

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید





پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۹۰/۶/۱۳	ساعت :	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از نواهی تا المقصد السابع اصول العملية

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. به نظر مصنف، حرمت شرط موجب فساد عبادت ا ۲۲۳

ا. می شود اگر عبادی باشد ■

ب. می شود اگر توصلی باشد

ج. می شود چه عبادی باشد و چه توصلی

د. نمی شود چه عبادی باشد و چه توصلی

* فاعلم أنه يمكن أن يكون النزاع (في بحث الخطابات الشفاهية) في أن التكليف المتكفل له الخطاب هل يصحّ تعلّقه بالمعدومين كما صحّ تعلّقه بالموجودين أم لا؟ أو في صحّة المخاطبة معهم بل مع الغائبين عن مجلس الخطاب بالألفاظ الموضوعة للخطاب أو بنفس توجيه الكلام إليهم و عدم صحّتها.

۲. کدام گزینه در مورد این دو نزاع صحیح است؟ الف ۲۶۶

ا. هر دو نزاع عقلی هستند ■

ب. هر دو نزاع لفظی هستند

ج. نزاع اول عقلی و دومی لفظی است

د. نزاع اول لفظی و دومی عقلی است

۳. کدام گزینه در مورد مسأله اجتماع امر و نهی و مسأله نهی در عبادات صحیح است؟ ب ۱۸۵

ا. إنّ البحث في الأولى في جواز الاجتماع عقلاً و في الثانية في دلالة النهی لفظاً

ب. إنّ النزاع في الأولى في سראية كلّ من الامر و النهی إلى متعلّق الآخر و عدمها و في الثانية في فساد العبادة بعد توجّه النهی إليها ■

ج. إنّهُ على القول بالامتناع مع ترجيح جانب الأمر في مسألة الأولى يكون البحث من صغريات المسألة الثانية

د. إنّ النزاع في الأولى فيما إذا تعلّق الأمر و النهی بطبيعتين متغايرتين حقيقة و إنّ كان بينهما عموم مطلق و لكن في الثانية فيما إذا اتّحدتا حقيقة و لكن تعلّق الأمر بالمطلق و النهی بالمقيّد.

۴. يمكن أن يؤخذ ج ۳۰۷

ا. القطع بالحكم في موضوع نفس الحكم

ب. الظن بالحكم في موضوع نفس الحكم

ج. القطع بمرتبة من الحكم في مرتبة اخرى من نفس الحكم ■

د. القطع بالحكم في موضوع ضده

تشریحی:

* إنّ النهی المتعلّق بالعبادة بنفسها و لو كانت جزء عبادة بما هو عبادة مقتض لفسادها، لدلالته على حرمتها ذاتاً، و لا يكاد يمكن اجتماع الصحة بمعنى موافقة الامر أو الشريعة مع الحرمة، و كذا بمعنى سقوط الإعادة، فأنّه مترتب على إتيانها بقصد القرية و كانت ممّا يصلح لأن يتقرّب به، ومع الحرمة لا تكاد تصلح لذلك و يتأتّى قصدتها من الملتفت إلى حرمتها.

۱. چرا نهی از عبادت، با صحت به معنای مورد نظر فقها سازگار نیست؟ ۲۲۴

چون صحت در نظر فقها به معنای سقوط اعاده است و این معنی با نهی از عبادت سازگاری ندارد و چون سقوط اعاده متوقف بر دو امر است: ۱. قابلیت عمل برای تقرب ۲. انجام به قصد تقرب، در صورت حرمت، عمل نه صلاحیت تقرب دارد و نه قصد قربت از کسی که ملتفت به حرمت است، متمشی می شود.

* لا ريب في أن الاحكام الخمسة متضادة في مقام فعليتها و بلوغها إلى مرتبة البعث و الزجر ضرورة ثبوت المنافاة التامة بين البعث نحو واحد في زمان و الزجر عنه في ذاك الزمان و إن لم يكن بينها مضادة ما لم تبلغ إلى تلك المرتبة فاستحالة اجتماع الامر والنهي في واحد لا تكون من باب التكليف بالمحال بل من جهة أنه بنفسه محال. ١٩٣

٢. آیا کسانی که تکلیف به غیر مقدور را جائز می‌دانند، اجتماع امر و نهی در شیء واحد را جایز می‌دانند؟ چرا؟
خیر؛ چون اجتماع امر و نهی در شیء واحد، تکلیف به محال نیست تا با جواز تکلیف به غیر مقدور، دیگر تکلیف به محال نباشد بلکه نفس دو حکم فعلی متضاد، یعنی بعث به یک فعل و زجر از همان فعل با هم جمع نمی‌شود؛ پس خود این دو تکلیف محالند حتی اگر تکلیف به غیر مقدور را جائز بدانیم.

* الظاهر أنه لا مفهوم للوصف و ما بحكمه مطلقاً و لا يلزم في حمل المطلق على المقيّد فيما وجد شرائطه ألا تضيق دائرة موضوع الحكم من دون حاجة فيه إلى دلالة على المفهوم فأنه من المعلوم أنّ قضية الحمل ليس إلا أنّ المراد بالمطلق هو المقيّد، و كأنه لا يكون في البين غيره، بل ربما قيل: إنّه لا وجه للحمل لو كان بلحاظ المفهوم فإنّ ظهوره فيه ليس بأقوى من ظهور المطلق في الاطلاق كي يحمل عليه. ٢٤٤
٣. چگونه می‌توان به حمل مطلق بر مقيّد برای مفهوم وصف استدلال نمود؟ تقرير كنيد.

اگر وصف مفهوم نداشته باشد، وجهی برای حمل مطلق بر مقيّد نیست؛ زیرا وقتی مولى می‌گوید: «اکرم العالم» و «اکرم العالم العادل» مفهوم وصف عدالت این است که عالم غیر عادل و جوب اکرام ندارد و این مفهوم با إطلاق «اکرم العالم» تنافی دارد و موجب تقييد آن می‌شود، در صورتی که اگر این مفهوم نبود، تنافی‌ای بین مطلق و مقيّد وجود نداشت؛ لذا مستلزم حمل نیز نبود.

* الحقّ جواز تخصيص الكتاب بخبر الواحد المعتبر بالخصوص، و كون العام الكتابي قطعياً صدورا و خبر الواحد ظنياً سنداً لا يمنع عن التصرف في دلالة الغير القطعية قطعاً.
والسرّ: أنّ الدوران في الحقيقة بين أصالة العموم و دليل سند الخبر، مع أنّ الخبر بدلالته و سنده صالح للقرينة على التصرف فيها بخلافها فإنها غير صالحة لرفع اليد عن دليل اعتباره. ٢٧٥

٤. چرا خبر، صلاحیت تخصیص عام را دارد، اما عام کتابی دلیل اعتبار خبر را نفی نمی‌کند؟
چون دلیل حجّیت خبر ثقة حکم مخالف مدلول خبر را نفی می‌کند پس عام را تخصیص می‌زند چون صدق العادل مضمون خبر ثقة را ثابت می‌کند و این مضمون قرینه بر تصرف در عام کتابی است در صورتیکه عام کتابی هیچ دلالتی بر نفی دلیل اعتبار خبر (صدق العادل) ندارد.

* أنّ من انصراف اللفظ إلى خصوص بعض الافراد او الاصناف، ما يوجب النقل. لا يقال كيف يكون ذلك؟ و قد تقدّم أنّ التقييد لا يوجب التجوّز في المطلق أصلاً، فأنّه يقال إنّ كثرة ارادة المقيّد لدى اطلاق المطلق و لو بدالاً آخر ربما تبلغ بمثابة توجب له مزية انس كما في المجاز المشهور أو تعيناً و اختصاصاً به كما في المنقول بالغلبة. ٢٨٩ (٢:٥:٢٠٤)

٥. أ. چه رابطه‌ای بین نقل و تجوّز وجود دارد که عدم تجوّز دلیل بر عدم نقل دانسته شده است؟ ب. جواب مصنف به اشکال را بیان کنید.

أ. نقل یک لفظ از یک معنا به معنای دیگر، غالباً به صورت وضع تعینی است؛ یعنی کثرت استعمال لفظ در معنای غیر موضوع له موجب وضع در این معنای جدید می‌شود و در محل بحث نیز اگر قرار باشد لفظ مطلق نقل به مقيّد شود، لازم است در معنای مقيّد استعمال شود که این استعمال مجازی است در حالی که تقييد، موجب مجاز نیست.

ب: وضع در معنای جدید، متوقف بر استعمال مجازی نیست بلکه اگر کثراً مطلق در معنای خود استعمال شود ولی به تعدد دال و مدلول اراده مقيّد از آن شود همین کثرت اراده مقيّد موجب انس ذهن به مقيّد می‌شود تا حدی که ممکن است بدون قرینه نیز همین معنای مقيّد به ذهن بیاید.

* ممّا قيل باعتباره بالخصوص، الشهرة في الفتوى و لايساعده دليل. و توهم دلالة ادلة حجية خبر الواحد عليه بالفحوى، فيه ما لا يخفى و أضعف منه توهم دلالة المشهورة «خذ بما أشتهر بين أصحابك» عليه. ۳۳۶

۶. أ. دلالت فحوای ادله حجّیت خبر واحد بر حجّیت شهرت فتوایی را تقریر کنید.

ب: وجه ضعف دلالت مشهوره را بیان کنید.

الف: مناط اعتبار حجّیت خبر واحد، افاده ظن است و ظنّ حاصل از شهرت فتوایی اقوای از ظنّ حاصل از خبر واحد است (چون در شهرت فتوایی نظر تعداد زیادی از فقها ظن قوی تری از اخبار یک نفر حاصل می کند) پس شهرت فتوایی نیز حجّت است.
ب. مراد از موصول، در مشهوره، خصوص روایت است و شامل فتوا نمی شود.

۷. در صورت تعدد شرط و وحدت جزاء (مثل «إذا خفی الأذان فقصر» و «إذا خفی الجدران فقصر») بنا بر اینکه قضیه شرطیه مفهوم داشته باشد، چه اشکالی پیش می آید و دو وجه از وجوه تخلص از اشکال را بیان کنید. ۲۳۸

اشکال: این است که مفهوم یکی از دو جمله با منطوق دیگری تعارض می کند.

۱. تخصیص مفهوم هر کدام به منطوق دیگری به معنای منتفی شدن وجوب قصر در هنگام انتقای هر دو شرط است. ۲. رفع ید از مفهوم هردو، پس هر یک دخیل در وجوب قصر هستند. ۳. تقیید اطلاق شرط در هر کدام به شرط دیگری؛ پس شرط عبارت است از خفاء اذان و جدران با هم. ۴. شرط را قدر مشترک و جامع بین دو شرط منطوق قرار می دهیم.

۸. به نظر مصنف، آیا «تخصیص العام بمخصّص متصل أو منفصل» موجب مجازیت در «ادوات عموم» می شود؟ چرا؟ توضیح دهید. ۲۵۵
خیر، موجب مجازیت نمی شود. در مخصّص متصل به خاطر اینکه ادوات عموم در موضوع له خود استعمال شده است که عبارت باشد از «استغراق تمام افراد المدخول». غایه الامر، مدخول به سبب تقید، ضیق شده و افراد مدخول تقلیل یافته است؛ مثلاً افراد «کلّ رجل» بالنسبة به افراد «کلّ رجل عالم» بیشتر است و قلت افراد مدخول و کثرت آن ربطی به ادوات ندارد. در مخصّص منفصل به خاطر اینکه اراده دو قسم دارد: اراده استعمالیه (افناء اللفظ فی المعنی) و اراده جدیه (الباعثة علی تشریع الاحکام) و حقیقت و مجاز تابع اراده استعمالیه است نه اراده جدیه. قابل ذکر است که اراده استعمالیه و جدیه گاهی باهم تطابق دارند (کما فی موارد عدم التخصیص) و گاهی باهم تطابق ندارند (کما فی موارد التخصیص) و حیث اینکه ادوات عموم به اراده استعمالیه در موضوع له خود استعمال شده اند، فلا مجاز؛ و قابل توجه است که استعمال ادوات عموم به اراده استعمالیه در موضوع له، نکته ای دارد که عبارت باشد از «ضرب قاعده» تا در مقام شک بدان تمسک شود.

* كما لا یصحّ التوفیق بأنّ الحکمین لیسا فی مرتبة واحدة بل فی مرتبتین؛ ضرورة تأخّر الحكم الظاهريّ عن الواقعيّ بمرتبتین، وذلك لایکاد یجدی؛ فإنّ الظاهريّ وإن لم یکن فی تمام مراتب الواقعی إلاّ أنّه یكون فی مرتبته أيضاً، وعلی تقدیر المنافاة لزم اجتماع المتنافیین فی هذه المرتبة. ۳۲۲

۹. مبنای مذکور در متن، در جمع بین حکم واقعی و حکم ظاهری و اشکال مصنف بر آن را توضیح دهید.

حاصل طریقه شیخ: حکم ظاهری در عرض حکم واقعی نیست بلکه به دو مرتبه متأخّر از حکم واقعی است؛ زیرا حکم ظاهری متأخّر است از شک در حکم واقعی به نحو تأخّر حکم از موضوع، و شک در حکم واقعی متأخّر است از نفس حکم واقعی به نحو تأخّر علم از معلوم.
ایراد مصنف: چون حکم واقعی اطلاق دارد و مختص به عالمین نیست؛ چه در صورت علم به واقع و چه در صورت جهل به آن، محفوظ است؛ لذا در صورت جهل به واقع، هم حکم ظاهری وجود دارد و هم حکم واقعی، فیلزم اجتماع المتنافیین فی هذه المرتبة.

				بسمه تعالی		مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
				امتحانات ارتقایی – شهریور ۱۳۹۱		معاونت آموزش	
				پاسخنامه مدارس شهرستان		اداره ارزشیابی و امتحانات	
پایه :		۱۰		موضوع :		اصول ۱	
تاریخ :		۹۱/۰۶/۰۴		ساعت :		۱۶	
نام کتاب: کفایه الاصول، از نواهی تا المقصد السابع اصول العملیه							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

سؤالات تستی:

۱. الظاهر أنّ النهی بمادّته وصیغته يدلّ علی أ ۱۸۲
☐ أ. الطلب و متعلّقه مجرد الترك ☒
☐ ب. الطلب و متعلّقه الكفّ ☐
☐ ج. الزجر المتعلّق بمجرّد أن يفعل ☐
☐ د. الزجر المتعلّق بحثّ النفس علی الفعل ☐
۲. لا یکاد یمکن أن یؤخذ د ۳۰۷
☐ أ. القطع بمرتبة من الحكم فی موضوع مرتبة اخرى من ضده ☐
☐ ج. القطع بمرتبة من الحكم فی موضوع مرتبة اخرى من نفسه ☐
☐ ب. الظن بالحکم فی موضوع ضده ☐
☐ د. الظن بالحکم فی موضوع نفسه ☒
۳. به نظر مصنف کدام گزینه صحیح است؟ د ۲۵۴
☐ أ. إنّ دلالة العام علی کلّ فرد من أفرادہ غیر منوطة بدلالته علی فرد آخر ☐
☐ ب. إن ارادة الخصوص واقعاً من العام تستلزم استعماله فيه ☐
☐ ج. أنّ المخصص المتصل یوجب استعمال لفظ الكلّ فی الخصوص ولا یوجب مجازيته ☐
☐ د. لا شبهة فی أنّ العام المخصص بالمنفصل حجة فیما احتمل دخوله فی المخصص ☒
۴. به نظر مصنف، مراد از «رأی» در روایات ناهیه از «تفسیر به رأی» چیست؟ ب ۳۲۷
☐ أ. قیاس ☐
☐ ج. استحسانات شخصی ☐
☐ ب. اعتبارات ظنی بدون اعتبار ☒
☐ د. عمل به ظاهر بدون مراجعه به اهل البيت (عظیم السلام) ☐

سؤالات تشریحی:

* وأما احتمال أنّ منجزية العلم الاجمالی بنحو الاقتضاء بالنسبة الى لزوم الموافقة القطعية وبنحو العلیة بالنسبة الى لزوم الموافقة الاحتمالية وترك المخالفة القطعية فضعیف جداً؛ ضرورة أنّ احتمال ثبوت المتناقضین كالقطع بثبوتهما فی الاستحالة، فلا یكون عدم القطع بذلك معها موجِباً لجواز الإذن فی الإقتحام، بل لو صحّ الإذن فی المخالفة الاحتمالیّة، صحّ فی القطعیّة أيضاً. ۳۱۴

۱. اشکال صاحب کفایه بر تفصیل مذکور را بیان کنید.

نمی توان قائل شد علم اجمالی مقتضی لزوم موافقت قطعیه و علت تامه موافقت احتمالیه و حرمت مخالفت قطعیه است؛ زیرا اگر علم اجمالی، علت تامه موافقت قطعیه نباشد، پس انجام یکی از طرفین عقلاً بلا اشکال است و در همین طرف، احتمال انطباق واقع را می دهیم پس محتمل است که دو حکم متنافی با هم جمع شده باشند و همان طور که قطع به وجود دو حکم مخالف محال است احتمال اجتماع دو حکم متناقض نیز محال است. بنا بر این، اگر مخالفت احتمالیه جایز باشد مخالفت قطعیه نیز می تواند جایز باشد.

* وأما دلالة الجمع المعرف باللام علی العموم مع عدم دلالة المدخول علیه فلا دلالة فیها علی أنّها تكون لأجل دلالة اللام علی التعین حیث لا تعین الاّ للمرتبة المستغرقة لجميع الأفراد، وذلك لتعین المرتبة الاخری وهی أقلّ مراتب الجمع وإنّ أیّت الاّ عن استناد الدلالة علیه الیه فلا محیص عن دلالته علی الاستغراق بلا توسط الدلالة علی التعین فلا یكون بسببه تعریف الاّ لفظاً. ۲۸۵ سخت

۲. عبارت را توضیح دهید.

از اینکه جمع محلی به لام دلالت بر استغراق و عموم می‌کند و اینکه خود صیغه جمع دلالت بر استغراق جمیع افراد نمی‌کند لازم نمی‌آید که بگوئیم افاده عموم به خاطر این است که لام دالّ بر تعین است و تنها آن مرتبه از عام که شامل جمیع افراد می‌شود تعین دارد و به همین خاطر عموم و استیعاب، از جمع محلی به لام استفاده می‌شود. علّت عدم ملازمه فوق این است که در اقلّ مراتب جمع که عدد سه می‌باشد نیز تعین حاصل است بنا بر این اگر اصرار شود بر این که فقط خود لام است که دالّ بر استغراق و عموم است چاره‌ای نداریم از اینکه قائل شویم خود لام مستقیماً برای عموم وضع شده است و هیچ دلالتی بر تعین و تعریف ندارد که نتیجه این سخن این است که تعریف در جمع محلی به لام تعریف لفظی است نه حقیقی.

* و يمكن اثبات الاتحاد بين المشافهين و غيرهم و عدم دخل ما كان البالغ الآن فاقداً له ممّا كان المشافهون و اجدین له باطلاق الخطاب اليهم من دون التقييد به و كونهم كذلك لا يوجب صحة الاطلاق مع ارادة المقيد معه فيما يمكن أن يتطرّق الفقدان و ان صح فيما لا يتطرّق اليه ذلك. ۲۷۰ سخت ۳. عبارت را توضیح دهید.

اگر بخواهیم با قاعده اشتراک حکم ثابت برای مشافهین را به غیر مشافهین تسری دهیم باید احراز کنیم غیر مشافهین با مشافهین اتحاد در صنف دارند و آنچه غیر مشافه فاقد آنست دخالتی در حکم نداشته است برای اثبات اتحاد می‌توان به اطلاق خطاب تمسک کرد و اگر گفته شود قیدی که در مشافهین بوده است مثل مصاحبة النبی دخالت در حکم داشته است لکن به جهت وجود آن قید، نیازی به تقييد خطاب نبوده است پس نمی‌توان به اطلاق تمسک کرد؛ می‌گوییم این حرف در مورد قیدی که احتمال عروض عدم در آن نمی‌رود صحیح است لکن نسبت به قیدی که احتمال عروض عدم در آن می‌رود صحیح نیست و باید در خطاب بیان شود.

* إن عقاب المتجرى إنّما يكون على قصد العصيان والعزم على الطغيان، إن قلت: إنّ القصد والعزم إنّما يكون من مبادئ الاختيار وهي ليست باختيارية والآ لتسلسل. قلت: إنّ الاختيار وإن لم يكن بالاختيار، إلا أنّ بعض مبادئه غالباً يكون وجوده بالاختيار، للتمكّن من عدمه بالتأمّل فيما يترتب على ما عزم عليه من تبعة العقوبة واللوم والمذمة. ۳۰۰ آسان ۴. پاسخ مصنف به اشکال را توضیح دهید.

جواب مرحوم آخوند این است که خود اختیار اگرچه امر اختیاری نیست ولی وجود بعضی از مبادی آن امر اختیاری است، زیرا مکلف می‌تواند با تفکر و تأمل در ملامت و عقابی که بر آنچه اراده کرده مترتب می‌شود از موجود شدن آنها جلوگیری کند.

* فقد توهم أنّ غائلة استحالة اجتماع الأمر والنهي ترتفع بكون الأحكام تتعلق بالطابع، لأنّ الطابع من حيث هي هي و ان كانت ليست الا هي ولا تتعلق بها الاحكام الشرعية الاّ انها مقيدة بالوجود بحيث كان القيد خارجاً والتقيّد داخلياً صالحاً لتعلق الأحكام بها ومتعلقا الأمر والنهي على هذا لا يكونان متحدين اصلاً لا في مقام تعلق البعث والزجر لتعددتهما بما هما متعلقان لهما ولا في مقام الإطاعة والعصيان لسقوط احدهما بالإطاعة والآخر بالعصيان. ۱۹۵ ۵. توهم فوق را بیان کنید.

توهم این است که اگر قائل به تعلق احکام به طابع بشویم محذور اجتماع امر و نهی مرتفع می‌شود زیرا، گرچه حصّه‌ای از طبیعت که مقید به قید وجود است متعلق احکام شرعی می‌باشد لکن محذور که اتحاد متعلق امر و نهی است برطرف می‌شود زیرا خود وجود داخل متعلق نیست بنا بر این متعلق امر و نهی هم در مقام بعث و زجر متعدد است و به دو طبیعت تعلق گرفته است و هم در مقام اطاعت و عصیان.

* ثمّ إنّّه ربما يتمسك للدلالة على المفهوم باطلاق الشرط بتقريب أنّه لو لم يكن بمنحصر يلزم تقييده ضرورة أنّه لو قارنه أو سبقه الآخر لما أثمر وحده وقضية اطلاقه أنّه يؤثر كذلك مطلقاً. ۲۳۳ فنی ۶. با توجه به عبارت، استدلال بر ثبوت مفهوم شرط را بنویسید.

وجه استدلال این است که شرط در جمله شرطیه مطلق ذکر شده است در صورتی که اگر قبل از آن و یا مقارن با آن چیز دیگری به عنوان مؤثر در تحقق جزاء وجود داشته باشد دیگر این سبب منحصر نخواهد بود در حالی که ظاهر اطلاق سببیت انحصاری است لذا باید آن مؤثر دیگر ذکر می‌شد در حالیکه ذکر نشده و به آن عطف نشده است این امر موجب می‌شود که ظهور در انحصار علیت شرط برای جزاء محقق شود.

* یشكل الاستدلال بآية النبأ على حجیة خبر الواحد بأنه ليس لها هاهنا مفهوم ولو سُلّم أنّ أمثالها ظاهرة في المفهوم، لأنّ التعليل بإصابة القوم بالجهالة المشترك بين المفهوم والمنطوق يكون قرينةً على أنّه ليس لها مفهوم. ۳۴۰ فی

۷. اشکال مذکور در عبارت را توضیح دهید.

مقصود از عبارت این است که این جمله شرطیه ای که در آیه است، مفهوم ندارد و لو این که امثال این جمله در موارد دیگر مفهوم داشته باشد، چون در آیه قرینه وجود دارد بر عدم مفهوم و آن قرینه تعلیلی است که در آیه آمده است، و این تعلیل وجوب تبیین را تعمیم می‌دهد به همه موارد عدم حصول علم از خبر، و معلوم می‌شود که معیار در وجوب تبیین عدم علم است چه خبر عادل باشد یا خبر فاسق.

* فی مثل «إذا بليت فتوضاً» و «إذا نمت فتوضاً» لا بدّ علی القول بالتداخل من التصرف فيه: إمّا بالالتزام بعدم دلالتها فی هذا الحال علی الحدوث عند الحدوث بل علی مجرد الثبوت. أو الالتزام بكون متعلّق الجزاء وإن كان واحداً صورة إلاّ أنّه حقائک متعدّدة متصادقة علی واحد. ۲۴۰

۸. وجه جمع بین دو مثال را بنا بر قول به تداخل توضیح دهید.

در مواردی که شرط متعدّد ولی جزاء واحد است و قائل به تداخل باشیم باید به یکی از دو نحو، تصرف کنیم یا قائل شویم جمله شرطیه در این موارد دلالت بر حدوث عند الحدوث نمی‌کند تا با حدوث هر شرطی یک جزاء لازم آید بلکه تنها بر ثبوت عند حدوث شرط دلالت می‌کند و یا این که متعلّق جزاء یعنی وضو را اگرچه به صورت ظاهر متعدّد می‌دانیم ولی در واقع با هر شرط یک حقیقت پدید می‌آید که در ضمن وجود واحد محقق می‌شوند.

۹. آیا به نظر مصنف «کلّ شیء حلال حتی تعرف أنّه حرام» مفهوم دارد؟ چرا؟ (کاملاً توضیح دهید) ۲۴۶

والتحقیق أنّه إذا كانت الغاية بحسب القواعد العربیة قیداً للحکم كانت دالّةً علی ارتفاعه عند حصولها، لانسباق ذلک منها کما لا یخفی، و کونه قضیّةً تقییده بها، وإلاّ لما كانت ما جعل غاية له بغایة.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات ارتقایی - شهریور ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۱۰
				موضوع :	اصول ۱
				تاریخ :	۹۲/۰۶/۰۲
				ساعت :	۱۶
نام کتاب: کفایه الاصول، از نواهی تا اول برائت					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی:

۱. لو كان إطلاق دليل الأمر و إطلاق دليل النهي بصدده بيان الحكم الفعلي فلا إشكال في استكشاف ثبوت المقتضى في كلا الحكمين على القول وأما على القول فالإطلاقان متنافيان من غير دلالة على ثبوت المقتضى للحكمين في مورد الاجتماع. ب ۱۹۰ متوسط (۳)
 - أ. بتبعية الأحكام للمصالح والمفاسد - بعدم التبعية ☐
 - ب. بالجواز - بالامتناع ☒
 - ج. بأن تعدد العنوان لا يوجب تعدد المعنون - بأن تعدد العنوان يوجب تعدد المعنون ☐
 - د. بعدم تبعية الدلالة الإلزامية للدلالة المطابقة - بتبعية الدلالة الإلزامية للمطابقة ☐
۲. لا إشكال في حجية الإجماع المنقول بأدلة حجية الخبر إذا كان متضمناً لنقل ج ۳۳۲
 - أ. المسبب عن حدس ☐
 - ب. المسبب مطلقاً ☐
 - ج. السبب و المسبب عن حدس ☒
 - د. السبب و المسبب عن حدس ☐
۳. حجية الشهرة الفتوائية أ ۳۳۶
 - أ. ثابتة لو كان المستند سيرة العقلاء ☒
 - ب. غير ثابتة إذا كان المستند سيرة العقلاء ☐
 - ج. ثابتة بفحوى أدلة حجية الخبر ☐
 - د. غير ثابتة للإجماع المركب ☐
۴. قوله تعالى: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ...» ج ۳۴۵
 - أ. يدل على حجية الخبر الواحد مطلقاً ☐
 - ب. يدل على حجية الخبر الواحد بالإجماع المركب ☒
 - ج. لا يدل على حجية الخبر الواحد مطلقاً ☐
 - د. لا يدل على حجية الخبر الواحد بالإجماع المركب ☐

تشریحی:

- * ويمكن إثبات الاتحاد بين المشافهين وغيرهم وعدم دخل ما كان البالغ الآن فاقداً له مما كان المشافهون واجدين له بإطلاق الخطاب إليهم من دون التقييد به، وكونهم كذلك لا يوجب صحة الإطلاق مع إرادة المقيّد معه فيما يمكن أن يتطرّق الفقدان وإن صحّ فيما لا يتطرّق إليه ذلك.
۱. عبارت را توضیح دهید. ۲۷۰

اگر بخوایم با قاعده اشتراک حکم ثابت برای مشافهین را به غیر مشافهین تسرّی دهیم باید احراز کنیم غیر مشافهین با مشافهین اتحاد در صنف دارند و آنچه غیر مشافه فاقد آنست دخالتی در حکم نداشته است برای اثبات اتحاد می‌توان به اطلاق خطاب تمسک کرد و اگر گفته شود قیدی که در مشافهین بوده است - مثل مصاحبه النبّی - دخالت در حکم داشته است لکن به جهت وجود آن قید، نیازی به تقيید خطاب نبوده است پس نمی‌توان به اطلاق تمسک کرد؛ می‌گوییم این حرف در مورد قیدی که احتمال عروض عدم در آن نمی‌رود صحیح است لکن نسبت به قیدی که احتمال عروض عدم در آن می‌رود صحیح نیست و باید در خطاب بیان شود.

- * فقد توهم أنّ غائلة استحالة اجتماع الأمر والنهي ترتفع بكون الأحكام تتعلّق بالطابع، لأنّ الطابع من حيث هي و إن كانت ليست إلّا هي ولا تتعلّق بها الأحكام الشرعية إلّا أنّها مقيّدة بالوجود بحيث كان القيد خارجاً والتقيّد داخلاً صالحاً لتعلّق الأحكام بها، ومتعلّقاً بالأمر والنهي على هذا لا يكونان متحدّين أصلاً لا في مقام تعلّق البعث والزجر؛ لتعدّدهما بما هما متعلّقان لهما، ولا في مقام الإطاعة والعصيان؛ لسقوط أحدهما بالإطاعة والآخر بالعصيان. ۱۹۵
۲. توهم مذکور را بیان کنید.

توهم این است که اگر قائل به تعلق احکام به طبایع بشویم محذور اجتماع امر و نهی مرتفع می‌شود زیرا، گرچه حصّه‌ای از طبیعت که مقید به قید وجود است متعلق احکام شرعی می‌باشد لکن محذور که اتحاد متعلق امر و نهی است برطرف می‌شود زیرا خود وجود داخل متعلق نیست بنا بر این متعلق امر و نهی هم در مقام بحث و زجر متعدد است و به دو طبیعت تعلق گرفته است و هم در مقام اطاعت و عصیان.

* ثمّ إنّه ربّما يتمسّك للدلالة على المفهوم بإطلاق الشرط بتقريب أنّه لو لم يكن بمنحصر يلزم تقييده؛ ضرورة أنّه لو قارنه أو سبقه الآخر لما أثر وحده وقضية إطلاقه أنّه يؤثّر كذلك مطلقاً، وفيه: أنّه لا تكاد تُنكر الدلالة على المفهوم مع إطلاقه كذلك إلّا أنّه من المعلوم ندرة تحقّقه لو لم نقل بعدم اتّفاقه.

۳. با توجه به عبارت استدلال بر ثبوت مفهوم شرط و اشکال مصنف را ذکر کنید. ۲۳۳ فنی

وجه استدلال این است که شرط - در جمله شرطیه - مطلق ذکر شده است در صورتی که اگر قبل از آن و یا مقارن با آن چیز دیگری به عنوان مؤثر در تحقق جزاء وجود داشته باشد دیگر این سبب منحصر نخواهد بود در حالی که ظاهر اطلاق، سببیت انحصاری است؛ چون چیز دیگری ذکر نشده و به آن عطف نشده است.

مرحوم آخوند جواب می‌دهد: اگر اطلاق ثابت شود، به این معنی که محرز شود که متکلم از جهت بیان انحصار علت نیز در مقام بیان است، مدعای شما ثابت می‌شود، لکن چنین اطلاقی نادر الوقوع است.

۴. به نظر مصنف در چه صورت «کلّ شيء حلال حتى تعرف أنّه حرام» مفهوم دارد؟ چرا؟ ۲۴۶

والتحقيق أنّه إذا كانت الغاية بحسب القواعد العربيّة قيداً للحكم كانت دالّةً على ارتفاعه عند حصولها، لانسباق ذلك منها كما لا يخفى، و كونه قضیة تقييده بها، و إلّا ما كانت ما جعل غايةً له بغاية.

* لا يقال: لا بأس بالقول بقيام الاحتياط مقام القطع في تنجز التكليف لو كان فإنّه يقال: أمّا الاحتياط العقليّ فليس إلّا لأجل حكم العقل بتنجز التكليف و صحّة العقوبة على مخالفته، لا شيء يقوم مقامه في هذا الحكم. و أمّا النقلیّ فإنّ لزام الشارع به و إن كان ممّا يوجب التنجز و صحّة العقوبة على المخالفة إلّا أنّه لا نقول به في الشبهة البدويّة و لا يكون بنقلیّ في المقرونة بالعلم الإجمالي. ۳۰۵

۵. ادعا و اشکال آن را توضیح دهید.

ادعا: ادله احتياط مانند قطع موجب تنجز تکليف واقعی است.

اشکال: احتياط عقلي ناشی از حکم عقل به تنجز تکليف و صحت عقوبت بر ترک است نه این که احتياط ناشی از چیز دیگری باشد تا بخواهد جانشین حکم عقل به تنجز شود (تنزيل فرع بر تعدد است و این جا تعددی نیست). احتياط نقلی گرچه موجب تنجز و صحت عقوبت است لکن وجوب نقلی احتياط در شبهة بدويه پذیرفته نیست و در اطراف علم اجمالی گرچه وجوب احتياط است لکن شرعی نیست.

* المشهور في المطلق و المقيّد المتوافقين: الحمل و التقييد، و قد استدللّ بأنه جمع بين الدليلين و هو أولى، و قد أورد عليه بإمكان الجمع على وجه آخر مثل حمل الأمر في المقيّد على الاستحباب و أورد عليه بأن التقييد ليس تصرفاً في معنى اللفظ و إنما هو تصرف في وجه من وجوه المعنى اقتضاه تجرّده عن التقيّد مع تخيل وروده في مقام بيان تمام المراد و بعد الاطلاع على ما يصلح للتقييد نعلم وجوده على وجه الإجمال فلا إطلاق فيه حتى يستلزم تصرفاً فلا يعارض ذلك بالتصرف في المقيّد بحمل أمره على الاستحباب. ۲۹۰

۶. هر یک از عبارت‌های «أورد عليه بإمكان...» و «أورد عليه بأن التقييد...» اشکال بر چیست؟ توضیح دهید.

اولی: اشکال بر جمع به «حمل و تقييد» است چون جمع منحصر در این نیست بلکه می‌شود مقید را حمل بر استحباب کرد.

دومی: ایراد بر ایراد است. توضیح جمله بر استحباب متوقف بر تصرف در لفظ وجوب است اما حمل مطلق بر مقید موجب تصرف نیست.

* ذهب بعض الأصحاب إلى عدم حجية الكتاب لغير من قصد إفهامه بدعوى أنه لأجل احتوائه على مضامين شامخة لا يكاد تصل إليها أيدي أفكار أولى الأنظار الغير الراسخين العالمين بتأويله كيف و لا يكاد يصل إلى فهم كلمات الأوائل إلّا الأوحدي من الأفاضل فما ظنك بكلامه تعالى مع اشتماله على علم ما كان و ما يكون و حكم كل شيء. ۳۲۴

۷. مدعا و دليل مذکور را توضیح دهید.

مدعا: قرآن فقط نسبت به «من قصد إفهامه» حجت است.

دلیل: با توجه به مضمون بالایی که قرآن کریم دارد فهم آن در دسترس همگان نیست بلکه اختصاص دارد به راسخان علم که حضرات معصومین هستند.

* استدلل علی حجیة الأخبار الموجودة فی الكتب المعتمدة للشيعة كالكتب الأربعة مع عمل جمع به من غیر ردّ ظاهر به «أنا نقطع ببقاء التكليف إلى يوم القيامة سيّما بالأصول الضرورية كالصلاة و ... مع أنّ جلّ أجزائها و شرائطها و موانعها إنما يثبت بالخبر الغير القطعي بحيث نقطع بخروج حقائق هذه الأمور عن كونها هذه الأمور عند ترك العمل بخبر الواحد». ۳۵۰

۸. مدعا و دليل را توضیح دهید.

مدعا: حجیت اخبار موجود در کتب معروف مثل کتب اربعه.

دلیل: علم اجمالی به وجود تکلیف به مثل نماز و روزه و زکات داریم و عمده اجزاء و شرایط و موانع این واجبات به اخبار غیر علمی ثابت می شود به طوری که اگر به این اخبار عمل نشود این امور، حقایق خود را از دست می دهند و این مقتضی حجیت این اخبار است.

* وأمّا احتمال أن منجزیة العلم الإجمالي بنحو الاقتضاء بالنسبة إلى لزوم الموافقة القطعية وبنحو العلیة بالنسبة إلى الموافقة الاحتمالية وترك المخالفة القطعية فضعیف جداً؛ ضرورة أن احتمال ثبوت المتناقضين كالقطع بثبوتهما في الاستحالة، فلا يكون عدم القطع بذلك معها موجباً لجواز الإذن في الإقتحام، بل لو صحّ الإذن في المخالفة الاحتمالية صحّ في القطعية أيضاً. ۳۱۴

۹. اشکال مصنف بر تفصیل مذکور را بیان کنید.

(نمی توان قائل شد علم اجمالی مقتضی لزوم موافقت قطعیه و علّت تامه حرمت مخالفت قطعیه است)، زیرا اگر علم اجمالی، علت تامه حرمت مخالفت قطعیه باشد پس انجام یکی از طرفین بلا اشکال است و در همین طرف، احتمال انطباق واقع را می دهیم و همانطور که قطع به وجود دو حکم مخالف محال است احتمال اجتماع دو حکم متناقض نیز محال است. بنا بر این، اگر مخالفت احتمالیّه جایز باشد مخالفت قطعیه نیز می تواند جایز باشد.



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات ارتقایی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۸۸/۵/۱۸	ساعت :	۱۸

نام کتاب: کفایه الاصول، از نواهی تا اول برائت

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. «لو كان اطلاق دليل الأمر و اطلاق دليل النهی بصدد بيان الحكم الفعلي فلا اشكال في استكشاف ثبوت المقتضى في كلا الحكمين على القول وأما على القول فالاطلاقان متنافيان من غير دلالة على ثبوت المقتضى للحكمين في مورد الاجتماع» ج ۱۹۰ متوسط (۳)
 - أ. بتبعية الأحكام للمصالح والمفاسد - بعدم التبعية ☐
 - ب. بأن تعدد العنوان لا يوجب تعدد المعنون - بأن تعدد العنوان يوجب تعدد المعنون ☐
 - ج. بالجواز - بالامتناع ☒
 - د. بعدم تبعية الدلالة الالتزامية لدلالة المطابقة - بتبعية الدلالة الالتزامية للمطابقة ☐
۲. کدام گزینه به نظر آخوند صحیح است؟ د ۲۵۴
 - أ. إن دلالة العام على كل فرد من أفرادها غير منوطة بدلالته على فرد آخر ☐
 - ب. إن إرادة الخصوص واقعاً من العام تستلزم استعماله فيه ☐
 - ج. أن المخصص المتصل يوجب استعمال لفظ الكل في الخصوص ولا يوجب مجازيته ☐
 - د. لا شبهة في أن العام المخصص بالمنفصل حجة فيما احتمل دخوله فيه ☒
۳. به نظر مصنف، مراد از رأی در روایات ناهیه از تفسیر به رأی چیست؟ ب ۳۲۷
 - أ. قياس ☐
 - ب. اعتبارات ظنی بدون اعتبار ☒
 - ج. استحسانات شخصی ☐
 - د. عمل به ظاهر بدون مراجعه به اهل البيت (ع) ☐
۴. لازمة عبارت «إن الطبيعة يوجد بوجود فرد ما وينعدم بانعدام جميع الأفراد» کدام گزینه است؟ ب ۱۸۲ متوسط
 - أ. صيغة نهی، دلالت بر تکرار و صیغه امر دلالت بر مره داشته باشد. ☐
 - ب. عقل در مقام امتثال نهی، حکم به لزوم ترک جمیع افراد و در مقام امتثال امر، حکم به لزوم اتیان فرد واحد بکند. ☒
 - ج. صیغه نهی دلالت می‌کند بر این که در صورت عصیان باز هم اراده ترک سایر افراد وجود دارد بخلاف امر. ☐
 - د. صیغه نهی دلالت بر تدریجیت و صیغه امر دلالت بر دفعیت داشته باشد. ☐

تشریحی:

* «وَأَمَّا احتمال ان منجزية العلم الاجمالي بنحو الاقتضاء بالنسبة الى لزوم الموافقة القطعية وينحو العلية بالنسبة الى لزوم الموافقة الاحتمالية وترك المخالفة القطعية فضعيف جداً؛ ضرورة أن احتمال ثبوت المتناقضين كالقطع بثبوتهما في الاستحالة، فلا يكون عدم القطع بذلك معها موجباً لجواز الإذن في الإقتحام، بل لو صح الإذن في المخالفة الاحتمالية، صح في القطعية أيضاً». ۳۱۴

۱. اشکال صاحب کفایه بر تفصیل مذکور را بیان کنید.

نمی‌توان قائل شد علم اجمالی مقتضی لزوم موافقت قطعی و علت تامه موافقت احتمالی و حرمت مخالفت قطعی است زیرا اگر علم اجمالی، علت تامه حرمت مخالفت قطعی باشد پس انجام یکی از طرفین بلا اشکال است و در همین طرف، احتمال انطباق واقع را می‌دهیم و همانطور که قطع به وجود دو حکم مخالف محال است احتمال اجتماع دو حکم متناقض نیز محال است. بنا بر این، اگر مخالفت احتمالی جایز باشد مخالفت قطعی نیز می‌تواند جایز باشد.

* «وَأَمَّا دلالة الجمع المعروف باللام على العموم مع عدم دلالة المدخول عليه فلا دلالة فيها على أنها تكون لأجل دلالة اللام على التعيين حيث لا تعين إلا للمرتبة المستغرقة لجميع الأفراد، وذلك لتعین المرتبة الاخرى وهى أقل مراتب الجمع وإن أبيت إلا عن استناد الدلالة عليه اليه فلا محيص عن دلالتيه على الاستغراق بلا توسيط الدلالة على التعيين فلا يكون بسببه تعريف اللفظاً». ٢٨٥

٢. عبارت را توضیح دهید.

از اینکه جمع محلی به لام دلالت بر استغراق و عموم می‌کند و اینکه خود صیغه جمع دلالت بر استغراق جمیع افراد نمی‌کند لازم نمی‌آید که بگوئیم افاده عموم به خاطر این است که لام دال بر تعین است و تنها آن مرتبه از عام که شامل جمیع افراد می‌شود تعین دارد و به همین خاطر عموم و استيعاب، از جمع محلی به لام استفاده می‌شود. علت عدم ملازمه فوق این است که در اقل مراتب جمع که عدد سه می‌باشد نیز تعین حاصل است بنا بر این اگر اصرار شود بر این که فقط خود لام است که دال بر استغراق و عموم است چاره‌ای نداریم از اینکه قائل شویم خود لام مستقیماً برای عموم وضع شده است و هیچ دلالتی بر تعین و تعریف ندارد که نتیجه این سخن این است که تعریف در جمع محلی به لام تعریف لفظی است نه حقیقی.

* «ويمكن اثبات الاتحاد بين المشافهين وغيرهم وعدم دخل ما كان البالغ الآن فاقداً له مما كان المشافهون واجدين له باطلاق الخطاب اليهم من دون التقييد به وكونهم كذلك لا يوجب صحة الاطلاق مع ارادة المقيّد معه فيما يمكن أن يتطرّق الفقدان وان صح فيما لا يتطرّق اليه ذلك». ٢٧٠

٣. عبارت را توضیح دهید.

اگر بخواهیم با قاعده اشتراک حکم ثابت برای مشافهین را به غیر مشافهین تسری دهیم باید احراز کنیم غیر مشافهین با مشافهین اتحاد در صنف دارند و آنچه غیر مشافه فاقد آنست دخالتی در حکم نداشته است برای اثبات اتحاد می‌توان به اطلاق خطاب تمسک کرد و اگر گفته شود قیدی که در مشافهین بوده است مثل مصاحبة النبی دخالت در حکم داشته است لکن به جهت وجود آن قید، نیازی به تقييد خطاب نبوده است پس نمی‌توان به اطلاق تمسک کرد؛ می‌گوییم این حرف در مورد قیدی که احتمال عروض عدم در آن نمی‌رود صحیح است لکن نسبت به قیدی که احتمال عروض عدم در آن می‌رود صحیح نیست و باید در خطاب بیان شود.

* «إنّ عقاب المتجرى إنّما يكون على قصد العصيان والعزم على الطغيان، إن قلت: إنّ القصد والعزم إنّما يكون من مبادئ الاختيار وهى ليست باختيارية والّا لتسلسل. قلت: إنّ الاختيار وإن لم يكن بالاختيار، إلا أنّ بعض مبادئه غالباً يكون وجوده بالاختيار، للتمكّن من عدمه بالتأمل فيما يترتب على ما عزم عليه من تبعة العقوبة واللوم والمذمة». ٣٠٠ آسان

٤. پاسخی را که آخوند در عبارت فوق، به اشکال داده است، توضیح دهید.

جواب مرحوم آخوند این است که خود اختیار اگرچه امر اختیاری نیست ولی وجود بعضی از مبادی آن امر اختیاری است، زیرا مکلف می‌تواند با تفکر و تأمل در ملامت و عقابی که بر آنچه اراده کرده مترتب می‌شود از موجود شدن آنها جلوگیری کند.

* «فی مثل «إذا بليت فتوضاً» و «إذا نمت فتوضاً» لابدّ على القول بالتداخل من التصرف فيه: إمّا بالالتزام بعدم دلالتها في هذا الحال على الحدوث عند الحدوث بل على مجرد الثبوت. أو الالتزام بكون متعلّق الجزاء وإن كان واحداً صورة إلا أنّه حقائق متعدّدة متصادقة على واحد». ٢٤٠

٥. وجه جمع بین دو مثال را بنا بر قول به تداخل توضیح دهید.

در مواردی که شرط متعدّد ولی جزاء واحد است و قائل به تداخل باشیم باید به یکی از دو نحو، تصرف کنیم یا قائل شویم جمله شرطیه در این موارد دلالت بر حدوث عند الحدوث نمی‌کند تا با حدوث هر شرطی یک جزاء لازم آید بلکه تنها بر ثبوت عند حدوث شرط دلالت می‌کند و یا این که متعلق جزاء یعنی وضو را اگرچه به صورت ظاهر متعدّد می‌دانیم ولی در واقع با هر شرط یک حقیقت پدید می‌آید که در ضمن وجود واحد محقق می‌شوند.

* «إنه لا تعارض بين مثل خطاب (صلّ) و خطاب (لا تغصب) على الامتناع كى يقدم الأقوى منهما دلالةً أو سنداً، بل إنّما هو من باب تراحم المؤثرين و مقتضيين، فيقدم الغالب منهما وإن كان الدليل على مقتضى الآخر أقوى من دليل مقتضاه. هذا فيما إذا أحرز الغالب منها والّا كان بين الخطابين تعارض فيقدم الأقوى منهما دلالةً أو سنداً وبطريق الإنّ يحرز به أنّ مدلوله أقوى مقتضياً، هذا لو كان كلّ من الخطابين متكفلاً لحكم فعليّ وإن لم يكونا متكفلين لحكم فعليّ فلا محيص عن الإنتهاء الى ما تقتضيه الاصول العمليّة». ۲۱۱

۶. فرض‌های مذکور در عبارت را بیان کرده، با توجه به خروج باب اجتماع امر و نهی از باب تعارض، علّت وقوع تعارض در فرض دوم را بیان کنید.
۱. بنا بر قول به امتناع اگر احراز شود مقتضی کدام یک اقوی است همان مقدم است (هرچند اضعف دلالةً أو سنداً باشد) ۲. اگر احراز نشود و هر دو در مقام بیان حکم فعلی باشند تعارض رخ می‌دهد و اقوی دلالةً او سنداً مقدم می‌شود (و کشف می‌شود که اقوی مقتضیاً هم هست). ۳. اگر احراز نشود و در مقام بیان حکم فعلی نباشند، مرجع، اصول عملیه است.

با این که در باب اجتماع، از آنجائی که وجود ملاک در هر دو خطاب احراز شده است همیشه خطابی که اقوی ملاکاً می‌باشد مقدم می‌شود لکن وقتی هر دو خطاب در مقام بیان حکم فعلی هستند هرکدام به دلالت التزامی دلالت می‌کند که ملاک وی اقوی از دیگری است و به همین لحاظ با یکدیگر تعارض می‌کنند.

* «ربما يتوهم أنّ القول بالجواز مبنیّ على القول بتعلق الأحكام بالطبائع لتعدد متعلّق الأمر والنهی ذاتاً علیه وإن اتّحد وجوداً، والقول بالامتناع على القول بالأفراد لاتّحاد متعلّقهما شخصاً خارجاً وهو فاسد فإنّ تعدد الوجه إن كان یجدي بحيث لا یضّرّ معه الاتّحاد بحسب الوجود لكان یجدي ولو على القول بالأفراد، فإنّ الموجود الخارجیّ الموجه بوجهین یكون فرداً لكلّ من الطبیعتین فیكون مجمعاً لفردین موجودین بوجود واحد». ۱۸۸
۷. توهم و جواب را توضیح دهید.

توهم: قول به جواز اجتماع امر و نهی مبتنی بر قول به تعلق احکام به طبائع است زیرا در این صورت متعلق امر و نهی دو چیز است گرچه اتحاد خارجی دارند و قول به امتناع مبتنی بر تعلق احکام به افراد است زیرا در این صورت متعلق امر و نهی فرد واحد است.
جواب: اگر تعدد جهت برای جواز کافی باشد صرف وحدت خارجی مضرّ نیست چه قائل به تعلق احکام به افراد باشیم چه طبائع، زیرا موجود در خارج، فرد دو طبیعت است و فردیتش برای هر طبیعت موجب تعدد وجه در آن می‌شود.

* «إنه یلزم من المنع عن تأثیر [حجّة] القطع اجتماع الضدّین اعتقاداً مطلقاً، وحقیقة فی صورة الإصابة». ۲۹۷ (۲)

۸. با توجه به عبارت، دو صورت اجتماع ضدین را توضیح دهید.

طریقیت و حجیت قطع قابل منع نیست زیرا لازمه‌اش اجتماع ضدین است، مثلاً اگر کسی قطع به حرمت فعلی دارد چنانچه شارع قطع او را از حجیت ساقط کند معنایش اینست که این عمل حرام نیست بلکه مثلاً مباح است پس اگر قطع شخص به حرمت مطابق واقع باشد اجتماع حقیقی بین ضدین (حرمت و اباحه) لازم می‌آید و اگر قطعش مطابق واقع نباشد فقط در نظر او اجتماع ضدین می‌شود زیرا او قطعش را مطابق واقع می‌بیند.

* «الموضوع له اسم الجنس هو نفس المعنی وصرف المفهوم الغير الملحوظ معه شیء اصلاً ولو كان ذاك الشیء هو الإرسال والعموم البدلی، ولا الملحوظ معه عدم لحاظ شیء و ذلك لوضوح صدقها بما لها من المعنی بلا عناية التجريد عمّا هو قضية الاشتراط والتقييد فيها، مع بدهاة عدم صدق المفهوم بشرط العموم على فرد من الأفراد وإن كان یعمّ كلّ واحد منها بدلاً أو استیعاباً». ۲۸۳ (۴)

۹. عبارت را توضیح دهید.

موضوع له اسم جنس طبیعت مبهمه مهمله است که هیچ امری حتی همین بدون قید بودن و سریان نیز در آن لحاظ نشده است چنانچه عدم لحاظ شیء همراه آن نیز در آن لحاظ نشده است که این لحاظ عدم لحاظ همان لحاظ لا بشرط قسمی ماهیت است اما این که هیچکدام از دو لحاظ فوق دخیل در موضوع له نیست دو دلیل دارد: ۱. روشن است که لفظ اسم جنس بر افراد خارجی طبیعت صادق است بدون اینکه معنای آن را از دو نوع لحاظ فوق تجرید کنیم درحالیکه اگر این لحاظات دخیل در موضوع له بود برای صدق آن بر فرد خارجی باید این لحاظات تجرید می‌شد زیرا هیچکدام از این لحاظات در فرد خارجی موجود نمی‌باشد.

۲. روشن است که مفهوم طبیعت به شرط عموم و استیعاب بر هیچکدام از افراد طبیعت صادق نمی‌کند درحالیکه اسم جنس بر افراد صادق می‌کند پس می‌فهمیم این لحاظ عموم و سریان دخیل در موضوع له نیست و این منافاتی ندارد با این که اسم جنس شامل همه افراد به نحو علی البدل یا بنحو استیعابی و استغراقی می‌شود.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امور حوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات				بسمه تعالی امتحانات ارتقایی – مرداد ۱۳۹۴ پاسخنامه مدارس شهرستان			
				پایه:	۱۰	موضوع:	اصول ۱
				تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۳	ساعت:	۱۶
نام کتاب: کفایه الاصول، از نواهی تا المقصد السابع اصول العملیه							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

۱. إذا ورد مطلق و مقید متنافیان فإمّا یکونان متوافقین فی النفی و الإثبات مثل «أکرم عالماً» و «أکرم عالماً عادلاً» و إمّا یکونان مختلفین مثل «أعتق رقبة» و «لا تعتق رقبة کافرة» فیجمع بینهما بحمل د ۹۱-۲۸۹
- أ. المقید علی التأكيد فی الأول و المطلق علی المقید فی الثاني ☐
 ب. المقید علی الاستحباب فی الأول و المطلق علی المقید فی الثاني ☐
 ج. المطلق علی المقید فی الأول و المقید علی الکراهة فی الثاني ☐
 د. المطلق علی المقید فی کلّیهما ☒
- ***۲. الدلیل علی حجّیة الظهور هو سیرة العقلاء علی اتباع الظهورات ج ۳۲۴
- أ. بشرط إفادتها للظنّ فعلاً ☐
 ب. بشرط عدم وجود الظنّ علی خلافها فعلاً ☐
 ج. من غیر تعقید بإفادتها للظنّ فعلاً و لا بعدم الظنّ كذلك علی خلافها ☒
 د. بشرط إفادتها للظنّ فعلاً أو عدم الظنّ الفعّلی علی خلافها ☐
- ***۳. إذا تمکن من الإمتثال القطعی التفصیلی فالإکتفاء بالإمتثال الإجمالی د ۳۱۵
- أ. غیر جائز لا فی التوصیلات و لا فی العبادات ☐
 ب. جائز فی العبادات فیما لا یتوقف علی التکرار ☐
 ج. جائز فی العبادات مطلقاً دون التوصیلات ☐
 د. جائز فی العبادات مطلقاً و التوصیلات ☒
- ***۴. علی رأی المصنف الشهرة الفتوائية ب ۳۳۶
- أ. حجة لفحوی الأدلة النقلیة لحجّیة خبر الواحد ☐
 ب. حجة بناءً علی کون حجّیة خبر الواحد ببناء العقلاء ☒
 ج. غیر حجة مطلقاً ☐
 د. حجة مطلقاً ☐

تشریحی

*** التحقیق عدم جواز التمسک بالعام قبل الفحص فیما إذا کان فی معرض التخصیص كما هو الحال فی عموماً کتاب و السنة و ذلك لأجل أنّه لولا القطع باستقرار سیرة العقلاء علی عدم العمل به قبله فلا أقلّ من الشک کیف! و قد ادّعی الإجماع علی عدم جوازه فضلاً عن نفی الخلاف عنه و هو کاف فی عدم الجواز و أمّا إذا لم یکن العام كذلك - كما هو الحال فی غالب العموماً الواقعة فی ألسنة أهل المحاورات - فلا شبهة فی أنّ السیرة علی العمل به بلا فحص عن مخصّص. ۲۶۵

۱. أ. در چه صورتی تمسک به عام قبل از فحص جایز نیست؟ چرا؟ ب. عبارت «و أمّا إذا لم یکن العام كذلك ...» را توضیح دهید.
- أ. در صورتی که عام در معرض تخصیص باشد مثل اکثر عموماً کتاب و سنت؛ زیرا: ۱. سیرة عقلای عالم بر این است که قبل از فحص به عام عمل نمی کنند حداقل شک داریم، پس سیره که دلیل حجّیت ظواهر است ثابت نیست. ۲. چگونه ادعای عمل به عام قبل از فحص می شود و حال آنکه اجماع بر عدم عمل است و همین کافی برای عدم جواز است. ب. اگر عام در معرض تخصیص نباشد مثل غالب عموماً متداول بین مردم، در این صورت سیره بر عمل به عام قبل از فحص از مخصّص است.

- *** أمّا دلالة الجمع المعروف باللام علی العموم مع عدم دلالة المدخول علیه فلا دلالة فیها علی أنّها تكون لأجل دلالة اللام علی التعین حیث لا تعین إلّا للمرتبة المستغرقة لجمیع الأفراد و ذلك لتعین المرتبة الأخری و هی أقلّ مراتب الجمع فلا بدّ أن یكون دلالتة علیه مستندة إلى وضعه كذلك لذلك لا إلى دلالة اللام علی الإشارة إلى المتعین لیكون به التعریف. ۲۸۵
۲. استدلال مذکور و اشکال آن را توضیح دهید.

استدلال: جمع محلاى به ال دلالت بر عموم مى‌کند و فرض بر این است که مدخول لام چنین دلالتی ندارد؛ پس باید منشأ آن «ال» باشد به این نحو که «ال» دلالت بر تعیین مى‌کند و آنچه که از مراتب جمع تعیین دارد مرتبه آخر است که شامل همه افراد مى‌شود. اشکال: اقل مراتب جمع نیز تعیین دارد و با این احتمال استدلال نمی‌تواند تمام باشد.

*** إنَّ النهی الدالَّ علی حرمة المعاملة لا يقتضى الفساد لعدم الملازمة فیها لغة و لا عرفاً بین حرمتها و فسادها أصلاً كانت الحرمة متعلّقة بنفس المعاملة بما هو فعل بالمباشرة أو بمضمونها بما هو فعل بالتسبیب أو بالتسبّب بها إلیه و إن لم یکن السبب و لا المسبّب بما هو فعل من الأفعال بحرام و إنّما یقتضى الفساد فیما إذا کان دالاً علی حرمة ما لا یکاد یحرم مع صحتها مثل النهی عن أکل الثمن. ۲۲۵

۳. أ. برای نهی از «سبب» و «مسبب» و «سبب» و «نتیجه معامله» مثالی ذکر کنید. ب. چرا در سه‌تای اولی، نهی دلالت بر فساد نمی‌کند؟

أ. نهی از سبب: نهی از بیع وقت نداء - نهی از مسبب: نهی از ملکیت کافر نسبت به مصحف - نهی از تسبب: نهی از تملک زیاده از طریق بیع - نهی از نتیجه: نهی از اکل ثمن و تصرف در آن.

ب. چون از جهت لغوی و عرفی بین حرمت معامله و فساد آن ملازمه‌ای نیست، ممکن است ایجاد سبب تکلیفاً حرام باشد ولی اثر مترتب شود یا نهی از ملکیت کافر شده است ولی بیع مصحف به کافر صحیح است ولی در چهارمی نهی از اکل ثمن با صحت معامله سازگار نیست.

*** أمّا الاستدلال علی عدم دلالة الوصف علی المفهوم بآیه «وَرَبَّائِكُمُ اللَّاتِي فِي جُحُورِكُمْ» ففیه أن الاستعمال فی غیره أحياناً مع القرینة ممّا لا ینکر كما فی الآیه قطعاً مع أنّه یعتبر فی دلالتة علیه أن لا یكون وارداً مورد الغالب كما فی الآیه و وجه الاعتبار واضح لعدم دلالتة معه علی الاختصاص و بدونها لا یتوهم دلالتة علی المفهوم. ۲۴۵

۴. استدلال به آیه و دو ایراد مصنف را توضیح دهید.

استدلال: اگر آیه مفهوم داشته باشد تالی فاسد لازم می‌آید و آن جواز ازدواج با بنت الزوجه است در صورتی که بزرگ کرده زوج نباشد و این را احدی قبول ندارد. ایراد: ۱. در اینجا به خاطر وجود قرینه مفهوم ندارد و این منافاتی با مفهوم داشتن وصف ندارد. ۲. در دلالت وصف بر مفهوم، معتبر است که وصف در مورد غالب وارد نشده باشد و در آیه وصف در مورد غالب وارد شده است (چون معمولاً این زنان جوان دارای بچه کوچک هستند که اقدام به ازدواج مجدد می‌کنند).

*** لا یجدی توقف انحصار التخلّص عن الحرام علی ارتکاب حرام آخر فی کون ذلک الحرام الآخر مأموراً به و متصفاً بالوجوب فالخروج عن الدّار المغصوبة غیر مأمور به لکونه بسوء الإختیار. إن قلت، کیف لا یجدیه و مقدمة الواجب واجبة قلت: أمّا تجب المقدمة لو لم تکن محرمة و لذا لا یتشرّح الوجوب من الواجب إلّا علی ما هو المباح من المقدمات دون المحرمة مع اشتراكهما فی المقدمة. ۲۰۵

۵. أ. وجه وجوب خروج از دار مغصوبه را بنویسید. ب. اشکال مصنف را توضیح دهید.

أ. تخلّص از حرام واجب است و خروج، مقدمه تخلّص از حرام می‌باشد، پس خروج از باب مقدمه واجب، واجب می‌شود

ب. مقدمه‌ای واجب است که حرام نباشد و خروج در ما نحن فیه حرام است؛ چون تصرف در ملک غیر و حرام است (بنابراین از باب مقدمه متصرف به وجوب نمی‌شود).

*** إنّه حیث كانت نتیجة مسألة اجتماع الأمر و النهی ممّا یقع فی طریق الاستنباط كانت المسألة من المسائل الأصولیّة لا من مبادئها الأحکامیّة و لا التصدیقیّة و لا من المسائل الکلامیّة و لا من المسائل الفرعیّة و إن كانت فیها جهاتها ضرورة أن مجرد ذلک لا یوجب کونها منها إذا كانت فیها جهة أخرى یمکن عقدها معها من المسائل إذ لا مجال حیثئذ لتوهم عقدها من غیرها فی الأصول. ۱۸۵

۶. أ. مبادئ احکامیه و تصدیقیه را تعریف کنید. ب. عبارت «ضرورة...» و «إذ لا مجال...» تعلیل برای چیست؟ توضیح دهید.

أ. مبادی احکامیه عبارت است از مقدماتی که از برخی احوالات و شئونات حکم شرعی بحث می‌کند (مثل اینکه حکم شرعی یا وضعی است یا تکلیفی، آیا احکام با هم تضاد دارند یا نه؟). مبادی تصدیقیه: عبارت است از مقدماتی که در آن در رابطه با اصل وجود موضوع و تصدیق به وجود آن بحث از اصل وجود اجماع و کتاب و سنت.

ب. «ضرورة» تعلیل برای این است که از مسائل اصولیه است؛ زیرا مجرد وجود جهات بحث می‌کند مثل بحث کلامی و فقهی موجب نمی‌شود که از مسائل کلام یا فقه باشد. «إذ لا مجال...»: تعلیل برای عقد مسألة اصولیه است یعنی با وجود جهت اصولی در آن از مسائل علم اصول شمرده می‌شود نه اینکه در اصول بحث شود از جهت کلامی یا فقهی بودن آن.

* لا يقال: لا بأس بالقول بقيام الاحتياط مقام القطع في تنجز التكليف لو كان فإنه يقال: أما الاحتياط العقلي فليس إلّا لأجل العقل بتنجز التكليف و صحة العقوبة على مخالفته، و لا شيء يقوم مقامه في هذا الحكم. و أما النقلي فالزام الشارع به و إن كان مما يوجب التنجز و صحة العقوبة على المخالفة إلا أنه لا نقول به في الشبهة البدوية و لا يكون بنقلي في المقرونة بالعلم الإجمالي.

۳۰۵

۷. ادعا و اشکال آن را توضیح دهید.

مدعا: احتیاط می‌تواند قائم مقام قطع و موجب تنجز تکلیف شود. (پس شبهات بدویه که در آن احتیاط تصویر می‌شود نیز منجز است) اشکال: احتیاط یا عقلی است یا شرعی؛ احتیاط عقلی ناشی از حکم عقل به تنجز تکلیف است و احتیاط که پس از تنجز ثابت است نمی‌تواند مثبت تنجز باشد.

احتیاط شرعی بر فرض ثبوت می‌تواند جای قطع نشسته و تکالیف را منجز کند لکن این دلیل نیز بی‌فایده است؛ چون در اطراف علم اجمالی جاری نیست (چون حکم عقل بر احتیاط وجود دارد) ادله نسبت به شبهات بدویه نیز قاصر است پس جایی که احتیاط شرعی ثابت شده باشد وجود ندارد.

*** استدلال علی حجة مطلق الظن بأنّ في مخالفة المجتهد لما ظنّه من الحكم الوجوبیّ أو التحريمیّ مظنة للضرر و دفع الضرر المظنون لازم. أمّا الصغرى فلأنّ الظنّ بوجود شيء أو حرمة يلازم الظنّ بالعقوبة على مخالفته أو الظنّ بالمفسدة فيها بناءً على تبعيّة الأحكام للمصالح و المفساد و أمّا الكبرى فلاستقلال العقل بدفع الضرر المظنون و لو لم نقل بالتحسين و التقييح لوضوح عدم إنحصار ملاك حكمه بهما.

۳۵۳

۸. استدلال را تبیین کنید. ب. عبارت «بناءً على تبعيّة...» مربوط به چیست؟ توضیح دهید.

أ. ظنّ به حکم ملازم با ظن به عقوبت است / هر عقوبت مظنونی به حکم عقل واجب الدفع است / پس ظن به حکم واجب الدفع است یعنی ظن حجت است.

ب. عبارت مذکور مربوط به «جملة الظن بالمفسدة» است یعنی ظن به حکم بنابر مسلک عدلیه که تبعیت احکام با مصالح و مفسد در متعلقات است ملازم با ظن به مفسده است.

* من أدلة حجة خبر الواحد آية الكتمان و تقريب الاستدلال بها أنّ حرمة الكتمان تستلزم وجوب القبول عقلاً، للزوم لغويته بدون كنهها ممنوعة، فإنّ اللغوية غير لازمة، لعدم انحصار الفائدة في القبول تعبدًا، و إمكان أن تكون حرمة الكتمان لأجل وضوح الحقّ بسبب كثرة من أفشاه و بيّنه.

۳۴۴

۹. اشکال استدلال را بیان کنید.

توضیح اشکال: استدلال به آیه در صورتی تمام است که حرمت کتمان، غیر از قبول تعبدی بیان حق، هیچ اثر دیگری نداشته باشد، و حال آنکه چنین نیست؛ چون ممکن است در اثر حرمت کتمان و وجوب بیان حق و ما أنزل الله، بیان و افشاء حق زیاد شود و موجب حصول علم و یقین به واقع شود، پس ملازمه ای نیست بین حرمت کتمان و حجّیت تعبدی بیان.

پایه:	۱۰	موضوع:	اصول ۱
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۳	ساعت:	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از نواهی تا المقصد الفامس (المطلق و المقید)

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. المراد من العبادة فی مسألة «النهی عن العبادة هل یقتضی الفساد أم لا» هو
 أ. ما یكون بذاته عبادة ■
 ب. ما یتوقف ترتب الثواب فیہ علی قصد امتثال الأمر □
 ج. ما أمر به فعلاً لأجل التعبد به □
 د. ما لا یعلم انحصار المصلحة فیہ فی شیء □
۲. به نظر مصنف، حرمت شرط موجب فساد عبادت
 أ. می شود اگر عبادی باشد ■
 ب. می شود اگر توصلی باشد □
 ج. می شود چه عبادی باشد و چه توصلی □
 د. نمی شود چه عبادی باشد و چه توصلی □
۳. عبارت «إنّ تعلق الحكم بالعام بنحو یكون الجميع موضوعاً واحداً بحيث لو أخلّ بإكرام واحد فی "أكرم الفقیه" مثلاً لما امتثل أصلاً» در مقام بیان کدام نوع از انواع عام است؟
 أ. عام استغراقی □
 ب. مطلق استغراقی □
 ج. عام مجموعی ■
 د. مطلق بدلی □
۴. به نظر مصنف، تکلیف به معدومین
 أ. صحیح است عقلاً، چه تکلیف فعلی باشد و چه انشائی □
 ب. صحیح است عقلاً، اگر تکلیف فعلی باشد □
 ج. صحیح نیست عقلاً، چه تکلیف فعلی باشد و چه انشائی □
 د. صحیح است عقلاً، اگر تکلیف انشائی باشد ■

تشریحی

- * الدوام و الاستمرار إنما یكون فی النهی إذا كان متعلقه طبیعة مطلقة غیر مقيدة بزمان أو حال فإنه حیث لا یکاد یكون مثل هذه طبیعة معدومة إلا بعدم جميع أفرادها الدفعية و التدريجية. و بالجملة قضية النهی لیس إلا ترک تلك طبیعة التي تكون متعلقة له كانت مقيدة أو مطلقة و قضية ترکها عقلاً إنما هو ترک جميع أفرادها. ۱۴۹
۱. آیا نهی بر دوام و استمرار متعلقش دلالت دارد؟ توضیح دهید.
- خیر؛ اقتضای نهی فقط ترک طبیعت است، خواه آن طبیعت منهی مطلق باشد یا مقید، منتهی ترک این طبیعت عقلاً ممکن نیست مگر اینکه تمام افراد این طبیعت را در طول زمان ترک کند.

- * الإطلاق لو كان بصدد الحكم الفعلي فلا إشكال فی استکشاف ثبوت المقتضى فی الحكمین علی القول بالجواز إلا إذا علم إجمالاً بکذب أحد الدلیلین فیعامل معهما معاملة المتعارضین و أما علی القول بالامتناع فالإطلاقان متنافیان من غیر دلالة علی ثبوت المقتضى للحکمین فی مورد الاجتماع أصلاً فإن انتفاء أحد المتنافیین كما یمکن أن یكون لأجل المانع مع ثبوت المقتضى له یمکن أن یكون لأجل انتفائه. ۱۵۵
۲. صور مذکور و نتیجه هر یک را با دلیل توضیح دهید.

۱. هر یک از دو اطلاق متعارض در صدد بیان حکم فعلی باشد: بنابر قول به اجتماع، مقتضی حکمین احراز می شود و از باب تراحم اند مگر کذب احد الدلیلین اجمالاً معلوم شود که در این صورت معامله متعارضین با آن دو می شود. بنابر امتناع در حکم متعارضینند و نمی توان اقتضاء در هر یک را استخراج کرد تا در نتیجه متزاحمین باشند؛ چون امتناع همان گونه که می تواند اثر وجود مانع باشد با تمامیت مقتضی، امکان دارد بر اثر نبود مقتضی باشد و با این احتمال نمی توان به وجود مقتضی در هر یک از طرفین مانع علم پیدا کرد.

* لا بد من التصرف و التأويل فيما وقع في الشريعة مما ظاهره الاجتماع بعد قيام الدليل على الامتناع ضرورة أن الظهور لا يصادم البرهان مع أن قضية ظهور تلك الموارد اجتماع الحكمين فيها بعنوان واحد و لا يقول الخصم بجوازه كذلك بل بالامتناع ما لم يكن بعنوانين و بوجهين فهو أيضا لا بد [له] من التفصي عن إشكال الاجتماع فيها لا سيما إذا لم يكن هناك مندوحة كما في العبادات المكروهة التي لا بدل لها فلا يبقى له مجال للاستدلال بوقوع الاجتماع فيها على جوازه أصلا كما لا يخفى. ١٦١

٣. ربط عبارت «ضرورة أن الظهور...» و عبارت «كما في العبادات...» به سابق را تبیین کنید.

«ضرورة...» دلیل لابدیت در تصرف است. توضیح دلیل: آنچه در شریعت ثابت است ظهور است و با دلیل عقلی بر امتناع باید این ظواهر را تأویل کرد. عبارت «كما...» مثال برای موارد عدم مندوحة است. اگر عبادت مکروه بلا بدل باشد، پس مکلف آتی به آن چاره‌ای جز آوردن آن ندارد.

* لا سبيل للعرف في الحكم بالجواز أو الامتناع إلا طريق العقل فلا معنى للتفصيل إلا النظر المسامحي الغير المبنتي على التدقيق و التحقيق و أنت خبير بعدم العبرة به بعد الاطلاع على خلافه بالنظر الدقيق و قد عرفت فيما تقدم أن النزاع ليس في خصوص مدلول صيغة الأمر و النهي بل في الأعم فلا مجال لأن يتوهم أن العرف هو المحكم في تعيين المداليل و لعله كان بين مدلوليهما حسب تعيينه تناف لا يجتمعان في واحد و لو بعنوانين و إن كان العقل يرى جواز اجتماع الوجوب و الحرمة في واحد بوجهين فتدبر. ١٦٧

٤. دو نظریه مذکور و دلیل هریک را بیان کنید.

١. معیار عرف است؛ چون بحث اجتماع مسأله‌ای لفظی و استظهاری است و در ظهورات، تشخیص عرف، محور و معیار است.
٢. معیار عرف نیست؛ چون عرف هم باید از طریق عقل به آن برسد و از جهت عقلی، وجوب و حرمت در یک شیء قابل اجتماع نیست. و به نظر مسامحی و غیر مبتنی بر تحقیق در این مسأله توجهی نمی‌شود؛ چون مسأله امکان و امتناع، بحثی کاملاً واقعی و عقلی است.

* العموم المستفاد من النكرة في حيز النفي إنما هو بحسب ما يرد من المتعلق فلا يكاد يدل على استيعاب جميع الأفراد إلا إذا أريد منه الطبيعة مطلقة و لا يكاد يستظهر ذلك مع عدم دلالة عليه بالخصوص إلا بالإطلاق و قرينة الحكمة بحيث لو لم يكن هناك قرينتها بأن يكون الإطلاق في غير مقام البيان لم يكاد يستفاد استيعاب أفراد الطبيعة و ذلك لا ينافي دلالة على استيعاب أفراد ما يرد من المتعلق إذ الفرض عدم الدلالة على أنه المقيد أو المطلق. ١٧٦
٥. أ. دو فرض دلالت بر عموم را بنویسید. ب. ربط عبارت «و ذلك لا...» به سابق را شرح دهید.

أ. ١. دلالت بر عموم، غیر مبتنی بر اطلاق در مدخول باشد. ٢. دلالت بر عموم، مبتنی بر اطلاق در مدخول باشد.
ب. جواب از اشکال مقدر است. اشکال: شما که گفتید نکره در حیز نفی دال بر عموم است، چگونه می‌فرمایید با عدم احراز اطلاق در مدخول دلالتی بر عموم نیست. جواب: نکره همچنان دلالتش بر عموم مدخول بر حال خود باقی است منتها در فرض عدم احراز اطلاق، مدخول افراد کمتری را شامل است و عموم نیز نسبت به همین افراد منعقد است.

* النهي عن الوصف اللازم مساوق للنهي عن موصوفه فيكون النهي عن الجهر في القراءة مثلا مساوقا للنهي عنها لاستحالة كون القراءة التي يجهر بها مأمورا بها مع كون الجهر بها منهيًا عنه فعلا. و هذا بخلاف ما إذا كان مفارقا فإن النهي عنه لا يسرى إلى الموصوف إلا فيما إذا اتحد معه وجودا بناء على امتناع الاجتماع و أما بناء على الجواز فلا يسرى إليه. ١٨٦

٦. سه صورت مذکور و حکم هر یک را با دلیل شرح دهید.

١. نهی از وصف لازم جزء، نهی از خود جزء است. ٢. نهی از مقارن جزء، نهی از خود جزء نیست مگر وجوداً با آن متحد باشد که بنابر امتناع نهی از شیء به حساب می‌آید. ٣. نهی از مقارن جزء، نهی از خود جزء نیست اگر چه وجوداً با آن متحد باشد البته بنابر قول به جواز اجتماع.

* أما القائل بعدم الدلالة ففي فسحة فإن له منع دلالتها على اللزوم بل على مجرد الثبوت عند الثبوت و لو من باب الاتفاق أو منع دلالتها على الترتب أو على نحو الترتب على العلة أو العلة المنحصرة بعد تسليم اللزوم أو العلية. ١٩٤

٧. دو نظريه مطرح در شرائط دلالت شرط بر مفهوم را توضيح دهد.

١. در تحقق مفهوم، دلالت شرط بر لزوم و وجود ملازمه بين شرط و جزاء كافي است؛ لذا منكر دلالت به نفي لزوم اكتفاء می‌کند.
٢. در تحقق مفهوم، دلالت شرط بر لزوم كافي نیست، بلکه باید دلالت بر ترتب آن هم به نحو ترتب بر علت منحصره كند تا مفهوم محقق گردد.
٣. دلالت شرط بر علت بين تالي و شرط كافي است تا مفهوم محقق گردد.
٤. صرف ترتب بين مقدم و تالي در تحقق مفهوم كافي است.

* كيف يكون المناط في المفهوم هو سنخ الحكم لا نفس شخص الحكم في القضية و كان الشرط في الشرطية إنما وقع شرطاً بالنسبة إلى الحكم الحاصل بإنشائه دون غيره فغاية قضيتها انتفاء ذاك الحكم بانتفاء شرطه لا انتفاء سنخه. و قد تفصي عن هذا الإشكال بالترقية بين الوجوب الإخباري و الإنشائي بأنه كلي في الأول و خاص في الثاني حيث دفع الإشكال بأنه لا يتوجه في الأول لكون الوجوب كلياً و على الثاني بأن ارتفاع مطلق الوجوب فيه من فوائد العلية المستفادة من الجملة الشرطية حيث كان ارتفاع شخص الوجوب ليس مستنداً إلى ارتفاع العلة المأخوذة فيها فإنه يرتفع و لو لم يوجد في حيال أداة الشرط كما في اللقب و الوصف. ١٩٩-٢٠١

٨. اشكال مذکور و پاسخ آن را در هر يك از دو نحو وجوب توضيح دهد.

شما مفهوم را عبارت از انتفاء سنخ و نوع حكم با انتفاء شرط می‌دانید و حال آنکه آنچه در جمله شرط وجود دارد شخص این حكم است كه منوط به این شرط مذکور شده است. پاسخ: ١. جمله، اخبار است از واقع شریعت و آنچه در واقع وجود دارد، حكم كلي است؛ پس با این جمله، حكم محقق نشد كه بگویید این حكم شخصی منوط است، كلیت را از كجا منتفی دانستید؟ ٢. جمله انشایی است و با همین جمله، حكم انشاء شد منتفی شدن سنخ ناشی از انتفاء علت است. و منتفی شدن شخص جمله منوط به انتفاء علت حكم نیست بلکه به انتفاء مقدم است ولو در آن علیتی وجود نداشته باشد، مانند لقب و وصف.

* لا يلزم من التخصيص كون العام مجازاً أما في التخصيص بالمتصل فالأنه لا تخصيص أصلاً و أن أدوات العموم قد استعملت فيه و إن كان دائرته سعة و ضيقاً تختلف باختلاف ذوى الأدوات و أما في المنفصل فلأن إرادة الخصوص واقعا لا تستلزم استعماله فيه و كون الخاص قرينة عليه بل من الممكن قطعاً استعماله معه في العموم قاعدة و كون الخاص مانعاً عن حجية ظهوره تحكيماً للنص أو الأظهر على الظاهر لا مصادماً لأصل ظهوره و معه لا مجال للمصير إلى أنه قد استعمل فيه مجازاً كي يلزم الإجمال. ٢١٨

٩. دليل مجازيت عام مخصص و اشكال آن را تبیین کنید.

عام دال بر استغراق است و استعمال لفظ عام و ارادة برخی از افراد از ابرز مصاديق تجوز است؛ یعنی اطلاق كل و ارادة جزء شده است. جواب: تجوزی در كار نیست، نه در مخصص متصل و نه در منفصل. اما در متصل: ادات عموم دال بر استغراق مراد از مدخول‌اند و تقييد فقط بر مدخول وارد می‌شود. اما در منفصل: مخصص منفصل موجب تصرف در ظهور عام نیست بلکه حجتی است در قبال حجت سابق و مانع از حجيت آن عام در تمام مصاديق است نه رافع ظهور تا برگشت به تجوز كند.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۹۰/۶/۱۳	ساعت :	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از المقصد الخامس (المطلق والمقید) تا المقصد السابع اصول العملية

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. لا یکاد یمکن أن یؤخذ القطع بحکم فی موضوع نفس هذا الحکم ج ۳۰۷
 - أ. للزوم اجتماع المثلین
 - ب. للزوم اجتماع الضدین
 - ج. للزوم الدور ■
 - د. للزوم التسلسل
۲. به نظر مصنف، مراد از «تفسیر به رأی» حمل لفظ است. ب ۳۲۷
 - أ. بر معنای ظاهر لفظ
 - ب. بر معنای خلاف ظاهر آن ■
 - ج. بر معنای مجازی با قرینه
 - د. مشترک بر یکی از معانی با قرینه
۳. به نظر مصنف، قول لغوی در تعیین وضع حجّت است د ۳۳۰
 - أ. چون موجب وثوق و اطمینان به وضع می شود
 - ب. چون نیاز به قول لغوی بسیار زیاد است
 - ج. در فرض انسداد باب علم مطلقاً
 - د. در فرض انسداد باب علم به احکام ■
۴. اذا تعارض اثنان من الاجماع المنقولة فالتعارض ب ۳۳۵ (ع: ۱: ۲)
 - أ. لا یكون بحسب المسبب لامتناع التهافت فی نظر الامام (ع) بل یكون بحسب السبب لاحتمال خطأ البعض
 - ب. لا یكون إلا بحسب المسبب أما بحسب السبب فلا، لاحتمال صدق الكل ■
 - ج. كما یمکن ان یكون بحسب المسبب یمکن ان یكون بحسب السبب لاحتمال خطأ البعض
 - د. لا یمکن ان یكون بحسب المسبب و لا بحسب السبب بل بلحاظ امر خارج عنهما كخطأ الناقل فی حدسه

تشریحی:

* إحداها (أی إحدى مقدّمات الحکمة): کون المتکلم فی مقام البیان لا الإهمال أو الإجمال، ثانیها: انتفاء ما یوجب التعین.

۱. أ. فرق میان «اهمال واجمال» را توضیح دهید. ب. مراد از «ما یوجب التعین» چیست؟ ۲۸۷ ع ۱۳ و ۱۴

اهمال: عبارتست از ترک التعرض للشرح والبیان. اجمال: عبارتست از تعدّد المتکلم إبهام الامر لحکمة مقتضیة له.

ما یوجب التعین: أی القرینة المعینة للمراد.

* ولا یخفی أن حجّیة القطع لا یكون بجعل جاعل؛ لعدم جعل تألیفی حقیقتاً بین الشیء ولوازمه، بل عرضاً بتبع جعله بسیطاً. ۲۹۷

۲. أ. «جعل تألیفی و بسیط» را در قالب مثالی توضیح دهید. ب. چرا «جعل حجیت برای قطع به نحو جعل تألیفی» امکان پذیر نیست؟

أ. جعل بسیط: عبارتست از ثبوت الشیء مثل ایجاد زید، (۵/۰ نمره) و جعل تألیفی یعنی ثبوت شیء لشیء مثل ثبوت قیام برای زید. (۵/۰ نمره)

ب. اما عدم امکان جعل حجیت برای قطع به جعل تألیفی به خاطر این است که جعل تألیفی در مواردی امکان پذیر است که انفکاک محمول از موضوع ممکن باشد اما در مواردی که انفکاک محمول از موضوع ممکن نباشد (مثل زوجیت برای اربعه)، جعل تألیفی در این گونه موارد امکان پذیر نیست و الحجیة للقطع من هذه الموارد. (۱ نمره)

۳. مراد از «مقتضی» و «علت تامه» در عبارت «العلم الإجمالي مقتض بالنسبة الى الموافقة القطعية، وعلّة تامّة بالنسبة الى المخالفة القطعية» چیست؟

۳۱۴

یعنی اینکه حرمت مخالفت قطعی قابل انفکاک از علم اجمالی نیست اما وجوب موافقت قطعی قابل انفکاک است یعنی مانعی می تواند جلوی تأثیر علم اجمالی را در وجوب موافقت قطعی بگیرد مثل شبهه غیر محصوره.

۴. یکی از ادله کسانی را که ظاهر قرآن را حجت نمی دانند، بنویسید. ۳۲۴

۱. اختصاص فهم القرآن و معرفته بأهله و من خوطب به. ۲. لأجل احتوائه على مضامين شامخة ومطالب غامضة عالية لا يكاد تصل اليها أيدي أفكار اولي الأنظار الغير الراسخين العالمين بتأويله. ۳. لشموله المتشابه الممنوع عن اتباعه للظاهر. ۴. العلم الاجمالي بطروء التخصيص والتقييد والتجوز في غير واحد من ظواهره. ۵. شمول الأخبار الناهية عن تفسير القرآن بالرأى.

* إن وجه اعتبار الإجماع هو القطع برأى الإمام (ع)، ومستندالقطع به لحاكيه هو علمه بدخوله (ع) في المجمعين شخصاً ولم يعرف عيناً، أو قطعه باستلزام ما يحكيه لرأيه (ع) عقلاً من باب اللطف، أو عادةً، أو اتفاقاً من جهة الحدس برأيه (ع) وإن لم تكن ملازمة بينهما عقلاً، ولا عادةً.

۵. با توجه به عبارت، اجماع «دخولی» و «حدسی» را توضیح دهید. ۳۳۱

۱. الاجماع الدخولی هو العلم بدخول الامام عليه السلام في المجمعين شخصاً ولم يعرف عيناً.

۲. كما اذا حصل الحدس لمدعى الاجماع من دون وجود ملازمة عقلية ولا عادية.

* يشکل الاستدلال بآية النبأ على حجّة خبر الواحد بأنّه ليس لها هاهنا مفهوم ولو سلّم أنّ أمثالها ظاهرة في المفهوم لأنّ التعليل بإصابة القوم بالجهالة المشترك بين المفهوم والمنطوق يكون قرينةً على أنّه ليس لها مفهوم. ۳۴۰

۶. اشکال مذکور در عبارت را توضیح دهید.

(مقصود از عبارت این است که این) جمله شرطیه ای که در آیه است، مفهوم ندارد و لو اینکه امثال این جمله در موارد دیگر مفهوم داشته باشد، چون در آیه قرینه وجود دارد بر عدم مفهوم، و آن قرینه، تعلیلی است که در آیه آمده است، و این تعلیل وجوب تبیین را به همه موارد عدم حصول علم از خبر تعمیم می دهد، و معلوم می شود که معیار در وجوب تبیین، عدم علم است؛ چه خبر عادل باشد یا خبر فاسق.

* يشکل الاستدلال بالأخبار التي دلّت على اعتبار أخبار الآحاد على حجّة أخبار الآحاد بأنّها أخبار آحاد فإنّها غير متفقة على لفظ ولا على معنى فتكون متواترة لفظاً أو معنى. ۳۴۶

۷. اشکال مذکور را توضیح دهید.

در استدلال به اخبار برای حجیت خبر واحد اشکال کرده اند به اینکه این اخبار، خود خبر واحدند و با خبر واحد نمی شود حجیت خبر واحد را ثابت کرد و از طرفی این اخبار اگرچه زیاده اند، نه از جهت لفظ متفقند تا تواتر لفظی وجود داشته باشد و نه از جهت معنی متفقند تا تواتر معنوی وجود داشته باشد.

۸. عبارت «إِنَّه لو لم يؤخذ بالظن لزم ترجيح المرجوح على الراجح وهو قبيح» - را که به عنوان یکی از ادله حجیت ظن ذکر شده - توضیح

دهید. ۳۵۵

مثلاً اگر ظن به وجوب فعلی پیدا شود (یعنی ۷۰ درصد احتمال وجوب آن فعل برود و ۳۰ درصد احتمال عدم وجوب آن باشد) در صورت عدم عمل به این ظن، طرف مرجوح (یعنی ۳۰ درصد) اختیار شده است و در نظر عقل، گرفتن مرجوح (۳۰ درصد) و کنار گذاشتن راجح (۷۰ درصد) قبیح است.

* انّ من انصراف اللفظ إلى خصوص بعض الافراد او الاصناف، ما يوجب النقل. لا يقال كيف يكون ذلك؟ و قد تقدّم أنّ التقييد لا يوجب التجوّز في المطلق أصلاً، فأنّه يقال إنّ كثرة ارادة المقيّد لدى اطلاق المطلق و لو بدالاً آخر ربما تبلغ بمثابة توجب له مزيّة انس كما في المجاز المشهور أو تعيناً و اختصاصاً به كما في المنقول بالغلبة. ۲۸۹

۹. أ. چه رابطه‌ای بین نقل و تجوّز وجود دارد که عدم تجوّز دلیل بر عدم نقل دانسته شده است؟

ب. جواب مصنف به اشکال را بیان کنید.

أ. نقل یک لفظ از یک معنا به معنای دیگر، غالباً به صورت وضع تعینی است؛ یعنی کثرت استعمال لفظ در معنای غیر موضوع له موجب وضع در این معنای جدید می‌شود و در محل بحث نیز اگر قرار باشد لفظ مطلق نقل به مقید شود، لازم است در معنای مقید استعمال شود که این استعمال مجازی است در حالی که تقييد، موجب مجاز نیست.

ب: وضع در معنای جدید، متوقف بر استعمال مجازی نیست بلکه اگر کثراً مطلق در معنای خود استعمال شود ولی به تعدد دال و مدلول اراده مقید از آن شود همین کثرت اراده مقید موجب انس ذهن به مقید می‌شود تا حدی که ممکن است بدون قرینه نیز همین معنای مقید به ذهن بیاید.

پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۴	ساعت :	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از المقصد الفامس (المطلق والمقید) تا المقصد السابع اصول العملیه

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. المَجْمَلُ على رأى المَصْنَفِ، الكلام الذى ب ۲۹۳
 - أ. ليس له ظهور حتى بالقرينة الخارجية ☐
 - ب. ليس له ظهور وإن علم المراد منه بقرينة خارجية ☒
 - ج. صدر فى غير مقام البيان ☐
 - د. حذف منه شيء و لا يعلم المراد منه ☐
۲. به نظر مصنف، اصول عملیه ج ۳۰۶ س ۱۵۱
 - أ. نازل منزلة قطع طريقى می شود نه موضوعى ☐
 - ب. نازل منزلة قطع طريقى و موضوعى نمی شود ☐
 - ج. به جز استصحاب، نازل منزلة قطع طريقى نمی شود ☒
 - د. بجز استصحاب، نازل منزلة قطع موضوعى نمی شود ☐
۳. به نظر مصنف، مراد از «رأى» در روایات ناهیه از تفسیر به رأى چیست؟ ب ۳۲۷
 - أ. قیاس ☐
 - ب. اعتبارات ظنى بدون اعتبار ☒
 - ج. استحسانات شخصى ☐
 - د. عمل به ظاهر بدون مراجعه به اهل البيت (علیهم السلام) ☐
۴. على رأى المصنف، الشهرة الفتوائية د ۳۳۶ ع ۱۵۱
 - أ. حجة لدلالة أدلة حجة الخبر عليه بالفحوى ☐
 - ب. حجة لأن بناء العقلاء قائم على حجة كل أمانة ظنية ☐
 - ج. حجة لدلالة مرفوعة زرارة (خذ بما اشتهر) عليها ☐
 - د. ليست بحجة و لا يساعد على اعتبارها دليل ☒

سؤالات تشریحی:

- * وأما دلالة الجمع المعروف باللام على العموم مع عدم دلالة المدخول عليه فلا دلالة فيها على أنها تكون لأجل دلالة اللام على التعيين حيث لا تعيين إلا للمرتبة المستغرقة لجميع الأفراد، وذلك لتعيين المرتبة الاخرى وهى أقل مراتب الجمع وإن أبيت إلا عن استناد الدلالة عليه اليه فلا محيص عن دلالتيه على الاستغراق بلا توسط الدلالة على التعيين فلا يكون بسببه تعريف اللفظاً. ۲۸۵
۱. عبارت را توضیح دهید.

از اینکه جمع محلى به لام دلالت بر استغراق و عموم می کند و اینکه خود صیغه جمع دلالت بر استغراق جمیع افراد نمی کند لازم نمی آید که بگوئیم افاده عموم به خاطر این است که لام دال بر تعین است و تنها بر آن مرتبه از عام که شامل جمیع افراد می شود تعین دارد و به همین خاطر عموم و استیعاب، از جمع محلى به لام استفاده می شود. علت عدم ملازمه فوق این است که در اقل مراتب جمع که عدد سه می باشد نیز تعین حاصل است بنا بر این اگر اصرار شود بر این که فقط خود لام است که دال بر استغراق و عموم است چاره ای نداریم از اینکه قائل شویم خود لام مستقیماً برای عموم وضع شده است و هیچ دلالتی بر تعین و تعریف ندارد که نتیجه این سخن این است که تعریف در جمع محلى به لام تعریف لفظی است نه حقیقی.

- * إنه لا دلالة لمثل «رجل» إلا على الماهية المبهمة وضماً وان الشیاع يكون خارجاً عما وضع له فلا بد في الدلالة عليه من قرينة حال أو مقال أو حکمة وهى تتوقف على مقدمات. ۲۸۷ س ۱۵۲
۲. ضمن توضیح عبارت، مقدمات حکمت را بیان کنید.

رجل وضماً دلالت بر ماهیت مبهمه دارد نه شیاع و سریان. و دلالتش بر شیاع نیاز به قرینه حالیه یا لفظیه یا مقدمات حکمت دارد که سه چیز است: ۱. کون المتکلم فى مقام بیان تمام المراد لا الاهمال أو الاجمال. ۲. انتفاء ما یوجب التعین. ۳. انتفاء القدر المتیقن فى مقام التخاطب.

* مع أنه يلزم منه (أى من سلب الحجية عن القطع) اجتماع الضدين اعتقاداً مطلقاً، وحقيقةً فى صورة الإصابة، كما لا يخفى.

۳. چگونه «سلب الحجية عن القطع» مستلزم «اجتماع ضدین در اعتقاد و در واقع» می شود؟ در قالب مثال توضیح دهید. ۲۹۷ ع ۲۳ و ۲۴ د

اگر مکلف قطع به وجوب صلوة جمعه پیدا کند و شارع نهی کند از عمل بر وفق قطعش، اگر قطع او مصیب باشد اجتماع ضدین حقیقی و واقعی لازم می آید؛ چون در واقع باید نماز جمعه هم واجب باشد هم غیر واجب، و اگر قطع او «مخطی» باشد اجتماع ضدین اعتقادی لازم می آید.

* إن عقاب المتجرى إنما يكون على قصد العصيان والعزم على الطغيان، إن قلت: إن القصد والعزم إنما يكون من مبادئ الاختيار وهي ليست باختيارية والآن لتسلسل. قلت: إن الاختيار وإن لم يكن بالاختيار، إلا أن بعض مبادئه غالباً يكون وجوده بالاختيار، للتمكن من عدمه بالتأمل فيما يترتب على ما عزم عليه من تبعة العقوبة واللوم والمذمة. ۳۰۰ آسان

۴. پاسخی را که مصنف در عبارت، به اشکال داده است، توضیح دهید.

جواب مرحوم آخوند این است که خود اختیار اگرچه امر اختیاری نیست ولی وجود بعضی از مبادی آن امر اختیاری است، زیرا مکلف می تواند با تفکر و تأمل در ملامت و عقابی که بر آنچه اراده کرده مترتب می شود از موجود شدن آنها جلوگیری کند.

* وأما احتمال ان منجزية العلم الاجمالى بنحو الاقتضاء بالنسبة الى لزوم الموافقة القطعية وبنحو العلية بالنسبة الى لزوم الموافقة الاحتمالية وترك المخالفة القطعية فضعيف جداً؛ ضرورة أن احتمال ثبوت المتناقضين كالقطع بثبوتهما فى الاستحالة، فلا يكون عدم القطع بذلك معها موجباً لجواز الإذن فى الإقتحام، بل لو صح الإذن فى المخالفة الاحتمالية، صح فى القطعية أيضاً. ۳۱۴

۵. اشکال مصنف بر تفصیل مذکور را بیان کنید.

نمی توان قائل شد علم اجمالی مقتضی لزوم موافقت قطعیه و علت تامه موافقت احتمالیه و حرمت مخالفت قطعیه است؛ زیرا اگر علم اجمالی، علت تامه حرمت مخالفت قطعیه باشد، انجام یکی از طرفین بلا اشکال است و در همین طرف، احتمال انطباق واقع را می دهیم و همان طور که قطع به وجود دو حکم مخالف محال است احتمال اجتماع دو حکم متناقض نیز محال است. بنا بر این، اگر مخالفت احتمالیه جایز باشد مخالفت قطعیه نیز می تواند جایز باشد.

۶. مبنای «استتباع» در باب «جعل حجیت امارات» را با توجه به عبارت «نعم لو قيل باستتباع جعل الحجية للأحكام التكليفية» توضیح داده، آن را در مثال «قيام خبر واحد بر وجوب صلاة جمعه» پیاده کنید. ۳۱۹ ع ۲۱ د

معنای استتباع: عبارت است از اینکه شارع علاوه بر اینکه کاشفیت ناقصه امارات را تتمیم کرده است بر طبق مؤذای امارات حکم ظاهری انشاء کرده است؛ مثلاً در مثال مزبور بر صلوة جمعه، وجوب را به عنوان حکم ظاهری جعل کرده است. (همین مقدار کافی است)

* إن الإجماع المنقول بخبر الواحد إذا لم يدلّ بالتضمّن أو الالتزام على رأى الامام لم يكن مثل الخبر الواحد فى الاعتبار من جهة الحكاية، أمّا من جهة نقل السبب فهو فى الاعتبار بالنسبة إلى مقدار من الاقوال التى نقلت إلى المنقول اليه على الاجمال بألفاظ نقل الإجماع، مثل ما إذا نقلت على التفصيل، فلو ضمّ إليه ممّا حصله أو نقل له من أقوال الساترين أو سائر الأمارات، مقدار كان المجموع منه و ما نقل بلفظ الإجماع بمقدار السبب التام كان المجموع كالمحصل. ۳۳۴ (ع: ۲: ۲)

۷. حکم اجماع منقول را از جهت نقل سبب، در ضمن مثال توضیح دهید.

اگر مدعی اجماع ادعای اجماع بر وجوب نماز آیات در هنگام زلزله کند و مرادش نظر ۲۰ نفر از فقهای عصر اول باشد که به نظر او از این تعداد رأى امام (ع) کشف می شود، ولی به نظر منقول الیه حداقل باید ۳۰ نفر قائل به وجوب باشند تا با نظر امام ملازمه داشته باشد برای وی تنها به مقدار نظر ۲۰ نفر ثابت می شود حال اگر خود وی نظر ۱۰ نفر دیگر را تحصیل نمود یا نظر ۱۰ نفر دیگر برای او نقل شد یا ، مسبب یعنی نظر امام برای او نیز ثابت می شود.

* يشكل الاستدلال بآية النبأ على حجّية خبر الواحد بأنّه ليس لها هاهنا مفهوم ولو سلّم أنّ أمثالها ظاهرة في المفهوم لأنّ التعليل بإصابة القوم بالجهالة المشترك بين المفهوم والمنطوق يكون قرينةً على أنّه ليس لها مفهوم. ٣٤٠ فنى

٨. اشكال مذکور در عبارت را توضیح دهید.

مقصود از عبارت این است که این جمله شرطیه ای که در آیه هست، مفهوم ندارد، هر چند امثال این جمله در موارد دیگر مفهوم داشته باشد، چون در آیه قرینه وجود دارد بر عدم مفهوم و آن قرینه تعلیلی است که در آیه آمده است، و این تعلیل وجوب تبیین را تعمیم می دهد به همه موارد عدم حصول علم از خبر، و معلوم می شود که معیار در وجوب تبیین عدم علم است، چه خبر عادل باشد چه خبر فاسق.

* استدلال على حجّية خبر الواحد بسيرة العقلاء على العمل بخبر الواحد. إن قلت: يكفى في الردع عن السيرة الآيات الناهية و الروايات المانعة عن اتباع غير العلم، قلت: لا يكاد يكفى تلك الآيات في ذلك، فإنما المتيقن لو لا أنّه المنصرف اليه إطلاقها، هو خصوص الظنّ الذي لم يقم على اعتباره حجّة على أنّه لا يكاد الردع بها إلّا على وجه دائر، و ذلك لأنّ الردع بها يتوقّف على عدم تخصيص عمومها أو تقييد إطلاقها بالسيرة على اعتبار خبر الثقة و هو يتوقّف على الردع عنها بها، و إلّا لكانت مخصصة أو مقيدة لها. ٣٤٨ (ع: ٢: د: ٢)

٩. دور مذکور در متن را توضیح دهید.

تمسک به این آیات برای نهی از سیره، دوری است؛ زیرا رادعیت این آیات از سیره متوقف بر این است که سیره مخصص این آیات نباشد؛ یعنی دال بر حجّیت خبر ثقه نباشد، و عدم دلالت سیره، متوقف بر ردع آن به آیات است.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۹۲/۰۵/۰۲	ساعت :	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از مطلق و مقید تا اول برائت

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. حجیه الشهرة الفتوائية
 ا. ثابتة إذا كان المستند سيرة العقلاء ☒
 ب. غير ثابتة إذا كان المستند سيرة العقلاء ☐
 ج. ثابتة بفحوى أدلة حجیه الخبر ☐
 د. غير ثابتة للإجماع المركب ☐
۲. قوله تعالى «فاسئلوا أهل الذکر إن كنتم لا تعلمون ...»
 ا. يدل على حجیه الخبر الواحد مطلقاً ☐
 ب. يدل على حجیه الخبر الواحد بالإجماع المركب ☒
 ج. لا يدل على حجیه الخبر الواحد مطلقاً ☐
 د. لا يدل على حجیه الخبر الواحد بالإجماع المركب ☐
۳. لا إشکال فی حجیه الإجماع المنقول بأدلة حجیه الخبر إذا كان متضمناً لنقل ...
 ا. المسبب عن حدس ☐
 ب. المسبب مطلقاً ☐
 ج. السبب و المسبب عن حدس ☒
 د. السبب و المسبب عن حدس ☐
۴. به نظر مصنف، مراد از رأی در روایات ناهیه از تفسیر به رأی چیست؟
 ا. خصوص قیاس ☐
 ب. اعتبارات ظنی بدون اعتبار ☒
 ج. خصوص استحسانات شخصی ☐
 د. عمل به ظاهر بدون مراجعه به اهل البيت (عیم السلام) ☐

تشریحی:

* وأما احتمال أن منجزية العلم الإجمالي بنحو الاقتضاء بالنسبة إلى لزوم الموافقة القطعية وبنحو العلية بالنسبة إلى الموافقة الاحتمالية وترك المخالفة القطعية فضعيف جداً؛ ضرورة أن احتمال ثبوت المتناقضين كالقطع بثبوتها في الاستحالة، فلا يكون عدم القطع بذلك معها موجباً لجواز الإذن في الإقتحام، بل لو صح الإذن في المخالفة الاحتمالية صح في القطعية أيضاً. ۳۱۴

۱. اشکال مصنف بر تفصیل مذکور را بیان کنید.

(نمی‌توان قائل شد علم اجمالی مقتضی لزوم موافقت قطعیه و علت تامه حرمت مخالفت قطعیه است)، زیرا اگر علم اجمالی، علت تامه حرمت مخالفت قطعیه باشد پس انجام یکی از طرفین بلا اشکال است و در همین طرف، احتمال انطباق واقع را می‌دهیم و همانطور که قطع به وجود دو حکم مخالف محال است احتمال اجتماع دو حکم متناقض نیز محال است. بنا بر این، اگر مخالفت احتمالی جایز باشد مخالفت قطعیه نیز می‌تواند جایز باشد.

* وأما دلالة الجمع المعروف باللام على العموم مع عدم دلالة المدخول عليه فلا دلالة فيها على أنها تكون لأجل دلالة اللام على التعيين حيث لا تعين إلا للمرتبة المستغرقة لجميع الأفراد، وذلك لتعین المرتبة الأخرى وهي أقل مراتب الجمع وإن أبيت إلا عن استناد الدلالة عليه إليه فلا محيص عن دلالة على الاستغراق بلا توسيط الدلالة على التعيين فلا يكون بسببه تعريف إلا لفظاً. ۲۸۵

۲. عبارت را توضیح دهید.

از اینکه جمع محلی به لام دلالت بر استغراق و عموم می‌کند و اینکه خود صیغه جمع دلالت بر استغراق جمیع افراد نمی‌کند لازم نمی‌آید که بگوئیم افاده عموم به خاطر این است که لام دال بر تعین است و تنها آن مرتبه از عام که شامل جمیع افراد می‌شود تعین دارد و به همین خاطر عموم و استیعاب، از جمع محلی به لام استفاده می‌شود. علت عدم ملازمه فوق این است که در اقل مراتب جمع که عدد سه می‌باشد

نیز تعین حاصل است بنا بر این اگر اصرار شود بر این که فقط خود لام است که دالّ بر استغراق و عموم است چاره‌ای نداریم از اینکه قائل شویم خود لام مستقیماً برای عموم وضع شده است و هیچ دلالتی بر تعین و تعریف ندارد که نتیجه این سخن این است که تعریف در جمع محلی به لام تعریف لفظی است نه حقیقی.

* إنَّ عقاب المتجرى إنّما يكون على قصد العصيان والعزم على الطغيان، إن قلت: إنّ القصد والعزم إنّما يكون من مبادئ الاختيار وهي ليست باختيارية وإلاّ لتسلسل. قلت: إنّ الاختيار وإن لم يكن بالاختيار، إلاّ أنّ بعض مبادئه غالباً يكون وجوده بالاختيار، للتمكن من عدمه بالتأمل فيما يترتب على ما عزم عليه من تبعة العقوبة واللوم والمذمة. ۳۰۰ آسان

۳. پاسخ مصنف را توضیح دهید.

جواب مرحوم آخوند این است که خود اختیار اگرچه امر اختیاری نیست ولی وجود بعضی از مبادی آن، امر اختیاری است؛ زیرا مکلف می تواند با تفکر و تأمل در ملامت و عقابی که بر آنچه اراده کرده مترتب می شود از موجود شدن آنها جلوگیری کند.

* يشكل الاستدلال بآية النبأ على حجية خبر الواحد بأنّه ليس لها هاهنا مفهوم ولو سلّم أنّ أمثالها ظاهرة في المفهوم لأنّ التعليل بإصابة القوم بالجهالة المشترك بين المفهوم والمنطوق يكون قرينةً على أنّه ليس لها مفهوم. ۳۴۰ فنی

۴. اشکال مذکور را توضیح دهید.

مقصود از عبارت این است که این جمله شرطیه ای که در آیه است، مفهوم ندارد و لو این که امثال این جمله در موارد دیگر مفهوم داشته باشد؛ چون در آیه قرینه وجود دارد بر عدم مفهوم و آن قرینه تعلیلی است که در آیه آمده است، و این تعلیل وجوب تبیین را تعمیم می دهد به همه موارد عدم حصول علم از خبر، و معلوم می شود که معیار در وجوب تبیین عدم علم است چه خبر عادل باشد یا خبر فاسق.

* المشهور في المطلق و المقيد المتوافقين الحمل و التقييد و قد استدل بأنّه جمع بين الدليلين و هو أولى و قد أورد عليه بإمكان الجمع على وجه آخر مثل حمل الأمر في المقيد على الاستحباب و أورد عليه بأن التقييد ليس تصرفاً في معنى اللفظ و إنما هو تصرف في وجه من وجوه المعنى اقتضاه تجرده عن التقيد مع تخیل وروده في مقام بیان تمام المراد و بعد الاطلاع على ما يصلح للتقييد نعلم وجوده على وجه الإجمال فلا إطلاق فيه حتى يستلزم تصرفاً فلا يعارض ذلك بالتصرف في المقيد بحمل أمره على الاستحباب. ۲۹۰

۵. هر یک از عبارت‌های «أورد عليه بإمكان...» و «أورد عليه بأن التقييد...» اشکال بر چیست؟

عبارت اول، اشکال بر اولویت و اختصاص جمع به وجه مذکور است (اولویت در اینجا به معنی اولوا الارحام بعضهم اولی است).

عبارت دوم اشکال بر امکان وجه جمع دومی است.

ذهب بعض الأصحاب إلى عدم حجية الكتاب لغير من قصد إفهامه بدعوى أنه لأجل احتوائه على مضامين شامخة لا يكاد تصل إليها أیدی افكار أولى الأنظار الغير الراسخين العالمين بتأويله كيف و لا يكاد يصل إلى فهم كلمات الأوائل إلّا الأوحى من الأفاضل فما ظنك بكلامه تعالى مع اشتماله على علم ما كان و ما يكون و حكم كل شىء. ۳۲۴

۶. مدعا و دلیل مذکور را توضیح دهید.

مدعا: خطابات قرآنی مختص به ائمه است.

دلیل: آیات قرآن مضامین عالی دارد و برای هر کسی قابل فهم نیست؛ پس همان گونه که سخن بلغا را همه کس نمی فهمند این مضامین عالی تر را قطعاً همه کس نخواهند فهمید.

* مبنی دعوی الإجماع غالباً اعتقاد الملازمة عقلاً لقاعدة اللطف و هي باطلة أو اتفاقاً بحدس رأيه (مدام) من فتوى جماعة و هي غالباً غير مسلمة و أما كون المبنى العلم بدخول الإمام بشخصه في الجماعة أو العلم برأيه للإطلاع بما يلزمه عادة من الفتوى فقليل في الإجماعات المتداولة في السنة الأصحاب. فلا يكاد يجدى نقل الإجماع إلّا من باب نقل السبب بالمقدار الذي أحرز من لفظه بما اكتنف به من حال أو مقال و يعامل معه معاملة المحصل. ۳۳۴

۷. به نظر مصنف ارزش اجماع منقول متأخرین چه قدر است؟ چرا؟

اجماع منقول از باب نقل مسبب و رأی امام، ارزشی ندارد نه از باب ملازمة عقلیه و نه از باب ملازمة اتفاقی و از باب اجماع دخولی حجت نیست زیرا کاشف از قول معصوم نیست. البته از باب نقل سبب در صورت احتفاف به قراین و حصول علم به رأی امام فایده‌ای دارد و گرچه علم حاصل از آن حجت است.

* استدلل على حجية الأخبار الموجودة في الكتب المعتمدة للشيعة كالكتب الأربعة مع عمل جمع به من غير ردّ ظاهر به «أنا نقطع ببقاء التكليف إلى يوم القيامة سيما بالأصول الضرورية كالصلاة و ... مع أن جل أجزائها و شرائطها و موانعها إنما يثبت بالخبر الغير القطعي بحيث نقطع بخروج حقائق هذه الأمور عن كونها هذه الأمور عند ترك العمل بخبر الواحد». ۳۵۰

۸. مدعا و دلیل را توضیح دهید.

مدعا: روایات موجود در کتب اربعه حجت است. دلیل: ما علم به تکالیف واقعی داریم و راهی برای احراز آنها و در نتیجه تحصیل براءت ذمه نداریم مگر اینکه به ظنون حاصل از اخبار عمل کنیم.

* لا يقال: لا بأس بالقول بقيام الاحتياط مقام القطع في تنجز التكليف لو كان فإنه يقال: أما الاحتياط العقلي فليس إلّا لأجل العقل بتنجز التكليف و صحة العقوبة على مخالفته، و لا شيء يقوم مقامه في هذا الحكم. و أما النقلي فالإلزام الشارع به و إن كان ممّا يوجب التنجز و صحّة العقوبة على المخالفة إلا أنه لا نقول به في الشبهة البدوية و لا يكون بنقلي في المقرونة بالعلم الإجمالي. ۳۰۵

۹. ادعا و اشكال آن را توضیح دهید.

مدعا: احتياط می‌تواند قائم مقام قطع و موجب تنجز تکلیف شود. (پس شبهات بدویه که در آن احتياط تصوير می‌شود نیز منجز است) اشكال: احتياط یا عقلی است یا شرعی؛ احتياط عقلی ناشی از حکم عقل به تنجز تکلیف است و احتياط که پس از تنجز ثابت است نمی‌تواند مثبت تنجز باشد.

احتياط شرعی بر فرض ثبوت می‌تواند جای قطع نشسته و تکالیف را منجز کند لکن این دلیل نیز بی‌فایده است؛ چون در اطراف علم اجمالی جاری نیست (چون حکم عقل بر احتياط وجود دارد) ادله نسبت به شبهات بدویه نیز قاصر است پس جایی که احتياط شرعی ثابت شده باشد وجود ندارد.



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۸۸/۵/۱۸	ساعت :	۱۸

نام کتاب: کفایه الاصول، از نواهی تا اول برائت

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. «لو كان اطلاق دليل الأمر و اطلاق دليل النهی بصدد بيان الحكم الفعلي فلا اشكال في استكشاف ثبوت المقتضى في كلا الحكمين على القول وأما على القول فالاطلاقان متنافيان من غير دلالة على ثبوت المقتضى للحكمين في مورد الاجتماع» ج ۱۹۰ متوسط (۳)
 - أ. بتبعية الأحكام للمصالح والمفاسد - بعدم التبعية ☐ ب. بأن تعدد العنوان لا يوجب تعدد المعنون - بأن تعدد العنوان يوجب تعدد المعنون ☐
 - ج. بالجواز - بالامتناع ☒ د. بعدم تبعية الدلالة الالتزامية لدلالة المطابقة - بتبعية الدلالة الالتزامية للمطابقة ☐
۲. کدام گزینه به نظر آخوند صحیح است؟ د ۲۵۴
 - أ. إن دلالة العام على كل فرد من أفرادها غير منوطة بدلالته على فرد آخر ☐
 - ب. إن إرادة الخصوص واقعاً من العام تستلزم استعماله فيه ☐
 - ج. أن المخصص المتصل يوجب استعمال لفظ الكل في الخصوص ولا يوجب مجازيته ☐
 - د. لا شبهة في أن العام المخصص بالمنفصل حجة فيما احتمل دخوله فيه ☒
۳. به نظر مصنف، مراد از رأی در روایات ناهیه از تفسیر به رأی چیست؟ ب ۳۲۷
 - أ. قياس ☐ ب. اعتبارات ظنی بدون اعتبار ☒
 - ج. استحسانات شخصی ☐ د. عمل به ظاهر بدون مراجعه به اهل البيت (ع) ☐
۴. لازمة عبارت «إن الطبيعة يوجد بوجود فرد ما وينعدم بانعدام جميع الأفراد» کدام گزینه است؟ ب ۱۸۲ متوسط
 - أ. صيغة نهی، دلالت بر تکرار و صیغه امر دلالت بر مره داشته باشد. ☐
 - ب. عقل در مقام امتثال نهی، حکم به لزوم ترک جمیع افراد و در مقام امتثال امر، حکم به لزوم اتیان فرد واحد بکند. ☒
 - ج. صیغه نهی دلالت می‌کند بر این که در صورت عصیان باز هم اراده ترک سایر افراد وجود دارد بخلاف امر. ☐
 - د. صیغه نهی دلالت بر تدریجیت و صیغه امر دلالت بر دفعیت داشته باشد. ☐

تشریحی:

* «وَأَمَّا احتمال ان منجزية العلم الاجمالي بنحو الاقتضاء بالنسبة الى لزوم الموافقة القطعية وينحو العلية بالنسبة الى لزوم الموافقة الاحتمالية وترك المخالفة القطعية فضعيف جداً؛ ضرورة أن احتمال ثبوت المتناقضين كالقطع بثبوتهما في الاستحالة، فلا يكون عدم القطع بذلك معها موجباً لجواز الإذن في الإقتحام، بل لو صح الإذن في المخالفة الاحتمالية، صح في القطعية أيضاً». ۳۱۴

۱. اشکال صاحب کفایه بر تفصیل مذکور را بیان کنید.

نمی‌توان قائل شد علم اجمالی مقتضی لزوم موافقت قطعی و علت تامه موافقت احتمالی و حرمت مخالفت قطعی است زیرا اگر علم اجمالی، علت تامه حرمت مخالفت قطعی باشد پس انجام یکی از طرفین بلا اشکال است و در همین طرف، احتمال انطباق واقع را می‌دهیم و همانطور که قطع به وجود دو حکم مخالف محال است احتمال اجتماع دو حکم متناقض نیز محال است. بنا بر این، اگر مخالفت احتمالی جایز باشد مخالفت قطعی نیز می‌تواند جایز باشد.

* «وَأَمَّا دلالة الجمع المعروف باللام على العموم مع عدم دلالة المدخول عليه فلا دلالة فيها على أنها تكون لأجل دلالة اللام على التعيين حيث لا تعين إلا للمرتبة المستغرقة لجميع الأفراد، وذلك لتعيين المرتبة الأخرى وهي أقل مراتب الجمع وإن أبيت إلا عن استناد الدلالة عليه إليه فلا محيص عن دلالة على الاستغراق بلا توسط الدلالة على التعيين فلا يكون بسببه تعريف اللفظاً». ٢٨٥

٢. عبارت را توضیح دهید.

از اینکه جمع محلی به لام دلالت بر استغراق و عموم می‌کند و اینکه خود صیغه جمع دلالت بر استغراق جمیع افراد نمی‌کند لازم نمی‌آید که بگوئیم افاده عموم به خاطر این است که لام دال بر تعین است و تنها آن مرتبه از عام که شامل جمیع افراد می‌شود تعین دارد و به همین خاطر عموم و استيعاب، از جمع محلی به لام استفاده می‌شود. علت عدم ملازمه فوق این است که در اقل مراتب جمع که عدد سه می‌باشد نیز تعین حاصل است بنا بر این اگر اصرار شود بر این که فقط خود لام است که دال بر استغراق و عموم است چاره‌ای نداریم از اینکه قائل شویم خود لام مستقیماً برای عموم وضع شده است و هیچ دالیتی بر تعین و تعریف ندارد که نتیجه این سخن این است که تعریف در جمع محلی به لام تعریف لفظی است نه حقیقی.

* «ويمكن اثبات الاتحاد بين المشافهين وغيرهم وعدم دخل ما كان البالغ الآن فاقداً له مما كان المشافهون واجدين له باطلاق الخطاب اليهم من دون التقييد به وكونهم كذلك لا يوجب صحة الاطلاق مع ارادة المقيّد معه فيما يمكن أن يتطرّق الفقدان وان صح فيما لا يتطرّق اليه ذلك». ٢٧٠

٣. عبارت را توضیح دهید.

اگر بخواهیم با قاعده اشتراک حکم ثابت برای مشافهین را به غیر مشافهین تسری دهیم باید احراز کنیم غیر مشافهین با مشافهین اتحاد در صنف دارند و آنچه غیر مشافه فاقد آنست دخالتی در حکم نداشته است برای اثبات اتحاد می‌توان به اطلاق خطاب تمسک کرد و اگر گفته شود قیدی که در مشافهین بوده است مثل مصاحبه النبی دخالت در حکم داشته است لکن به جهت وجود آن قید، نیازی به تقييد خطاب نبوده است پس نمی‌توان به اطلاق تمسک کرد؛ می‌گوییم این حرف در مورد قیدی که احتمال عروض عدم در آن نمی‌رود صحیح است لکن نسبت به قیدی که احتمال عروض عدم در آن می‌رود صحیح نیست و باید در خطاب بیان شود.

* «إنّ عقاب المتجرى إنّما يكون على قصد العصيان والعزم على الطغيان، إن قلت: إنّ القصد والعزم إنّما يكون من مبادئ الاختيار وهي ليست باختيارية والّا لتسلسل. قلت: إنّ الاختيار وإن لم يكن بالاختيار، إلا أنّ بعض مبادئه غالباً يكون وجوده بالاختيار، للتمكّن من عدمه بالتأمل فيما يترتب على ما عزم عليه من تبعة العقوبة واللوم والمذمة». ٣٠٠ آسان

٤. پاسخی را که آخوند در عبارت فوق، به اشکال داده است، توضیح دهید.

جواب مرحوم آخوند این است که خود اختیار اگرچه امر اختیاری نیست ولی وجود بعضی از مبادی آن امر اختیاری است، زیرا مکلف می‌تواند با تفکر و تأمل در ملامت و عقابی که بر آنچه اراده کرده مترتب می‌شود از موجود شدن آنها جلوگیری کند.

* «في مثل «إذا بليت فتوضاً» و «إذا نمت فتوضاً» لابدّ على القول بالتداخل من التصرف فيه: إمّا بالالتزام بعدم دلالتها في هذا الحال على الحدوث عند الحدوث بل على مجرد الثبوت. أو الالتزام بكون متعلّق الجزاء وإن كان واحداً صورة إلا أنّه حقائقي متعدّد متصادقة على واحد». ٢٤٠

٥. وجه جمع بین دو مثال را بنا بر قول به تداخل توضیح دهید.

در مواردی که شرط متعدّد ولی جزاء واحد است و قائل به تداخل باشیم باید به یکی از دو نحو، تصرف کنیم یا قائل شویم جمله شرطیه در این موارد دلالت بر حدوث عند الحدوث نمی‌کند تا با حدوث هر شرطی یک جزاء لازم آید بلکه تنها بر ثبوت عند حدوث شرط دلالت می‌کند و یا این که متعلق جزاء یعنی وضو را اگرچه به صورت ظاهر متعدّد می‌دانیم ولی در واقع با هر شرط یک حقیقت پدید می‌آید که در ضمن وجود واحد محقق می‌شوند.

* «إنه لا تعارض بين مثل خطاب (صلّ) و خطاب (لا تغصب) على الامتناع كى يقدم الأقوى منهما دلالةً أو سنداً، بل إنّما هو من باب تراحم المؤثرين و مقتضيين، فيقدّم الغالب منهما وإن كان الدليل على مقتضى الآخر أقوى من دليل مقتضاه. هذا فيما إذا أحرز الغالب منها والّا كان بين الخطابين تعارض فيقدّم الأقوى منهما دلالةً أو سنداً وبطريق الإنّ يحرز به أنّ مدلوله أقوى مقتضياً، هذا لو كان كلّ من الخطابين متكفلاً لحكم فعليّ وإن لم يكونا متكفلين لحكم فعليّ فلا محيص عن الإنتهاء الى ما تقتضيه الاصول العمليّة». ۲۱۱

۶. فرض‌های مذکور در عبارت را بیان کرده، با توجه به خروج باب اجتماع امر و نهی از باب تعارض، علّت وقوع تعارض در فرض دوم را بیان کنید.

۱. بنا بر قول به امتناع اگر احراز شود مقتضی کدام یک اقوی است همان مقدم است (هرچند اضعف دلالةً أو سنداً باشد) ۲. اگر احراز نشود و هر دو در مقام بیان حکم فعلی باشند تعارض رخ می‌دهد و اقوی دلالةً او سنداً مقدم می‌شود (و کشف می‌شود که اقوی مقتضیاً هم هست). ۳. اگر احراز نشود و در مقام بیان حکم فعلی نباشند، مرجع، اصول عملیه است.

با این که در باب اجتماع، از آنجائی که وجود ملاک در هر دو خطاب احراز شده است همیشه خطابی که اقوی ملاکاً می‌باشد مقدم می‌شود لکن وقتی هر دو خطاب در مقام بیان حکم فعلی هستند هرکدام به دلالت التزامی دلالت می‌کند که ملاک وی اقوی از دیگری است و به همین لحاظ با یکدیگر تعارض می‌کنند.

* «ربما يتوهم أنّ القول بالجواز مبنیّ على القول بتعلق الأحكام بالطبائع لتعدد متعلّق الأمر والنهي ذاتاً عليه وإن اتّحد وجوداً، والقول بالامتناع على القول بالأفراد لاتّحاد متعلّقهما شخصاً خارجاً وهو فاسد فإنّ تعدد الوجه إن كان يجرى بحيث لا يضرّ معه الاتّحاد بحسب الوجود لكان يجرى ولو على القول بالأفراد، فإنّ الموجود الخارجیّ الموجه بوجهين يكون فرداً لكلّ من الطبيعتين فيكون مجعلاً لفردين موجودين بوجود واحد». ۱۸۸

۷. توهم و جواب را توضیح دهید.

توهم: قول به جواز اجتماع امر و نهی مبتنی بر قول به تعلق احکام به طبائع است زیرا در این صورت متعلق امر و نهی دو چیز است گرچه اتحاد خارجی دارند و قول به امتناع مبتنی بر تعلق احکام به افراد است زیرا در این صورت متعلق امر و نهی فرد واحد است. جواب: اگر تعدد جهت برای جواز کافی باشد صرف وحدت خارجی مضرّ نیست چه قائل به تعلق احکام به افراد باشیم چه طبائع، زیرا موجود در خارج، فرد دو طبیعت است و فردیتش برای هر طبیعت موجب تعدد وجه در آن می‌شود.

* «إنه يلزم من المنع عن تأثير [حجّة] القطع اجتماع الضدّين اعتقاداً مطلقاً، وحقيقة في صورة الإصابة». ۲۹۷ (۲)

۸. با توجه به عبارت، دو صورت اجتماع ضدین را توضیح دهید.

طریقیت و حجیت قطع قابل منع نیست زیرا لازمه‌اش اجتماع ضدین است، مثلاً اگر کسی قطع به حرمت فعلی دارد چنانچه شارع قطع او را از حجیت ساقط کند معنایش اینست که این عمل حرام نیست بلکه مثلاً مباح است پس اگر قطع شخص به حرمت مطابق واقع باشد اجتماع حقیقی بین ضدین (حرمت و اباحه) لازم می‌آید و اگر قطعش مطابق واقع نباشد فقط در نظر او اجتماع ضدین می‌شود زیرا او قطعش را مطابق واقع می‌بیند.

* «الموضوع له اسم الجنس هو نفس المعنى وصرف المفهوم الغير الملحوظ معه شيء أصلاً ولو كان ذاك الشيء هو الإرسال والعموم البدلي، ولا الملحوظ معه عدم لحاظ شيء و ذلك لوضوح صدقها بما لها من المعنى بلا عناية التجريد عمّا هو قضية الاشتراط والتقييد فيها، مع بدهاة عدم صدق المفهوم بشرط العموم على فرد من الأفراد وإن كان يعمّ كلّ واحد منها بدلاً أو استيعاباً». ۲۸۳ (۴)

۹. عبارت را توضیح دهید.

موضوع له اسم جنس طبیعت مبهمه مهمله است که هیچ امری حتی همین بدون قید بودن و سریان نیز در آن لحاظ نشده است چنانچه عدم لحاظ شيء همراه آن نیز در آن لحاظ نشده است که این لحاظ عدم لحاظ همان لحاظ لا بشرط قسمی ماهیت است اما این که هیچکدام از دو لحاظ فوق دخیل در موضوع له نیست دو دلیل دارد: ۱. روشن است که لفظ اسم جنس بر افراد خارجی طبیعت صادق است بدون اینکه معنای آن را از دو نوع لحاظ فوق تجرید کنیم درحالیکه اگر این لحاظات دخیل در موضوع له بود برای صدق آن بر فرد خارجی باید این لحاظات تجرید می‌شد زیرا هیچکدام از این لحاظات در فرد خارجی موجود نمی‌باشد.

۲. روشن است که مفهوم طبیعت به شرط عموم و استیعاب بر هیچکدام از افراد طبیعت صادق نمی‌کند درحالیکه اسم جنس بر افراد صدق می‌کند پس می‌فهمیم این لحاظ عموم و سریان دخیل در موضوع له نیست و این منافاتی ندارد با این که اسم جنس شامل همه افراد به نحو علی البدل یا بنحو استیعابی و استغراقی می‌شود.

پایه:	۱۰	موضوع:	اصول ۱
تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۳	ساعت:	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از المقصد الفامس (المطلق والمقید) تا المقصد السابع اصول العملیة

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. إذا ورد مطلق و مقید متنافیان فإمّا یكونان متوافقین فی النفی و الإثبات مثل «أكرم عالماً» و «أكرم عالماً عادلاً» و إمّا یكونان مختلفین مثل «أعتق رقبة» و «لا تعتق رقبة كافرة» فیجمع بینهما بحمل د ۲۸۹-۹۱
- أ. المقید علی التأكید فی الأول و المطلق علی المقید فی الثاني ☐
- ب. المقید علی الاستحباب فی الأول و المطلق علی المقید فی الثاني ☐
- ج. المطلق علی المقید فی الأول و المقید علی الكراهة فی الثاني ☐
- د. المطلق علی المقید فی كليهما ☒
۲. الدلیل علی حجیة الظهور هو سیرة العقلاء علی اتباع الظهورات ج ۳۲۴
- أ. بشرط إفادتها للظنّ فعلاً ☐
- ب. بشرط عدم وجود الظنّ علی خلافها فعلاً ☐
- ج. من غیر تعقید بإفادتها للظنّ فعلاً و لا بعدم الظنّ كذلك علی خلافها ☒
- د. بشرط إفادتها للظنّ فعلاً أو عدم الظنّ الفعلی علی خلافها ☐
۳. إذا تمكّن من الإمتثال القطعی التفصیلی فالإكتفاء بالإمتثال الإجمالي د ۳۱۵
- أ. غیر جائز لا فی التوصیلات و لا فی العبادات ☐
- ب. جائز فی العبادات فیما لا یتوقف علی التكرار ☐
- ج. جائز فی العبادات مطلقاً دون التوصیلات ☐
- د. جائز فی العبادات مطلقاً و التوصیلات ☒
۴. علی رأی المصنف الشهرة الفتوائية ب ۳۳۶
- أ. حجة لفحوی الأدلة النقلیة لحجیة خبر الواحد ☐
- ب. حجة بناءً علی كون حجیة خبر الواحد ببناء العقلاء ☒
- ج. غیر حجة مطلقاً ☐
- د. حجة مطلقاً ☐

تشریحی

* أمّا دلالة الجمع المعرف باللام علی العموم مع عدم دلالة المدخول علیه فلا دلالة فیها علی أنّها تكون لأجل دلالة اللام علی التعین حیث لا تعین إلّا للمرتبة المستغرقة لجميع الأفراد، و ذلك لتعین المرتبة الأخری و هی أقلّ مراتب الجمع و إن أبيت إلّا عن استناد الدلالة علیه إلیه فلا محیص عن دلالة علی الاستغراق بلا توسط الدلالة علی التعین فلا یكون بسببه تعریف إلّا لفظاً. ۲۸۵

۱. استدلال بر اینکه الف و لام در جمع محلی افاده عموم می‌کند را ذکر کرده، ایراد مصنف و مراد از جمله «و إن أبيت ...» را توضیح دهید.
- استدلال: الف و لام دلالت بر تعیین و تعریف می‌کند و چون در مراتب جمع تعینی نیست مگر برای مرتبه نهایی، پس افاده عموم از این جهت است. جواب: تعین منحصر در مرتبه نهایی نیست بلکه أقل مراتب جمع (سه نفر مثلاً) نیز برای این تعین کافی است.
- جمله «و إن أبيت...»: اگر قرار باشد دلالت بر عموم مستند به الف و لام باشد، اینگونه تقریر شود که «ال» دلالت بر استغراق می‌کند نه دلالت بر تعیین ثم العموم و در نتیجه طبق این بیان «ال» افاده تعریف نمی‌کند.

* أمّا إذا كان نقل ناقل الاجماع للمسبّب لا عن حسن بل بملازمة ثابتة عند الناقل بوجه دون المنقول إلیه ففيه إشكال أظهره عدم نهوض تلك الأدلة علی حجیة إذ المتیقّن من بناء العقلاء غیر ذلك كما أنّ المنصرف من الآیات والروایات ذلك. ۳۳۲

۲. صورت مذکور از اجماع منقول و دلیل عدم شمول ادله حجیت خبر واحد نسبت به آن را توضیح دهید.
- جایی است که ناقل اجماع مسبب که همان قول امام (ع) است را نقل می‌کند ولیکن نقل او حسی و مبتنی بر مقدمات قریب به حسن نیست بلکه بر اساس ملازمه‌ای که بین سبب (اقوال علما) و این مسبب (نظر امام (ع)) در نزد خود ناقل ثابت است چنین خبری را می‌دهد. در این

صورت سیره عقلاء و آیات و روایات داله بر حجیت خبر واحد شامل او نمی‌شوند. اما چون سیره دلیل لبی است و قدر متیقن آن اخبار حسی است و اما آیات و روایات نیز منصرف به اخبار حسی‌اند.

* من أدلة حجیة خبر الواحد آية الكتمان و تقريب الاستدلال بها أن حرمة الكتمان تستلزم وجوب القبول عقلاً، للزوم لغويته بدونك لكنها ممنوعة، فإن اللغوية غير لازمة، لعدم انحصار الفائدة في القبول تعبدًا، وإمكان أن تكون حرمة الكتمان لأجل وضوح الحق بسبب كثرة من أفشاه و بينه. ۳۴۴

۳. اشكال استدلال را بیان کنید.

توضیح اشكال: استدلال به آیه در صورتی تمام است که حرمت کتمان، غیر از قبول تعبدی بیان حق، هیچ اثر دیگری نداشته باشد، و حال آنکه چنین نیست؛ چون ممکن است در اثر حرمت کتمان و وجوب بیان حق و ما أنزل الله، بیان و افشاء حق زیاد شود و موجب حصول علم و یقین به واقع شود، پس ملازمه ای نیست بین حرمت کتمان و حجیت تعبدی بیان.

* لا يقال: لا بأس بالقول بقيام الاحتياط مقام القطع في تنجز التكليف لو كان فإنه يقال: أما الاحتياط العقلي فليس إلّا لأجل العقل بتنجز التكليف و صحة العقوبة على مخالفته، و لا شيء يقوم مقامه في هذا الحكم. و أما النقلي فالزام الشارع به و إن كان ممّا يوجب التنجز و صحة العقوبة على المخالفة إلا أنه لا نقول به في الشبهة البدوية و لا يكون بنقلي في المقارنة بالعلم الإجمالي. ۳۰۵

۴. ادعا و اشكال آن را توضیح دهید.

مدعا: احتیاط می‌تواند قائم مقام قطع و موجب تنجز تکلیف شود. (پس شبهات بدویه که در آن احتیاط تصویر می‌شود نیز منجز است)

اشكال: احتیاط یا عقلی است یا شرعی؛ احتیاط عقلی ناشی از حکم عقل به تنجز تکلیف است و احتیاط که پس از تنجز ثابت است نمی‌تواند مثبت تنجز باشد.

احتیاط شرعی بر فرض ثبوت می‌تواند جای قطع نشسته و تکالیف را منجز کند لکن این دلیل نیز بی‌فایده است؛ چون در اطراف علم اجمالی جاری نیست (چون حکم عقل بر احتیاط وجود دارد) ادله نسبت به شبهات بدویه نیز قاصر است پس جایی که احتیاط شرعی ثابت شده باشد وجود ندارد.

* الحق أن القطع يوجب استحقاق العقوبة في صورة عدم الإصابة على التجري بمخالفته لشهادة الوجدان بصحة مؤاخذته و ذمه على تجريه و هتك حرمة لمولاه و عزمه على العصيان و إن قلنا بأنه لا يستحق مؤاخذه أو مثوبة ما لم يعزم على المخالفة أو الموافقة بمجرد سوء سريره أو حسنها و إن كان مستحقاً للوم أو المدح بما يستتبعانه كسائر الصفات و الأخلاق الذميمة أو الحسنة و لكن ذلك مع بقاء الفعل المتجرى به أو المنقاد به على ما هو عليه من الحسن أو القبح و الوجوب أو الحرمة واقعاً بلا حدوث تفاوت فيه بسبب تعلّق القطع بغير ما هو عليه من الحكم و الصفة. ۸۹۲-۹

۵. أ. در چه صورتی تجری موجب استحقاق عقاب است و در چه فرضی استحقاق عقاب نمی‌آورد؟ ب. مقصود از جمله «ولكن ذلك مع بقاء...» را توضیح دهید.

أ. متجرى در صورتی که عزم و قصد بر عصیان داشته باشد مستحق عقوبت است و اگر به حدّ عزم و قصد نرسد و تنها به عنوان سوء سریره باقی باشد مستحق لوم و سرزنش است.

ب. مقصود از عبارت: حتی در همان فرضی که متجرى مستحق عقوبت است ولی باید توجه داشت که این باعث نمی‌شود فعل متجرى به (شرب الماء)؛ چون به عنوان مقطوع الخمر انجام گرفته متّصف به حرمت و قبح شود.

* لا يذهب عليك أنه على تقدير لزوم الموافقة الالتزامية لو كان المكلف متمكناً منها لوجب ولو فيما لا يجب عليه الموافقة القطعية عملاً و لا يحرم المخالفة القطعية عليه كذلك أيضاً لا امتناعهما كما إذا علم إجمالاً بوجوب شيء أو حرمة، للتمكن من الإلتزام بما هو الثابت واقعاً و الانقياد له و الاعتقاد به

بما هو الواقع و الثابت و إن لم يعلم أنّه الوجوب أو الحرمة و إن أبيت إلّا عن لزوم الإلتزام به بخصوص عنوانه لما كانت موافقته القطعية الإلتزامية حينئذٍ ممكنةً و لما وجب عليه الإلتزام بواحد قطعاً. ۳۰۹

۶. عبارت «كما إذا علم...» مثال برای چیست؟ امکان و عدم امکان موافقت التزامیه را در مورد مثال مذکور تقرير كنيد.

مثال برای جایی است که موافقت و مخالفت قطعی عملیه ممکن نیست. امکان موافقت التزامیه در مورد دوران بین محذورین به این نحوه است که ملتزم به حکم الله واقعی علی ما هو علیه فی الواقع باشیم بدون تعیین خصوص هیچکدام، ولی اگر تعیین یکی بعینه لازم باشد در مورد دوران بین محذورین چنین موافقت التزامیه‌ای ممکن نیست و در نتیجه واجب نیز نخواهد بود.

* ذهب بعض الأصحاب إلى عدم حجية ظاهر الكتاب بدعوى شمول الأخبار الناهية عن تفسير القرآن بالرأى لحمل الكلام الظاهر فى معنى على إرادة هذا المعنى و فيه منع كون حمل الظاهر على ظاهره من التفسير فأنه كشف القناع و لا قناع للظاهر و لو سلم فليس من التفسير بالرأى إذ الظاهر أن المراد بالرأى هو الإعتبار الظنى الذى لا اعتبار به و إنما كان منه حمل اللفظ على خلاف ظاهره لرجحانه بنظره أو حمل المجمل على محتمله بمجرد مساعدته ذاك الإعتبار من دون السؤال عن الأوصياء. ۳۲۵-۷

۷. استدلال بر عدم حجیت ظواهر قرآن را ذکر کنید. ب. تفسیر به رأی به چه معناست؟ دو مورد برای آن ذکر کنید.

أ. استدلال: تمسک به ظواهر قرآن مشمول روایات ناهیه از تفسیر قرآن به رأی است.

ب. مصنف: مقصود از رأی یعنی اعتبارات عقلیه ظنیّه غیر معتبره، مثل: حمل لفظ ظاهر در یک معنی بر معنایی که خلاف ظاهر آن است به مجرد وجوه ظنیّه‌ای که در نظرش ترجیح دارد و مثل حمل لفظ مجمل بر احد معنا بدون هیچگونه قرینه عرفیه.

* ربما أشكل شمول آية النبأ للروايات الحاكية لقول الإمام عليه السلام بواسطة أو وسائط فإنه كيف يمكن الحكم بوجوب التصديق الذى ليس إلّا بمعنى وجوب ترتيب ما للمخبر به من الأثر الشرعى بلحاظ نفس هذا الوجوب فيما كان المخبر به خبر العدل أو عدالة المخبر لأنّه و إن كان أثراً شرعياً لهما إلّا أنّه بنفس الحكم فى الآية بوجوب تصديق خبر العدل حسب الفرض. ۳۴۱

۸. اشکال شمول آیه نبأ نسبت به اخبار مع الواسطه را توضیح دهید.

حاصل اشکال اتحاد موضوع و حکم در اخبار مع الواسطه است. توضیح: حجیت خبر واحد معنایش تصدیق و ترتیب آثار شرعی مخبر به است. حال اگر شیخ طوسی مثلاً خبری را از شیخ مفید نقل کند و شیخ مفید نیز از صدوق ... اشکال این است که حجیت خبر شیخ طوسی معنایش ترتب آثار شرعیه خبر مفید است و خبر مفید اثرش چیزی جز وجوب تصدیق نیست؛ پس اثر با خود حکم متحد می‌شود.

* استدلال على حجية مطلق الظن بأنّ فى مخالفة المجتهد لما ظنّه من الحكم الوجوبى أو التحريمى مظنة للضرر و دفع الضرر المظنون لازم. أمّا الصغرى فلأنّ الظنّ بوجوب شيء أو حرمة يلازم الظنّ بالعقوبة على مخالفته أو الظنّ بالمفسدة فيها بناءً على تبعيّة الأحكام للمصالح و المفساد و أمّا الكبرى فلاستقلال العقل بدفع الضرر المظنون و لو لم نقل بالتحسين و التقييح لوضوح عدم إنحصار ملاك حكمه بهما. ۳۵۳

۹. استدلال را تبیین کنید. ب. عبارت «بناءً على تبعية...» مربوط به چیست؟ توضیح دهید.

أ. ظنّ به حکم ملازم با ظنّ به عقوبت است / هر عقوبت مظنونى به حکم عقل واجب الدفع است / پس ظنّ به حکم واجب الدفع است یعنی ظنّ حجت است.

ب. عبارت مذکور مربوط به «جملة الظن بالمفسدة» است یعنی ظنّ به حکم بنابر مسلك عدليه که تبعیت احکام با مصالح و مفسد در متعلقات است ملازم با ظنّ به مفسده است.

پایه:	۱۰	موضوع:	اصول ۱
تاریخ:	۹۵/۰۵/۰۶	ساعت:	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از المقصد الفامس (المطلق و المقید) تا المقصد السابع اصول العملیه

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. به نظر مصنف، بنابر قول به عدم حرمت فعل متجرّی به د ۲۹۸ ع ۱۰۱
 - ا. متجرّی قطعاً مستحقّ عقاب نیست ☐
 - ب. متجرّی قطعاً از عدالت خارج است ☐
 - ج. متجرّی ممکن است مستحقّ عقاب باشد بر فعل مأتیّ به ☐
 - د. متجرّی مستحقّ عقاب می‌باشد به‌خاطر هتک مولی ☒
۲. لا یکاد یمکن أن یؤخذ د ۳۰۷ (ع: ۱: د: ۱)
 - ا. القطع بمرتبة من الحكم فی موضوع مرتبة اخرى من ضده ☐
 - ب. الظن بالحکم فی موضوع ضده ☐
 - ج. القطع بمرتبة من الحكم فی موضوع مرتبة اخرى من نفسه ☐
 - د. الظن بالحکم فی موضوع نفسه ☒
۳. به نظر مصنف، مراد از «تفسیر به رأی» حمل لفظ است. ب ۳۲۷ ع ۱۰۱
 - ا. بر معنای ظاهر لفظ ☐
 - ب. بر معنای خلاف ظاهر آن ☒
 - ج. بر معنای مجازی با قرینه ☐
 - د. مشترک بر یکی از معانی با قرینه ☐
۴. به نظر مصنف، ظنّ حاصل از شهرت فتوائی ج ۳۳۶ ع ۱۰۱
 - ا. حجت است به دلیل شمول ادله حجیت خبر واحد ☐
 - ب. حجت است به دلیل مرفوعه زراعه «خذ بما اشتهر» ☐
 - ج. حجت نیست به خاطر عدم مساعدت دلیل ☒
 - د. حجت است به دلیل قیام بناء عقلاء بر حجّیت تمام امارات ظنیه ☐

تشریحی

* علم الجنس موضوع لصرف المعنی بلا لحاظ شیء معه أصلاً کاسم الجنس و التعریف فیہ لفظی کما هو الحال فی التأنیث اللفظی و إلا لما صح حمله علی الأفراد بلا تصرف و تأویل لأنه علی المشهور کلی عقلی و قد عرفت أنه لا یکاد صدقه علیها مع صحة حمله علیها بدون ذلك کما لا یخفی ضرورة أن التصرف فی المحمول بإرادة نفس المعنی بدون قیده تعسف لا یکاد یمکن بناء القضايا المتعارفة علیہ مع أن وضعه لخصوص معنی یحتاج إلى تجریده عن خصوصيته عند الاستعمال لا یکاد یصدر عن جاهل فضلاً عن الواضع الحکیم.

۱. دو نظریه مذکور در وضع علم جنس را با دلیل توضیح دهید.

۱. موضوع‌له در علم جنس همان ماهیت و صرف‌المعنی است و تعریف در آن لفظی است؛ چون اگر تعریف حقیقی باشد حمل بر افراد ممکن نیست الا بالتجاوز و تجرید ۲. موضوع‌له در هم جنس، معنی خاصّ نه صرف معنی (چون تعریف و تسمیة علم بر معنی مبهم صحیح نیست).

* لا فرق فیما ذکر من الحمل فی المتناهیین بین کونهما فی بیان الحكم التکلیفی و فی بیان الحكم الوضعی فإذا ورد مثلاً أن البیع سبب و أن البیع الکذائی سبب و علم أن مراده إما البیع علی إطلاقه أو البیع الخاص ف لا بد من التقیید لو کان ظهور دلیلہ فی دخل القید أقوى من ظهور دلیل الإطلاق فیہ کما هو لیس ببعید ضرورة تعارف ذکر المطلق و إرادة المقید بخلاف العکس بإلغاء القید و حمله علی أنه غالبی أو علی وجه آخر فإنه علی خلاف المتعارف.

۲. دو راه رفع تنافی و وجه هر یک را تبیین کنید. ۲۵۱

۱. حمل مطلق بر مقید: اگر دلیل مقید اظهر باشد از دلیل مطلق، مطلق را حمل بر مقید می‌کنیم؛ چون استعمال اطلاق و اراده برخی افراد آن (مقید) عرفی است. ۲. اخذ به مطلق می‌کنیم و مقید را حمل بر غالب می‌کنیم یعنی وصف آن را توضیحی می‌دانیم؛ نه اینکه هدف از آن احتراز از غیر واجد وصف باشد.

* دلیل الاعتبار إنّما یوجب تنزیل المستصحّب و المؤدی منزلة الواقع و إنّما کان تنزیل القطع فیما له دخل فی الموضوع بالملازمة بین تنزیلیهما و تنزیل القطع بالواقع تنزیلاً و تعبدا منزلة القطع بالواقع حقیقة. و فیه أن دلالتہ علی تنزیل المؤدی تتوقف علی دلالتہ علی تنزیل القطع بالملازمة و لا دلالة له کذلک إلّا بعد دلالتہ علی تنزیل المؤدی فإنّ الملازمة إنّما تكون بین تنزیل القطع به منزلة القطع بالموضوع الحقیقی و تنزیل المؤدی منزلة الواقع. ۲۶۶

۳. راه حلّ مذکور و اشکال آن را توضیح دهید.

برخی برای تصحیح قیام استصحاب مقام قطع موضوعی راه حلی گفته‌اند: توضیح راه حل (محاولة) دلیل اعتبار استصحاب، مستصحّب را نازل منزله واقع می‌کند و بالملازمة می‌رساند که استصحاب نیز همانند قطع است چون واقع را تعبدا احراز می‌کند؛ پس استصحاب می‌تواند جای قطع بنشیند چون استصحاب جای قطع نشسته و مستصحّب جای واقع. اشکال: تنزیل مستصحّب نازل منزله واقع، متوقف بر تنزیل استصحاب، به منزله قطع است و این تنزیل (چون موضوع مرکب است از علم و واقع) کافی نیست بلکه صحیح نیست إلّا بعد از اینکه مستصحّب نازل منزله واقع باشد و سر از دور در می‌آورد.

* قضية صحة المؤاخذة علی مخالفتہ مع القطع به بین أطراف محصورة و عدم صحتها مع عدم حصرها أو مع الإذن فی الاقتحام فیها هو كون القطع الإجمالي مقتضيا للتنجز لا علة تامة. و أما احتمال أنه بنحو الاقتضاء بالنسبة إلى لزوم الموافقة القطعية و بنحو العلية بالنسبة إلى الموافقة الاحتمالية و ترک المخالفة القطعية فضعیف جدا. ضرورة أن احتمال ثبوت المتناقضین کالقطع بثبوتها فی الاستحالة. ۲۷۳

۴. أ. مختار مصنف و دلیل آن را توضیح دهید. ب. ربط «ضرورة أن ...» به سابق را بین کنید.

أ. علم اجمالي مقتضى وجوب موافقت است نه علت. دلیل: از اینکه با اذن در انجام برخی از اطراف علم در شبهه محصوره و ارتکاب بسیاری از اطراف در شبهه غیر محصوره موجب استحقاق عقاب نیست معلوم می‌شود علم بما هو، علت تنجز نیست و إلا مخالفت تکلیف منجز موجب استحقاق عقاب است قطعاً.

ب. عبارت «ضرورة ...» دلیل بر بطلان تفصیل مذکور در «اما احتمال» است. توضیح: اگر اجازه ارتکاب جمیع اطراف باطل باشد؛ چون مخالفت قطعی است ارتکاب بخشی از اطراف نیز باطل است و محال. (مخالفت احتمالی نیز عقلاً مانند مخالفت قطعی موجب عقاب است).

* أما صحة الالتزام بما أدى إليه من الأحكام و صحة نسبته إليه تعالى فليسا من آثارها ضرورة أن حجية الظن عقلا على تقرير الحكومة في حال الانسداد لا توجب صحتها فلو فرض صحتها شرعا مع الشك في التعبد به لما كان يجدي في الحجية شيئا ما لم يترتب عليه ما ذكر من آثارها و معه لما كان يضر عدم صحتها أصلا. ۲۸۰

۵. دلیل مطوی بر حجیت ظن و اشکال مذکور را تبیین کنید.

برخی بر حجیت ظن و عدم حجیت به صحت نسبت و عدم صحت نسبت مؤدی به خداوند تمسک کرده‌اند و گفته‌اند اگر اسناد صحیح بود پس حجت است و إلّا حجت نیست. مصنف اشکال می‌کند که صحت نسبت از احکام متفرع بر حجت نیست؛ چون ظن علی الحكومة در انسداد حجت است امام صحت انتساب را نمی‌آورد.

* إذا تعارض اثنان من الإجماعات المنقولة فلا يكون التعارض إلا بحسب المسبب و أما بحسب السبب فلا تعارض في البين لاحتمال صدق الكل لكن نقل الفتاوى على الإجمال بلفظ الإجماع حينئذ لا يصلح لأن يكون سببا و لا جزء سبب لثبوت الخلاف فيها إلا إذا كان في أحد المتعارضين خصوصية موجبة لقطع المنقول إليه برأيه عليه السلام لو اطلع عليها و لو مع اطلاعه على الخلاف و هو و إن لم يكن مع الاطلاع على الفتاوى على اختلافها مفصلا ببعيد إلا أنه مع عدم الاطلاع عليها كذلك إلا مجعلا بعيد. ۲۹۱

۶. وجه استدراک (لکن) را تبیین کنید.

در قبل می‌گوید که نقل اجماعات متخالف نسبت به سبب یعنی اقوال علما اشکالی ندارد و تنافی به وجود نمی‌آید و معنای این حرف این است که بسا ا: ه. یک می‌تواند قابل استناد باشد و در «لکن» از این لازم استدراک می‌کند که هر یک قابل استناد نیست مگر اینکه در

مورد آن قرائن دیگری وجود داشته باشد که موافقت فی الجمله ولو با وجود مخالف حصول آن اثر داشته باشد و آلا اگر وجود خلاف مضر باشد در مورد نزاع هر یک از طرفین وجود مخالف ثابت شده است؛ لذا مبتلی به اشکال غیر قابل دفع است. بله، اگر قائلین در هر اجماع معلوم النسب باشند شاید بگوییم مخالفت معلوم النسبها مضر نیست اما در ما نحن فیه قائلین مجمل و غیر معلوم اند.

* لو سلم دلالة الآية على وجوب الحذر مطلقا فلا دلالة لها على حجية الخبر بما هو خبر حيث إنه ليس شأن الراوى إلا الإخبار بما تحمله لا التخويف و الإنذار و إنما هو شأن المرشد أو المجتهد بالنسبة إلى المسترشد أو المقلد. و فيه أنه ليس حال الرواة في الصدر الأول في نقل ما تحملوا إلا كحال نقلة الفتاوى إلى العوام. و لا شبهة في أنه يصح منهم التخويف في مقام الإبلاغ و الإنذار فكذا من الرواة. ۲۹۹

۷. اشکال استدلال و پاسخ آن را شرح دهید.

اشکال: در آیه «لَعَلَّكُمْ يَحْذَرُونَ» ذکر شده و این غایت در مورد نقل اخبار صادق نیست پس آیه باید امر دیگر را ثابت کند که با آن امر احتمال حذر باشد و آن امر فتوای مجتهد است؛ چون در بطنش دارد که اگر مخالفت کنی عذاب می کشی و این موجب حذر می شود. پاسخ: نقل اخبار در اعصار قدیم همان خاصیت النقل فتاوی در این زمان را دارد. (چون علمای سابق بعضاً روایات را به عنوان فتاوی نقل می کردند) پس اگر تخويف حاصل از فتوى ممکن است تخويف با نقل روایات نیز ممکن است.

* أنا نقطع ببقاء التكليف إلى يوم القيامة سيما بالأصول الضرورية كالصلاة و الزكاة و الصوم و نحوها مع أن جل أجزائها و شرائطها و موانعها إنما يثبت بالخبر الغير القطعى بحيث نقطع بخروج حقائق هذه الأمور عن كونها هذه الأمور عند ترك العمل بخبر الواحد. و فيه أن قضيته إنما هو الاحتياط بالأخبار المثبتة فيما لم تقم حجة معتبرة على نفيهما من عموم دليل أو إطلاقه لا الحجية بحيث يخصص أو يقيد بالمثبت منها أو يعمل بالنافي في قبال حجة على الثبوت و لو كان أصلا. ۳۰۵

۸. دليل مذکور و ایراد آن را توضیح دهید.

دلیل: ما علم به تکالیف و مرکباتی داریم که اجزای آن مرکبات فقط از راه اخبار قابل اثبات است و اگر تمسک به اخبار جایز نباشد مرکبات مطلوب شرع قابل اتیان نیست. اشکال: لازمه دلیل فوق احتیاط در محدوده اخبار مثبت جزئیت و شرطیت است امام مطلوب ما حجیت ظن است به نحوی که مانند یک دلیل بتواند به ادله مسلم تنه بزند و در آنها به تقیید و تخصیص تصرف کند.

* التكليف ما لم يبلغ مرتبة البعث و الزجر لم يصرف فعليا و ما لم يصرف فعليا لم يكذب يبلغ مرتبة التنجز و إن كان ربما يوجب موافقته استحقاق المثوبة و ذلك لأن الحكم ما لم يبلغ تلك المرتبة لم يكن حقيقة بأمر و لا نهى و لا مخالفته عن عمد بعصيان. نعم في كونه بهذه المرتبة مورداً للوظائف المقررة شرعاً للجاهل اشکال لزوم اجتماع الضدين أو المثلين. ۲۵۸

۹. أ. ربط عبارت «لأن الحكم ...» به سابق را شرح دهید. ب. وجه استدراک را بیان کنید.

أ. «لأن الحكم» دلیل بر ترتب استحقاق بر تنجز تکلیف است. توضیح: عقاب در فرض خلاف حکم مولى ثابت است و انشاء صرف تا به فعلیت و تنجز نرسد به حکم و امر و نهی نامیده نمی شود؛ پس خلاف حکمی صادر نشده تا استحقاق ثابت شود. ب. در قبل «نعم» گفتیم آنچه موجب استحقاق است حکم معلوم است و کأنه استفاده می شود که پس حکم انشائی بلا اثر است مطلقاً. در «نعم» استدراک می کند که حکم انشایی ممکن است نسبت به جاهل مؤثر باشد و اشکال اجتماع امر و نهی و جمع بین واقعی و ظاهری پیش آید که در فصول آتی مورد بحث واقع خواهد شد.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه: ۱۰	موضوع: اصول ۱
تاریخ: ۹۰/۳/۱۷	ساعت: ۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از المقصد الخامس (المطلق والمقید) تا المقصد السابع اصول العملية

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

- اذا ورد مطلق و مقید متنافیان فإما یکونان مثبتین مثل «اکرم عالماً» و «اکرم عالماً عادلاً» و إما یکونان منفیین مثل «لا تغترب مسلماً» و «لا تغترب مسلماً غیر متجاهر بالفسق» فعلى المشهور یجمع بینهما بحمل ب ۲۸۹
 - المقید فیهما على التأكيد
 - المطلق فیهما على المقید
 - المقید على الاستحباب فى الاول و المطلق على الكراهة فى الثانى
 - المقید فى الاول على التأكيد و المطلق على المقید فى الثانى
- المجمل على رأى المصنّف، الكلام الذى ب ۲۹۳
 - ليس له ظهور حتى بالقرينة الخارجية
 - ليس له ظهور وإن علم بقرينة خارجية ما ارید منه
 - صدر فى غير مقام البيان
 - حذف منه شيء و لا يعلم المراد منه
- يمكن أن يؤخذ ج ۳۰۷
 - القطع بالحكم فى موضوع نفس الحكم
 - الظن بالحكم فى موضوع نفس الحكم
 - القطع بمرتبة من الحكم فى مرتبة اخرى من نفس الحكم
 - القطع بالحكم فى موضوع ضده
- به نظر مصنّف، علم اجمالى به وقوع تحريف در قرآن، موجب سقوط حجیت ظواهر ج ۳۲۸
 - می شود؛ چون علم اجمالى حجت است
 - می شود؛ چون تحريف در كل آیات محتمل است
 - نمی شود؛ چون علم به وقوع خلل در ظواهر نداریم
 - نمی شود؛ چون علم اجمالى منحل می شود

تشریحی:

- مصنّف هم برای اسم جنس و هم برای نکره کلمه «رجل» را مثال می زند. چگونه لفظ «رجل» می تواند مثال برای هر دو مورد شود؟ ۲۸۵

اگر «رجل» بدون تنوین تنکیر استعمال شود، بر آن اسم جنس اطلاق می شود، و معایش هم همان صرف مفهوم بدون اخذ هیچ قیدی است، اما اگر با تنوین تنکیر استعمال شود بر آن نکره اطلاق می شود، و معنایی که از آن اراده می شود، حصّة خاص از آن مفهوم است، حصّة ای که در آن قید وحدت اخذ شده باشد، مثل «جنى برجل».
- * إن الحکمة قد تقتضى العموم الاستيعابى، كما فى «أحلّ الله البيع» إذ إرادة البيع مهماً أو مجملاً، ینافى ما هو المفروض من كونه بصدد البيان، وإرادة العموم البدلى لا یناسب المقام، ولا مجال لاحتمال إرادة بيع اختاره المكلف، أى بيع كان، مع أنّها تحتاج إلى نصب دلالة عليها، لا یکاد يفهم بدونها من الاطلاق. ۲۹۲
- چرا اقتضای اطلاق در مثل «أحلّ الله البيع» عموم استغراقی است؟

چون احتمال اراده برخی از افراد بيع، به معنى مجمل یا مبهم بودن آن است. این احتمال با مفروض ما که مقدمات حکمت کامل است و مولى در صدد بیان است منتفى است. احتمال عموم بدلى با مقام جعل حکم يعنى مقام جعل احکام کلی منافات دارد. احتمال عهد بودن ال در «البيع» نیز منتفى است. بنابر این، جز استغراق معنای دیگری قابل تصور نیست.

۳. آیا قطع به مصلحت و مفسده فعل متجری به، آن را دارای مصلحت و مفسده می کند؟ توضیح دهید. ۲۹۹

خیر؛ اولاً قطع از وجوه و اعتبارات محسن و مقبح نیست. ثانیاً فعل مقطوع به چون غالباً مغفول عنه است و از تحت اختیار خارج است قابل امر نیست تا شرعاً متعلق امر و نهی واقع شود.

* وبالجمله القطع فیما کان موضوعاً عقلاً لا یکاد یتفاوت من حیث القاطع، لا عقلاً - وهو واضح - ولا شرعاً، لما عرفت من أنه لا تناله يد الجعل نفيّاً ولا إثباتاً، وإن نسب إلى بعض الأخباریین أنه لا اعتبار بما إذا کان بمقدمات عقلية. ۳۱۱

۴. عبارت در صدد اثبات چیست؟ توضیح دهید.

در صدد اثبات حجیت قطع قطاع است. توضیح: حجیت قطع از نظر عقل به دلیل این است که مکلف واقع را می بیند. احتمال دیگری در آن نمی دهد. این نکته در قطع قطاع نیز وجود دارد. دلیل شرعی نیز نمی تواند حجیت آن را محدود کند. پس هر قطعی حجت است.

* فانقدح بما ذکرنا فی وجه عدم المنافاة بین جعل الحكم الواقعي وجعل الحكم الظاهري أنه لا يلزم الالتزام بعدم كون الحكم الواقعي فی مورد الاصول والأمارات فعلياً کی یشکل بعدم لزوم الاتیان حينئذ بما قامت الأمانة على وجوبه ضرورة عدم لزوم امتثال الأحكام الإنشائية ما لم تصر فعلية ولم تبلغ مرتبة البعث والزجر، ولزوم الإتيان به مما لا يحتاج إلى مزيد بيان أو إقامة برهان. ۳۲۱

۵. اشکال و جواب مذکور را توضیح دهید.

اشکال: اگر معنای جعل حکم ظاهری التزام به عدم حکم واقعی در مورد آن است پس جعل اماره در مورد مذکور صحیح نیست و در نتیجه التزام به حکم ظاهری موجود نیز صحیح نیست.

جواب: لازمه جعل حکم ظاهری این نیست که حکم واقعی در مرحله انشاء بماند و به فعلیت نرسد.

* إذا كان الاجماع المنقول بخبر الواحد ممحّضاً لنقل السبب عن حس و كان سبباً بنظر المنقول إليه أيضاً عقلاً أو عادة أو اتفاقاً فيعامل حينئذ مع المنقول معاملة المحصل في الالتزام بمسببه بأحكامه و آثاره. و أما إذا كان نقله للمسبب لا عن حس بل بملازمة ثابتة عند الناقل بوجه دون المنقول اليه، ففيه اشكال، أظهره عدم نهوض أدلة حجية الخبر على حجّيته؛ إذ المتيقّن من بناء العقلاء غير ذلك. ۳۳۲-۳۳۳

۶. عبارت «إذ المتيقّن....» دلیل بر چیست؟ توضیح دهید.

دلیل بر عدم حجیت اجماع منقول، در فرضی است که دلالتش بر نظر امام حدسی باشد بدین صورت که به نظر ناقل بین نظر مجمعین و قول امام ملازمه وجود دارد ولی منقول الیه، این ملازمه را نمی پذیرد. وجه دلالت: سیره عقلا در اخذ به خبر ثقة عمده ترین دلیل بر حجیت خبر ثقة است و قدر متیقن از آن جایی است که اخبار حدسی نباشد؛ لذا در موارد اخبار حدسی، شک در حجیت داریم که مساوق با عدم حجیت است.

* ومنها: آية السؤال عن أهل الذكر (فاسألوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون). وتقريب الاستدلال بها ما في آية الكتمان. وفيه: إن الظاهر منها إيجاب السؤال لتحصيل العلم، لا للتعبد بالجواب. ولو سلم دلالتها على التعبد بما أجاب أهل الذكر، فلا دلالة لها على التعبد بما يروى الراوى، فإنه بما هو راو لا يكون من أهل الذكر والعلم، فالمناسب إنما هو الاستدلال بها على حجية الفتوى لا الرواية. ۳۴۴

۷. اشکالی را که بر استدلال به آیه سوال شده، بنویسید.

ظاهر این آیه، امر به سوال از اهل ذکر است روات از اهل علم نیستند بلکه فقط چیزی از امام شنیده و نقل کرده اند.

* إنّنا نقطع ببقاء التكليف إلى يوم القيامة، سيّما بالأصول الضرورية، كالصلاة والزكاة والصوم والحجّ والمتاجر والأنكحة ونحوها، مع أنّ جلّ أجزائها وشرائطها وموانعها إنّما يثبت بالخبر الغير القطعي، بحيث تقطع بخروج حقائق هذه الأمور عن كونها هذه الأمور عند ترك العمل بخبر الواحد، ومن أنكر فإنّما ينكره باللسان وقلبه مطمئن بالإيمان. ۳۵۰

۸. دلیل عقلی بر حجیت خبر واحد را توضیح دهید.

علم قطعی به وجوب تکلیف به مرکبات شرعی داریم اجزاء و شرائط این مرکبات با خبر واحد ثابت شده است اگر خبر واحد حجت نباشد اجزاء این مرکبها ثابت نشده و آنچه باقی می ماند مرکب شرعی معهود نخواهد بود.

* إنّّه لو لم يؤخذ بالظن لزم ترجیح المرجوح علی الراجح وهو قبیح. وفيه: إنّّه لا یکاد یلزم منه ذلك إلا فیما إذا كان الاخذ بالظن أو بطرفه لازماً، مع عدم إمكان الجمع بینهما عقلاً، أو عدم وجوبه شرعاً، لیدور الأمر بین ترجیحه و ترجیح طرفه ولا یکاد یدور الأمر بینهما إلا بمقدمات دلیل الانسداد. ۳۵۵

۹. مدعا و دلیل را توضیح دهید.

مدعا: هر ظنی حجت است.

دلیل: مکلف در مقام عمل ناچاراً یک طرف را انتخاب می کند اگر طرف غیر ظنّ را بگیرد کار قبیحی کرده و آنچه را که وجهی برای ترجیح آن نیست بر چیزی که راجح است ترجیح داده است. و اگر طرف ظنّ را بگیرد این اشکال پیش نمی آید.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				پایه :		موضوع :		اصول ۱	
معاونت آموزش				تاریخ :		ساعت :		۱۶	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستان					
بسمه تعالی									
امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۱									
نام کتاب: کفایه الاصول، از المقصد الخامس (المطلق والمقید) تا المقصد السابع اصول العملية									
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)									

سؤالات تستی:

- القطع فيما كان موضوعاً عقلاً من حيث القاطع والمورد والسبب ج ۳۱۱
 - ا. يتفاوت ☐
 - ب. لا يتفاوت عقلاً فقط ☐
 - ج. لا يتفاوت عقلاً ولا شرعاً ☒
 - د. لا يتفاوت شرعاً فقط ☐
- إن الأمانة الغير العلمية، ليست كالقطع في كون الحجية من لوازمها ومقتضياتها بنحو العلية بل مطلقاً، وأن ثبوتها لها محتاج الى جعل، أو ثبوت مقدمات وطور حالات موجبة لاقتضاءها الحجية عقلاً بنائاً على..... ب ۳۱۷ (د ۲ س ۱)
 - ا. بناء العقلاء على العمل به ☐
 - ب. تقرير مقدمات الانسداد بنحو الحكومة ☒
 - ج. تقرير مقدمات الانسداد بنحو الكشف ☐
 - د. حكم العقل بلزوم الاحتياط ☐
- الظاهر استقرار سيرة العقلاء على اتباع الظهورات د ۳۲۴ (سطح ۱ سختی ۲)
 - ا. مقيداً بإفادتها للظن الشخصي ☐
 - ب. بشرط عدم الظن الفعلي على خلافها ☐
 - ج. لمن قصد افهامه ☐
 - د. مطلقاً ☒
- قد عرفت حجية ظهور الكلام في تعيين المرام، فإن أحرز أن المفهوم منه جزءاً بحسب متفاهم أهل العرف هو ذا فلا كلام وإن لم يحرز الظهور فيعمل بأصالة عدم القرينة إذا كان أ ۳۲۹ (د ۲ س ۱)
 - ا. لاحتمال وجود القرينة ☒
 - ب. لاحتمال قرينية الموجود ☐
 - ج. لأجل الشك فيما هو الموضوع له لغة ☐
 - د. لأجل الشك فيما هو المفهوم منه عرفاً ☐

سؤالات تشریحی:

- * الأمر الرابع: لا يكاد يمكن أن يؤخذ القطع بحكم في موضوع نفس هذا الحكم، للزوم الدور. ۳۰۷ (د ۲ س ع ۳)
- دور مذکور در عبارت را در ضمن مثال تقرير كنيد.
- مثاله «إذا علمت بحرمة الخمر فالخمر حرام». تقريب الدور: أن الحرمة موقوفة على العلم بها، لكونه موضوعاً لها وتوقف كل حكم على موضوعه بديهي، والعلم بها موقوف على وجودها قبل تعلق العلم بها، إذ لا بد من وجود حكم حتى يتعلق به العلم أو الجهل، فالعلم موقوف على الحكم وهو موقوف على العلم، وهذا دور.
- * لا يصح التوفيق بين الحكم الواقعي والظاهري بأن الحكمين ليسا في مرتبة واحدة بل في مرتبتين، ضرورة تأخر الحكم الظاهري عن الواقعي بمرتبتين.
- با توجه به متن، بين حكم ظاهري و حكم واقعي چند مرتبه فاصله است؟ بيان كنيد. ۳۲۲/۷ (د ۲ س ع ۲)
- بمرتبتين (۵/۰ نمره): إحداهما، تأخر الحكم الظاهري عن موضوعه وهو الشك وثانيتهما، تأخر موضوعه وهو الشك عن الحكم الواقعي الذي هو متعلق الشك.
- * ولا يخفى أن وجوب العمل على وفق القطع لا يكون بجعل جاعل، لعدم جعل تأليف حقيقة بين الشيء ولوازمه، بل عرضاً بتبع جعله بسيطاً. وبذلك انقذ امتناع المنع عن تأثيره أيضاً مع أنه يلزم منه اجتماع الضدين اعتقاداً مطلقاً، وحقيقة في صورة الإصابة كما لا يخفى. ۲۹۷/۱۰
- أ. مراد از «جعل تأليفی» چیست؟ ب. فرض «اجتماع ضدین حقيقة» را بیان كنيد. (د ۲ س ع ۳)
- أ. الجواب: التأليف: هو اتحاد بمفاد «كان» الناقصة بمعنى جعل شيء لشيء كجعل زيد عالماً أو عادلاً.

ب. إذا قطع المكلف بوجوب شيء ونهى الشارع عن العمل بقطعه فإن كان قطعه مصيباً لزم اجتماع الضدين حقيقة فإنه حسب قطعه المصيب واجب وعلى حسب نهى الشارع عن العمل بقطعه حرام.

* وهى (أى الدلالة على الإطلاق والسرمان) تتوقف على مقدمات ... ثالثها: انتفاء القدر المتيقن فى مقام التخاطب ولو كان المتيقن بملاحظة الخارج عن ذاك المقام فى البين فإنه غير مؤثر فى رفع الإخلال بالغرض لو كان بصدد البيان. ٢٨٧ ع ٢٥١

٤. قدر متيقن در مقام تخاطب و قدر متيقن به لحاظ خارج را توضیح داده، بگویند انتفاء کدام یک، در انعقاد اطلاق دخیل است.

قدر متيقن در مقام تخاطب يعنى آن مقدار از مدلول كلام كه يقيناً متكلم اراده کرده و اين يقين مستند به خطاب و لفظ است مثل «اكرم العالم» كه در جواب «هل يجب اكرام الفقيه» گفته شود. و مراد از قدر متيقن به لحاظ خارج از مقام تخاطب يعنى آن مقدار از مدلول كلام كه اراده اش متيقن است و مستند به ظهور لفظ و تخاطب نباشد مثل اينكه قدر متيقن از رقبه، به لحاظ خارج (مثل اينكه يا مولا خود مؤمن است و يا اينكه رقاب مؤمنه فراوان مى باشد) رقبه مؤمنه مى باشد چنين قدر متيقنى قاذع اطلاق نيست.

* إن العلم الإجمالى بوقوع التحريف فى القرآن لا يمنع عن حجّية ظواهره لعدم العلم بوقوع خلل فيها بذلك أصلاً ولو سلم بوقوع العلم بالخلل فلا علم بوقوعه فى آيات الأحكام والعلم بوقوعه فى آيات الأحكام أو فى غيرها من الآيات غير ضائر لأن العلم الاجمالي بوقوع الخلل فى الظواهر إنّما يمنع عن حجّيتها إذا كانت كلّها حجّة.

٥. آیا شبهه تحريف قرآن مانع از تمسك به ظواهر كتاب است؟ توضیح دهید. ٣٢٨ (د ٢ س ع ٢)

مانع نیست؛ زیرا اولاً علم نداریم كه موارد تحريف از قرائن متصله باشد كه بتواند در ظواهر تأثیرگذار باشد؛ يعنى علم نداریم كه موارد تحريف خللى به ظواهر كتاب وارد کرده باشد. و ثانياً حتى اگر علم به وقوع خلل در ظواهر داشته باشیم يقين نداریم كه اين خلل در آيات الاحكام اتفاق افتاده باشد؛ اگرچه علم اجمالى داشته باشیم كه يا در آيات الاحكام و يا در بقيه آيات به ظواهر خلل وارد شده است اما اين علم اجمالى منجز نيست؛ چون برخى از آيات (غير آيات الاحكام) از محل ابتلا خارج است.

* ممّا قيل باعتباره بالخصوص، الشهرة فى الفتوى ولا يساعده دليل وتوهم دلالة أدلة حجّية خبر الواحد عليه بالفحوى، فيه ما لا يخفى، ضرورة عدم دلالتها على كون مناط اعتباره إفادته للظن غايته تنقيح ذلك بالظن، وهو لا يوجب إلّا الظن بأنّها أولى بالاعتبار، ولا اعتبار به.

٦. با توجه به متن، دلالت فحوى را همراه با پاسخ مصنف به آن توضیح دهید. ٣٣٦ (د ٣ س ٢)

دلالت مفهوم اولويت اين است كه مناط حجيت خبر، ظنّ است و ظنّ حاصل از شهرت، اقوى از ظنّ حاصل از خبر واحد است، لذا بايد حجت باشد. جواب مرحوم آخوند: ادلة حجيت خبر واحد دلالت ندارند كه مناط اين حجّيت، افاده ظنّ است بلكه تنها مى توان به اين مناط گمان پيدا كرد و در نهايت گمان حاصل مى شود كه شهرت نيز به طريق اولي حجت است در حالى كه دليلي بر حجّيت اين گمان نداريم.

* ويمكن تقريب الاستدلال بآية النبأ من وجوه، أظهرها أنّه من جهة مفهوم الشرط، وأنّ تعليق الحكم بإيجاب التبيين عن النبأ الذى جىء به، على كون الجائى به الفاسق، يقتضى انتفائه عند انتفائه. ٣٤٠/١ (د ٢ س ع ٢)

٧. با توجه به متن، كيفيت استدلال به مفهوم شرط برای حجّيت خبر واحد را توضیح دهید.

إنّ تعليق وجوب التبيين على كون الخبر ممّا جاء به الفاسق يقتضى انتفاء وجوب التبيين عند انتفاء فسق الجائى.

* يستدلّ على اعتبار أخبار الآحاد بطوائف كثيرة من الأخبار إلّا أنّه يشكل الاستدلال لها بأنّها أخبار آحاد، فإنّها غير متفقة على لفظ ولا على معنى فتكون متواترة لفظاً أو معنى. ٣٤٦ (د: ٢ س: ٢)

٨. أ. اشكال بر استدلال به اخبار بر حجّيت خبر واحد را بيان كنيد. ب. «فإنّها» تعليل برای چيست؟

أ. استدلال بر حجّيت خبر واحد به اخبار صحيح نيست؛ چون خود آن اخبار، اخبار آحاد هستند و نمى توان حجّيت خبر واحد را با خبر واحد اثبات كرد. ب. فإنّها: تعليل است برای اين كه كثرت اخبار موجب خروج آنها از واحد نمى شود؛ چون در صورتى صدق خبر واحد بر آنها نمى شود كه همه بر يك لفظ يا يك معنا اتفاق داشته باشند و تواتر لفظى يا معنوى ثابت شود.

✱ الرابع : دليل الانسداد، وهو مؤلف من مقدمات، رابعها : إنه لا يجب علينا الاحتياط في أطراف علمنا، بل لا يجوز في الجملة، كما لا يجوز الرجوع إلى الأصل في المسألة، من استصحاب و تخيير و براءة و احتياط، ولا إلى فتوى العالم بحكمها. ٣٥٦ ع ١٥٢

٩. چرا در فرض انسداد، رجوع به فتوای عالم جایز نیست؟

چون تقلید جاهل از عالم صحیح است و مجتهد انسدادی اولاً جاهل نیست و ثانیاً علم به خطای عالم افتتاحی دارد و تقلید، در صورت علم به خطا جائز نیست.

کانال حوزه های علمیّه

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستان	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۱۰
				موضوع :	اصول ۱
				تاریخ :	۹۲/۰۳/۰۶
				ساعت :	۱۶
نام کتاب: کفایه الاصول، از المقصد الفامس (المطلق والمقید) تا المقصد السابع اصول الصلحیه - ص ۳۸۲ الی ۲۸۲					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

سؤالات تستی:

۱. إن مفهوم النكرة في مثل «رجل» في «جاء رجل من أقصى المدينة» ولو بنحو تعدد الدال والمدلول أ ۲۸۵ ع ۱۰۱
 أ. الفرد المعین فی الواقع المجهول عند المخاطب ■
 ب. الفرد المجهول فی الواقع وعند المخاطب □
 ج. الفرد المعین عند المخاطب والمجهول عند المتکلم □
 د. الطبیعة المأخوذة مع قید الوحدة □
۲. لا یکاد یمکن أن یؤخذ د ۳۰۷ (ع: ۱: د: ۱)
 أ. القطع بمرتبة من الحكم فی موضوع مرتبة أخرى من ضده □
 ب. الظن بالحکم فی موضوع ضده □
 ج. القطع بمرتبة من الحكم فی موضوع مرتبة أخرى من نفسه □
 د. الظن بالحکم فی موضوع نفسه ■
۳. قد عرفت حجية ظهور الکلام فی تعیین المرام، فإن أحرز بالقطع وأنّ المفهوم منه جزءاً بحسب متفاهم أهل العرف هو ذا فلا کلام وإن لم یحرز الظهور فیعمل بأصالة عدم القرينة إذا کان الشک أ ۳۲۹ (د ۲ س ۱)
 أ. لاحتمال وجود القرينة ■
 ب. لاحتمال قرينة الموجد □
 ج. لأجل الشک فیما هو الموضوع له لغة □
 د. لأجل الشک فیما هو المفهوم منه عرفاً □
۴. نزاع در هر یک از ادعاهای ذیل صغروی است یا کبروی؟ (هر سؤال ۰/۵ نمره) ۳۲
 صغروی □ کبروی ■
 يدعی اختصاص حجية الكتاب بمن قصد إفهامه لشمول المتشابه، الممنوع عن إتباعه للظاهر.
 يدعی اختصاص حجية الكتاب بمن قصد إفهامه للعلم الإجمالي بطروء التقييد والتخصيص والتجوز فی غیر واحد من الظواهر. صغروی ■ کبروی □

سؤالات تشریحی:

- * ولا یخفی أنّ حجية القطع لا یمکن أن یمکن جعل جاعل؛ لعدم جعل تألیفی حقیقتاً بین الشیء ولوازمه، بل عرضاً بتبع جعله بسیطاً.
۱. «جعل تألیفی و بسیط» را در قالب مثالی توضیح دهید. ب. چرا «جعل حجیت برای قطع به نحو جعل تألیفی» امکان پذیر نیست؟ ۲۹۷ ع ۱۰۱ و ۲۰۲
 أ. جعل بسیط: عبارتست از ثبوت الشیء مثل ایجاد زید، و جعل تألیفی یعنی ثبوت شئیء لشیء مثل ثبوت قیام برای زید.
 ب. اما عدم امکان جعل حجیت برای قطع به جعل تألیفی به خاطر این است که جعل تألیفی در مواردی امکان پذیر است که انفکاک محمول از موضوع ممکن باشد اما در مواردی که انفکاک محمول از موضوع ممکن نباشد (مثل زوجیت برای اربعه)، جعل تألیفی در این گونه موارد امکان پذیر نیست و الحجية للقطع من هذه الموارد.
 - * ۲. يستدل على استحقاق المتجرى للعقاب بما حاصله أنه لولاه مع استحقاق العاصي له يستلزم إناطة استحقاق العقوبة بما هو خارج عن الاختيار من مصادفة قطعه الخارجة عن تحت قدرته واختياره مع بطلانه وفساده ولكن للخصم أن يقول: بأن استحقاق العاصي دونه إنما هو لتحقيق سبب الاستحقاق فيه و هو مخالفته عن عمد واختيار وعدم تحققه فيه لعدم مخالفته أصلاً - ولو بلا اختيار. ۳۰۲ (ع: ۲: د: ۲)
 ۲. استدلال و پاسخ مذکور را بیان کنید.
 - استدلال: عاصی به حکم عقل مستحق عقاب است و تنها تفاوت آن با متجری در مطابقت قطع او با واقع و عدم اصابت قطع متجری است؛ لذا اگر متجری را مستحق عقاب ندانیم، عقاب، بر امر غیر اختیاری مترتب شده است؛ زیرا اصابت و عدم آن خارج از اختیار قاطع است؛ در صورتی که به ضرورت عقل، عقاب بر امر غیر اختیاری باطل است.

پاسخ: این عدم الاختیار منتهی به اختیار و عقاب بر امری که بالأخرع به اختیار برگردد و صحیح است عقلاً.

* آورد علی التعبد بغير العلم بإیرادات أحدها: اجتماع مثلين من ايجابين أو تحريمين مثلاً فیما أصاب، أو ضدين من إيجاب و تحريم، فیما أخطأ، والجواب: أن التعبد بطريق غير علمي إنما هو بجعل حجته والحجة المفعولة غير مستتعة لإنشاء أحكام تکلیفیه؛ نعم، لو قيل بالاستتباع فاجتماع حکمین وإن كان يلزم، إلّا أنّهما ليسا بمثلين أو ضدين لأن أحدهما طريقي من دون إرادة نفسانية أو كراهة كذلك. ۳۱۸

۳. ایراد مذکور و جوابهای آن را بنویسید.

ایراد: تعبد به غیر علم محال است؛ زیرا اگر اماره غیر علمیه مطابق با واقع باشد، اجتماع مثلین بین حکم واقعی و حکم منطبق بر مؤدای اماره لازم می آید و اگر مطابق نباشد، اجتماع ضدین بین حکم واقعی - که مثلاً وجوب است - و بین حکم بر طبق مؤدای اماره - که حرمت است - لازم می آید.

جواب اولاً: تعبد به دلیل غیر علمی به جعل حجیت برای آن است و این، تلازمی با انشاء حکم تکلیفی بر طبق مؤدای دلیل ندارد. ثانیاً: سلمنا که تلازم هست محذور اجتماع مثلین یا ضدین در احکام به جهت اراده و کراهتی است که در نفس جاعل است حال آنکه حکم ظاهری بر طبق اماره طریق است برای تنجز و اراده و کراهتی در آن نیست.

* إذا كان الإجماع المنقول بخبر الواحد ممحّضاً لنقل السبب عن حس و كان سبباً بنظر المنقول إليه أيضاً عقلاً أو عادة أو اتفاقاً فيعامل حينئذ مع المنقول معاملة المحصل في الالتزام بمسببه بأحكامه وآثاره. وأما إذا كان نقله للمسبب لا عن حس بل بملازمة ثابتة عند الناقل بوجه دون المنقول إليه، ففيه إشكال: أظهره عدم نهوض أدلة حجة الخبر على حجّيته؛ إذ المتيقّن من بناء العقلاء غير ذلك. ۳۳۳-۳۳۲ (ع: ۲: د: ۲)

۴. أ. منظور از سبب و مسبب در این بحث چیست؟ ب. «إذ المتيقّن...» دلیل بر چیست؟ توضیح دهید.

أ. سبب، فتاوی علما است که می تواند کشف از قول معصوم کند و مسبب، نفس نظر امام (علیه السلام) است.

ب. دلیل بر عدم حجّیت اجماع منقول، که دلالتش بر نظر امام حدسی باشد - بدین صورت که به نظر ناقل بین نظر مجمعین و قول امام ملازمه وجود دارد ولی منقول الیه، این ملازمه را نمی پذیرد. - وجه دلالت: سیره عقلا در اخذ به خبر ثقه عمده ترین دلیل بر حجّیت خبر ثقه است و قدر متیقّن از آن جایی است که اخبار حدسی نباشد؛ لذا در موارد اخبار حدسی، شک در حجّیت داریم که مساوق با عدم حجّیت است.

* أمّا الجواب عن الروایات المستدلّ بها علی عدم حجّية خبر الواحد فبأنّ الاستدلال بها خال عن السداد فإنّها أخبار آحاد. لا يقال: إنّها وإن لم تكن متواترة لفظاً ولا معنى إلّا أنّها متواترة إجمالاً للعلم إجمالی بصدور بعضها لا محالة. فإنّه يقال: إنّها وإن كانت كذلك إلّا أنّها لا تفيد إلّا فيما توافقت عليه (وهو عدم حجّية الخبر المخالف للكتاب والسنة) وهو غير مفيد في إثبات السلب كلياً. ۳۳۹ ع ۲۲۲

۵. اشکال و جواب مذکور با عبارت «لا يقال ... فإنّه يقال» را توضیح دهید.

اشکال شده که این روایات دالّ بر عدم حجّیت اگرچه لفظاً و معنی خبر واحد است ولی اجمالاً تواتر دارد. مرحوم آخوند از این اشکال جواب می دهند که این تواتر اجمالی در صورتی قابل استدلال است که مفادش منطبق با ادعا باشد؛ زیرا مدعی سلب کلی و عدم حجّیت تمام اخبار آحاد است در حالی که تواتر اجمالی بر عدم حجّیت اخبار مخالف کتاب و سنت دلالت می کند.

* يستدلّ علی اعتبار أخبار الآحاد بطوائف كثيرة من الأخبار إلّا أنّه يشكل الاستدلال لها بأنّها أخبار آحاد؛ فإنّها غير متفقة علی لفظ ولا علی معنى فتكون متواترة لفظاً أو معنى. ۳۴۶ (د: ۲: س: ۲)

۶. أ. اشکال بر استدلال به اخبار بر حجّیت خبر واحد را بیان کنید. ب. «فإنّها» تعلیل برای چیست؟

أ. استدلال بر حجّیت خبر واحد به اخبار صحیح نیست؛ چون خود آن اخبار، اخبار آحاد هستند و نمی‌توان حجّیت خبر واحد را با خبر واحد اثبات کرد.

ب. فائده: تعلیل است برای این که کثرت اخبار موجب خروج آنها از واحد نمی‌شود؛ چون در صورتی صدق خبر واحد بر آنها نمی‌شود که همه بر یک لفظ یا یک معنا اتفاق داشته باشند و تواتر لفظی یا معنوی ثابت شود.

* لا ریب فی وجود واجبات ومحرمات کثیرة بین المشتبهات ومقتضى ذلك وجوب الاحتياط بالإنیان بكل ما یحتمل الوجوب ولو موهوماً وترك ما یحتمل الحرمة كذلك ولكن مقتضى قاعدة نفی الحرج عدم وجوب ذلك كله فمقتضى الجمع بین قاعدتی الاحتياط وانتفاء الحرج العمل بالاحتياط فی المظنونان دون المشكوكات. ۳۵۵

۷. عبارت در صدد اثبات چیست؟ توضیح دهید.

در صدد اثبات حجیت ظن. از یک طرف علم به حرام‌ها در بین مشتبهات داریم از طرفی احتیاط تام موجب مشقت است مقتضای جمع بین این دلیل احتیاط کردن تا وقتی است که حرج حاصل نشود.

* عرف المطلق بأنه ما دلّ علی شائع فی جنسه وقد أشكل علیه بعض الأعلام بعدم الإطراد والانعکاس. ۲۸۲

۸. طبق عبارت «مطلق» را تعریف کنید. اشکال را توضیح دهید.

لفظی که بر معنای شایعی در جنس خود دلالت دارد. اشکال: این تعریف نه جامع است نه مانع.

* إن قضية مقدمات الحکمة فی المطلقات تختلف حسب اختلاف المقامات فإنها تارة تقتضى العموم الاستيعابی كما فی أحل الله البيع؛ إذ إرادة البيع مهماً أو مجعلاً تنافی ما هو المفروض من كونه بصدد البیان وإرادة العموم البدلی لا تناسب المقام ولا مجال لاحتمال إرادة بیع اختاره المكلف أى بیع كان. ۲۹۲

۹. چرا مقتضای مقدمات حکمت در «أحل الله البيع» عموم استيعابی است؟

چون پس از نفی اجمال و پذیرش این که مولا در مقام بیان است یا باید عام را بدلی بگیریم که مناسب با مقام جعل قاعده و قانون کلی نیست یا مراد از بیع را خصوص مختار مکلف بدانیم (تا بر تمام بیع‌های مفروض قابل انطباق باشد) که صحیح نیست، چون خداوند در صدد تحدید و تضییق بیع رایج بین مکلفین است و اثبات همه بیع‌های صورت گرفته بین مکلفین با ظاهر آیه مناسب نیست.

تستی

۱. کون الجهالة فی قوله تعالى «... أَنْ تُصِیُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ...» بمعنى غیر بعید.

أ. عدم العلم ☐ ب. الشک ☐ ج. الظن غیر المعتبر ☐ د. السفاهة ☐

۲. به نظر مصنف، آیا علم اجمالی به وقوع تحریف در قرآن، موجب سقوط حجیت ظواهر قرآن می شود؟

أ. بله؛ چون علم اجمالی حجت است ☐ ب. بله؛ چون تحریف در کل آیات محتمل است ☐
ج. خیر؛ چون علم به وقوع خلل در ظواهر نداریم ☐ د. خیر؛ چون اطراف علم اجمالی خصوص آیات الاحکام است ☐
۳. علی رأی المصنف، تنجز التکلیف بالقطع
أ. يقتضی موافقته التزاماً لشهادة الوجدان بالاعتبار ☐ ب. لا يقتضی موافقته التزاماً لشهادة العقل بعدم الاعتبار ☐
ج. يقتضی موافقته التزاماً لاستقلال العقل بالاعتبار ☐ د. لا يقتضی موافقته التزاماً لعدم حکم العقل بعدم الاعتبار ☐

۴. التبعّد بطریق غیر علمی إنما هو
أ. بجعل حکم تکلیفی بحسب ما اذی إليه الطریق و هی غیر مستتبعة للحجیة ☐ ب. بجعل حجیته و هی غیر مستتبعة لإنشاء أحكام تکلیفیه ☐
ج. بجعل حکم تکلیفی بحسب ما اذی إليه الطریق و هی مستتبعة للحجیة ☐ د. بجعل حجیته و هی مستتبعة لإنشاء أحكام تکلیفیه ☐

تشریحی

* لا ریب فی وجود واجبات ومحرمات كثيرة بین المشتبهات ومقتضى ذلك وجوب الاحتياط بالإتيان بكلّ ما يحتمل الوجوب ولو موهوماً وترك ما يحتمل الحرمة كذلك ولكن مقتضى قاعدة نفی الحرج عدم وجوب ذلك كلّ لآئنه عسر شديد فمقتضى الجمع بین قاعدتی الإحتياط ونفی الحرج العمل بالاحتياط فی المظنونات دون المشكوكات والموهومات.

۱. دلیل حجیت ظن را تقریر کنید.

* إن قيل: اعتبار خبر الثقة بالسيرة فعلاً يتوقف على عدم الردع بالآيات الناهية عن غير العلم عنها و هو يتوقف على تخصيصها بها و هو يتوقف على عدم الردع بها عنها و هذا دور. قلنا: يكفي في حجیته بها عدم ثبوت الردع عنها لعدم نهوض ما يصلح لردعها.

۲. اشکال دور و پاسخ آن را توضیح دهید.

* قد استدللّ على عدم حجیة خبر الواحد بالروایات والجواب عن الروایات أنّها أخبار آحاد. لا يقال: إنّها متواترة إجمالاً للعلم الإجمالی بصدور بعضها. فإنّه يقال: إنّها و إن كانت كذلك إلّا أنّها لا تفید إلّا فيما توافقت علیه و هو غیر مفید فی اثبات السلب کلیّاً وإنما تفید عدم حجیة الخبر المخالف للكتاب والسنة وهذا لا محيص عنه فی مقام المعارضة.

۳. اشکال و جواب مذکور در «لا يقال ... فإنه يقال ...» را تبیین کنید.

* إن الإجماع المنقول بخبر الواحد من جهة حکایته رأى الإمام بهم بالتضمن أو الالتزام كخبر الواحد فی الاعتبار إذا كان من نقل إليه ممّن يرى الملازمة بین رأیه بهم و ما نقله من الأقوال بنحو الجملة و الإجمال ... و أمّا من جهة نقل السبب فلو ضمّ إليه ممّا حصله أو نقل له من أقوال السائرین مقدار كان المجموع منه و ما نقل بلفظ الإجماع بمقدار السبب التام كان المجموع كالمحصل.

۴. أ. «إذا كان من نقل ... و الإجمال» در صدد بیان چیست؟ ب. عبارت «أمّا من جهة نقل السبب ...» را توضیح دهید.

* أشكال شمول مثل آية النبأ للروايات الحاكية لقول الإمام عليهم بواسطة أو وسائط، فإنه كيف يمكن الحكم بوجوب التصديق الذي ليس إلّا بمعنى وجوب ترتيب ما للمخبر به من الأثر الشرعى بلحاظ نفس هذا الوجوب فيما كان المخبر به خبر العدل أو عدالة المخبر ... و يمكن الجواب بأنه إنّما يلزم إذا لم يكن القضية طبيعياً و إلّا فالحكم بوجوب التصديق يسرى إليه سراية حكم الطبيعة إلى أفراد.

۵. چگونه از راه قضیه طبیعیه اشکال حل می شود؟

* ربّما يشکل فی کون القطع الإجمالی مقتضياً للتجنّز فی العبادیات فیما احتاج إلى التکرار من جهة کونه لعباً و عبثاً و ... و أمّا کون التکرار لعباً و عبثاً فمع أنّه ربّما یکون لداعٍ عقلائی إنّما یضرّ إذا کان لعباً بأمر المولی لا فی کیفیّة إطاعته بعد حصول الداعی إليها.

۶. اشکال منجزیت علم اجمالی و پاسخ آن را تقریر کنید.

* الحقّ أنّ القطع یوجب استحقاق العقوبة فی صورة عدم الإصابة على التجرّی بمخالفته و استحقاق المثوبة على الإنقیاد بموافقته و إن قلنا بأنّه لا یتستحقّ مؤاخذه أو مثوبة - ما لم یعزم على المخالفة أو الموافقة - بمجرد سوء سریره أو حسنها و هذا کلّه مع بقاء الفعل المتجرّی به أو المنقاد به على ما هو علیه.

۷. با توجه به عبارت، نظر مرحوم آخوند در تجرّی را توضیح دهید.

* لا معنى لقيام الأصول مقام القطع بأدلتها غیر الاستصحاب، لوضوح أن المراد من قيام المقام ترتيب ما له من الآثار و الأحكام من تنجز التكليف و غيره و هي ليست إلّا وظائف مقرّرة للجاهل فی مقام العمل شرعاً أو عقلاً. لا يقال: إن الاحتياط لا بأس بالقول بقيامه مقامه فی تنجز التكليف لو كان؛ فأنّه يقال: إنّ الاحتياط العقلی ليس إلّا لأجل حکم العقل بتنجز التكليف و صحّة العقوبة على مخالفته، لا شيء يقوم مقامه فی هذا الحكم.

۸. چرا اصول، قائم مقام قطع طریقى نمی شوند؟ ب. پاسخ مصنف به شبهه امکان قيام احتياط، مقام قطع طریقى را توضیح دهید.

* إنّ النکرة - أى ما بالحمل الشایع نکرة عندهم - إمّا هو فرد معین فی الواقع غیر معین للمخاطب، أو حصّة کلّیة و هی الطبيعة المأخوذة: مع قید الوحدة، لا الفرد المرّدّد بین الأفراد.

۹. عبارت را در ضمن مثال های «جتنی برجل» و «جاء رجل من أقصى المدينة» توضیح دهید.

پایه:	۱۰	موضوع:	اصول ۱
تاریخ:	۹۴/۰۳/۱۶	ساعت:	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از المقصد الفامس (المطلق والمقید) تا المقصد السابع اصول العملیة

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره زده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. طبق نظر مصنف، علم اجمالی ج ۳۱۴
 - أ. فقط نسبت به حرمت مخالفت قطعیه، علت تامه است ☐
 - ب. فقط نسبت به وجوب موافقت قطعیه، علت تامه است ☐
 - ج. مقتضی تنجز است مطلقاً ☒
 - د. علت تامه تنجز است مطلقاً ☐
۲. الظاهر استقرار سيرة العقلاء على اتباع الظهورات د ۳۲۴
 - أ. مقیداً بإفادتها للظن الشخصي ☐
 - ب. مقیداً بعدم الظن الفعلي على خلافها ☐
 - ج. لخصوص من قصد إفهامه ☐
 - د. مطلقاً ☒
۳. إن القطع يوجب أ ۲۹۸
 - أ. استحقاق العقوبة على المخالفة و المثوبة على الموافقة مطلقاً ☒
 - ب. استحقاق العقوبة على المخالفة و المثوبة على الموافقة في خصوص صورة الإصابة ☐
 - ج. عدم استحقاق العقوبة على المخالفة نظير المثوبة على الموافقة ☐
 - د. عدم استحقاق العقوبة على المخالفة إذا كان عن الأسباب الغير المتعارفة ☐
۴. الإجماع المنقول بخبر الواحد إذا كان نقله متضمناً لنقل السبب و المسبب عن حس ما إذا نقل المسبب عن حسن. أ ۳۳۲
 - أ. حجة نظیر ☒
 - ب. حجة بخلاف ☐
 - ج. غیر حجة نظیر ☐
 - د. غیر حجة بخلاف ☐

تشریحی

* الظاهر أن المراد من المبیّن فی موارد إطلاقه: الكلام الذى له ظاهر، و يكون بحسب متفاهم العرف قابلاً لخصوص معنى، و المجلّ به خلافه. فما ليس له ظهور، مجمل و إن علم بقرينة خارجية ما أريد منه، كما أن ماله الظهور مبیّن و إن علم بالقرينة الخارجية أنه ما أريد ظهوره و أنه مؤول. ۲۹۳/۴

۱. أ. مجمل و مبیّن را تعریف کنید. ب. آیا مبیّن و مجمل از اوصاف کلام است یا از اوصاف مراد متکلم؟
 أ. المبیّن عند الآخوند رحمته هو الكلام الذى له ظاهر و إن علم بعدم إرادته. و المجلّ هو الكلام الذى ليس ظاهر و إن علم بالمراد.
 ب. إن المتّصف بهما هو الكلام، لا المراد.

* لا يؤخذ القطع بحکم فی موضوع نفس هذا الحكم للزوم الدور، و لا مثله للزوم اجتماع المثليين، و لا ضده للزوم اجتماع الضدين، نعم يصح أخذ القطع بمرتبة من الحكم فی مرتبة أخرى منه أو من مثله أو ضده. ۳۰۷

۲. در چه فرضی، اجتماع مثليين و ضدين لازم می آید و در کدام فرض، این محاذیر رفع می شوند؟

هرگاه قطع به حکم، در موضوع حکمی دیگر که مماثل حکم مقطوع به است، اخذ شود اجتماع مثليين لازم می آید؛ زیرا دو حکم اول و دوم، دو وجوب مماثل هستند که بر موضوع واحد وارد شده اند مثل «إن قطعت بوجوب صلاة الجمعة فيجب عليك صلاة الجمعة بوجوب آخر مثله». و اگر قطع به حکم در موضوع حکمی دیگر و متضاد با حکم مقطوع به، اخذ شود، اجتماع ضدين لازم می آید مثل «إن قطعت بوجوب صلاة الجمعة فيحرم عليك صلاة الجمعة». این محاذیر که اجتماع مثليين یا ضدين یا دور است، در صورتی است که وحدت موضوع، حاصل باشد ولی در صورت تعدد مرتبة حکم، هیچگونه محذوری پیش نمی آید زیرا وحدت موضوع منتفی است.

* إنَّ العلم الإجمالي بوقوع التحريف في القرآن لا يمنع عن حجّة ظواهره لعدم العلم بوقوع خلل فيها بذلك أصلاً و لو سلّم بوقوع العلم بالخلل فلا علم بوقوعه في آيات الأحكام و العلم بوقوعه في آيات الأحكام أو في غيرها من الآيات غير ضائر لأنَّ العلم الإجمالي بوقوع الخلل في الظواهر إنّما يمنع عن حجّيتها إذا كانت كلّها حجّة.

۳۲۸

۳. آیا شبهه تحریف قرآن مانع از تمسک به ظواهر کتاب است؟ توضیح دهید.

مانع نیست؛ زیرا اولاً علم نداریم که موارد تحریف از قرائن متصله باشد که بتواند در ظواهر تأثیرگذار باشد یعنی علم نداریم که موارد تحریف خللی به ظواهر کتاب وارد کرده باشد.

و ثانیاً: حتی اگر علم به وقوع خلل در ظواهر داشته باشیم یقین نداریم که این خلل در آیات مربوط به آیات الاحکام اتفاق افتاده باشد. اگر علم اجمالی داشته باشیم که یا در آیات الاحکام و یا در بقیه آیات خلل واقع شده است، اما این علم اجمالی منجز نیست چون برخی از آیات (غیر آیات الاحکام) از محل ابتلا خارج است.

* ممّا قیل باعتبارها بالخصوص، الشهرة فی الفتوی و لا یساعده دلیل. و توهم دلالة أدلة حجّة خبر الواحد علیه بالفحوی، فیه ما لا یخفی و أضعف منه توهم دلالة المشهورة «خذ بما اشتهر بین أصحابک» علیه.

۳۳۶

۴. أ. دلالت فحوای ادله حجّیت خبر واحد بر حجّیت شهرت فتوایی را تقریر کنید. ب. وجه ضعف دلالت مشهوره را بیان کنید.

أ. مناط اعتبار حجّیت خبر واحد، افاده ظن است و ظنّ حاصل از شهرت فتوایی اقوای از ظنّ حاصل از خبر واحد است (چون در شهرت فتوایی، نظر تعداد زیادی از فقها، ظن قوی‌تری از اخبار یک نفر حاصل می‌کند) پس شهرت فتوایی نیز حجّت است. ب. مراد از موصول، در مشهوره، خصوص روایت است و شامل فتوا نمی‌شود.

* یستدلّ علی اعتبار أخبار الآحاد بطوائف كثيرة من الأخبار إلّا أنّه یشكل الاستدلال لها بأنّها أخبار آحاد، فإنّها غیر متفقة علی لفظ و لا علی معنی فتكون متواترة لفظاً أو معنیاً.

۳۴۶

۵. أ. اشکال استدلال بر حجّیت خبر واحد را بیان کنید. ب. «فإنّها» تعلیل برای چیست؟

أ. استدلال بر حجّیت خبر واحد به اخبار صحیح نیست؛ چون خود آن اخبار، اخبار آحاد هستند و نمی‌توان حجّیت خبر واحد را با خبر واحد اثبات کرد. ب. فإنّها: تعلیل است برای این که کثرت اخبار موجب خروج آنها از واحد نمی‌شود؛ چون در صورتی صدق خبر واحد بر آنها نمی‌شود که همه بر یک لفظ یا یک معنا اتفاق داشته باشند و تواتر لفظی یا معنوی ثابت شود.

* من الوجوه العقلية علی حجّة خبر الواحد أنّه یعلم إجمالاً بصدور كثير ممّا بأیدینا من الأخبار من الأئمة بمقدار وافٍ بمعظم الفقه و لازم ذلك لزوم العمل علی وفق جمیع الأخبار، و فیه: أنّه لا یکاد ینھض علی حجّة الخبر بحیث یقدّم تخصیصاً أو تقييداً أو ترجيحاً علی غیره من عموم أو إطلاق أو مثل مفهوم.

۳۵۰

۶. اشکال مصنف بر دلیل فوق را توضیح دهید. اگر حجّیت خبر واحد از طریق علم اجمالی به صدور اخبار از ائمه ثابت شود مقتضایش این است که از باب احتیاط باید به این اخبار أخذ شود نه اینکه حجت باشد تا بتواند مخصص عام یا مقید مطلق کتابی یا مقید و مخصص خبر متواتر شود.

* أمّا دلالة الجمع المعروف باللام علی العموم مع عدم دلالة المدخول علیه فلا دلالة فیهما علی أنّها تكون لأجل دلالة اللام علی التّعين حیث لا تعین إلّا للمرتبة المستغرقة لجمیع الأفراد و ذلك لتعین المرتبة الأخری و هی أقل مراتب الجمع.

۲۸۵

۷. هر یک از عبارات «حيث...» و «ذلك لتعين» دلیل چیست؟ توضیح دهید.

حیث ...: دلیل است بر اینکه جمع معرف به لام دلالت بر عموم دارد؛ چون لام دلالت بر تعین دارد و تعین فقط برای مرتبه مستغرقة همه افراد است. **ذلک ...: دلیل بر عدم دلالت جمع معرف بر عموم است؛ چون مرتبه دیگری هم داریم که تعین دارد که همان مرتبه اقل جمع است.**

* يشكل الأمر في بعض الأصول العملية كأصالة الإباحة الشرعية، فإن الإذن في الإقدام و الاقتحام ينافي المنع فعلاً كما فيما صادف الحرام، فلا محيص في مثله إلّا عن الإلتزام بعدم انتداح الإرادة أو الكراهة في بعض المبادئ العالية، لكنه لا يوجب الإلتزام بعدم كون التكليف الواقعي بفعلي بمعنى كونه على صفة و نحو لو علم به المكلف لتنجّز عليه. ۳۲۰
۸. اشکال و جواب را توضیح دهید.

اشکال (در مورد جمع بین حکم ظاهری و واقعی در مورد اصالة الاباحه شرعيه است، بدین تقریر که) اذن شرعی با حرمت واقعی منافات دارد و موجب اجتماع متضادین است.
جواب: در صورتی که اذن مصادف با حرمت واقعی باشد، باید ملتزم شویم که حکم واقعی فعلیت من جمیع الجهات ندارد اگر چه فعلیت فی الجمله و تعلیقی بمعنی کونه علی صفة ... دارد.

* استدلال علی حجیة خبر الواحد بقوله تعالى: «...إِنْ جَاءَكَ فَاسِقٌ بِدَيِّافَتَيْنِ...» بتقریب آنّه من جهة مفهوم الشرط و أنّ تعلیق الحكم بإيجاب التبيين عن النبأ الذي جىء به علی كون الجائي به الفاسق يقتضى انتفاءه عند انتفائه و لا يخفى أنّه علی هذا التقرير لا يرد أنّ الشرط فی القضية لبيان تحقق الموضوع، فلا مفهوم له أو مفهومه السالبة بانتفاء الموضوع. ۳۴۰
۹. أ. استدلال را توضیح دهید. ب. عبارت «و لا يخفى أنّه ...» را شرح دهید.

أ. استدلال از طریق مفهوم شرط است با این بیان که موضوع «الخبر الذي جىء به» می باشد و شرط آن «كون الجائي به الفاسق». بنابر این، الخبر الذي جىء به إن كان الجائي به الفاسق فيجب التبيين منه و إلّا فلا.
ب. جمله «لا يخفى ...» اشاره به این دارد اگر شرط را - در این جمله شرطیه - نفس «تحقق الخبر و مجيء الفاسق به» قرار دهیم، این جمله شرطیه، مسوق برای تحقق موضوع است و فاقد مفهوم خواهد بود و انتفاء دلالت به دلیل انتفاء موضوع است.

پایه:	۱۰	موضوع:	اصول ۱
تاریخ:	۹۴/۰۳/۱۹	ساعت:	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از المقصد الفامس (المطلق والمقید) تا المقصد السابع اصول العملیه

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. ممکن آن یؤخذ ج ۳۰۷

ا. القطع بالحکم فی موضوع نفس الحکم ☐ ب. الظن بالحکم فی موضوع نفس الحکم ☐

ج. القطع بمرتبة من الحکم فی مرتبة أخرى منه ☒ د. القطع بالحکم فی موضوع ضده ☐

۲. إذا تعارض اثنان من الإجماعات المنقولة أو أكثر فلا يكون التعارض إلّا بحسب ب ۳۳۵

ا. السبب و المسبب معاً ☐ ب. المسبب و أمّا بحسب السبب فلا تعارض ☒

ج. السبب أو المسبب ☐ د. السبب و أمّا بحسب المسبب فلا تعارض ☐

۳. إذا تمكن من القطع التفصيلی بالإمتثال فالموافقة الإجمالية فی التوصیلات الموافقة الإجمالية فی العبادات. ا ۳۱۵

ا. موجبة للسقوط نظیر ☒ ب. موجبة للسقوط بخلاف ☐ ج. غیر موجبة للسقوط نظیر ☐ د. غیر موجبة للسقوط بخلاف ☐

۴. الإجماعات المنقولة فی السنة الأصحاب غالباً مبنية علی ب ۳۳۳

ا. قاعدة اللطف ☐ ب. حدس الناقل أو إعتقاد الملازمة عقلاً ☒ ج. الحس ☐ د. حكاية رأى الإمام بالتضمن ☐

تشریحی

* ليس فی المعصية الحقيقية إلّا منشأ واحد لإستحقاق العقوبة و هو هتك واحد فلا وجه لإستحقاق عقابین متداخلین كما توهم مع ضرورة أن المعصية الواحدة لا توجب إلّا عقوبة واحدة، كما لا وجه لتداخلهما علی تقدير استحقاقهما كما لا يخفى، و لا منشأ لتوهمه إلّا بداهة أنه ليس فی معصية واحدة إلّا عقوبة واحدة مع الغفلة عن أن وحدة المسبب تكشف بنحو الإن عن وحدة السبب.

۳۰۲

۱. توهم و اشکال آن را توضیح دهید.

توهم: در معصیت حقیقی دو عقاب است اما در همدیگر تداخل می‌کنند.

اشکال: معصیت واحد یک عقوبت بیشتر ندارد؛ چون یک هتك است و اگر دو عقاب داشته باشد وجهی برای تداخل آنها نیست؛ پس وقتی

سبب واحد بود مسبب هم واحد است و از اینکه مسبب (عقاب) واحد است كشف می‌کنیم سبب هم واحد است.

* توهم دلالة قوله ﷺ «خذ بما اشتهر بين أصحابك» علی حجیة الشهرة فی الفتوى مع أن الواضح كون المراد من الموصول هو الرواية لا ما یعم الفتوى. نعم بناءً علی حجیة الخبر ببناء العقلاء لا یبعد دعوی عدم اختصاص بنائهم علی حجیته بل حجیة كل أمانة مفيدة للظن أو الإطمئنان. ۳۳۶

۲. ا. اشکال مصنف بر توهم را بنویسید. ب. عبارت «نعم بناءً...» استدراک از چیست؟ توضیح دهید.

ا. روایت بر حجیت شهرت فتوایی دلالت ندارد؛ چون مراد از «ما» روایت است و شامل فتوی نمی‌شود

ب. اگر دلیل حجیت خبر، بناء عقلاء باشد چون بناء عقلاء بر حجیت هر اماره مفید ظن و اطمینان ثابت است؛ پس شهرت فتوایی حجت

است، چون مفید ظن و اطمینان است.

* التحقيق أن علم الجنس موضوع لصرف المعنى بلا لحاظ التعین الذهنی معه کاسم الجنس و التعریف فیہ لفظی و إلّا لما صحّ حملہ علی الأفراد بلا تصرف و تأویل لآئنه علی المشهور کلی عقلی. ۲۸۳

۳. ه حه تفاهت ه اشتاک اسم جنس با علم جنس چیست؟ توضیح دهید.

تفاوت در لفظ است یعنی علم جنس، لفظاً معرفه ولی اسم جنس، نکره است اما وجه اشتراکشان در معنی است که برای صرف المعنی وضع شده‌اند و هیچ چیز دیگر در معنای آنها لحاظ نشده است و هیچ تعین ذهنی ندارد؛ چون اگر تعین ذهنی داشت کلی عقلی می‌شود و دیگر قابل حمل بر افراد نخواهد بود با اینکه حمل آن بدون تصرف و تأویل صحیح است.

* آورد علی التعبد بالأمارات غیر العلمیة بأن التعبد بها یوجب اجتماع مثلین من إيجابین أو تحريمین مثلاً فیما أصاب أو ضدین من إيجاب و تحريم فیما اخطأ. و الجواب أن هذا غیر لازم و ذلك لأن التعبد بطریق غیر علمی إنما هو بجعل حجیته و الحجیة المجعلة غیر مستتبعة لإنشاء أحكام تکلیفیة بحسب ما أدى إلیه الطریق بل إنما تكون موجبة لتنجز التکلیف به إذا أصاب و صحة الاعتذار به إذا أخطأ. ۳۱۸-۹

۴. ایراد مذکور و پاسخ آن را شرح دهید.

ایراد: حجیت ظن، موجب اجتماع مثلین فیما اصاب و یا اجتماع ضدین فیما اخطأ است. جواب: اجتماع دو حکم، بنابر این است که مجعول در باب امارات را حکم تکلیفی بدانیم ولی اگر مجعول را حجت بدانیم اجتماع دو حکم لازم نمی‌آید، بلکه در صورت موافقت اماره، موجب تنجز واقع و در فرض مخالفت، موجب عذر می‌شود.

* قد یشکل بأنه لیس لآیة النبأ مفهوم لأن التعلیل بإصابة القوم بالجهالة المشترک بین المفهوم و المنطوق یكون قرینة علی أنه لیس لها مفهوم و لا یخفی أن الإشکال إنما یبتنی علی کون الجهالة بمعنی عدم العلم مع أن دعوی أنها بمعنی السفاهة و فعل ما لا ینبغی صدورہ من العاقل غیر بعيدة. ۳۴۱

۵. اشکال و پاسخ آن را توضیح دهید.

اشکال: آیه نبأ مفهوم ندارد؛ چون علت (اصابة قوم به جهالت) در خبر عادل هم جاری است و این قرینه بر عدم مفهوم است. پاسخ: اگر جهالت در آیه به معنای «عدم العلم» باشد اشکال وارد است؛ چون عدم العلم در خبر عادل هم هست ولی اگر جهالت به معنای سفاهت باشد دیگر علت شامل خبر عادل نمی‌شود؛ چون عمل به خبر عادل سفیهانه و غیر عقلایی نیست.

* من الأدلة علی حجیة خبر الواحد قوله تعالی «... فاسألوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون» و قد أورد علیها: بأنه لو سلم دلالتها علی التعبد بما أجاب أهل الذکر فلا دلالة لها علی التعبد بما یروی الراوی فإنه بما هو راو لا یكون من أهل الذکر و العلم فالمناسب إنما هو الاستدلال بها علی حجیة الفتوی لا الروایة.

۶. آیه شریفه، در چه فرضی بر حجیت خبر واحد و در چه فرضی بر حجیت فتوی دلالت دارد؟ ۳۴۵

اگر دلالت داشته باشد که آنچه راوی می‌گوید تعبداً بپذیر، دلیل بر حجیت خبر واحد می‌شود ولی اگر دلالت داشته باشد که گفته راوی که اهل علم و ذکر است را بپذیر، دلیل بر حجیت فتوی مجتهد است.

* العلم الإجمالی و إن کان حاصلًا بین جمیع الأخبار إلّا أن العلم بوجود الأخبار الصادرة عنهم ۞ بقدر الکفایة بین تلك الطائفة الموجودة فی الكتب المعتمدة للشیعة مع عمل جمع به أو العلم باعتبار طائفة كذلك بینها یوجب انحلال ذاک العلم الإجمالی و صیرورة غیرها خارجة عن طرف العلم. ۳۵۱

۷. آیا علم اجمالی به صدور اخبار، باعث وجوب عمل به همه اخبار می‌شود؟ چرا؟

خیر؛ چون علم اجمالی منحل می‌شود، ما به مقدار کفایت از اخبار را وقتی در اخبار ائمه پیدا کردیم علم به دخول بقیه آنها تحت علم نداریم؛ پس احتیاط در آنها لازم نیست.

* إذا ورد مطلق و مقید متوافقین فالمشهور فیهما الحمل و التقیید و قد أورد علیه بإمكان الجمع علی وجه آخر مثل حمل الأمر فی المقید علی الإستحباب و أورد علیه بأن التقیید لیس تصرفاً فی معنی اللفظ و إنما هو تصرف فی وجه من وجوه المعنی اقتضاه تجرّده عن القید مع تخیل ورودہ فی مقام بیان تمام المراد فلا یعارض ذلك بالتصرف فی المقید بحمل أمره علی الإستحباب. ۲۹۰

۸. ا. دو وجه جمع در فرض مذکور را بیان کنید. ب. عبارت «و أورد علیه بأن التقیید...» اشکال بر کدام وجه است؟ توضیح دهید.

ا. دو وجه جمع ۱. (مشهور:) حمل مطلق بر مقید (جمع موضوعی) ۲. (غیر مشهور:) حمل امر در مقید بر استحباب (جمع حکمی).
ب. اشکال به جمع غیر مشهور است که بر اساس این جمع، مجاز لازم می‌آید (حمل امر بر استحباب) ولی بنابر نظریه مشهور مجاز لازم نمی‌آید.

* لا تفاوت فی نظر العقل فیما رتبّ علی القطع من الآثار عقلاً بین أن یکون حاصلًا بنحو متعارف أو غیر متعارف لا ینبغی حصوله منه کما هو الحال غالباً فی القطع ضرورة أن العقل یری تنجز التکلیف بالقطع الحاصل ممّا لا ینبغی حصوله و صحّة مؤاخذه قاطعه علی مخالفته و عدم صحّة الاعتذار عنها بأنّه حصل کذلک نعم ربما یتفاوت الحال فی القطع المأخوذ فی الموضوع شرعاً و المتبع فی عمومہ و خصوصه دلالة دلیله فی کل مورد. ۳۱۰
۹. ا. آیا قطع قطاع حجت است؟ چرا؟ ب. عبارت «نعم ربما یتفاوت» را توضیح دهید.

ا. اگر قطع طریقی باشد، قطع قطاع نیز از نظر عقل حجت است.
ب. اشاره به این است که قطعی که از غیر متعارف حاصل می‌شود در مواردی که قطع موضوعی است تابع دلیلی است که آن قطع را موضوع قرار داده اگر بگونه‌ای باشد که قطع حاصل از غیر متعارف را شامل نشود چنین قطعی اعتبار ندارد.

پایه:	۱۰	موضوع:	اصول ۱
تاریخ:	۹۵/۰۳/۰۹	ساعت:	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از المقصد الفامس (المطلق والمقید) تا المقصد السابع (اصول العملية). طبع آل البیت ۲۴۳ تا ۳۳۳

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. مراتب تکلیف به ترتیب کدام است؟
 ا. انشاء، فعلیت، تنجز ☒ ب. فعلیت، انشاء، تنجز ☐
 ج. انشاء، تنجز، فعلیت ☐ د. فعلیت، تنجز، انشاء ☐
۲. مصب و محل تعارض در اجماعات منقوله چیست؟
 ا. فقط مسبب ☒ ب. فقط سبب ☐
 ج. سبب و مسبب ☐ د. تسبیب ☐
۳. دلیل عمده در تخصیص کتاب به خبر واحد چیست؟
 ا. سیره اصحاب معصومین ☒ ب. سیره عقلا ☐
 ج. اطلاق ادله حجیت خبر واحد ☐ د. ظنی بودن کتاب ☐
۴. منشأ و موجب استحقاق عقاب در تجری چیست؟
 ا. قصد عصیان ☒ ب. فعل متجری به ☐
 ج. ارتکاب فعل حرام ☐ د. ارتکاب حرام بالقوة ☐

تشریحی

* المشهور أن علم الجنس موضوع للطبیعة لا بما هی بل بما هی متعينة بالتعین الذهنی و لكن التحقیق أنه موضوع لصرف المعنی بلا لحاظ شیء معه أصلاً کاسم الجنس و التعریف فیہ لفظی کما هو الحال فی التأنیث اللفظی وإلا لما صحّ حمله علی الأفراد بلا تصرف و تأویل لأنه علی المشهور کلی عقلی.

۱. نظر مصنف را راجع به علم جنس همراه با دلیل ذکر کنید. ۲۴۴

نظر: برخلاف مشهور اهل لغت، علم جنس برای صرف المعنی وضع شده و هیچ چیز دیگر در معنای آن لحاظ نشده است و هیچ تعین ذهنی‌ای ندارد، مانند اسم جنس. تعریف در آن، فقط لفظی است.

دلیل: اگر تعریف در آن لفظی نبود و تعین ذهنی داشت، کلی عقلی می‌شد مثل مشهور، و در این صورت دیگر بدون تصرف و تأویل قابل حمل بر افراد نخواهد بود، در حالی که بدون تصرف و تأویل حمل می‌شود.

* إذا ورد مطلق و مقید متنافیین فإما یكونان مختلفیین فی الإثبات و النفی و إما یكونان متوافقیین فإن كانا مختلفیین مثل أعتق رقبة و لا تعتق رقبة كافرة فلا إشكال فی التقیید و إن كانا متوافقیین فالمشهور فیهما الحمل و التقیید و قد استدلل بأنه جمع بین الدلیلین و هو أولى. ۲۵۰

۲. ضمن تقریر محل نزاع همراه با مثال، نظر و دلیل مشهور را بنویسید.

محل نزاع: مطلق و مقید در نفی و اثبات مختلف نیستند بلکه یکسان‌اند، مثل اعتق رقبة، اعتق رقبة مؤمنة. نظر مشهور: قاعده، حمل مطلق بر مقید است. دلیل: زیرا حمل مطلق بر مقید، جمع بین دلیلین است (عمل به هر دو)، و الجمع مهما امکن اولی من الطرح.

* لا شبهة فی وجوب العمل علی وفق القطع عقلاً و لزوم الحركة علی طبقه جزماً و كونه موجباً لتنجز التکلیف الفعلی فیما أصاب باستحقاق الذم و العقاب علی مخالفتة و عذراً فیما أخطأ قصوراً و تأثیره فی ذلك لازم و صریح الوجدان به شاهد و حاکم فلا حاجة إلی مزید بیان و إقامة برهان. ۲۵۸

۳. احکام مذکور برای قطع و منشأ آن را بنویسید.

۱. عمل بر طبق قطع و متابعت از آن، عقلاً واجب و ضروری است ۲. حجیت یعنی منجزیت و معذرت، هر دو برای قطع ثابت است

۳. قطع علت تامه حجیت است نه فقط مقتضی ۴. ثبوت این احکام برای قطع بدیهی است و نیاز به دلیل ندارد. شاهد آن، صراحت

وجدان است.

* أن القطع بنفسه طريق لا يكاد تناله يد الجعل إحداثاً و إمضاء إثباتاً و نفيّاً و لا يخفى أن قضية ذلك هو التنزل إلى الظن بكل واحد من الواقع و الطريق و لا منشأ لتوهم الاختصاص بالظن بالواقع إلّا توهم أنّه قضية اختصاص المقدمات بالفروع لعدم انسداد باب العلم في الأصول. ۳۱۶

۴. ضمن تقرير محل نزاع، منشأ توهم را ذکر کنید.

محل نزاع: بنابر دلیل انسداد، آیا مفاد مقدمات دلیل انسداد، شامل ظن بالواقع و ظن بالطريق هر دو می شود یا مختص به ظن بالواقع است؟ منشأ توهم: مقتضی اختصاص: چون در اصول، باب علم منسد نیست و مقدمات دلیل انسداد اختصاص به ظن بالواقع دارد. اقتضای این را دارد که مفاد مقدمات، شامل ظن به طریق نشود.

* لا يكاد يمكن أن يؤخذ القطع بحكم في موضوع نفس هذا الحكم للزوم الدور و لا مثله للزوم اجتماع المثليين و لا ضده للزوم اجتماع الضدين. نعم، يصح أخذ القطع بمرتبة من الحكم في مرتبة أخرى منه او من مثله او ضده. ۲۶۷

۵. از صور مذکور، کدام صورت ممکن است؟ چرا؟

در صورت تعدد مرتبه حکم، یعنی صورتی که قطع به حکم در موضوع حکم دیگر مخالف آن حکم اخذ شود؛ چون در صورت وحدت موضوع، محذور پیش می آید؛ لذا وقتی وحدت موضوع به سبب تعدد مرتبه حکم منتفی شد دیگر محذوری پیش نمی آید.

* العلم الإجمالي كالتفصيلي في مجرد الاقتضاء لا في العلية التامة فيوجب تنجز التكليف أيضاً لو لم يمنع عنه مانع عقلاً كما كان في أطراف كثيرة غير محصورة أو شرعاً كما في ما أذن الشارع في الاقتحام فيها كما هو ظاهر. ۲۷۲

۶. نظر مصنف در باب علم اجمالی چیست؟ توضیح دهید.

علم اجمالی مثل علم تفصیلی، علت تامه تنجز تکلیف نیست، بلکه فقط مقتضی اثبات و تنجز است هم نسبت به حرمت مخالفت قطعی و هم نسبت به وجوب موافقت قطعی. ویژگی مقتضی آن است که اگر مانعی جلوی تأثیر مقتضی را نگیرد، مقتضی مؤثر واقع می شود، فرقی ندارد که مانع، عقلی مثل احتیاط در شبهات غیر محصوره باشد یا شرعی مثل اذن و ترخیص شارع در ارتکاب.

* لا يصح التوفيق بين الحكمين بالتزام كون الحكم الواقعي الذي يكون مورد الطرق إنشائياً غير فعلي كما لا يصح بأن الحكمين ليسا في مرتبة واحدة بل في مرتبتين، ضرورة تأخر الحكم الظاهري عن الواقعي بمرتبتين و ذلك لا يكاد يجدي فإن الظاهري و إن لم يكن في تمام مراتب الواقعي إلا أنه يكون في مرتبته أيضاً و على تقدير المنافاة لزوم اجتماع المتنافيين في هذه المرتبة. ۲۷۹

۷. اشکال مصنف بر مرحوم شیخ راجع به جمع بین حکم واقعی و ظاهری را توضیح دهید.

حکم ظاهری اگرچه در همه مراتب حکم واقعی، یعنی در صورت علم به واقع وجود ندارد اما در صورت جهل به واقع، هم حکم واقعی وجود دارد و هم حکم ظاهری؛ چون حکم واقعی در هر دو صورت علم به واقع و جهل به واقع، محفوظ است؛ چون مختص به عالمین نیست و مطلق است، پس در این مرتبه و در صورت جهل به واقع، در فرض منافات بین ظاهری و واقعی، اجتماع متنافین لازم می آید.

* إن الأمر الاعتقادي و إن انسد باب القطع به إلّا أن باب الاعتقاد إجمالاً بما هو واقعة و الانقياد له و تحمله غير منسد بخلاف العمل بالجوارح فإنه لا يكاد يعلم مطابقته مع ما هو واقعة إلّا بالاحتياط و المفروض عدم وجوبه شرعاً أو عدم جوازه عقلاً و لا أقرب من العمل على وفق الظن. ۳۲۹

۸. وجه اختصاص دلیل انسداد و حجیت ظن در فروع را بنویسید.

در امور اعتقادی، علم به واقع اجمالاً ممکن است اما در امور فرعی، مطابقت عمل به واقع جز به احتیاط معلوم نمی شود و مفروض این است که احتیاط شرعاً واجب نیست یا عقلاً ممکن نیست؛ لذا چاره ای جز عمل به ظن وجود ندارد.

* لو لم يؤخذ بالظنّ لزّم ترجيح المرجوح على الراجح و هو قبيح. و فيه أنه لا يكاد يلزم منه ذلك إلّا فيما إذا كان الأخذ بالظنّ أو بطرفه لازماً مع عدم إمكان الجمع بينهما عقلاً أو عدم وجوبه شرعاً ليدور الأمر بين ترجيحه و ترجيح طرفه. ۳۱۰

۹. دلیل حجیت مطلق ظن و اشکال آن را توضیح دهید.

استدلال: اخذ به ظن که طرف راجح است عقلاً واجب است؛ چون اخذ به طرف خلاف که مرجوح است موجب ترجیح مرجوح بر راجح می باشد که عقلاً قبیح و محال است.

اشکال: این مدعا در صورتی صحیح است که اولاً اخذ به ظن یا وهم لازم باشد؛ ثانیاً جمع بین آن دو عقلاً ممکن نباشد؛ ثالثاً جمع بین آن دو شرعاً واجب نباشد.

کانال حوزه های علمیّه

شماره: ۱				بسمه تعالی		مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
				امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۳		معاونت آموزش و امور حوزه‌ها	
				پاسخنامه مدارس شهرستان		اداره ارزشیابی و امتحانات	
اصول ۱	موضوع:	۱۰	پایه :				
۱۶	ساعت:	۹۳/۰۳/۱۸	تاریخ :				
نام کتاب: کفایه الاصول، از المقصد الخامس (المطلق والمقید) تا المقصد السابع اصول العملیه							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

- ا. إذا ورد مثل «اکرم عالماً» و «اکرم عالماً عادلاً» فیجمع بینهما بحمل ما إذا ورد مثل «اعتق رقبة» و «لا تعتق رقبة کافرة». د ۲۹۱-۲۸۹
 أ. المقید على التأكيد بخلاف ☐ ب. المقید على التأكيد مثل ☐ ج. المطلق على المقید بخلاف ☐ د. المطلق على المقید مثل ☒
- ا. القطع فیما كان موضوعاً عقلاً من حیث القاطع والمورد والسبب. ج ۳۱۱
 أ. يتفاوت عقلاً و شرعاً ☐ ب. يتفاوت عقلاً لا شرعاً ☐ ج. لا يتفاوت لا عقلاً ولا شرعاً ☒ د. يتفاوت شرعاً لا عقلاً ☐
- ا. التحقيق أن الاختلاف فی القراءة بما یوجب الاختلاف فی الظهور مثل «یطهرن» بالتشدید و التخفیف أ ۳۲۸ ع ۱۵۱
 أ. یوجب الإخلال بجواز الاستدلال ☒ ب. لا یوجب الإخلال، بل یخیر فی الأخذ بهما ☐
 ج. یوجب تقدیم قراءة التخفیف على التشدید ☐ د. یوجب تقدیم قراءة التشدید على التخفیف ☐
- ا. ليس من مقدمات الحکمة ج ۲۸۷
 أ. كون المتکلم فی مقام بیان تمام المراد ☐ ب. انتفاء ما یوجب التعین ☐
 ج. انتفاء المتیقن بملاحظة الخارج عن مقام الخطاب ☒ د. عدم وجود القدر المتیقن فی مقام الخطاب ☐

تشریفی

* قد يستدل لإثبات قیام الأمارات مقام القطع الموضوعی بـ "کفایة دلیل الاعتبار الدالّ على الغاء احتمال خلافه، وجعله بمنزلة القطع من جهة كونه موضوعاً، ومن جهة كونه طريقاً، فيقوم مقامه طريقاً كان أو موضوعاً" و هو فاسد جداً فإنّ الدلیل الدالّ على الغاء الاحتمال، لا یکاد یکنی إلّا بأحد التنزیلین.
 ۱. أ. استدلال مذکور را تبیین کنید. ب. مراد از «التنزیلین» چیست؟

أ. استدلال: دلیل حجّیت اماره که دلالت بر الغاء احتمال خلاف در اماره و جایگزینی آن مقام قطع دارد اطلاق دارد لذا هم تنزیل اماره به منزلة قطع طریقى را اثبات می کنند هم جایگزینی مقام قطع موضوعی را ب. تنزیلین: جعله بمنزلة القطع من جهة كونه موضوعاً جعله بمنزلة القطع من جهة كونه طريقاً.

* ما يمكن أن يقال فی بیان ما يلزم التعبد بغير العلم من المحال، أمور: أحدها: اجتماع مثليين من إيجابين أو تحريمين مثلاً فيما أصاب، أو ضدّين من إيجاب وتحريم، ومن إرادة وكرهه، ومصلحه ومفسدة ملزمتين بلا كسر وانكسار في البين فيما أخطأ، أو التصويب وأن لا يكون هناك غير مؤذيات الأمارات أحكام.

۲. با توجه به عبارت، در چه صورتی اجتماع مثليين و در چه صورتی اجتماع ضدّين و در چه صورتی تصويب لازم می آید؟

۱. هر گاه مفاد ادله ظنية حکمی باشد که با حکم واقعی یکی است در این صورت اجتماع مثليين لازم می آید. ۲. هر گاه مفاد ادله ظنية حکمی باشد که مخالف حکم آن موضوع در لوح محفوظ است اجتماع ضدّين لازم می آید. ۳. اگر بگوئیم در لوح محفوظ حکمی نیست یا اگر حکمی است با مخالفت ادله ظنية، آن حکم اصلی محو می شود و حکم مطابق با ادله ظنی اثبات می گردد، تصويب لازم می آید.

* إن وجه اعتبار الإجماع هو القطع برأى الإمام (ع)، ومستند القطع به لحاكيه هو علمه بدخوله (ع) في المجمعين شخصاً ولم يعرف عيناً، أو قطعه باستلزام ما يحكيه لرأيه (ع) عقلاً من باب اللطف، أو عادةً، أو اتفاقاً من جهة الحدس برأيه (ع) وإن لم تكن ملازمة بينهما عقلاً، ولا عادةً.

۳. با توجه به عبارت، اجماع «دخولی» و «حدسی» را توضیح دهید.

۱. اجماع الدخولی هو العلم بدخول الامام عليهم في المجمعين شخصاً ولم يعرف عيناً.

۲. كما اذا حصل الحدس لمدعى الاجماع من دون وجود ملازمة عقلية ولا عادية.

* لا شبهة في لزوم اتباع ظاهر كلام الشارع في تعيين مراده من غير تقييد بافادته للظن فعلاً و لا بعدم الظن كذلك على خلافه قطعاً ضرورة انه لا مجال للاعتذار عن مخالفته بعدم افادته للظن بالوفاق و لا بوجود الظن بالخلاف كما ان الظاهر عدم اختصاص ذلك بمن قصد إفهامه كما تشهد به صحة الشهادة بالاقرار من كل من سمعه و لو قصد عدم إفهامه.

۴. جملة «ضرورة انه لا مجال ...» و «كما تشهد به صحة الشهادة» دليل بر چیست؟

ضرورة ...: دليل بر: حجيت ظواهر و لزوم اتباع از آن مشروط به افاده ظن فعلی نیست.

كما ...: دليل بر: حجيت ظواهر اختصاص به مقصود بالإفهام ندارد.

* في الأخبار التي دلت على اعتبار أخبار الآحاد و هي وإن كانت طوائف كثيرة إلّا أنّه يشكل الاستدلال بها على حجية أخبار الآحاد بأنها أخبار آحاد فلا تكون متواترة لفظاً أو معنى ولكنه مندفع بأنها وإن كانت كذلك إلّا أنها متواترة إجمالاً.

۵. اشكال و جواب آن را توضیح دهید.

اشكال: استدلال به اخبار برای حجيت خبر واحد، مستلزم دور است چون اين اخبار آحادند نه متواتر

پاسخ: اين اخبار متواتر اجماليند و اين در خروج از دور كفايت می كند.

* تُؤَهَّم دلالة أدلة حجية خبر الواحد على اعتبار الشهرة في الفتوى بالفحوى لكون الظن الذي تفيدته أقوى ممّا يفيدته الخبر و فيه أنّها لا تدلّ على كون مناط اعتباره افادته للظن غايته تنقيح ذلك بالظن و هو لا يوجب إلّا الظنّ بأنها أولى بالاعتبار و لا اعتبار به.

۶. فحوای مذکور در عبارت و پاسخ آن را بیان کنید.

خبر واحد به جهت افاده ظن حجت است و معلوم است شهرت - که در افاده ظن قوی تر است - اولی به حجيت است.

دفع: ادلة حجيت خبر واحد هیچگاه این را نمی رسانند که مناط اعتبار خبر واحد افاده ظن است. و اگر با روش تنقيح مناط به این برسیم از آنجا که تنقيح ظنی است نتیجه اش ظنّ به اولویت در حجيت است و ظنّ به اولویت در حجيت، حجت نیست.

* لا شبهة في وجوب العمل على وفق القطع عقلاً و كونه موجباً لتجزّ التكليف الفعلي ولكن ذلك لا يكون بجعل جاعل لعدم جعل تأليف حقیقة بين الشيء و لوازمه بل عرضاً بتبع جعله بسيطاً.

۷. جعل تألیفی و جعل تبعی را تعریف کنید. کدام یک در مورد مذکور، صحیح و کدام محال است؟

جعلی تألیفی به معنای اینکه شارع بین حجيت (محمول) و قطع (موضوع) الفت ایجاد کند و حجيت را به قطع عطا کند محال است. ولی جعل تبعی به این معنا که با جعل متبوع و ملزوم، بالتبع تابع و لازم (حجيت) هم جعل می شود صحیح است.

* استدلال على حجية خبر الواحد بآية الكتمان (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا...) بتقريب أنّ حرمة الكتمان تستلزم وجوب القبول عقلاً للزوم لغويته بدون لکن الملازمة ممنوعة فإنّ اللغوية غير لازمة لعدم انحصار الفائدة بالقبول تعيداً وإمكان أن تكون حرمة الكتمان لأجل وضوح الحق بسبب كثرة من أفشاه و بينه.

۸. استدلال بر حجيت خبر واحد و اشكال آن را توضیح دهید.

استدلال: در آية شريفه، كتمان معارف حرام شده است و لازمة حرمت كتمان، وجوب بيان است و لازمة وجوب بيان وجوب قبول است چون اگر قبول واجب نباشد وجوب بيان لغو می شود.

اشکال: ملازمه ادعا شده بین حرمت کتمان و وجوب قبول را قبول نداریم چرا که لغویش لازم نمی‌آید و می‌شود فلسفه حرمت کتمان، وجوب قبول نباشد بلکه وضوح حق باشد جهت اتمام حجت کردن.

* فی مخالفة المجتهد لما ظنّه من الحكم الوجوبی أو التحريمی مظنة للضرر، لأنّه یلازم الظنّ بالعقوبة علی مخالفته و دفع الضرر المظنون لازم. و فیه: منع الصغری لضرورة عدم الملازمة بین الظنّ بالتکلیف و الظنّ بالعقوبة علی مخالفته لعدم الملازمة بینة و العقوبة علی مخالفته و أنّما الملازمة بین خصوص معصيته و استحقاق العقوبة علیها.

۹. وجه مذکور برای حجیت ظن و اشکال آن را تقریب کنید.

وجه: صغری: اگر مجتهد با مظنونات شرعی خود مخالفت کند دچار ضرر می‌شود (چرا که مخالفت با ظنون ملازم با ظنّ به وقوع در مخالفت و عقوبت است). کبری: دفع ضرر مظنون عقلاً لازم است. نتیجه: پس عمل به ظن حجت است.

اشکال: صغری را قبول نداریم چون بین ظن به تکلیف و ظن به عقوبت ملازمه وجود ندارد (همچنان که بین خود تکلیف و عقوبت بر مخالفت ملازمه منتفی است) و تنها بین معصیت حکم مظنون (نه دانستن آن) و استحقاق عقوبت تلازم وجود دارد.

پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۹۳/۱۲/۲۱	ساعت :	۸

نام کتاب: کفایة الاصول، از المقصد الثاني فی النواهی تا المقصد الخامس (المطلق و المقيد)

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. بحث اجتماع امر و نهی، از است. ۱۸۵
 أ. مسائل اصولیه ☒ ب. مبادی تصدیقیه علم اصول ☐ ج. مبادی احکامیه علم اصول ☐ د. مسائل فرعیه ☐
۲. النزاع فی دلالة النهی علی الفساد فی النهی الغیری الاصلی و النهی التنزیهی ب ۲۱۸
 أ. غیر جار مطلقاً ☐ ب. جار مطلقاً ☒ ج. جار فی الأول فقط ☐ د. جار فی الثاني فقط ☐
۳. در کدام مورد، نهی موجب فساد عبادت نمی‌شود؟ ۲۲۲
 أ. نهی از جزء عبادت ☐ ب. نهی از شرط عبادت ☐
 ج. نهی از وصف ملازم عبادت ☐ د. نهی از وصف غیر ملازم عبادت ☒
۴. الاستثناء المتعقب للجمل المتعددة ج ۲۷۳
 أ. ظاهر فی رجوعه إلى الجميع ☐ ب. ظاهر فی رجوعه إلى الأخير ☐
 ج. لا ظهور له و إن كان رجوعه إلى الأخير متیقناً ☒ د. لا ظهور له و ليس الرجوع إلى الأخير متیقناً ☐

تشریحی

* النزاع فی بحث الاجتماع فی سرایة کلّ من الأمر و النهی إلى متعلق الآخر لإتحاد متعلقیهما وجوداً و عدم سرایتة لتعددهما وجهاً و هذا بخلاف الجهة المبحوث عنها فی مسألة دلالة النهی علی الفساد. ۱۸۴

۱. تفاوت جهت بحث در مبحث اجتماع امر و نهی و دلالت نهی بر فساد را توضیح دهید.

در مبحث اجتماع بحث می‌شود که آیا امر و نهی به هر کدام از دو متعلق سرایت می‌کند، به این جهت که وجوداً متعلق امر و نهی یک چیز است یا نه، چون عناوین متعدد است؟ ولی در دلالت نهی بر فساد نهی قطعی است و بحث از دلالت نهی بر فساد یا عدم فساد متعلق آن است.

* بناءً علی امثال اجتماع الأمر و النهی لابدّ فی ترجیح أحد الحکمین من مرجّح و قد ذکروا لترجیح النهی أن دفع المفسدة أولى من جلب المنفعة. ۲۱۴
 ۲. وجه ترجیح و ردّ آن را بنویسید.

نهی باید مقدم شود؛ چون در متعلق نهی مفسده وجود دارد و در متعلق امر منفعت و دفع مفسده مهمتر است از جلب منفعت. اما مصنف نمی‌پذیرد و می‌فرماید: این اولویت مطلق نیست و چه بسا مواردی که جلب منفعت از دفع مفسده اولویت دارد خصوصاً مثل نماز که لا یتروک بحال (یعنی هیچگاه نباید نماز ترک شود).

* استدلال المنکرون لمفهوم الجملة الشرطية بقوله تعالى: «... وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَّتَكُمْ عَلَى الْبَغَاءِ إِنْ أَرَدْتَ تَحَصُّناً...» ۲۳۵
 ۳. استدلال و جواب آن را تقریر کنید.

استدلال: اگر این آیه مفهوم داشته باشد مفهومی این می‌شود که اگر فتیات اراده تحصن نداشته باشند اکراه بر بغی اشکال ندارد. چه اب مصنف: قائل به مفهوم هم قبول دارد که جمله شرطیه در بعضی از موارد به جهت قرینه می‌تواند مفهوم نداشته باشد.

* الحقّ جواز تخصیص کتاب بخبر الواحد المعتمد بالخصوص، و كون العام الكتابی قطعياً صدوراً و خبر الواحد ظنياً سنداً لا يمنع عن التصرف في دلالة الغير القطعية قطعاً. والسرّ: أنّ الدوران في الحقيقة بين أصالة العموم و دليل سند الخبر، مع أنّ الخبر بدلالته و سنده صالح للقرينية على التصرف فيها بخلافها فانها غير صالحة لرفع اليد عن دليل اعتباره. ۲۷۵

۴. عبارت «كون العام الكتابی ...» اشاره به چه اشکالی دارد؟ اشکال و پاسخ مصنف را توضیح دهید.

اشکال: خبر واحد که ظنی است نمی تواند عام قرآنی را که از نظر صدور قطعی است تخصیص بزند.

پاسخ: خبر واحد معتبر با دلالت کتاب درگیر است، نه با سند کتاب و خبر واحد قدرت تصرف در دلالت ظنی کتاب را دارد.

* لا يذهب عليك الفرق بين الفحص في بحث العام و الخاص و بينه في الأصول العملية حيث إنّ هاهنا عمّا يزاحم الحجة بخلافه هناك فإنّه بدون لا حجة ضرورة أنّ العقل بدون يستقلّ باستحقاق المؤاخذة على المخالفة فلا يكون العقاب بدون بلا بيان و المؤاخذة عليها من غير برهان. ۲۶۶ س ۱۵۲

۵. تفاوت بین «فحص در عام و خاص» و «فحص در اصول عملیه» را بیان کنید.

بین فحص از مخصّص عام و فحص در اصول عملیه فرق است؛ زیرا اصالة العموم مقتضى حجية را داراست و مخصّص مزاحم و مانع حجية آن است اما اصول عملیه بدون فحص اقتضاء حجية را ندارد اما در براءت عقلیه فحص محقق موضوع اصل یعنی عدم البیان است و بدون فحص، عقل عقاب را عقاب بلا بیان نمی داند و مخالفت را موجب استحقاق مؤاخذة می بیند.

* ربّما عدّ من الألفاظ الدالّة على العموم، النكرة في سياق النفي أو النهي، ودلالاتها عليه لا ينبغي أن تنكر عقلاً، لضرورة أنّه لا يكاد يكون طبيعة معدومة إلا إذا لم يكن فرد منها بموجود و إلاّ كانت موجودة. ۲۵۴/۶ (د ۲ س ع ۲)

۶. دلالت نکره در سیاق نفی و یا نفی بر عموم، چه نوع دلالتی است؟ کیفیت دلالت را بیان نمایید.

الدلالة عقلية - تقريب دلالتها: أنّ انعدام الطبيعة يتوقّف عقلاً على ترك جميع أفرادها، بداهة أنّه مع وجود فرد واحد من أفرادها توجد الطبيعة، وهذا خلاف ما هو المطلوب من انعدامها. فدلالة النكرة الواقعة في حيّز النفي أو النهي على العموم بحكم العقل.

* الظاهر أنّه لا مفهوم للوصف و ما بحكمه مطلقاً ... و لا ينافي ذلك ما قيل: من أنّ الأصل في القيد أن يكون احترازياً لأنّ الاحترازية لا توجب إلّا تضيق دائرة موضوع الحكم في القضية مثل ما إذا كان بهذا الضيق بلفظ واحد. ۲۴۴ س ۱۵۲

۷. آیا احترازیت قیود با مفهوم نداشتن وصف منافات دارد؟ چرا؟

خیر؛ چون کار قید تضییق دایره موضوع است و این باعث نفی حکم از غیر آن نمی شود.

* المفهوم هو عبارة عن حكم إنشائي أو إخباري تستتبعه خصوصية المعنى الذي أريد من اللفظ بتلك الخصوصية و لو بقرينة الحكمة و كان يلزمه لذلك وافقه في الإيجاب و السلب أو خالفه. ۲۳۰/۱

۸. از جمله «وافقه في الإيجاب و السلب أو خالفه» چند نوع مفهوم استفاده می شود؟ همراه با مثال بیان کنید.

يستخدم منه نوعان؛ الأول: المفهوم الموافق و هو الذي يوافق المنطوق في الإيجاب و السلب كحرمة الضرب المستفادة من قوله تعالى: «ولا تقل لهما أف». الثاني: المفهوم المخالف و هو الذي يخالف المنطوق في الإيجاب و السلب كحرمة إكرام زيد المستفادة من قوله «إن جاءك زيد فأكرمه».

* إن قلت: كيف يقع مثل الخروج من الدار المغصوبة ممنوعاً عنه شرعاً و معاقباً عليه عقلاً مع بقاء ما يتوقف عليه على وجوبه و سقوط الوجوب مع امتناع المقدمة المنحصرة و لو كان بسوء الاختيار، و العقل قد استقلّ بأنّ الممنوع شرعاً كالممتنع عادةً أو عقلاً، قلت: إنّما كان الممنوع كالممتنع إذا لم يحكم العقل بلزومه إرشاداً إلى ما هو أقلّ المحذورين. ۲۰۷

اشکال: وجوب تخلص از حرام با حرمت خروج نمی‌سازد؛ زیرا خروج مقدمه منحصره برای تخلص از حرام است و از طرفی آنچه حرام شرعی است مانند غیر مقدور عقلی است؛ پس ذی المقدمه که تخلص از حرام است دیگر وجوبی نخواهد داشت.

جواب: این که حرام شرعی مانند غیر مقدور عقلی است در جایی است که عقل حکم به لزوم خروج نکند در حالیکه عقل از باب اقل المحذورین حکم به لزوم خروج می‌کند؛ زیرا در صورت عدم خروج به حرام بیشتری مبتلا می‌شود.

کانال حوزه های علمی

بسمه تعالی

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
معاونت آموزش
اداره ارزشیابی و امتحانات
کمیسیون طرح سؤال

امتحانات تکمیل نواقصی - آبان ۱۳۹۲

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۴	ساعت :	۱۴

نام کتاب: کفایه الاصول، از نواهی تا اول برائت

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. إذا تعدّد الشرط واتّحد الجزاء ولا يكون موضوع الحكم في الجزاء قابلاً للتعدد فلا بدّ ... د ۲۴۳

أ. من تداخل الأسباب مطلقاً ☐

ب. من تداخل الأسباب فيما يتأكّد المسبب ☐

ج. من تداخل المسبب فيما لا يتأكّد ☐

د. من تداخل الأسباب فيما لا يتأكّد المسبب ومن التداخل فيه فيما يتأكّد ☒

۲. تخصيص عموم القرآن بخبر الواحد المعتبر ... ب ۲۷۵

أ. غير جائز؛ لأنّ الكتاب قطعيّ ☐

ب. جائز؛ لسيرة الأصحاب ☒

ج. غير جائز؛ لوجوب طرح الخبر المخالف ☐

د. جائز؛ لأنّ الروايات محفوظة بالقرائن القطعية ☐

۳. طبق نظر مصنف، اصول عملیه ... ج ۳۰۵

أ. نازل منزلة قطع طريقي می‌شود نه موضوعی ☐

ب. نازل منزلة قطع طريقي و موضوعی نمی‌شود ☐

ج. نازل منزلة قطع طريقي نمی‌شود مگر استصحاب ☒

د. نازل منزلة قطع طريقي و موضوعی نمی‌شود مگر استصحاب ☐

۴. به نظر مصنف، آیا علم اجمالی به وقوع تحریف در قرآن، موجب سقوط حجیت ظواهر می‌شود؟ ج ۳۲۸

أ. بله؛ چون علم اجمالی حجت است ☐

ب. بله؛ چون تحریف در کل آیات محتمل است ☐

ج. خیر؛ چون به وقوع خلل در ظواهر علم نداریم ☒

د. خیر؛ چون علم اجمالی مبتلا به مانع است ☐

تشریحی

* إن متعلّق الطلب فی النهی هل هو الکفّ أو مجرد الترك وأن لا يفعل؟ والظاهر هو الثانی. وتوهّم: أنّ الترك ومجرّد "أن لا يفعل" خارج عن تحت الاختیار، فلا یصحّ أن یتعلّق به الطلب، فاسد؛ فإنّ الترك أيضاً یكون مقدوراً، وإلّا لما كان الفعل مقدوراً وصادراً بالاختیار. ۱۸۲

۱. چه فرقی بین «کف» و «مجرّد ترک» وجود دارد؟ ب. فساد توهّم مذکور را توضیح دهید.

أ. دو فرق وجود دارد: ۱. کف امر وجودی است و ترک امر عدمی. ۲. کف فرع بر میل و رغبت است ولی ترک اعم است هم بر عدم وجود

المیل صدق می‌کند و هم بر عدم مع عدم الميل. (یک فرق کافی است، ۱ نمره)

ب. (توهّم: از آنجا که ترک یعنی عدم و آن نیز ازلی است و لهذا از تحت قدرت خارج است پس متعلّق طلب واقع نمی‌شود زیرا امر به غیر مقدور امکان ندارد.) وجه فساد این است که نسبت قدرت به فعل و ترک علی السویه هست یعنی اگر فعل مقدور باشد ترک نیز مقدور خواهد بود و اگر ترک غیر مقدور باشد فعل نیز غیر مقدور خواهد بود.

* کَلَمَا كَانَتْ هُنَاكَ دَلَالَةٌ عَلَى ثُبُوتِ الْمُقْتَضَى فِي الْحُكْمَيْنِ كَانَتْ مِنْ مَسْأَلَةِ الْجَوَازِ وَكَلَمَا لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ دَلَالَةٌ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ بَابِ التَّعَارُضِ مُطْلَقاً إِذَا كَانَتْ هُنَاكَ دَلَالَةٌ عَلَى إِنْتِفَائِهِ فِي أَحَدِهِمَا بِلَا تَعْيِينَ وَلَوْ عَلَى الْجَوَازِ وَإِلَّا فَعَلَى الْإِمْتِنَاعِ. ۱۸/۱۱۹۰

۲. بیان نمایید در چه مواردی وجود امر و نهی از مصادیق مسئله اجتماع امر و نهی و در چه مواردی از مصادیق باب تعارض می‌شود.

هر گاه دلالتی باشد که در مورد هر یک از وجوب و حرمت مقتضی و ملاک وجود دارد این بحث از مصادیق باب اجتماع امر و نهی از اجتماع می‌گوید در مسئله دو حکم است و امتناعی می‌گوید یک حکم بیشتر نیست اگر مقتضی در یکی اهم باشد

همان و الاً تخیراً یکی را می‌گیریم و هرگاه دلالتی نباشد که هر دو دارای ملاک است بلکه دلیل بر انتفاء ملاک در یکی بلا تعیین وجود داشته باشد بنا بر قول به جواز و امتناع - هر دو - از باب تعارض است و در صورتی که دلیل بر عدم ملاک در یکی بلا تعیین نداشتیم بنا بر قول به امتناع از باب تعارض می‌باشد.

* ظاهر لفظ النهی وإن كان هو النهی التحريمي إلا أن ملاک البحث يعمّ التنزيهي ومعه لا وجه لتخصيص العنوان واختصاص عموم ملاک بالعبادات لا يوجب التخصيص به كما لا يخفى. ۲۱۸

۳. أ. وجه ظهور نهی در «نهی تحریمی» چیست؟ ب. چگونه ملاک بحث، شامل نهی تنزیهی می‌شود؟

أ. به نظر مرحوم آخوند ماده نهی حقیقت در طلب ترک و حرمت است مثل ماده امر که حقیقت در وجوب است.

ب. ملاک بحث این است که آیا مبغوضیت یک عملی چه معامله و چه عبادت، با صحت و امضاء آن از جانب شارع منافات دارد و این ملاک شامل قبح و مفسده تنزیهی نیز می‌باشد.

* إن المفهوم عبارة عن حكم إنشائي أو إخباري تستتبعه خصوصية المعنى الذي أريد من اللفظ بتلك الخصوصية ولو بقرينة الحكمة وكان يلزمه لذلك. ۲۳۰

۴. أ. مراد از «خصوصیت المعنى» در مثال «إن جاءك زيد فأكرمه» چیست؟ ب. عبارت «ولو بقرينة الحكمة» اشاره به چه مطلبی دارد؟

أ. مراد از خصوصیت: کون مجيء زيد علة تامّة منحصرة للجزاء است.

ب. ولو «بقرينة الحكمة» اشاره دارد که ما خصوصية المعنى را که ربط علی انحصاری است و لو از مقدمات حکمت و اطلاق مستفاد از آن به دست آوریم در تحقق مفهوم کافی است.

* ربّما عدّ من الألفاظ الدالة على العموم، النكرة في سياق النفي أو النهي، ودلالته عليه لا ينبغي أن تنكر عقلاً، لضرورة أنّه لا يكاد يكون طبيعة معدومة إلا إذا لم يكن فرد منها بموجود و إلا كانت موجودة. ۲۵۴/۶

۵. با توجه به متن، نوع دلالت نكرة در سياق نفی و یا نهی بر عموم، چه نوع دلالتی است؟ کیفیت دلالت را بیان نمایید.

الدلالة عقلی - تقریب دلالتها: أنّ انعدام الطبيعة يتوقّف عقلاً على ترك جميع أفرادها، بداهة أنّه مع وجود فرد واحد من أفرادها توجد الطبيعة، وهذا خلاف ما هو المطلوب من انعدامها. فدلالة النكرة الواقعة في حيز النفي أو النهي على العموم بحكم العقل.

* إذا شك في صحة الوضوء أو الغسل بمايع مضاف فيستكشف صحته بعموم «أوفوا بالنذر» فيما إذا وقع متعلقاً للنذر بأن يقال: وجب الاتيان بهذا الوضوء وفاء للنذر للعموم وكلّ ما يجب الوفاء به لا محالة يكون صحيحاً، للقطع بأنّه لو لا صحته لما وجب الوفاء به. ۲۶۱-۲۶۲

۶. با توجه به عبارت، استدلال بر صحت وضوء با مایع مضاف را توضیح دهید.

مقتضای عموم اوفوا بالنذر این است که وضوی نذری با مایع مضاف واجب شود و چیزی که باطل است واجب نمی‌گردد پس باید وضوی با مایع مذکور صحیح باشد.

* وأمّا دلالة الجمع المعروف باللام على العموم مع عدم دلالة المدخول عليه فلا دلالة فيها على أنّها تكون لأجل دلالة اللام على التعيين حيث لا تعين إلا للمرتبة المستغرقة لجميع الأفراد، وذلك لتعین المرتبة الأخرى وهي أقلّ مراتب الجمع. ۲۸۵

۷. وجه مردود برای دلالت «جمع محلی به لام» بر عموم و اشکال آن را توضیح دهید.

افاده عموم به خاطر این است که لام دالّ بر تعین است و تنها آن مرتبه از عام که شامل جمیع افراد می‌شود تعین دارد و به همین خاطر عموم و استیعاب، از جمع محلی به لام استفاده می‌شود. اشکال: در اقلّ مراتب جمع که عدد سه می‌باشد نیز تعین حاصل است.

* آورد علی التعبد بغير العلم بإیرادات أحدها: اجتماع مثلین من إيجابین أو تحريمین مثلاً فیما أصاب، أو ضدین من إيجاب و تحريم، فیما أخطأ، والجواب أن التعبد بطریق غیر علمی إنما هو بجعل حجیته والحجیة المجعلة غیر مستتبعة لإنشاء احکام تکلیفیه نعم لو قیل بالاستتباع فاجتماع حکمین وإن کان یلزم، إلاّ أنّهما لیسا بمثلین أو ضدّین لأنّ أحدهما طریق من دون إرادة نفسانیة أو کراهة کذلک. ۳۱۸

۸. ایراد و جواب های آن را تقریر کنید.

ایراد: تعبد به غیر علم محال است زیرا اگر اماره غیر علمیه مطابق با واقع باشد اجتماع مثلین بین حکم واقعی و حکم منطبق بر مؤدای اماره لازم می آید و اگر مطابق نباشد اجتماع ضدین بین حکم واقعی که مثلاً وجوب است و بین حکم بر طبق مؤدای اماره که حرمت است لازم می آید.

جواب اولاً: تعبد به دلیل غیر علمی به جعل حجیت برای آن است و این تلازمی با انشاء حکم تکلیفی بر طبق مؤدای دلیل ندارد. ثانیاً: سلمنا که تلازم هست محذور اجتماع مثلین یا ضدّین در احکام به جهت اراده و کراهتی است که در نفس جاعل است حال آنکه حکم ظاهری بر طبق اماره طریق است برای تنجّز و اراده و کراهتی در آن نیست.

* ممّا قیل باعتباره بالخصوص، الشهرة فی الفتوى و لا یساعده دلیل. و توهم دلالة أدلة حجیة خبر الواحد علیه بالفحوى، فیه ما لا یخفى و أضعف منه توهم دلالة المشهورة «خذ بما أشتهر بین أصحابک» علیه. ۳۳۶

۹. أ. دلالت فحوای ادله حجّیت خبر واحد بر حجّیت شهرت فتوایی را تقریر کنید. ب. وجه ضعف دلالت مشهوره را بیان کنید.

أ. مناط اعتبار حجّیت خبر واحد، افادة ظن است و ظنّ حاصل از شهرت فتوایی اقوای از ظنّ حاصل از خبر واحد است (چون در شهرت فتوایی نظر تعداد زیادی از فقها موجب ظن قوی تری ظنی است که بر اثر از اخبار یک نفر حاصل می شود) پس شهرت فتوایی نیز حجّت است (به طریق اولی).

ب. مراد از موصول، در مشهوره، خصوص روایت است و شامل فتوا نمی شود.

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید





مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۰/۶/۱۷	ساعت :	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از المقصد السابع اصول العملية تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. وجه تقدیم ادله نافیة عسر و حرج و ضرر بر ادله احکام اولیه، و وجه تقدیم اماره بر استصحاب به ترتیب کدام است؟ د ۴۹۶-۴۸۸
 ا. تخصیص - ورود ب. ورود - حکومت ج. تخصیص - حکومت د. حکومت - ورود ■
۲. إن كان الشك في بقاء القدر المشترك من جهة الشك في بقاء الخاص الذي كان في ضمنه بين ما هو باقٍ أو مرتفع قطعاً فهو من استصحاب الكلّي وأما إذا كان الشك في بقاءه من جهة الشك في قيام خاص آخر في مقام ذلك الخاص الذي كان في ضمنه بعد القطع بارتفاعه فهو من استصحاب الكلّي د ۴۶۱
 ا. القسم الثالث - القسم الثاني ب. القسم الأول - القسم الثاني
 ج. القسم الثاني - القسم الأول د. القسم الثاني - القسم الثالث ■
۳. ملاک اصولی بودن مسأله استصحاب چیست؟ مجرای آن، چه نوع حکمی است؟ ب ۴۳۶
 ا. این که در طریق استنباط احکام فرعی قرار بگیرد - حکم اصولی و حکم اعتقادی و حکم فقهی
 ب. این که در طریق استنباط احکام فرعی قرار گیرد - حکم فقهی و حکم اصولی ■
 ج. این که مفاد آن حکم عمل بلا واسطه باشد - حکم فقهی و حکم اعتقادی
 د. این که مفاد آن حکم عمل بلا واسطه باشد - حکم اصولی و حکم فقهی
۴. به نظر مرحوم آخوند، کدام گزینه غلط است؟ ج ۵۰۱-۴۹۸
 ا. إن التعارض بين الظهورين فيما كان سند المتعارضين قطعيين، وفي السندين إذا كانا ظنيين.
 ب. بناءً على حجّة الامارات من باب الطريقية يكون نفى الثالث بأحد المتعارضين لبقائه على الحجّة لا بهما.
 ج. إذا كان أحد الدليلين قربة على التصرف في الآخر كالنص والظاهر لا تنافي بينهما في الدلالة ولا بين مدلولاتهما. ■
 د. التعارض هو تنافي الدليلين أو الأدلة بحسب الدلالة ومقام الاثبات على وجه التناقض أو التضاد حقيقة أو عرضاً.

تشریحی:

* «إذا تعارض الخبران الدالّ أحدهما على الحرمة والآخر على الوجوب، فإنّ التخيير بينهما على تقدير كون الأخبار حجّة من باب السببية يكون على القاعدة ومن جهة التخيير بين الواجبين المتزامين وعلى تقدير أنّها من باب الطريقية فإنّ أحدهما تخييراً حيث كان واجداً لما هو المناط للطريقية من احتمال الإصابة جعل حجّة بأدلة التخيير تخييراً». ۴۰۴

۱. در فرض فوق، تخيير را بنا بر سببیت و طریقیّت تبیین کنید.
 در دو خبر متعارض که یکی دلالت بر حرمت و دیگری دلالت بر وجوب می کند حکم، تخيير است زیرا اگر حجّیت اخبار از باب سببیت باشد یعنی قیام اماره موجب ایجاد ملاک و وجوب عمل به آن گردد از موارد تخيير بین دو واجب متزاحم است و اگر حجّیت اخبار از باب طریقیّت به احکام واقعی باشد از آنجائی که می دانیم یکی از این دو، ملاک طریقیّت را دارد زیرا احتمال اصابه و کشف از واقع را دارد موضوع ادله تخيير قرار می گیرد و تخييراً یکی از آن دو حجت می شود.

* «قوله: " كل شيء حلال حتى تعرف أنه حرام " ان الغاية فيها انما هو لبيان استمرار ما حكم على الموضوع واقعاً من الطهارة والحلية، ظاهراً، ما لم يعلم بطروء ضده أو نقيضه، لا لتحديد الموضوع، كي يكون الحكم بهما قاعدة مضروبة لما شك في طهارته أو حليته». ٤٥٢

٢. این روایت در چه صورت، دلیل استصحاب است؟ و در چه صورت، دلیل استصحاب نیست؟

١. در صورتی که «حتی» قید برای حکم باشد یعنی حکم به حلیت واقعی و استمرار ظاهری دارد تا زمانی که علم به حرمت واقعی پیدا شود که این مفاد استصحاب است. ٢. در صورتی که «حتی» قید موضوع باشد یعنی تا زمانی که علم به حرمت شیئی پیدا نکرده ای و شک در حرمتش داری جعل حلیت ظاهری می شود که مفاد قاعدة حلیت است.

* «فيكون المناط في بقاء الموضوع هو الاتحاد بحسب نظر العرف وإن لم يحرز بحسب العقل أو لم يساعده النقل». ٤٨٨

٣. سه مناط بیان شده در عبارت برای وحدت موضوع در قضیه متیقنه و مشکوکه را در ضمن مثال توضیح دهید. استصحاب حکم انگور برای کشمش طبق کدام مناط صحیح است؟ وجه عدم تطبیق دو مناط دیگر را بنویسید.

مناط اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه در ناحیه موضوع: ١. اتحاد به نظر عقل است که اگر بعض خصوصیات موضوع تغییر کرد دیگر وحدت موضوع عقلاً محرز نیست. ٢. مناط لسان دلیل است که وجود و عدم حکم دائر مدار وجود و عدم عنوان باشد. ٣. مناط نظر عرف است که احياناً از موضوع مأخوذ در لسان دلیل تعدی می کند.

انگوری که کشمش شده است - آبش خشکیده است - چون احتمال می دهیم آب داشتن دخیل در حکم باشد وحدت عقلی محرز نیست، طبق لسان دلیل هم موضوع انگور است نه کشمش ولی به نظر عرف خشک شدن فقط تغییر حالت است پس طبق نظر عرف وحدت هست پس استصحاب جاری است.

* «لا وجه للإشكال في الاستدلال على البرائة باستصحاب البرائة من التكليف وعدم المنع عن الفعل بما في الرسالة من «أن عدم استحقاق العقاب في الآخرة ليس من اللوازم المجعولة الشرعية»، فإن عدم استحقاق العقاب وإن كان غير مجعول إلا أنه لا حاجة الى ترتيب أثر مجعول في استصحاب عدم المنع، وترتب عدم الإستحقاق مع كونه عقلياً على استصحابه انما هو لكونه لازم مطلق عدم المنع ولو في الظاهر». ٤٧٥

٤. با توجه به عبارت، اشکال مرحوم شیخ و جواب مرحوم آخوند را به طور کامل تقریر کنید.

اشکال مرحوم شیخ: استصحاب عدم منع از فعل برای اثبات عدم استحقاق عقاب - در صورت انجام آن، - اصل مثبت است زیرا که عدم استحقاق عقاب حکم عقل است نه مجعول شرعی.

جواب مرحوم آخوند: اولاً ما نفس عدم منع از فعل را استصحاب می کنیم و این خود اثر است (و برای جواز انجام عمل کافی است) لذا لازم نیست اثر مجعول داشته باشد. ثانیاً موضوع حکم عقل به عدم استحقاق عقاب مطلق عدم منع است اعم از عدم منع واقعی و ظاهری و با استصحاب، عدم منع ظاهری از فعل، ثابت شده و در نتیجه عدم استحقاق عقاب عقلاً ثابت می شود.

* «لا يكفي في صحة الاستصحاب الشك في بقاء شيء على تقدير ثبوته وإن لم يحرز ثبوته فيما رتب عليه أثر شرعاً أو عقلاً؛ لعدم احراز الثبوت، فلا يقين ولا بد منه، بل ولا شك، فإنه على تقدير لم يثبت». ٤٦٠

٥. مدعا و دلیل مذکور را تقریر کنید.

مدعا: برای جریان استصحاب، شک در بقاء علی تقدیر الثبوت کافی نیست، به عبارت دیگر، یقین علی تقدیر خاص، برای جریان استصحاب کافی نیست و نیاز به یقین فعلی داریم.

دلیل: در استصحاب، وجود یقین فعلی به حالت سابقه شرط است و در این فرض یقین فعلی به حالت سابقه نداریم و فقط اگر یقین داشتیم شک در بقاء متیقن سابق می کردیم؛ بلکه در این فرض حقیقتاً شک در بقاء نیز فعلی نمی باشد و در جریان استصحاب شک فعلی در بقاء شرط است زیرا در این فرض شک در بقاء، تقدیری است یعنی علی تقدیر الثبوت.

* «إنما يكون التعارض بحسب السند فيما إذا كان كل واحد منها قطعياً دلالةً و جهةً، أو ظنياً فيما إذا لم يكن التوفيق بينها بالتصرف في البعض أو الكل فإنه حينئذ لا معنى للتعبّد بالسند في الكل إما للعلم بكذب أحدهما أو لأجل أنه لا معنى للتعبّد بصورها مع اجمالها فيقع التعارض بين أدلة السند». ٤٩٨

٦. دلیل وقوع تعارض بین ادله حجّیت سند در فرض های فوق را بیان کنید.

در دو فرض، تعارض بین ادله حجّیت سند رخ می دهد: ١. فرضی که دلالت و جهت دو دلیل قطعی باشد در این صورت چون مفاد دو دلیل با هم تنافی دارند ما علم اجمالی پیدا می کنیم که یکی از این دو قطعاً صادر نشده است و با وجود این علم اجمالی، دلیل حجّیت سند شامل هر دو نیست چون تعبد بر خلاف قطع ممکن نیست.

٢. فرضی که دلالت و جهت دو دلیل ظنی باشد و جمع عرفی بین دو دلیل (به این نحو که عرف در ظهور یکی از آنها و یا هر دو تصرف کند) ممکن نباشد. که در این صورت چون ظاهر دو دلیل با هم تنافی دارد علم پیدا می کنیم که یا از یکی از این دو دلیل اراده خلاف ظاهر شده است و یا (حداقل) یکی از این دو به نحو تقیه ای صادر شده است و این علم موجب ایجاد اجمال در مدلول دو دلیل می شود و با توجه به این اجمال شمول ادله حجّیت سند نسبت به هر دو دلیل لغو خواهد بود پس مثل فرض اول علم به عدم شمول دلیل حجّیت سند نسبت به هر دو پیدا می کنیم.

* «إذا دار الأمر بين المشروط بشيء ومطلقه وبين الخاص كالإنسان وعامه كالحيوان فعدم جريان البرائة العقلية هنا اظهر لان الانحلال المتوهم في الاقل والاكثر لا يكاد يتوهم هنا بداهة ان الاجزاء التحليلية لا تكاد تتصف باللزوم من باب المقدمة عقلا». ٤١٧

٧. وجه عدم جريان برائت را توضیح دهید.

در دوران امر بین مشروط و مطلق یا بین خاص و عام، برائت عقلی از مشروط و خاص جاری نمی شود زیرا تنها موجب جريان برائت، انحلال علم اجمالی به علم تفصیلی به ثبوت تکلیف به مطلق و عام و شک بدوی در مشروط و خاص است و این انحلال اگر در مورد علم اجمالی به تکلیف مردد بین اقل و اکثر قابل توهم باشد در مقام، قابل توهم نیست زیرا، تقسیم واجب به ذات واجب و اشتراط (یا شرط) به تحلیل عقل است و اجزاء تحلیلی متصف به لزوم نمی شوند.

* «ولو شك في تحقق الابتلاء المصحح لفعلية الحكم كان المرجح هو البرائة لعدم القطع بالاشتغال لا اطلاق الخطاب ضرورة أنه لا مجال للتشبه به الا فيما إذا شك في التقييد بشيء بعد الفراغ عن صحة الاطلاق بدون لا فيما شك في اعتباره في صحته». ٤١٠

٨. عبارت را توضیح دهید.

ابتلاء به مکلف به شرط فعلیت تکلیف است حال اگر شک کردیم در تحقق ابتلاء، مرجع برائت از تکلیف است نه اطلاق خطاب، زیرا تمسک به اطلاق در جایی است که صحت اطلاق، به امر مشکوک، منوط نباشد بلکه شک در تقييد اطلاق به آن قيد مشکوک، باشد و در مقام، شک در ابتلاء است و ابتلاء در صحت اطلاق معتبر می باشد.

* «إن الترجيح بمثل الاستصحاب (بناء على جواز الترجيح بمطلق المزبة) فالظاهر أنه لأجل اعتباره من باب الظن والطريقة عندهم. وأما بناء على اعتباره تعبداً من باب الأخبار وظيفة للشاك - كما هو المختار - كسائر الاصول العملية التي تكون كذلك عقلاً أو نقلاً، فلا وجه للترجیح به أصلاً، لعدم تقوية مضمون الخبر بموافقه ولو بملاحظة دليل اعتباره كما لا يخفى». ٥٢٥

٩. آیا موافقت با استصحاب، موجب ترجیح خبر متعارض می شود؟ کاملاً توضیح دهید.

باید قائل به تفصیل شد: بنا بر تعدی و ترجیح به هر مزیتی اگر استصحاب را به عنوان اماره عقلانی بر واقع، حجت بدانیم می توان آن را جزء مرجحات دانست. اما اگر استصحاب را به عنوان تعبّدی خاص در مقام تعیین وظیفه شاك حجت بدانیم و دلیل بر این تعبّد اخبار استصحاب باشد (و آن را به عنوان اماره عقلانی بر واقع حجت ندانیم) كما هو المختار (مانند سایر اصول عملیه) پس دلیلی بر ترجیح به استصحاب وجود ندارد حتی اگر قائل به ترجیح به مطلق مزیت شویم زیرا در این فرض، مضمون خبر بواسطه موافقت آن با استصحاب، هیچ قوت کشفی پیدا نخواهد کرد و نه خود استصحاب و نه دلیل اعتبار آن موجب ظن به مطابقت خبر با واقع نمی شود.

پاسخنامه مدارس شهرستان

نام کتاب: کفایه الاصول، از المقصد السابع اصول العملية تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. الموافقة الالتزامية للأحكام الواقعية ... د ۵۰۰ ع ۱۵۱

أ. واجب عقلاً و نقلاً ☐ ب. واجب عقلاً لا نقلاً ☐ج. واجب نقلاً لا عقلاً ☐ د. ليس بواجب عقلاً ولا نقلاً ☒

۲. إذا كان الشك في الأمر التدریجی من جهة الشك في انتهاء حركته و وصوله الى المنتهى أو أنه بعد في البين (أى في الحركة التوسطية) ... أ ۴۶۴

أ. كان من الامور القارة و الاستصحاب یجرى ☒ ب. كان من الامور الغير القارة و الاستصحاب لا یجرى ☐ج. كان من الامور الغير القارة و الاستصحاب یجرى ☐ د. كان من الحركة القطعية و الاستصحاب لا یجرى ☐

۳. إذا شك في جواز النظر إلى امرأة مرددة بين كونها زوجته أو أجنبية فأصالة عدم تحقق علة الزوجية ... ب ۳۹۷

أ. حاکمة على أصالة البرائة العقلية ☐ ب. واردة على أصالة البرائة العقلية ☒ج. تخصص أصالة البرائة شرعاً ☐ د. تقيّد أصالة البرائة شرعاً ☐

۴. إذا دار الأمر بين جزئية شيء و بین قاطعیه و إذا دار الأمر بین شرطية شيء و بین مانعیه ... أ ۴۲۳ (۳)

أ. كانا من قبيل المتباينين ☒ ب. كان الاولی من قبيل المتباينين و الثانی من قبيل الدوران بین المحذورين ☐ج. كانا من قبيل الدوران بین المحذورين ☐ د. كان الاولی من قبيل الدوران بین المحذورين و لكن الثانی من قبيل المتباينين ☐

سؤالات تشریحی:

* ربما يشكل في جريان الاحتياط في العبادات عند دوران الأمر بين الوجوب و غير الاستحباب من جهة أن العبادة لا بد فيها من نية القرية المتوقفة على العلم بأمر الشارع تفصيلاً أو اجمالاً و حسن الاحتياط عقلاً لا يكاد يجدى في رفع الاشكال، ولو قيل بكونه موجباً لتعلق الأمر به شرعاً بدهاة توقفه على ثبوته توقف العارض على معروضه فكيف يعقل أن يكون من مبادئ ثبوته. ۳۹۸ فنی (۴)

۱. عبارت را توضیح دهید.

در جريان احتياط در عبادات در دوران امر بين وجوب و غير استحباب اشكال شده است كه عبادت متوقف بر قصد قربت است و قصد قربت نیز متوقف بر علم تفصیلى یا اجمالى به امر شارع. و حسن احتياط نیز رافع این اشكال نیست - حتی اگر قائل شویم حسن احتياط موجب امر شرعى به احتياط می شود - زیرا امر به احتياط (از باب توقف امر بر مأمور به) متوقف بر احتياط است؛ لذا اگر احتياط در عبادت منوط به ثبوت امر به احتياط باشد دور است پس باید امر از خارج ثابت شود.

* أن قضية الاشتراك ليس إلا أن الاستصحاب حكم كل من كان على يقين فشك، لا أنه حكم الكل ولو من لم يكن كذلك بلا شك.

۲. استدلال شده است اگر مدرک شریعتین، استصحاب حکم شریعت سابقه کند، این حکم برای غیر مدرک نیز به اشتراک ثابت است. با توجه به عبارت، جواب این استدلال را بیان کنید. ۴۷۱ فهمی (۳)

این استصحاب در خصوص مدرک شریعتین حجت است اما در حق غیر او، نمی توان با قاعده اشتراک حکم را ثابت نمود؛ چون مقتضای قاعده اشتراک این است که در جواز اجرای استصحاب، همه مشترک اند نه اینکه اگر استصحاب، حکمی را در حق کسی ثابت کرد، این حکم برای همگان ثابت است، حتی کسانی که ارکان استصحاب در مورد آنها تمام نیست.

۳. در مجهولی‌التاریخ که اثر فقط برای تقدّم یکی هست اگر این تقدّم به نحو مفاد «کان تامّه» باشد و یا به نحو مفاد «کان ناقصه»، جریان استصحاب چگونه است؟ مثالی بزنید. ۴۷۷ فنی

اگر به نحو مفاد کان تامه باشد استصحاب عدم حدوث آن جاری می‌شود؛ مثل استصحاب عدم موت مسلمان تا زمان موت کافر در جایی که متواترین هستند. ولی اگر به نحو مفاد کان ناقصه باشد، اتصاف به تقدّم حالت سابقه ندارد؛ چرا که در زمان حیات مثلاً موتی نبود تا بعد شک در اتصاف آن به تقدم شود.

* يعتبر في الاستصحاب فعلية الشكّ واليقين، فيحكم بصحة صلاة من أحدث، ثم غفل و صلى، ثم شكّ في أنّه تطهّر قبل الصلاة لقاعدة الفراغ. ۴۵۹ (۳) ۴. مسأله و حکم آن را بیان کرده، علّت عدم جریان استصحاب را توضیح دهید.

اگر کسی که یقین به حدث دارد و از محدث بودن خود غافل شود و نماز بخواند و بعد از نماز شک کند در این که آیا قبل از نماز تحصیل طهارت کرده یا نه، به حکم قاعدة فراغ نماز او صحیح است و استصحاب بقاء حدث نسبت به زمان دخول در نماز جاری نیست؛ زیرا در جریان استصحاب، شک فعلی شرط است و مکلف در این فرض، شک فعلی ندارد.

* إن كان مفاد الحكم في العام على نحو الاستمرار والدوام وفي الخاصّ على نحو يكون الزمان مفرداً ومأخوذاً في موضوعه، فلا مورد لاستصحاب حكم الخاص. ۴۸۴

۵. فرع فوق را توضیح دهید و دلیل حکم را بیان کنید.

اگر زمان نسبت به عام به نحو دوام و استمرار اخذ شود به این معنی که ثبوت حکم در هر زمانی ادامه ثبوت حکم عام در زمان سابق باشد و نسبت به فقره ای از زمان، حکم عام تخصیص خورده باشد به نحوی که این فقره، زمانی نسبت به حکم خاصّ به نحو مفرد اخذ شده باشد به این معنی که دلیل خاص نسبت به یک قطعه از قطعات زمان، حکمی را اثبات کند که غیر از حکم خاص در زمان بعدی است، در این فرض (هر چند دلیل عام به خاطر دلالتش بر یک حکم واحد مستمرّ نسبت به زمان بعد از تخصیص دلالت بر حکم نمی‌کند) جا برای جریان استصحاب حکم خاص وجود ندارد؛ زیرا زمان نسبت به حکم خاص مفرد است بنا بر این استصحاب حکم خاص در زمان بعدی اثبات حکم در موضوع دیگری است در حالی که در استصحاب وحدت موضوع شرط است پس استصحاب حکم خاص جاری نمی‌شود (و باید به سایر اصول عملیه رجوع کرد).

* إن النسبة بين الاستصحاب وبين سائر الاصول العملية هي بعينها النسبة بين الأمانة وبينه فيقدم عليها، ولا مورد معه لها، للزوم محذور التخصيص إلا بوجه دائر في العكس وعدم محذور فيه أصلاً. ۴۹۰

۶. أ. نسبت بین استصحاب و اصول عملیه را بنویسید. ب. «وجه دائر فی العکس» را تصویر کنید.

أ. نسبت بین استصحاب و اصل عملی ورود است ب. دور در تقدیم اصل بر استصحاب این است که حجّیت اصل در کنار استصحاب منوط به مخصّص بودن اصل نسبت به استصحاب است که این تخصیص خود منوط به حجّیت اصل است.

* وتوهم «انحلال العلم الاجمالي بثبوت التكليف بين الأقل والأكثر الارتباطيين الى العلم بوجود الأقل تفصيلاً والشك في وجوب الأكثر بدواً ضرورة لزوم الاتيان بالأقل لنفسه شرعاً أو لغيره كذلك أو عقلاً ومعه لا يوجب تنجزه لو كان متعلقاً بالأكثر» فاسد قطعاً لاستلزام الانحلال المحال، بداهة توقّف لزوم الاقل فعلاً اما لنفسه أو لغيره على تنجز التكليف مطلقاً و لو كان متعلقاً بالأكثر فلو كان لزومه كذلك مستلزماً لعدم تنجزه إلا إذا كان متعلقاً بالأقلّ كان خلفاً. ۴۱۳

۷. توهم و پاسخ آن را تقریر کنید.

علم اجمالی به وجوب اقل یا اکثر ارتباطی به علم تفصیلی به وجوب اقل و شک بدوی در وجوب اکثر که مجرای برائت است منحل می‌شود به این بیان که تکلیف یا به اقل تعلق گرفته که وجوب نفسی دارد یا به اکثر تعلق گرفته که اقل چون مقدمه تحقق اکثر است وجوب غیری دارد پس اصل وجوب اقل قطعی است. جواب: این انحلال باطل است زیرا مستلزم خلف است. چرا که لزوم اقل نفسیاً یا غیرتاً بر تنجز تکلیف در هر دو فرض مسأله توقف دارد (یعنی فرض تعلق تکلیف به اقل و فرض تعلق به اکثر) در حالی که نتیجه انحلال عدم تنجز تکلیف در ناحیه اکثر است بنا بر این اگر لزوم اقل بر تنجز تکلیف متعلق به نفس اقل توقف داشته باشد خلف فرض لازم می‌آید.

* لا شبهة فی استحقاق العقوبة علی المخالفة فیما إذا ترک التعلّم والفحص مؤدّياً إليها وإن لم یکن مؤدّياً إلى المخالفة مع احتماله لأجل التجری وعدم المبالاة بها. نعم یشکل فی الواجب المشروط والموقت لو أدّی ترکهما قبل الشرط والوقت إلى المخالفة بعدهما فضلاً عما لم یؤدّ إليها حیث لا یكون حیث تذکلیف فعلی أصلاً لا قبلهما وهو واضح ولا بعدهما وهو كذلك لعدم التمكن منه بسبب الغفلة. ٤٢٥

٨. مشکل استحقاق عقاب در واجب مشروط و موقت را بیان کرده، برای آن مثال بزنید.

کسی که تعلم و فحص از احکام را ترک کند مستحق عقاب است، در فرض مخالفت با واقع به دلیل مخالفت و در صورت عدم مخالفت به دلیل تجری و این مطلب در واجب مشروط و موقت مشکل می‌شود حتی در صورتی که ترک تعلم منجر به مخالفت بعد از تحقق شرط و وقت بشود زیرا قبل از تحقق شرط و وقت که تکلیفی نبوده و بعد از تحقق، مکلف به جهت ترک تعلم و فحص قدرت بر عمل ندارد پس وجهی برای صحت عقوبت او نمی‌ماند مثل شخص جنب که مکلف به روزه ماه رمضان بوده ولی به جهت ترک تعلم غسل نکرده و وارد روزه شده است.

* من أدلة جواز التقليد ما دلّ علی اظهار الإمام رحمه الله المحبة لأن یری فی أصحابه من یفتی الناس بالحلال والحرام. لا یقال: إن مجرد جواز اظهار الفتوی للغير لا یدلّ علی جواز أخذه واتباعه. فإنّه یقال: إن الملازمة العرفية بین جواز الإفتاء وجواز اتباعه واضحة، وهذا غیر وجوب اظهار الحق والواقع حیث لا ملازمة بینة و بین وجوب أخذه تعبداً. ٥٤١

٩. اشکال دلیل جواز تقلید را بیان کرده، پاسخ مصنف را توضیح دهید.

اشکال: روایات مذکور، دالّ بر جواز اظهار فتوی برای غیر می‌باشد و جواز اظهار فتوی هیچ ملازمه‌ای با جواز پذیرفتن و اتباع فتوی در عمل ندارد، همچنان که وجوب اظهار فتوی ملازمه‌ای با وجوب قبول فتوی و اتباع عملی آن ندارد.

پاسخ مصنف: روشن است که عرفاً بین جواز اظهار فتوی و جواز قبول فتوی ملازمه است (و این منافاتی ندارد با اینکه ملازمه بین وجوب اظهار حق و وجوب قبول آن را منکر شویم؛ زیرا ممکن است اظهار حق به جهت حصول علم به واقع، واجب شده باشد و هیچ ملازمه عرفی بین این دو نیست).



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات ارتقایی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۸۸/۵/۲۲	ساعت :	۱۸

نام کتاب: کفایة الاصول، از براءت تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. اگر در مورد اصل براءت، اصلی موضوعی وجود داشته باشد، آن اصل اصل براءت است. د ۳۹۷

ا. حاکم بر ☐ ب. مخصص ☐ ج. مقید ☐ د. وارد بر ☒

۲. استصحاب دخل ما له الدخل فی التکلیف، صحیح ب ۴۵۹

ا. است چون این دخالت، حکم شرعی است ☐

ب. نیست، چون این دخالت، نه حکم شرعی است و نه موضوع اثر شرعی ☒

ج. نیست، چون وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه محرز نیست ☐

د. است، چون اثر شرعی بر آن مترتب است ☐

۳. وجه تقدیم ادله نافیة عسر و حرج و ضرر بر ادله احکام اولیه، و وجه تقدیم اماره بر استصحاب به ترتیب کدام است؟ د ۴۸۸-۴۹۶

ا. تخصیص - ورود ☐ ب. ورود - حکومت ☐ ج. تخصیص - حکومت ☐ د. حکومت - ورود ☒

۴. إن كان الشک فی بقاء القدر المشترك من جهة الشک فی بقاء الخاص الذی کان فی ضمنه بین ما هو باقی أو مرتفع قطعاً فهو من استصحاب الکلی وأما إذا کان الشک فی بقاءه من جهة الشک فی قیام خاص آخر فی مقام ذلک الخاص الذی کان فی ضمنه بعد القطع بارتفاعه فهو من استصحاب الکلی ۴۶۱

ا. القسم الثالث - القسم الثاني ☐ ب. القسم الأول - القسم الثاني ☐

ج. القسم الثاني - القسم الأول ☐ د. القسم الثاني - القسم الثالث ☒

تشریحی:

* «لا يقال: الاضرار الى بعض الأطراف ليس الاً كنقد بعضها، فكما لا اشكال في لزوم رعاية الاحتياط في الباقي مع فقدان، كذلك لا ينبغي الاشكال في لزوم رعايته مع الاضرار. فإنه يقال: حيث إن فقد المكلف به ليس من حدود التكليف به وقيوده، كان التكليف المتعلق به مطلقاً، فإذا اشتغلت الذمة به كان قضية الاشتغال به يقيناً الفراغ عنه كذلك، وهذا بخلاف الاضرار الى تركه، فإنه من حدود التكليف به وقيوده، و لا يكون الاشتغال به من الأول الاً مقيداً بعدم عروضه». ۴۰۹ متوسط

۱. اشکال و جواب فوق را تقرير کنید.

اشکال: اضطرار به بعض اطراف مانند فقدان بعض اطراف است لذا در صورت اضطرار نیز مانند فقدان، باید تنجز علم اجمالی حفظ شود.

جواب: فقدان در لسان شارع، قيد حکم نیست (بله، به خاطر نبود موضوع، ديگر حکم نیست) لذا با فقدان بعض اطراف، شک در بقاء حکم می شود و احتیاط لازم است چون حکم مطلق بوده است؛ ولی در اضطرار، حکم مقید به عدم اضطرار است و با آمدن آن، حکم واقعاً برداشته می شود لذا از ابتداء اشتغال ذمه به تکلیف منوط به عدم عروض اضطرار می باشد.

* «فی صحیحة زرارة " فإن ظننت أنه قد أصابه ولم أتقن ذلك، فنظرت فلم أر شيئاً ثم صليت فأريت فيه؟ قال: تغسله، ولا تعيد الصلاة ... فليس ينبغي لك أن تنقض اليقين بالشك أبداً " وأشكل على الرواية بأن الاعادة بعد انكشاف وقوع الصلاة في النجاسة ليست نقضاً لليقين بالطهارة بالشك فيها، بل باليقين بارتفاعها، فكيف يصح أن يعلل عدم الاعادة بأنها نقض اليقين بالشك؟ ويمكن الجواب عنه بأن الشرط في الصلاة هو إحراز الطهارة ولو بأصل أو قاعدة، لا نفسها ...» ۴۴۷ فني (۴)

۲. وجه اشکال به صحیحة زراره را بیان کرده و جواب مرحوم آخوند را تقرير کنید.

وجه اشکال: کسی که با حالت شک در طهارت لباس، نماز خوانده است ولی بعد از نماز، علم به نجاست پیدا کرده است حکم به اعاده نماز او، نقض یقین به طهارت با یقین به عدم آن است نه این که یقین به طهارت را با شک در آن نقض کند؛ لذا تعلیل ذیل روایت صحیح نیست.

جواب آخوند: از آنجائی که شرط نماز، طهارت واقعی از خبث نیست بلکه طهارت ظاهری ثابت شده با اصل یا قاعده نیز کافی است و مفروض روایت نیز این است که شک در نجاست داشته است لذا این فرد با جریان استصحاب، به انجام نماز مشروط به طهارت، یقین می کند پس دیگر شکی در وجوب اعاده ندارد. ولا یکاد یمنکن التفتی عن هذا الاشکال الا بأن یقال: إن الشرط فی الصلاة فعلاً حین الالتفات الی الطهارة هو إحرازها ولو بأصل أو قاعدة، لا نفسها، فتکون قضیة استصحاب الطهارة حال الصلاة عدم إعادتها ولو انکشف وقوعها فی النجاسة بعدها.

* «إذا كان الشک فی تقدّم وجود الحکم أو موضوعه وتأخره بعد القطع بتحقیقه وحدوثه فی زمان: فإن لوحظ بالاضافة الی أجزاء الزمان فلا اشکال فی استصحاب عدم تحقیقه فی الزمان الأول وترتیب آثاره، لا آثار حدوثه فی الزمان الثانی، فإنه نحو وجود خاص، نعم لا بأس بترتیبها بذاک الاستصحاب بناءً علی أنه عبارة عن أمر مرکب من الوجود فی الزمان اللاحق وعدم الوجود فی السابق». ۴۷۷ فنی

۳. استصحاب عدم تحقق در زمان اول، نسبت به تحقق آن در زمان لاحق در چه صورت مثبت و در چه صورت جاری است؟ اگر حدوث در زمان ثانی، وجود خاصی است که لازمه عدم وجود در زمان اول است اثبات حدوث در زمان لاحق به وسیله استصحاب عدم حدوث در زمان سابق اصل مثبت است اما اگر حدوث، مرکب از عدم در زمان سابق واصل وجود در زمان لاحق باشد نه وجود خاص، اولین جزء را با استصحاب ثابت می کنیم و چون دومین جزء، بالوجدان ثابت است پس حدوث اثبات می گردد.

* «والشریعة السابقة وإن كانت منسوخة بهذه الشریعة یقیناً إلا أن قضیة نسخ الشریعة لیس ارتفاعها بارتفاع أحكامها بتمامها بل عدم بقائها بتمامها. والعلم اجمالاً بارتفاع بعضها إنما یمنع عن استصحاب ما شک فی بقائه منها فیما إذا کان من أطراف ما علم ارتفاعه إجمالاً، لا فیما إذا لم یکن من أطرافه، كما إذا علم بمقداره تفصیلاً». ۴۷۱-۴۷۰ فهمی (۳)

۴. با توجه به عبارت، دو اشکال وارد بر استصحاب احکام شرایع سابق را نوشته، جواب آخوند به آنها را تقریر کنید. اشکال اول: با توجه به یقین به نسخ شرایع سابقه در بقاء احکام شرایع سابقه شک نداریم پس این رکن استصحاب تمام نمی باشد. اشکال دوم: علم اجمالی داریم به ارتفاع بعضی از احکام شرایع سابقه بنابراین استصحاب وجود یکی از این احکام، استصحاب در اطراف علم اجمالی است و جاری نمی شود. جواب اشکال اول: نسخ شریعت به معنای نسخ مجموع احکام آن بما هو مجموع است نه نسخ تک تک احکام آن؛ بنابراین، بقاء برخی از احکام آنها مشکوک است. جواب اشکال دوم: علم تفصیلی به مواردی از احکام شرایع سابقه، موجب انحلال علم اجمالی می شود (و مقدار معلوم بالتفصیل کمتر از معلوم بالاجمال نیست).

* «أما القرعة، فالاستصحاب فی موردها یقدّم علیها، لأخصیة دلیله من دلیله، لاعتبار سبق الحالة السابقة فیہ دونها، واختصاصها بغير الأحکام إجمالاً لا یوجب الخصوصیة فی دلیله بعد عموم لفظها لها. هذا مضافاً الی وهن دلیله بکثرة تخصیصه حتّی صار العمل به فی مورد محتاجاً الی الجبر بعمل المعظم - كما قیل - وقوة دلیله بقلّة تخصیصه بخصوص دلیله». ۴۹۳ (۴)

۵. دو وجه تقدیم استصحاب بر قرعه را تقریر کرده، توهم اخصیّت قرعه و جواب آن را بیان کنید. دو وجه تقدیم: ۱. مورد استصحاب اخص از قرعه است زیرا استصحاب در مواردی است که حالت سابقه آن معلوم باشد به خلاف قرعه پس قرعه را تخصیص می زند. ۲. به حدی عموم دلیل قرعه تخصیص خورده است که ظهور آن در عموم ضعیف شده است به حدی که عمل به قرعه در هر موردی احتیاج به عمل معظم اصحاب دارد در حالی که دلیل استصحاب جز در موارد خاص تخصیص نخورده است لذا عموم قرعه نمی تواند مانع از جریان استصحاب شود. توهم: رابطه بین استصحاب و قرعه، عام و خاص من وجه است زیرا قرعه به اجماع، مختص به غیر احکام است لذا باید تعارض کنند. جواب: لفظ دلیل قرعه عام است و در تعارض، رابطه بین دو اراده استعمالی سنجیده می شود نه اراده های جدی.

* «إذا عمل بالبراءة قبل الفحص لا شبهة فی استحقاق العقوبة علی المخالفة فیما إذا کان ترک التعلّم والفحص مؤدباً لیها، فإنّها وإن كانت مغفولة حینها وبلا اختیار الاّ أنّها منتهیة الی الاختیار، وهو کاف فی صحة العقوبة، بل مجرد ترکهما کاف فی صحتها وإن لم یکن مؤدباً الی المخالفة مع احتماله، لأجل التجری وعدم المبالاة بها».

۶. وجه استحقاق عقوبت در فرض‌های مذکور را توضیح دهید.

اگر بدون فحص از معارض به براءت عمل کند و منجر به مخالفت شود مستحق عقاب است گرچه در زمان تحقق مخالفت غافل از آن بوده و اختیار نداشته لکن به جهت تمکن از تعلم و ترک آن، مخالفت نهایتاً به اختیار او مستند می‌شود و همین برای صحت عقوبت کافی است بلکه صرف ترک تعلم با احتمال مخالفت، تجری و عدم مبالغت به مخالفت محسوب شده لذا به خاطر تجری مستحق عقاب است گرچه به مخالفت عملیه نیز منجر نگردد.

* «إذا تعارض الخبران الدالّ أحدهما على الحرمة والآخر على الوجوب، فإنّ التخيير بينهما على تقدير كون الأخبار حجة من باب السببية يكون على القاعدة ومن جهة التخيير بين الواجبين المتزامين وعلى تقدير أنّها من باب الطريقة فإنّ أحدهما تخييراً حيث كان واجداً لما هو المناط للطريقة من احتمال الإصابة جعل حجة بأدلة التخيير تخييراً». ۴۰۴

۷. در فرض فوق، تخییر را بنا بر سببیت و طریقت تبیین کنید.

در دو خبر متعارض که یکی دلالت بر حرمت و دیگری دلالت بر وجوب می‌کند حکم، تخییر است زیرا اگر حجّیت اخبار از باب سببیت باشد یعنی قیام اماره موجب ایجاد ملاک و وجوب عمل به آن گردد از موارد تخییر بین دو واجب متزاحم است و اگر حجّیت اخبار از باب طریقت به احکام واقعی باشد از آنجائی که می‌دانیم یکی از این دو، ملاک طریقت را دارد زیرا احتمال اصابه و کشف از واقع را دارد موضوع ادله تخییر قرار می‌گیرد و تخییراً یکی از آن دو حجت می‌شود.

* «قوله: "كل شيء حلال حتى تعرف أنّه حرام" انّ الغاية فيها أنّها لیان استمرار ما حکم علی الموضوع واقعاً من الطهارة والحلیة، ظاهراً، ما لم یعلم بطرؤ ضده أو نقيضه، لا لتحديد الموضوع، کی یكون الحكم بهما قاعدة مضروبة لما شكّ فی طهارته أو حلیته». ۴۵۲ فنی (۳)

۸. این روایت در چه صورت، دلیل استصحاب است؟ و در چه صورت، دلیل استصحاب نیست؟

۱. در صورتی که «حتی» قید برای حکم باشد یعنی حکم به حلیت واقعی، استمرار ظاهری دارد تا زمانی که علم به حرمت واقعی پیدا شود که این مفاد استصحاب است. ۲. در صورتی که «حتی» قید موضوع باشد یعنی تا زمانی که علم به حرمت شیئی پیدا نکرده ای و شک در حرمتش داری جعل حلیت ظاهری می‌شود که مفاد قاعدة حلیت است.

* «لا وجه للإشكال فی الاستدلال على البرائة باستصحاب البرائة من التكليف وعدم المنع عن الفعل بما فی الرسالة من «أنّ عدم استحقاق العقاب فی الآخرة ليس من اللوازم المجعولة الشرعية»، فإنّ عدم استحقاق العقاب وإن كان غير مجعول الاّ أنّه لا حاجة الى ترتيب أثر مجعول فی استصحاب عدم المنع، وترتب عدم الإستحقاق مع كونه عقلياً على استصحابه أنّها هو لكونه لازم مطلق عدم المنع ولو فی الظاهر». ۴۷۵ فهمی (۴)

۹. با توجه به عبارت، اشکال مرحوم شیخ و جواب مرحوم آخوند را به طور کامل تقریر کنید.

اشکال مرحوم شیخ: استصحاب عدم منع از فعل برای اثبات عدم استحقاق عقاب - در صورت انجام آن، - اصل مثبت است زیرا که عدم استحقاق عقاب حکم عقل است نه مجعول شرعی.

جواب مرحوم آخوند: اولاً ما نفس عدم منع از فعل را استصحاب می‌کنیم و این خود اثر است (و برای جواز انجام عمل کافی است) لذا لازم نیست اثر مجعول داشته باشد. ثانیاً موضوع حکم عقل به عدم استحقاق عقاب مطلق عدم منع است اعم از عدم منع واقعی و ظاهری و با استصحاب، عدم منع ظاهری از فعل، ثابت شده و در نتیجه عدم استحقاق عقاب عقلاً ثابت می‌شود.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امور حوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات				بسمه تعالی امتحانات ارتقایی – مرداد ۱۳۹۴ پاسخنامه مدارس شهرستان	
پایه:		۱۰		موضوع: اصول ۲	
تاریخ:		۹۴/۰۵/۱۷		ساعت: ۱۶	
نام کتاب: کفایه الاصول، از اصول عملیه تا پایان کتاب ۴۵۹ تا ۳۸۴					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. إذا كان الشك في الأمر التدريجي من جهة الشك في انتهاء حركته ووصله إلى المنتهى أو أنه بعد في البين [أي في الحركة التوسّطية] أ ٤٦٤
 - أ. كان من الأمور القارة ويجرى فيه الاستصحاب ☒
 - ب. كان من الأمور الغير القارة والاستصحاب لا يجرى فيه ☐
 - ج. كان من الأمور الغير القارة والاستصحاب يجرى فيه ☐
 - د. كان من الحركة القطعية والاستصحاب لا يجرى فيه ☐
۲. إن قاعدتي التجاوز و الفراغ و أصالة صحة عمل الغير تكون أن مقدمتين على الاستصحاب د ٤٩٣
 - أ. الحكمي مقتضى للصحة تخصيصاً ☐
 - ب. الحكمي مقتضى للفساد تخصصاً ☐
 - ج. الموضوعي مقتضى للصحة تخصصاً ☐
 - د. الموضوعي مقتضى للفساد تخصيصاً ☒
- *** ۳. على رأى المصنف، التخيير في الخبرين المتعارضين ب ٥٠٨
 - أ. بدوى لأنه لا تحيّر بعد الاختيار ☐
 - ب. استمرارى، لاستصحاب التخيير ☒
 - ج. استمرارى لإطلاقات الأخبار العلاجية دون الإستصحاب ☐
 - د. بدوى لعموم أدلة حجية الخبر ☐
- *** ۴. على رأى المصنف، موافقة الخبر لما يوجب الظن بمضونه و لو نوعاً ج ٥٢٢
 - أ. ليس من المرجحات و لو قيل بالتعدى من المرجحات المنصوصة ☐
 - ب. مرجح و لو لم نقل بالتعدى من المرجحات المنصوصة ☐
 - ج. ليس من المرجحات لعدم جواز التعدى من المرجحات المنصوصة ☒
 - د. مرجح لو يوجب الظن بالصدور دون المضمون ☐

تشریحی

- *** استدلال على وجوب الاحتياط في الشبهة التحريمية بالعلم الاجمالى بوجود محرمات و واجبات كثيرة و أوجب عنه بالإنحلال العلم الاجمالى بسبب قيام الطرق المثبتة له بمقدار المعلوم بالإجمال و اورد على الانحلال بأن الانحلال مبنى على أن قضية قيام الطريق على تكليف موجباً لثبوته فعلاً و أما بناء على أن قضية حجيته هو التنجيز و التعزير فلا انحلال لما علم بالإجمال. ٣٩٥
۱. وجه انحلال و اشكال آن را توضيح دهيد.

گرچه مکلف علم اجمالی به وجود محرمات و واجبات در شریعت دارد ولی با قیام امارات بر واجبات و محرمات قهراً علم اجمالی به یک علم تفصیلی به همین مقداری که اماره قائم شده پیدا می شود و نسبت به بقیه شک بدوی است و احتیاط لازم نیست.

اشکال: انحلال علم اجمالی در صورتی تمام است که مؤدای اماره ثبوت تکلیف فعلی باشد و حال آنکه مبنای آخوند در باب امارات این است که اماره فقط منجر و معذر است و بر طبق آن تکلیفی بالفعل جعل نمی شود؛ پس کما کان علم اجمالی به واجبات و محرمات باقی است؛ زیرا قبلاً علم اجمالی به ثبوت واجبات و محرماتی داشتیم، الآن هم همان باقی است و قیام اماره تکالیفی را بالفعل ثابت نکرد تا گفته شود احتمال ما قام علیه الأماره همان معلوم بالإجمال باشد.

- *** استدلال على أصالة البرائة بقوله تعالى: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» و فيه أن نفى التعذيب قبل اتمام الحجّة بيعث الرسل لعلة كان منّة منه تعالى على عباده مع استحقاقهم لذلك و لو سلّم اعتراف الخصم بالملازمة بين الاستحقاق و الفعلية لما صحّ الاستدلال بها إلّا جدلاً مع وضوح منعه ضرورة أن ما شكّ في وجوبه أو حرمة ليس عنده بأعظم ممّا علم بحكمه و ليس حال الوعيد بالعذاب فيه إلّا كالوعيد به فيه. ٣٨٥-٦
۲. اشکال مصنف به استدلال مذکور چیست؟ عبارت «ضرورة أن...» تعلیل برای چیست؟ توضیح دهید.

بحث در برائت، بحث از استحقاق و عدم استحقاق عقاب می‌باشد و در آیه نفی عذاب شده است و نفی عذاب، اعم از استحقاق عقاب است. در مقام استدلال بر عدم اعتراف خصم به ملازمه است؛ چون این شبهه بالاتر از معصیت حقیقی نیست و خصم مدعی ملازمه بین استحقاق و فعلیت در معصیت قطعی نیست (چون ممکن است شخص توبه کند یا مشمول شفاعت بشود).

*** إذا عجز عن الإتيان بجزء من أجزاء المركب فربما يقال إن قضية الاستصحاب في بعض الصور وجوب الباقي في حال التعذر أيضاً ولكنه لا يصح إلّا بناء على صحة القسم الثالث من استصحاب الكلّي أو المسامحة في تعيين الموضوع في الاستصحاب و كان ما تعذر ممّا يسامح به عرفاً بحيث يصدق مع تعذره بقاء الوجوب لو قيل بوجوب الباقي و ارتفاعه لو قيل بعدم وجوبه. ٢٠-٤١٩

۳. دو وجه مذکور برای تصحیح استصحاب را توضیح دهید.

۱. از طریق استصحاب کلی قسم سوم، یعنی وجوب، سابقاً در ضمن ۱۰ جزء محقق بود و الآن آن ۱۰ جزء رفت و شک می‌کنیم همان وجوب در ضمن ده جزء استمرار دارد یا نه؟ استصحاب بقا جاری می‌کنیم.

۲. خصوص وجوب نفسی را استصحاب می‌کنیم منتهی به تسامح عرفی حکم به بقای موضوع می‌کنیم. (یعنی عرف ۹ جزء را همان ۱۰ جزء می‌بیند)

*** استدلال علی حجة الاستصحاب بقوله ﷺ: «و إذا لم يدر في ثلاث هو أو في أربع و قد أحرز الثلاث قام فأضاف إليها أخرى و لا شيء عليه و لا ينتقض اليقين بالشك...» بتقريب أن المراد باليقين فهو عدم الإتيان بالركعة الرابعة سابقاً و الشك في إتيانها و قد أشكل بعدم إمكان إرادة ذلك على مذهب الخاصة ضرورة أن قضيته إضافة ركعة أخرى موصولة و المذهب قد استقرّ على إضافة ركعة بعد التسليم مفصولة و على هذا يكون المراد باليقين اليقين بالفراغ بما علمه الامام ﷺ من الاحتياط بالبناء على الأكثر و الإتيان بالمشكوك بعد التسليم مفصولة. ٤٥٠

۴. ا. تقریب دلالت روایت بر استصحاب و اشکال آن را توضیح دهید. ب. مفاد روایت بر طبق نظر مصنف چیست؟

ا. مراد حرمت نقض یقین سابق است و مفاد آن همان قاعده استصحاب است. توضیح: شما یقین به عدم رکعت رابعه را با شک در اتيان آن نقض نکن. اشکال: احتمال اول منافات با مذهب شیعه دارد؛ چون طبق احتمال اول در شک در رکعات بنابر اقل گذارده شده و حال آنکه بنای بر اکثر مطابق مذهب است. ب. مراد از یقین، یقین به فراغ ذمه است یعنی بنا را بر اکثر بگذارد، یک رکعت مفصولتاً اضافه کن تا یقین به فراغ ذمه حاصل شود (نماز احتیاط).

* إذا اضمحل الاجتهاد السابق بتبدل الرأي الأوّل فلا بد من معاملة البطلان مع الأعمال السابقة الواقعة على وفقه المختلّ فيها ما اعتبر في صحتها في هذا الاجتهاد من غير فرق بين تعلّقه بالأحكام أو بمتعلقاتها و لم يعلم وجه للتفصيل بينهما كما في الفصول و أنّ المتعلقات لا تتحمّل اجتهادين بخلاف الأحكام إنّما حسان أنّ الاحكام قابلة للتغير و التبدل بخلاف المتعلقات و الموضوعات. و أنت خبير بأنّ الواقع واحد فيهما و قد عيّن أولاً بما ظهر خطؤه ثانياً.

۵. مدعا و دلیل صاحب فصول و پاسخ مصنف را توضیح دهید. ۸-۵۳۷

مدعی: اگر تبدل رأی مجتهد در متعلقات احکام یا موضوعات باشد، لازم نیست اعمال سابق که مطابق نظر جدید او صحیح نیست، اعاده شود؛ ولی اگر تبدل رأی در حکم باشد، اعاده لازم است.

دلیل: در موضوعات چون امر خارجی هستند، واقع محفوظی وجود دارد که با تبدل رأی مجتهد، تغییر نمی‌کند بر خلاف احکام که با تغییر نظر مجتهد، تغییر می‌کند. جواب مصنف: بنابر مسلک صحیح یعنی طریقت امارات، احکام نیز واقع ثابتی دارند که با اجتهاد دوم، خطای اجتهاد اول روشن می‌شود و لذا بر اعمال سابق، اثری مترتب نیست.

*** التحقيق أن الأخبار إنما تدلّ على التّعبّد بما كان على يقين منه فشك بلحاظ ما لنفسه من آثاره و أحكامه و لا دلالة لها بوجهٍ على تنزيله بلوازمه التي لا تكون كذلك و لا على تنزيله بلحاظ ما له مطلقاً و لو بالواسطة فإنّ المتيقن إنّما هو لحاظ آثار نفسه و أمّا آثار لوازمه فلا دلالة هناك على لحاظها أصلاً و ما لم يثبت لحاظها بوجه أيضاً لما كان وجه لترتيبها عليه باستصحابه. ٤٧٢-٣

٦. ربط عبارت «فإنّ المتيقن ...» بر سابق را توضیح دهید.

دلیل بر عدم حجّیت اصل مثبت (استصحاب امری و ترتیب آثار عقلی یا شرعی با واسطه غیر شرعی آن) است. توضیح: متیقن از ادله استصحاب تعبد به آثار نفس متیقن است نه لوازم مترتب بر آن (چون عدم ترتیب این لوازم نقض یقین به شک نیست).

*** التعارض بین الإستصحابین إن كان مع العلم بانتقاض الحالة السابقة في أحدهما و يكون المستصحب في أحدهما من الآثار الشرعية لمستصحب الآخر فيكون الشك فيه مسبباً عن الشك فيه كالشك في نجاسة الثوب المغسول بماء مشكوك الطهارة و قد كان طاهراً فلا مورد إلّا للاستصحاب في طرف السبب فإن الاستصحاب في طرف المسبّب موجب لتخصيص الخطاب و جواز نقض اليقين بالشك في طرف السبب بعدم ترتیب أثره الشرعی. ٤٩٠

٧. أ. استصحاب سببی و مسببی را در مثال مذکور مشخص کنید. ب. کدام یک از این دو استصحاب جاری است؟ چرا؟

استصحاب سببی: استصحاب طهارت ماء. استصحاب مسببی: استصحاب نجاست ثوب.

در فرض مذکور، استصحاب سببی جاری است؛ زیرا اگر استصحاب مسببی به جای آن جاری شود مستلزم نقض یقین به شک خواهد بود دون العکس، زیرا رفع ید از نجاست ثوب به خاطر بقاء طهارت آب، نقض یقین به یقین است؛ چون طبق فرض، طهارت ثوب از آثار شرعی طهارت آب است.

*** التعارض و إن كان لا یوجب إلّا سقوط أحد المتعارضین عن الحجّیّة رأساً حیث لا یوجب إلّا العلم بکذب أحدهما فلا یكون هناك مانع عن حجّیّة الآخر، إلّا أنه حیث كان بلا تعینین و لا عنوان واقعاً لم یکن واحد منهما بحجّة فی خصوص مؤداه لعدم التعین فی الحجّیّة أصلاً نعم یكون نفی الثالث بأحدهما لبقائه علی الحجّیّة و صلاحیّته علی ما هو علیه من عدم التعین لذلك لا بهما. ٤٩٩

٨. آیا نفی ثالث با خبرین متعارضین ممکن است؟ با مثال توضیح دهید.

خبر اول اکرام علماء واجب است. خبر دوم اکرام العلماء حرام است. ثالث: اکرام علماء مستحب است.

به نظر مصنف، نفی ثالث ممکن است؛ زیرا تعارض دو خبر موجب عدم حجّیت هر دو خبر بخصوصه می شود ولی احدهما لا علی التعینین به حجّیت خود باقی است و همان برای نفی ثالث کافی است.

*** لا إشكال فی جواز التقليد إذا كان المجتهد ممّن كان باب العلم أو العلمی بالأحكام مفتوحاً له بخلاف ما إذا انسدّ علیه بابهما فإنّ رجوعه إليه لیس من رجوع الجاهل إلى العالم بل إلى الجاهل إن قلت حجّیّة الشیء شرعاً لا توجب القطع بما أدى إليه من الحكم ولو ظاهراً و أنّه لیس أثره إلّا تنجّز الواقع مع الإصابة و العذر مع عدمها فیكون رجوعه إليه رجوعاً إلى الجاهل قلت: نعم إلّا أنّه عالم بموارد قیام الحجّة الشرعیة علی الأحكام فیكون من رجوع الجاهل إلى العالم. ٥٣١

٩. اشکال مذکور و پاسخ آن را توضیح دهید.

اشکال: بنا بر مسلک انفتاح، رجوع مقلّد به مجتهد، رجوع جاهل به جاهل است؛ زیرا معنای حجّیت امارات چیزی جز تنجیز و تعذیر نیست، پس حکمی نیست تا مجتهد عالم به حکم ظاهری باشد و رجوع مقلّد به او از باب رجوع جاهل به عالم جایز باشد. جواب: اگرچه مجتهد عالم به حکم واقعی و ظاهری نیست ولی عالم به موارد قیام حجت هست و همین مقدار در صدق تقلید و لزوم آن کافی است.

پایه:	۱۰	موضوع:	اصول ۲
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۸	ساعت:	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از المقصد السابع اصول العملیه تا تنبیهای الاستصحاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. لا یخفی انه مع استقلال العقل بالبرائة فی الشبهة البدویة لا مجال لقاعدة وجوب دفع الضرر المحتمل أ ۳۹۱ (ع: ۱: د: ۱)

أ. لعدم احتمال ضرر العقوبة ■
ب. لعدم التنافی فی الاحکام العقلية □

ج. لحکومة ادلة البرائة علی ادلتها □
د. لاختصاصها بالضرر الدنیوی دون العقاب الاخری □

۲. ملاقی با بعض اطراف علم اجمالی د ۴۱۱ س ۱۰۱

أ. نجس است حتی با عدم تنجّز علم اجمالی □
ب. نجس است با تنجّز علم اجمالی □

ج. پاک است با عدم تنجّز علم اجمالی □
د. پاک است حتی با تنجّز علم اجمالی ■

۳. إذا دار الأمر بین الأقلّ والأكثر الارتباطیین ج ۴۱۳ ع ۱۰۱

أ. تجرى البراءة العقلية والنقلية فی الأكثر □
ب. لا یجرى شیء من البراءة العقلية والنقلية فی الأكثر □

ج. تجرى البراءة الشرعية دون العقلية فی الأكثر ■
د. تجرى البراءة العقلية دون الشرعية فی الأكثر □

۴. لا یخفی أنّه إذا دار الأمر بین جزئیة شیء و بین مانعیته لكان ج ۴۲۳ ع ۱۰۱

أ. من قبیل الأقلّ والأكثر الارتباطیین □
ب. من قبیل الدوران بین المحذورین □

ج. من قبیل المتباینین ■
د. من قبیل الشک فی وجوب الزائد □

تشریحی

* لا حاجة إلى تقدير المؤاخذه ولا غيرها من الآثار الشرعية فی (ما لا یعلمون) فإن ما لا یعلم من التکلیف مطلقاً كان فی الشبهة الحکمیة أو الموضوعیة بنفسه قابل للرفع والوضع شرعاً وإن كان فی غیره لا بد من تقدير الآثار أو المجاز فی إسناد الرفع إلیه فإنه لیس ما اضطروا و ما استکروهوا إلی آخر التسعة بمرفوع حقیقة. نعم لو كان المراد من الموصول فی (ما لا یعلمون) ما اشتبه حاله و لم یعلم عنوانه لكان أحد الأمرین مما لا بد منه أيضاً. ۳۴۱

۱. اضممار در «ما لا یعلمون» در چه فرضی لازم است و در چه فرضی لازم نیست؟ با دلیل توضیح دهید.

اگر مراد «ما لا یعلم» مطلقاً باشد اضممار لازم نیست؛ چون خود «ما لا یعلم» چه حکم باشد و چه موضوع، قابل رفع تشریحی هست.

اگر مراد از «ما لا یعلم» مشتبه الحال باشد اضممار یکی از دو مورد لازم است؛ چون مشتبه الحال موضوعی، صرفاً خارجی و تکوینی است و ربطی به جعل و مجعول شرعی ندارد.

* ما قیل من أن الإقدام علی ما لا یؤمن المفسدة فیہ کالإقدام علی ما یعلم فیہ المفسدة ممنوع و لو قیل بوجوب دفع الضرر المحتمل فإن المفسدة المحتملة فی المشتبه لیس بضرر غالباً ضرورة أن المصالح و المفسدات التي هی مناطات الأحکام لیست برأجة إلی المنافع و المضار بل ربما یكون المصلحة فیما فی الضرر و المفسدة فیما فی المنفعة مع أن الضرر لیس دائماً مما یجب التحرز عنه عقلاً بل یجب ارتکابه أحياناً فیما كان المترتب علیه أهم فی نظره مما فی الاحتراز عن ضرره مع القطع به فضلاً عن احتمالہ. ۳۴۷

۲. أ. ربط عبارت «ضرورة أن ...» به سابق و وجه ترقی در «بل ربما» را بیان کنید. ب. اشکال مذکور در «مع أن الضرر ...» صغروی است یا کبروی؟ توضیح دهید.

أ. «ضرورة» دلیل «لیس بضرر غالباً» است. توضیح: مناط احکام همیشه سر از ضرر عرفی دنیوی در نمی آورد بلکه برخی اوقات ذو

المصلحة دارای ضرر است. «بل» اضراب از قبل است؛ یعنی هر ضرری واجب التحرز نیست بلکه برخی اوقات لازم الارتکاب است.

سلمنا ترک احکام ضرر است اما هر ضرری لازم الاجتناب نیست.

* أن استقلال العقل بالتخير إنما هو فيما لا يحتمل الترجيح في أحدهما على التعيين و مع احتماله لا يبعد دعوى استقلاله بتعيينه كما هو الحال في دوران الأمر بين التخيير و التعيين في غير المقام. و لا وجه لترجيح احتمال الحرمة مطلقاً لأجل أن دفع المفسدة أولى من ترك المصلحة ضرورة أنه رب واجب يكون مقدماً على الحرام في صورة المزامحة بلا كلام فكيف يقدم على احتماله احتمالاً في صورة الدوران بين مثليهما. ٣٥٦

٣. أ. موطن تخيير عقلي كجاست؟ ب. ربط عبارت «و لا وجه لترجيح ...» به سابق و مفاد آن را توضيح دهيد.

أ. در جایی که احتمال تعیین یکی از طریقین مطرح نباشد، عقل حکم به تخیر می کند.

ب. جواب از اشکال مقدر است. حاص اشکال: در دوران بین المحذورین اگر نگوییم یک طرف متعین است، همیشه احتمال ترجیح یک

طرف وجود دارد. و طبق گفته شما محتمل الترجیح مقدم است. توضیح: حرمت ناشی از مفسده است و وجوب ناشی از نفع، عقل

حاکم است که در دوران بین نفع و مفسده، ترک مفسده اولی است.

* لو كان عبادة و أتى به كذلك على نحو لو لم يكن للزائد دخل فيه لما يدعو إليه وجوبه لكان باطلاً مطلقاً أو في صورة عدم دخله فيه لعدم قصد الامتثال في هذه الصورة مع استقلال العقل بلزوم الإعادة مع اشتباه الحال لقاعدة الاشتغال. و أما لو أتى به على نحو يدعو إليه على أي حال كان صحيحاً و لو كان مشرعاً في دخله الزائد فيه بنحو مع عدم علمه بدخله فإن تشريعه في تطبيق المأتي مع المأمور به و هو لا ينافي قصده الامتثال و التقرب به على كل حال.

٤. دو فرض مذکور و حکم هریک را با دلیل توضیح دهید. ٣٦٨

١. اگر عبادت را با جزء زائد مشکوک و با قصد جزئیت بیاورد، به نحوی که اگر این جزء زائد نبود عبادت را اصلاً اتیان نمی کرد.

حکم: أ. مطلقاً باطل است (تشریع) ب. در صورتی که جزء نباشد باطل است؛ چون قصد امتثال محقق نشده است.

٢. عبادت را با جزء زائد به عنوان عبادت می آورد ولی قصدش انجام عبادت واقعی است و اصراری بر جزء زائد ندارد.

عبادت صحیح است؛ چون تشریعش به این نحو است که جزء زائد را از عبادت دانسته ولی نمی دانسته که این جزء مشکوک، دخلی در

عبادت نداشته است. بنابراین قصد امتثال آنچه در عبادت واقعی هست را کرده مع زیاده، البته مع زیاده اش، زیاده غیر لازمه است.

* يشكل في الواجب المشروط و الموقت لو أدى تركهما قبل الشرط و الوقت إلى المخالفة بعدهما فضلاً عما إذا لم يؤد إليها حيث لا يكون حينئذ تكليف

فعلى أصلاً لا قبلهما و هو واضح و لا بعدهما و هو كذلك لعدم التمكن منه بسبب الغفلة و لذا قيل بالالتزام بوجوب التفقه و التعلم نفسياً تهيئاً فتكون

العقوبة على ترك التعلم نفسه لا على ما أدى إليه من المخالفة. فيكون الإيجاب حالياً و إن كان الواجب استقبالياً قد أخذ على نحو لا يكاد يتصف بالوجوب

شرطه و لا غير التعلم من مقدماته قبل شرطه أو وقته. ٣٧٦

٥. اشکال مذکور و راه تخلص از آن را تبیین کنید.

واجب مشروط صحیح نیست؛ چون قبل از تحقق شرط انجام مقدمات لازم نیست و پس از تحقق شرط، اتیان واجب ممکن نیست؛ چون

امکان اتیان به مقدمات وجود ندارد. راه تخلص: مقدمه این دو واجب، وجوب شرعی تهیی دارد نه وجوب مقدمی. بنابراین در فرض

ترک این واجبات، عقاب بر ترک مقدمه است نه بر ذو المقدمه.

* إذا توارد دليلاً العارضين كدليل نفى العسر و دليل نفى الضرر مثلاً فيعامل معهما معاملة المتعارضين لو لم يكن من باب تراحم المقتضيين و إلا فيقدم ما

كان مقتضيه أقوى و إن كان دليل الآخر أرجح و أولى و لا يبعد أن الغالب في توارد العارضين أن يكون من ذاك الباب بثبوت المقتضى فيهما مع تواردهما

لا من باب التعارض لعدم ثبوته إلا في أحدهما كما لا يخفى. ٣٨٤

٦. مناط تعارض و تراحم و حکم هر یک را در مقام بیان کنید.

اگر مقتضی برای هر یک از دو حکم وجود داشته باشد، از باب تراحم است و در باب تراحم به اقوی مناطاً اخذ می کنیم و اگر مقتضی فقط

در یکی از دو حکم باشد، از باب تعارض است و در آنجا به هر کدام که دارای مرجحات است اخذ می شود.

* إنما يكون حسن إسناد النقض إلى اليقين بملاحظته لا بملاحظة متعلقه فلا موجب لإرادة ما هو أقرب إلى الأمر المبرم أو أشبه بالمتين المستحكم مما فيه اقتضاء البقاء لقاعدة إذا تعذرت الحقيقة فأقرب المجازات بعد تعذر إرادة مثل ذاك الأمر مما يصح إسناد النقض إليه حقيقة. فإن قلت نعم و لكنه حيث لا انتقاض لليقين في باب الاستصحاب حقيقة فلو لم يكن هناك اقتضاء البقاء في المتيقن لما صح إسناد الانتقاض إليه بوجه و لو مجازا بخلاف ما إذا كان هناك فإنه و إن لم يكن معه أيضا انتقاض حقيقة إلا أنه صح إسناده إليه مجازا. قلت الظاهر أن وجه الإسناد هو لحاظ اتحاد متعلق اليقين و الشك ذاتا و عدم ملاحظة تعددهما زمانا و هو كاف عرفا في صحة إسناد النقض إليه و استعارته. ۳۹۰

۷. أ. دو احتمال در متعلق نقض و دلیل هر یک را شرح دهید. ب. ادعای خصوصیت باب استصحاب و رد آن را بیان کنید.

أ. ۱. متعلق نقض خود یقین باشد؛ چون مبرم و مستحكم است و نقض به مبرم و مستحكم می خورد. ۲. متعلق نقض، متیقن است و مراد از متیقن آنی است که اقتضای بقا در او تمام باشد و شک فقط در رافع باشد تا استحکام داشته باشد و تعلق نقض به آن وجه داشته باشد. ب. متعلق نقض، متیقن است سواء که اقتضا داشته باشد یا نه؛ چون پس از تجاوز در نقض، نقض فی الجملة در خود متیقن تصویر دارد و استحکام ما در متعلق نقض، به خاطر اتحاد عرفی متعلق و عدم لحاظ اختلاف زمانی این دو است.

* تقریب دلالة مثل (قوله ﷺ: كل شيء حلال حتى تعرف أنه حرام) على الاستصحاب أن يقال إن الغاية فيها إنما هو لبيان استمرار ما حكم على الموضوع واقعا من الطهارة و الحلية ظاهرا ما لم يعلم بطروء ضده أو نقيضه لا لتحديد الموضوع كي يكون الحكم بهما قاعدة مضروبة لما شك في طهارته أو حليته و ذلك لظهور المغيا فيها في بيان الحكم للأشياء بعناوينها لا بما هي مشكوكة الحكم كما لا يخفى. فهو و إن لم يكن له بنفسه مساس بذيل القاعدة و لا الاستصحاب إلا أنه بغايته دل على الاستصحاب حيث إنها ظاهرة في استمرار ذاك الحكم الواقعي ظاهرا ما لم يعلم بطروء ضده أو نقيضه. ۳۹۸

۸. دو حکم مستفاد از روایت و وجه هر یک را توضیح دهید.

هر چیز مشکوکی حلال است: حکم واقعی — وجه: قید «حتی تعرف» قید موضوع است.

اگر در بقاء حکم واقعی و حلیت هر چیز شکی کردی، آن حلال است تا علم به حرمتش بیابی (استصحاب). وجه: قید «حتی تعرف» قید حکم است یعنی حکم حلیت مستمر است حتی مع الشک در بقاء تا وقتی که یقین به حرمت پیدا کنی.

* لو كان النهی بمعنى طلب ترك كل فرد منه على حدة لما وجب إلّا ترك ما علم أنّه فرد وحيث لم يعلم تعلق النهی إلّا بما علم أنّه مصداقه، فأصالة البرائة في المصاديق المشتبهة محكمة. فانقدح بذلك أن مجرد العلم بتحريم شيء لا يوجب لزوم الاجتناب عن أفراد المشتبهة. ۳۵۳

۹. در فرض مذکور، چرا علم به تحریم، موجب تنجّز حکم مشتبه نمی شود؟

چون نهی، طلب ترك افراد واقعی حرام است و فرد واقعی حرام، خصوص افراد معلوم الحرمة است و در مصادیق مشتبه، حکم حرمت به صورت علمی ثابت نیست؛ چون فردیت این فرد برای حرام محرز نیست غایة الامر، احتمال تعلق حرمت به آن را می دهیم و در شک بدوی احتمال حرمت، ادلة برائت جاری می شود.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۰/۶/۱۷	ساعت :	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از تنبیهای الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. أما الفعل المقيّد بالزمان كالصوم المقيّد بالنهار إذا كان الشكّ في حكمه من جهة الشكّ في بقاء قيده ف..... ج ۴۶۵

- أ. يجرى استصحاب القيد دون المقيّد
ب. يجرى استصحاب المقيّد دون القيد
ج. يجرى استصحاب القيد والمقيّد ■
د. لا يجرى استصحاب القيد ولا المقيّد

۲. كون المستصحب حكماً شرعياً أو ذا حكم كذلك أ ۴۷۶

- أ. لازم بقاء ولو لم يكن كذلك ثبوتاً ■
ب. لازم ثبوتاً و بقاءً
ج. غير لازم ثبوتاً ولا بقاءً
د. لازم ثبوتاً لا بقاءً

۳. جریان استصحاب در مسبب با وجود جریان استصحاب در سبب مستلزم است. أ ۴۹۱

- أ. تخصيص بدون دليل خطاب «لا تنقض» ■
ب. نقض شك به يقين
ج. تعارض در محتوای روایت
د. نقض شك به شك

۴. من أحدث ثم غفل وصلى ثم شكّ في أنّه تطهّر قبل الصلاة د ۴۵۹

- أ. لا يجرى الاستصحاب لعدم وجود اليقين السابق
ب. يجرى استصحاب الحدث لأنّه لو التفت لشك
ج. يحكم ببطالان الصلاة لعدم الطهارة واقعاً
د. لا يجرى الاستصحاب لعدم فعلية الشك قبل الصلاة ■

تشریحی:

* توهم آنه لا وجود للمعلق قبل وجود ما علق عليه فاختل أحد ركنيه فاسد، فإن المعلق قبله إنما لا يكون موجوداً فعلاً، لا أنّه لا يكون موجوداً أصلاً ولو بنحو التعليق، كيف؟ والمفروض أنّه مورد فعلاً للخطاب بالتحريم - مثلاً - أو الايجاب. ۴۶۸

۱. عبارت مربوط به چه بحثی است؟ مثالی برای آن بنویسید.

بحث استصحاب تعلیقی. آب انگور تازه اگر بجوشد حرام است آب کشمش (انگور خشک شده) اگر بجوشد آیا همان حکم را دارد؟

* كما أنّه لا مورد للاستصحاب أيضاً فيما تعاقب حالتان متضادتان وشك في ثبوتهما وانفائهما للشك في المقدّم والمؤخّر منهما وذلك لعدم إحراز الحالة السابقة المتينة المتصلة بزمان الشك في ثبوتهما وتردّها بين الحالتين وأنّه ليس من تعارض الاستصحابيين. ۴۸۰

۲. أ. تعاقب حالتين را همراه با مثال بنویسید. ب. وجه عدم جریان استصحاب در آن را توضیح دهید.

أ. مثلاً می داند حدث صادر شده است و می داند که وضو هم گرفته ولی نمی داند کدام مقدّم بوده است و کدام مؤخر.
ب. استصحاب جاری نیست؛ چون اتصال زمان یقین به شك وجود ندارد.

۳. مراد از «شك» در ادله استصحاب، فقط «تساوی احتمالین» است یا غیر آن را نیز در بر می گیرد؟ استدلال مصنّف را بنویسید.

۴۸۴

۱. مراد اعم از «تساوی احتمالین» است یعنی خلاف یقین. ۲. أ. از بعضی از لغوین استفاده می شود که مراد از شك، خلاف یقین است. ب. از روایات مثل «لكن تنقضه بیقین آخر» و «لا حتى یستیقن أنّه قد نام» همین مطلب استفاده می شود.

* التعارض وإن كان لا يوجب إلا سقوط أحد المتعارضين عن الحجية رأساً، حيث لا يوجب إلا العلم بكذب أحدهما، فلا يكون هناك مانع عن حجية الآخر، إلا أنه حيث كان بلا تعيين ولا عنوان واقعاً - فإنه لم يعلم كذبه إلا كذلك، واحتمال كون كل منهما كاذباً - لم يكن واحد منهما بحجة في خصوص مؤداه، لعدم التعيين في الحجة أصلاً. ٤٩٩

٤. با اینکه می دانیم یکی از دو متعارض از حجیت افتاده، چرا نمی توان به یکی از آن دو عمل کرد؟

چون حجیت هر کدام مشکوک است، نمی توان به آثار خاص هریک اخذ کرد؛ اما در جامع، چون علم به وجود حجت داریم، می توان اخذ کرد.

* وأما لو تعارض الضرر مع ضرر آخر، فمجمّل القول فيه أن الدوران إن كان بين ضررى شخص واحد أو اثنين، فلا مسرح إلا لاختيار أقلهما لو كان، وإلا فهو مختار. وأما لو كان بين ضرر نفسه وضرر غيره، فالأظهر عدم لزوم تحمله الضرر، ولو كان ضرر الآخر أكثر، فإن نفيه يكون للمنة على الأمة، ولا منة على تحمل الضرر، لدفعه عن الآخر وإن كان أكثر. ٤٣٤

٥. در صورت دوران ضرر بین ضرر خود و ضرر غیر، آیا انسان باید برای جلوگیری از ضرر غیر، خود متحمل ضرر شود؟ چرا؟ لازم نیست خود متحمل ضرر شود؛ چون «لاضرر» از باب منت بر امت است و رفع ضرری که موجب ضرر بر این شخص شود منت بر امت نیست بلکه منت بر برخی از امت است.

* فصل: هل على القول بالترجيح يقتصر فيه على المرجّحات المخصوصة المنصوصة، أو يتعدى الى غيرها؟ قيل بالتعدى؛ لما فى الترجيح بمثل الأصدقية والأوثقية ونحوهما ممّا فيه من الدلالة على أنّ المناط فى الترجيح بها هو كونها موجبةً للأقربيّة إلى الواقع؛ ولما فى التعليل بأنّ المشهور ممّا لا ريب فيه من استظهار أنّ العلة هو عدم الريب فيه بالإضافة الى الخبر الآخر ولو كان فيه ألف ريب. ٥٠٨

٦. با توجه به متن، دو دلیل قائلین به «تعدی و عدم جمود بر مرجّحات منصوصه» را توضیح دهید.

١. ترجیح به مثل اصدقیّت و اوثقیّت در روایات دلالت دارد بر اینکه ملاک در ترجیح اقربیت به واقع است و لذا اگر مرجّح دیگری هم اقربیت به واقع داشت مرجّح است.

٢. روایت «انّ المشهور ممّا لا ريب فيه» ظهور دارد که هر خبری که نسبت به خبر دیگر مزیت داشت باید مقدّم شود چون بدیهی است که مراد از لا ريب فيه این است که خبری که ريب آن نسبت به خبر دیگر کمتر باشد باید مقدّم شود لذا خبر ذی المزیه چون نسبت به خبر دیگر ريبش کمتر است باید مقدّم شود.

* منها: ما قيل فى ترجيح ظهور العموم على الإطلاق فيما دار الأمر بينهما من كون ظهور العامّ فى العموم تنجيزياً بخلاف ظهور المطلق فى الإطلاق؛ فإنّه معلق على عدم البيان، والعامّ يصلح بياناً. ٥١٣

٧. با توجه به متن، وجه ترجیح ظهور عام بر اطلاق را بنویسید.

وجه ترجیح: اظهاریت عام در عموم از مطلق در اطلاق است چون ظهور عام در عموم تنجیزی است زیرا مستند به وضع است اما ظهور مطلق در اطلاق تعلیقی است و معلق بر مقدمات حکمت است و یکی از مقدمات حکمت عدم بیان است و عام بیان می باشد پس عدم اخذ به اطلاق از باب عدم تمامیت مقتضی اطلاق است بخلاف عام که مقتضی آن تام است و وجهی برای رفع ید از آن نیست.

* إنَّ الترجيح بمثل الاستصحاب (بناء على جواز الترجيح بمطلق المزية) فالظاهر أنَّه لأجل اعتباره من باب الظنِّ والطريقة عندهم. وأمَّا بناء على اعتباره تبعداً من باب الأخبار وظيفة للشاك - كما هو المختار - كسائر الاصول العملية التي تكون كذلك عقلاً أو نقلاً، فلا وجه للترجيح به أصلاً، لعدم تقوية مضمون الخبر بموافقه ولو بملاحظة دليل اعتباره كما لا يخفى. ٥٢٥

٨. آیا موافقت با استصحاب، موجب ترجیح خبر متعارض می‌شود؟ کاملاً توضیح دهید.

باید قائل به تفصیل شد: اگر بنا بر تعدی و ترجیح به هر مزیتی باشد و استصحاب را به عنوان اماره عقلائی بر واقع حجت بدانیم، می‌توان آن را جزء مرجحات دانست. اما اگر استصحاب را به عنوان تبعدی خاص، در مقام تعیین وظیفه شاك حجت بدانیم و دلیل بر این تبعد، اخبار استصحاب باشد (و آن را به عنوان اماره عقلائی بر واقع حجت ندانیم) كما هو المختار (مانند سایر اصول عملیه)، دلیلی بر ترجیح به استصحاب وجود ندارد حتی اگر قائل به ترجیح به مطلق مزیت شویم؛ زیرا در این فرض، مضمون خبر به واسطه موافقت آن با استصحاب، هیچ قوت کشفی پیدا نخواهد کرد و نه خود استصحاب و نه دلیل اعتبار آن، موجب ظنّ به مطابقت خبر با واقع نمی‌شود.

٩. اجتهاد مطلق را تعریف کرده، شبهه عدم تحقق این نوع اجتهاد و جواب آن را بیان کنید. ٥٢٩ ع ٢١٤

فلاجتهاد المطلق هو ما يقتدر به على استنباط الأحكام الفعلية من أماره معتبرة أو أصل معتبر عقلاً أو نقلاً في الموارد التي لم يظفر فيها بها. شبهه: إنَّ الاجتهاد المطلق غير ممكن لتعدد المسائل وقلة الاخبار الظاهرة الخالية عن المعارض و حصول العلم بتمام الاحكام غير ممكن و رأينا المفتي كثيراً يتردد في المسائل.

جواب: إنه لا إشكال في إمكان المطلق و حصوله للأعلام و عدم التمكن من الترجيح في المسألة و تعیین حکمها و التردد منهم في بعض المسائل إنما هو بالنسبة إلى حکمها الواقعي لأجل عدم دليل مساعد في كل مسألة عليه أو عدم الظفر به بعد الفحص عنه بالمقدار اللازم لا لقلة الاطلاع أو قصور الباع. و أما بالنسبة إلى حکمها الفعلي فلا تردد لهم أصلاً.

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۹	ساعت :	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از تنبیهای الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. به نظر مصنف، بنا بر اخذ به مرجحات ... ا ۵۰۸
 - أ. تعدی از مزایای منصوصه دلیل ندارد ■
 - ب. به هر مزیتی تعدی می شود □
 - ج. به ما یوجب الظن تعدی می شود □
 - د. به ما یوجب الأقربیه تعدی می شود □
۲. إذا كان الشك في الأمر التدريجي من جهة الشك في انتهاء حركته و وصوله الى المنتهى أو أنه بعد في البين (أي في الحركة التوسّطية) ... أ ۴۶۴
 - أ. كان من الامور القارة والاستصحاب يجري ■
 - ب. كان من الامور الغير القارة والاستصحاب لا يجري □
 - ج. كان من الامور الغير القارة والاستصحاب يجري □
 - د. كان من الامور القارة والاستصحاب لا يجري □
۳. آیا استصحاب شرط، برای ترتیب حکم شرطیت بر آن، مثبت است؟ ب ۴۷۴ (ع: ۱: د: ۱)
 - أ. بله □
 - ب. خیر ■
 - ج. اگر معمول مستقل نباشد، بله □
 - د. اگر انتزاع عقلی باشد، بله □
۴. الموافقة الالتزامية للأحكام الواقعية ... د ۵۰۰ ع ۱۵۱
 - أ. واجب عقلاً و نقلاً □
 - ب. واجب عقلاً لا نقلاً □
 - ج. واجب نقلاً لا عقلاً □
 - د. ليس بواجب عقلاً ولا نقلاً ■

سؤالات تشریحی:

- * يعتبر في الاستصحاب فعلية الشك واليقين، فيحكم بصحة صلاة من أحدث، ثم غفل و صلى، ثم شك في أنه تطهر قبل الصلاة لقاعدة الفراغ. ۴۵۹
۱. مسأله و حکم آن را بیان کرده، علت عدم جریان استصحاب را توضیح دهید.
- اگر کسی که یقین به حدث دارد و از محدث بودن خود غافل شود و نماز بخواند و بعد از نماز شک کند در این که آیا قبل از نماز تحصیل طهارت کرده یا نه، به حکم قاعدة فراغ نماز او صحیح است و استصحاب بقاء حدث نسبت به زمان دخول در نماز جاری نیست؛ زیرا در جریان استصحاب، شک فعلی شرط است و مکلف در این فرض، شک فعلی نداشته است.
- * توهم «أنه لا وجود للمعلق قبل وجود ما علق عليه فاختل أحد ركني الاستصحاب» فاسدٌ جداً. ۴۶۸ س ۱۵۲
۲. وجه توهم و محل نزاع را تقریر کنید. ب. وجه فساد آن را بیان نمایید.
- أ. توهم: بحث در استصحاب تعلیقی است و در آن رکن یقین سابق وجود ندارد؛ چون در امور تعلیقی قبل از تحقق معلق علیه در خارج، امر معلق وجود ندارد ب. وجه فساد: فإن المعلق قبله إنما لا يكون موجوداً فعلاً، لا أنه لا يكون موجوداً أصلاً ولو بنحو التعليق.
- * إن قضية الاشتراك ليس إلا أن الاستصحاب حكم كل من كان على يقين فشك، لا أنه حكم الكل ولو من لم يكن كذلك بلا شك.
۳. استدلال شده است اگر مدرک شریعتین، استصحاب حکم شریعت سابقه کند، این حکم برای غیر مدرک نیز به اشتراک ثابت است. با توجه به عبارت، پاسخ این استدلال را بیان کنید. ۴۷۱ فهمی (۳)
- این استصحاب در خصوص مدرک شریعتین حجت است اما در حق غیر او، نمی توان با قاعده اشتراک حکم را ثابت نمود؛ چون مقتضای قاعده اشتراک این است که در جواز اجرای استصحاب، همه مشترک اند، نه اینکه اگر استصحاب، حکمی را در حق کسی ثابت کرد، این حکم داء، همگانه ثابت است، حتی کسانی که ارکان استصحاب در مورد آنها تمام نیست.

۴. در مجهولی‌التاریخ که اثر فقط برای تقدّم یکی است، اگر این تقدّم به نحو مفاد «کان تامّه» باشد و یا به نحو مفاد «کان ناقصه» جریان استصحاب چگونه است؟ مثالی بزنید. ۴۷۷ فنی

اگر به نحو مفاد کان تامه باشد استصحاب عدم حدوث آن جاری می شود مثل استصحاب عدم موت مسلمان تا زمان موت کافر در جایی که متوارثین هستند. ولی اگر به نحو مفاد کان ناقصه باشد اتصاف به تقدّم حالت سابقه ندارد چرا که در زمان حیات مثلاً موتی نبود تا بعد شک در اتصاف آن به تقدم شود.

* منها: ما قيل في ترجيح ظهور العموم على الإطلاق فيما دار الأمر بينهما من كون ظهور العام في العموم تنجيزياً بخلاف ظهور المطلق في الإطلاق؛ فإنه معلق على عدم البيان، والعام يصلح بياناً. ۵۱۳

۵. با توجه به متن، وجه ترجیح ظهور عام بر اطلاق را بنویسید.

وجه ترجیح: اظهاریت عام در عموم از مطلق در اطلاق است چون ظهور عام در عموم تنجیزی است زیرا مستند به وضع است اما ظهور مطلق در اطلاق تعلیقی است و معلق بر مقدمات حکمت است و یکی از مقدمات حکمت عدم البیان است و عام بیان می باشد پس عدم اخذ به اطلاق از باب عدم تمامیت مقتضی اطلاق است بخلاف عام که مقتضی آن تام است و وجهی برای رفع ید از آن نیست.

* إن كان مفاد الحكم في العام على نحو الاستمرار والدوام وفي الخاص على نحو يكون الزمان مفرداً ومأخوذاً في موضوعه، فلا مورد لاستصحاب حكم الخاص. ۴۸۴

۶. فرع فوق را توضیح دهید و دلیل حکم را بیان کنید.

اگر زمان نسبت به عام به نحو دوام و استمرار اخذ شود به این معنی که ثبوت حکم در هر زمانی ادامه ثبوت حکم عام در زمان سابق باشد و نسبت به فقره ای از زمان، حکم عام تخصیص خورده باشد به نحوی که این فقره زمانی نسبت به حکم خاص به نحو مفرد اخذ شده باشد به این معنی که دلیل خاص نسبت به هر قطعه ای از قطعات زمان، حکمی را اثبات کند که غیر از حکم خاص در زمان بعدی است در این فرض هر چند دلیل عام به خاطر دلالتش بر یک حکم واحد مستمر نسبت به زمان بعد از تخصیص دلالت بر حکم نمی کند لکن جا برای جریان استصحاب حکم خاص نیز وجود ندارد؛ زیرا زمان نسبت به حکم خاص مفرد است. بنا بر این شکی در عدم وجود حکم خاص در زمان بعد از تخصیص نداریم و رکن استصحاب شک در بقاء است؛ پس استصحاب حکم خاص جاری نمی شود و باید به سایر اصول عملیه رجوع کرد.

* لا شبهة في عدم جريان الاستصحاب مع الأمانة المعتبرة في موردہ وإنما الكلام في أنه للورود أو الحكومة أو التوفيق بين دليل اعتبارها وخطابه والتحقيق أنه للورود. ۴۸۸ (د ۲ س ع ۳)

۷. وجه تقدیم اماره بر استصحاب (ورود) را تبیین نمایید.

در استصحاب با قیام اماره بر خلاف یقین سابق، نقض یقین به شک لازم نمی آید بلکه نقض یقین به یقین است و شک که موضوع استصحاب است مرتفع می شود. و با قیام اماره بر وفق یقین سابق، اخذ به یقین سابق نه به خاطر التزام به یقین در مقابل شک است بلکه به خاطر لزوم تبعیت از اماره معتبره است.

۸. بنابر قاعدة «لزوم اخذ به اقوى الدليلين» آیا با ظن حاصل از قیاس، ترجیح حاصل می شود؟ ۵۲۳ (ع: ۱: ۲: د)

أما ما ليس بمعتبر بالخصوص لأجل الدليل على عدم اعتباره بالخصوص كالقياس فهو وإن كان كالغير المعتبر لعدم الدليل بحسب ما يقتضي الترجيح به من الأخبار بناء على التعدي والقاعدة بناء على دخول مظنون المضمون في أقوى الدليلين إلا أن الأخبار الناهية عن القياس و: أن السنة إذا قيست محق الدين) مانعة عن الترجيح به ضرورة أن استعماله في ترجيح أحد الخبرين استعمال له في المسألة الشرعية الأصولية و خطره ليس بأقل من استعماله في المسألة الفرعية.

* من أدلة جواز التقليد ما دلّ على اظهار الإمام عليهم المحبة لأن يرى في أصحابه من يفتي الناس بالحلال والحرام. لا يقال: إن مجرد جواز اظهار الفتوى للغير لا يدلّ على جواز أخذه واتباعه. فإنّه يقال: إن الملازمة العرفية بين جواز الإفتاء وجواز اتباعه واضحة، وهذا غير وجوب اظهار الحق والواقع حيث لا ملازمة بينه و بين وجوب أخذه تبعاً. ٥٤١

٩. اشكال دليل جواز تقليد را بيان کرده، پاسخ مصنف را توضيح دهيد.

اشكال: روايات مذکور دالّ بر جواز اظهار فتوى برای غير می باشد و جواز اظهار فتوى هيچ ملازمه‌ای با جواز پذيرفتن و اتباع فتوى در عمل ندارد همچنان که وجوب اظهار فتوى ملازمه‌ای با وجوب قبول فتوى و اتباع عملی آن ندارد. جواب مرحوم آخوند: روشن است که عرفاً بين جواز اظهار فتوى و جواز قبول فتوى ملازمه است (و این منافاتی ندارد با این که ملازمه بين وجوب اظهار حقّ و وجوب قبول آن را منکر شويم زیرا ممکن است اظهار حق به جهت حصول علم به واقع، واجب شده باشد و هيچ ملازمه عرفی بين این دو نیست).



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۸۸/۵/۲۲	ساعت :	۱۸

نام کتاب: کفایه الاصول، از براءت تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. اگر در مورد اصل براءت، اصلی موضوعی وجود داشته باشد، آن اصل اصل براءت است. د ۳۹۷

ا. حاکم بر ☐ ب. مخصص ☐ ج. مقید ☐ د. وارد بر ☒

۲. استصحاب دخل ما له الدخل فی التکلیف، صحیح ب ۴۵۹

ا. است چون این دخالت، حکم شرعی است ☐

ب. نیست، چون این دخالت، نه حکم شرعی است و نه موضوع اثر شرعی ☒

ج. نیست، چون وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه محرز نیست ☐

د. است، چون اثر شرعی بر آن مترتب است ☐

۳. وجه تقدیم ادله نافیة عسر و حرج و ضرر بر ادله احکام اولیه، و وجه تقدیم اماره بر استصحاب به ترتیب کدام است؟ د ۴۸۸-۴۹۶

ا. تخصیص - ورود ☐ ب. ورود - حکومت ☐ ج. تخصیص - حکومت ☐ د. حکومت - ورود ☒

۴. إن كان الشک فی بقاء القدر المشترك من جهة الشک فی بقاء الخاص الذی کان فی ضمنه بین ما هو باقی أو مرتفع قطعاً فهو من استصحاب الکلی وأما إذا کان الشک فی بقاءه من جهة الشک فی قیام خاص آخر فی مقام ذلک الخاص الذی کان فی ضمنه بعد القطع بارتفاعه فهو من استصحاب الکلی د ۴۶۱

ا. القسم الثالث - القسم الثاني ☐ ب. القسم الأول - القسم الثاني ☐

ج. القسم الثاني - القسم الأول ☐ د. القسم الثاني - القسم الثالث ☒

تشریحی:

* «لا يقال: الاضطراب الى بعض الأطراف ليس الاً كنقد بعضها، فكما لا اشكال في لزوم رعاية الاحتياط في الباقي مع فقدان، كذلك لا ينبغي الاشكال في لزوم رعايته مع الاضطراب. فإنه يقال: حيث إن فقد المكلف به ليس من حدود التكليف به وقيوده، كان التكليف المتعلق به مطلقاً، فإذا اشتغلت الذمة به كان قضية الاشتغال به يقيناً الفراغ عنه كذلك، وهذا بخلاف الاضطراب الى تركه، فإنه من حدود التكليف به وقيوده، ولا يكون الاشتغال به من الأول الاً مقيداً بعدم عروضه». ۴۰۹ متوسط

۱. اشکال و جواب فوق را تقرير کنید.

اشکال: اضطراب به بعض اطراف مانند فقدان بعض اطراف است لذا در صورت اضطراب نیز مانند فقدان، باید تنجز علم اجمالی حفظ شود.

جواب: فقدان در لسان شارع، قید حکم نیست (بله، به خاطر نبود موضوع، دیگر حکم نیست) لذا با فقدان بعض اطراف، شک در بقاء حکم می شود و احتیاط لازم است چون حکم مطلق بوده است؛ ولی در اضطراب، حکم مقید به عدم اضطراب است و با آمدن آن، حکم واقعاً برداشته می شود لذا از ابتداء اشتغال ذمه به تکلیف منوط به عدم عروض اضطراب می باشد.

* «فی صحیحة زرارة " فإن ظننت أنه قد أصابه ولم أتقن ذلك، فنظرت فلم أر شيئاً ثم صليت فأريت فيه؟ قال: تغسله، ولا تعيد الصلاة ... فليس ينبغي لك أن تنقض اليقين بالشك أبداً " وأشكل على الرواية بأن الاعادة بعد انكشاف وقوع الصلاة في النجاسة ليست نقضاً لليقين بالطهارة بالشك فيها، بل باليقين بارتفاعها، فكيف يصح أن يعلل عدم الاعادة بأنها نقض اليقين بالشك؟ ويمكن الجواب عنه بأن الشرط في الصلاة هو إحراز الطهارة ولو بأصل أو قاعدة، لا نفسها ...» ۴۴۷ فنی (۴)

۲. وجه اشکال به صحیحة زراره را بیان کرده و جواب مرحوم آخوند را تقرير کنید.

وجه اشکال: کسی که با حالت شک در طهارت لباس، نماز خوانده است ولی بعد از نماز، علم به نجاست پیدا کرده است حکم به اعاده نماز او، نقض یقین به طهارت با یقین به عدم آن است نه این که یقین به طهارت را با شک در آن نقض کند؛ لذا تعلیل ذیل روایت صحیح نیست.

جواب آخوند: از آنجائی که شرط نماز، طهارت واقعی از خبث نیست بلکه طهارت ظاهری ثابت شده با اصل یا قاعده نیز کافی است و مفروض روایت نیز این است که شک در نجاست داشته است لذا این فرد با جریان استصحاب، به انجام نماز مشروط به طهارت، یقین می کند پس دیگر شکی در وجوب اعاده ندارد. ولا یکاد یمنکن التفتی عن هذا الاشکال الا بأن یقال: إن الشرط فی الصلاة فعلاً حین الالتفات الی الطهارة هو إحرازها ولو بأصل أو قاعدة، لا نفسها، فتکون قضیة استصحاب الطهارة حال الصلاة عدم إعادتها ولو انکشف وقوعها فی النجاسة بعدها.

❖ «إذا كان الشک فی تقدّم وجود الحکم أو موضوعه وتأخره بعد القطع بتحقیقه وحدوثه فی زمان: فإن لوحظ بالاضافة الی أجزاء الزمان فلا اشکال فی استصحاب عدم تحقیقه فی الزمان الأول وترتیب آثاره، لا آثار حدوثه فی الزمان الثانی، فإنه نحو وجود خاص، نعم لا بأس بترتیبها بذاک الاستصحاب بناءً علی أنه عبارة عن أمر مرکب من الوجود فی الزمان اللاحق وعدم الوجود فی السابق». ۴۷۷ فنی

۳. استصحاب عدم تحقق در زمان اول، نسبت به تحقق آن در زمان لاحق در چه صورت مثبت و در چه صورت جاری است؟ اگر حدوث در زمان ثانی، وجود خاصی است که لازمه عدم وجود در زمان اول است اثبات حدوث در زمان لاحق به وسیله استصحاب عدم حدوث در زمان سابق اصل مثبت است اما اگر حدوث، مرکب از عدم در زمان سابق واصل وجود در زمان لاحق باشد نه وجود خاص، اولین جزء را با استصحاب ثابت می کنیم و چون دومین جزء، بالوجدان ثابت است پس حدوث اثبات می گردد.

❖ «والشریعة السابقة وإن كانت منسوخة بهذه الشریعة یقیناً إلا أن قضیة نسخ الشریعة لیس ارتفاعها بارتفاع أحكامها بتمامها بل عدم بقائها بتمامها. والعلم اجمالاً بارتفاع بعضها إنما یمنع عن استصحاب ما شک فی بقائه منها فیما إذا کان من أطراف ما علم ارتفاعه إجمالاً، لا فیما إذا لم یکن من أطرافه، كما إذا علم بمقداره تفصیلاً». ۴۷۱-۴۷۰ فهمی (۳)

۴. با توجه به عبارت، دو اشکال وارد بر استصحاب احکام شرایع سابق را نوشته، جواب آخوند به آنها را تقریر کنید. اشکال اول: با توجه به یقین به نسخ شرایع سابقه در بقاء احکام شرایع سابقه شک نداریم پس این رکن استصحاب تمام نمی باشد. اشکال دوم: علم اجمالی داریم به ارتفاع بعضی از احکام شرایع سابقه بنابراین استصحاب وجود یکی از این احکام، استصحاب در اطراف علم اجمالی است و جاری نمی شود. جواب اشکال اول: نسخ شریعت به معنای نسخ مجموع احکام آن بما هو مجموع است نه نسخ تک تک احکام آن؛ بنابراین، بقاء برخی از احکام آنها مشکوک است. جواب اشکال دوم: علم تفصیلی به مواردی از احکام شرایع سابقه، موجب انحلال علم اجمالی می شود (و مقدار معلوم بالتفصیل کمتر از معلوم بالاجمال نیست).

❖ «أما القرعة، فالإستصحاب فی موردها یقدّم علیها، لأخصیة دلیل من دلیله، لاعتبار سبق الحالة السابقة فیہ دونها، واختصاصها بغير الأحکام إجمالاً لا یوجب الخصوصیة فی دلیله بعد عموم لفظها لها. هذا مضافاً الی وهن دلیله بکثرة تخصیصه حتّی صار العمل به فی مورد محتاجاً الی الجبر بعمل المعظم - كما قیل - وقوة دلیله بقلّة تخصیصه بخصوص دلیل». ۴۹۳ (۴)

۵. دو وجه تقدیم استصحاب بر قرعه را تقریر کرده، توهم اخصیّت قرعه و جواب آن را بیان کنید. دو وجه تقدیم: ۱. مورد استصحاب اخص از قرعه است زیرا استصحاب در مواردی است که حالت سابقه آن معلوم باشد به خلاف قرعه پس قرعه را تخصیص می زند. ۲. به حدی عموم دلیل قرعه تخصیص خورده است که ظهور آن در عموم ضعیف شده است به حدی که عمل به قرعه در هر موردی احتیاج به عمل معظم اصحاب دارد در حالی که دلیل استصحاب جز در موارد خاص تخصیص نخورده است لذا عموم قرعه نمی تواند مانع از جریان استصحاب شود. توهم: رابطه بین استصحاب و قرعه، عام و خاص من وجه است زیرا قرعه به اجماع، مختص به غیر احکام است لذا باید تعارض کنند. جواب: لفظ دلیل قرعه عام است و در تعارض، رابطه بین دو اراده استعمالی سنجیده می شود نه اراده های جدی.

❖ «إذا عمل بالبراءة قبل الفحص لا شبهة فی استحقاق العقوبة علی المخالفة فیما إذا کان ترک التعلم والفحص مؤدباً لیها، فإنّها وإن كانت مغفولة حینها وبلا اختیار الاّ أنّها منتهیة الی الاختیار، وهو کاف فی صحة العقوبة، بل مجرد ترکهما کاف فی صحتها وإن لم یکن مؤدباً الی المخالفة مع احتمالها، لأجل التجری وعدم المبالاة بها».

۶. وجه استحقاق عقوبت در فرض‌های مذکور را توضیح دهید.

اگر بدون فحص از معارض به براءت عمل کند و منجر به مخالفت شود مستحق عقاب است گرچه در زمان تحقق مخالفت غافل از آن بوده و اختیار نداشته لکن به جهت تمکن از تعلم و ترک آن، مخالفت نهایتاً به اختیار او مستند می‌شود و همین برای صحت عقوبت کافی است بلکه صرف ترک تعلم با احتمال مخالفت، تجری و عدم مبالات به مخالفت محسوب شده لذا به خاطر تجری مستحق عقاب است گرچه به مخالفت عملیه نیز منجر نگردد.

* «إذا تعارض الخبران الدالّ أحدهما على الحرمة والآخر على الوجوب، فإنّ التخيير بينهما على تقدير كون الأخبار حجة من باب السببية يكون على القاعدة ومن جهة التخيير بين الواجبين المتزامين وعلى تقدير أنّها من باب الطريقتين فإنّ أحدهما تخييراً حيث كان واجداً لما هو المناط للطريقة من احتمال الإصابة جعل حجة بأدلة التخيير تخييراً». ۴۰۴

۷. در فرض فوق، تخییر را بنا بر سببیت و طریقت تبیین کنید.

در دو خبر متعارض که یکی دلالت بر حرمت و دیگری دلالت بر وجوب می‌کند حکم، تخییر است زیرا اگر حجّیت اخبار از باب سببیت باشد یعنی قیام اماره موجب ایجاد ملاک و وجوب عمل به آن گردد از موارد تخییر بین دو واجب متزاحم است و اگر حجّیت اخبار از باب طریقت به احکام واقعی باشد از آنجائی که می‌دانیم یکی از این دو، ملاک طریقت را دارد زیرا احتمال اصابه و کشف از واقع را دارد موضوع ادله تخییر قرار می‌گیرد و تخییراً یکی از آن دو حجت می‌شود.

* «قوله: "كل شيء حلال حتى تعرف أنّه حرام" انّ الغاية فيها أنّها لیان استمرار ما حکم على الموضوع واقعاً من الطهارة والحلیة، ظاهراً، ما لم يعلم بطرّو ضده أو نقيضه، لا لتحديد الموضوع، کی یكون الحكم بهما قاعدة مضروبة لما شكّ في طهارته أو حلیته». ۴۵۲ فنی (۳)

۸. این روایت در چه صورت، دلیل استصحاب است؟ و در چه صورت، دلیل استصحاب نیست؟

۱. در صورتی که «حتی» قید برای حکم باشد یعنی حکم به حلیت واقعی، استمرار ظاهری دارد تا زمانی که علم به حرمت واقعی پیدا شود که این مفاد استصحاب است. ۲. در صورتی که «حتی» قید موضوع باشد یعنی تا زمانی که علم به حرمت شیئی پیدا نکرده ای و شک در حرمتش داری جعل حلیت ظاهری می‌شود که مفاد قاعدة حلیت است.

* «لا وجه للإشكال في الاستدلال على البرائة باستصحاب البرائة من التكليف وعدم المنع عن الفعل بما في الرسالة من «أنّ عدم استحقاق العقاب في الآخرة ليس من اللوازم المجعولة الشرعية»، فإنّ عدم استحقاق العقاب وإن كان غير مجعول الاّ أنّه لا حاجة الى ترتيب أثر مجعول في استصحاب عدم المنع، وترتب عدم الإستحقاق مع كونه عقلياً على استصحابه أنّها هو لكونه لازم مطلق عدم المنع ولو في الظاهر». ۴۷۵ فهمی (۴)

۹. با توجه به عبارت، اشکال مرحوم شیخ و جواب مرحوم آخوند را به طور کامل تقریر کنید.

اشکال مرحوم شیخ: استصحاب عدم منع از فعل برای اثبات عدم استحقاق عقاب - در صورت انجام آن، - اصل مثبت است زیرا که عدم استحقاق عقاب حکم عقل است نه مجعول شرعی.

جواب مرحوم آخوند: اولاً ما نفس عدم منع از فعل را استصحاب می‌کنیم و این خود اثر است (و برای جواز انجام عمل کافی است) لذا لازم نیست اثر مجعول داشته باشد. ثانیاً موضوع حکم عقل به عدم استحقاق عقاب مطلق عدم منع است اعم از عدم منع واقعی و ظاهری و با استصحاب، عدم منع ظاهری از فعل، ثابت شده و در نتیجه عدم استحقاق عقاب عقلاً ثابت می‌شود.

پایه:	۱۰	موضوع:	اصول ۲
تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۷	ساعت:	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از تنبیهات الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. إذا كان الشك في الأمر التدريجي من جهة الشك في انتهاء حركته ووصله إلى المنتهى أو أنه بعد في البين [أي في الحركة التوسّطية]

أ ٤٦٤

- أ. كان من الأمور القارة ويجرى فيه الاستصحاب ■
 ج. كان من الأمور الغير القارة والاستصحاب يجري فيه □
 ب. كان من الأمور الغير القارة والاستصحاب لا يجري فيه □
 د. كان من الحركة القطعية والاستصحاب لا يجري فيه □
۲. إن قاعدتي التجاوز و الفراغ و أصالة صحّة عمل الغير تكون أن مقدّمين على الاستصحاب د ٤٩٣

- أ. الحكمي مقتضى للصحة تخصيصاً □
 ج. الموضوعي مقتضى للصحة تخصيصاً □
 ب. الحكمي مقتضى للفساد تخصصاً □
 د. الموضوعي مقتضى للفساد تخصيصاً ■
- *** ۳. على رأى المصنف، التخيير في الخبرين المتعارضين ب ٥٠٨

- أ. بدوى لأنّه لا تحيّر بعد الاختيار □
 ج. استمرارى لإطلاقات الأخبار العلاجية دون الإستصحاب □
 ب. استمرارى، لاستصحاب التخيير ■
 د. بدوى لعموم أدلة حجية الخبر □
- *** ۴. على رأى المصنف، موافقة الخبر لما يوجب الظن بمضونه و لو نوعاً ج ٥٢٢

- أ. ليس من المرجحات و لو قيل بالتعدّي من المرجحات المنصوصة □
 ج. ليس من المرجحات لعدم جواز التعدّي من المرجحات المنصوصة ■
 ب. مرجّح و لو لم نقل بالتعدّي من المرجحات المنصوصة □
 د. مرجّح لو يوجب الظن بالصدور دون المضمون □

تشریحي

* إذا اضمحلّ الاجتهاد السابق بتبدلّ الراى الأوّل فلا بدّ من معاملة البطلان مع الأعمال السابقة الواقعة على وفقه المختلّ فيها ما اعتبر في صحّتها في هذا الاجتهاد من غير فرق بين تعلّقه بالأحكام أو بمتعلقاتها و لم يعلم وجه للتفصيل بينهما كما في الفصول و أنّ المتعلّقات لا تتحمّل اجتهادين بخلاف الأحكام إلّا حسان أنّ الاحكام قابلة للتغيّر و التبديل بخلاف المتعلّقات و الموضوعات. و أنت خبير بأنّ الواقع واحد فيهما و قد عيّّن أولاً بما ظهر خطؤه ثانياً.

۱. مدعا و دليل صاحب فصول و پاسخ مصنف را توضیح دهید. ۵۳۷-۸

مدعی: اگر تبدل رأى مجتهد در متعلقات احكام یا موضوعات باشد، لازم نیست اعمال سابق که مطابق نظر جدید او صحیح نیست، اعاده شود؛ ولی اگر تبدل رأى در حکم باشد، اعاده لازم است.

دلیل: در موضوعات چون امر خارجی هستند، واقع محفوظی وجود دارد که با تبدل رأى مجتهد، تغییر نمی‌کند بر خلاف احكام که با تغییر نظر مجتهد، تغییر می‌کند. جواب مصنف: بنابر مسلک صحیح یعنی طریقیّت امارات، احكام نیز واقع ثابتی دارند که با اجتهاد دوم، خطای اجتهاد اول روشن می‌شود و لذا بر اعمال سابق، اثری مترتب نیست.

*** هل یکنفی فی صحة الإستصحاب الشک فی بقاء الشیء على تقدير ثبوته و إن لم یحرز ثبوته فيما رتبّ علیه أثر شرعاً أو عقلاً؟ إشکال: من عدم إحراز الثبوت، فلا یقین و لا بدّ منه، بل و لا شک، فإنّه على تقدير لم یثبت و من أنّ اعتبار الیقین إنّما هو لأجل أنّ التعبدّ و التنزیل شرعاً إنّما هو فی البقاء لا فی الحدوث فیکفی الشک فيه على تقدير الثبوت فیتعبدّ به على هذا التقدير. ٤٦٠

۲. محل نزاع و دو وجه مذکور را با دلیل توضیح دهید.

استصحاب، احراز و یقین به ثبوت حالت سابقه است یا اینکه ثبوت تقدیری نیز کافی است؟

وجه اول: یقین به ثبوت لازم است؛ زیرا در غیر این صورت مشمول ادله استصحاب نخواهد بود؛ چرا که نه تنها یقین به حالت سابقه نیست بلکه در جایی که یقین به حالت سابقه وجود نداشته باشد شک در بقاء آن نیز وجود ندارد؛ پس هیچ یک از دو رکن استصحاب (یقین سابق و شک لاحق) وجود ندارد.

وجه دوم: ثبوت تقدیری کافی است؛ زیرا معتبر بودن یقین سابق به خاطر تعبد به بقاء است نه حدوث. پس شک در بقاء علی تقدیر الثبوت کافی است.

*** التحقيق أن الأخبار إنما تدلّ على التّعبّد بما كان على يقين منه فشك بلحاظ ما لنفسه من آثاره و أحكامه و لا دلالة لها بوجهٍ على تنزيله بلوازمه التي لا تكون كذلك و لا على تنزيله بلحاظ ما له مطلقاً و لو بالواسطة فإنّ المتيقن إنّما هو لحاظ آثار نفسه و أمّا آثار لوازمه فلا دلالة هناك على لحاظها أصلاً و ما لم يثبت لحاظها بوجه أيضاً لما كان وجه لترتيبها عليه باستصحابه. ۴۷۲-۳

۳. ربط عبارت «فإنّ المتيقن...» بر سابق را توضیح دهید.

دلیل بر عدم حجّیت اصل مثبت (استصحاب امری و ترتیب آثار عقلی یا شرعی با واسطه غیر شرعی آن) است. توضیح: متیقن از ادله استصحاب تعبد به آثار نفس متیقن است نه لوازم مترتب بر آن (چون عدم ترتیب این لوازم نقض یقین به شک نیست).

*** إن الاستدلال على اعتبار بقاء الموضوع بـ«استحالة انتقال العرض إلى موضوع آخر لتقومه بالموضوع و تشخصه به» غريب بدهاة أن استحالاته حقيقة غير مستلزم لإستحالاته تعبداً و الالتزام بآثاره شرعاً. ۴۸۶

۴. استدلال بر اعتبار بقاء موضوع در استصحاب و اشکال آن را توضیح دهید.

استدلال: رابطه حکم و موضوع، رابطه عرض و معروض است. حال اگر حکمی را که استصحاب می کنیم برای موضوع دیگری ثابت نماییم به منزله این است که عرضی را از معروض خود جدا کرده و به معروض دیگری عارض نماییم در حالی که هر عرض متقوم و متشخص به معروض خود است و جدا کردن او از معروضش به معنای از بین بردن آن عرض است. اشکال: استحالة انفکاک عرض از معروض تکوینی است و این ملازمه با استحالة تعبدی ندارد؛ یعنی چون استصحاب تعبدی است تعبد به بقاء حکم در غیر موضوع سابق محال نیست.

*** التعارض بين الإستصحابين إن كان مع العلم بانتقاض الحالة السابقة في أحدهما و يكون المستصحب في أحدهما من الآثار الشرعية لمستصحب الآخر فيكون الشك فيه مسبباً عن الشك فيه كالشك في نجاسة الثوب المغسول بماء مشكوك الطهارة و قد كان طاهراً فلا مورد إلّا للاستصحاب في طرف السبب فإن الاستصحاب في طرف المسبب موجب لتخصيص الخطاب و جواز نقض اليقين بالشك في طرف السبب بعدم ترتيب أثره الشرعي. ۴۹۰

۵. أ. استصحاب سببی و مسببی را در مثال مذکور مشخص کنید. ب. کدام یک از این دو استصحاب جاری است؟ چرا؟

استصحاب سببی: استصحاب طهارت ماء. استصحاب مسببی: استصحاب نجاست ثوب.

در فرض مذکور، استصحاب سببی جاری است؛ زیرا اگر استصحاب مسببی به جای آن جاری شود مستلزم نقض یقین به شک خواهد بود دون العکس، زیرا رفع ید از نجاست ثوب به خاطر بقاء طهارت آب، نقض یقین به یقین است؛ چون طبق فرض، طهارت ثوب از آثار شرعی طهارت آب است.

*** التعارض و إن كان لا یوجب إلّا سقوط أحد المتعارضين عن الحجیّة رأساً حيث لا یوجب إلّا العلم بكذب أحدهما فلا یكون هناك مانع عن حجیّة الآخر، إلّا أنه حيث كان بلا تعيين و لا عنوان واقعاً لم یكن واحد منهما بحجّة في خصوص مؤداه لعدم التعین في الحجیّة أصلاً نعم یكون نفی الثالث بأحدهما لبقائه على الحجیّة و صلاحیّته على ما هو عليه من عدم التعین لذلك لا بهما. ۴۹۹

۶. آیا نفی ثالث با خبرین متعارضین ممکن است؟ با مثال توضیح دهید.

خبر اول اکرام علماء واجب است. خبر دوم اکرام العلماء حرام است. ثالث: اکرام علماء مستحب است. به نظر مصنف، نفی ثالث ممکن است؛ زیرا تعارض دو خبر موجب عدم حجیت هر دو خبر بخصوصه می شود ولی احدهما لا علی التعمین به حجیت خود باقی است و همان برای نفی ثالث کافی است.

*** لا إشكال فی جواز التقليد إذا كان المجتهد ممن كان باب العلم أو العلمی بالأحكام مفتوحاً له بخلاف ما إذا انسدّ عليه بابهما فإن رجوعه إليه ليس من رجوع الجاهل إلى العالم بل إلى الجاهل إن قلت حجة الشيء شرعاً لا توجب القطع بما أدى إليه من الحكم ولو ظاهراً و أنه ليس أثره إلّا تنجز الواقع مع الإصابة و العذر مع عدمها فيكون رجوعه إليه رجوعاً إلى الجاهل قلت: نعم إلّا أنه عالم بموارد قيام الحجة الشرعية على الأحكام فيكون من رجوع الجاهل إلى العالم. ۵۳۱

۷. اشکال مذکور و پاسخ آن را توضیح دهید.

اشکال: بنابر مسلک انفتاح، رجوع مقلّد به مجتهد، رجوع جاهل به جاهل است؛ زیرا معنای حجّیت امارات چیزی جز تنجیز و تعذیر نیست، پس حکمی نیست تا مجتهد عالم به حکم ظاهری باشد و رجوع مقلّد به او از باب رجوع جاهل به عالم جایز باشد. جواب: اگرچه مجتهد عالم به حکم واقعی و ظاهری نیست ولی عالم به موارد قیام حجت هست و همین مقدار در صدق تقلید و لزوم آن کافی است.

*** المشهور اختصاص التخيير أو الترجيح بين المتعارضين بغير موارد الجمع و التوفيق العرفی و قصارى ما يقال فی وجهه أن الظاهر من الأخبار العلاجية سؤالاً و جواباً هو التخيير أو الترجيح فی موارد التحيّر ممّا لا يكاد يستفاد المراد هناك عرفاً لا فيما يستفاد و لو بالتوفيق و يشكل بأن مساعدة العرف على الجمع و التوفيق و ارتكازه فی أذهانهم على وجه وثيق لا يوجب اختصاص السؤالات بغير موارد الجمع لصحة السؤال بملاحظة التحيّر فی الحال لأجل ما يترأى من المعارضة و إن كان يزول عرفاً بحسب المأل أو للتحيّر فی الحكم واقعاً و إن لم يتحيّر فيه ظاهراً و هو كافٍ فی صحته قطعاً. ۵۱۱

۸. دلیل مشهور و دو ایراد آن را توضیح دهید.

دلیل مشهور: مستفاد از اخبار علاجیه، وجوب تخيير یا ترجیح بر متحیر در عمل به متعارضین است و با وجود جمع عرفی بین آن دو، تحيّر از بین رفته و لذا جایی برای تخيير و ترجیح نیست.

ایراد مصنف: با وجود جمع عرفی می توان گفت هنوز تحيّر باقی است. ۱. مقصود از تحيّر، حیرت بدوی است که با وجود جمع عرفی نیز وجود دارد. ۲. مقصود از تحيّر، تحيّر در حکم واقعی است و با جمع عرفی بین دو طریق شک در حکم واقعی مرتفع نمی شود.

*** لا وجه لمراعاة الترتيب بين المرجحات لو قيل بالتعدّي و إناطة الترجيح بالظن أو بالأقربية إلى الواقع، ضرورة أن قضیة ذلك تقديم الخبر الذي ظنّ صدقه أو كان أقرب إلى الواقع منهما و التخيير بينهما إذا تساويا، فلا وجه لإتعاّب النفس فی بیان أن أيّها يقدم أو يؤخّر إلّا تعيين أن أيّها يكون فيه المناط فی صورة مزاحمة بعضها مع الآخر. ۵۱۷

۹. أ. مقصود از ترتیب بین مرجحات چیست؟ ب. به نظر مصنف، آیا مراعات ترتیب لازم است؟ چرا؟

أ. مقصود مراعات مرجحات بر اساس ترتبی است که در اخبار علاجیه ذکر شده اند.

ب. به نظر مصنف، مراعات آن لازم نیست؛ زیرا مناط همه اخبار، حصول ظن یا اقربیت به واقع است و وظیفه مجتهد در فرض تعارض بدوی مرجح ها، تعیین مرجحی است که موجب ظن است و مرجح غیر موجب للظن، اصلاً مرجح نیست تا صحبت از دوران شود. تنها موردی که مراعات ترتیب معتبر است موردی است که یکی از دو خبر متعارض نسبت به دیگری مرجحی دارد که واجد مناط اقربیت إلى الواقع است و مراعات ترتیب در این راستا لازم است نه آنکه فی نفسه موضوعیت داشته باشد.

پایه:	۱۰	موضوع:	اصول ۲
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۰	ساعت:	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از تنبیهات الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. إذا كان الشك في الأمر التدريجي من جهة الشك في انتهاء حركته ووصوله الى المنتهى أو أنه بعد في البين فحيث كان من الأمور فيه الاستصحاب. **أ** **٤٦٤**

أ. القارة، يجري ☒ ب. الغير القارة، لا يجري ☐ ج. الغير القارة، يجري ☐ د. القارة، لا يجري ☐

۲. الظاهر أن الشك في أخبار الاستصحاب وكلمات الأصحاب هو الظن بالخلاف. **ب** **٤٨٤ (ع: ١: د: ١)**

أ. خلاف اليقين فلا يشمل ☐ ب. خلاف اليقين فيشمل ☒ ج. خصوص المتساوي طرفاه و يشمل ☐ د. الصفة الخاصة فلا يشمل ☐

۳. إن كان مقتضى التوفيق بين الامارة و دليل الاستصحاب رفع النهي مع صدق نقض اليقين بالشك فهو من باب **أ** **٤٨٩ (ع: ١: د: ١)**

أ. التخصيص ☒ ب. التخصّص ☐ ج. الحكومة ☐ د. الورد ☐

۴. إذا كان كل واحد من المتعارضين ظنيّاً دلالةً و جهةً و لا يمكن الجمع بينهما اصلاً فالتعارض أنما يكون بحسب **د** **٤٩٨ (ع: ١: د: ١)**

أ. اطلاق اصالة الظهور ☐ ب. حجية اصالة عدم القرينة ☐ ج. الدلالة ☐ د. السند ☒

تشریحی

* توهّم كون الشك في بقاء الكلي الذي في ضمن ذاك المردد مسبباً عن الشك في حدوث الخاص المشكوك حدوثه المحكوم بعدم الحدوث ب أصالة عدمه فاسد قطعاً لعدم كون بقاءه و ارتفاعه من لوازم حدوثه و عدم حدوثه بل من لوازم كون الحادث المتيقن ذاك المتيقن الارتفاع أو البقاء مع أن بقاء القدر المشترك إنما هو بعين بقاء الخاص الذي في ضمنه لا أنه من لوازمه على أنه لو سلم أنه من لوازم حدوث المشكوك فلا شبهة في كون اللزوم عقلياً و لا يكاد يترتب بأصالة عدم الحدوث إلا ما هو من لوازمه و أحكامه شرعاً. **٤٠٦**

۱. اشکالات توهّم را شرح دهید.

۱. شک در بقاء کلی، مسبب از بقاء فرد طویل نیست تا بگوید با اصالة عدم كون الحادث الفرد الطویل که اصل موضوعی است شک در استصحاب کلی رفع می‌شود بلکه این شک ناشی از شک در حدوث فرد طویل و قصیر است. ۲. بقاء کلی به عین بقاء خاص و فرد طویل است نه اینکه لازمه بقاء خاص بقاء کلی باشد تا با استصحاب عدم حدوث طویل بالملازمة نفی کلی کنیم. خلاصه بقاء فرد عین بقاء کلی است نه لازمه که ظهور در تعدد دارد. ۳. اگر وجود ملازمه و تعدد را بپذیریم، این ملازمه عقلی است و استصحاب، لوازم شرعی را نفی و اثبات می‌کند نه لوازم عقلی را.

* الشريعة السابقة و إن كانت منسوخة بهذه الشريعة یقیناً إلا أنه لا یوجب یقین بارتفاع أحكامها بتمامها ضرورة أن قضية نسخ الشريعة لیس ارتفاعها كذلك بل عدم بقاءها بتمامها و العلم إجمالاً بارتفاع بعضها إنما یمنع عن استصحاب ما شک في بقاءها منها فیما إذا كان من أطراف ما علم ارتفاعه إجمالاً لا فیها إذا لم یکن من أطرافه كما إذا علم بمقداره تفصیلاً أو فی موارد لیس المشکوک منها و قد علم بارتفاع ما فی موارد الأحكام الثابتة فی هذه الشريعة.

۲. اشکال مذکور و وجوه دفع آن را توضیح دهید. **٤١٣**

اشکال: استصحاب احکام شرع سابق جاری نیست؛ چون در آن دوم یقین به عدم بقاء شریعت داریم؛ چون قطعاً نسخ شده است.

جواب: ۱. علم به نسخ اصل شریعت داریم اما علم به نسخ تک تک احکام ثابت در شریعت قبل نداریم. چون عدم بقاء شریعت سابق یعنی تمام احکامش باقی نیست نه اینکه هیچ حکمی از شریعت سابق باقی نیست. ۲. علم اجمالی به ارتفاع بعضی از احکام نهایتاً مانع جریان استصحاب در اطراف معلوم بالاجمال در شبهة محصورة است.

* لا يقال لا شبهة في اتصال مجموع الزمانين بذاك الآن و هو بتمامه زمان الشك في حدوثه لاحتمال تأخره على الآخر مثلا إذا كان على يقين من عدم حدوث واحد منهما في ساعة و صار على يقين من حدوث أحدهما بلا تعيين في ساعة أخرى بعدها و حدوث الآخر في ساعة ثالثة كان زمان الشك في حدوث كل منهما تمام الساعتين لا خصوص أحدهما كما لا يخفى. فإنه يقال نعم و لكنه إذا كان بلحاظ إضافته إلى أجزاء الزمان و المفروض أنه بلحاظ إضافته إلى الآخر و أنه حدث في زمان حدوثه و ثبوته أو قبله و لا شبهة أن زمان شك بهذا اللحظ إنما هو خصوص ساعة ثبوت الآخر و حدوثه لا الساعتين. ٢٢٠

٣. أ. محل نزاع و دليل عدم جریان استصحاب در آن را شرح دهید. ب. مدعا و دليل متوهم چیست؟

أ. در بحث تعاقب حالتین، استصحاب را جاری نمی‌دانند به دلیل عدم علم به اتصال زمان یقین به شک. در این عبارت تلاش می‌کند اتصال را درست کند. ب. مدعا: اتصال زمان شک در یقین در تعاقب حالتین ثابت است. دلیل: اگر یقین به عدم حادث داشته باشیم و علم به حدوث یکی در ساعت ۱۰ مثلا و به حدوث دوم در ۱۱ ولی ندانیم کدام یک کی حادث شده است، زمان شک در حدوث از ساعت ۱۰ تا ۱۱ است و زمان یقین نیز قبل از ۱۰، پس زمان یقین قبل ۱۰ و زمان شک پس از ۱۰ به هم متصلند.

* فلو كان مناط الاتحاد هو نظر العقل فلا مجال للاستصحاب في الأحكام لقيام احتمال تغير الموضوع في كل مقام شك في الحكم بزوال بعض خصوصيات موضوعه لاحتمال دخله فيه و يختص بالموضوعات بداهة أنه إذا شك في حياة زيد شك في نفس ما كان على يقين منه حقيقة بخلاف ما لو كان بنظر العرف أو بحسب لسان الدليل ضرورة أن انتفاء بعض الخصوصيات و إن كان موجبا للشك في بقاء الحكم لاحتمال دخله في موضوعه إلا أنه ربما لا يكون بنظر العرف و لا في لسان الدليل من مقوماته. ٢٢٧

٤. وجه عدم جریان استصحاب و سرّ تفصیل مذکور را تبیین کنید.

اگر مناط وحدت موضوع حکم عقل باشد در احکام استصحاب جاری نیست؛ چون قطعاً دلیل شک ما در بقاء حکم، تغییر برخی خصوصیات موضوع است و با شک در آن، بقاء موضوع احرار نمی‌شود. اما در موضوعات، چون عین همین موضوع در آن ثانی باقی است وحدت موضوع محرز و استصحاب جاری است. بله، اگر مناط، حکم عرف یا لسان دلیل باشد موضوع عرفی باقیست؛ چون هر تغییر جزئی در موضوع موجب دوئیت سابق و لاحق نمی‌شود.

* لو كان المقتضى للحجية في كل واحد من المتعارضين لكان التعارض بينهما من تزامم الواجبين فيما إذا كانا مؤدبين إلى وجوب الضدين أو لزوم المتناقضين لا فيما إذا كان مؤدى أحدهما حكما غير إلزامي فإنه حينئذ لا يزاحم الآخر ضرورة عدم صلاحية ما لا اقتضاء فيه أن يزاحم به ما فيه الاقتضاء إلا أن يقال بأن قضية اعتبار دليل الغير الإلزامي أن يكون عن اقتضاء فيزاحم به حينئذ ما يقتضى الإلزامي و يحكم فعلا بغير الإلزامي و لا يزاحم بمقتضاه ما يقتضى الغير الإلزامي لكفاية عدم تمامية علة الإلزامي في الحكم بغيره. ٤٤٠

٥. أ. مورد تحقق و عدم تحقق تزامم را با دلیل بنویسید. ب. استدراک مذکور را تبیین کنید.

أ. در احکام الزامی (الزام فعل یا الزام ترک) تزامم تصویر دارد اما اگر یکی از دو حکم لا اقتضاء باشد یا اقتضای ضعیفی داشته باشد قهراً نمی‌تواند با ما فيه الاقتضاء تام معارضه کند. ب. در «إلا أن يقال» استدراک می‌کند که درست است که حکم غیر الزامی، حکم عن اقتضاء نیست اما دلیل دال بر لزوم اخذ به دلیل مثبت حکم غیر الزامی، ذو الاقتضاء است؛ چون لزوم اخذ را ثابت کرده است پس اقتضاء دلیل حکم غیر الزامی با اقتضای حکم دیگری تزامم دارد.

* إن جعل خصوص شيء فيه جهة الإراءة و الطريقية حجة أو مرجحا لا دلالة فيه على أن الملاك فيه بتمامه جهة إراءته بل لا إشعار فيه كما لا يخفى لاحتمال دخل خصوصيته في مرجحيته أو حجتيه لا سيما قد ذكر في إخبار الترجيح ما لا يحتمل الترجيح به إلا تعبدا. ٤٤٧

٦. عبارت در صدد ایراد بر چیست؟ استدلال مطوی و اشکال آن را شرح دهید.

برخی بر تعدی از مرجحات استدلال کرده‌اند که هرچه را شارع حجت یا مرجح قرار دهد به خاطر جهت کاشفیت آن از واقع است، بنابر این هر چیزی که این جهت در او وجود داشته باشد هم طریق است هم مرجح (استدلال مطوی). اشکال: معنی مرجح قرار دادن

یک شیء یا حجیت قرار دادن چیزی به معنی بها دادن به جهت ارائه و کشف نیست؛ پس صرف جعل دلالت بر این جهت ندارد. خصوصاً در باب مرجحات می‌بینیم چیزی مرجح قرار داده شده که در آن اصلاً جهت کشفی وجود ندارد و صرفاً امری تعبدی است.

* أما لو زاحم الترجيح بالصدور الترجيح من حيث جهة الصدور بأن كان الأرجح صدوراً موافقاً للعامة فالظاهر تقديمه على غيره وإن كان مخالفاً للعامة بناءً على تعليل الترجيح بمخالفة العامة باحتمال التيقية في الموافق لأن هذا الترجيح ملحوظ في الخبرين بعد فرض صدورهما قطعاً كما في المتواترين أو تعبداً كما في الخبرين بعد عدم إمكان التعبد بصدور أحدهما وترك التعبد بصدور الآخر و فيما نحن فيه يمكن ذلك بمقتضى أدلة الترجيح من حيث الصدور. ۷. ربط «بناءً على...» و «لأن هذا الترجيح...» به سابق را توضیح دهید. ۴۵۵

«بناءً...» یعنی این ترجیح صدوری بر مخالفت عامه در فرضی متعین است که موافق عامه را به دلیل احتمال تقیه طرح کنیم. اگر وجه ترجیح به این جهت بود پس؛ صدور، پیش فرض تحقق چنینی مرجحی است و تا صدور ثابت نشود سخن از موافقت و مخالفت صادر با واقع مطرح نیست. عبارت «لأن هذا...» نیز نکته تقييد را بیان می‌کند یعنی سخن از جهت، فرع ثبوت صدور است؛ پس صدور مقدم است.

* فالأولى تبديل الظن بالحكم بالحجة عليه فإن المناط فيه هو تحصيلها قوة أو فعلاً لا الظن حتى عند العامة القائلين بحجتيه مطلقاً أو بعض الخاصة القائل بها عند انسداد باب العلم بالأحكام فإنه مطلقاً عندهم أو عند الانسداد عنده من أفراد الحجة و لذا لا شبهة في كون است فراغ الوسع في تحصيل غيره من أفرادها من العلم بالحكم أو غيره مما اعتبر من الطرق التعبدية الغير المفيدة للظن و لو نوعاً اجتهداً أيضاً. ۴۶۴ ۸. دو تعریف برای اجتهاد و وجوه قوت مختار را شرح دهید.

۱. اجتهاد یعنی تحصیل ظن به حکم شرعی. ۲. اجتهاد یعنی توان تحصیل حجت بر حکم شرعی (مختار)
أدلة ترجيح: حتى افرادی که ظن را حجت می‌دانند یا مطلقاً (عامه) یا در حال انسداد (بعض خاصه) به ظن از جهت حجیت اهمیت می‌دهند؛ پس اساس کار حجت است؛ پس این تعریف فی الواقع موافق با آن تعریف شد. علاوه بر اینکه کسی که سایر طرق شرعی که مفید ظن نیست را با تلاش به دست می‌آورند عمل اجتهادی انجام می‌دهند بلا شک و آنچه تحصیل می‌کنند حجت است نه ظن.

* بناءً على اعتبارها من باب السببية و الموضوعية فلا محيص عن القول بصحة العمل على طبق الاجتهاد الأول عبادة كان أو معاملة و كون مؤداه ما لم يضمحل حكماً حقيقة و كذلك الحال إذا كان بحسب الاجتهاد الأول مجرى الاستصحاب أو البراءة التقلية و قد ظفر في الاجتهاد الثاني بدليل على الخلاف فإنه عمل بما هو وظيفته على تلك الحال. ۴۷۱ ۹. حکم دو فرض مذکور را با دلیل توضیح دهید.

۱. اگر قائل به سببیت اجتهاد شدید قطعاً اعمال سابق، چه معامله باشد و چه عبادت، صحیح است تا یقین به فساد اجتهادش پیدا نکند.
دلیل: در این فرض کشف خلاف صورت نگرفته است. ۲. اگر نظرش در اجتهاد اول مستند به استصحاب یا براءت عقلی است و در اجتهاد ثانی به دلیل مخرج از دو اصل دست یافت باز هم عمل سابقش صحیح است؛ چون طبق وظیفه عمل کرده است و در آن حال جاهل به حکم بوده و علی الفرض تفحص لازم را نیز کرده است؛ لذا مکلف به واقع نبوده تا تخلف صورت گیرد و در صحت عملش شک شود.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۰/۳/۱۹	ساعت :	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از تنبیهای الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. من أحدث ثم غفل وصلى ثم شك في أنه تطهر قبل الصلاة د ۴۵۹

أ. لا يجرى الاستصحاب لعدم وجود اليقين السابق

ب. يجرى استصحاب الحدث لأنه لو التفت لشك

ج. يحكم ببطان الصلاة لعدم الطهارة واقعاً

د. لا يجرى الاستصحاب لعدم فعلية الشك قبل الصلاة ■

۲. كون المستصحب حكماً شرعياً أو ذا حكم كذلك أ ۴۷۶

أ. لازم بقاء ولو لم يكن كذلك ثبوتاً ■

ب. لازم ثبوتاً و بقاءً

ج. غير لازم ثبوتاً ولا بقاءً

د. لازم ثبوتاً لا بقاءً

۳. على رأى المصنف وجه تقديم الاستصحاب على القرعة ب ۴۹۴

أ. وروده عليها

ب. اخصية دليله من دليلها ■

ج. أشهرية دليله من دليلها

د. حكومته عليها

۴. به نظر مصنف، بنابر اخذ به مرجحات أ ۵۰۸

أ. تعدى از مزایای منصوبه، دلیل ندارد ■

ب. به هر مزیتی، تعدی می‌شود

ج. به ما یوجب الظن، تعدی می‌شود

د. به ما یوجب الاقربیه، تعدی می‌شود

تشریحی:

* لا يخفى أن الطهارة الحديثة والخبثية وما يقابلها يكون مما إذا وجدت بأسبابها، لا يكاد يشك في بقائها إلا من قبل الشك في الرفع لها، لا من قبل الشك في مقدار تأثير أسبابها، ضرورة أنها إذا وجدت بها كانت تبقى ما لم يحدث رافع لها، فلا أصل لأصالة عدم جعل الوضوء سبباً للطهارة بعد المذى، وأصالة عدم جعل الملاقة سبباً للنجاسة بعد الغسل مرة، كما حكي عن بعض الأفاضل، ولا يكون ها هنا أصل إلا أصالة الطهارة أو النجاسة. ۴۶۷

۱. توهم بعض الأفاضل چیست؟

توهم: اگر طهارت امر تکوینی باشد، شک در بقاء آن همیشه از قبیل شک در رافع است اما اگر امر اعتباری باشد شک در آن از قبیل شک در مقتضی است؛ چون نمی‌دانیم معتبر طهارت را تا کجا اعتبار کرده است. بنابر این در مازاد از قدر مسلم آن شک می‌شود و شک در مقتضی خواهد بود لذا استصحاب بقاء جاری نیست فقط استصحاب عدم طهارت جاری است.

۲. چرا مثبتات طرق و امارات حجت است ولی مثبتات استصحاب حجت نیست؟ ۴۷۳

طرق و امارات همان طور که حکایت از مؤدی می‌کنند حکایت از لوازم آن هم می‌کنند و دلیل اعتبار طرق و امارات هم اطلاق دارد هم مؤدی را معتبر می‌کند و هم لوازم آن را چون هر دو محکی است و مقتضی دلیل اعتبار اماره حجیت حکایت آن است اما در دلیل استصحاب حد دلالت دلیل اثبات مشکوک به لحاظ آثار شرعی آن است تعبداً و نه بیشتر.

* إذا أخذ الزمان ظرفاً لكل من العام والخاص، [كما إذا قال: «أكرم العلماء دائماً»، و «لا تكرم زيداَ العالم يوم الجمعة»، وشككنا في وجوب إكرام زيد وعدمه يوم السبت]. ٤٨٣

٣. به نظر مصنف، در فرع فوق به عموم عام رجوع می‌شود یا به استصحاب حکم خاص؟ چرا؟

به استصحاب حکم خاص رجوع شود؛ چون یقین سابق (حرمت اکرام در روز جمعه معلوم است) روز شنبه نیز در بقاء آن شک می‌کنیم دلیل اجتهادی که رافع شک باشد علی‌الفرض وجود ندارد؛ پس استصحاب جاری است. اما اینکه دلیل اجتهادی نداریم چون عموم عام بیانگر بیش از یک حکم نبود و آن هم علی‌الفرض تخصیص خورده است (بله اگر زمان عام مفرد بود وجوب اکرام روز شنبه ثابت می‌شد و با وجود دلیل عام) ارکان استصحاب در طرف خاص، مختل می‌شد.

* النسبة بين الاستصحاب وبين سائر الأصول العملية هي بعينها النسبة بين الأمانة وبينه، فيقدم عليها ولا مورد معه لها، للزوم محذور التخصيص إلا بوجه دائر في العكس وعدم محذور فيه أصلاً، هذا في النقلية منها. وأما العقلية فلا يكاد يشتهر وجه تقديمه عليها، بداهة عدم الموضوع معه لها، ضرورة أنه إتمام حجة وبيان ومؤمن من العقوبة وبه الأمان، ولا شبهة في أن الترجيح به عقلاً صحيح. ٤٩٠

٤. نسبت بین استصحاب و اصل برائت را توضیح دهید.

استصحاب چون بیان است موضوع اصل برائت عقلی یا قبح عقاب بلا بیان و موضوع برائت شرعی که عدم العلم است را بر می‌دارد (ورود دارد)

٥. «تعارض» را تعریف کنید. ٤٩٦

١. التعارض هو تنافي الدليلين أو الأدلة بحسب الدلالة ومقام الانبات على وجه التناقض أو التضاد حقيقة أو عرضاً.

* لأجل اختلاف الأخبار المشتملة على الترجيح اختلفت الأنظار. فمنهم من أوجب الترجيح بها، مقيدين بأخباره إطلاقاً التخيير، وهم بين من اقتصر على الترجيح بها، ومن تعدى منها إلى سائر المزايا الموجبة لأقوائية ذي المزية وأقربيته، كما صار إليه شيخنا العلامة أعلى الله مقامه أو المفيدة للظن، كما ربما يظهر من غيره. ٥٠٤

٦. تعارض بین ادله تخيير و ادله تراجيح را توضیح داده، روش‌های مذکور برای رفع آن را بیان کنید.

تعارض: ظاهر ادله تخيير اين است که عند التعارض مکلف در اخذ به هر کدام مخير است، چه ترجیحی باشد و چه نباشد. و ظاهر ادله تراجيح، لزوم اخذ به مرجح است.

رفع: ادله تراجيح اخص است و در فرض وجود مرجح، اخذ به مرجح را لازم می‌داند. اما در اینکه مفاد اخبار تراجيح چیست، اختلاف است. برخی همان قدر را که ذکر شده، مقید اطلاقات تخيير می‌دانند. برخی معیار را بر مقرب بودن مزایا می‌دانند. و گروهی معیار را ظن به صدور می‌دانند و نسبت آن را به واقع نمی‌سنجند.

* منها: ما قيل في ترجيح ظهور العموم على الإطلاق فيما دار الأمر بينهما من كون ظهور العام في العموم تنجيزياً بخلاف ظهور المطلق في الإطلاق؛ فإنه معلق على عدم البيان، والعام يصلح بياناً. ٥١٣

٧. با توجه به متن، وجه ترجیح ظهور عام بر اطلاق را بنویسید.

وجه ترجیح: اظهاریت عام در عموم از مطلق در اطلاق است؛ چون ظهور عام در عموم تنجیزی است؛ زیرا مستند به وضع است. اما ظهور مطلق در اطلاق، تعلیقی است و معلق بر مقدمات حکمت است و یکی از مقدمات حکمت عدم بیان است و عام، بیان است. پس عدم اخذ به اطلاق از باب عدم تمامیت مقتضی اطلاق است، به خلاف عام که مقتضی آن تام است و وجهی برای رفع ید از آن نیست.

✱ قال الشيخ الانصارى: مورد الترجيح بالمرجح الجهتى (موافقة الخبر للثقة) تساوى الخبرين من حيث الصدور، إما علماً كما فى المتواترين، أو تعبداً كما فى المتكافئين من الأخبار، وأمّا ما وجب فيه التعبد بصدور أحدهما المعين دون الآخر فلا وجه لإعمال هذا المرجح فيه، لأنّ جهة الصدور متفرّع على أصل الصدور. ٥١٩

٨. مدعا و دليل شيخ را توضيح دهيد.

مدعا: ترجيح به مخالفت خبر للعامة در جايى است كه مرجح صدورى وجود نداشته باشد.

دليل: مرجح جهتى فرع بر ثبوت خبرين است و از آنجا كه فرع نمى تواند مثبت اصل باشد و تا اصل نباشد صحبت از فرع بى معناست، ترجيح به آن، پس از اثبات صدور است.

٩. «اجتهاد مطلق» را تعريف كرده، شبهه عدم تحقق اين نوع اجتهاد را بيان كنيد. ٥٢٩

فلاجتهاد المطلق هو ما يقتدر به على استنباط الأحكام الفعلية من أمانة معتبرة أو أصل معتبر عقلاً أو نقلاً فى الموارد التى لم يظفر فيها بها.

شبهه: انّ الاجتهاد المطلق غير ممكن لتعدد المسائل وقلة الأخبار الظاهرة الخالية عن المعارض و حصول العلم بتمام الأحكام غير ممكن و رأينا المفتى كثيراً ما يتردد فى المسائل.

بسمه تعالی		مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۱		معاونت آموزش	
پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۱/۰۳/۲۳	ساعت :	۱۶
پاسخنامه مدارس شهرستان			
اداره ارزشیابی و امتحانات			
نام کتاب: کفایة الاصول، از تنبیهای الاستصحاب تا پایان کتاب			
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)			

سؤالات تستی:

۱. من أحدث ثم غفل وصلى ثم شك في أنه تطهر قبل الصلاة د ۴۵۹ (د ۲ س ع ۲)
 - أ. لا يجرى الاستصحاب لعدم وجود اليقين السابق ☐
 - ب. يجرى استصحاب الحدث لأنه لو التفت لشك ☐
 - ج. يجرى استصحاب الصحة الثابتة حال العقل ☐
 - د. لا يجرى الاستصحاب لعدم فعالية الشك قبل الصلاة ☒
 ۲. ليس استصحاب الشرط لترتيب الشرطية بمثبت - كما ربما يتوهم بتخيّل أن الشرطية ليست من الآثار الشرعية بل من الأمور الانتزاعية - لأنها ب ۴۷۴ (د ۲ س ۱)
 - أ. مجعولة شرعاً بنفسه ☐
 - ب. مجعولة شرعاً بمنشأ انتزاعه ☒
 - ج. قابلة للجعل تكويناً وهو يكفي لجريانه ☐
 - د. منتزعة شرعاً من جعلها تكويناً ☐
 ۳. الظاهر أن الشك في أخبار الاستصحاب وكلمات الأصحاب هو ج ۴۸۴/۱۲ (د ۲ س ع ۱)
 - أ. خلاف الظن ☐
 - ب. خلاف الظن واليقين ☐
 - ج. خلاف اليقين ☒
 - د. تساوى الطرفين ☐
- * التعارض هو تنافي الدليلين أو الأدلة بحسب الدلالة ومقام الإثبات على وجه التناقض أو التضاد حقيقة أو عرضاً بأن علم بكذب أحدهما إجمالاً مع عدم امتناع اجتماعهما أصلاً.
۴. عبارت «حقيقة أو عرضاً» قيد برای چیست؟ د ۴۹۶/۱ (د ۳ س ع ۲)
 - أ. تناقض ☐
 - ب. تنافي الدليلين ☐
 - ج. تناقض و تضاد ☐
 - د. تضاد ☒

سؤالات تشریحی:

۱. اشكال استصحاب امور تدریجیه را بیان کنید. ب. نظر مصنف را در استصحاب امور تدریجیه بنویسید. ۴۶۴ (ع: ۲: د ۲)

أ. أن الامور الغير القارة وجودها ينصرم و لا يتحقق منه جزء الا بعد ما انصرم منه جزء و انعدم فلاوحدة في الموضوع ب. أنه ما لم يتخلل في البين العدم بل و ان تخلل بمالا يخل بالاتصال عرفاً - وان انفصل حقيقة - كانت باقية مطلقاً او عرفاً ولايعتبر في الاستصحاب غير صدق النقص و البقاء عرفاً.

* قال في مبحث الاستصحاب التعليقي: توهم أنه لا وجود للمعلق قبل وجود ما علق عليه فاختر أحد ركنيه فاسد جداً، فإن المعلق قبله إنما لا يكون موجوداً فعلاً، لا أنه لا يكون موجوداً أصلاً ولو بنحو التعليق، كيف والمفروض أنه مورد فعلاً للخطاب بالتحريم مثلاً أو الايجاب. ۴۶۸
۲. توهم و وجه فساد آن را توضیح دهید. (د ۳ س ۲)

توهم: در استصحاب تعلیقی همانند «استصحاب حرمت عصیر عنبی إذا غلی» حکم تعلیقی مانند حرمت، قبل از تحقق غلیان وجود ندارد لذا یقین سابق که یکی از ارکان استصحاب است وجود ندارد. وجه فساد: حکم تعلیقی هر چند وجود فعلی حقیقی ندارد ولی وجود انشائی تعلیقی دارد و همین برای جریان استصحاب کافی است.

* انقدح أنه لا مورد للاستصحاب فيما تعاقب حالتان متضادتان - كالطهارة والنجاسة - وشك في ثبوتها وانتفاءهما للشك في المقدم والمؤخر منهما؛ وذلك لعدم إحراز الحالة السابقة المتينة المتصلة بزمان الشك في ثبوتها وترددها بين الحالتين، وأنه ليس من تعارض الاستصحابين. ۴۸۰ ع ۲۵۲
۳. با توجه به عبارت مذکور، دلیل عدم جریان استصحاب را شرح دهید.

استصحاب جاری نیست؛ لعدم احراز اتصال زمان الیقین بزمان الشک (زیرا در احدی الساعتین طهارت حادث شده است و در ساعت دیگری حدث و در ساعت ثالثه شک داریم و بر ما محرز نیست که کدامیک در ساعت لاحقہ (دوم) حادث شده است تا متصل به زمان شک باشد).

* لا شبهة فی عدم جریان الاستصحاب مع الأمانة المعتبرة فی موردہ وإنما الکلام فی أَنَّهُ للورود أو الحكومة أو التوفيق بین دلیل اعتبارها وخطابه والتحقیق أَنَّهُ للورود. ۴۸۸ (د ۲ س ع ۳)

۴. وجه تقدیم اماره بر استصحاب (ورود) را تبیین نماید.

در استصحاب با قیام اماره بر خلاف یقین سابق، نقض یقین به شک لازم نمی آید بلکه نقض یقین به یقین است و شک که موضوع استصحاب است مرتفع می شود. و با قیام اماره بر وفق یقین سابق، اخذ به یقین سابق نه به خاطر التزام به یقین در مقابل شک است بلکه به خاطر لزوم تبعیت از اماره معتبره است.

* لا یخفی أَنَّ اللّازم إذا لم تنهض حجة علی التعین أو التخییر بین أمارتین هو الاقتصار علی الراجح منهما، للقطع بحجته تخیيراً أو تعیناً بخلاف الآخر، لعدم القطع بحجته، والأصل عدم حجته ما لم یقطع بحجته. ۵۰۲ (س ۳ د ۳)

۵. دلیل مصنف بر لزوم عمل به اماره راجح را توضیح دهید.

چون با وجود رجحان یکی، دوران امر بین حجت و لا حجت می شود.

توضیح در محل بحث سه فرض ثبوتی وجود دارد، اول: حجت تعینی راجح؛ دوم: تخییر بین راجح و مرجوح به خاطر عدم التفات شارع به رجحان؛ سوم: حجت تعینی مرجوح.

احتمال سوم عقلاً محال است چون ترجیح مرجوح بر راجح عقلاً قبیح است و از آنجا که در هر دو احتمال باقی مانده، دلیل راجح حجت است پس قطع به حجت دلیل راجح داریم ولی حجت دلیل مرجوح احتمالی است چون تنها فرض دوم به نفع آن است و اصل در مقام شک در حجت، عدم حجت است لذا دوران امر بین حجت و لاحجت شد.

* هل علی القول بالترجیح یقتصر فیہ علی المرّجات المخصوصة المنصوصة، أو یتعدّی غیرها؟ قیل بالتعدّی، لما فی الترجیح بمثل الأصدقیة والأوثقیة ونحوهما ممّا فیہ من الدلالة علی أَنَّ المناط فی الترجیح بها هو کونها موجبة للأقربیة الی الواقع. ۵۰۸/۱۱ (د: ۲ ع: ۲)

۶. با توجه به متن، کیفیت تعدی از مرّجات منصوصه به مرّجات غیر منصوصه را بیان کنید.

إنَّ فی کلِّ من الأصدقیة والأوثقیة جھتین: احدهما النفسیة؛ ثانيهما الكشف والاراءة وجعل مرّجّحتها من الجهة الاولى أو الثانية وإن کان محتملاً ولكن الظاهر بحسب الاطلاق هو جعل الترجیح بهما من الجهة الثانية. فیکون المناط حينئذٍ فی الترجیح کلّ ما یوجب القرب الی الواقع وإن لم یکن من المرّجات المنصوصة.

* ما قیل فی ترجیح ظهور العموم علی الاطلاق و تقدیم التّقیید علی التخصیص فیما اذا دار الامر بینهما من کون ظهور العام فی العموم تنجیزیّاً بخلاف المطلق فی الاطلاق فانّه معلق علی عدم البیان و العام یصلح بیاناً فتقدیم العام حينئذٍ لعدم تمامیة مقتضی الإطلاق معه، بخلاف العکس، فإنّهُ موجب لتخصیصه بلا وجه آلا علی نحو دائر. ۵۱۲ (ع: ۲ د: ۲)

۷. وجه دوری بودن تقدیم مطلق به عام را بنویسید.

عمل به تعلیقی (مطلق) موقوف بر طرح تنجیزی یعنی عام است چون با وجود عام، مطلق، تحقق پیدا نمی کند و طرح تنجیزی موقوف بر عمل به مطلق است یعنی تخصیص عام بواسطه مطلق؛ پس عمل به تعلیقی منوط به طرح تنجیزی و طرح تنجیزی منوط به عمل به تعلیقی است و این دور، محال است.

* لا وجه لمرعاة الترتیب بین المرّجات لو قیل بالتعدّی وإناطة الترجیح بالظنّ أو بالأقربیة إلی الواقع. ۵۱۷/۱۲ (د ۲ ع ۲)

۸. مراد از عبارت را نوشته، برای آن دلیل اقامه کنید.

اگر در ترجیح به مرجّحات قائل شویم تعدّی از مرجّحات منصوصه جائز است و می‌توان هر مرجّح ظنی یا هر مرجّحی را که اقریبیت به واقع ایجاد کند، اخذ کرد، در این صورت، رعایت ترتیب در اخذ به مرجّحات لازم نیست؛ زیرا وقتی خود مرجّحات منصوصه هیچ خصوصیتی ندارند و از باب مثال ذکر شده‌اند، ترتیب بین آنها به طریق اولی خصوصیت ندارد.

* جواز رجوع غیر المتّصف بالاجتهاد الی المتجزّی محلّ الاشکال، من أنّه من رجوع الجاهل الی العالم، فتعمّه أدلّة جواز التقليد، ومن دعوی عدم اطلاق فیها وعدم احراز أنّ بناء العقلاء أو سيرة المتشرعة علی الرجوع الی مثله. ۵۳۴/۳ (د ۲ س ع ۲)
۹. با توجّه به متن، دلیل عدم جواز رجوع به مجتهد متجزّی را بیان کنید.
إنّ الأدلّة اللّبیّة وهی السیرة وبناء العقلاء لا اطلاق لها حتی یتشبّث به لاثبات جواز الرجوع الی المتجزّی وعلیه فلا دلیل علی جواز الرجوع من هذه الجهة. و کذا لا اطلاق للادلة اللفظیه (شاید در مقام بیان نیستند یا صدق عالم بر متجزّی مشکوک است).

تستی

۱. کون المستصحب حکماً شرعياً أو ذا حکم كذلك

- أ. لازم بقاء ولو لم يكن كذلك ثبوتاً ☐ ب. لازم ثبوتاً و بقاءً ☐
ج. غير لازم ثبوتاً ولا بقاءً ☐ د. لازم ثبوتاً لا بقاءً ☐

۲. إن كان التعارض بين الاستصحابين لعدم إمكان العمل بهما بدون علم بانتقاض الحالة السابقة في أحدهما فهو من باب

- أ. التضاد ☐ ب. تراحم الواجبين ☐ ج. التناقض ☐ د. التقابل ☐

* التعارض هو تنافي الأدلة بحسب الدلالة على وجه التناقض أو التضاد حقيقة أو عرضاً بأن علم بكذب أحدهما إجمالاً مع عدم امتناع اجتماعهما أصلاً.

۳. عبارت «حقیقه أو عرضاً» قید برای چیست؟

- أ. تناقض ☐ ب. تنافی الدلیلین ☐ ج. تناقض و تضاد ☐ د. تضاد ☐

۴. بناءً على وجوب الأخذ بالمرجّحات فعلى رأى المصنّف

- أ. لا يتعدّى عنها مطلقاً ☐ ب. يتعدّى عنها مطلقاً ☐
ج. يتعدّى إلى ما يوجب الظنّ ☐ د. يتعدّى إلى ما يوجب الأقربیّة إلى الواقع ☐

تشریحی

* هل يكفي في صحة الاستصحاب الشك في بقاء شيء على تقدير ثبوته و إن لم يحرز ثبوته فيما رتبّ عليه أثر شرعاً أو عقلاً إشكال من عدم إحراز الثبوت و من أن اعتبار اليقين إنّما هو لأجل أن التعبّد و التنزيل شرعاً إنّما هو في البقاء لا في الحدوث فيكفي الشك فيه على تقدير الثبوت فيتعبّد به على هذا التقدير و هذا هو الأظهر.

۱. به نظر مصنف، آیا یقین در جریان استصحاب شرط است؟ چرا؟

* لا فرق في المتيقّن بين أن يكون من الأمور القارّة أو التدريجيّة الغير القارّة فإن الأمور الغير القارّة و إن كان وجودها ينصرم و لا يتحقّق منه جزء إلّا بعد ما انصرم منه جزء و انعدم، إلّا أنّه ما لم يتخلّل في البين العدم بل و إن تخلّل بما لا يخلّ بالاتصال عرفاً ... و يكون رفع اليد عنها مع الشك في استمرارها وانقطاعها نقضاً.

۲. أ. امور «قارّه» و «غير قارّه» را تعريف كنيد. ب. وجه جريان استصحاب در امور غير قاره را بيان كنيد.

* لا فرق في جريان الإستصحاب بين أن يكون المتيقّن من أحكام هذه الشريعة أو الشريعة السابقة؛ لعموم أدلة الإستصحاب و فساد توهم اختلال أركانه إمّا لعدم اليقين بثبوتها في حقهم و إمّا لليقين بارتفاعها بنسخ الشريعة السابقة بهذه الشريعة.

۳. أ. در استصحاب شرايع سابق کدام ركن مختل است؟ ب. عبارت «لعموم ...» دليل چیست؟

* لا تفاوت في المستصحب أو المترتبّ عليه بين أن يكون ثبوت الأمر و وجوده أو نفيه و عدمه ضرورة أن أمر نفيه بيد الشارع كثبوته و عدم إطلاق الحكم على عدمه غير ضائر؛ إذ ليس هناك ما دلّ على اعتباره بعد صدق نقض اليقين بالشك برفع اليد عنه كصدقه برفعها من طرف ثبوته، فلا وجه للإشكال في الاستدلال على البرائة باستصحاب البرائة من التكليف.

۴. متن فوق جواب از چه اشکالی است؟ اشکال و جواب را توضیح دهید.

* قيل إذا كان هناك عام و خصوصات و قد خُصص ببعضها كان اللازم ملاحظة النسبة بينه و بين سائر الخصوصات بعد تخصيصه به فربما تنقلب النسبة إلى عموم و خصوص من وجه ... و فيه أن النسبة إنما هي بملاحظة الظهورات و تخصيص العام بمخصص منفصل و لو كان قطعياً لا ينثلم به ظهوره و ان ينثلم به حجّيته.

۵. عبارت «إذا كان هناك عام ...» اشاره به چه بحثی دارد؟ نظر مصنف در این مورد را توضیح دهید.

* الظاهر أن الشك في أخبار الباب و كلمات الأصحاب هو خلاف اليقين فمع الظن بالخلاف فضلاً عن الظن بالوفاق يجري الاستصحاب و يدلّ عليه قوله بـ «...» «لا حتّى يستيقن أنّه قد نام» بعد السؤال عنه بـ «...» «عما حرّك في جنبه شيء و هو لا يعلم» حتّى دلّ باطلاقه - مع ترك الاستفصال - على عموم النفي لصورة إفادة الظنّ.

۶. أ. شك در اخبار استصحاب شامل چه مواردی است؟ چرا؟ ب. اصطلاح ترك استفصال را بر مقام تطبيق دهید.

* لا يكاد يشنبه وجه تقديم الاستصحاب على الأصول العقلية بدهاة عدم الموضوع معه لها ضرورة أنّه إتمام حجة و بيان و مؤمن من العقوبة و به الأمان.

۷. وجه تقدم استصحاب بر اصول عقليه (برائت عقلى - اشتغال عقلى) را توضیح دهید.

* إنّما يكون التعارض بحسب السند فيما إذا كان كلّ واحد منها قطعياً دلالةً و جهةً، أو ظنياً فيما إذا لم يمكن التوفيق بينها بالتصرّف فى البعض أو الكلّ فإنّه حينئذٍ لا معنى للتعبد بالسند فى الكلّ إمّا للعلم بكذب أحدهما أو لأجل أنّه لا معنى للتعبد بصدورها مع إجمالها فيقع التعارض بين أدلة السند.

۸. دليل وقوع تعارض بين ادلة حجّيت سند در دو فرض فوق را بيان كنيد.

* الظاهر أن الترجيح بمثل الاستصحاب (بناء على جواز الترجيح بمطلق المزية) لأجل اعتباره من باب الظنّ والطريقة عندهم. وأمّا بناءً على اعتباره تعبداً من باب الأخبار وظيفاً للشاكّ - كما هو المختار - كسائر الأصول العملية التى تكون كذلك عقلاً أو نقلاً، فلا وجه للترجيح به أصلاً، لعدم تقوية مضمون الخبر بموافقه ولو بملاحظة دليل اعتباره.

۹. آیا موافقت با استصحاب، موجب ترجيح خبر متعارض می شود؟ توضیح دهید.

پایه:	۱۰	موضوع:	اصول ۲
تاریخ:	۹۳/۰۳/۲۰	ساعت:	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از تنبیهای الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. علی رأی المصنف، الاستصحاب فی «ما إذا علم إجمالاً بحدوث البول أو المنی ثمّ توضّأ فإن كان الحدث من البول فقد زال وإن كان من المنی فهو باقی»

..... د ۶۶۱ ع ۱۵۱

۲. إن لم یکن المستصحب فی أحد الاستصحابین المتعارضین من الآثار للآخر فلا یظهر د ۴۹۲ (ع: ۱: د: ۱)
- أ. جارٍ مطلقاً ☐ ب. غیر جارٍ مطلقاً ☐ ج. جارٍ فی الفرد فقط ☐ د. جارٍ فی الکلی فقط ☒
- أ. عدم جریانها معاً لاستحالة التعبد بالتناقضین ☐ ب. عدم جریانها معاً لتعارض صدر أدلة الاستصحاب و ذیلها ☐
- ج. جریانها معاً و إن استلزم المخالفة العلمية ☐ د. جریانها معاً إن لم يستلزم المخالفة العملية القطعیة ☒

۳. به نظر مصنف، کدام گزینه غلط است؟ ج ۵۰۱-۴۹۸ س ۲۵۱

- أ. إنّ التعارض بین الظهورین فیما كان سند المتعارضین قطعین، وفی السندین إذا كانا ظنیین ☐
- ب. بناءً علی حجّیة الأمارات من باب الطریقۃ یكون نفی الثالث بأحد المتعارضین لبقائه علی الحجّیة لا بهما ☐
- ج. إذا كان أحد الدلیلین قرینه علی التصرف فی الآخر کالنصّ والظاهر لا تنافی بینهما فی الدلالة ولا بین مدلولاتهما ☒
- د. التعارض هو تنافی الدلیلین أو الأدلّة بحسب الدلالة ومقام الإثبات علی وجه التناقض أو التضادّ حقیقة أو عرضاً ☐
۴. إذا تعارض القرعة والاستصحاب فی مورد ب ۴۹۳

- أ. یقدم الاستصحاب علیها لإجمال دلیل القرعة ☐
- ب. یقدم الاستصحاب علیها لأخصیة دلیلها ☒
- ج. تقدّم القرعة علیها لأنّها لكلّ أمر مشکل ☐
- د. تقدّم القرعة علیها لاختصاصها بغير الأحكام ☐

تشریحی

* أمّا الفعل المقيّد بالزمان فتارةً یكون الشكّ فی حکمه من جهة الشكّ فی بقاء قیده، وطوراً مع القطع بانقطاعه وانتفائه من جهة أخرى، كما إذا احتمل أن یكون التقيید به إنّما هو بلحاظ تمام المطلوب لا أصله.

۱. أ. صور شكّ در فعل مقيّد به زمان را بنویسید. ب. تفاوت «تمام المطلوب» با «اصل المطلوب» را توضیح دهید.

- أ. دو صورت: ۱. شكّ در بقاء حکم از جهت شكّ در بقاء زمان. ۲. شكّ در بقاء حکم همراه با قطع به انتفاء زمان به نحو تعدد مطلوب.
- ب. تمام مطلوب: یعنی ذات الفعل مطلوب و وقوعه فی زمان خاص مطلوب آخر اما اصل مطلوب یعنی وقوع فعل در زمان معین مطلوب است.

* منشأ الاشکال فی ترتیب الآثار الشرعیة المترتبة علی المستصحب بواسطة غیر شرعیة عادیة كانت أو عقلیة هو أنّ مفاد الأخبار هل هو تنزيل المستصحب و التعبد به وحده بلحاظ خصوص ماله من الأثر بلا واسطة، أو تنزیله بلوازمه العقلیة أو العادیة كما هو الحال فی تنزيل مؤدّیات الطرق و الأمارات أو بلحاظ مطلق ما له من الأثر و لو بالواسطة، بناءً علی صحّة التنزیل بلحاظ أثر الواسطة أيضاً لأجل أنّ أثر الأثر أثر.

۲. تفاوت بین احتمال دوّم و سوّم، به لحاظ اثر برای مستصحب را توضیح دهید.

در احتمال دوّم که می‌فرماید «او تنزیله بلوازمه العقلیة...» تنزیل مستصحب بلحاظ آثار عقلی و عادی و شرعی است همانطور که در امارات تنزیل بلحاظ مؤدّیات امارات و لوازم آن می‌باشد و در احتمال سوّم که می‌فرماید «او بلحاظ مطلق ما له من الأثر...» تنزیل بلحاظ اثر شرعی است منتهی اثر شرعی اعم از مع الواسطة و بلا واسطة است. (بخلاف احتمال اوّل که بلحاظ آثار شرعی بلا واسطة می‌باشد).

* المناط في بقاء الموضوع هو الاتحاد بحسب نظر العرف وإن لم يحرز بحسب العقل أو لم يساعده النقل.

۳. أ. استصحاب حكم انگور برای کشمش طبق کدام مناط صحیح است؟ ب. چرا نسبت به مناطهای دیگر استصحاب جاری نیست؟

به نظر عرف خشک شدن فقط تغییر حالت است پس طبق نظر عرف وحدت هست پس استصحاب جاری است اما به مناط عقل چون احتمال می دهیم آب داشتن دخیل در حکم باشد وحدت عقلی محرز نیست و به مناط لسان دلیل هم موضوع انگور است نه کشمش لذا طبق این دو ملاک وحدت احراز نمی شود و قهراً استصحاب جاری نیست.

* بناءً على أن التعارض هو تنافي الدليلين بحسب الدلالة فلا تعارض بين الدليلين إذا كانا على نحو إذا عرضا على العرف وفق بينهما بالتصرف في خصوص أحدهما، كما هو مطرد في مثل الأدلة المتكفلة لبيان أحكام الموضوعات بعناوينها الأوليّة مع مثل الأدلة النافية للعسر والضرر مما يتكفل لأحكامها بعناوينها الثانويّة حيث يقدّم في مثلها الأدلة النافية ولا تلاحظ النسبة بينهما أصلاً.

۴. دلیل عدم تعارض میان ادله احکام اولیه و ادله احکام ثانویه را ذکر کنید.

دلیل عدم تعارض: زیرا توفیق عرفی امکان پذیر است [به این نحو که حکم اولی حمل بر مرتبه اقتضاء شده و حکم ثانوی بر مرتبه فعلیت حمل می شود].

* الأمور الاعتقادية التي كان المهم فيها شرعاً و عقلاً هو القطع بها و معرفتها فلا مجال للإستصحاب موضوعاً و يجري حكماً فلو كان متيقناً بوجوب تحصیل القطع بشيء - كتفاصيل القيامة في زمان و شك في بقاء وجوبه يستصحب و أما لو شك في حياة إمام زمان مثلاً فلا يستصحب لأجل ترتيب لزوم معرفة إمام زمان بل يجب تحصیل اليقين بحياته مع امكانه.

۵. چرا استصحاب در امور اعتقادی، از جهت موضوعی جاری نیست ولی از جهت حکمی جاری است؟

زیرا در موضوعات قطع و یقین لازم است و استصحاب مفید قطع نیست. از جهت حکمی جاری است چون سابقاً یقین داشته که تحصیل علم به قیامت لازم است، الآن شک می کند استصحاب بقاء وجوب جاری می شود.

* لا تفاوت في المستصحب أو المترتب عليه بين أن يكون ثبوت الأمر و وجوده أو نفيه و عدمه ضرورة أن أمر نفيه بيد الشارع كثبوته و عدم إطلاق الحكم على عدمه غير ضائر؛ إذ ليس هناك ما دلّ على اعتباره بعد صدق نقض اليقين بالشك برفع اليد عنه كصدقه برفعها من طرف ثبوته، فلا وجه للإشكال في الاستدلال على البرائة باستصحاب البرائة من التكليف.

۶. متن فوق جواب چه اشکالی است؟ اشکال و جواب را توضیح دهید.

اشکال: استصحاب عدم تکلیف جاری نمی شود؛ چون مستصحب باید حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد؛ اما عدم جعل تکلیف، حکم شرعی نیست تا استصحاب شود.

جواب: لازم نیست مستصحب حکم باشد بلکه مستصحب باید جعل و رفعش به دست شارع باشد ولو اینکه حکم شرعی نباشد و چون نفی حکم به دست شارع است، لذا قابل استصحاب است.

* لا وجه لمراعاة الترتيب بين المرجّحات لو قيل بالتعدى و إناطة الترجيح بالظن أو بالأقربى إلى الواقع ضرورة أن قضية ذلك تقديم الخبر الذي ظن صدقه أو كان أقرب إلى الواقع منهما و التخيير بينهما إذا تساويا.

۷. چرا در صورت تعدی، مراعات ترتیب بین مرجحات لازم نیست؟

چون بنابر تعدی یا ملاک ترجیح، اقربیت إلى الواقع و یا حصول ظن است و به هر جا که این ملاک وجود داشته باشد تعدی می شود. لذا بین مرجحات منصوصه و غیر آن فرقی نیست.

* لا إشكال في اعتبار بقاء الموضوع بمعنى اتحاد القضية المشكوكة مع المتيقنه موضوعاً كاتحادهما حكماً ضرورة أنه بدونها لا يكون الشك في البقاء بل في الحدوث ولا رفع اليد عن اليقين في محل الشك نقض اليقين بالشك.

۸. وجه اشتراط بقاء موضوع در استصحاب چیست؟

زیرا اگر موضوع قضیه متیقنه و مشکوکه متحد نباشد دیگر ارکان استصحاب که شک در بقاء باشد وجود ندارد بلکه شک در حدوث داریم و هم چنین نقض یقین به شک صادق نیست.

* هل التخيير في تعارض الخبرين بدوى أم استمراري؟ قضية الاستصحاب لو لم نقل بأنه قضية الإطلاقات أيضاً كونه استمراريّاً.

۹. أ. مراد از «تخیر بدوی و استمراری» چیست؟ ب. عبارت «قضیه الاستصحاب...» چیست؟ توضیح دهید.

أ. تخیر بدوی: اگر احد الخبرين را در زمانی اخذ کرد نمی تواند در زمان دیگر اخذ به خبر آخر نماید. تخیر استمراری: اگر احد الخبرين را در زمانی اخذ نمود می تواند در زمان دیگر اخذ به خبر آخر نماید. ب. دلیل بر تخیر استمراری است. توضیح: اما استصحاب چون قبل از اخذ به احدهما تخیر یقینی بود و بعد از اخذ به احدهما شک دارد تخیر هست یا نه، استصحاب می کند بقاء تخیر را که نتیجه اش استمراریت است. اما اطلاقات مقتضای اطلاق ادله تخیر ثبوت تخیر است ولو بعد از اخذ به احدهما. و نتیجه اش استمراریت است.

پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۴/۰۳/۱۸	ساعت :	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از تنبیهات الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. إن قاعدة التجاوز و الفراغ و أصالة صحة عمل الغير من القواعد المقررة في الشبهات الموضوعية إلّا القرعة تكون مقدّمة على الاستصحاب

د ۴۹۳

أ. الحكمي المقتضى للصحة تخصيصاً ☐ ب. الحكمي المقتضى للفساد حكومةً ☐

ج. الموضوعي المقتضى للصحة حكومةً ☐ د. الموضوعي المقتضى للفساد تخصيصاً ☒

۲. الترجيح بمثل الاستصحاب في الخبرين المتعارضين ج ۵۲۵

أ. لا يصح مطلقاً ☐ ب. يصح مطلقاً ☐ ج. يصح إن كانت حجتيه من باب الظن ☒ د. يصح إن كانت حجتيه من باب الأخبار ☐

۳. الاستصحاب في الموضوعات الصرفة الخارجية ج ۴۸۰

أ. لا يجري مطلقاً ☐ ب. يجري مطلقاً ☐ ج. يجري إذا كانت ذات أحكام شرعية ☒ د. يجري إذا كانت ذات آثار عقلية ☐

۴. ما اعتبر حجتيه من باب الظن نوعاً ما اعتبر فيه عدم الظن بخلافه. د ۵۱۰

أ. يضره الظن بكذبه بخلاف ☐ ب. يضره الظن بكذبه نظير ☐ ج. لا يضره الظن بكذبه نظير ☐ د. لا يضره الظن بكذبه بخلاف ☒

تشریحي

* إذا أمر بالجلوس يوم الجمعة إلى الزوال و شك في وجوبه بعد الزوال فقبل بأن استصحاب كل واحد من الثبوت و العدم يجري لثبوت كلا النظيرين و يقع التعارض بين الاستصحابين. وفيه: أنه صحيح لو كان في الدليل ما بمفهومه يعم النظيرين و إلّا فلا يكاد يصح إلّا إذا سبق بأحدهما لعدم إمكان الجمع بينهما.

۱. أ. دو استصحاب متعارض را تعیین کنید. ب. جواب مصنف از تعارض چیست؟ ۴۶۶

أ. استصحاب وجوب جلوس قبل الزوال با استصحاب عدم وجوب قبل يوم الجمعة با هم تعارض دارند. ب. اگر دلیلی می‌داشتیم که هر دو نظر (هم قیدیت زمان برای مجعول و هم ظرفیت زمان) را شامل می‌شد، تعارض صحیح بود ولی جمع این دو نظر ممکن نیست، یا زمان برای وجوب جلوس قید است که بعد از زوال استصحاب وجوب جاری نیست یا ظرف است که استصحاب عدم جاری نیست.

* قال مخالفونا بالتصويب في الشرعيات فلو كان غرضهم هو الإلتزام بإنشاء الأحكام في الواقع بعدد الآراء بأن تكون الأحكام المؤدى إليها الإجتهاادات أحكاماً واقعية كما هي ظاهرية فهو و إن كان خطأ من جهة تواتر الأخبار على أن له تبارك و تعالى في كل واقعة حكماً يشترك فيه الكل إلّا أنه غير محال و لو كان غرضهم الإلتزام بإنشاء الأحكام على وفق آراء الأعلام بعد الاجتهاد فهو ممّا لا يكاد يعقل فكيف يتفحص عما لا يكون له عين و لا أثر. ۵۳۶

۲. دو احتمال در تفسیر تصویب و اشکال مصنف بر هر یک را توضیح دهید.

۱. خداوند احکام واقعی‌ای به تعداد آراء مجتهدین دارد که اجتهاد به آن احکام منجر می‌شود این معنا از تصویب گرچه محال نیست، اما مخالف اخبار متواتر است که دالّند بر اینکه خداوند در هر واقعه‌ای یک حکم واقعی دارد و همه در آن مشترکند ۲. خداوند منتظر است که مجتهد چه فتوایی می‌دهد، بعد از اجتهاد او بر وفقش احکام انشاء می‌کند. این معنا از تصویب معقول نیست، اگر حکم واقعی وجود ندارد مجتهد از چه چیزی فحص کند و از آیه و روایت چه چیز را می‌خواهد استظهار کند!؟

* استشكل فی إستصحاب الأحكام التي قامت الأمارات المعتبرة على مجرد ثبوتها و قد شكّ في بقائها على تقدير ثبوتها بأنّه لا يقين بالحكم الواقعي و لا يكون هناك حكم آخر فعلي بناء على أنّ قضية حجية الأمانة ليست إلّا تنجز التكاليف مع الإصابة و العذر مع المخالفة لا إنشاء أحكام فعلية شرعية ظاهرية كما هو ظاهر الأصحاب. ٤٦٠

٣. أ. دو مبنای در حجیت اماره را توضیح دهید. ب. اشکال در استصحاب مؤدای امارات بر کدام مبناست؟ بیان کنید.

أ. ١. مبنای معذرت و منجزیت: (یعنی با قیام اماره حکمی جعل نمی‌شود، فقط اماره معذر و منجز است) ٢. مبنای جعل احکام ظاهریه

که نظر مشهور است، با قیام اماره، حکم ظاهری شرعی انشاء می‌شود.

ب. اشکال، طبق مبنای اول است که یقین به حکم واقعی نداریم، حکم ظاهری هم که نیست تا استصحاب شود.

* اختلفوا فی جواز تقلید المفضول و عدم جوازه و المعروف عدمه لأنّه لا إطلاق فی أدلة التقليد لوضوح أنّها تكون بصدد بیان أصل جواز الأخذ بقول العالم لا فی كلّ حال من غیر تعرض لصورة معارضته بقول الفاضل. ٥٤٢

٤. آیا می‌توان از اطلاق ادله تقلید، جواز تقلید از غیر اعلم را استفاده کرد؟ چرا؟

خیر؛ چون ادله تقلید در صدد بیان اصل مشروعیت و جواز تقلید است و اصلاً نظری به صورت تعارض قول غیر اعلم با اعلم ندارد - از آن حیث مهمل است - و اطلاق ندارد تا از عدم تقييد جواز استفاده شود.

* إن كان مفاد الحكم في العام على نحو الاستمرار و الدوام و في الخاص على نحو يكون الزمان مفرداً و مأخوذاً في موضوعه، فلا مورد لاستصحاب حكم الخاص. ٤٨٤

٥. مدعی و دلیل آن را توضیح دهید.

اگر زمان ظرف دوام و استمرار حکم عام باشد، به این معنی که ثبوت حکم در هر زمانی ادامه ثبوت حکم عام در زمان سابق باشد و نسبت به فقره ای از زمان، حکم عام تخصیص خورده باشد به نحوی که این فقره زمانی نسبت به حکم خاص به نحو مفرد اخذ شده باشد به این معنی که دلیل خاص نسبت به هر قطعه ای از قطعات زمان، حکمی را اثبات کند که غیر از حکم خاص در زمان بعدی است در این فرض هر چند دلیل عام به خاطر دلالتش بر یک حکم واحد مستمر نسبت به زمان بعد از تخصیص دلالت بر حکم نمی‌کند لکن جا برای جریان استصحاب حکم خاص نیز وجود ندارد زیرا زمان نسبت به حکم خاص مفرد است بنا بر این وجود حکم خاص در زمان بعد از تخصیص محتمل نیست و رکن استصحاب شک در بقاء است پس استصحاب حکم خاص جاری نمی‌شود و باید به سایر اصول عملیه رجوع کرد.

* لیست قضية القاعدة فی تعارض الأمارات الجمع بينها بالتصرف فی أحد المتعارضين أو فی كليهما، كما هو قضية ما يترأى مما قيل من أنّ الجمع مهما أمكن أولى من الطرح، إذ لا دليل عليه فيما لا يساعد عليه العرف مع أنّ فی الجمع كذلك أيضاً طرْحاً للأمانة أو الأمارتين. ٥٠١

٦. ادله بطلان قاعدة «الجمع مهما أمكن ...» را از نظر مصنف بیان کنید.

١. جمع بین متعارضین در جایی که این جمع عرفی نمی‌باشد دلیل ندارد. ٢. عمل به قاعدة (الجمع مهما أمكن ...) هیچ وقت ممکن نیست زیرا عمل به این قاعدة، خود، مستلزم طرح یک یا دو اماره است؛ چون جمع تبرعی یا به این نحو است که دست از ظهور یکی از متعارضین برداریم که این خود طرح اصالة ظهور در این خبر است، یا به این نحو است که دست از ظهور هر دو دلیل متعارض برداریم که این خود طرح دو اصالة الظهور در هر دو خبر است.

* جميع مرجّحات باب التعارض من مرجّحات السند حتى موافقة الخبر للثقة فإنّها أيضاً ممّا يوجب ترجيح أحد السندين و حجّيته فعلاً و طرح الآخر رأساً. و كونها فی مقطوعی الصدور متمخّضة فی ترجيح الجهة لا يوجب كونها كذلك فی غيرهما ضرورة أنّه لا معنى للتعبّد بسند ما يتعيّن حمله على الثقة، فكيف يقاس على ما لا تعبّد فيه للقطع بصدوره. ٥١٧

۷. عبارت «و كونها في مقطوعى...» در صدد پاسخ از چه اشکالی است؟ اشکال و جواب را توضیح دهید.

اشکال: شما گفتید مخالفت خبری با تقیه از مرجحات سندى است نه جهتی. در دو مقطوع الصدور نمی‌شود این مطلب را گفت؛ چون در این صورت سندها قطعی است و مرجح فقط مرجح جهتی است و جواب: گرچه موافقت با تقیه در متعارضینی که مقطوع الصدور هستند سبب ترجیح جهت می‌شود موجب نمی‌شود تا موافقت تقیه را در خبرین غیر مقطوع الصدور هم مرجح جهتی بدانیم زیرا در خبرین غیر مقطوع الصدور اگر بر حجیت سند هر دو روایت تحفظ کنیم و فقط در جهت خبر موافق تقیه تصرف کنیم لغویت حجیت خبر محمول علی التقیه لازم می‌آید ولی در خبرین مقطوع الصدور این لغویت لازم نمی‌آید؛ زیرا بخاطر مقطوع الصدور بودن، سند خبر محمول علی التقیه حجت نمی‌باشد پس قیاس مقطوعی الصدور با غیر مقطوعی الصدور مع الفارق است.

* ثم لا يخفى وضوح الفرق بين الاستصحاب وبين الأصول التعبدية و بين الطرق والأمارات، فإن الطريق والأمانة، حيث إنه كما يحكى عن المؤدى و يشير إليه كذا يحكى عن أطرافه من ملزومه و ملازماته و يشير إليها كان مقتضى إطلاق دليل اعتبارها لزوم تصديقها فى حکايتها بخلاف مثل دليل الاستصحاب فإنه لابد من الاختصار بما فيه من الدلالة على التعبد بثبوت، و لا دلالة له إلا على التعبد بثبوت المشكوك بلحاظ أثره. ٤٧٣

۸. تفاوت اماره و استصحاب از جهت مثبتات چیست؟ توضیح دهید.

امارات همان گونه که حکایت از مؤدی دارند از لوازم آن نیز حکایت دارند و دلیل حجیت که اماره را در حکایتش حجت قرار داده مطلق است و شامل هر دو حکایت می‌شود ولی دلیل استصحاب فقط تعبد به ثبوت مستصحب می‌کند بنابر این فقط در آن حجت است.

* ثم إنه لا إشكال فى الإفتاء بما اختاره من الخبرين فى عمل نفسه و عمل مقلديه، و لا وجه للإفتاء بالتخيير فى المسألة الفرعية لعدم الدليل عليه فيها نعم له الإفتاء به فى المسألة الأصولية، فلا بأس حينئذ باختيار المقلد غير ما اختاره المفتى. ٥٠٧

۹. وظیفه مجتهد و مقلد را در تعارض خبرین نسبت به مسألة اصولیه و فقهیه بیان کنید.

مجتهد طبق مسئله اصولیه، مخیر است در انتخاب یکی از دو خبر متعارض و تخیرش در مسئله اصولیه است. اگر خواست می‌تواند یکی از دو خبر را بگیرد و به همان فتوی بدهد و نمی‌تواند در مسئله فقهیه فتوی به تخیر بدهد. اگر مجتهد به تخیر در مسئله اصولیه افتاء داد، مقلدینش اگر خواستند به هر کدام از دو خبر می‌توانند اخذ کرده و عمل کنند حتی می‌توانند به روایتی غیر از روایتی که مجتهدشان اختیار کرده عمل کنند.

پایه:	۱۰	موضوع:	اصول ۲
تاریخ:	۹۵/۰۳/۱۱	ساعت:	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از تنبیهات الاستصحاب تا پایان کتاب. طبع آل‌البیت ۴۰۳ تا ۴۸۰

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. مناط اجتهاد چیست؟ **۴۶۴** **ا**

- ☐ ا. تحصیل الحجّة قوّة أو فعلاً **■**
☐ ب. تحصیل الحجّة ظناً بالحکم الشرعی
☐ ج. تحصیل الحجّة قوّة فقط **■**
☐ د. تحصیل الحجّة فعلاً أو الظنّ

۲. نسبت استصحاب با سایر اصول عملیه همان نسبت است. **۴۳۴** **ا**

- ☐ ا. اماره با استصحاب **■**
☐ ب. براءت با سایر اصول عملیه
☐ ج. احتیاط با سایر اصول عملیه **■**
☐ د. تخییر با سایر اصول عملیه

۳. استصحاب، در چه صورت در موضوعات خارجیه جاری می‌شود؟ **۴۱۸** **ا**

- ☐ ا. اذا كانت ذات احکام شرعیّة **■**
☐ ب. اذا كانت ذات احکام شرعیة تکلیفیة فقط
☐ ج. اذا كانت ذات احکام شرعیة و عقلیة **■**
☐ د. اذا كانت ذات احکام شرعیة وضعیة فقط

۴. کدام رکن استصحاب در امور غیر قاره منتفی است؟ **۴۰۷** **ب**

- ☐ ا. یقین سابق **■**
☐ ب. اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه **■**
☐ ج. شک لاحق **■**
☐ د. اثر شرعی

تشریحی

* لا استصحاب مع الغفلة لعدم الشک فعلاً و لو فرض أنّه يشکّ لو التفت ضرورة أن الاستصحاب وظيفة الشاک و لا شکّ مع الغفلة أصلاً. **۴۰۴**

۱. در صورت غفلت، کدام رکن از ارکان استصحاب منتفی است؟ چرا؟

شک لاحق که شک در بقاء است؛ زیرا با غفلت شکي وجود ندارد.

* لا إشکال فی الاستصحاب فیما کان الشکّ فی أصل تحقق حکم أو موضوع. و أمّا إذا کان الشکّ فی تقدّمه و تأخّره بعد القطع بتحقیقه و حدوثه فی زمان. فإن لوحظ بالإضافة إلى أجزاء الزمان فكذا لا إشکال فی استصحاب عدم تحقّقه فی الزمان الأوّل و ترتیب آثاره لا آثار تأخّره عنه لکونه بالنسبة إلیها مثبتاً إلّا بدعوى خفاء الوساطة أو عدم التفکیک فی التنزیل بین عدم تحقّقه إلى زمان و تأخّره عنه عرفاً. **۴۱۹**

۲. ضمن بیان صور مسأله، حکم هر صورت را بیان کنید.

۱. در فرض شک در اصل تحقق و حدوث حکم یا موضوع، استصحاب جاری است؛ مثلاً در صورت شک در موت زید، اصل عدم تحقق موت است. ۲. پس از علم به حدوث، شک در تقدّم و تأخر آن، مثلاً موت زید در شنبه یا یکشنبه، اینجا اگر نسبت به اجزای زمان لحاظ شود، نسبت به زمان اول و ترتیب آثار آن، استصحاب جاری است و اصل عدم تحقق موت زید در زمان اول و شنبه است، اما نسبت به آثار و تأخر استصحاب جاری نیست؛ چون در این صورت اصل مثبت خواهد بود.

* حکم التعارض بناءً على السببية فیما کان من باب التزام هو التخییر لو لم یکن أحدهما معلوم الأهمیة أو محتملها فی الجملة و إلّا فالتعیین و فیما لم یکن من باب التزام هو لزوم الأخذ بما دلّ على الحكم الإلزامی لو لم یکن فی الآخر مقتضیاً لغير الإلزامی. **۴۴۱**

۳. صور مذکور در عبارت را همراه با حکم آنها بنویسید.

بنابر مسلک سببیت، دو صورت وجود دارد: اگر هر دو خبر متعارض، مقتضی ایجاد ملاک باشند از باب تزامم خواهد بود و حکم تزامم جاری می‌شود؛ یعنی اگر یکی از آنها معلوم‌الاهمیت و یا محتمل‌الاهمیت بود، همان تعییناً اخذ و إلّا تخییر خواهد بود، و اگر یکی از خبرین متعارضین که معلوم‌الکذب نیست مقتضی ایجاد ملاک باشد، مسئله از باب تزامم نمی‌باشد و لازم است اخذ به خبر دال بر حکم الزامی شود مگر اینکه خبر دیگر مقتضی حکم غیر الزامی باشد که در این صورت اخذ به آن خبر اشکالی ندارد.

* لا مجال لاستصحاب المعلق لمعارضته باستصحاب ضده المطلق فيعارض استصحاب الحرمة المعلقة للعصير باستصحاب حليته المطلقة. ٤١١

٤. وجه عدم جریان استصحاب تعلیقی را بیان کنید.

استصحاب حرمت معلقه با استصحاب حلیت مطلقه قبل از غلیان در تعارض است.

* لا شبهة في ترتيب ما للحكم المنشأ بالاستصحاب من الآثار الشرعية والعقلية وإنما الإشكال في ترتيب الآثار الشرعية المترتبة على المستصحب بواسطة غير شرعية عادية كانت أو عقلية. و الأخبار إنما تدلّ على التعبد بما كان على يقين منه فشكّ بلحاظ ما لنفسه من آثاره و أحكامه و لا دلالة لها بوجه على تنزيله بلوازمه التي لا يكون كذلك و لا على تنزيله بلحاظ ما له مطلقاً و لو بالواسطة. ٤١٥

٥. وجه عدم حجیت اصل مثبت چیست؟

مفاد ادله استصحاب، اثبات آثار خود مستصحب است نه آثار مع الواسطه؛ پس استصحاب فقط آثار بلاواسطه خود مستصحب را اثبات می‌کند و اگر بین آثار مستصحب، واسطه باشد، چنین استصحابی از ادله و اخبار لاتنقض استفاده نمی‌شود و حجیت ندارد.

* الظاهر أن الشكّ في أخبار الباب و كلمات الأصحاب هو خلاف اليقين فمع الظن بالخلاف فضلاً عن الظن بالوفاق يجري الاستصحاب و يدلّ عليه مضافاً إلى أنه كذلك لغة كما في الصحاح و تعارف استعماله فيه في الأخبار في غير باب. ٤٢٥

٦. وجه جریان استصحاب حتی مع الظن بالخلاف را بنویسید.

واژه «شک» در اخبار استصحاب و عبارات علما، به دلیل تصریح اهل لغت و استعمال آن در روایات غیر باب استصحاب، مانند شک در رکعات نماز، به معنی عدم‌العلم است که شامل ظن و شک متساوی‌الطرفین و وهم است.

* التعارض بين الاستصحابين إن كان لعدم إمكان العمل بهما بدون علم بانتقاض الحالة السابقة في أحدهما. وإن كان مع العلم بانتقاض الحالة السابقة في أحدهما فتارة يكون المستصحب في أحدهما من الآثار الشرعية لمستصحب الآخر فيكون الشكّ فيه مسبباً عن الشكّ فيه فلا مورد إلّا للاستصحاب في طرف السبب فإن الاستصحاب في طرف المسبب موجب لتخصيص الخطاب و جواز نقض اليقين بالشكّ في طرف السبب بعدم ترتيب أثره الشرعيّ.

٧. وجه تقدم استصحاب سببی را بیان کنید. ٤٣١

اگر به جای استصحاب سببی، استصحاب مسببی جاری شود، مستلزم نقض یقین به شک نسبت به سببی به دلیل عدم ترتب اثر شرعی آن خواهد بود، و این موجب تخصیص دلیل استصحاب و «لا تنقض اليقين بالشك» خواهد بود. (دلیل دیگر: مورد استصحاب سببی قبل از مورد استصحاب مسببی محقق می‌شود و با تحقق آن، استصحاب جاری می‌شود و با جریان استصحاب مورد استصحاب مسببی منتفی می‌شود)

* موافقة الخبر لما يوجب الظنّ بمضمونه و لو نوعاً من المرجّحات في الجملة بناء على لزوم الترجيح لو قيل بالتعدّي من المرجّحات المنصوصة أو قيل بدخوله في القاعدة المجمع عليها كما ادّعى و هي لزوم العمل بأقوى الدليلين و قد عرفت أن التعدّي محلّ نظر بل منع. ٤٥٨

٨. وجه عدم مرجحیت موافقت خبر لما يوجب الظن بمضمونه ولو نوعاً را ذکر کنید.

مرجح بودن موافقت خبر بر فرضی است که قائل به جواز تعدی از مرجحات منصوبه باشیم در حالی که مصنف قائل به عدم جواز تعدی از مرجحات منصوبه است.

✱ أما قياس المسائل الفرعية على الأصول الاعتقادية في أنه كما لا يجوز التقليد فيها مع الغموض فيها كذلك لا يجوز فيها بالطريق الأولى لسهولة فباطل مع أنه مع الفارق ضرورة أن الأصول الاعتقادية مسائل معدودة بخلافها فإنها مما لا تعدّ ولا تحصى و لا يكاد يتيسر من الاجتهاد فيها فعلاً طول العمر إلّا للأوحد في كلياتها كما لا يخفى. **٤٧٤**

٩. وجه بطلان قياس مسائل فرعية به مسائل اعتقادية در عدم جواز تقليد را بنويسيد.

این قياس مع الفارق است و نیز مسائل اعتقادی محدودند و مسائل فرعية زيادند؛ از این رو لزوم اجتهاد و عدم جواز تقليد در مسائل فرعية با محدودیت عمر، مستلزم مشقت زيادی است؛ لذا تقليد در اینها جایز است، برخلاف مسائل اعتقادی.

کانال حوزه های علمیّه

پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۳/۱۲/۲۱	ساعت :	۱۶:۳۰

نام کتاب: کفایة الاصول، از تنبیهای استصحاب تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. من أحدث ثم غفل و صلى ثم شك في أنه تطهر قبل الصلاة يحكم أ ٥٤٧-٥٤٩

أ. بصحة صلاته بخلاف من التفت قبل الصلاة و شك ثم غفل و صلى ■

ب. بطلان صلاته بخلاف من التفت قبل الصلاة و شك ثم غفل و صلى □

ج. بصحة صلاته كمن التفت قبل الصلاة و شك ثم غفل و صلى □

د. بطلان صلاته كمن التفت قبل الصلاة و شك ثم غفل و صلى □

۲. إذا شك في بقاء أحكام الشريعة السابقة أ ٤٧١

أ. فيستصحب لعموم أدلة الاستصحاب ■

ب. فلا استصحاب لعدم اليقين بثبوتها في حقهم □

ج. فلا استصحاب لليقين بارتفاعها بنسخ الشريعة السابقة □

د. فيستصحب لكون العلم بارتفاع بعضها إجمالياً □

۳. کدام گزینه صحیح است؟ ج ٤٧٤

أ. الأثر المستصحب أو المترتب عليه يلزم أن يكون مجعولاً بنفسه لا بمنشأ انتزاعه □

ب. الأثر المستصحب يلزم أن يكون مجعولاً بنفسه و أمّا الأثر المترتب عليه فلا يلزم □

ج. لا تفاوت في الأثر المستصحب أو المترتب عليه بين أن يكون مجعولاً بنفسه أو بمنشأ انتزاعه ■

د. الأثر المترتب على المستصحب يلزم أن يكون مجعولاً بنفسه و أمّا أثر المستصحب فلا يلزم □

۴. الفصل المقيّد بالزمان إن كان الشك في حكمه من جهة الشك في بقاء قيده أ ٤٦٥

أ. يجرى فيه الاستصحاب مطلقاً ■

ب. لا يجرى الاستصحاب فيه مطلقاً □

ج. يجرى في القيّد دون المقيّد □

د. لا يجرى في القيّد دون المقيّد □

تشریحی

* إذا تعاقب حالتان متضادتان كالطهارة و النجاسة و شك في ثبوتهما و انتفائهما للشك في المقدّم و المؤخّر منهما. ٤٨٠

۱. آیا در فرض مذکور، استصحاب جاری است؟ چرا؟

لا مورد للإستصحاب لعدم احراز الحالة السابقة المتينة المتصلة بزمان الشك في ثبوتهما و ترددها بين الحالتين.

۲. اگر مناط در بقاء موضوع، عقل باشد، آیا استصحاب در احکام جاری است؟ چرا؟ ٤٨٧

لو كان مناط الاتحاد هو نظر العقل فلا مجال للإستصحاب في الأحكام لقيام احتمال تغير الموضوع في كلّ مقام شك في الحكم بزوال بعض خصوصيات موضوعه لإحتمال دخله فيه.

۳. چرا تقدیم امارات بر اصول شرعیه از باب حکومت نیست؟ ٤٩٧

لعدم كون أدلة الأمارات ناظرة إلى أدلة الأصول بوجه و تعرضها لبيان حكم موردها لا يوجب كونها ناظرة إلى أدلتها.

* إذا اضمحلّ الاجتهاد السابق بتبدلّ الرأي الأول بالآخر فلا شبهة في عدم العبرة به في الأعمال اللاحقة و لزوم اتّباع الاجتهاد اللاحق مطلقاً أو الاحتياط فيها و أمّا الاعمال السابقة على وفقه المختل فيها ما اعتبر في صحتها بحسب هذا الاجتهاد فلا بدّ من معاملة البطلان معها فيما لم ينهض دليل على صحّة العمل فيما إذا اختلّ فيه لعذر. ٥٣٧

٤. در صورت تبدلّ رأی مجتهد وظیفه او نسبت به اعمال سابق و لاحق چیست؟

نسبت به اعمال لاحق مسلماً باید به اجتهاد جدید عمل کند و اما نسبت به اعمال سابق نیز باید معامله بطلان کند مگر در اعمالی که اختلال از روی عذر معفو است.

* إن كان مفاد الحكم في العام على نحو الاستمرار و الدوام و في الخاصّ على نحو يكون الزمان مفرداً و مأخوذاً في موضوعه، فلا مورد لاستصحاب حكم الخاص. ٤٨٤

٥. فرع فوق را توضیح داده، دلیل حکم را بیان کنید.

اگر زمان نسبت به عام به نحو دوام و استمرار اخذ شود به این معنی که ثبوت حکم در هر زمانی ادامه ثبوت حکم عام در زمان سابق باشد و نسبت به فقره ای از زمان، حکم عام تخصیص خورده باشد به نحوی که این فقره زمانی نسبت به حکم خاصّ به نحو مفرد اخذ شده باشد به این معنی که دلیل خاص نسبت به هر قطعه ای از قطعات زمان، حکمی را اثبات کند که غیر از حکم خاص در زمان بعدی است در این فرض هر چند دلیل عام به خاطر دلالتش بر یک حکم واحد مستمرّ نسبت به زمان بعد از تخصیص دلالت بر حکم نمی کند لکن جا برای جریان استصحاب حکم خاص نیز وجود ندارد؛ زیرا زمان نسبت به حکم خاص مفرد است بنابر این شکی در عدم وجود حکم خاص در زمان بعد از تخصیص نداریم و رکن استصحاب شک در بقاء است پس استصحاب حکم خاص جاری نمی شود و باید به سایر اصول عملیه رجوع کرد.

* قيل في ترجيح ظهور العموم على الإطلاق: بأنّ ظهور العامّ في العموم تنجيزيّ بخلاف ظهور المطلق في الإطلاق؛ فإنّه معلق على عدم البيان، و العامّ يصلح بياناً، فتقديم العامّ حينئذٍ لعدم تماميّة مقتضى الإطلاق معه بخلاف العكس. ٥١٣

٦. با توجه به متن، وجه ترجیح ظهور عام بر اطلاق را توضیح دهید.

وجه ترجیح، ظهور عام در عموم از ظهور مطلق در اطلاق قوی تر است؛ چون ظهور عام در عموم، تنجیزی است؛ زیرا مستند به وضع است؛ اما ظهور مطلق در اطلاق، تعلیقی است و معلق بر مقدمات حکمت است و یکی از مقدمات حکمت، عدم البیان است و عام، بیان می باشد. پس عدم اخذ به اطلاق از باب عدم تمامیت مقتضی اطلاق است، به خلاف عام که مقتضی آن تامّ است و وجهی برای رفع ید از آن نیست.

* إنّ الترجيح بمثل الاستصحاب (بناء على جواز الترجيح بمطلق المزیة) فالظاهر أنّه لأجل اعتباره من باب الظنّ والطريقّة عندهم. وأمّا بناءً على اعتباره تعبداً من باب الأخبار وظیفه للشاک - كما هو المختار - كسائر الاصول العملیّة التي تكون كذلك عقلاً أو نقلاً، فلا وجه للترجیح به أصلاً، لعدم تقویة مضمون الخبر بموافقه ولو بملاحظة دلیل اعتباره كما لا يخفى. ٥٢٥

٧. آیا موافقت با استصحاب، موجب ترجیح خبر متعارض می شود؟ توضیح دهید.

باید قائل به تفصیل شد: اگر استصحاب را به عنوان اماره عقلانی بر واقع، حجت بدانیم می توان آن را جزء مرجّحات دانست. اما اگر استصحاب را به عنوان تعبدی خاص، در مقام تعیین وظیفه شاک حجت بدانیم و دلیل بر این تعبد اخبار استصحاب باشد (و آن را به عنوان اماره عقلانی بر واقع حجت ندانیم) كما هو المختار (مانند سایر اصول عملیه) پس دلیلی بر ترجیح به استصحاب وجود ندارد حتی اگر قائل به ترجیح به مطلق مزیت شویم؛ زیرا در این فرض، مضمون خبر بواسطه موافقت آن با استصحاب، هیچ قوت کشفی پیدا نخواهد کرد و نه به وسیله خود استصحاب و نه به واسطه دلیل اعتبار آن.

* إنَّ الحكم الثابت في الشريعة السابقة حيث كان ثابتاً لأفراد المكلف، كانت محققة وجوداً أو مقدرة كما هو قضية القضايا المتعارفة المتداولة و هي قضايا حقيقية لا خصوص الأفراد الخارجية كما هو قضية القضايا الخارجية. ٤٧٠

٨. عبارت، در صدد دفع چه اشکالی است؟ اشکال و جواب را توضیح دهید.

اشکال: موضوع حکم در شرایع سابقه کسانی هستند که در آن زمان بوده‌اند و ما خارج از موضوع هستیم و لذا اسراء حکم از آنها به ما، اسراء حکم از یک موضوع به موضوع دیگر است و این استصحاب نیست در استصحاب باید موضوع، واحد باشد.

جواب: قضایای شرعی، قضایای حقیقیه هستند یعنی همه افراد (موجودین و معدومین) داخل در موضوع آنها هستند پس ما نیز داخل در موضوع هستیم و وحدت موضوع در اینجا ثابت است.

* ثمَّ إنَّه لا إشكال في الإفتاء بما اختاره من الخبرين في عمل نفسه و عمل مقلّديه، و لا وجه للإفتاء بالتخيير في المسألة الفرعية لعدم الدليل عليه فيها نعم له الإفتاء به في المسألة الأصولية، فلا بأس حينئذ باختيار المقلّد غير ما اختاره المفتي. ٥٠٧

٩. وظیفه مجتهد و مقلد را در تعارض خبرین نسبت به مسأله اصولیه و فقهیه بیان کنید.

مجتهد طبق مسئله اصولیه مخیر است در انتخاب یکی از دو خبر متعارض و تخیر در مسئله اصولیه است یعنی باید یکی از دو خبر را بگیرد و به همان فتوی بدهد و نمی‌تواند در مسئله فقهیه فتوی به تخیر بدهد پس مجتهد باید عمل به یکی از دو خبر کند و فتوی می‌دهد. مقلدینش اگر خواستند به همان روایتی که مجتهدشان فتوی داده است عمل کنند و می‌توانند به روایت دیگر غیر از روایتی که مجتهدشان اختیار کرده عمل کنند.

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امور حوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات				بسمه تعالی امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۴ پاسخنامه مدارس شهرستان		گروه: الف
پایه :		۱۰		موضوع: تفسیر		
تاریخ :		۱۳۹۴/۰۳/۱۲		ساعت: ۱۶		
نام کتاب: تفسیر المیزان، ج ۱۳، سوره مبارکه کهف						
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)						

تستی

۱. غرض از ذکر سه قصه منحصر به فرد در سوره کهف چیست؟
 ا. نفی شرک و تشویق بر تقوی ☒
 ب. آداب معلم و متعلم ☐
 ج. رفع اختلاف مسلمانان در سه قصه مذکور ☐
 د. تقویت روح ولایت پذیری ☐
۲. با توجه به شریفه «وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ... وَلَا تَعْدُ عِینَکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا» دو صفت یاران پیامبر اکرم (علیه السلام) کدام‌اند؟ ب ۳۰۰
 ا. خواندن پروردگار بدون وصف دوام و فقر ☐
 ب. خواندن دائمی پروردگار و فقر ☒
 ج. خواندن پروردگار و عدم وابستگی به دنیا ☐
 د. خواندن دائمی پروردگار و عدم وابستگی به دنیا ☐
۳. از آیات نازل در مورد حضرت خضر استفاده می‌شود: ایشان است.
 ا. عالم ☐
 ب. نبی ☒
 ج. حکیم ☐
 د. رسول ☐
۴. «الذین» در آیه شریفه «... قَالَ الَّذِینَ غَلَبُوا عَلٰی اٰمْرِهُمْ...» (کهف/۲۱) چه کسانی هستند؟
 ا. پادشاه و لشکریان او ☐
 ب. خویشان و نزدیکان اصحاب کهف ☐
 ج. موحدان و خداپرستان ☒
 د. مردمی که آنان را درون غار یافته بودند ☐

تشریحی

۱. در آیه شریفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِیْ اَنْزَلَ عَلٰی عَبْدِهِ الْکِتَابَ...» تفسیر «الْحَمْدُ لِلَّهِ» را از نظر مصنف و ادله بطلان تقدیر کلمه «قولوا» قبل از «الْحَمْدُ لِلَّهِ»
 را توضیح دهید.
 کهف/۱/۲۳۷
- مصنف می‌فرماید در این آیه خداوند خود را می‌ستاید که در سایه فرستادن پیامبر و نزول قرآن خیرات و برکات فراوانی تا روز قیامت عائد جامعه بشری کرده است. خداوند فاعل این فعل بس عظیم و مبارک را ستایش می‌کند.
 علت تام نبودن این است که اولاً تقدیر خلاف ظاهر است و ثانیاً مفوت معنای لطیف فوق می‌شود.
- * «وَتَرَى الشَّمْسَ اِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ کَهْفِهِمْ ذَاتَ الْیَمِینِ وَاِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ...» و الخطاب للنبی بما آتاه سامع لا بما آتاه هو و الخطاب علی هذا النمط یعم کلّ سامع. ۲۳۵
۲. آیه شریفه، به چه موضوعی از داستان اصحاب کهف پرداخته است؟ ب. عبارت «و الخطاب للنبی ...» را توضیح دهید.
 ا. مختصات غار اصحاب کهف را برمی‌شمارد.
 ب. خطاب به رسول خداست نه به ما آن رسول بلکه بما آن سامع، لذا شامل همه مستمعین می‌شود.
- * «... فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً وَهَبْ لَنَا مِنْ اٰمْرِنَا رَشَدًا». ۲۴۷
۳. مراد از «أَمْرِنَا» و «رَشَدًا» چیست؟
 المراد من أمرهم الشأن الذی یخصّهم و هم علیه و قد هربوا من قوم یتتبعون المؤمنین و یسفکون دماءهم و یکړهونهم علی عبادة غیر الله و التجأوا إلى کهف و هم لا یدرون ما ذا سیجرى علیهم و من هنا یتظهر أنّ المراد بالرشد الالتهداء إلى ما فیه نجاتهم.

* «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...» الآية الكريمة متعرضة للأمر الذي يراه الإنسان فعلاً لنفسه و يخبر بوقوعه منه في مستقبل

الزمان و الذي يراه القرآن في تعليمه الإلهي أن ما في الوجود من شيء ذاتاً كان أو فعلاً و أثراً فإنما هو مملوك لله وحده.

۴. آیه شریفه، گفتن «ان شاء الله» را در چه چیزی لازم می‌داند؟ علت آن چیست؟

در هر جایی که انسان فعل را از آن خویش می‌داند.

علتش این است که قرآن کریم تمام ذوات و افعال و آثار را مملوک خداوند می‌داند.

۵. در آیه شریفه «مَا أَشْهَدُكُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصَدًا» موارد خواسته شده را بنویسید. ۳۲۶

أ. مرجع ضمیر أَنْفُسِهِمْ: أ. ابلیس و ذریه‌اش. ب. مراد از «أَشْهَدُكُمْ»: ب. احضار آنها و اعلان به آنها.

ج. معنای لغوی و کنایی «عَصَدًا»: د. نقش ترکیبی «مُتَّخِذَ»: د. خبر کان

ج. لغوی: ما بین مرفق و کتف - کنایی: معین (یاری دهنده).

* و قوله: «اسْتَطَعْنَا أَهْلَهَا» صفة لقرية و لم يقل: «اسْتَطَعْنَاهُمْ» لرداء قولنا: قرية استطعناهم بخلاف مثل قولنا: أتى قرية على إرادة أتى أهل قرية لأنّ للقرية

نصباً من الإتيان فيجوز وضع أهلها مجازاً بخلاف الاستطعام لأنّه لأهلها خاصة. ۳۴۶

۶. چرا گفتن «أتى قرية» و اراده کردن «اهل قرية» قبیح نیست اما گفتن «استطعم القرية» و اراده اهل آن قبیح است؟

زیرا در اتيان به اهل قرية برای خود قرية سهمی از اتيان هست اما استطعام فقط برای اهل قرية معنی دارد نه خود قرية.

* آیه «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِهَلِكِهِمْ مَوْعِدًا» مسوقة لبيان أن تأخير مهلكهم و تأجيله ليس ببدع منا بل السنة الإلهية في الأمم الماضية

كانت جارية على ذلك. ۳۳۴

۷. آیه شریفه، در صدد اثبات چیست؟

تأخیر زمان هلاکت، ابتکاری و مخصوص به این قری نیست؛ بلکه یک سنت الهی است که در امم گذشته جاری بوده است.

۸. به نظر مصنف، چرا اسکندر مقدونی نمی‌تواند ذی‌القرنین باشد؟ (ذکر دو دلیل کافی است) ۳۸۳

۱. انحصار حکومت بر قسمت عمده مسکونی زمین در شخص اسکندر مسلم نیست. ۲. ثبوت اوصاف ذی‌القرنین در اسکندر مسلم نیست؛

زیرا نقل است که اسکندر وثنی بوده است و حال آنکه ذی‌القرنین مؤمن بالله بوده است. ۳. در تواریخ ساختن سد یا جوج و مأجوج به

اسکندر نسبت داده نشده است.

۹. اصول سه‌گانه دین را با ذکر فقرات مربوطه از آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا

صَالِحًا...» استخراج کنید. ۴۰۵

۱. توحید (أَنَّمَا إِلَهُكُمُ) ۲. نبوت (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ... فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا) ۳. معاد (فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ).



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
معاونت آموزش
اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۱۰	موضوع :	تفسیر
تاریخ :	۹۰/۶/۱۹	ساعت :	۱۶

نام کتاب: تفسیر المیزان، ج ۱۳، سوره مبارکه کهف

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. طبق نظر مصنف در آیه شریفه «وما أنسانیه الا الشیطان ...» (کهف/۶۳) آیا تصرف شیطان در پیامبران، با عصمت آنان تنافی دارد؟ ج ۳۴۱
 - ا. هیچ منافاتی ندارد.
 - ب. کاملاً منافات دارد.
 - ج. اگر این تصرف منجر به معصیت الهی نگردد، اشکالی ندارد. ■
 - د. تصرف به معنای ایجاد نسیان، اشکالی ندارد.
۲. مرجع ضمیر «أیها» در آیه شریفه «فابعثوا أحدکم بورقکم هذه الی المدینة فلینظر أیها أزکی طعاماً» (کهف/۱۹) چیست؟ د ۲۶۰
 - ا. اطعمه
 - ب. ورق
 - ج. هذه
 - د. مدینه ■
۳. نشانه غفران و رحمت الهی در آیه شریفه «وربک الغفور ذو الرحمة لو یؤاخذهم بما کسبوا لعجل لهم العذاب بل لهم موعد ...» (کهف/۵۸) چیست؟ ج ۳۳۴
 - ا. رفع عذاب
 - ب. جایگزینی رحمت به جای عذاب
 - ج. تأخیر عذاب حتمی ■
 - د. هلاک ظالمین به جهت تطهیر جامعه
۴. مراد از «هذا الحدیث» در آیه شریفه «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم إن لم یؤمنوا بهذا الحدیث» (کهف/۶۷) چیست؟ ب ۲۳۹
 - ا. حدیث «قولوا لا إله الا الله فتلحقوا»
 - ب. قرآن ■
 - ج. الدین الحدیث ای جدید وهو الإسلام
 - د. داستان اصحاب کهف

تشریحی:

۱. ا. از نظر مرحوم علامه مراد از «لنعلم» در آیه شریفه: «ثم بعثناهم لنعلم أی الحزین أخصی لما لبثوا أمداً» (کهف/۱۲) چه نوع علمی است؟ ب. مراد از «حزین» چیست؟ ۲۴۹

المراد بالعلم العلم الفعلی وهو ظهور الشیء وحضوره بوجوده الخاص عند الله. المراد بالحزین: الطائفتان من أصحاب الکهف (حین سأل بعضهم بعضاً بعد البعث قائلاً کم لبثتم ...).
۲. به نظر مرحوم علامه، چرا غار اصحاب کهف نمی‌تواند همان «افسوس» واقع در کشور ترکیه باشد؟ دو دلیل ذکر کنید. ۲۹۵ (ع: ۱ د: ۲)
 ۱. زیرا شعاع نور خورشید در هنگام طلوع بر جانب راست غار و در هنگام غروب بر جانب شمالی آن می‌تابید در حالی که در غار افسوس به سوی شمال شرقی است.
 ۲. زیرا در داخل غار قسمت مرتفعی بوده که اصحاب کهف بر آن خوابیده بودند؛ در حالی که در غار افسوس چنین مکان مرتفعی وجود ندارد.
 ۳. از قرآن استفاده می‌شود که در کنار آن غار، مسجدی ساختند در حالی که در کنار غار افسوس اثری از مسجد وجود ندارد.

۳. ا. اضافه کردن نه سال به سیصد سال در آیه شریفه «ولبثوا فی کھفهم ثلاث مائة سنین وازدادوا تسعا» (کھف/۲۵) برای چیست؟ ب. مناقشه فخر رازی در این مسأله و پاسخ به آن را بنویسید. ۲۷۶

ا. بیان تاریخ به سال قمری که بین عرب‌ها متعارف بود. ب. مناقشه: فخر رازی سال شمسی و قمری در این مدت شش ماه تفاوت دارد پس وجهی برای نه ماه نیست. جواب: این مقدار تفاوت (سه ماه تفاوت) در چنین مواردی نادیده گرفته می شود.

* «وَلَا تُطْعَمَنَّ أَغْفَلُنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا» (کھف/۲۸) ۳۰۳

۴. پاسخ به کسانی که این آیه را دلیل بر جبر می دانند، چیست؟

پاسخ شبهه: اغفال مزبور در آیه به عنوان مجازات آنهاست؛ چون آنها با حق دشمنی کردند پس خدا هم آنها را گمراه کرد. (به بیان دیگر: اغفال مزبور، اثر وضعی اعمال آنهاست و با توجه به اینکه خداوند این اثر را در آن اعمال قرار داده، اغفال به پروردگار نسبت داده شده است.)

۵. کنایات به کار رفته در شریفه «وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفِّهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» (کھف/۱۲) را بیان کنید. ۳۱۶ (ع: ۲: د: ۲) «احیط بثمره» کنایه از هلاک شدن و نابود گشتن آن است. «أصبح يقلب كفيه» کنایه از ندامت و پشیمانی است. و «هي خاوية على عروشها» کنایه از خرابی و ویرانی کامل است.

* «و وضع الكتاب فترى المجرمين مشفقين مما فيه ويقولون يا ويلتنا ما لهذا الكتاب لا يغادر صغيرة ولا كبيرة إلا أحصاها ووجدوا ما عملوا حاضراً ولا يظلم ربك أحداً». (کھف/۴۹) ۳۲۴

۶. ا. آیه در مقام «اثبات و احصاء اعمال» است یا در مقام «استفزاز تعجیبی»؟ ب. تقدیم صغیره بر کبیره با کدام مقام مناسب است؟ توضیح دهید.

ا. آیه در مقام استفزاز تعجیبی است. ب. تقدیم صغیره با مقام استفزاز تناسب دارد؛ یعنی زمانی که خداوند صغیره را احصا می کند و عقاب برای آن قرار داده است، برای کبیره به طریق اولی.

۷. اصلاح دیوار که در شریفه «فوجدوا فيها جداراً يريد أن ينقض فأقامه» (کھف/۱۲) به آن اشاره شده، به نحو خارق العاده بوده یا معمولی؟ به چه دلیل؟ ۳۴۶

آیه شریفه می فرماید: حضرت خضر(ع) دیوار را اقامه کرد ولی کیفیت آن را بیان نفرموده تنها چیزی که می ماند این است که درخواست مزد - که پیشنهاد حضرت موسی(ع) بود - مشعر به این است که اقامه دیوار از راه معجزه صورت نگرفته است.

* «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَباً» (کھف/۸۴) ۳۶۰

۸. مراد از «تَمَكَّنَ فِي الْأَرْضِ» و «إِتَاءَ السَّبَبِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» را بیان کنید.

۱. الاقتدار والقدرة على التصرف في الأرض بالملك كيفما شاء وأراد (وربما يقال: المعنى: إعطاء الاستقرار والثبات بحيث لا يزيله عن مكانه أي مانع مزاحم)
۲. السبب: الوسيلة والوسيلة بمعنى إتيانه سبباً من كل شيء أن يؤتى من كل شيء يتوصل به إلى المقاصد الهامة. (كالعقل والعلم وقوة الجسم وكثرة المال و...)

* «إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدَأَ». ۲۶۲

۹. به نظر مصنف، با توجه به این که اگر کسی را مجبور به بت پرستی کنند، چنانچه قلباً مؤمن بوده، عقلاً و نقلاً معذور است؛

پس چرا بعد از «يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ» فرموده است: «وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدَأَ»؟

درست است که اگر کسی اضطرار به بت پرستی و انجام اعمال بت پرستان پیدا کند، عقلاً و نقلاً معذور است؛ ولی انسان آزاد مجاز نیست با اختیار خودش، خود را در مکانی قرار دهد که او را مجبور به بت پرستی و کفر نمایند و نتواند وظایف خود را انجام دهد.

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۱۰	موضوع :	تفسیر
تاریخ :	۹۱/۰۶/۱۲	ساعت :	۱۶

نام کتاب: تفسیر المیزان، ج ۱۳، سوره مبارکه کهف

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. «قَالَ الَّذِينَ عَلَبُوا عَلَىٰ آمْرِهِمْ» (کهف/۲۱) چه کسانی هستند؟ ج ۲۶۷

- ☐ ا. پادشاه و لشکریان او
☐ ب. خویشان و نزدیکان اصحاب کهف
☒ ج. موحدان و خداپرستان
☐ د. کسانی که آنان را درون غار یافته بودند

۲. به نظر مصنف، مراد از «نفر» در آیه شریفه «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا» (کهف/۳۴) چه کسانی هستند؟ ب ۳۰۹

- ☐ ا. خدمتکار
☒ ب. خادم و فرزند
☐ ج. فرزند
☐ د. قوم و خویش

۳. استفهام در آیه شریفه «أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ» (کهف/۳۷) چه نوع استفهامی است؟ ا ۳۱۲ متوسط

- ☒ ا. انکاری
☐ ب. توییخی
☐ ج. تأکیدی
☐ د. حقیقی

۴. نشانه غفران و رحمت الهی در آیه شریفه «وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَلَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابُ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ...» (کهف/۵۸) چیست؟ ج ۳۳۴ (ع: ۲: ۲)

- ☐ ا. رفع عذاب
☐ ب. جایگزینی رحمت به جای عذاب
☒ ج. تأخیر عذاب حتمی
☐ د. هلاک ظالمین به جهت تطهیر جامعه

سؤالات تشریحی:

۱. در آیه شریفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَيِّمًا» (کهف/۱) چه نوع انحرافی نفی شده است؟ چرا؟ ۲۳۷
 چون که «عوجاً» نکره در سیاق نفی است، افاده عموم می کند، پس قرآن از تمام جهات مستقیم است (لفظ آن فصیح، معنایش بلیغ، در هدایتش موفق، براهینش قاطع، امر ونهی آن خیرخواهی و داستان ها و اخبارش صادق است).

۲. استثناء در آیه شریفه «وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» (کهف/۱۶) منقطع است یا متصل؟ چرا؟ ۲۵۳
 منقطع است؛ چون بت پرستان، خداوند را با سایر خدایانشان نمی پرستیدند تا اخراج بعض آنچه داخل مستثنی منه بوده را افاده کند.

* «إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ» (کهف/۲۰) ۲۶۱

۳. ا. دو احتمال در معنای «إِنْ يَظْهَرُوا» بنویسید. ب. چرا «اعاده» با «فی» متعدی شده است (نه با «إلى»؟)

ا. ظهر علی الشیء بمعنی اطلع علیه وعلم به، وبمعنی ظفر به. ب. الظاهر أنَّ الإعادة مضمن معنى الإدخال ولذا عدی ب«فی».

۴. ا. دلیل اضافه کردن نه سال به سیصد سال در آیه شریفه «وَلْيُتُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» (کهف/۲۵) چیست؟ ب.

مناقشه فخر رازی در این مسأله و پاسخ به آن را بنویسید. ۲۷۶ (ع: ۱: ۱)

ا. بیان تاریخ به سال قمری که بین عربها متعارف بود. ب. مناقشه: فخر رازی مناقشه نموده که تفاوت سال شمسی و قمری در این مدت

ب: این مقدار تفاوت در چنین مواردی نادیده گرفته می شود.

۵. مراد از «بالغداوة والعشى» در آیه شریفه «الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ» (کهف/۲۸) چیست؟ توضیح دهید. ۳۰۲

المراد (بدعائهم ربهم) بالغداوة والعشى الاستمرار على الدعاء والجرى عليه دائماً لأن الدوام يتحقق بتكرّر غداة بعد عشيّ وعشيّ بعد غداة على الحسن.

۶. کنایات به کار رفته در آیه شریفه «وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» (کهف/۴۲) را بیان کنید. ۳۱۶

«أُحِيطَ بِثَمَرِهِ» کنایه از هلاک شدن و نابود گشتن آن است. «أَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ» کنایه از ندامت و پشیمانی است.

و «هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» کنایه از خرابی و ویرانی کامل است.

* و وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمَجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلُمُ رَبُّكَ أَحَدًا. ۳۲۴

۷. مصنف جمله «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» (کهف/۴۹) را تأسیس می‌داند نه عطف تفسیر: أ. فرق بین تأسیس و عطف تفسیر را بیان کنید.

ب. جمله «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» چگونه می‌تواند این نظر ایشان را تأیید کند؟

أ. مراد از عطف تفسیر این است که جمله مزبور بخواهد همان «لا يغادر صغيرة ولا كبيرة» را تفسیر کند. و مراد از تأسیس این است که جمله جدید با معنای جدیدی باشد. و در این صورت مراد حضور نفس اعمال با صور مناسب آنهاست - که از آن به تجسم اعمال تعبیر می‌کنند - نه کتابت آنها ب. وجه تأیید، با «و لا يظلم...» این است که انتفاء ظلم بنابر تجسم اعمال واضح تر است، چون آنچه به آن جزا داده می‌شوند نفس عمل آنهاست که به آنان برگردانده می‌شود بدون این که کسی در آن دخالتی کرده باشد.

۸. در آیه شریفه «فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ءَاتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا» (کهف/۶۵)، مقصود از «رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا» چیست؟ توضیح دهید. ۳۴۱

تقييد الرحمة بقوله «من عندنا» الظاهر في أنها من موهبة لا صنع لغيره فيها، يعطى أنها من النعم الباطنية و من اضافته بـ«نا» يعلم أنه «النبوة» لا الولاية لاختصاص الولاية بحقيقتها به تعالى كما قال «الله هو الولي» (شوری/۹) و كون النبوة ممّا للملائكة الكرام فيه عمل كالوحي (و لأنه لم يقل: من عندى).

۹. «طُغْيَنًا وَكُفْرًا» در آیه شریفه «وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَنًا وَكُفْرًا» (کهف/۸۰) وصف برای غلام

است یا پدر و مادر؟ توضیح دهید. ۳۴۸

ظاهر سياق این است که وصف برای پدر و مادر باشند یعنی فرزند آنها را - به خاطر حبّ شدیدی که آن دو به فرزند دارند - به کفر و طغیان بکشاند و آنها را اغوا کند.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه		بسمه تعالی	
معاونت آموزش		امتحانات ارتقایی - شهریور ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات		پایه :	۱۰
کمیسیون طرح سؤال		تاریخ :	۹۲/۰۶/۱۰
تفسیر المیزان، ج ۱۳، سوره مبارکه کهف		موضوع :	تفسیر
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)		ساعت :	۱۶
نام کتاب: تفسیر المیزان، ج ۱۳، سوره مبارکه کهف			

تستی

۱. مراد از «بَعَثُ» در آیه شریفه «ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمْ لُتَّاءَ بْنَ الْحَزِينِ» (کهف/۱۲) چیست؟ ب ۲۴۹
 - أ. الإيقاظ ☒
 - ب. النشور ☐
 - ج. الإحياء ☐
 - د. الإنبعاث ☐
۲. مراد از «جعل موبق» در آیه شریفه «وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا» (کهف/۵۲) چیست؟ د ۳۳۰
 - أ. هلاکت مشرکان بت پرست ☐
 - ب. بطلان رابطه میان مشرکین و شرکاء ☒
 - ج. هلاکت مشرکین و شرکاء آنها ☐
 - د. هلاکت شرکاء و معبودان ☐
۳. اثر رحمت الهی در آیه شریفه «وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ الْعَجَلُ لَكُمُ الْعَذَابُ بَلْ لَّهُمْ مَوْعِدٌ» (کهف/۵۸) چیست؟ ج ۳۳۴
 - أ. رفع عذاب الهی ☐
 - ب. شمول رحمت الهی به جای عذاب ☐
 - ج. رفع فوریت عذاب ☒
 - د. تعجیل و فوریت عذاب ☐
۴. در اصطلاح قرآن، به چه چیزی «كَلِمَةُ اللَّهِ» می‌گویند؟ د ۴۰۴
 - أ. فعل خداوند ☐
 - ب. هر چیزی که اشاره به ذات باری تعالی کند ☐
 - ج. معلومات، مقدورات و وعده های خداوند ☐
 - د. هر چیزی که دلالتش بر ذات خداوند آشکار باشد ☒

تشریحی

۱. با توجه به آیه شریفه «أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا» (کهف/۱) قرآن از چه جهت و به چه دلیل انحراف ندارد؟ ۲۳۷

با توجه به این که «عوجاً» نکره در سیاق نفی است، افاده عموم می‌کند، پس قرآن از تمام جهات مستقیم است، لفظ آن فصیح، معنایش بلیغ، در هدایتش موفق، براهینش قاطع، امر ونهی آن خیرخواهی و داستان ها و اخبارش صادق است.
۲. * فَصَرَّنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا. (کهف/۱۱) ۲۴۸
 ۱. ضربنا عليها حجاباً من أن تسمع یعنی آنماهم إنامة ثقيلة لا تنبههم فيها الأصوات ۲. سلطنا عليهم النوم (أو منعناهم من السمع).
 ۳. إشارة الى ما تصنعه النساء عند إنامة الصبي غالباً من الضرب على اذنه بدق الأكف أو الأنامل عليها دفقاً نعيماً لتتجمع حاسته عليه فيأخذه النوم بذلك.
۳. * إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا. (کهف/۲۰) ۲۶۲
 ۱. با توجه به این که اگر کسی را مجبور به بت پرستی کنند، چنانچه قلباً مؤمن باشد، عقلاً و نقلاً معذور است، پس چرا بعد از «يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ» فرموده است: «وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا»؟ (نظر مصنف)
 ۲. درست است که اگر کسی اضطراب به بت پرستی و انجام اعمال بت پرستان پیدا کند عقلاً و نقلاً معذور است. ولی انسان آزاد مجاز نیست با اختیار خودش خود را در مکانی قرار دهد که او را مجبور به بت پرستی و کفر بنماید و نتواند وظایف خود را انجام دهد.

۴. عبارت شریفه «مَا أَظُنُّ أَنْ تَبْدَهُ هَذِهِ أَبَدًا» (کهف/۳۵) کنایه از چیست؟ واژگان «بید» و «بیدوده» به چه معناست؟ ۳۱۰

این جمله کنایه از این است که نابودی باغ، فرض غیر قابل توجه است که گمان آن هم نمی رود یعنی بقاء و دوام باغ از اموری است که انسان به آن اطمینان دارد و شک و تردیدی در آن نیست که بخواهد احتمال نابودی آن داده شود- بید و بیدوده به معنای هلاک و نابودی است.

* وَلَا تَطْعَمَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا. (کهف/۲۸) ۳۰۳

۵. پاسخ به کسانی که این آیه را دلیل بر جبر می‌دانند، چیست؟

پاسخ شبهه: اغفال مزبور در آیه به عنوان مجازات آنهاست؛ چون آنها با حق دشمنی کردند پس خدا هم آنها را گمراه کرد. (به بیان دیگر: اغفال مزبور، اثر وضعی اعمال آنهاست و با توجه به این که خداوند این اثر را در آن اعمال قرار داده، اغفال به پروردگار نسبت داده شده است.)

۶. حداقل چهار نمونه از ادب حضرت موسی (علیه السلام) نسبت به استادش را هنگام ملاقات بنویسید. ۳۴۳

۱. تقاضای همراهی را به صورت استفهام بیان کرد نه امر. ۲. همراهی خود را به عنوان متابعت و پیروی مطرح کرد. ۳. پیروی را مشروط به تعلیم نکرد بلکه گفت: شاید مرا تعلیم دهی. ۴. رسماً خود را شاگرد او خواند. ۵. علم او را به مبدأ نا معلوم نسبت داد و گفت: از آنچه تعلیم داده شده نه آنچه می‌داند. ۶. علم او را به رشد و هدایت توصیف کرد. ۷. گفت: پاره ای از علم را تعلیم دهی. ۸. تعلیم او را امر دانست و مخالفت او را عصیان و نافرمانی. ۹. وعده صریح نداد و گفت: انشاء الله مرا صبور خواهی یافت.

۷. در آیه شریفه «لَتَغْرُقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا» (کهف/۷۱) نوع لام در «لَتَغْرُقَ» را مشخص کنید. واژه «إِمْرًا» به چه معناست؟ ۳۴۴

لام برای غایت است زیرا عاقبت ضروری و قهری را غایت می‌گویند هر چند مد نظر فاعل نباشد. واژه «إِمْرًا» به معنای داهیه و مصیبت بزرگ و منکر عظیم است.

* وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا. (کهف/۹۹) ۳۶۶

۸. استعاره به کار رفته در جمله «بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ» را توضیح دهید.

«یموج» در مورد آب دریا به کار می‌رود که از حرکت خاص آب به وجود می‌آید و این لفظ به نحو استعاره در مورد مردم استعمال شده چون از هل دادن آن‌ها همدیگر را حالتی مثل حالت موج پدید می‌آید.

۹. «ضلال سعی» را در آیه شریفه «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» معنا کنید. عبارت شریفه «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» را به اختصار شرح دهید. (کهف/۱۰۴) ۳۹۹

ضلال سعی همان خسران و بی نتیجه بودن عمل است، توضیح این که، خسارت در کسب و تجارت آن است که انسان به هدف خودش نرسد و چه بسا سرمایه را هم از دست بدهد که به «ضلال سعی» تعبیر شده، پس اگر انسان به زیان خود آگاه شود، پس از یکی دو نوبت آن را جبران می‌کند ولی اگر متوجه خسارت نشود و فکر کند که سود می‌برد این اشد خسارت است که قابل جبران نیست و فکر می‌کند که «یحسنون صنعا». گام گذاشتن در راه صحیح و خطا نیز همین طور است.



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
معاونت آموزش
مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات ارتقایی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۱۰	موضوع :	تفسیر
تاریخ :	۸۸/۵/۲۴	ساعت :	۱۸

نام کتاب: تفسیر المیزان، ج ۱۳، سورة كهف

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. مراد از «هذا الحديث» در آیه شریفه «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم إن لم يؤمنوا بهذا الحديث» چیست؟ ب ۲۳۹ آسان
☐ ا. توحید ☐ ب. قرآن ☐ ج. قیامت ☐ د. اصحاب كهف
۲. معنای لغوی واژه «أوی» در آیه شریفه «إذ أوی الفتاة الى الكهف» چیست؟ ا ۲۴۷ آسان
☐ ا. رجوع الإنسان أو الحيوان إلى مستقره ☐ ب. الرجوع مطلقاً ☐ ج. الأمن والأمان ☐ د. السكونة الأمن
۳. «قال الذين غلبوا على أمرهم» چه کسانی هستند؟ ج ۲۶۷ آسان
☐ ا. پادشاه و لشکریان او ☐ ب. خویشان و نزدیکان اصحاب كهف ☐ ج. موحدان و خداپرستان ☐ د. کسانی که آنان را درون غار یافته بودند
۴. با توجه به آیه شریفه «وما أنسانیة الا الشیطان...» آیا تصرف شیطان در پیامبران با عصمت آنان سازگاری دارد؟ ج ۳۴۰ متوسط
☐ ا. ندارد مطلقاً ☐ ب. دارد مطلقاً ☐ ج. اگر این تصرف منجر به معصیت الهی نگردد اشکالی ندارد. ☐ د. تصرف به معنای ایجاد نسیان اشکالی ندارد.

تشریحی:

۱. معنای لغوی واژه های «تزاور، ذات، قرض و فجوة» را که در آیه شریفه «إذا طلعت تزاور عن كهفهم ذات الیمین ... وإذا غربت تقرضهم ... وهم فی فجوة منه» آمده‌اند، بیان کنید. ۲۵۴ متوسط
 تزاور: از زور به معنای تمایل است. ذات: به معنای جهت است. قرض: به معنای قطع است. فجوة: به معنای زمین گسترده و حیات خانه.
۲. اضافه کردن نه سال به سیصد سال در آیه شریفه «ولبثوا فی كهفهم ثلاث مائة سنین وازدادوا تسعا» برای چیست؟ مناقشه فخر رازی و پاسخ آن را بنویسید. ۲۷۶ متوسط
 منظور سیصد سال شمسی و سیصد و نه سال قمری است و فخر رازی مناقشه نموده که تفاوت سال شمسی و قمری در این مدت حدود سه ماه فرق می کند در حالی که این مقدار تفاوت در چنین مواردی نادیده گرفته می شود.
۳. «تمکین فی الأرض» در آیه شریفه «إنّا مکّنّا له فی الأرض» به چه معناست؟ توضیح دهید. ۳۶۰ متوسط
 تمکین یعنی قدرت دادن. وقتی گفته می شود مکنته یعنی او را توانا کردم و تمکن در زمین یعنی قدرت تصرف مالکانه در زمین، و چه بسا گفته شده که تمکین مصدر ریخته شده از «مکان» است پس تمکین به معنای اعطای استقرار و ثبات است ثباتی که هیچ چیز نمی تواند آن را از مکانش زایل کند.

۴. عبارت شریفه «ما أظنّ أن تبيد هذه أبداً» کنایه از چیست؟ واژگان «بید و بیدوده» به چه معناست؟ ۳۱۰ متوسط
این جمله کنایه از این است که نابودی باغ، فرض غیر قابل توجه است که گمان آن هم نمی رود یعنی بقاء و دوام باغ از اموری است که انسان به آن اطمینان دارد و شک و تردیدی در آن نیست که بخواهد احتمال نابودی آن داده شود- بید و بیدوده به معنای هلاک و نابودی است.

۵. مراد از «اغفال قلب» در شریفه «ولا تطع من أغفلنا قلبه عن ذكرنا» چیست؟ چرا این آیه دلیل بر جبر نیست؟ ۳۰۳ متوسط
مراد از اغفال قلب، تسلط غفلت بر آن است - فراموش کردن یاد خداوند سبحان از روی مجازات است از این جهت که آنها عناد ورزیدند، پس خداوند به وسیله اغفال از یاد خود، آنها را گمراه ساخت و چون این اغفال از روی مجازات است، منافات با اختیار انسان ندارد و دلیل بر جبر نیست.

۶. سه نکته موجود در آیه شریفه «وعرضوا على ربك صفاً» از نظر مرحوم علامه را بیان کنید. ۳۲۲ متوسط
اول: کفار مجبور به بازگشت به سوی پروردگار هستند و اختیاری ندارند.
دوم: در این ملاقات آنها هیچ کرامتی و حرمتی نزد خداوند ندارند.
سوم: انواع برتری و احترامات دنیوی و امتیازاتی که در دنیا برای خود ساخته اند در آنجا وجود ندارد.

۷. «ضلال سعی» را در آیه شریفه «الذين ضلّ سعيهم في الحياة الدنيا» معنا کنید. عبارت شریفه «يحسبون أنهم يحسنون صنعا» را به اختصار شرح دهید. ۳۹۹ متوسط

ضلال سعی همان خسران و بی نتیجه بودن عمل است، توضیح این که، خسارت در کسب و تجارت آن است که انسان به هدف خودش نرسد و چه بسا سرمایه را هم از دست بدهد که به «ضلال سعی» تعبیر شده، پس اگر انسان به زیان خود آگاه شود، پس از یکی دو نوبت آن را جبران می کند ولی اگر متوجه خسارت نشود و فکر کند که سود می برد این اشدّ خسران است که قابل جبران نیست و فکر می کند که «يحسنون صنعا». گام گذاشتن در راه صحیح و خطا نیز همین طور است.

۸. آیا از آیه شریفه «وما أظنّ الساعة قائمة ولئن رددت إلى ربّي لأجدنّ خيراً منها» می توان مشرک یا بت پرست بودن گوینده آن را اثبات کرد؟ چرا؟ ۳۱۳ متوسط

مشرک به معنای عبادت کننده بت نبود چون در کلامش به گونه ای سخن می گوید که با وثنیت سازگاری ندارد. مثلاً از خدای سبحان به «ربی» تعبیر می کند، در حالی که بت پرستان، «رب» برای انسان قائل نیستند. و از طرف دیگر، اصل معاد را نفی نمی کند بلکه در آن تردید می کند و آن را بعید می شمارد.

۹. کنایات به کار رفته در آیه شریفه «واحيط بثمره فأصبح يقلب كفيه على ما أنفق فيها وهي خاوية على عروشها» را بیان کنید. ۳۱۶ متوسط
«احيط بثمره» کنایه از هلاک شدن و نابود گشتن آن است. «أصبح يقلب كفيه» کنایه از ندامت و پشیمانی است.
و «هي خاوية على عروشها» کنایه از خرابی و ویرانی کامل است.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امور حوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات				بسمه تعالی	
				امتحانات ارتقایی – مرداد ۱۳۹۴	
				پاسخنامه مدارس شهرستان	
پایه:	۱۰	موضوع:	تفسیر		
تاریخ:	۹۴/۰۵/۲۲	ساعت:	۱۶		
نام کتاب: تفسیر المیزان، ج ۱۳، سوره مبارکه کهف					
لطفاً به همهٔ سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

*** «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عِبْرَةِ الْكِتَابِ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا * قِيَمًا...»

۱. علی رأی المصنف، إنّما وصف الكتاب بالقيَم لكونه ا ۲۳۸

- ا. متضمناً للدين القائم على مصالح العالم الإنساني ☒
 ب. مستقيماً معتدلاً الذي لا إفراط فيه ولا تفريط ☐
 ج. مدبراً لسائر الكتب السماوية يصدقها ويحفظها ☐
 د. لا اختلاف فيه ولا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه ☐
- *** ۲. علی رأی المصنف، الواو فی قوله تعالى: «يَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَمَنُهُمْ كَلْبُهُمْ» واو ب ۲۶۸-۹

- ا. العطف ☐ ب. فائدتها تأكيد لصوق الصفة بالموصوف ☒ ج. الثمانية ☐ د. الحال ☐
 *** ۳. الحقّ أنّ مشخّصات كهف أصحاب الكهف أوضح انطباقاً على كهف ب ۲۹۷-۹
 ا. جبل قاسيون ☐ ب. رجب ☒ ج. بلد البتراء ☐ د. بلدة نخجوان ☐

*** «وَمَنْعَ النَّاسِ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمْ الْهُدَىٰ وَكَتَفَرُوا بِهِمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ»

۴. مقصود از «سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ» چیست؟ ج ۳۳۲

- ا. عذاب علنی و عیان ☐ ب. بعثت پیامبران ☒ ج. عذاب استیصال ☒ د. امتحان و ابتلای الهی ☐

تشریحی

*** «لَوْ أَطْلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَكَلْتُ مِنْهُمْ رُعْبًا» ۲۵۶

۱. ا. چرا به جای «لملئ قلبك رعباً» از عبارت «لَكَلْتُ مِنْهُمْ رُعْبًا» استفاده شده است؟ ب. نکته تقدیم «لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا» بر «لَكَلْتُ مِنْهُمْ رُعْبًا» چیست؟

ا. للإشارة إلى أنّ الرعب بعد دخوله في القلب سرى إلى جميع الجوارح فملاً الجميع رعباً ب. لأنّ الفرار و هو التبتّد من المكروه معلول لتوقّع وصول المكروه تحذراً منه و ليس بمعلول للرعب الذي هو الخشية و تأثر القلب و المكروه المترقب يجب أن يتحذّر منه سواء كان هناك رعب أو لم يكن.

*** «قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»

۲. نوع «لام» در «لَهُ غَيْبُ» و ربط این عبارت به قبل را توضیح دهید. ۲۷۶

لام: اختصاص ملكی. ربط: تعلیل لكونه تعالى «أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا».

توضیح: إنّّه تعالى وحده يملك ما في السموات و الأرض من غيب غير مشهود فلا يفوته شيء و إنّ فات السموات و الأرض و إذ كان مالکاً للغيب بحقیقة معنی الملك و له کمال البصر و السمع فهو أعلم بلبثهم الذي هو من الغيب.

*** ۳. قیام اصحاب كهف علیه طاغوت به صورت تجاهر بود یا به شکل تقیّه؟ توضیح دهید. ۲۸۴

فضای عمومی حکومت وقت، اجازه اظهار مخالفت نمی‌داد؛ بنابراین مسلماً این جریان به صورت درونی و نرم شروع شد هر چند احتمال دارد در اواخر دوره مکث به شکل علنی و متظاهر در آمده باشد.

رَبُّهُ أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاهُ رَجُلًا * لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا.

۴. أ. استفهام در «أَكْفَرْتَ» چه نوع استفهامی است؟ ب. نکته اظهار در مقام اضممار در «بَرِّیَّ» چیست؟ توضیح دهید. ۳۱۲-۴

أ. استفهام انکاری. ب. للإشارة إلى علة الحكم بتعليقه بالوصف كأنه قال: ولا أشرك به أحداً لأنه ربّي و لا يجوز الإشراف به لربوبيته.

*** «وَعُرْضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ جُعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا» ۳۲۳

۵. چرا آیه شریفه، نفی معاد را به صورت «ظن» به آنها نسبت داده است؟ (دو نکته)

۱. وجهه آن انقطاعهم إلى الدنيا و تعلقهم بزینتها و من يدعونه من دون الله فعل من ظن أنها دائمة باقية لهم و أنهم لا يرجعون إلى الله فهو ظن حالی
عملی منهم ۲. کنایه عن عدم اعتنائهم بأمر الله و استهانتهم بما أنذروا به.

*** «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا» لا یبعد أن يستظهر من السياق أن المدينة المذكورة في هذه الآية غير القرية التي وجدا فيها الجدار. ۳۴۸-۹

۶. أ. دليل استظهار مذکور چیست؟ ب. بین صلاح أب و وجود كنز و جمع اموال، چگونه جمع می‌شود؟ (یک وجه)

أ. إذ لو كانت هي هي لم يكن كثير حاجة إلى ذكر كون الغلامين اليتيمين فيها فكان العناية متعلقة بالإشارة إلى أنّهما و من يتولّى أمرهما غير حاضرين في القرية. ب. ۱. الآية لا تتعرض بأكثر من أن تحته كنز لهما من غير دلالة على أن أباهما هو الذي دفنه و كنزه ۲. وصف أبيهما بالصلاح دليل على كون هذا الكنز كان أمراً غير مذموم على تقدير تسليم كون الكانز هو الأب ۳. من الجائز أن يكون أبوهما الصالح كنزه لهما لتأويل يسوّغه.

*** «قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا ثَكُورًا» و قد فسّر الظلم بالإشراف أخذاً من مقابلة «من ظلم» بقوله: «مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا» لكنّ الظاهر من المقابلة ... ۳۶۲

۷. أ. معنای «عَذَابًا ثَكُورًا» چیست؟ ب. اشکال تفسیر ظلم به اشراف را بنویسید.

أ. عذاباً لا عهد له به و لا يحتسبه و يترقبه ب. الظاهر من المقابلة أن يكون المراد بالظالم أعمّ ممّن أشرك و لم يؤمن بالله أو آمن و لم يشرك لكنّه لم يعمل صالحاً (بل أفسد في الأرض) و لولا تقييد مقابله بالإيمان لكان ظاهر الظلم هو الإفساد من غير نظر إلى الشرك.

* في تفسير العياشي عن محمد بن حكيم قال: كتبت رقعة إلى أبي عبد الله عليه السلام فيها: أتستطيع النفس المعرفة؟ قال: فقال عليه السلام: لا، فقلت: يقول الله: «الذين كانت أعينهم في غطاء عن ذكرى و كانوا لا يستطيعون سماعاً» قال عليه السلام: هو كقوله: «مَأْكُلُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَأْكُلُوا يَبْصُرُونَ» قلت: فاعبهم؟ قال عليه السلام: «لم يعبهم بما صنع هو بهم ولكن عابهم بما صنعوا...» و في العيون عن الرضا عليه السلام تطبيق الآية على منكرى الولاية و هو من الجرى. ۳۷۷

۸. أ. مقصود امام عليه السلام از «لم يعبهم ... صنعوا» چیست؟ ب. «جرى» را توضیح داده، تفاوت آن با تفسیر را بنویسید.

أ. یعنی آنها تسمّبوا لهذا الحجاب فرجع إليهم تبعته ب. «جرى» تطبيق مفهوم كلى بر مصداق است و چون تطبيق منحصر نیست و جریان و استمرار دارد، به آن «جرى» گفته می‌شود. تفاوت آن با تفسیر این است که در تفسیر، کشف قناع از چهره معنای آیه صورت می‌گیرد و چون معنای آیه مفهوم کلی است تعدد بردار نیست.

*** «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» ۳۹۹

۹. أ. نکته جمع آمدن تمییز «أَعْمَالًا» چیست؟ ب. وجه اخسر بودن را بنویسید.

أ. للإيدان بتنوع أعمالهم و قصد شمول الخسران لجميعها ب. (إن ركب الإنسان طريق الحق و أصاب الغرض و هو حقّ السعادة فهو و إن أخطأ الطريق و هو لا يعلم بخطأه فهو خاسر سعياً لكنّه مرجو النجاة) إن أخطأ الطريق و أصاب غير الحق و سكن إليه فصار كلما لاح له لائح من الحقّ ضربت عليه نفسه بحجاب الإعراض و زينت له ما هو فيه من الاستكبار و عصبية الجاهلية فهو أخسر عملاً و أخيب سعياً لأنه خسران لا يرجى زواله و لا مطعم في أن يتبدل يوماً سعادة.

پایه :	۱۰	موضوع :	تفسیر
تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۷	ساعت :	۱۴

نام کتاب: تفسیر المیزان، ج ۱۳، سوره مبارکه کهف

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. مراد از «الَّذِينَ» در «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ» چیست؟ ج ۲۶۷

ا. پادشاه و لشکریان او ☐ ب. خویشان و نزدیکان اصحاب کهف ☐

ج. موحدان و خداپرستان ☒ د. کسانی که آنان را درون غار یافته بودند ☐

۲. کدام معنا در تمامی مشتقات کلمه «ولایت» جریان دارد؟ ا ۳۱۷

ا. مالکیت تدبیر ☒ ب. حُبّ پروردگار ☐ ج. نصرت و یاری ☐ د. سلطنت ☐

۳. کدام معنا برای «ذکرًا» در آیه شریفه «وَسَأَلُونَكَ عَنِ الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا» اظهر است؟ د ۳۶۰

ا. نام و ویژگی های ذی القرنین ☐ ب. سرگذشت (ذی القرنین) ☐

ج. آنچه مایه عبرت است ☐ د. قرآن ☒

۴. در اصطلاح قرآن، به چه چیزی «كَلِمَةُ اللَّهِ» می‌گویند؟ د ۴۰۴

ا. افعال خاص خداوند ☐ ب. هر چیزی که دلالت بر ذات باری تعالی کند ☐

ج. معلومات، مقدورات و وعده های خداوند ☐ د. هر چیزی که دلالتش بر ذات خداوند آشکار باشد ☒

تشریحی

۱. در آیه شریفه «أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا * فَيَمَّا» (کهف/۱) چه نوع انحرافی نفی شده است؟ چرا؟

با توجه به اینکه «عِوَجًا» نکره در سیاق نفی است، افاده عموم می‌کند، پس قرآن از تمام جهات مستقیم است (لفظ آن فصیح، معنایش بلیغ، در هدایتش موفق، براهینش قاطع، امر ونهی آن خیرخواهی و داستان ها و اخبارش صادق است).

۲. ا. از نظر مصنف، مراد از «لِنَعْلَمَ» در آیه شریفه: «ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمُ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَالِثُوهُمَا» چه نوع علمی است؟ ب. مراد از «حزبین» چیست؟

کهف/۱۲/۲۴۹

ا. المراد بالعلم العلم الفعلى وهو ظهور الشيء و حضوره بوجوده الخاص عند الله. ب. الطائفتان من أصحاب الكهف.

۳. معنای عبارت شریفه «وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا» را توضیح دهید. ۲۶۰

تلطف یعنی با رفق و مدارا و اظهار محبت رفتار کردن و «وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا» عطف تفسیری است یعنی در رفت و برگشت و هنگام معامله باید با اهل شهر با مدارا رفتار کنید تا خصومت و نزاع صورت نگیرد و در نتیجه راز شما فاش نگردد.

* فلا يُصْغِي إِلَىٰ قَوْلِ الْقَائِلِ إِنَّ قَوْلَهُ «وَأَزَادُوا تِسْعًا» إشارة إلى قول أهل الكتاب والضمير لهم والمعنى أن أهل الكتاب زادوا على العدد الواقعيّ تسع سنين

ثم قوله «قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا» ردُّ له؛ لأنَّ المنقول عنهم قالوا بلبثهم مأتى سنة أو أقلَّ لا ثلاثمائة وتسعة ولا ثلاثمائة. ۲۷۵

۴. مدعای قائل را به همراه نقد مصنف بیان کنید.

آیه «وَأَزَادُوا تِسْعًا» را اشاره به قول اهل کتاب گرفته است و آیه «قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا» را ردّ بر آن گمان کرده. مرحوم علامه می‌فرماید: این

را اقوال منسوب به اهل کتاب قول سیصد یا سیصد و نه ذکر نشده بلکه آنها قائل به دویست سال یا کمتر هستند.

۵. أ. مراد از اغفال قلب چیست؟ ب. شبهه کسانی که این آیه را دلیل جبر می‌دانند چگونه جواب داده می‌شود؟

أ. مراد از اغفال قلب، مسلط کردن غفلت بر قلب است به گونه‌ای که یاد خدا را فراموش کند.

ب. پاسخ شبهه: اغفال مزبور در آیه به عنوان مجازات آنهاست. چون آنها با حق دشمنی کردند پس خدا هم آنها را گمراه کرد.

(به بیان دیگر: اغفال مزبور اثر وضعی اعمال آنهاست و با توجه به این که خداوند این اثر را در آن اعمال قرار داده، اغفال به پروردگار

نسبت داده شده است)

۶. به نظر مصنف، سه نکته موجود در آیه شریفه «وَعَرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَغًا» (کهف/۴۸) چیست؟ ۳۲۲

۱. کفار مجبور به بازگشت به سوی پروردگار هستند و اختیاری ندارند. ۲. در این ملاقات آنها هیچ کرامتی و حرمتی نزد خداوند ندارند. ۳.

انواع برتری و احترامات دنیوی و امتیازاتی که در دنیا برای خود ساخته‌اند، در آنجا وجود ندارد.

۷. منظور از عذاب و هلاک در آیه شریفه «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكَ نَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا» عذاب دنیوی است یا اخروی؟ چرا؟ ۳۳۴

این آیه سنت الهی در امت‌های گذشته را یاد آور می‌شود که اهل هر شهری وقتی ظلم و ستم را از حد می‌گذراندند هلاک می‌شدند لذا

منظور از عذاب، عذاب روز قیامت نیست بلکه عذاب دنیوی است (حال عذاب روز بدر باشد یا عذاب آخر الزمان).

۸. مقصود از «خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا» در آیه شریفه «فَارْزُقْنَاهُ أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَتْبًا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا» چیست؟ ۳۴۸

از جهت زکات و طهارت بهتر باشد یعنی از نظر صلاح و ایمان بهتر از او باشد (در مقابل کفر و طغیان) و مراد از «أَقْرَبَ رَحْمًا» این است

که صله رحم را بیشتر انجام دهد و پدر و مادر را به کفر و طغیان نکشاند.

۹. «نُزُلًا» را در آیه شریفه «إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا» توضیح دهید. ۳۶۸

نزل یعنی چیزی که مهمان در آغاز ورودش به وسیله آن پذیرائی می‌شود، آخرت به خانه‌ای تشبیه شده که مردم وارد آن می‌شوند و جهنم

تشبیه شده به چیزی که میهمان هنگام ورود به وسیله آن پذیرایی می‌شود، گویا پذیرائی اولیه کفار همان جهنم است.

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید





مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۱۰	موضوع :	درایه
تاریخ :	۹۰/۶/۱۵	ساعت :	۱۶

نام کتاب: اصول الحديث و احكامه، كل كتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. کدام یک از تعاریف تواتر، مختار شیخ بهائی است؟ ج ۲۶-۲۴

أ. خبر جماعة یفید بنفسه القطع بصدقه

ب. خبر جماعة یؤمن تواطؤهم على الكذب عادةً وإن كان للوازم الخبر دخل في افادة تلك الكثرة العلم

ج. خبر بلغت سلسله في كل طبقة حداً یؤمن معه تواطؤهم على الكذب ■

د. خبر جماعة یؤمن تواطؤهم على الكذب ویؤمن معه من تعمدهم على الكذب

۲. خبر مطروح خبری است که د

أ. فقها از آن اعراض کرده‌اند

ب. مخالف مشهور است

ج. بعضی از روات آن ضعیف هستند

د. مخالف دلیل قطعی و غیر قابل تأویل و توجیه است ■

۳. نظر مشهور در اعتبار خبر صبی چیست؟ أ ۱۳۲

أ. مطلقاً اعتبار ندارد ■

ب. فقط خبر صبی ممیز اعتبار دارد

ج. مطلقاً اعتبار دارد

د. به خبر بستگی دارد

۴. کدام گزینه از الفاظ جرح و ذم است؟ أ ۱۶۹

أ. لئن الحديث ■

ب. ينظر في حديثه

د. مسكون الى روايته

د. مضطلع بالرواية

تشریحی:

۱. حدیث قدسی به چه حدیثی گفته می‌شود؟ فرق آن با قرآن چیست؟ ۲۰

به حدیثی گفته می‌شود که کلام خداوند است و به صورت معجزه نازل نمی‌شود و بوسیله یکی از پیامبران یا اوصیاء آنها بیان می‌شود فرق آن با قرآن این است که قرآن همراه تحدی و اعجاز آورده شده اما در حدیث قدسی جنبه تحدی و اعجاز وجود ندارد.

۲. دو قرینه از قرائنی که سبب می‌شد قدما به روایت اعتماد کنند، بنویسید. ۴۳-۴۴

وجود خبر در تعداد زیادی از اصول چهارصدگانه. ۲. تکرار در یک یا دو اصل، به طرق مختلف و سندهای معتبر. ۳. وجود خبر در اصلی که منتسب به اصحاب اجماع باشد. ۴. وجود خبر در کتبی که عرضه بر ائمه (ع) شده است. ۵. اخذ خبر از کتبی که گذشتگان به آنها اعتماد کرده اند.

۳. دو قسم تدلیس را بیان کنید. ۱۱۵

۱. چیزی را که از شخص هم عصرش یا کسی که او را دیده نشنیده است، نقل کند و طوری نقل کند که توهم شود از او شنیده است. ۲. در صدر سند تدلیس نباشد اما بعد از آن نام راوی ضعیف یا کم سن و سال را حذف کند تا حدیث بهتر شود.

۴. «احادیث موضوعه» به چه احادیثی گفته می‌شود؟ دو سبب از اسباب وضع را ذکر کنید. ۱۱۹-۱۲۰
حدیثی که کذب و ساختگی باشد. سبب: ۱. کسب شهرت در بین مردم. ۲. نزدیک شدن به ملوک. ۳. نصرت مذهب.

۵. مقصود از «ضابط» چیست؟ ۱۳۵
مراد از ضابط بودن این است که اگر شخصی از حفظ روایت می‌کند حافظ باشد و اگر روایت را بوسیله نوشتن نقل می‌کند نوشته را از غلط و تصحیف و تحریف محافظت کند و به آنچه که موجب اختلال در معنی می‌شود آشنا باشد.

۶. آیا کلمه «ثقه» دلالت بر امامی بودن راوی می‌کند یا خیر؟ توضیح دهید. ۱۵۷
دلالت بر امامی بودن ندارد؛ چون ثقه از الفاظی است که در علم رجال شیعه و سنی رایج است. ثانیاً: نجاشی عده‌ای را که مذهب آنها فاسد است توثیق کرده است.

۷. نظر علمای شیعه درباره زید بن علی (ع) چیست؟ ۲۰۷-۲۰۸
علماء شیعه بر جلالت و وثاقت و علم و تقوای ایشان اتفاق نظر دارند روایاتی در مدح او وارد شده است و شهادت ایشان مورد تأیید ائمه قرار گرفت.

۸. مقصود از عبارت «محدث» چیست؟ ۲۳۵
محدث کسی است که حدیث را با سندش روایت می‌کند و نسبت به سندها و علل و اسماء رجال و عالی و ضعیف آنها شناخت دارد خیلی از متون را حفظ دارد.

۹. «خبر عالی السند» به چه خبری گفته می‌شود؟
خبری که با کمترین واسطه ممکن از معصوم نقل شود.

پاسخنامه مدارس شهرستان

نام کتاب: اصول المذیث و امکامه، کل کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. به خبری که یک راوی یا اهل یک شهر یا اهل یک مذهب نقل کنند، چه می‌گویند؟ ب ۷۱
☐ ا. مسند ☐ ب. مفرد ☐ ج. غریب ☐ د. عزیز
۲. نظر مشهور در «اعتبار خبر صبی» چیست؟ ا ۱۳۲ سخت
☐ ا. مطلقاً اعتبار ندارد ☐ ب. فقط خبر صبی ممیز اعتبار دارد
☐ ج. مطلقاً اعتبار دارد ☐ د. در اخبار جزئی و محسوس معتبر است
۳. کدام فرقه، از فرق شیعه نیست؟ ا ۲۰۰، ۲۲۰-۲۰۲
☐ ا. بغدادیه ☐ ب. زیدیه ☐ ج. مغیره ☐ د. اسماعیلیه
۴. کدام گزینه از راه‌های تحمل حدیث به شمار نمی‌آید؟ ج ۲۲۵
☐ ا. اعلام ☐ ب. مناوله ☐ ج. موقوفه ☐ د. وجاده

سؤالات تشریحی:

۱. ا. به چه حدیثی «حدیث قدسی» می‌گویند؟ ب. تفاوت آن با قرآن چیست؟ ۲۰ ساده
 ا. به حدیثی گفته می‌شود که کلام خداوند است و به صورت معجزه نازل نمی‌شود و بوسیله یکی از پیامبران یا اوصیاء آنها بیان می‌شود.
 ب. فرق آن با قرآن این است که قرآن همراه تحدی و اعجاز آورده شده اما در حدیث قدسی جنبه تحدی و اعجاز وجود ندارد.
۲. تفاوت بین «تواتر لفظی و معنوی» را بیان کنید. ۳۵
 اللفظی ما اذا اتحدت ألفاظ المخبرین فی اخبارهم والمعنوی ما اذا تعددت ألفاظ المخبرین ولكن اشتمل کل منها علی معنی مشترک بینها بالتضمن أو الالتزام وحصل العلم بذلك القدر المشترك بسبب كثرة الاخبار.

۳. ا. در عبارت «الصحيح ما اتصل سنده إلى المعصوم بنقل العدل الإمامی...»، مقصود از «امامی» چیست؟ ب. آیا فطحیه و واقفیه، امامی شمرده می‌شوند؟ چرا؟ ۵۰-۵۱ سخت
 ا. مقصود کسی است که معتقد به امامت امام زمان خودش باشد اگرچه به امامان بعد معتقد نباشد ب. فطحیه و واقفیه امامی شمرده نمی‌شوند؛ چون معتقد به امام زمان خودشان نبودند.

۴. «حدیث مدرج» چیست؟ اقسام آن را بیان کنید. ۷۲
 الحدیث المدرج هو ما أدرج فی الحدیث کلام الراوی فیظن أنه من الحدیث.
 ... خری فی السند.

هو ما كان مخالفاً للدلیل القطعی ولم یقبل التأویل.

۶. أ. تفاوت میان دو تعبیر «قال رسول الله ﷺ» و «حدثني فلان أنه قال (ص) كذا»، در احادیث مرسل چیست؟ ب. چرا گروهی، فقط به

حجّیت حدیث مرسل در قسم اول قائل هستند؟ ۱۱۱

أ. در تعبیر اول به طور جزئی اخبار و حکایت از معصوم شده است ولی در تعبیر دوم حدیث را به خود معصوم نسبت نمی‌دهد ب. إذ مفاده الجزم أو الظن بصدور الحديث عن المعصوم فيجب أن تكون الوسائط عدولاً في ظنه وإلا كان الحكم الجازم بالاسناد هادماً لجلالته وعدالته.

۷. مراد از «ضابط بودن» چیست؟ ۱۳۵ (ع: ۱ د: ۱)

مراد از ضابط بودن این است که اگر شخصی از حفظ روایت می‌کند، حافظ باشد و اگر روایت را به وسیله نوشتن نقل می‌کند، نوشته را از غلط و تصحیف و تحریف محافظت کند و به آنچه که موجب اختلال در معنی می‌شود، آشنا باشد.

* قال الوحيد البهبهاني: إذا كان المستجيز ممن يطعن على الرجال في روايتهم عن المجاهيل والضعفاء (كأحمد بن محمد بن عيسى) فدلالة استجازته على الوثاقة في غاية الظهور لا سيما إذا كان المجيز من المشاهير. ۱۶۵

۸. با توجه به عبارت، به نظر وحید بهبهانی استجازة ثقه، دلالت بر وثاقت مجیز می‌کند؟ چرا؟

باید تفصیل داد: اگر مستجیز کسی است که روایت از ضعفا را ضعف راوی می‌داند؛ مثل احمد بن محمد، استجازة او از شخصی، دلیل بر وثاقت اوست. خصوصاً اگر مجیز فرد مشهوری باشد (چون اطلاع یافتن بر احوال فرد مشهور، برای عموم مردم راحت‌تر است و اگر معایبی داشت بر ملا می‌شد).

۹. آیا به نظر مؤلف، کثرت روایت اجلاء از راوی مجهول، نشانه وثاقت اوست؟ چرا؟ ۱۷۹ (ع: ۱ د: ۲)

ایشان روایت اجلاء را از راوی مجهول، شهادت فعلی آنان بر وثاقت او می‌داند؛ به دلیل تتبع و استقرا در احوال مشایخ (که آنان فقط از کسانی که در صفات مانند خودشان بودند روایت می‌کردند و زیاد روایت کردن از افراد ضعیف عیب محسوب می‌شد).



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۱۰	موضوع :	درایه
تاریخ :	۸۸/۵/۲۰	ساعت :	۱۸

نام کتاب: اصول الحدیث و احکامه

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. تعریف مسند(به کسر نون) کسی است که ج ۲۳۵

ا. نسبت به سندها و علل و اسماء رجال شناخت دارد ☐

ب. حدیث را با سندش روایت می کند و عالم به آن باشد ☐

ج. حدیث را با سندش روایت می کند، خواه عالم به آن هم باشد یا فقط آن را روایت کند ☒

د. آشنا به سنت رسول خدا و طرق آن باشد ☐

۲. آیا حدیث مدلس حجت است؟ د ۱۱۶ متوسط

ا. حجت نیست مطلقاً. ☐

ب. حجت است مطلقاً. ☐

ج. اگر تصریح به اتصال کرده باشد حجت است والا فلا. ☐

د. اگر مانند «حدثنا» را بیاورد و تدلیس از راوی واحد نیز کم باشد حجت است و الا حجت نیست. ☒

۳. کدام یک از تعاریف تواتر، مختار شیخ بهائی است؟ ج ۲۶-۲۴ متوسط

ا. خبر جماعة یفید بنفسه القطع بصدقه ☐

ب. خبر جماعة یؤمن تواطؤهم علی الکذب عادةً وإن کان للوازم الخبر دخل فی افادة تلك الکثرة العلم ☐

ج. خبر بلغت سلاسله فی کل طبقة حداً یؤمن معه تواطؤهم علی الکذب ☒

د. خبر جماعة یؤمن تواطؤهم علی الکذب ویؤمن معه من تعمدهم علی الکذب ☐

۴. نظر مشهور در اعتبار خبر صبی چیست؟ ا ۱۳۲ سخت

ا. مطلقاً اعتبار ندارد ☒

ب. فقط خبر صبی ممیز اعتبار دارد ☐

ج. مطلقاً اعتبار دارد ☐

د. به خبر بستگی دارد ☐

تشریحی:

۱. علم درایه را تعریف کنید. فرق آن را با علم رجال توضیح دهید. ۱۶-۱۴ ساده

علمی است که از حالات عارضه بر حدیث از ناحیه سند و متن بحث می کند. در علم رجال از تک تک روایات سند و به طور تفصیلی در مورد جرح و تعدیل وثاقت وضعف و طبقه راوی و تمیز مشترکات بحث می شود اما در علم درایه از حالات عارضی بر حدیث به اعتبار مجموع سند یا متن بحث می شود.

۲. حدیث محکم و متشابه متنی را توضیح دهید. ۹۲ متوسط

محکم: خبری است که مراد از ظاهرش بدون قرینه معلوم باشد اما متشابه خبری است که مقصود و مراد از آن به وسیله قرینه فهمیده می شود.

۳. «معلق» به چه حدیثی گفته می‌شود؟ احادیث کدام یک از کتب اربعه معلق است؟ ۶۹ متوسط

خبری است که از ابتدای سندش یک نفر یا بیشتر حذف شده باشد.

۱. تهذیب. ۲. استبصار. ۳. فقیه.

۴. مرجئه چه اعتقاداتی داشته‌اند؟ ۱۹۶ متوسط

گروهی بودند که فقط به نیت و ایمان قلبی اهمیت می‌دادند اما به عمل اهمیت نمی‌دادند و معتقد بودند ایمان، قول بدون عمل است و انسان فقط با ایمانش نجات می‌یابد و لو اعمال را ترک کرده باشد.

۵. آیا کثرت تخریج ثقه از شخصی، دلالت بر وثاقت آن شخص می‌کند؟ چرا؟ ۱۶۸

بله دلالت دارد؛ زیاد نقل کردن شخص ثقه از کسی ظاهر در وثاقت مروی عنه است چون هدف از روایت، اخذ و عمل بر طبق آن است و اگر مروی عنه ثقه نباشد نقل زیاد، فائده‌اش خیلی کم می‌شود مگر این که از خارج ثابت شود که از ضعفاء نقل می‌کند که در این صورت کثرت روایت دلیل بر توثیق نمی‌شود.

۶. دو قرینه از قرائنی که سبب می‌شد قدما به روایت اعتماد کنند، بنویسید. ۴۳-۴۴ متوسط

وجود خبر در تعداد زیادی از اصول چهارصدگانه. ۲. تکرار در یک یا دو اصل، به طرق مختلف و سندهای معتبر. ۳. وجود خبر در اصلی که منتسب به اصحاب اجماع باشد. ۴. وجود خبر در کتبی که عرضه بر ائمه (ع) شده است. ۵. اخذ خبر از کتبی که گذشتگان به آنها اعتماد کرده اند.

۷. نظر علمای شیعه درباره زید بن علی (ع) چیست؟ ۲۰۸-۲۰۷ متوسط

علماء شیعه بر جلالت و وثاقت و علم و تقوای ایشان اتفاق نظر دارند روایاتی در مدح او وارد شده است و شهادت ایشان مورد تأیید ائمه قرار گرفت.

۸. آیا کلمه «ثقه» دلالت بر امامی بودن راوی می‌کند؟ توضیح دهید. ۱۵۷

دلالت بر امامی بودن ندارد چون ثقه از الفاظی است که در علم رجال شیعه و سنی رایج است. نجاشی عده‌ای را که مذهب آنها فاسد است توثیق کرده است.

۹. «خبر عالی السند» به چه خبری گفته می‌شود؟

خبری که با کمترین واسطه ممکن از معصوم نقل شود.

بسمه تعالی				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
امتحانات ارتقای - مرداد ۱۳۹۴				معاونت آموزش و امور حوزه‌ها	
پاسخنامه مدارس شهرستان				اداره ارزشیابی و امتحانات	
پایه:	۱۰	موضوع:	درایه	نام کتاب: اصول المديت و احكامه، كل كتاب	
تاریخ:	۹۴/۰۵/۲۱	ساعت:	۱۶	لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)	

تستی

۱. الخبر الذى حذف من مبدأ أسناده واحد أو أكثر هو
 أ. المعلق ☒ ب. المرفوع ☐ ج. المفرد ☐ د. المدرج ☐
۲. الحديث الذى فيه راو معنون فى كتب الرجال ولكن لم يحكم عليه شيء من المدح والذم فهو
 أ. مجهول - مهمل ☐ ب. مهمل - مجهول ☒ ج. مهمل - مرفوع ☐ د. مجهول - مرسل ☐
۳. الخبر المتواتر عند المصنف هو خبر جماعة
 أ. يؤمن تواطؤهم على الكذب عادةً ☐ ب. يفيد بنفسه القطع بصدقه ☐ ج. يفيد بنفسه القطع بصدقه به و بالقرائن الداخلية ☐
۴. عبارت «ما علم المراد به من ظاهره من غير قرينة تقترن به ولا دلالة تدلّ على المراد به لوضوحه» تعریف کدام مصطلح است؟
 أ. محكم ☒ ب. متشابه ☐ ج. مبين ☐ د. الظاهر ☐

تشریحی

* استدلال للعمل بالوجادة بقوله فى الحديث الصحيح «أى الخلق أعجب إياكم إيماناً؟ قالوا: الملائكة قال: و كيف لا يؤمنون و هم عند ربهم؟ قالوا: فالأنبياء فقال: كيف لا يؤمنون و الوحي ينزل عليهم؟ قالوا: فنحن قال: و كيف لا تؤمنون و أنا بين أظهركم؟ قالوا: فمن يا رسول الله؟ قال: قوم يأتون بعدكم يجدون صحفاً يؤمنون بها». و فيه إن الاستدلال بها يتوقف على صحة العمل بالرواية بمجرد الوجادة مع أن الكبرى لا تثبت بهذه الرواية إلّا أن تصل إلينا هذه الرواية بطريق الاسناد و هو غير ثابت، أضف إلى ذلك أن الميزان فى جواز العمل هم ثقة المكلف بالحديث، فلو وجد ذلك الملاك فى الوجادة لكفى فى العمل و لا يحتاج إلى هذا الاستدلال. ۲۳۰

۱. «وجادة» چیست؟ استدلال و ایرادهای آن را توضیح دهید.

الوجادة هو أن يقف الانسان على أحاديث بخطّ روايها. (فلا يجوز له أن يروى عنه إلّا أن يقول وجدت أو قرأت بخط فلان) استدلال به جملة اخير روايت است «قال قوم يأتون ...» يعنى مدح فرموده قومى را كه صحفى را مى يابند و به آن عمل مى كنند. جواب: اولاً: خود اين روايت وجاده‌ى است و كبرى جواز عمل به مجرد و جاده با اين روايت و جاده‌ى اثبات نمى شود. ثانياً: ملاك در جواز عمل وثوق به صدور روايت است. اگر اين ملاك در روايت وجاده‌ى باشد جاز است عمل به آن و نيازى به اين روايت نيست و إلّا فلا.

۲. «ناوسيه» و «فطحيه» چه اعتقادی دارند؟ ۷-۲۱۵

ناوسيه از گروه شيعة هستند كه معتقدند به امامت امام صادق عليه السلام و اينكه آن حضرت از دنيا نرفته است و ايشان همان مهدى امت است. فطحيه: كسانى كه علاوه بر اعتقاد به امامت ائمه اثنا عشرى قائلند كه بعد از امام صادق عليه السلام عبدالله بن أطفح (فرزند ايشان) نيز امامت دارد.

* لا شك أنه كلما قلّت الوسائط فى نقل الخبر، قلّ الخطأ و الاشتباه و على العكس كلما كثرت الوسائط زاد احتمال الخطأ و لأجل ذلك يعدّ علو الاسناد و قلّة الوسائط من مرجحات الخبر، و ربما ينعكس الحال فيما إذا كان قلّة الوسائط على خلاف المتعارف كما إذا روى المتأخّر عن شيخ متقدّم يبعد أنه أدركه و أخذ منه الحديث و فيما إذا وجدت قرينة فى الجانب المقابل كأن يكون الرواة أوثق و أحفظ من عالى الإسناد. ۷۹

۳. اقسام خصم عالم السند را با حكم هر يك بيان كنيد.

۱. قَلَّتْ واسطه به نحو متعارف باشد، در چنین مواردی قَلَّتْ واسطه سبب قَلَّتْ خطأ و اشتباه خواهد بود ۲. قَلَّتْ واسطه به نحو غیر متعارف باشد، در این قسم کمی واسطه دلیل بر کم بودن خطأ نیست ۳. قَلَّتْ واسطه در خبری که مقابل او خبری است که اگرچه تعداد روایات او کم نیست ولی اوثق و احفظ از قلیل الواسطه است، در این مورد نیز قَلَّتْ واسطه دلیل بر خطأ کمتر نیست.

* قد استدلل علی حجیة خبر الثقة بالأخبار التي دلت علی وجوب الرجوع إلی الثقات و أورد علیه بأن هذه و إن كانت تعرب عن كون الكبرى عند السائل امراً مسلماً و إنما تصدّي لإحراز الصغرى ولكن من أين نعلم أن الكبرى المفروضة الحجیة عندهم هی حجیة قول الثقة، بل من المحتمل أن تكون الكبرى عندهم هی حجیة الإمامی العادل الضابط و السؤال عن وثاقة الراوی لا يدلّ علی عدم مدخلیة سائر القيود و یلاحظ علیه أن موقف السائل من هذه الروایات موقف أحد العقلاء و من المعلوم أن الكبرى المسلمة عند العقلاء فی باب العمل بخبر الواحد هی حجیة قول الثقة. ۱۴۹

۴. أ. صغری و کبری در روایات مذکور چیست؟ ب. اشکال و جواب مذکور را توضیح دهید.

أ. صغری: اثبات وثاقت برای شخص خاص مثل یونس بن عبدالرحمن. کبری: حجیّت قول ثقة.

ب. اشکال: شاید کبری مسلّم، حجیّت قول امامی عادل ضابط باشد و سؤال از وثاقت در جایی بوده که سائل سایر شرائط معتبره را احراز نموده است. جواب. جایگاه سائل، جایگاه عقلاء است و کبری مسلّم نزد عقلاء، حجیّت قول ثقة است نه بیشتر.

* قد یقال انّ كثيراً من الألفاظ التي تدلّ علی المدح يمكن أن تستكشف منها العدالة و ذلك لأنّ لا نجد القدماء فرّقوا فی مقام العمل و فی موارد الترجیح عند التعارض بین من قیل فی حقّه بعض تلك المدائح و بین من وثقوه صریحاً و لم تر مورداً قدّموا الصحیح علی حسنهم عند التعارض مع تقدیمهم إیّاه علی الموثق و الضعیف و هذا یثبت أنّ الممدوح عند القدماء یقرب من العادل. ۱۷۵-۶

۵. مدعا و دلیل آن را توضیح دهید.

ادعا: از بسیاری از الفاظ دال بر مدح می توان عدالت را کشف کرد.

دلیل: قدما در مقام عمل و در موارد ترجیح هیچگاه بین کسانی که صریحاً در حقشان توثیق وارد شده و کسانی که در موردشان این الفاظ مدح وارد شده تفاوتی قائل نشده اند یعنی دیده نشده که صحیح را بر حسن مقدم بدانند در حالی که صحیح را بر موثق و ضعیف مقدم می کنند و این دلیل بر آن است که حسن و ممدوح در بین ایشان دلالت بر عدالت می کرده است.

۶. دو قرینه از قرائن اعتماد قدما به روایت را بنویسید. ۴۴

۱. وجود خبر در تعدادی از اصول اربعمائه. ۲. تکرر خبر در یک یا چند اصل به طرق متعدده. ۳. وجود خبر در اصلی که انتسابش به یکی از اصحاب اجماع مسلم باشد. ۴. وجود روایت در یکی از کتبی که بر ائمه عرضه شده بود. ۵. وجود حدیث در کتابی که بین متقدمین عمل به آن شایع و معروف باشد.

۷. حدیث مدبّج و حدیث مطروح را تعریف نمایید. ۹۴

مدبّج هو ما كان راویه والمرؤی عنه متقارناً فی السنّ أو الاسناد واللقاء - وهو الأخذ من المشایخ وروی كلّ عن الآخر.
مطروح هو ما كان مخالفاً للدلیل القطعی ولم یقبل التأویل

* لولا وقوع الروایة من بعض الأجلاء عمّن هو مشهور بالضعف لكان الاعتبار یقضى عدّ روایة من هو مشهور ومعروف بالثقة والفضل وجلالة القدر عمّن هو مجهول الحال ظاهراً من جملة القرائن القویة علی انتفاء الفسق عنه. ۱۸۰

۸. چرا روایت جلیل، دلیل بر وثاقت مروی نیست؟ توضیح دهید.

چون ثابت شده است که اجلا از ضعاف مشهور نقل کرده اند؛ اگر این رویّه ثابت نمی شد، روایت جلیل از کسی که ظاهراً مجهول الحال است، از قرائن دالّ بر عدالت او می بود.

* قبض رسول الله فافتقرت الأمة ثلاث فرق فرقة منها سميت الشيعة و هم شيعة علي بن ابي طالب فاتبعوه و لم يرجعوا إلى غيره و فرقة ادّعت الإمرة و هم الأنصار دعوا إلى عقد الإمرة لسعد بن عباد الخزرجي و فرقة مالت إلى أبي بكر بن ابي قحافة و تأولت فيه أن النبي لم ينص على خليفة بعينه و أنه جعل الأمر إلى الأمة تختار لنفسها من رضىت.

۲۰۳

۹. فرق مذکور را توضیح دهید.

شیعه: طرفداران حضرت علی علیه السلام که به هیچ کسی دیگر تمایل نداشتند. - انصار: که امارت را برای سعد بن عباد می خواستند. - فرقه ای که به ابی بکر پیوستند و مدعی بودند پیامبر خلیفه مشخص نکرده و امر خلافت را به مردم واگذارده است.

کانال حوزه های علمیّه

				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه		بسمه تعالی	
				معانیت آموزش		امتحانات تکمیل نواقصی – آبان ۱۳۹۲	
پایه :		۱۰		موضوع :		درایه	
تاریخ :		۹۲/۰۸/۰۵		ساعت :		۱۴	
پاسخنامه مدارس شهرستان							
کمیسیون طرح سؤال							
نام کتاب: اصول المحدث و امکامه، کل کتاب							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

۱. به خبری که یک راوی یا اهل یک شهر یا اهل یک مذهب نقل کنند ... می‌گویند. ب ۳۵

ا. مسند ☐
ب. مفرد ☒
ج. غریب ☐
د. عزیز ☐
۲. آیا حدیث مدلس حجت است؟ د ۱۱۶

ا. حجت نیست مطلقاً ☐
ب. حجت است مطلقاً ☐
ج. اگر تصریح به اتصال کرده باشد حجت است و الا فلا ☐
د. اگر مانند «حدثنا» را بیاورد و تدلیس از راوی واحد نیز کم باشد حجت و الا حجت نیست ☒
۳. مشهور در اعتبار خبر صبی چیست؟ ا ۱۳۲

ا. مطلقاً اعتبار ندارد ☒
ب. فقط خبر صبی ممیز اعتبار دارد ☐
ج. مطلقاً اعتبار دارد ☐
د. به نوع و اهمیت خبر بستگی دارد ☐
۴. کدام گزینه از راه‌های تحمل حدیث به شمار نمی‌آید؟ ج ۲۲۵

ا. اعلام ☐
ب. قرائت ☐
ج. موقوفه ☒
د. وجاده ☐

تشریحی

۱. حدیث قدسی به چه حدیثی گفته می‌شود؟ فرق آن با قرآن را بنویسید. ۲۰

به حدیثی گفته می‌شود که کلام خداوند است و به صورت معجزه نازل نمی‌شود و بوسیله یکی از پیامبران یا اوصیاء آنها بیان می‌شود. فرق آن با قرآن این است که قرآن همراه تحدی و اعجاز آورده شده اما در حدیث قدسی جنبه تحدی و اعجاز وجود ندارد.
۲. «تواتر اجمالی» را با ذکر مثال توضیح دهید. ۳۷

فهو إذا ما وردت أخبار متضاربة تبلغ حد التواتر فی موضوع واحد تختلف دلالتها سعةً و ضيقاً ولكن يوجد بينها قدر مشترك يتفق الجميع عليه فيؤخذ به ومثل لذلك بالأخبار الواردة حول حجة خبر الواحد فقط اختلفت مضامينها من حيث كثرة الشرائط وقلتها فيؤخذ بالأخص دلالة لكونه المتفق عليه وهو خبر العدل الإمامي الضابط الذي عدله اثنان.
۳. ا. به نظر مصنف دلیل بر حجیت خبر واحد چیست؟ ب. کدام یک از اقسام اربعه (صحیح، حسن، موثق، ضعیف) حجت هستند؟ ۶۰

ا. دلیل بر حجیت خبر واحد سیره عقلاء است و شارع هم آن را امضاء کرده و سیره دلالت می‌کند بر حجیت هر خبری که به صدورش از معصوم و ثوق حاصل شود. ب. بنا بر این با این سیره، حجیت خبر صحیح و موثق ثابت می‌شود اما جواز عمل به خبر حسن یا ضعیف مبتنی بر وثوق به صدور آنها است.
۴. حدیث مشترک را تعریف کنید. راه تشخیص را بیان نمایید. ۹۳

مشترک یعنی یکی از رجال سند یا بیشتر از یکی بین افراد ثقة و غیر ثقة مشترک باشند و برای تمییز باید به تمییز مشترکات رجوع کرد.

* اتفق ائمة الحديث والأصول الفقهية على اعتبار الإسلام في الراوى فلا تقبل رواية الكافر سواء كان من غير أهل القبلة كاليهود والنصارى أو من أهل القبلة كالمجسمة والخوارج و قبول شهادة الذمى في باب الوصية في حق المسلم خرج بالدليل. ۱۱۵

۵. أ. منظور از «اهل قبله» چه کسانی هستند؟ ب. ربط «و قبول شهادة الذمى ...» به سابق چیست؟ توضیح دهید.

أ. اهل قبله یعنی مسلمانان. ب. قبول شهادت ...: جواب از اشکال مقدری است که اگر خبر کافر پذیرفته نمی‌شود چرا خبر ذمی در بحث وصیت پذیرفته می‌شود؟ جواب: پذیرش خبر او بدلیل خاص است.

۶. آیا خبر واقفی‌ها حجت است؟ توضیح دهید. ۱۳۳

إن كان هناك قرينة تعضد ما يرويه أو خبر آخر من جهة الموثوقين بهم وجب العمل به وإن كان هناك خبر آخر يخالفه من طريق الموثوقين وجب طرح ما اختصوا به والعمل بما رواه الثقة وإن كان ما رواه ليس هناك ما يخالفه ولا يعرف من الطائفة العمل بخلافه وجب العمل به أيضاً إذا كان متحرّجاً في روايته موثقاً في أمانته.

۷. راه‌های اثبات وثاقت راوی را بیان کنید. ۱۶۸

۱. استفاضه و شهرت وثاقت راوی، مانند ثبوت عدالت کلینی برای ما.

۲. وجود قرائن و شواهدی که سبب اطمینان به عدالت راوی گردد؛

۳. تصریح یک یا دو عادل به وثاقت راوی.

* افتقرت الأمة بعد قبض رسول الله (ص) ثلاث فرق فرقة منها سميت الشيعة وهم شيعة علي بن ابي طالب فاتبعوه ولم يرجعوا إلى غيره وفرقة ادّعت الإمرة وهم الأنصار دعوا إلى عقد الإمرة لسعد بن عباد الخزرجي وفرقة مالت إلى أبي بكر بن ابي قحافة وتأولت فيه أن النبي لم ينص على خليفة بعينه وإنه جعل الأمر إلى الأمة تختار لنفسها من رضى. ۲۰۳

۸. سه فرقه‌ای را که پس از نبی (ص) به وجود آمدند نام ببرید.

۱. شیعه: طرفداران حضرت علی (ص) که به هیچ کسی دیگر تمایل نداشتند. ۲. انصار: که امارت را برای سعد بن عباد می‌خواستند.

۳. فرقه‌ای که به ابی بکر پیوستند و مدعی بودند پیامبر خلیفه مشخص نکرده و امر خلافت را به مردم واگذار کرده است.

۹. فرق میان «مناوله» و «مکاتبه» را بیان کنید. ۲۲۸

المناولة: هي أن يدفع الشيخ كتابه إلى الطالب مقروناً بالإجازة بأن يقول: هذا سماعي أو روايتي فاروه عني، أو أجزت لك روايته عني. أو غير

مقرون بالإجازة، كما إذا ناوله الكتاب مقتصرًا بقوله: هذا سماعي من فلان.

المكاتبه: هي كتابة الشيخ مسموعاته لغائب أو حاضر بخطه أو يأمر ثقة بكتابه.

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید





پایه :	۱۰	موضوع :	فقه ۶
تاریخ :	۹۰/۶/۲۱	ساعت :	۱۶

نام کتاب: مکاسب، از القول فی ماهیه العیب تا آخر مکاسب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. اگر حیوان معیوب در دست مشتری حامله شود ردّ به عیب سابق.... ج ۳۷۱

أ. جائز است چون وضع حمل برای حیوان غالباً خطر ندارد به خلاف امه

ب. جائز است چون عیب موجب ارش حاصل نشده است

ج. جائز نیست چون حیوان به علت عدم توانائی از بعض خدمات معیوب شده ■

د. جائز نیست چون حمل برای بایع است

۲. مراد از «ارش» در کلام فقهاء چیست؟ د ۳۹۱

أ. مطلق دین جراحات

ب. بدل نقصی که در مبیع است

ج. بدل نقصی که در مال یا بدن است و شارع معین نفرموده است د. بدل نقصی که مضمون است و شارع معین نفرموده است ■

۳. المراد من الحلال والحرام فی قوله (ص): المسلمون عند شروطهم إلاّ شرطاً أحلّ حراماً أو حرّم حلالاً. الف ۶/۴۱

أ. الحلال والحرام اللذان لا يتبدّل موضوعهما بالشرط ■

ب. مطلق ما أحله أو حرّمه الله أو النبیّ بالسنة المتواترة

ج. مطلق ما أحله أو حرّمه الله أو النبیّ بطریق معتبر

د. الحلال والحرام اللذان يمكن تبدّل موضوعهما بالشرط

۴. اشتراط الغایات التي لم يُعلم من الشارع اناطتها باسباب خاصة أ ۶۱

أ. صحیح ■

ب. غیر ملزم

ج. یختلف باختلاف الغایات

د. لابدّ من انشائها بسبب الخاصّ لعموم الوفاء بالشروط

تشریحی:

* فإنّ وجود الشئ فی أغلب الأفراد لا يمكن الاستدلال به علی وجوده فی فرد غیرها لاستحالة الاستدلال و لو ظناً بالجزئی علی الجزئی ألاّ أنّه يستدل من حال الأغلب علی حال القدر المشترك ثم يستدل من ذلك علی حال الفرد و المشكوك. ۳۵۶

۱. استدلال از جزئی بر جزئی چگونه صحیح می‌باشد؟ با ذکر مثال.

استدلال از خصوصیات یک جزئی بر وجود این خصوصیات در جزئی دیگر محال است چون ممکن است از خصوصیات فردیه آن جزئی باشد، اما اگر این خصوصیات به گونه‌ای باشد که مربوط به ماهیت آن شئ شود، وجود این خصوصیت در این جزئی نشان دهنده لازمه ماهیت و قدر مشترک می‌شود که آن ماهیت در جزئی دیگر موجود است. پس این خصوصیت در جزئی دیگر هم باید موجود باشد.

* العارف بالقيمة قد یخبر عن القيمة المتعارفه المعلومة المضبوطة عند اهل البلد ... و قد یخبر عن نظره و حدسه من جهة كثرة ممارسة اشباه هذا الشئ... و قد یخبر عن قيمته باعتبار خصوصیات فی البیع يعرفها هذا المخبر مع كون قيمته علی تقدير العلم بالخصوصیات واضحة وهذا فی الحقيقة لا یدخل فی المقوم وكذا القسم الأول فرادهم بالمقوم هو الثاني. ۴۰۳

۲. آیا کسی که عیار طلا را معین می‌کند، سپس قیمت آن را می‌گوید، مقوم است؟ چرا؟

خیر؛ زیرا قیمت طلا در بازار معلوم است مثلاً ۱۸ عیار این قدر ... و این خبره فقط نوع طلا را معین می‌کند.

- * التزام وجود الصفة في الحال بناء على وجود الوصف الحالي و لو لم يعلما به فاشتراط كتابة العبد المعين الخارجي بمنزلة توصيفه بها و بهذا المقدار يرتفع الغرر بخلاف ما سيتحقق في المستقبل فان الارتباط به لا يدل على البناء على تحققه. ١٧
٣. اشكال اساسی در اشتراط فعل غير، غرر است. اين اشكال در مبيع متصف هم مطرح شده است. جواب اين شبهه چيست؟
در مبيع متصف با اينكه وجود صفت معلوم نيست ولي عقلاء معامله را بنا بر وجود آن مي گذرانند بخلاف فعل غير كه عقلاء بناء بر آن نمي گذارند، بلكه صرف يك ارتباط اشتراطي است.
- * قال ابو عبدالله(ع): المسلمون عند شروطهم في ما وافق كتاب الله. ٢٤
٤. مراد از موافقت با كتاب الله چيست؟ آيا همه چيز حكمش در كتاب الله هست، حتى خياطت ثوب بايع؟
مراد از موافقت با احكام الهی این است كه مخالف با احكام الهی نباشد كه اگر با آنها مخالف نباشد می شود موافق با عمومات وارده در ترخيص و اباحه پس حكم خياطت ثوب بايع هم تحت عمومات مجوز قرار می گيرد.
- * والحق أن الشرط الغير المقدور من حيث هو غير مقدور لا يوجب تعذر التسليم في أحد العوضين. نعم لو أوجبه فهو خارج عن محل النزاع كالشرط المجهول حيث يوجب كون المشروط بيع الغرر. ٩١/١٠ (ع: ٣: ٤)
٥. در چه صورتی شرط غير مقدور، از محل نزاع خارج است؟
اگر گفته شود شرط مقدور موجب عدم قدرت بر تسليم ثمن يا مئمن می گردد.
- * الثالث: استحقاق مجموع الورثة لمجموع الخيار ... لأن مقتضى أدلة الإرث في الحقوق الغير القابلة للتجزئة والأموال القابلة لها أمر واحد وهو ثبوت مجموع ما ترك لمجموع الورثة وحيث كان التقسيم في الأموال ممكناً فمرجع الأمر إلى اختصاص كل بحصة مشاعة بخلاف الحقوق فإنها تبقى على حالها من اشتراك مجموع الورثة فيها. ١١٨/٧ (ع: ٣: ٣)
٦. در اين مبنا اعمال خيار در چه صورتی ممكن است؟
در صورتی كه همه ورثه بالاتفاق فسخ عقد را بپذيرند.
- * إن التصرف في ما انتقل عنه إنما يكون فسخاً إذا كان مؤذناً بالفسخ ليكون فسخاً فعلياً وأما ما لا يدل على إرادة الفسخ فلا وجه لانفساخ العقد به وإن قلنا بحصول الإجازة به بناءً على حمل الصحيحة المتقدمة (حاصله: ذلك رضاً منه ولا شرط) على سقوط الخيار بالتصرف تعبداً شرعياً من غير أن يكون فيه دلالة عرفية نوعية على الرضا بلزوم العقد. ١٣٠/٧ (ع: ١: ١)
٧. اگر اطلاق صحيحه متقدمه را تعبداً بپذيريم، تفاوت تصرف در «ما انتقل إليه» و تصرف در «ما انتقل عنه» چيست؟ چرا؟
تصرف در «ما انتقل إليه» موجب اسقاط خيار است چه دلالت نوعيه عرفيه بر رضا داشته باشد و چه نداشته باشد. اما تصرف در «ما انتقل عنه» فقط زمانی موجب فسخ عقد است كه دلالت عرفيه نوعيه داشته باشد.
دليل اين فرق، تعبد در اطلاق و دليل نسبت به رضائت به معامله و اسقاط خيار است كه اين تعبد در ناحیه فسخ عقد نيست چون دليلی نداريم.

* لا إشكال في نفوذ التصرف بإذن ذي الخيار وأن خياره يسقط بهذا التصرف إما لدلالة الإذن على الالتزام بالعقد عرفاً ... وإما لأن التصرف الواقع تفويت لمحل هذا الحق بإذن صاحبه فلا يفسخ التصرف ولا يتعلق الحق بالبدل.

۸. قائلین به تعلق حق الخيار به عین کالا به چه دلیل اذن ذی الخيار را مسقط حق الخيار می دانند؟ (ع: ۴ د: ۴) ۱۵۷/۸

زیرا: ۱. عرفاً اذن مذکور، التزام عقد محسوب می شود. ۲. با اذن ذی الخيار و تصرف طرف مقابل، محل حق الخيار از بین رفته پس دیگر وجهی برای بطلان تصرف و تعلق حق به بدل به اذن صاحب حق نمی ماند.

* إذا فرض الغرض من جعل الخيار المشروط الرد أو الاسترداد فلا يبعد اختصاص الخيار بصورة بقاء العوض فيمكن القول بعدم بقاء الخيار المشروط برّد الثمن في البيع الخياری إذا تلف المبيع عند المشتري. (ع: ۳ د: ۴) ۱۹۲/۲

۹. با توجه به عبارت، کبرا، صغرا و نتیجه را استخراج کنید.

کبرا: اگر در خيار شرط شده در ضمن عقد غرض به ردّ عین خورده باشد در صورت تلف عین خيار ساقط است.

صغرا: در شرط خيار در بيع الخيار غرض تسلط دوباره بر عین کالا است.

نتیجه: اگر در بيع الخيار عین کالا تلف شود خيار ساقط است.

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۱۰	موضوع :	فقه ۶
تاریخ :	۹۱/۰۶/۱۱	ساعت :	۱۶

نام کتاب: مکاسب، از القول فی ماهیه العیب تا آخر مکاسب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. به نظر مصنف، کدام تعریف برای «عیب» صحیح است؟ د (جلد ۵- ص ۳۶۳) آسان
 - أ. الخروج عن المجرى الطبيعي ☐
 - ب. الخروج عما يقتضيه الخلقة الأصلية ☐
 - ج. الخروج عما يقتضيه أغلب أفراد النوع ☐
 - د. نقص فی العين أو زیادة فیها یقتضی النقیصة المالية فی عادات التجار ☒
۲. إذا كان التلف بإتلاف ذی الخيار بعد قبضه ...
 - أ. سقط به خياره ولزم العقد من جهته ☒
 - ب. لم يسقط به خياره لأن الخيار يتعلق بالعقد ☐
 - ج. يتخير بين إمضاء العقد والرجوع إلى القيمة ☐
 - د. فلزوم العقد من جهة التلف محل اشكال ☐
۳. «اشتراط كون العبد كاتباً و خياطة الثوب و اعتناق مملوك خاص»، به ترتیب از قبیل شرط ... هستند. أ ۵۹/۶
 - أ. صفت - فعل - نتیجه ☒
 - ب. نتیجه - فعل - صفت ☐
 - ج. صفت - فعل - نتیجه ☐
 - د. فعل - فعل - نتیجه ☐
۴. لو تواطيا على شرط فاسد وأوقعا العقد مبنياً على هذا الشرط لكن لم يذكر الشرط فی العقد فالعقد ... ب ۵۵
 - أ. صحيح والشرط ملزم ☐
 - ب. فاسد والشرط غير ملزم ☒
 - ج. فاسد والشرط ملزم ☐
 - د. صحيح والشرط غير ملزم ☐

سؤالات تشریحی:

* و أما العيب فالظاهر من اللغة والعرف أنه النقص عن مرتبة الصحة المتوسطة بينه وبين الكمال فالصحة ما يقتضيه أصل الماهية المشتركة بين أفراد الشيء لو خلی وطبعه والعيب والكمال يلحقان له لأمر خارج. (جلد ۵- ص ۳۵۵) متوسط

۱. با توجه به عبارت، «عیب» و «صحت» در لغت و عرف به چه معناست؟

عیب عبارت است از نقص از مرتبة صحت که بر اثر امری خارج از ماهیت مشترکه حاصل می شود. صحت عبارت از چیزی است که ماهیت مشترک بین افراد یک چیز لو خلی و طبعه اقتضای آن را دارد.

۲. مراد از «ضمان» در تعریف «ارش» چیست؟ (جلد ۵- ص ۳۹۲)

ضمان نقص در ارش تابع ضمان منقوص است اگر منقوص مضمون به قیمت باشد ضمان نقص هم به قیمت است که ضمان ید نامیده می شود و اگر منقوص مضمون به عوض باشد نقص هم ضمانش به عوض است که ضمان معاوضه نامیده می شود.

۳. اشتراط «قدرت بر تسلیم» در صحت شرطی که بر عهده طرف مقابل گذاشته می شود، برای احتراز از چیست؟ (جلد ۶- ص ۱۶) متوسط

والغرض الاحتراز عن اشتراط فعل غیر العاقد ممّا لا یكون تحت قدرته كأفعال الله سبحانه.

* وقد يستشكل ما ذكرنا (من أنه لو تعارض المقومون وجب الجمع بينهما) بأن في الجمع مخالفة قطعية وإن كان فيه موافقة قطعية، لكن التخيير الذي لا يكون فيه إلا مخالفة احتمالية أولى منه. ٥/٤٠٧

٤. با توجه به عبارت، اشکال وارد بر قاعده «الجمع مهما أمكن أولى من الطرح» در محل بحث را توضیح دهید.

گرچه جمع بین بینه‌ها از حیثی، موافقت قطعی است زیرا به بینه هر دو طرف عمل شده ولی از جهت عمل به تمام الموضوع به هیچ یک از بینه‌ها عمل نمی‌شود لذا مخالفت قطعی لازم می‌آید و مطمئناً قول به تخییر که لازمه‌اش مخالفت احتمالی است اولی از جمع بین البینات است که مخالفت قطعی می‌باشد.

* لو تعذر الشرط فليس للمشتري الا الخيار لعدم دليل على الارش فإن الشرط في حكم القيد لا يقابل بالمال بل المقابلة عرفاً و شرعاً إنما هي بين المالكين و التقييد أمر معنوي لا يعد مالاً و إن كانت مالية المال تزيد و تنقص بوجوده و عدمه و ثبوت الارش في العيب لأجل النص. (جلد ۶-ص ۷۳) متوسط

٥. با توجه به عبارت دلیل مصنف بر عدم استحقاق ارش در فرض تعذر شرط را توضیح دهید.

زیرا مقتضی برای ثبوت ارش نیست. توضیح: شرط در حکم قید است و در قبال آن مالی واقع نمی‌شود، بلکه مقابله در نظر عرف و شرع فقط بین دو مال است و تقييد امری معنوی است و اگر چه در مقدار مالیت مال تأثیر دارد، مال محسوب نمی‌شود.

* لو اسقط المشروط له الشرط الفاسد على القول بافساده لم يصح بذلك العقد لانعقاده بينهما على الفساد فلا ينفع اسقاط المفسد و يحتمل الصحة بناء على أن التراضي إنما حصل على العقد المجرد عن الشرط فيكون كتراضيهما عليه حال العقد و فيه أن التراضي إنما ينفع إذا وقع عليه العقد أو لحق العقد السابق كما في بيع المكره و الفضولي و أما إذا طرأ الرضا على غير ما وقع عليه العقد فلا ينفع لأن متعلق الرضا لم يعقد عليه و متعلق العقد لم يرض به.

٦. عبارت «و فيه أن التراضي» اشکال بر چیست؟ اشکال را کاملاً توضیح دهید. سخت (جلد ۶-ص ۱۰۲)

اشکال بر احتمال صحت است. توضیح: تراضی وقتی برای تصحیح عقد نافع است که یا همراه عقد حاصل شود یا اگر همراه نبوده بعداً ملحق به همان عقد گردد. اما در ما نحن فيه تراضی حادث نفعی ندارد؛ زیرا عقد سابق به همراه آن شرط بود و اما آنچه الآن تراضی بر آن واقع شده، عقد بدون آن شرط است. پس آنچه مورد رضایت است عقد بر آن واقع نشده و آنچه عقد بر آن واقع شده، مورد رضایت نیست.

* قال المصنف في مسألة كون التصرف مستقطاً: ثم إن مثل التصرف الذي يحرم شرعاً إلا على المالك أو مأذونه، التصرف الذي لا ينفذ شرعاً إلا من المالك أو مأذونه و إن لم يحرم كالبيع والاجارة والنكاح فإن هذه العقود و إن حلت لغير المالك لعدم عدها تصرفاً في ملك الغير إلا أنها تدل على ارادة الانفساخ بها بضميمة أصالة عدم الفضولية. و المراد بهذا الأصل الظاهر فلا وجه لمعارضته بأصالة عدم الفسخ مع أنه لو اريد به أصالة عدم قصد العقد عن الغير فهو حاكم على أصالة عدم الفسخ. (جلد ۶-ص ۱۳۲) متوسط

٧. ضمن توضیح «أصالة عدم الفضولية» بگوئید چرا تصرفاتی مانند بیع و اجاره، برای دلالت بر قصد فسخ عقد، نیازمند پیوست «اصالت عدم فضولیت» است؟

منظور از «أصالة عدم الفضولية» ظاهر حال است یعنی هر کس که چیزی را اجاره می‌دهد یا می‌فروشد ظاهر حالش این است که مالک آن مال است نه این که فضولی است؛ زیرا انجام این گونه عقدها و تصرفات از ناحیه غیر مالک هم ممکن است و حرام نیست بلکه فقط نافذ نیست، لذا با ضمیمه اصالت عدم فضولیت، عمل منتسب به مالک می‌شود و دلالت بر قصد فسخ عقد می‌کند.

٨. آیا قاعده «التلف في زمن الخيار ممن لا خيار له» شامل ثمن کلی نیز هست؟ چرا؟ (جلد ۶-ص ۱۸۲) سخت

خیر، چون در ثمن کلی مثل مبيع کلی در صورت تلف، شخص متلف باید فرد دیگری پرداخت کند؛ چون در واقع ثمن تلف نشده است، بلکه یک فرد از آن تلف شده است و باید فرد دیگر پرداخت شود.

* (در بحث وجوب قبض) فإن قال كلّ منهما (أى المتبايعين) لا أدفع حتّى أقبض فالأقوى إجبارهما معاً... وعن الخلاف أنّه يجبر البايع أولاً على تسليم المبيع ثم يجبر المشتري على تسليم الثمن... لأنّ الثمن إنّما يستحقّ على المبيع فيجب أولاً تسليم المبيع ليستحقّ الثمن ولعلّ وجهه دعوى انصراف اطلاق العقد الى ذلك ولذا استقرّ العرف على تسمية الثمن عوضاً وقيمة ولذا يقبحون مطالبة الثمن قبل دفع المبيع كما يقبحون مطالبة الاجرة قبل العمل أو دفع العين المستأجرة. (جلد ۶- ص ۲۶۱) متوسط

۹. أ. اطلاق عقد نسبت به چه قیدی است؟ ب. مشار الیه «ذلك» چیست؟ ج. عبارت «ولذا استقرّ...» تعلیل برای چیست؟ شرح دهید.

أ. اطلاق عقد نسبت به قید تقدم و تأخر اقباض است؛ یعنی هریک از طرفین ملزم به اقباض هستند حتی در صورتی که طرف مقابل اقباض نکرده باشد. ب. «ذلك» اشاره به صورت تقدم اقباض بايع بر اقباض مشتری است. (منقول از خلاف شیخ طوسی)
ج. عبارت «ولذا استقرّ...» تأیید انصراف است، یعنی نزد عرف ثمن عوض و قیمت مثن نامیده می شود و به همین دلیل کسی را که هنوز مثن را تحویل نداده مطالبه ثمن کند، تقبیح می کنند همچنان که کارگری را که قبل از کار کردن مطالبه اجرت می کند یا موجری را که قبل از تحویل دادن عین مستأجرة مطالبه اجاره کند تقبیح می کنند.

نام کتاب: مکاسب، از القول فی ماهیه العیب تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. به نظر مصنف، مناط در عیب موجب خیار چیست؟ د ۳۵۹/۵ آسان

ا. نقص در خلقت اصلی ☐ ب. نقص در قیمت سوقیه ☐

ج. نقص در خلقت اغلب افراد ☐ د. نقص مالی ☒

۲. به نظر مصنف، کدام گزینه، از موارد شرط جایز است؟ ج ۱۶ متوسط

ا. اشتراط صیوررة الزرع سنبلأ ☐ ب. اشتراط أن تحمل الدابة فی المستقبل ☐

ج. اشتراط حمل الدابة فی الحال ☒ د. اشتراط بیع صادر من أجنبي ☐

۳. کدام گزینه نمی‌تواند متعلق شرط قرار گیرد؟ د ۵۹ متوسط

ا. صفة من صفات المبيع الشخصی ☐ ب. فعل من أفعال أحد المتعاقدين أو غیرهما ☐

ج. ما هو من قبیل الغایة للفعل و لم یعتبر فیهِ لفظ خاص ☐ د. ما هو من قبیل الغایة للفعل مطلقاً ☒

۴. إذا كان فساد الشرط لا لأمر مغلّ بالعقد ف..... علی الأقوی. ب ۹۰

ا. یكون مجرد فساد الشرط موجباً لفساد العقد ☐ ب. یبقى العقد علی الصحة ☒

ج. التفصیل بین الشرط الغير المقدور فیفسد والمقدور فلا یفسد ☐

د. التفصیل بین الشرط الفاسد لأجل عدم تعلق غرض عقلائی فلا یفسد و غیره فیفسد ☐

تشریحی:

* الوجه فی اشتراط كون الشرط داخلاً تحت قدرة المکلف مضافاً إلى عدم الخلاف فیهِ، عدم القدرة علی تسلیمه بل ولا علی تسلیم المبيع إذا أخذ متّصفاً به؛ لأنّ تحقق مثل هذا الشرط بضرب من الاتفاق، ولا یناط بإرادة المشروط علیه فیلزم الغرر؛ لارتباطه بما لا وثوق بتحقیقه.

۱. دلایل مصنف برای اشتراط مقدور بودن شرط را بیان کنید. ۱۷

سه دلیل: ۱. عدم الخلاف. ۲. بر تسلیم شرط قدرت ندارد. ۳. در فرضی که مبيع موصوف به آن شرط باشد، قدرت بر تسلیم مبيع نیز ندارد، (زیرا تحقق چنین شرطی اتفاقی است و به اراده مشروط علیه نیست، پس غرر لازم می‌آید؛ زیرا مبيع متصل و مربوط به چیزی است که اطمینانی بر تحقق آن نیست).

* لو تعارض المقومون فیحتمل تقدیم بیّنة الأقلّ للأصل و بیّنة الأكثر لأنّها مثبتة. ۴۰۴

۲. مراد از «مثبتة» در عبارت «بیّنة الأكثر لأنّها مثبتة» چیست؟

یعنی بیّنة اقلّ نسبت به مازاد بر اقلّ ساکت است و بیّنة اکثر گویاست پس تعارضی ندارند، لذا قول مثبت مقدم است.

* لو باع ما فی العکة من الزيت مع مشاهدته ممزوجاً بما لا یتمولّ بحیث لا یعلم قدر خصوص الزيت فالظاهر عدم صحّة البیع وإن عرف وزن المجموع مع العکة؛ لأنّ کفایة معرفة وزن الظرف والمظروف إنّما هی من حیث الجهل الحاصل من اجتماعهما لا من انضمام مجهول آخر غیر قابل للبیع. ۳۸۲

۳. أ. فرع بالا را بیان کنید. ب. «لأنّ کفایة...» دلیل چیست؟ توضیح دهید.

أ. اگر روغن داخل ظرف با چیزی که مالیت ندارد مخلوط شده است، (اصل روغن را بدون کیل و وزن) بفروشد ظاهراً بیع صحیح نیست. گرچه وزن مجموع ظرف و مظروف را بداند. ب. علت عدم صحت بیع: دانستن وزن مجموع ظرف و مظروف در این فرض کافی نیست؛ چون صحت معامله بر شیء و ظرف آن در جایی است که جهالت قدر اصل مبیع فقط بخاطر ندانستن وزن ظرف باشد و در این جا منشأ جهالت اصل مبیع، شیء ممزوج نیز هست و دلیلی بر عفو از این جهالت نداریم.

* لو أسقط المشروط له الشرط الفاسد على القول بإفساده لم يصح بذلك العقد لانعقاده بينهما على الفساد فلا ينفع إسقاط المفسد و يحتمل الصحة بناء على أن التراضي إنما حصل على العقد المجرد عن الشرط فيكون كتراضيهما عليه حال العقد.

۴. اقوال در فرع مذکور را با ادله هر یک بیان کنید. ۱۰۲

۱. اگر مشروط له شرط فاسد را اسقاط کند عقد فاسد، تصحیح نمی شود چون از اساس فاسد بوده است. و اسقاط شرط مفسد نفعی ندارد. ۲. احتمال دارد عقد مذکور صحیح گردد. چون در آن لاحق تراضی بر عقد بدون شرط فاسد محقق می شود و این عقد مانند آن است که از ابتدا بدون شرط و همراه با رضایت محقق شود.

* لو كان الخيار لأجنبي و مات ففي انتقاله إلى وارثه أو إلى المتعاقدين أو سقوطه وجوه: من أن ظاهر الجعل أو محتمله مدخلية نفس الأجنبي فلا يدخل فيما ترك. ۱۲۷

۵. أ. صورت مسأله را بنویسید ب. «من أن» وجه کدام وجه است؟ توضیح دهید.

أ. اگر خيار برای غیر بايع و مشتری قرار داده شود، در صورت مرگ ذی الخيار درباره خيار سه نظر وجود دارد: ۱. به وارث اجنبی منتقل می شود. ۲. به متعاقدين منتقل می شود ۳. خيار ساقط می شود. ب. دليل احتمال سوم است، چون ظاهر یا حداقل محتمل جعل، موضوعیت خود اجنبی است؛ پس با مرگش خيار باطل می شود.

* إن المراد بالبيع هو النقل العرفي الحاصل من العقد لا نفس العقد، لأن العرف لا يفهمون من لفظ البيع إلا هذا المعنى الملحوظ في قولهم «بعث» و حينئذ فالفسخ الموجب للملك يحصل بأول جزء من العقد و النقل و التملك يحصل بتمامه فيقع النقل في الملك. ۱۴۰

۶. مدعا و دو ثمر آن را توضیح دهید.

مراد از بیع، نقل عرفی است. ثمرات: ۱. فسخ با تحقق اول جزء از عقد ممکن است ۲. تملك با تمام شدن عقد، حاصل می شود.

* لو تلف أحد العوضين قبل قبضه و بعد بيع العوض الآخر المقبوض انفسخ البيع الأول دون الثاني و استحق بدل العوض المبيع ثانياً على من باعه. ۱۵۱
۷. صورت مسأله را در ضمن مثال شرح دهید.

اگر زید کتابی را در قبال دفتری بفروشد و دفتر را قبض کرده و به نفر سومی بفروشد و قبل از این که کتاب را تحویل مشتری دهد کتاب تلف شود. در این جا بیع اول - یعنی بیع کتاب به دفتر - باطل است؛ پس باید دفتر به صاحب اولش پس داده شود و زید بدل دفتر را به نفر سوم می دهد.

* قال في القواعد «لا يسقط الخيار بتلف العين» و هذا الكلام ليس على إطلاقه، فإن من جملة أفراد الخيار خيار التأخير بل مطلق الخيار قبل القبض أو الخيار المختص بعده و من المعلوم أن تلف العين حينئذٍ موجب لانفساخ العقد. ۱۸۹

۸. اشکال مصنف را کاملاً توضیح دهید.

سخن علامه به نحو موجبه کلیه صادق نیست چون در خيار تأخير و نیز در همه خيارات اگر تلف، قبل از قبض باشد و نیز در خیاری که اختصاص به یکی از دو طرف دارد بعد از قبض تلف شود عقد منفسخ می گردد.

* يجوز اشتراط تأجيل الثمن مدّة معيّنة غير محتملة مفهوماً و لا مصداقاً للزيادة و التقصان الغير المسامح فيهما فلو لو يعين كذلك بطل بلا خلاف ظاهراً؛
للغرر و لما دل في السلم على وجوب تعيين الأجل و عدم جواز السلم إلى دياس أو حصاد. ٢٠٠
٩. چند دلیل بر بطلان ذکر شده؟ توضیح دهید.
١. عدم خلاف ٢. لزوم غرر ٣. ادله‌ای که در بیع سلم بر وجوب تعیین اجل دلالت دارند ٤. ادله‌ای که می‌گوید: نمی‌شود غایت اجل را هنگام
دروی محصول قرار داد.

کانال حوزه‌های علمی



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات ارتقایی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۱۰	موضوع :	فقه ۶
تاریخ :	۸۸/۵/۲۵	ساعت :	۱۸

نام کتاب: مکاسب، از القول فی ماهیه العیب تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. به نظر مصنف، مناط در عیب موجب خیار چیست؟ د ۲۶۶/۱۹ آسان

ا. نقص در خلقت اصلی ☐

ب. نقص در قیمت سوقیه ☐

ج. نقص در خلقت اغلب افراد ☐

د. نقص مالی ☒

۲. (علی رأی الشیخ) أن معنی الضمان فی النبوی کلّ مبيع تلف قبل قبضه فهو من مال بايعه يرجع الى انفساخ العقد ويسمى.....

وهو لا فلا يقبل الاسقاط. ب ۳۱۳/۲۸

ا. ضمان المعاوضة - حق مالی - حکم شرعی ☐

ب. ضمان المعاوضة - حکم شرعی - حق مالی ☒

ج. ضمان الید - حکم شرعی - حق مالی ☐

د. ضمان الید - حق مالی - حکم شرعی ☐

۳. «اشتراط كون العبد كاتباً و خياطة الثوب و اعتناق مملوك خاص»، به ترتیب از قبیل شرط هستند. ا ۲۸۳/۱۶

ا. صفت - فعل - نتیجه ☒

ب. نتیجه - فعل - نتیجه ☐

ج. صفت - صفت - فعل ☐

د. فعل - نتیجه - فعل ☐

۴. الأقوى عند المصنف أن المبيع يملك د ۲۹۸/۱۴

ا. بانقضاء خيار المشتري ☐

ب. بانقضاء خيار البائع ☐

ج. بانقضاء الخيار مطلقاً ☐

د. بالعقد و أثر الخيار تزلزل الملك ☒

تشریحی:

* قال المصنف في مبحث شروط صحة الشرط: «وكيف كان فالوجه في اشتراط الشرط المذكور (كون الشرط داخلاً تحت قدرة المكلّف) مضافاً الى عدم الخلاف فيه عدم القدرة على تسليمه بل ولا على تسليم المبيع إذا اخذ متصفاً به لأنّ تحقق مثل هذا الشرط بضرب من الاتفاق ولا يناط بارادة المشروط عليه فيلزم الغرر لارتباطه بما لا وثوق بتحقيقه».

۱. دلایل مصنف برای اشتراط مقدور بودن شرط را بیان کنید. ۲۷۶/۱۷

سه دلیل: ۱. عدم الخلاف. ۲. بر تسلیم شرط قدرت ندارد. ۳. در فرضی که مبيع موصوف به آن شرط باشد، قدرت بر تسلیم مبيع نیز ندارد، زیرا تحقق چنین شرطی اتفاقی است و به اراده مشروط علیه نیست، پس غرر لازم می‌آید؛ زیرا مبيع متصل و مربوط به چیزی است که اطمینانی بر تحقق آن نیست.

* «لو تعارض المقومون فيحتمل تقديم بيّنة الأقل للأصل و بيّنة الأكثر لأنها مثبتة». ۲۷۳/۱۲

۲. در عبارت «بيّنة الأكثر لأنها مثبتة» مثبتة بودن یعنی چه؟ و مراد از اصل چیست؟

یعنی بیّنة اقل نسبت به مازاد بر اقل ساکت است و بیّنة اکثر گویاست پس تعارضی ندارند، لذا قول مثبت مقدم است.

مراد از اصل، اصل براءت از اکثر است، پس قول بیّنة اقل موافق اصل است.

* «لو باع ما في العكة من الزيت مع مشاهدته ممزوجاً بما لا يتمول بحيث لا يعلم قدر خصوص الزيت فالظاهر عدم صحة البيع وإن عرف وزن المجموع مع العكة لأن كفاية معرفة وزن الظرف والمظروف إنما هي من حيث الجهل الحاصل من اجتماعهما لا من انضمام مجهول آخر غير قابل للبيع». ۲۶۹/۲۵

۳. فرع بالا را بیان کنید. «لأن كفاية...» دلیل چیست؟ توضیح دهید.

أ. اگر روغن داخل ظرف با چیزی که مالیت ندارد مخلوط شده است، (اصل روغن را بدون کیل و وزن) بفروشد ظاهراً بیع صحیح نیست گرچه وزن مجموع ظرف و مظروف را بداند.

ب. علت عدم صحت بیع است، زیرا دانستن وزن مجموع ظرف و مظروف در این فرض کافی نیست. چون صحت معامله بر شیء و ظرف آن در جائی است که جهالت قدر اصل مبیع فقط بخاطر ندانستن وزن ظرف باشد و در این جا منشأ جهالت اصل مبیع، شیء ممزوج نیز هست و دلیلی بر عفو از این جهالت نداریم.

* «لو اسقط المشروط له الشرط الفاسد على القول بافساده لم يصح بذلك العقد لانعقاده بينهما على الفساد فلا ينفع اسقاط المفسد و يحتمل الصحة بناء على أن التراضي إنما حصل على العقد المجرد عن الشرط فيكون كتراضيهما عليه حال العقد و فيه أن التراضي إنما ينفع إذا وقع عليه العقد أو لحق العقد السابق كما في بيع المكره و الفضولي و اما إذا طرأ الرضا على غير ما وقع عليه العقد فلا ينفع لأن متعلق الرضا لم يعقد عليه و متعلق العقد لم يرض به».

۴. «و فيه أن التراضي» اشکال بر کدام قول است؟ اشکال را کاملاً توضیح دهید. سخت ۲۸۹/۲۴

اشکال بر احتمال صحّت است. توضیح: تراضی وقتی برای تصحیح عقد نافع است که یا همراه عقد حاصل شود یا اگر همراه نبوده بعداً ملحق به همان عقد گردد. و اما در ما نحن فيه تراضی حادث نفعی ندارد زیرا عقد سابق به همراه آن شرط بود و اما آنچه الآن تراضی بر آن واقع شده است عقد بدون آن شرط است. پس آنچه مورد رضایت است عقد بر آن واقع نشده است و آنچه عقد بر آن واقع شده است مورد رضایت نیست.

* «و أما العيب فالظاهر من اللغة والعرف أنه النقص عن مرتبة الصحة المتوسطة بينه وبين الكمال فالصحة ما يقتضيه أصل الماهية المشتركة بين أفراد الشيء لو خلى وطبعه والعيب والكمال يلحقان له لأمر خارج». ۲۶۵/۲۷ متوسط

۵. با توجه به عبارت، عیب و صحت در لغت و عرف به چه معنا است؟

عیب عبارت است از نقص از مرتبه صحت که بر اثر امری خارج از ماهیت مشترکه حاصل می شود. صحت عبارت است از چیزی است که ماهیت مشترک بین افراد یک چیز لو خلّی و طبعه اقتضای آن را دارد..

* «لو تعذر الشرط فليس للمشتري إلا الخيار لعدم دليل على الأرض فإن الشرط في حكم القيد لا يقابل بالمال بل المقابلة عرفاً و شرعاً إنما هي بين المالكين و التقييد أمر معنوي لا يعد مالاً و إن كانت مالية المال تزيد و تنقص بوجوده و عدمه و ثبوت الأرض في العيب لأجل النص». ۲۸۵/۱۷ متوسط

۶. دلیل مصنف را بر عدم استحقاق ارش در فرض تعذر شرط، توضیح دهید.

چون مقتضی برای ثبوت ارش نیست، زیرا شرط در حکم قید است و در قبال آن مالی واقع نمی شود. بلکه مقابله در نظر عرف و شرع فقط بین دو مال است و تقييد امری معنوی است و مال نیست، اگر چه در مقدار مالیت مال تأثیر دارد اما مال محسوب نمی شود.

۷. بهترین راه برای جمع بین هایی که در تعیین قیمت معیب و صحیح تعارض دارند؟ چیست؟ ۲۷۳/۳۲ و ۲۷۴/۲ سخت

الجمع بينهما في قيمتي الصحيح فيؤخذ من القيمتين للصحيح نصفهما ومن الثلث ثلثهما ومن الأربع ربعهما وهكذا في العيب ثم يلاحظ النسبة بين المأخوذ للصحيح و بين المأخوذ للمعيب و يؤخذ بتلك النسبة.

۸. آیا قاعده «التلف في زمن الخيار ممن لا خيار له» شامل ثمن کلی نیز هست؟ چرا؟ ۳۰۱/۲۷ سخت

خیر، چون در ثمن کلی مثل مبيع کلی در صورت تلف، مشتری باید فرد دیگری پرداخت کند چون در واقع ثمن تلف نشده است، بلکه یک فرد از آن تلف شده است و باید فرد دیگر پرداخت شود.

* «(در بحث وجوب قبض) فإن قال كلّ منهما (أى المتبايعين) لا أدفع حتى أقبض فالأقوى إجبارهما معاً ... وعن الخلاف أنّه يجبر البائع أولاً على تسليم المبيع ثم يجبر المشتري على تسليم الثمن ... لأنّ الثمن إنّما يستحقّ على المبيع فيجب أولاً تسليم المبيع ليستحقّ الثمن ولعلّ وجه دعوى انصراف اطلاق العقد الى ذلك ولذا استقرّ العرف على تسمية الثمن عوضاً وقيمة ولذا يقبحون مطالبة الثمن قبل دفع المبيع كما يقبحون مطالبة الاجرة قبل العمل أو دفع العين المستأجرة». ۲۶۱/۶ متوسط

۹. اطلاق عقد نسبت به چه قیدی است؟ مشار الیه «ذلك» چیست؟ عبارت «ولذا استقرّ...» تعلیل برای چیست؟ شرح دهید.

اطلاق عقد نسبت به قید تقدم و تأخر اقباض طرفین است یعنی در عقد مشخص نشده است که اقباض عوضین چگونه انجام شود.

«ذلك» اشاره به صورت تقدم اقباض بايع بر اقباض مشتری است. (منقول از خلاف شیخ طوسی)

عبارت «ولذا استقرّ...» تأیید انصراف است، یعنی نزد عرف ثمن عوض و قیمت مثن نامیده می شود و به همین دلیل کسی را که هنوز مثن را تحویل نداده مطالبه ثمن کند، تقبیح می کنند همچنان که کارگری را که قبل از کار کردن مطالبه اجرت می کند یا موجری را که قبل از تحویل دادن عین مستأجره مطالبه اجاره کند تقبیح می کنند.

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - مرداد ۱۳۹۴

پاسخنامه مدارس شهرستان

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
معاونت آموزش و امور حوزه‌ها
اداره ارزشیابی و امتحانات

پایه:	۱۰	موضوع:	فقه ۶
تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۹	ساعت:	۱۶

نام کتاب: مکاسب، از ماهیه العیب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. إِنْ وَجِدَ الدَّرْدَى فِي الزَّيْتِ إِذَا كَانَ خَارِجاً عَنِ الْمَعْتَادِ يُوجِبُ مَا إِذَا أَوْجَبَ نَقْصاً فِي الْكَمِّ. ب ۳۸۱
 أ. خيار العيب نظير ☐ ب. خيار العيب بخلاف ☒ ج. عدم الخيار نظير ☐ د. عدم الخيار بخلاف ☐
۲. لو أسقط المشروط له الشرط الفاسد على القول بإفساده ب ۱۰۳
 أ. لم يصح الإسقاط إلّا بإسقاط العقد ☐ ب. لم يصح العقد لانعقاده على الفساد ☒
 ج. صحّ العقد لأنّ التراضى حصل على العقد المجرد عن الشرط ☐ د. صحّ العقد لإسقاط ما يوجب الفساد ☐
۳. إِنْ الْمَرَادُ بِال«الشرط» فِي قَوْلِهِمْ «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» هُوَ الشَّرْطُ بِمَعْنَى د ۱۳-۴
 أ. ما يقع عقيب أدوات الشرط ☐ ب. ما لا يلزم من وجوده الوجود ☐ ج. ما يلزم من وجوده الوجود ☐ د. كونه مصدراً ☒
۴. المراد من الحلال و الحرام في قوله ﷺ: المسلمون عند شروطهم إلّا شرطاً أحلّ حراماً أو حرّم حلالاً. أ ۴۱/۶
 أ. الحلال والحرام اللذان لا يتبدّل موضوعهما بالشرط ☒ ب. مطلق ما أحله أو حرّمه الله أو النبيّ بالسنة المتواترة ☐
 ج. مطلق ما أحله أو حرّمه الله أو النبيّ بطريق معتبر ☐ د. الحلال والحرام اللذان يمكن تبدّل موضوعهما بالشرط ☐

تشریحی

* ثمّ على المختار من عدم تعيّن الأرض من عين الثمن فالظاهر تعينه من التقدين لأنهما الأصل في ضمان المضمونات إلّا أنّ يتراضى على غيرهما من باب الوفاء أو المعاوضة و استظهر المحقق الثاني من عبارة القواعد و التحرير بل الدروس عدم تعينه منهما حيث حكموا في باب الصرف بأنّه لو وجد عيب في أحد العوضين المتخالفين بعد التفرّق أخذ الأرض من غير التقدين و لم يجز منهما.

۳۹۷

۱. أ. عبارت «إلّا أنّ يتراضى ...» استثناء از چیست؟ توضیح دهید. ب. استظهار محقق ثانی را بیان کنید.

أ. استثناء از قاعده «اصل در ضمان مضمونات نقدین است». توضیح: بایع عیب در مبيع را ضامن است و باید به مشتری ارش پرداخت کند و ارش لازم نیست که از عین ثمن پرداخت شود بلکه قاعده این است که ضمان مضمونات به نقدین است مگر در دو صورت: ۱. بر غیر نقدین طرفین تراضی کنند ۲. از باب اینکه نقدین به ذمه آمده ولی در مقام وفا به جای آن غیر نقدین را پرداخت می کند یا اینکه غیر نقدین را با نقدین فی الذمه معوضه می کند یعنی ذمه بایع دو درهم به مشتری مشغول است و مشتری با آن دو درهم، ۱۰ کیلو برنج از بایع خریداری می کند.

ب. محقق ثانی می فرماید: در باب صرف علامه و شهید اول حکم کرده اند که اگر یکی از عوضین متخالف معیوب باشد بعد از تفرّق اخذ ارش از غیر نقدین جایز است پس معلوم می شود که اصل در ضمان مضمونات نقدین نیست بلکه از غیر نقدین هم می شود پرداخت کرد.

* عرف العيب بالخروج عن المجرى الطبيعي و هو ما يقتضيه الخلقة الأصلية و أن المراد بالخلقة الأصلية ما عليه أغلب أفراد ذلك النوع و أن ما خرج عن ذلك بالنقص عيب و ما خرج عنه بالمزية كمال.

۳۵۶

۲. عيب را تعريف کرده، در مثل زمینی که خراج بر آن بسته شده است از حيث نقص و کمال بررسی نمایید.

وجود آنچه اغلب افراد نوع، واجد آن هستند صحت و خروج از آن به نقص، عيب محسوب می شود.

در مثال فوق: زمینی که خراج متعارف بر آن بسته شده است، چون اغلب افراد ارض این چنین هستند بدون عيب و زمینی که بیشتر از مقدار متعارف خراج دارد، عيب و کمتر از متعارف یا بدون خراج، کمال آن زمین حساب می شود.

* لو شرط أن يبيعه على غيره فإنه يصحّ عندنا حيث لا منافاة فيه للكتاب و السنة و لا يقال ما التزمه من الدور آتٍ هنا لأننا نقول: الفرق ظاهر لجواز أن يكون جاريّاً على حدّ التوكيل أو عقد الفضولي بخلاف لو ما شرط البيع على البائع. ٥٤

٣. عبارت «ما التزمه من الدور...» را توضیح دهید.

اگر بائع بر مشتری شرط کند که مبيع را زید بفروشد، برخی گفته‌اند دور پیش می‌آید؛ زیرا بیع اول متوقف بر بیع دوم است و بیع دوم متوقف بر بیع اول است ولی شیخ می‌فرماید: دور لازم نمی‌آید؛ زیرا ممکن است بیع دوم از باب وکالت یا فضولتاً باشد.

* لو باع شيئاً و شرطه فيه قدرأً معيناً فتبين الزيادة عما شرط على البائع فإن دلت القرينة على أن المراد اشتراط بلوغه بهذا المقدار لا بشرط عدم الزيادة فالظاهر أن الكلّ للمشتري و لا خيار و إن أريد ظاهره - و هو كونه شرطاً للبائع من حيث عدم الزيادة و عليه من حيث عدم النقيصة ففي كون الزيادة للبائع و تخير المشتري للشركة أو تخير البائع بين الفسخ و الإجازة لمجموع الشيء بالثمن. ٨٧

٤. دو احتمال در مراد از شرط را به همراه حکم هر یک توضیح دهید.

١. مراد از شرط به اینکه به این مقدار باشد یعنی نسبت به زیاده لا بشرط است و نسبت به نقيصه به شرط «لا» است. در این صورت حکمش این است که مبيع اگر زیاده از مقدار شرط باشد همراهش متعلق به مشتری است.
٢. مراد از شرط در ناحیه زیاده و نقيصه هر دو بشرط «لا» است. حکمش این است که در صورت زیاده بر مقدار، متعلق به بائع است و مشتری با آن شریک است یا بائع مخیر بین فسخ فی الكل و امضاء الكل است.

* إنما الإشكال في تميز مصداق الشرط المخالف للكتاب عن الآخر في كثير من المقامات منها: أنهم اتفقوا على جواز اشتراط الضمان في العارية و اشتره عدم جوازه في عقد الإجازة فيشكل أن مقتضى أدلة عدم ضمان الأعين عدم ضمانه في نفسه من غير إقدام عليه أو عدم مشروعية ضمانه و تضمينه ولو بالأسباب كالشرط في ضمن ذلك العقد. ٣٠

٥. أ. ارتباط حکم اشتراط ضمان در عاریه به شرط مخالف کتاب و سنت را بیان کنید. ب. اشکال در عبارت «فيشكل أن مقتضى...» را توضیح دهید.

- أ. به مقتضای روایات ائمن ضامن نیست و در عقد عاریه که معار علیه ائمن است شرط ضمان مخالف سنت است.
 - ب. اگر مقتضای ادله عدم ضمان ائمن این باشد که ائمن فی نفسه و بدون شرط ضمان، ضامن نیست لذا با اشتراط ضمان منافات ندارد و در این صورت فرقی بین عاریه و اجاره نیست پس اشتراط ضمان در هر دو جایز است.
- اگر مقتضای ادله این باشد که ضمان مشروع نیست؛ اشتراط ضمان در هر دو جایز نیست و در نتیجه فرقی بین عاریه و اجاره نیست.

* هل الفسخ يحصل بنفس التصرف أو يحصل قبله متصلاً به، و بعبارة أخرى: التصرف سبب أو كاشف. فيه وجهان بل قولان، من ظهور كلماتهم في كون نفس التصرف فسخاً أو إجازةً و أنه فسخ فعلى في مقابل القولی، و ظهور اتفاقهم على أن الفسخ بل مطلق الإنشاء لا يحصل بالنية بل لابد من حصوله بالقول أو الفعل. ١٣٤

٦. دلیل سببیت تصرف برای فسخ را بیان کنید.

إن وجه كون التصرف موجباً للفسخ أمران: الأول: أن الفسخ الفعلي قسيم للفسخ القولی و كما أن الانفساخ يحصل بالفسخ القولی فلا بد من أن يكون التصرف الفعلي فسخاً يحصل به الانفساخ.

الثاني: اتفاق كلماتهم على أن الفسخ كالإجازة من قسم الإنشاء ولا يحصل الإنشاء بالنية فقط بل يعتبر فيه القول أو الفعل.

* المشهور أن المبيع يملك بالعقد، و أثر الخيار تزلزل الملك بسبب القدرة على رفع سببه، فالخيار حق لصاحبه في ملك الآخر. و حكى المحقق و جماعة عن الشيخ توقف الملك بعد العقد على انقضاء الخيار ... و قد ظهر بما ذكرنا أن العدة في قول المشهور عموم أدلة "حل البيع" و "التجارة عن تراض" و استدلل للقول الآخر بما دل على كون تلف المبيع من مال البائع في زمان الخيار.

۱۶۰-۷۰

۷. قول مشهور و قول شيخ طوسی را به همراه دليل آن دو توضیح دهید.

۱. قول مشهور حصول ملکیت به صرف تحقق عقد می باشد و خيار حقى است که برای ذوالخيار در ملك دیگری حاصل می شود و دليلش اطلاق ادله نفوذ بيع است.

۲. قول شيخ این است که ملك بعد از انقضای خيار حاصل می شود نه بعد از عقد، دليلش این است که در صورتی که مبيع در زمان خيار تلف شود، تلف به عهده بايع است همین امر دلالت می کند که هنوز مبيع به ملك مشتری در نیامده است.

* إذا كان الثمن حالاً أو حلّ، وجب على مالكة قبوله عند دفعه إليه؛ لأنّ في امتناعه إضراراً وظلماً؛ إذ لا حقّ له على من في ذمّته في حفظ ماله في ذمّته، والناس مسلّطون على أنفسهم. وتوهم: عدم الإضرار والظلم، لارتفاعه بقبض الحاكم مع امتناعه أو عزله وضمانه على مالكة، مدفوع: بأنّ مشروعية قبض الحاكم أو العزل إنّما هي لدفع هذا الظلم والإضرار المحرّم عن المديون وليس بدلاً اختيارياً عن قبض الحاكم أو العزل حتى يسقط الوجوب عن المالك لتحقّق البذل. ۲۱۶

۸. أ. توهم، اشكال بر چیست؟ ب. جواب مصنف را توضیح دهید.

أ. (مدعا این است که قبول نکردن صاحب دين ظلم و اضرار بر مديون است). توهم این است که هیچ ظلم و اضراری بر مديون نیست؛ چون مديون می تواند مال را به حاکم بدهد تا از ضمان آن خارج شود و یا مال را جدا کند و کنار بگذارد و ضمان آن به عهده صاحب دين باشد. ب. جواب مصنف: دفع به حاکم و عزل، دو بدل اختیاری و در عرض دفع به مالک نیست تا بگویند مالک حق دارد از قبول امتناع کند بلکه در صورت امتناع بايع، مديون می تواند آن دو بدیل را به خاطر دفع ظلم و اضرار از خود اختیار کند.

* قال في القواعد: لو أحال من عليه طعام من سلم بقبضه على من له عليه مثله من سلم فالأقوى الكراهة وعلى التحريم يبطل؛ لأنّ قبضه عوضاً من ماله قبل أن يقبضه صاحبه. وأنكر جماعة ممّن تأخر عن العلامة كون هذه المسألة من محلّ الخلاف في بيع ما لم يقبض بناء على أنّ الحوالة ليست معاوضة فضلاً عن كونها بيعاً بل هي استيفاء. ۳۰۱-۲

۹. كلام علامه و اشكال آن را توضیح دهید.

كلام: اگر کسی که در عقد سلم طعامی بدهکار است، به طلبکار حواله دهد که طعام را از کسی بگیر که من در ضمن عقد دیگری، از او طلبکار هستم، اقوی مکروه بودن این حواله است، و چنانچه حرام بدانیم، حواله باطل است؛ زیرا در حقیقت این حواله، در حکم قبض است. اشکال: حواله، استیفاء است نه معاوضه چه برسد به اینکه بیع باشد؛ بنابر این، آن خلافی که در بیع «ما لم يقبض» جاری است، در حواله جاری نمی شود.

نام کتاب: مکاسب، از القول فی ماهیه الصیّب تا الکلام فی امکام الفیاء

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. به نظر مصنف، کدام گزینه، از موارد شرط جایز است؟ ج ۱۷/۶
- ا. اشتراط صیرورة الزرع سنبلاً ☐
- ب. اشتراط أن تحمل الدابة فی المستقبل ☐
- ج. اشتراط حمل الدابة فی الحال ☒
- د. اشتراط البیع من زید ☐
۲. المراد بحکم الكتاب والسنة الذی يعتبر عدم مخالفة الشرط له ج ۲۶/۶
- ا. مطلق الأحکام ☐
- ب. موافقته للكتاب مطلقاً ☐
- ج. الأحکام التي تثبت علی وجه لا یقبل تغییره بالشرط ☒
- د. موافقته للكتاب إلا إذا أوجب الشرط تغییر الموضوع ☐
۳. در صورت تعدد شرط ضمن عقد، برای مشترط ب ۷۳ ع ۱۱
- ا. به مقتضای روایت ارش ثابت است ☐
- ب. به دلیل تخلف شرط خيار ثابت است ☒
- ج. به خاطر دفع ضرر از مشترط، ارش و خيار ثابت است ☐
- د. به جهت قرار گرفتن مقداری از ثمن در مقابل شرط ارش ثابت است ☐
۴. بناءً علی جواز إجبار المشروط علیه فیما لو امتنع عن العمل بالشرط ج ۷۶ ع ۱۱
- ا. یجوز الفسخ للمشروط له مطلقاً ☐
- ب. لا یجوز الفسخ للمشروط له مطلقاً ☐
- ج. لا یجوز الفسخ إلا مع تعدد الإجبار ☒
- د. لا یجوز الفسخ إلا مع التمكن من الإجبار ☐

تشریحی

* إنما یوجب العیب الخيار إذا لم یکن غالباً فی أفراد الطبيعة بحسب نوعها أو صنفها. ثم إن مقتضى ما ذکرنا دوران العیب مدار نقص الشيء من حیث عنوانه مع قطع النظر عن کونه مالاً، فإن الإنسان الخصى ناقص فی نفسه و إن فرض زیادته من حیث کونه مالاً، و لذا ذکر جماعة ثبوت الردء دون الأرش فی مثل ذلک. ۳۵۹

۱. أ. مناط در عیب موجب خيار را در ضمن مثال بیان کنید. ب. ربط عبارت «لذا ذکر جماعة...» به سابق را شرح دهید.
- أ. مناط این است که نسبت به سایر افراد طبیعت این شیء، نقصی حاصل شود ولو این نقص موجب نقص در مالیت نشود مثلاً عبدی که خواجه شده، نه تنها چیزی از قیمتش کم نمی شود بلکه بر قیمت او افزوده می شود.
- ب. عبارت «ولذا...» شاهد بر این است که عیب موجب رد، موجب نقص مالیت نیست؛ چون با وجود عیب گفته اند فقط باید رد کند و ارشی ثابت نیست؛ چون ارش، نقص در مالیت است و نقصی نیست تا ارشی پرداخت شود.

* ظاهر کلام جماعة من القدماء كأكثر النصوص یوهم إرادة قيمة العیب کلّها، إلّا أنّها محمولة علی الغالب من مساواة الثمن للقيمة السوقیة للمبیع، بقرینه ما فیها: من أنّ البائع یردّ علی المشتري، و ظاهره کون المردود شیئاً من الثمن، الظاهر فی عدم زیادته علیه بل فی نقصانه. فلو کان اللازم هو نفس التفاوت لزداد علی الثمن فی بعض الأوقات، كما إذا اشتری جاریةً بدینارین و کانت معیبتها تسوی مأةً و صحیحها تسوی أزید، فیلزم استحقاق مائة دینار. ۳۹۳

۲. أ. مراد از «قيمة العیب» را در ضمن مثال بنویسید. ب. دلیل حمل مذکور را توضیح دهید.

أ. جاریه را به ۲ دینار سال گذشته خرید. الآن معلوم شد که از ابتدا دارای عیب بوده است و خيار عیب ثابت شد و قیمت جاریه صحیح امسال ۱۰ درهم و جاریه معیوب به این عیب، ۵ درهم است. تفاوت صحیح و معیوب ۵ درهم است. اگر قرار باشد تفاوت قیمت را تماماً پرداخت کند یعنی، باید ۵ درهم به مشتری بدهد، پس قیمت عیب مازاد بر کل قیمت جاریه شد.

ب. دلیل این حمل، وجود قرینه در کلام است که حضرت فرموده بایع قیمت را رد به مشتری می‌کند که ظهور آن در رد بعضی الثمن است و از بعضیت استفاده می‌شود که باید ارش بخشی از ثمن باشد و حال آن‌که اگر مقصود قیمت کل عیب باشد گاهی اوقات باید تمام ثمن را برگرداند بلکه مازاد را؛ پس باید قیمت عیب را بالنسبة حساب کنیم نه قیمت الآن را و از ثم سال قبل کسر کنیم.

* ثمَّ إِنَّ قَاعِدَةَ الْجَمْعِ حَاكِمَةٌ عَلَى دَلِيلِ الْقَرَعَةِ؛ لِأَنَّ الْمَأْمُورَ بِهِ هُوَ الْعَمَلُ بِكُلِّ مِنَ الدَّلِيلَيْنِ لَا بِالْوَاقِعِ الْمَرْدَّدِ بَيْنَهُمَا؛ إِذْ قَدْ يَكُونُ كِلَاهُمَا مُخَالَفًا لِلْوَاقِعِ، فَهَمَا سَبَبَانِ مُؤَثِّرَانِ بِحَكْمِ الشَّارِعِ فِي حَقِّ النَّاسِ، فَيَجِبُ مَرَاعَاتُهَا وَإِعْمَالُ أَسْبَابِهَا بِقَدْرِ الْإِمْكَانِ، إِذْ لَا يَنْفَعُ تَوْفِيَةٌ حَقٌّ وَاحِدٌ مَعَ إِهْمَالِ حَقِّ الْآخَرِ رَأْسًا.

۳. ربط عبارت «إذ قد يكون كلاهما...» و عبارت «إذ لا ينفع توفية...» به سابق را شرح دهید. ۴۰۸

عبارت «إذ...» دلیل بر منفی است یعنی واقع مردد مقصود نیست. توضیح دلیل: ممکن است هر دو بینة خلاف واقع گفته باشند؛ پس به وجود واقع در بین یکی از این دو اصل، علم حاصل نمی‌شود. عبارت «إذ لا ينفع...» دلیل بر وجوب مراعات و اعمال اسباب به قدر امکان است. توضیح دلیل: تمام حق را به یک نفر دادن و هیچ حقی به طرف دیگر ندادن قابل قبول نیست.

* المراد بـ«الشرط» في قولهم ﷺ: «المؤمنون عند شروطهم» هو الشرط باعتبار كونه مصدرًا، إمَّا مستعملًا في معناه أعني إلزاماتهم على أنفسهم و إمَّا مستعملًا بمعنى ملتزماتهم، و إمَّا بمعنى جعل الشيء شرطًا بالمعنى الثاني بمعنى التزام عدم شيء عند عدم آخر. ۱۴

۴. روایت را طبق احتمالات مذکور معنا کنید.

شرط به معنی مصدری: مؤمنین به آنچه شرط می‌کنند پایبندند

شرط مصدری ولی اراده صفت از آن شده است. مؤمنین به قراردادشان پایبندند (به آنچه در ذمه پذیرفته‌اند پایبندند).

شرط به معنی «ما ينتهي الحكم عند انتفائه» مؤمنین به انتفاء امری به انتفاء امر دیگر متعهدند.

* في التذكرة: لو شرط ما لا غرض للعقلاء فيه و لا يزيد به المأثية، فإنه لغوٌ لا يوجب الخيار. و الوجه في ذلك: أن مثل ذلك لا يُعدُّ حقًا للمشروط له حتى يتضرر بتعذره فيثبت له الخيار، أو يعتنى به الشارع فيوجب الوفاء به و يكون تركه ظلماً، و لو شك في تعلق غرض صحيح به حمل عليه. و من هنا اختار في التذكرة صحة اشتراط: أن لا يأكل إلَّا الهريسة، و لا يلبس إلَّا الخنز. ۲۰

۵. أ. نظر علامه و دلیل ایشان را توضیح دهید. ب. عبارت «و من هنا اختار...» را ترجمه و تبیین کنید.

نظر علامه: چنانچه چیزی که مطلوبیت عقلایی ندارد و موجب زیادی در مالیت نمی‌شود را شرط کند، تخلف این شرط موجب ثبوت خيار نمی‌شود و این شرط لغو است. توضیح: وجود این شرط نه موجب ثبوت حقی برای مشروط‌له می‌شود و نه مورد توجه شرع است تا آن را واجب الوفاء کند و در نتیجه ترک این حق و این حکم، ظلم باشد و برای دفع این ظلم به مقتضای لا ضرر خيار ثابت گردد.

ب. توضیح عبارت: اگر در عقلایی بودن شرطی شک شود، به عموم ادله شرط تمسک می‌شود و بر تخلف آن اثر بار می‌کنند و آن را در حکم غرض صحیح می‌دانند. لذا علامه در اشتراط اكل هريسه و لبس خنز قائل به صحت است و بر آن اثر بار کرده است چون مشکوک الصحة عقلایی هستند.

* إنَّ تَرَكَ التَّزْوِيجِ وَ تَرَكَ التَّسَرُّيِّ مَبَاحَانِ مِنْ حَيْثُ أَنْفُسُهُمَا، فَلَا يَنَافِي ذَلِكَ لَزُومَهُمَا بِوَسْطَةِ الْعُنُوتَانِ الْخَارِجَةِ، كَالْحَلْفِ وَ الشَّرْطِ وَ أَمْرِ السَّيِّدِ وَ الْوَالِدِ. وَ حِينَئِذٍ يَجِبُ حَمْلُ الْخَبَرِ الدَّالِّ عَلَى كَوْنِهِمَا مُخَالَفًا لِلْكِتَابِ عَلَى أَنَّ هَذِهِ الْأَفْعَالُ مِمَّا لَا يَجُوزُ تَعَلُّقُ وَقُوعِ الطَّلَاقِ عَلَيْهَا وَأَنَّهَا لَا تَوْجِبُ الطَّلَاقَ كَمَا فَعَلَهُ الشَّارِطُ، فَالْمُخَالَفُ لِلْكِتَابِ هُوَ تَرْتَبُ طُلَاقِ الْمَرْأَةِ؛ إِذْ الْكِتَابُ دَالٌّ عَلَى إِبَاحَتِهَا وَ أَنَّهَا مِمَّا لَا يَتَرْتَبُ عَلَيْهِ حَرْجٌ وَ لَوْ مِنْ حَيْثُ خُرُوجِ الْمَرْأَةِ بِهَا عَنْ زَوْجِيَّةِ الرَّجُلِ.

۶. وجه اشكال خبر و توجيه آن را شرح دهید. ۲۷

در روایت شرط ترک التزوید و ترک التسری را شرط مخالف کتاب دانسته است با اینکه تزوید دوم و جاریه گرفتن پس از ازدواج واجب نیست بلکه جایز است و اشتراط ترک جایز و مباح خلاف شرع نیست. توجیه: روایت می‌گوید که با این اشتراط و تخلف این شرطها، طلاق (به نحو شرط نتیجه) حاصل نمی‌شود بلکه محتاج به اجرای صیغه خاص است، چه این شروط باشد و چه نباشد.

* ربما قيل: إن معنى قوله: «إلّا شرطاً حرمّ حلالاً أو أحلّ حراماً» إما أن يكون: «إلّا شرطاً حرمّ وجوبُ الوفاء به الحلال»، وإما أن يكون: «إلّا شرطاً حرمّ ذلك الشرط الحلال»، والأوّل مخالفٌ لظاهر العبارة، مع مناقضته لما استشهد به الإمام عليه السلام في رواية منصور بن يونس الدالة على وجوب الوفاء بالتزام عدم الطلاق والتزوید بل يلزم كون الكلّ لغواً؛ إذ ينحصر مورد «المسلمون عند شروطهم» باشتراط الواجبات واجتناب المحرمات، فيبقى الثاني، وهو ظاهر الكلام. ٣٩

٧. أ. دو احتمال در معنی «إلّا شرطاً حرمّ حلالاً أو أحلّ حراماً» و وجوه بطلان احتمال اول را تبیین کنید. ب. عبارت «إذ ينحصر...» علت چیست؟

أ. ١. إلّا شرطی که وجوب وفاء به آن موجب تحریم حلال می‌شود. اشکالات: این معنی خلاف ظاهر است؛ چون تحریم در روایت به خود شرط نسبت داده شده نه وجوب به وفاء به شرط - با استشهاد امام در رایت منصور مخالف است که آن روایت وفاء به شرط ترک تزوید و ترک طلاق را لازم الوفاء می‌داند با اینکه التزام ترک این دو التزام به حرمت شیء مباح است - تمام شرطها باید لغو باشد؛ چون مورد روایت باید در خصوص شرط وجوب انجام واجبات و شرط ترک محرمات باشد که التزام در این دو مورد موجب تحریم حلال نیست. و این نوع شرطها در محیط عقلایی نادر کالمعدومند. ٢. مراد شرط هست که خود آن شرط موجب تحریم حلال می‌شود. ب. دلیل لغویت است.

* فی بعض تحقیقات الشہید: أنّ الشرط الواقع فی العقد اللازم إن كان العقد كافياً فی تحقّقه و لا يحتاج بعده إلى صیغة فهو لازمٌ لا يجوز الإخلال به كشرط الوكالة، و إن احتاج بعده إلى أمر آخر وراء ذكره فی العقد كشرط العتق فليس بلازم، بل یقلب العقد اللازم جائزاً و جعل السرفیه: أنّ اشتراط ما العقد كافٍ فی تحقّقه كجزءٍ من الإيجاب و القبول فهو تابعٌ لهما فی اللزوم و الجواز، و اشتراط ما سیوجد أمرٌ منفصلٌ عن العقد و قد علّق علیه العقد، و المعلق علی الممكن ممکنٌ، و هو معنی قلب اللازم جائزاً انتهى. ٦٣

٨. أ. محل نزاع کدام نوع شرط است؟ ب. تفصیل مذکور و وجه آن را شرح دهید.

أ. شرط نتیجه است. ب. تفصیل: اگر حصول نتیجه متوقف بر انشاء خاصی نیست و با همین اشتراط فی ضمن العقد قابل انشاء است، نتیجه حاصل می‌شود و تخلف صورت نمی‌گیرد تا خیاری ثابت شود ولی اگر حصول این نتیجه علاوه بر اشتراط متوقف بر صیغه‌ای خاص پس از بیع است، این شرط قابل تخلف است لذا اگر پس از عقد انشاء خاص را جاری نکرده برای مشروط له خیار تخلف ثابت می‌شود. وجه تفصیل: قسم اول جزیی از انشاء بیع محسوب می‌شود و منجز است اما در دوم انشاء بیع امری است و شرط و امری آخر و تحقق منشأ معلق بر وجود این شرط است و با عدم تحقق تعلیق، خیار ثابت می‌شود.

* قد يكون الشرط تضمّن المبيع لما هو جزءٌ له حقيقةً، بأن يشتري مركباً و يشترط كونه كذا و كذا جزءاً، فهل يلاحظ حينئذٍ جانب القيد و يقال: إنّ المبيع هو العين الشخصية المتّصفة بوصف كونه كذا جزءاً، فالمتخلّف هو قيدٌ من قيود العين لا يوجب فواتها إلّا خياراً بين الفسخ و الإمضاء بتمام الثمن؟ أو يلاحظ جانب الجزئية؛ فإنّ المذكور و إن كان بصورة القيد إلّا أنّ منشأ انتزاعه هو وجود الجزء الزائد و عدمه، فالمبيع في الحقيقة هو كذا و كذا جزءاً، إلّا أنّه عبّر عنه بهذه العبارة، فالفائت عرفاً و في الحقيقة هو الجزء و إن كان بصورة الشرط، فلا يجري فيه ما مرّ: من عدم التقابل إلّا بين نفس العوضين؟

٩. دو وجه مذکور و دلیل و ثمره مترتب بر هریک را تبیین کنید. ٨١

اگر مبيع را به شرط کذا و کذا جزء معامله کند دو احتمال است؛ ١. شرط مذکور مانند قيد و وصفی در عین شخصی است که تخلفش موجب خیار است. ٢. گرچه ظاهرش شرط است ولی در واقع مقدار مبيع ذکر شده و کانه کذا و کذا جزء مبيع است لذا وقت تخلف آن کانه بخشی از مبيع نیست و در نتیجه معامله در بخشی از ثمن باید باطل باشد.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۱۰	موضوع :	فقه ۶
تاریخ :	۹۰/۶/۲۱	ساعت :	۱۶

نام کتاب: مکاسب، از الکلام فی أحكام الخيار تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. الظاهر من قاعدة «التلف في زمن الخيار ممن لا خيار له» ج ۶/۱۸۵
 - أ. تلف الكل ولو كان بأفة سماوية
 - ب. تلف البعض ولو كان بأفة سماوية
 - ج. تلف الكل أو البعض لو كان بأفة سماوية ■
 - د. تلف الكل لو كان بأفة سماوية
۲. المتيقن من أدلة الارث في كيفية استحقاق كل من الورثة للخيار الواحد ج ۱۲۰
 - أ. استحقاق كل منهم خياراً مستقلاً كمورثة
 - ب. استحقاق كل منهم خياراً مستقلاً في نصيبه
 - ج. استحقاق مجموع الورثة لمجموع الخيار ■
 - د. استحقاق مجموع الورثة من حيث تحقق الطبيعة في ضمنه
۳. على رأي المصنف، لو كان الخيار لأجنبي ومات الف ۱۲۷
 - أ. يسقط الخيار رأساً ■
 - ب. ينتقل الخيار الى المشتري فقط
 - ج. ينتقل الخيار الى البائع فقط
 - د. ينتقل بالتشريك الى ورثة الاجنبي والمتعاقدين
۴. استغراق دين الميت لتركته: ب ۱۱۱ ع ۱۱۶
 - أ. يمنع انتقال الخيار الى الوارث لترجيح حق الديان
 - ب. لم يمنع انتقال الخيار الى الوارث لان ارث الخيار ليس تابعاً لإرث المال فعلاً ■
 - ج. لم يمنع انتقال الخيار الى الوارث لانه تابع لارث المال
 - د. يمنع انتقال الخيار الى الوارث لانصراف ما ترك الميت عنه

تشریحی:

- * هل يجوز إجارة العين في زمان الخيار بدون اذن ذي الخيار؟ فيه وجهان: من كونه ملكاً له ومن ابطال هذا التصرف لتسلط الفاسخ على أخذ العين إذ الفرض استحقاق المستأجر لتسلمه لأجل استيفاء منفعتة. ۱۵۵
۱. دليل عدم جواز اجاره عين را در فرض مذکور بیان کنید.
چون تصرف و اجاره دادن منجر به این می شود که فاسخ (مثلاً بایع) نتواند با اعمال خيار خانه اش را استرداد کند چون مستأجر با توجه به اجاره اش نسبت به آن خانه حق پیدا می کند.
 ۲. به نظر مشهور و مرحوم شیخ طوسی، ملکیت مبیع در بیع دارای خيار، از چه زمانی حاصل می شود؟ ۱۶۰-۱۶۵
مشهور: ملکیت به مجرد عقد حاصل می شود.
شیخ طوسی: ملکیت بعد از انقضاء خيار حاصل می شود.
 ۳. قاعدة «إنّ التلف في مدة الخيار ممن لا خيار له» را در قالب مثال توضیح دهید. ۱۷۰-۱۸۵
کسی که در معامله ای دارای خيار باشد تلف از کیسه او حساب نمی شود ولی اگر خيار نداشته باشد باید تلف مبیع را جبران کند.
مثلاً معامله زید و بکر، زید دارای خيار شرط باشد و در مدت خيار، مبیع تلف شود خسارت متوجه بکر خواهد بود.

۴. أ. «بيع المؤجل بالحاضر» چه نوع بیعی است؟ ب. مراد از «حاضر» عین خارجی است یا اعم؟ ۱۹۷

أ. بیع سلم و سلف است (بیع پیش فروش). ب. مراد از حاضر اعم از کلی و شخصی است.

* مسألة: إذا كان الثمن بل كل دين حالاً أو حلّ وجب على مالكة قبوله عند دفعه إليه لأنّ في امتناعه اضراراً و ظمناً إذ لا حقّ له على من في ذمّته في حفظ ماله في ذمّته و الناس مسلطون على أنفسهم. ۲۱۶

۵. فرع مذکور و علت آن را توضیح دهید.

طلبکار در دین حال و در دین مؤجلی که وقت اداء آن رسیده باشد باید مال پرداخت شده از جانب بدهکار را قبول کند. دلیل: چون قبول نکردن او ظلم و اضرار است چرا که او هیچ حقی بر عهده بدهکار برای حفظ مالش ندارد و مجبور کردن بدهکار به حفظ مال، ظلم است به مقتضای «الناس مسلطون على أموالهم».

* مسألة اختلفوا في ماهية القبض ... بل التحقيق أنّ القبض مطلقاً هو استيلاء المشتري عليه وتسليمه عليه الذي يتحقّق به معنى اليد ويتصور فيه الغصب.

۶. عبارت را توضیح دهید. ۲۴۴

(بحث در مورد ماهیت قبض است که قبض چیست و به چه چیزی حاصل می شود) در تحقیق می فرماید که قبض در منقول و غیر منقول عبارت است از تسلط و استیلاء مشتری بر مثنی، استیلائی که محقق معنای ید باشد (علی الید ما أخذت) چون مراد از «ید» ید جارحه نیست بلکه تسلط و استیلاء است و در این مورد هم غصب متصور است چون غصب هم، به استیلاء محقق می شود پس غصب و ید و قبض هر سه یکی است نتیجه این شد که قبض تخلیه نیست؛ چون شاید بایع خانه یا ملک را تخلیه کند اما تحویل به مشتری ندهد.

* وعن القاضي أنّه لا يكفي في الرهن التخلية ولو قلنا بكفايته في البيع لأنّ البيع يوجب استحقاق المبيع فيكفي التمكين منه وهنا لا استحقاق بل القبض

سبب في الاستحقاق ومقتضى هذا الوجه لحق الهبة والصدقة بالرهن. ۲۵۲

۷. مراد از «مقتضى هذا الوجه» و متعلق «بالرهن» را بنویسید.

چون در هبه و صدقه نیز مانند رهن استحقاق با قبض ایجاد می شود پس باید قبض تحقق یابد و مجرد تخلیه کفایت نمی کند. متعلّق بالرهن «لحقوق» است.

* إذا ابتاع عيناً شخصية بثمان مؤجلّ جاز بيعه من بايعه وغيره، قبل حلول الأجل وبعده، بجنس الثمن وغيره، مساوياً له أو زائداً عليه أو ناقصاً، حالاً أو مؤجلاً إلا إذا اشترط أحد المتبايعين على صاحبه في البيع الأوّل قبوله منه بمعاملة ثانية. ۲۲۵ ع ۲۲۲

۸. محل بحث در مسأله فوق را تعیین نموده، صور جواز و عدم جواز را بنویسید.

محل بحث: القول في النقد والنسيئة.

جاز ببيع: ۱. من بايعه وغيره. ۲. قبل حلول الاجل وبعده. ۳. بجنس الثمن وغيره. ۴. مساوياً له أو زائداً أو ناقصاً. ۵. حالاً أو مؤجلاً.

عدم جواز: اشتراط أحد المتبايعين على صاحبه في البيع الاول قبوله منه بمعاملة ثانية.

* إن مقتضى عدم وجوب التسليم مع امتناع الآخر وعدم استحقاق الممتنع لقبض ما في يد صاحبه أنّه لو قبضه الممتنع بدون رضا صاحبه لم يصحّ القبض فصحة القبض

بأحد أمرين: أما قباض ما في يده لصاحبه فله حينئذ قبض ما في يد صاحبه ولو بغير إذنه وأما إذن صاحبه سواء أقبض ما في يده أم لا. ۲۶۴ س ۱۵۲

۹. با توضیح عبارت، تفاوت «اقباض ما في يده» و «أما إذن صاحبه» را کاملاً شرح دهید.

اگر یکی از متبايعين از تسليم امتناع کرد، بر دیگری تسليم واجب نیست و ممتنع، استحقاق گرفتن ما في يد طرف مقابل را ندارد. مقتضای این مطلب آن است که ممتنع اگر بدون رضایت طرف دیگر از او گرفت، این قبض صحیح نیست. بنا بر این، صحت قبض به یکی از دو چیز است: ۱. آنچه را در دستش هست و مال طرف دیگر است به او بدهد که در این صورت می تواند عوض مالش را و لو بدون اذن طرف مقابل قبض نماید.

۲. ض داده باشد؛ در این صورت حتی در صورتی که اقباض نکرده باشد، می تواند عوض را قبض کند.

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۱۰	موضوع :	فقه ۶
تاریخ :	۹۱/۰۶/۱۱	ساعت :	۱۶

نام کتاب: مکاسب، از الکلام فی أمکام الفیاء تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. إذا كان الخيار لأجنبيٍّ ومات ... ج ۱۲۷ ج ۶ س ۱۵۱
 - أ. انتقل الخيار الى ورثته مطلقاً ☐
 - ب. انتقل الخيار الى المتعاقدين ☐
 - ج. يسقط الخيار ☒
 - د. انتقل الخيار الى ورثته مع تراضی المتعاقدين ☐
۲. على رأى المصنف، قاعدة «تلف المبيع فى زمن الخيار ممن لا خيار له» ... ج ۱۸۱
 - أ. مختصّ بخيار الحيوان ☐
 - ب. مختصّ بخيار الشرط المقارن ☐
 - ج. يعمّ خيار المجلس والشرط والحيوان ☒
 - د. يعمّ العيب والرؤية ☐
۳. إذا باع شيئاً وقبض الثمن ولم يقبض المبيع فأتلفه فـ... ج ۲۷۶
 - أ. يفسخ العقد ☐
 - ب. يضمن القيمة للمشتري ☐
 - ج. يتخير المشتري بين مطالبة الثمن أو القيمة ☒
 - د. يتخير البائع بين دفع الثمن والقيمة ☐
۴. الأقوى فى معاوضة المكيل والموزون قبل قبضها ... أ ۲۸۶ (ع: ۱ د: ۲)
 - أ. الصحة تولية ☒
 - ب. الصحة مطلقاً ☐
 - ج. البطلان مطلقاً ☐
 - د. البطلان إلا فى البيع ☐

سؤالات تشریحی:

* ادعى فى الغنية الإجماع على إرث خيار المجلس والشرط؛ واستدلّ عليه مع ذلك بأنّه حقّ للميت فيورث، لظاهر القرآن وزيد عليه الاستدلال بالنبوى: «ما ترك الميت من حقّ فلوارثه». أقول: هذا الاستدلال يتوقف على أمرين: أحدهما كون الخيار حقّاً لا حكماً شرعياً ... والتمسك بالإجماع على سقوطه بالإسقاط فيكشف عن كونه حقّاً لا حكماً مستغنى عنه بقيام الإجماع على نفس الحكم. الثانى: كونه حقّاً قابلاً للانتقال؛ ليصدق أنّه ما ترك الميت، وإثبات هذا الأمر أيضاً بغير الإجماع مشكل. ۱۰۹ ع ۲۵۲

۱. وجه توقف استدلال به نبوى مذكور، بر «حق بودن خيار» و «قابل انتقال بودن آن» چیست؟

اگر حق نباشد مندرج در موضوع روایت (من حق) نخواهد بود و اگر قابل انتقال نباشد عنوان «ما ترك الميت» بر آن صدق نمی کند؛ چون «ما ترك» يعنى چیزی که از ميت منتقل شده و بجا مانده است.

* لو قلنا بجواز الفسخ لبعض الورثة وإن لم يوافق الباقى وفسخ ففى انتقال المبيع إلى الكلّ أو إلى الفاسخ وجهان من مقتضى الفسخ ومن مقتضى النيابة والقيام مقام الميت. والأظهر أنّ ولاية الوارث ليس كولاية الولى والوكيل فى كونها لاستيفاء حقّ للغیر بل هى ولاية استيفاء حقّ متعلّق بنفسه. ۱۲۶

۲. دو وجه مذكور را به همراه دليل هر وجه بیان کنید.

وجه اول: بعد از فسخ، مبيع به ملك فاسخ برمی گردد. وجه دوم: بعد از فسخ، مبيع به ملك همه ورثه برمی گردد.

دليل وجه اول: مقتضای فسخ رجوع مانتقل عنه است به ملك مالك سابق.

دليل وجه دوم: وارث نایب ميت است و در واقع رجوع مانتقل عنه به ملك ميت است و در نتیجه همه شریکند.

* هل الفسخ يحصل بنفس التصرف مثل البيع أو يحصل قبله متصلاً به؟ وبعبارة اخرى التصرف سبب أو كاشف؟ فيه قولان ... وقد يقرّر المانع من القول الأول بأنّ البيع موقوف على الملك الموقوف على الفسخ المتأخّر عن البيع. ۱۳۴

۳. مانع مذکور در متن را توضیح دهید.

تصرف ذوالخيار در مال منتقل شده از او، موجب فسخ معامله است، قول اول می‌گوید که خود این تصرف، فاسخ است (در مقابل قول دوم که تصرف را کاشف از سبق فسخ می‌داند) حال فائزین به کاشفیت، به قول اول اشکال می‌کنند که بیع (تصرف ذو الخيار) موقوف بر ملکیت ذو الخيار است و این ملکیت نیز موقوف بر فسخ است. حال اگر فسخ نیز موقوف بر این تصرف (بیع) باشد لازم می‌آید توقف بیع علی نفسه و این دور است.

* قال المصنف في مسألة كون التصرف مسقطاً: ثم إن مثل التصرف الذي يحرم شرعاً إلا على المالك أو مأذونه، التصرف الذي لا ينفذ شرعاً إلا من المالك أو مأذونه و إن لم يحرم كالبيع والاجارة والنكاح فإن هذه العقود و إن حلت لغير المالك لعدم عدها تصرفاً في ملك الغير إلا أنها تدل على ارادة الانفساخ بها بضميمة أصالة عدم الفضولية. و المراد بهذا الأصل الظاهر فلا وجه لمعارضته بأصالة عدم الفسخ مع أنه لو ارید به أصالة عدم قصد العقد عن الغير فهو حاکم على أصالة عدم الفسخ. ج ۶- ۱۳۲ سطر ۱۳

۴. ضمن توضیح «أصالة عدم الفضولية» بگوئید به چه دلیل تصرفاتی مانند بیع واجاره، برای دلالت بر قصد فسخ عقد، نیازمند ضمیمه اصالت عدم فضولیت است؟

منظور از «أصالة عدم الفضولية» ظاهر حال است؛ یعنی هر کس که چیزی را اجاره می‌دهد یا می‌فروشد ظاهر حالش این است که مالک آن مال است نه اینکه فضولی است؛ زیرا انجام این گونه عقدها و تصرفات از ناحیه غیر مالک نیز ممکن است و حرام نیست بلکه فقط نافذ نیست، لذا با ضمیمه «اصالت عدم فضولیت» عمل منتسب به مالک می‌شود و دلالت بر قصد فسخ عقد می‌کند.

۵. به نظر منصف، آیا غیر ذی الخيار- در مثل خيار عيب و حيوان (یعنی خيارات اصلیه نه خيار مجعول به شرط) - حق تصرفی را که مانع از ردّ عین می‌شود دارد؟ چرا؟ ۱۵۰

بله؛ زیرا عموم «الناس مسلطون على أموالهم» مقتضی جواز تصرف است و مانعی هم در اینجا وجود ندارد؛ زیرا مانع متوهم، تعلق حق غیر (خيار) به عین است؛ در حالی که خيار تعلق به عقد می‌گیرد نه عین؛ چون در صورت تلف عین نیز خيار موجود است.

۶. آیا قاعدة «التلف في زمن الخيار ممن لا خيار له» مبيع ثمن کلی نیز هست؟ چرا؟ ۱۷۰

خیر، چون در ثمن کلی مثل مبيع کلی در صورت تلف، شخص متلف باید فرد دیگری پرداخت کند چون در واقع ثمن تلف نشده است، بلکه یک فرد از آن تلف شده است و باید فرد دیگر پرداخت شود.

* لو فسخ ذو الخيار فالعين في يده مضمونة بلا خلاف على الظاهر؛ لأنها كانت مضمونة قبل الفسخ، إذ لم يسلمها ناقلها إلا في مقابل العوض، والأصل بقاؤه إذ لم يتجدد ما يدل على رضا مالكة بكونه في يد الفاسخ أمانة؛ إذ الفسخ إنما هو من قبله. ۱۹۳

۷. أ. مراد از «اصل» در «الأصل بقاؤه» چه اصلی است؟ ب. توضیح دهید «إذ لم يتجدد ما يدل على رضا مالكة...» تعلیل برای چیست.

أ. مراد استصحاب ضمان ذو الخيار است ب. جمله مذکور تعلیل برای جریان استصحاب است به این بیان که بعد از فسخ، شک می‌کنیم که آیا ضمان باقی است یا اینکه مال به صورت امانی در دست او باقی می‌ماند؛ می‌گوییم چیزی که عدم رضای سابق مالک عوض را تغییر دهد و دال بر رضای به تصرف باشد تا مال تبدیل به امانی شود حاصل نشده است.

* مسألة: إذا كان الثمن بل كل دين حالاً أو حلّ وجب على مالكة قبوله عند دفعه اليه، لأن في امتناعه إضراراً و ظلماً إذ لاحق له على من في ذمته في حفظ ماله في ذمته و الناس مسلطون على أنفسهم. ۲۱۶ ع ۲۵۲

۸. فرع مذکور و علت آن را توضیح دهید.

اگر ثمن در معامله نقد یا مدت‌دار باشد اما وقت پرداختش رسیده باشد در صورت دفع مشتری به مالک، بر مالک قبول آن واجب است؛ چون امتناع مالک اضرار و ظلم بر مشتری است چون اجبار مشتری بر حفظ ثمن مخالف با قاعده سلطنت او بر نفس خویش است.

* (در بحث وجوب قبض) فإن قال كلّ منهما (أى المتبايعين) لا أدفع حتى أقبض فالأقوى اجبارهما معاً ... وعن الخلاف أنه يجبر البائع أولاً على تسليم المبيع ثم يجبر المشتري على تسليم الثمن ... لأن الثمن إنما يستحقّ على المبيع فيجب أولاً تسليم المبيع ليستحقّ الثمن ولعلّ وجه دعوى انصراف اطلاق العقد الى ذلك ولذا استقرّ العرف على تسمية الثمن عوضاً وقيمة ولذا يقبحون مطالبة الثمن قبل دفع المبيع كما يقبحون مطالبة الاجرة قبل العمل أو دفع العين المستأجرة. ج ۲۶۱/۶ س ۲۵۲

۹. أ. اطلاق عقد نسبت به چه قیدی است؟ ب. مشار الیه «ذلک» چیست؟ ج. عبارت «ولذا استقرّ...» تعلیل برای چیست؟ شرح دهید.

أ. اطلاق عقد نسبت به قید تقدم و تأخر اقباض است؛ یعنی هریک از طرفین ملزم به اقباض هستند حتی در صورتی که طرف مقابل اقباض نکرده باشد. ب. «ذلک» اشاره به صورت تقدم اقباض بایع بر اقباض مشتری است. (منقول از خلاف شیخ طوسی)

ج. عبارت «ولذا استقرّ...» تأیید انصراف است، یعنی نزد عرف ثمن عوض و قیمت مثنی نامیده می شود و به همین دلیل کسی را که هنوز مثنی را تحویل نداده مطالبه ثمن کند، تقبیح می کنند همچنان که کارگری را که قبل از کار کردن مطالبه اجرت می کند یا موجری را که قبل از تحویل دادن عین مستأجره مطالبه اجاره کند تقبیح می کنند.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۱۰
				موضوع :	فقه ۶
				تاریخ :	۹۲/۰۵/۰۹
				ساعت :	۱۶
نام کتاب: مکاسب، فی احوال الفیاء تا آخر کتاب					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی:

۱. اگر مبیع در زمان خيار تلف شود، ضمان بر است. ب ۱۷۵
 - أ. ذو الخيار ☐
 - ب. غير ذی الخيار ☒
 - ج. مشتری ☐
 - د. بايع ☐
۲. الظاهر من قاعدة «التلف في زمن الخيار ممن لا خيار له» ج ۱۸۵/۶
 - أ. تلف الكل ولو كان بأفة سماوية ☐
 - ب. تلف البعض ولو كان بأفة سماوية ☐
 - ج. تلف الكل أو البعض لو كان بأفة سماوية ☒
 - د. تلف الكل لو كان بأفة سماوية ☐
۳. تأجيل الثمن الحال بل كل دين بأزيد منه حرام د ۲۲۱/۲۲۳/۶
 - أ. مطلقاً لأنه رباً محرماً ☐
 - ب. إلّا إذا تصالحا عليه ☐
 - ج. إلّا فيما تقاولا عليه قبل البيع ☐
 - د. إلّا إذا اشترطاه في معاوضة جديدة ☒
۴. على رأى المصنف، المتيقن من مفاد الأدلة في كيفية إرث الخيار أ ۱۲۰
 - أ. ثبوت الخيار الواحد الشخصى للمجموع ☒
 - ب. ثبوت الخيار للطبيعة المتحققة في ضمن المجموع ☐
 - ج. ثبوت الخيار لكل واحد من الورثة في نصيبه ☐
 - د. ثبوت الخيار فيما انتقل إلى الميت دون ما انتقل عنه ☐

تشریحی:

* لو أسقط المشروط له الشرط الفاسد على القول بإفساده لم يصح بذلك العقد لانعقاده بينهما على الفساد فلا ينفع إسقاط المفسد و يحتمل الصحة بناء على أن التراضي إنما حصل على العقد المجرد عن الشرط فيكون كتراضيهما عليه حال العقد.

۱. اقوال در فرع مذکور را با ادله هر یک بیان کنید. ۱۰۲

۱. اگر مشروط له شرط فاسد را اسقاط کند عقد فاسد، تصحیح نمی شود چون از اساس فاسد بوده است. و اسقاط شرط مفسد نفعی ندارد.
۲. احتمال دارد عقد مذکور صحیح گردد. چون در آن لاحق تراضی بر عقد بدون شرط فاسد محقق می شود و این عقد مانند آن است که از ابتدا بدون شرط و همراه با رضایت محقق شود.

* مرحوم شیخ در مقام ردّ نظر منسوب به شیخ طوسی مبنی بر توقف ملک بر انقضاء خيار می فرماید: يمكن أن يستظهر من مواضع من المبسوط ما يوافق المشهور مثل استدلاله في مواضع على المنع عن التصرف في مدة الخيار بأن فيه إبطالاً لحقّ ذی الخيار كما في مسألة بيع أحد النقيدين على غير صاحبه في المجلس و في مسألة رهن ما فيه الخيار للبائع فإنه لو قلنا بعدم الملك تعيّن تعليل المنع به لا بإبطال حقّ ذی الخيار من الخيار؛ لأنّ التعليل بوجود المانع في مقام فقد المقتضى كما ترى. ۱۶۳

۲. استدلال شیخ طوسی چگونه بر موافقت وی با مشهور دلالت دارد؟

- استدلال ایشان: چون تصرف غیر ذی الخيار در زمان خيار موجب ابطال حق ذی الخيار است پس تصرف مذکور جایز نیست؛ پس با این که مالک است حق تصرف ندارد نه این که مالک نباشد.
- اگر ایشان قائل به عدم حصول ملکیت قبل از انقضاء خيار باشد مناسب بود علت عدم جواز تصرف را عدم حصول ملکیت می گرفت نه وجود مانع از تصرف که عبارت است از منافات تصرف با حق ذی الخيار.

* إذا ابتاع عبناً شخصية بئمن مؤجلّ جاز بيعه من بايعه و غيره قبل حلول الأجل و بعده بجنس الثمن و غيره مساوياً له أو زائداً عليه أو ناقصاً حالاً أو مؤجلاً
الا إذا اشترط أحد المتبايعين على صاحبه في البيع الأوّل قبوله منه بمعاملة ثانية. ٢٢٥
٣. فرع فوق را توضیح دهید.

هرگاه عین را با معامله نسبه مالک شد می تواند آن را حتی به بایع اول قبل از حلول اجل و پس از آن بفروشد چه به جنس ثمن باشد یا به غیر جنس، چه مساوی با ثمن قبل باشد چه کم تر یا بیشتر از ثمن قبل، بصورت نقد باشد یا نسیه؛ مگر در جائی که یکی از طرفین معامله بر دیگری شرط کند لزوم پذیرش معامله دوم را.

* در بحث وجوب تفریغ المبیع: لو كان في الأرض زرع لم يحصد وجب الصبر إلى بلوغ أوانه للزوم تضرر البائع بالقلع وأما ضرر المشتري فينجبر بالخيار مع الجهل كما لو وجدها مستأجرة. ٢٦٧ متوسط
٤. عبارت را توضیح دهید.

اگر مشتری زمینی را که در آن محصول کاشته شده است بخرد، نمی تواند زرع را از بین ببرد؛ چون این عمل موجب اضرار به بایع است. اما خود مشتری چنانچه جاهل باشد، چون برایش خیار ثابت می شود ضررش جبران می شود (و چنانچه عالم بوده است خود اقدام بر ضرر کرده است و لا ضرر این گونه ضررهای را رفع نمی کند).

* يجوز اشتراط تأجيل الثمن مدّة معيّنة غير محتملة مفهوماً و لا مصداقاً للزيادة و النقصان الغير المسامح فيهما فلو لو يعين كذلك بطل بلا خلاف ظاهراً؛ للغرر و لما دل في السلم على وجوب تعيين الأجل و عدم جواز السلم إلى دیاس أو حصاد. ٢٠٠
٥. چند دلیل بر بطلان ذکر شده؟ توضیح دهید.

١. عدم خلاف ٢. لزوم غرر ٣. ادله ای که در بیع سلم بر وجوب تعیین اجل دلالت دارند ٤. ادله ای که می گوید: نمی شود غایت اجل را هنگام دروی محصول قرار داد.

* قال في القواعد «لا يسقط الخيار بتلف العين» و هذا الكلام ليس على إطلاقه، فإن من جملة أفراد الخيار خيار التأخير بل مطلق الخيار قبل القبض أو الخيار المختص بعده و من المعلوم أن تلف العين حينئذٍ موجب لانفساخ العقد. ١٨٩
٦. اشکال مصنف را کاملاً توضیح دهید.

سخن علامه به نحو موجبه کليه صادق نیست چون در خيار تأخير و نیز در همه خيارات اگر تلف، قبل از قبض باشد و نیز در خياری که اختصاص به یکی از دو طرف دارد بعد از قبض تلف شود عقد منفسخ می گردد.

* لو تلف أحد العوضين قبل قبضه و بعد بيع العوض الآخر المقبوض انفسخ البيع الأول دون الثاني و استحق بدل العوض المبيع ثانياً على من باعه. ١٥١
٧. صورت مسأله را در ضمن مثال شرح دهید.

اگر زید کتابی را در قبال دفتری بفروشد و دفتر را قبض کرده و به نفر سومی بفروشد و قبل از این که کتاب را تحویل مشتری دهد کتاب تلف شود. در این جا بیع اول - یعنی بیع کتاب به دفتر - باطل است؛ پس باید دفتر به صاحب اولش پس داده شود و زید بدل دفتر را به نفر سوم می دهد.

* إن المراد بالبيع هو النقل العرفي الحاصل من العقد لا نفس العقد، لأن العرف لا يفهمون من لفظ البيع إلا هذا المعنى الملحوظ في قولهم «بعث» و حينئذٍ فالفسخ الموجب للملك يحصل بأول جزء من العقد و النقل و التملك يحصل بتمامه فيقع النقل في الملك. ١٤٠
٨. مدعا و دو ثمر آن را توضیح دهید.

ت. ثمرات: ١. فسخ با تحقق اول جزء از عقد ممکن است ٢. تملك با تمام شدن عقد، حاصل می شود.

* لو كان الخيار لأجنبي و مات ففي انتقاله إلى وارثه أو إلى المتعاقدين أو سقوطه وجوه: من أن ظاهر الجعل أو محتمله مدخلية نفس الأجنبي فلا يدخل فيما ترك. ۱۲۷

۹. أ. صورت مسأله را بنویسید ب. عبارت «من أن ...» وجه کدام یک از وجوه مذکور است؟ توضیح دهید.

أ. اگر خيار برای غیر بايع و مشتری قرار داده شود، در صورت مرگ ذی الخيار درباره خيار سه نظر وجود دارد: ۱. به وارث اجنبی منتقل می-شود. ۲. به متعاقدين منتقل می شود ۳. خيار ساقط می شود. ب. دليل احتمال سوم است، چون ظاهر یا حداقل محتمل جعل، موضوعیت خود اجنبی است؛ پس با مرگش خيار باطل می شود.

کانال حوزه های علمی



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۱۰	موضوع :	فقه ۶
تاریخ :	۸۸/۵/۲۵	ساعت :	۱۸

نام کتاب: مکاسب، از القول فی ماهیه العیب تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. به نظر مصنف، مناط در عیب موجب خیار چیست؟ د ۲۶۶/۱۹ آسان

ا. نقص در خلقت اصلی ☐

ب. نقص در قیمت سوقیه ☐

ج. نقص در خلقت اغلب افراد ☐

د. نقص مالی ☒

۲. (علی رأی الشیخ) أن معنى الضمان فى النبوى كلّ مبيع تلف قبل قبضه فهو من مال بايعه يرجع الى انفساخ العقد ويسمى.....

وهو لا فلا يقبل الاسقاط. ب ۳۱۳/۲۸

ا. ضمان المعاوضة - حق مالی - حکم شرعی ☐

ب. ضمان المعاوضة - حکم شرعی - حق مالی ☒

ج. ضمان الید - حکم شرعی - حق مالی ☐

د. ضمان الید - حق مالی - حکم شرعی ☐

۳. «اشتراط كون العبد كاتباً و خياطة الثوب و اعتناق مملوك خاص»، به ترتیب از قبیل شرط هستند. ا ۲۸۳/۱۶

ا. صفت - فعل - نتیجه ☒

ب. نتیجه - فعل - نتیجه ☐

ج. صفت - صفت - فعل ☐

د. فعل - فعل - نتیجه ☐

۴. الأقوى عند المصنف أن المبيع يملك د ۲۹۸/۱۴

ا. بانقضاء خيار المشتري ☐

ب. بانقضاء خيار البائع ☐

ج. بانقضاء الخيار مطلقاً ☐

د. بالعقد و أثر الخيار تزلزل الملك ☒

تشریحی:

* قال المصنف فى مبحث شروط صحة الشرط: «وكيف كان فالوجه فى اشتراط الشرط المذكور (كون الشرط داخلاً تحت قدرة المكلّف) مضافاً الى عدم الخلاف فيه عدم القدرة على تسليمه بل ولا على تسليم المبيع إذا اخذ متصفاً به لأنّ تحقق مثل هذا الشرط بضرب من الاتفاق ولا يناط بارادة المشروط عليه فيلزم الغرر لارتباطه بما لا وثوق بتحقيقه».

۱. دلایل مصنف برای اشتراط مقدور بودن شرط را بیان کنید. ۲۷۶/۱۷

سه دلیل: ۱. عدم الخلاف. ۲. بر تسلیم شرط قدرت ندارد. ۳. در فرضی که مبيع موصوف به آن شرط باشد، قدرت بر تسلیم مبيع نیز ندارد، زیرا تحقق چنین شرطی اتفاقی است و به اراده مشروط علیه نیست، پس غرر لازم می‌آید؛ زیرا مبيع متصل و مربوط به چیزی است که اطمینانی بر تحقق آن نیست.

* «لو تعارض المقومون فيحتمل تقديم بيّنة الأقل للأصل و بيّنة الأكثر لأنها مثبتة». ۲۷۳/۱۲

۲. در عبارت «بيّنة الأكثر لأنها مثبتة» مثبتة بودن یعنی چه؟ و مراد از اصل چیست؟

یعنی بیّنة اقل نسبت به مازاد بر اقل ساکت است و بیّنة اکثر گویاست پس تعارضی ندارند، لذا قول مثبت مقدم است.

مراد از اصل، اصل براءت از اکثر است، پس قول بیّنة اقل موافق اصل است.

* «لو باع ما في العكة من الزيت مع مشاهدته ممزوجاً بما لا يتمول بحيث لا يعلم قدر خصوص الزيت فالظاهر عدم صحة البيع وإن عرف وزن المجموع مع العكة لأن كفاية معرفة وزن الظرف والمظروف إنما هي من حيث الجهل الحاصل من اجتماعهما لا من انضمام مجهول آخر غير قابل للبيع». ۲۶۹/۲۵

۳. فرع بالا را بیان کنید. «لأن كفاية...» دلیل چیست؟ توضیح دهید.

ا. اگر روغن داخل ظرف با چیزی که مالیت ندارد مخلوط شده است، (اصل روغن را بدون کیل و وزن) بفروشد ظاهراً بیع صحیح نیست گرچه وزن مجموع ظرف و مظروف را بداند.

ب. علت عدم صحت بیع است، زیرا دانستن وزن مجموع ظرف و مظروف در این فرض کافی نیست. چون صحت معامله بر شیء و ظرف آن در جایی است که جهالت قدر اصل مبیع فقط بخاطر ندانستن وزن ظرف باشد و در این جا منشأ جهالت اصل مبیع، شیء ممزوج نیز هست و دلیلی بر عفو از این جهالت نداریم.

* «لو اسقط المشروط له الشرط الفاسد على القول بافساده لم يصح بذلك العقد لانعقاده بينهما على الفساد فلا ينفع اسقاط المفسد و يحتمل الصحة بناء على أن التراضي إنما حصل على العقد المجرد عن الشرط فيكون كتراضيهما عليه حال العقد و فيه أن التراضي إنما ينفع إذا وقع عليه العقد أو لحق العقد السابق كما في بيع المكره و الفضولي و اما إذا طرأ الرضا على غير ما وقع عليه العقد فلا ينفع لأن متعلق الرضا لم يعقد عليه و متعلق العقد لم يرض به».

۴. «و فيه أن التراضي» اشکال بر کدام قول است؟ اشکال را کاملاً توضیح دهید. سخت ۲۸۹/۲۴

اشکال بر احتمال صحّت است. توضیح: تراضی وقتی برای تصحیح عقد نافع است که یا همراه عقد حاصل شود یا اگر همراه نبوده بعداً ملحق به همان عقد گردد. و اما در ما نحن فيه تراضی حادث نفعی ندارد زیرا عقد سابق به همراه آن شرط بود و اما آنچه الآن تراضی بر آن واقع شده است عقد بدون آن شرط است. پس آنچه مورد رضایت است عقد بر آن واقع نشده است و آنچه عقد بر آن واقع شده است مورد رضایت نیست.

* «و أما العيب فالظاهر من اللغة والعرف أنه النقص عن مرتبة الصحة المتوسطة بينه وبين الكمال فالصحة ما يقتضيه أصل الماهية المشتركة بين أفراد الشيء لو خلى وطبعه والعيب والكمال يلحقان له لأمر خارج». ۲۶۵/۲۷ متوسط

۵. با توجه به عبارت، عیب و صحت در لغت و عرف به چه معنا است؟

عیب عبارت است از نقص از مرتبه صحت که بر اثر امری خارج از ماهیت مشترکه حاصل می شود. صحت عبارت است از چیزی است که ماهیت مشترک بین افراد یک چیز لو خلّی و طبعه اقتضای آن را دارد..

* «لو تعذر الشرط فليس للمشتري إلا الخيار لعدم دليل على الأرض فإن الشرط في حكم القيد لا يقابل بالمال بل المقابلة عرفاً و شرعاً إنما هي بين المالكين و التقييد أمر معنوي لا يعد مالا و إن كانت مالية المال تزيد و تنقص بوجوده و عدمه و ثبوت الأرض في العيب لأجل النص». ۲۸۵/۱۷ متوسط

۶. دلیل مصنف را بر عدم استحقاق ارش در فرض تعذر شرط، توضیح دهید.

چون مقتضی برای ثبوت ارش نیست، زیرا شرط در حکم قید است و در قبال آن مالی واقع نمی شود. بلکه مقابله در نظر عرف و شرع فقط بین دو مال است و تقييد امری معنوی است و مال نیست، اگر چه در مقدار مالیت مال تأثیر دارد اما مال محسوب نمی شود.

۷. بهترین راه برای جمع بین هایی که در تعیین قیمت معیب و صحیح تعارض دارند؟ چیست؟ ۲۷۳/۳۲ و ۲۷۴/۲ سخت

الجمع بينهما في قيمتي الصحيح فيؤخذ من القيمتين للصحيح نصفهما ومن الثلث ثلثهما ومن الأربع ربعهما وهكذا في العيب ثم يلاحظ النسبة بين المأخوذ للصحيح و بين المأخوذ للمعيب و يؤخذ بتلك النسبة.

۸. آیا قاعده «التلف في زمن الخيار ممن لا خيار له» شامل ثمن کلی نیز هست؟ چرا؟ ۳۰۱/۲۷ سخت

خیر، چون در ثمن کلی مثل مبيع کلی در صورت تلف، مشتری باید فرد دیگری پرداخت کند چون در واقع ثمن تلف نشده است، بلکه یک فرد از آن تلف شده است و باید فرد دیگر پرداخت شود.

* «(در بحث وجوب قبض) فإن قال كلّ منهما (أى المتبايعين) لا أدفع حتى أقبض فالأقوى إجبارهما معاً ... وعن الخلاف أنّه يجبر البائع أولاً على تسليم المبيع ثم يجبر المشتري على تسليم الثمن ... لأنّ الثمن إنّما يستحقّ على المبيع فيجب أولاً تسليم المبيع ليستحقّ الثمن ولعلّ وجه دعوى انصراف اطلاق العقد الى ذلك ولذا استقرّ العرف على تسمية الثمن عوضاً وقيمة ولذا يقبحون مطالبة الثمن قبل دفع المبيع كما يقبحون مطالبة الاجرة قبل العمل أو دفع العين المستأجرة». ۲۶۱/۶ متوسط

۹. اطلاق عقد نسبت به چه قیدی است؟ مشار الیه «ذلك» چیست؟ عبارت «ولذا استقرّ...» تعلیل برای چیست؟ شرح دهید.

اطلاق عقد نسبت به قید تقدم و تأخر اقباض طرفین است یعنی در عقد مشخص نشده است که اقباض عوضین چگونه انجام شود.

«ذلك» اشاره به صورت تقدم اقباض بايع بر اقباض مشتری است. (منقول از خلاف شیخ طوسی)

عبارت «ولذا استقرّ...» تأیید انصراف است، یعنی نزد عرف ثمن عوض و قیمت مثن نامیده می شود و به همین دلیل کسی را که هنوز مثن را تحویل نداده مطالبه ثمن کند، تقبیح می کنند همچنان که کارگری را که قبل از کار کردن مطالبه اجرت می کند یا موجری را که قبل از تحویل دادن عین مستأجره مطالبه اجاره کند تقبیح می کنند.

پایه:	۱۰	موضوع:	فقه ۶
تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۹	ساعت:	۱۶

نام کتاب: مکاسب، از الکلام فی أمکام الفیاء تا آخر کتاب، ص ۳۱۴-۱۰۹

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. المتیقن من مفاد أدلة الخيار هو أ ۱۱۸
- أ. ثبوت الخيار الواحد الشخصي لمجموع الورثة ■
 ب. استحقاق كل منهم خياراً مستقلاً لمورثه □
 ج. استحقاق كل منهم خياراً مستقلاً فی نصيبه □
 د. استحقاق مجموع الورثة لمجموع الخيار □
۲. المراد من البأس فی أخبار بيع الشيء و اشتراؤه ثانياً من المشتري كقوله عليه السلام: «إن كان هو بالخيار إن شاء باع و إن شاء لم يبع و كنت أنت بالخيار إن شئت اشتریت و إن شئت لم تشتري فلا بأس» هو ب ۲۳۶
- أ. الحرمة التكليفية □
 ب. الحرمة الوضعية ■
 ج. الحرمة التكليفية و الوضعية □
 د. الكراهة لا الحرمة □
۳. إذا ابتاع عينا شخصية بثمان مؤجل ج ۲۲۵
- أ. جاز بيعه من بائعه ولو اشترط البيع الثاني فی ضمن البيع الأول □
 ب. لا يجوز بيعه من بائعه قبل حلول الأجل بجنس الثمن □
 ج. جاز بيعه من بائعه إذا لم يشترط البيع الثاني فی ضمن البيع الأول ■
 د. لا يجوز بيعه من بائعه إذا كان بجنس الثمن او أزيد منه □
۴. تلف الثمن المعين قبل القبض ج ۲۷۸
- أ. غير موجب لإنفساخ العقد نظیر تلف المبيع المعين □
 ب. موجب لإنفساخ العقد بخلاف تلف المبيع المعين □
 ج. موجب لإنفساخ العقد نظیر تلف المبيع المعين ■
 د. غير موجب لإنفساخ العقد بخلاف تلف المبيع المعين □

تشریحی

* هل يكون تصرف ذی الخيار سبباً للفسخ أو كاشفاً عنه؟ فيه وجهان من ظهور كلماتهم فی كون نفس التصرف فسخاً أو إجازة وأنه فسخ فعلي فی مقابل القولی ومن تعليل تحقق الفسخ بصيانة فعل المسلم عن التبيع ومن المعلوم أنه لا یصان عنه إلّا اذا وقع الفسخ قبله و إلّا لوقع الجزء الأول منه محرماً.

۱. مراد از سببیت تصرف و کاشفیت آن را به همراه دلیل هر کدام بنویسید. ۱۳۴/۶

سببیت تصرف یعنی به محض تصرف ذی الخيار عقد فسخ می شود و عین به ذی الخيار برمی گردد دلیل آن هم این است که کلمات فقهاء ظهور دارد که خود تصرف فسخ است (نه نیت آن) و اسم آن را فسخ فعلی گذاشته اند در مقابل فسخ قولی.

کاشفیت تصرف یعنی این که تصرف ذی الخيار کشف می کند که در یک آن قبل از تصرف فسخ صورت گرفته بود دلیل آن هم این است که چون عمل مؤمن باید حمل بر صحت شود پس تصرف ذی الخيار باید تصرف در ملک خودش باشد و در صورتی تصرف او، تصرف در ملکش خواهد بود که یک لحظه قبل از تصرف فسخ صورت گرفته باشد و او مالک شده باشد.

* لو فسخ ذو الخيار فالعين فی یده مضمونة لأنها كانت مضمونة قبل الفسخ اذ لم یسلمها ناقلها إلّا فی مقابل العوض و الأصل بقاؤه اذ لم یجدد ما یدلّ علی رضا مالکة بكونه فی ید الفاسخ امانة اذ الفسخ انما هو من قبلة. ۱۹۳/۶

۲. مدعا و دلیل مصنف را توضیح دهید.

اگر ذوالخيار عقد را فسخ کند عین طرف مقابل را که دست اوست ضامن است. دلیل: چون قبل از فسخ ضامن عین عوض بود (ضمان معاوضی) و الآن که فسخ کرده شک می کنیم؛ استصحاب بقاء ضمان را جاری می کنیم؛ چون دلیلی بر این که عین در دست ذوالخيار امانت باشد و مالک به امانت بودن آن راضی باشد نداریم؛ چون فسخ از جانب ذوالخيار بوده نه از جانب دیگری تا کشف کنیم که راضی به

ست.

* إن مقتضى عدم وجوب تسليم المبيع مع امتناع الآخر و عدم استحقاق الممتنع لقبض ما في يد صاحبه أنه لو قبضه الممتنع بدون رضا صاحبه لم يصح القبض فصحة القبض بأحد أمرين: إما إقباض ما في يده لصاحبه فله حينئذ قبض ما في يد صاحبه ولو بغير إذنه و إما إذن صاحبه سواء أقبض ما في يده أم لا. ٢٦٤/٦ سطر ١٠

٣. عبارت را توضیح دهید.

اگر یکی از متبایعین از تسلیم امتناع کرد بر دیگری تسلیم واجب نیست و ممتنع استحقاق گرفتن ما فی ید طرف مقابل را ندارد مقتضای این مطلب آن است که ممتنع اگر بدون رضایت طرف دیگر از او گرفت قبض صحیح نیست بنا بر این صحت قبض به یکی از دو چیز است:

۱. آنچه را در دستش هست و مال طرف دیگر است به او بدهد که در این صورت می تواند عوض مالش را و لو بدون اذن طرف مقابل قبض نماید ۲. طرف مقابل، اذن در قبض داده باشد در این صورت حتی در صورتی که اقباض نکرده باشد، می تواند عوض را قبض کند.

* لو كان عليه سلم لصاحبه فدفع إليه دراهم و قال: «اشتر لي بها طعاماً و اقبضه لنفسك» جرى فيه الخلاف في بيع ما لم يقبض و لكن في بعض الروايات دلالة على الجواز. ٣٠٠

٤. فرع مذکور و ارتباط آن با «بيع ما لم يقبض» را توضیح دهید.

اگر کسی به صورت سلم کالایی بفروشد (مثلاً ۱۰۰ کیلو برنج خاص را به ۱۰۰ هزار بفروشد و قرار باشد یک ماه دیگر تحویل دهد) حال اگر این فروشنده ۱۰۰ هزار به خریدار بدهد و بگوید برو ۱۰۰ کیلو برنج برای خود بخر و از جانب من قبض کن، آیا جنس بیع صحیح است؟ - در واقع این بیع از مصادیق «بیع ما لم يقبض» می باشد.

* قال في التذكرة: أنه لو أسقط المديون أجل الدين مما عليه لم يسقط و ليس لصاحب الدين مطالبته في الحال و علقه في جامع المقاصد: بأنه قد ثبت التأجيل في العقد اللازم لأنه المفروض فلا يسقط بمجرد الاسقاط و لأن في الأجل حقاً لصاحب الدين و لذا لم يجب عليه القبول قبل الأجل. ٢١٣

٥. چرا اجل دين قابل اسقاط نیست؟ هر دو دليل را توضیح دهید.

۱. تأجيل در ضمن عقد لازم ثابت شده، پس به تبع آن لازم خواهد بود و به صرف اسقاط، ساقط نمی شود

۲. شرط تأجيل برای طلبکار، ایجاد حق می کند بنابراین می تواند قبول نکند.

* لو كان للمشتري فقط خيار المجلس دون البائع فظاهر قوله عليه السلام: «حتى ينقضي شرطه و يصير المبيع للمشتري» كان المبيع في ضمان البائع بناءً على أن المناط انتضاء الشرط الذي يطلق على خيار المجلس في الأخبار بل ظاهره أن المناط في رفع ضمان البائع صيرورة المبيع للمشتري و اختصاصه به بحيث لا يقدر على سلبه عن نفسه. ١٧٥

٦. عبارت «بناءً على أن...» و ربط عبارت «بل ظاهره أن المناط...» به قبل را توضیح دهید.

بناءً...: بنابراین که بر خيار مجلس، اطلاق شرط شود، جمله «حتى ينقضي شرطه» شامل مورد بحث می شود به این معنی که اگر خيار مجلس منقضي شد ضمان برطرف می شود. ربط عبارت «بل ظاهره...» به قبل: از جمله «يصير المبيع للمشتري» هم می شود مناط به دست آورد به بیان که وقتی مبيع از آن مشتری شد به گونه ای که اختصاص به او پیدا کرد، خيارش ساقط می شود.

* هل يجوز إجارة العين في زمان الخيار بدون اذن ذي الخيار؟ فيه وجهان: من كونه ملكاً له و من إبطال هذا التصرف لتسلط الفاسخ على أخذ العين إذ الفرض استحقاق المستأجر لتسلمه لأجل استيفاء منفعة. ١٥٥

٧. وجه جواز و عدم جواز را توضیح دهید.

«من كونه ملكاً» دليل بر جواز است یعنی چون شخص مالک عين است می تواند اجاره دهد. «من إبطال» دليل بر عدم جواز است؛ چون ظاهر آنست که اجاره دادن به معنی تسلط او نسبت به تصرف غیر ذی الخيار می باشد.

* لو كان حرمان الوارث من المال لتعبد شرعى ففى حرمانه من الخيار المتعلق بذلك المال مطلقاً أو عدم حرمانه كذلك ... وجوه و لم أجد من جزم بعدم الإرث مطلقاً و إن أمكن توجيهه بأن ما يحرم منه هذا الوارث إن كان قد انتقل عن الميت فالفسخ لا معنى له لأنه لا ينتقل إليه بإزاء ما ينتقل عنه من الثمن شىء من المثلث و إن كان قد انتقل إلى الميت فهو لباقي الورثة و لا سلطنة لهذا المحروم و الخيار حق فيما انتقل عنه بعد إحراز تسلطه على ما وصل بإزائه. ۱۱۱-۲

۸. وجه عدم ارث را توضیح دهید.

اگر مالی که شخص از ارث بردن آن محروم است از میت، نقل شده، فسخ معنا ندارد؛ چون چیزی از مثلث در ملک او داخل نمی‌شود تا موجب حق خیار باشد و اگر آن مال به میت منتقل شده، از آن باقی وراثت است و باز ربطی به این محروم ندارد تا خیار او وجهی داشته باشد.

* إن لفظ «القبض» الظاهر بصيغته فى فعل المشتري يراد به الاستيلاء على المبيع سواء فى المنقول و غيره لأن القبض - لغة - الأخذ مطلقاً أو باليد أو لجميع الكف فإن أريد الأخذ حساً باليد فهو لا يتأتى فى جميع المبيعات مع أن أحكامه جارية فى الكل فاللازم أن يراد به فى كلام أهل اللغة أو فى لسان الشرع - الحاكم عليه بأحكام كثيرة فى المبيع و الرهن و الصدقة و تشخيص ما فى الذمة - أخذ كل شىء بحسبه. ۲۴۸

۹. عبارت «لأن القبض لغة ...» دلیل بر چیست؟ توضیح دهید.

دلیل بر اینکه مراد از قبض مطلق استیلاء است؛ چون قبض یعنی گرفتن، حال اگر مراد گرفتن حسى به دست باشد، در مورد همه مبیع‌ها صادق نمی‌باشد و از طرفی احکام قبض در همه مبیع‌ها حتى آنهایی که قابل قبض حسى نیستند جاری باشد. بنابراین باید مراد از آن مطلق استیلاء بوده باشد.

پایه:	۱۰	موضوع:	فقه ۶
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۲	ساعت:	۱۶

نام کتاب: مکاسب، از الکلام فی امکام الفیاء تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. لو آجر العین فی زمن الخيار ثم فسخ ذو الخيار البيع د ۱۵۵ (دانش ۲)

أ. لم یبطل الاجارة مطلقاً ☐ ب. یبطل الاجارة مطلقاً ☐

ج. لم یبطل إن كانت الاجارة بإذن ذی الخيار ☐ د. لم یبطل فیما كانت الاجارة بإذن ذی الخيار ☒

۲. الظاهر من قاعدة «التلف فی زمن الخيار ممّن لا خيار له» ج ۱۸۵/۶

أ. تلف الكلّ ولو كان بأفة سماویة ☐ ب. تلف البعض ولو كان بأفة سماویة ☐

ج. تلف الكلّ أو البعض لو كان بأفة سماویة ☒ د. تلف الكلّ لو كان بأفة سماویة ☐

۳. لو تلف بعض المبيع قبل قبضه وكان له قيمة ب ۲۸۱ (ع: ۱ د: ۲)

أ. ینفسخ العقد رأساً ☐ ب. ینفسخ العقد بالنسبة إلى ذاك الجزء ☒

ج. یصحّ العقد ویضمن البائع القيمة ☐ د. یصحّ العقد و للمشتري الخيار ☐

۴. لو أتلّف المشتري بعض المبيع قبل إقباض البائع ج ۲۸۵/۶ (ع: ۱ د: ۲)

أ. و للمشتري خيار العيب ☐ ب. یضمن المشتري الأرش ☐ ج. و لا ضمان بأرشه ☒ د. ینفسخ العقد لتلفه قبل القبض ☐

تشریحی

* قال فی الإیضاح: ثمّ فرّع المصنّف: أنّه لو اشترى المورث بخیار فالأقرب إرثها من الخيار؛ لأنّ لها حقّاً فی الثمن. و یحتمل عدمه؛ لأنّها لا ترث من الثمن إلّا بعد الفسخ، فلو علّل بإرثها دار. و الأصحّ اختیار المصنّف؛ لأنّ الشراء یستلزم منعها من شیء نزله الشارع منزلة جزء من التركة، و هو الثمن، فقد تعلّق الخيار بما ترث منه. انتهى. ۱۱۴

۱. انظار مذکور در حکم ارث زوجه را با دلیل توضیح دهید.

۱. اگر مورث زمینی خریده و در آن معامله جعل خیار کرده است، خیار به زوجه‌اش نیز منتقل می‌شود؛ چون این زن در ثمن حق دارد (یعنی پس از فسخ ثمن به ملک مورث برمی‌گردد و زوجه از پول نقد ارث می‌برد) - حقیق در ثمن محقق است؛ پس از ثمن ارث می‌برد، نهایتاً شراء مورث مانعی برای فعلیت ارث است و زوجه از خیار استفاده می‌کند و رفع مانع ارث می‌نماید. ۲. در فرض مذکور باز هم زوجه از خیار ارث نمی‌برد؛ چون ارث زوجه از ثمن پس از فسخ است و اگر جواز فسخ را بر ارث زوجه متوقف کنیم، دور پیش می‌آید.

* إذا اجتمع الورثة کلّهم علی الفسخ فیما باعه مورّثهم، فإن کان عین الثمن موجوداً فی ملک المیت دفعوه إلى المشتري، وإن لم یکن موجوداً أخرج من مال المیت ولا یمنعون من ذلك وإن کان علی المیت دین مستغرق للتركة، لأنّ المحجور له الفسخ بخیاره. و فی اشتراط ذلك بمصلحة الدیان وعدمه وجهان.

۲. فروع مذکور و حکم هر یک را شرح دهید. ۱۲۶

همه ورثه بر فسخ اجتماع می‌کنند: ۱. اگر عین ثمن موجود باشد همان را به مشتری می‌دهند. ۲. اگر موجود نباشد، ثمن مشتری را از اموال میت پرداخت می‌کنند. ۳. اگر میت مدیون به دیونی است که معادل یا بیش از تمام ارث است، می‌توانند فسخ کنند ولی در اینکه این فسخ که هیچ عایدی برای آنها ندارد، مشروط بر مصلحت طلبکاران است یا مشروط نیست، دو احتمال وجود دارد.

* التصرفات الفعلية المحققة للفسخ كالوطء و الأكل و نحوهما لا وجه لجواز الجزء الأول منها؛ فإن ظاهر قوله تعالى ﴿إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ اعتبار وقوع الوطء فيما اتصف بكونها مملوكة، فالوطء المحصل للفسخ لا يكون بتمامه حلالاً. و توهم أن الفسخ إذا جاز بحكم الخيار جاز كل ما يحصل به قولاً كان أو فعلاً، فإِنَّ معنى جواز الفسخ لأجل الخيار الجواز الوضعي أعنى الصحة لا التكليفي، فلا ينافي تحريم ما يحصل به الفسخ، كما لا يخفى.

۳. أ. ربط «فإن ظاهر قوله...» به سابق را شرح دهید. ب. توهم و وجه دفع آن را توضیح دهید. ۱۴۰

أ. دليل بر عدم جواز جزء اول افعال مذکور است. توضیح دلیل: آیه از هر جور تصرف آلا تصرف فی الزوجة و المملوكة منع کرده و تا فسخ نشود و رجوع نشود، زوجیت و ملکیت نمی آید؛ پس آنچه قبل تحقق فسخ بوده، تصرف فی غیر الزوجة و المملوكة و حرام است. ب. توهم: اگر خيار مشروع شد و حق فسخ ثابت شد حق اعمال این حق به هر کیفیت نیز مشروع می شود. جواب: جواز خیاری جواز وضعی است و جواز وضعی بر محقق مشروع متوقف نیست بلکه از سبب غیر مشروع نیز حاصل است.

* أمّا الزمان الذي لم يتنجز فيه الخيار إمّا لعدم تحقق سببه كما في خيار التأخير بناءً على أن السبب في ثبوته تضرر البائع بالصبر أزيد من الثلاثة، و إمّا لعدم تحقق شرطه كما في بيع الخيار بشرط رد الثمن، بناءً على كون الرد شرطاً للخيار و عدم تحققه قبله، ففي جواز التصرف قبل تنجز الخيار خصوصاً فيما لم يتحقق سببه، وجهان: من أن المانع عن التصرف هو تزلزل العقد و كونه في معرض الارتفاع و هو موجودٌ هنا و إن لم يقدر ذو الخيار على الفسخ حيثئذٍ و من أنه لا حق بالفعل لذی الخيار فلا مانع من التصرف. ۱۵۳

۴. دو وجه مذکور و دلیل هر یک را شرح دهید.

وجه اول: مانع از تصرف، تزلزل و در معرض زوال بودن است و این مانع در زمان عدم تنجز خيار وجود دارد؛ پس حق تصرف در عین را ندارد. وجه دوم: حق الخيار قبل از تحقق سبب، محقق نیست؛ پس آنچه را با عقد مالک شده، متعلق حق غیر نیست و تصرف در ملکی که متعلق حق دیگری نباشد، علی القاعد صحیح است بالاتفاق.

* المقصود للمتعاقدین و الذي وقع التراضي عليه انتقال كل من الثمن و المثل حال العقد، فهذه المعاملة إمّا صحيحةٌ كذلك كما عند المشهور فثبت المطلوب، أو باطلّة من أصلها، أو أنّها صحيحةٌ إلّا أنّها على غير ما قصدها و تراضيا عليه. و فيه: أن العقد مدلوله مجرد التمليك و التملك مجرداً عن الزمان، لكنّه عرفاً علّة تامّة لمضمونه، و إمضاء الشارع له تابع لمقتضى الأدلة، فليس في تأخير الإمضاء تخلف أثر العقد عن المقصود المدلول عليه بالعقد، و إنّما فيه التخلف عن داعي المتعاقدين، و لا ضرر فيه. ۱۶۹

۵. دليل مذکور و اشکال آن را شرح دهید.

انتقال هر یک از ثمن و مثل به ملک دیگری در حال عقد، مقصود متعاقدين است یا معامله با همین قصد صحیح است فهو المطلوب، یا کلا باطل است یا صحیح است و برخلاف قصد و رضای آنها است که این دو، قابل قبول نیست. اشکال: در مدلول عقد زمان اخذ نشده است و فقط تمليك و تملك و اصل نقل و انتقال مدلول عقد است. امضای شرع هم تابع ادله است و هر وقت قیود دلیل شرعی محقق شد ملکیت و نقل و انتقال حاصل می شود؛ پس تأثیر اجازه متأخر از زمان حصول اجازه به معنی تخلف اثر عقد از عقد نیست. بله، نهایتاً از قصد متبایعین تخلف شده است.

* لو تلف المبيع قبل قبضه بطل البيع و الخيار، و بعده لا يبطل الخيار و إن كان التلف من البائع، كما إذا اختص الخيار بالمشتري، فلو فسخ البائع رجع بالبدل في صورة عدم ضمانه، و لو فسخ المشتري رجع بالثمن و غرم البدل في صورة ضمانه، و لو أوجبه المشتري في صورة التلف قبل القبض لم يؤثر في تضمين البائع القيمة أو المثل. ۱۸۳

۶. صور مذکور اخذ به خيار و حکم هر یک را تبیین کنید.

۱. با تلف مبيع قبل القبض بيع و خيار هر دو باطل می شود و اگر مشتری خيارش را ساقط کند یا عقد را امضا کند و از فسخ انصراف دهد، بطلان عقد به صحت تبدیل نمی شود. ۲. تلف مبيع بعد از قبض حتی اگر توسط بايع صورت گیرد موجب بطلان خيار نیست. اگر خيار

از بایع بود و فسخ کرد، بدل تالف را از مشتری می‌گیرد و اگر خیار از مشتری بود و فسخ کرد، ثمن را پس می‌گیرد و بدل عین را به بایع می‌دهد، البته اگر ضامن تلف مبیع باشد.

* فی الدروس: أن الأقرب الصحة و لزوم الأقل، و يكون التأخير جائزاً من طرف المشتري لازماً من طرف البائع، لرضاه بالأقل، فالزيادة رباء؛ و لذا ورد النهي عنه، و هو غير مانع من صحة البيع، انتهى. أقول: لكنّه مانعٌ من لزوم الأجل من طرف البائع؛ لأنّه في مقابل الزيادة الساقطة شرعاً. ۲۰۸
۷. أ. عبارت، ناظر به چه بحثی است؟ ب. نظر شهید و دلیل و اشکال آن را شرح دهید.

أ. اگر جنس واحد را به دو ثمن در ۲ زمان بفروشد. ب. نظر شهید: معامله صحیح است و اقل القیمتین ثابت است و مشتری حق دارد تا ابعد اجلین قیمت را بپردازد. و رعایت اکثر الاجلین بر بایع لازم است. دلیل: به خاطر تأخیر اگر زیاده بگیرد، سر از ربا درمی‌آورد و آن هم حرام است تکلیفاً و حرمت أخذ زائد مانع صحت بیع نیست. اشکال: اکثر القیمه گرچه به خاطر ربا ثابت نمی‌شود ولی الزام بایع نسبت به اکثر الاجلین نیز بلا وجه است؛ چون آن اجل در مقابل زیاده بود، اگر زیاده پذیرفته نشد ابعد الاجلین که در قبال آن است ثابت و لازم نمی‌شود.

* جرى الشيخ على قاعدة كلية تظهر من بعض الأخبار: من أن عوض الشيء الربوي لا يجوز أن يعوّض بذلك الشيء بزيادة، و أن عوض العوض بمنزلة العوض، فإذا اشترى طعاماً بدرهم لا يجوز أن يأخذ بدل الطعام درهم بزيادة. و عوّل في ذلك على التعليل المصرح به في رواية علي بن جعفر عن أخيه عليهما السلام المعتضد ببعض الأخبار المانعة عن بعض أفراد هذه القاعدة هنا و في باب السلم قال: «سألته عن رجل له على آخر تمر أو شعير أو حنطة، أ يأخذ قيمتها درهم؟ [قال]: إذا قومها درهم فسد؛ لأن الأصل الذي يشتري به درهم، فلا يصلح درهم بدرهم». ۲۳۰
۸. أ. قاعده را بر مثال مذکور تطبیق دهید. ب. مدرک قاعده را تبیین کنید.

أ. در مثال اشتراء طعام به درهم، گرفتن درهم زیادتر از درهم ثمن به جای طعام مبیع در یک صورت جایز، و در یک صورت حرام است؛ اگر طعام را به درهم قیمت کند اشکال دارد؛ چون برگشت معامله به معامله درهم به درهم است و چون تساوی ندارند ربوی و باطل‌اند. اما اگر آن را به قیمت نیاورد بلکه کأنه برای تبرئه ذمه‌اش نسبت به طعام، مبلغی بدهد، اشکال ندارد؛ چون معامله درهم به درهم نیست بلکه معامله قبلی طعام به درهم تنفیذ شده ولی در مقام رفع ذمه جای طعام درهم می‌دهد.
ب. تعلیل مذکور در روایت علی است. توضیح: فرمود اگر طعام را به درهم قیمت کرد معامله باطل و الا معامله صحیح است.

* عقد البيع مبنیٌ على التقابض و كون المعاملة يداً بيد، فقد التزم كلٌ منهما بتسليم العين مقارناً لتسليم صاحبه، لا بدونه، فقد ثبت بإطلاق العقد لكلٌ منهما حق الامتناع مع امتناع صاحبه. فلا يرد أن وجوب التسليم على كلٌ منهما ليس مشروطاً بتحقيقه من الآخر، فلا يسقط التكليف بأداء مال الغير عن أحدهما بمعصية الآخر، و أن ظلم أحدهما لا يسوّغ ظلم الآخر. ۲۶۳
۹. ادله ثبوت و عدم ثبوت «حق الامتناع» را توضیح دهید.

دلیل ثبوت: تعهد هریک برای دفع عوض، مشروط به پرداخت دیگری است مقارناً؛ لذا وجوب عمل به تعهد در فرض تقارن قبض و اقباض ثابت است. دلیل عدم ثبوت: بر هریک از طرفین دفع عوض لازم است و آن اشتراط نیز پذیرفته نیست؛ پس بر هریک بدون قید، پرداخت لازم است و اگر یکی حق دیگری را ندهد و امتناع کند مجوز ظلم کردن دیگری نیست.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحان پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۱۰	موضوع :	فقه ۶
تاریخ :	۹۰/۳/۲۱	ساعت :	۱۶

نام کتاب: مکاسب، از الکلام فی أحكام الخيار تا آخر خيارات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. علی رأی المصنف، قاعدة «تلف المبيع فی زمن الخيار ممّن لا خيار له» ج ۱۸۱
 - أ. مختصّ بخيار الحيوان
 - ب. مختصّ بخيار الشرط المقارن
 - ج. يعمّ خيار المجلس والشرط والحيوان ■
 - د. يعمّ العيب والرؤية
۲. لو امتنع البائع من تسليم المبيع لامتناع المشتري عن تسليم الثمن ف الف ۲۶۹
 - أ. لا إثم على البائع وعلى المشتري نفقة المبيع ■
 - ب. لا إثم عليهما وعلى البائع أجره منافع المبيع
 - ج. لا إثم عليه وعليه أجره منافع المبيع
 - د. لا إثم عليهما وعلى المشتري أجره منافع المبيع
۳. الأقوى فيما إذا باع شيئاً وقبض الثمن ولم يقبض المبيع فأتلفه ج ۲۷۶
 - أ. انفساخ العقد
 - ب. ضمان القيمة للمشتري
 - ج. تخيير المشتري بين مطالبة الثمن أو القيمة ■
 - د. تخيير البائع بين دفع الثمن والقيمة
۴. لو فسخ ذو الخيار فالعين فی يده ب ۱۹۳/۶
 - أ. غير مضمونة؛ لأنّه أمين قبل الفسخ وبعده
 - ب. مضمونة؛ لأنّها كانت مضمونة قبل الفسخ ■
 - ج. غير مضمونة؛ لاستصحاب عدم الضمان
 - د. أمانة شرعية بعد الفسخ لرضا المالك

تشریحی:

* الخيار موروث بلا خلاف والاستدلال عليه بالكتاب والسنة الواردين فی إرث ما ترك الميت يتوقّف على ثبوت أمرين ثانيهما: كونه حقاً قابلاً للانتقال ليرصد أنّه ممّا تركه الميت. وإثبات هذا الأمر بغير الإجماع مشكل. والتمسك في ذلك باستصحاب بقاء الحق وعدم انقطاعه بموت ذي الحقّ أشكل لعدم إحراز الموضوع لأنّ الحقّ لا يتقوّم إلّا بالمستحقّ. ۱۱۰

۱. أ. استصحاب مذكور را توضیح دهید. ب. اشكال مصنف را بر آن شرح دهید.

أ. در زمانی که مورث زنده بود خيار وجود داشت بعد از مرگش شك در انقطاع خيار داریم؛ استصحاب می‌کنیم.

ب. اشكال: خيار در سابق قائم به مستحق یعنی مورث بود و وقتی او مرد، نمی‌دانیم آیا وارث، مستحق خيار هست یا نه؛ لذا موضوع استصحاب محرز نیست.

۲. تصرف «ذوالخيار» در چه صورتی، «فسخ عقد» و در چه صورتی، «اسقاط خيار» می‌باشد؟ ۱۳۰

إنّ التصرف إن وقع فيما انتقل عنه كان فسخاً وإن وقع فيما انتقل اليه كان اجازة ولكن فيما كان التصرف مؤذناً بالرضا

* يستحق كل من الورثة خياراً مستقلاً كمورثه بحيث يكون له الفسخ من الكل وإن أجاز الباقيون نظير حدّ القذف الذي لا يسقط بعفو بعض المستحقين واستند في ذلك الى أن ظاهر النبوي ما ترك الميت من حق فلوارثه ثبوت الحق لكل وارث لتعقل تعدد من لهم الخيار بخلاف المال الذي لا بد من تنزيل مثل ذلك على إرادة الاشتراك لعدم تعدد المالك شرعاً لمال واحد. ۱۱۷-۱۱۹

۳. مدعا و دليل را توضيح دهيد.

هر يك از ورثه داراي خيار مستقلى است. دليل: نبوى، ماترك ميت را كه شامل حق الخيار نيز هست براى تك تك ورثه ثابت مى داند و حق چون امرى اعتبارى است قابل تعدد است پس قرينه اى بر خلاف اين ظهور نداريم. بلكه در مال چون امر خارجى است و تعدد بردار نيست بايد از ظهور نبوى در ثبوت ما ترك براى تك تك ورثه دست برداريم.

* ومثل الفعل الذى لا يصح إلا فى الملك فى الدلالة على الفسخ، التصرفات التى لا ينفذ إلا من المالك خلافاً لبعض العامة لأنّ الشئ الواحد لا يحصل به الفسخ والعقد كما أنّ التكبير الثانية فى الصلاة بنية الشروع فى الصلاة يخرج لها عن الصلاة ولا يشرع بها فى الصلاة وبأنّ البيع موقوف على الملك الموقوف على الفسخ المتأخر عن البيع. ۱۳۷

۴. نظر بعض و دليل آنها را توضيح دهيد.

تصرفات اعتبارى ذو الخيار بر خلاف تصرفات تكوينى، دلالت بر فسخ ندارد؛ چون: ۱. شئ واحد (امر اعتبارى) كه سبب عقد است نمى تواند دليل بر حل عقد باشد. ۲. دور لازم مى آيد چون بيع ثمن توسط مشتري مثلاً متوقف است بر تحقق فسخ قبل از بيع و تحقق فسخ متوقف بر بيع. (توجه: تقريب خلف نيز صحيح است)

* إن كان التلف فى زمان الخيار بإتلاف أجنبى تخير ذو الخيار بين الإمضاء والفسخ وهل يرجع حينئذ بالقيمة إلى المتلف أو إلى صاحبه أو يتخير؛ وجوه.

۵. فرع فوق و اقوال را بيان كنيد. ۱۸۶-۵

اگر در زمان خيار، شئ توسط اجنبى تلف شود، ذو الخيار مى تواند عقد را امضاء كند و مى تواند فسخ كند؛ در صورت فسخ سه احتمال متصور است: ۱. فاسخ رجوع به متلف كند و قيمت تالف را مطالبه كند. ۲. فاسخ رجوع به متبايع ديگر كند و قيمت متلف را طلب كند. ۳. فاسخ مخير است كه به متلف رجوع كند يا به متبايع ديگر.

۶. آيا به نظر مصنف، غير ذى الخيار - در مثل خيار عيب و حيوان - حق تصرفى را كه مانع از ردّ عين مى شود، دارد؟ چرا؟

۱۵۰

بله؛ زيرا عموم «الناس مسلطون على أموالهم» مقتضى جواز تصرف است و مانعى هم در اينجا وجود ندارد؛ زيرا مانع متوهم، تعلق حق غير(خيار) به عين است در حالى كه خيار تعلق به عقد مى گيرد نه عين؛ چون در صورت تلف عين هم، خيار موجود است.

* لو باع بثمان حالاً وبأزيد منه مؤجلاً فعن الأكثر أنّه لا يصحّ إلا أنّ فى رواية السكونى أنّ علياً قضى فى رجل باع بيعاً و اشترط شرطين بالنقد كذا و بالنسيئة كذا فاخذ المتاع على ذلك الشرط فقال: «هو بأقل الثمنين وأبعد الأجلين». ويمكن حمل الرواية على أنّ الثمن هو الأقلّ لكن شرط عليه أن يعطيه على التأجيل شيئاً زائداً وهذا الشرط فاسد؛ لأنّ تأجيل الحال بزيادة رباً محرّم لكن فساد الشرط لا يوجب فساد المشروط وحينئذ للبايع الأقلّ وإن فرض أنّ المشتري أخره إلى الأجل. ۲۰۵-۲۰۹

۷. دو احتمال در مفاد روايت را توضيح دهيد.

احتمال اول: عدم صحت بيع به ثمن نقدى کمتر و ثمن نسيه بيشتر.

احتمال دوم: صحت بيع و حمل روايت بر اينكه ثمن اقلّ بوده ولى شرط زياده، بر تأجيل ثمن شده در اين صورت فقط شرط فاسد است للزوم الربا. اما بيع صحيح است چون شرط فاسد مفسد نيست.

* لو باع شيئاً بشرط أن يبيعه إياه لزم الدور وقرّره في جامع المقاصد بأنّ انتقال الملك موقوف على حصول الشرط وحصول الشرط موقوف على الملك وأجيب عنه تارة بالحلّ وهو أنّ انتقال الملك ليس موقوفاً على تحقق الشرط وإنّما المتوقّف عليه لزومه وأخرى بعدم قصد البائع إلى حقيقة الإخراج عن ملكه حيث لم يقطع علاقة الملك عنه. ٢٣٣-٢٣٤

٨. أ. تقرير دور را طبق سخن جامع المقاصد بیان کنید.

حصول ملکیت برای مشتری متوقف است بر فروختن مجدد به بایع و فروش مجدد به بایع متوقف است بر حصول ملکیت برای او.

ب. یکی از دو جواب را توضیح دهید.

جواب اول: انتقال ملکیت متوقف بر فروش مجدد نیست بلکه لزوم ملکیت حاصله متوقف بر آن است.

جواب دوم: بایع قصد معامله حقیقی را ندارد چون ارتباطش را با مالش حفظ کرده است.

* لا خلاف في بطلان البيع عند تلف المبيع لا من أصله؛ لأنّ تقدير مالکية البائع قبل التلف مخالف لأصالة بقاء العقد وإنّما يحتاج اليه لتصحيح ما في النصّ من الحكم بكون التالف من مال البائع فيرتكب بقدر الضرورة. ٢٧٢

٩. مدّعا و دلیل را توضیح دهید.

مدّعا: مقتضای قاعده «تلف المبيع قبل قبضه من مال مالک» بطلان از زمان تلف است.

دلیل: مقتضای صحت عقد عدم مالکیت بایع است و مقتضای قاعده اولیه، تحقق تلف هر مالی از مال مالکش می باشد و چون مضمون قاعده تلف المبيع منصوص است و در مخالف قاعده اولی بر قدر متیقن اکتفا می شود لذا زمان تحقق بطلان بیع و رجوع مبيع به بایع از زمان تلف محاسبه می شود.

				مرکز مدیریت حوزه های علمیه	
بسمه تعالی				معاونت آموزش	
امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۱				اداره ارزشیابی و امتحانات	
پایه :		۱۰		معاونت آموزش	
موضوع :		فقه ۶		اداره ارزشیابی و امتحانات	
تاریخ :		۹۱/۰۳/۲۵		اداره ارزشیابی و امتحانات	
ساعت :		۱۶		اداره ارزشیابی و امتحانات	
نام کتاب: مکاسب، از الکلام فی أمکام الفیاء تا آخر فیهیات					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

سؤالات تستی:

۱. لو آجر العین فی زمن الخيار ثم فسخ ذو الخيار البیع د ۱۵۵
 - أ. لم یبطل الإجارة مطلقاً ☐
 - ب. یبطل الإجارة مطلقاً ☐
 - ج. یبطل إن كانت الإجارة بإذن ذی الخيار ☐
 - د. لا یبطل إن كانت الإجارة بإذن ذی الخيار ☒
۲. به نظر مصنف، مورد قاعده «تلف المبیع فی زمن الخيار ممّن لا خيار له» چیست؟ ب ۱۷۹
 - أ. مطلق الخيار لو كان التلف بعد القبض ☐
 - ب. الخيار الزماني لو كان التلف بعد القبض ☒
 - ج. مطلق الخيار ولو كان التلف قبل القبض ☐
 - د. الخيار الزماني ولو كان التلف قبل القبض ☐
۳. إن لفظ «القبض» الظاهر بصیغته فی فعل المشتري یراد به الاستیلاء علی د ۲۴۷/۱۴
 - أ. المبیع، فی غیر المنقول ☐
 - ب. المبیع، فی المنقول فقط ☐
 - ج. الثمن، فی المنقول و غیره ☐
 - د. المبیع فی المنقول و غیره ☒
۴. المتیقّن من أدلة الإرث فی کیفیة استحقاق کلّ من الورثة للخيار ج ۱۲۰ ع ۱۵۱
 - أ. استحقاق کلّ منهم خياراً مستقلاً کمورثه ☐
 - ب. استحقاق کلّ منهم خياراً مستقلاً فی نصیبه ☐
 - ج. استحقاق مجموع الورثة لمجموع الخيار ☒
 - د. استحقاق مجموع الورثة من حیث تحقّق الطبیعة فی ضمنه ☐

سؤالات تشریحی:

- * إن إرث الخيار لیس تابعاً لإرث المال فعلاً، فلو فرض استغراق دین المیت لتركته لم یمنع انتقال الخيار إلى الوارث. ۱۱۱/۵
۱. با وجود دین مستغرق تركه، آیا حق الخيار به ورثه منتقل می شود؟ توضیح دهید.
- نعم: لأنّ الخيار لا یتبع ارث المال وإذا كان دین المیت مستغرقاً لجميع تركته فلا ارث بالإضافة إلى المال ولكن لو كان العقد علی بعض تركته متعلقاً للخيار للمیت ینتقل ذلك الخيار إلى ورثته لأنّ ارث المال من بعد الدین بخلاف الحقوق للمیت ممّا لا تقبل المعاوضة علیها لعدم كونها مالاً، فیدخل تلك الحقوق فی الارث.

- * لو كان الخيار لأجنبي ومات، ففي انتقاله إلى وارثه كما فی التحریر أو إلى المتعاقدين، أو سقوطه كما اختاره غیر واحد من المعاصرين وجوه: ...ومن أنّ ظاهر الجعل أو محتمله مدخلية نفس الأجنبي، فلا یدخل فیما تركه. ۱۲۷/۱ (ف ۲)
۲. با توجه به تعلیل مسطور، حکم خيار مذکور در متن را بیان کنید.
- إنّ الظاهر من اشتراط المتعاقدين كون حياة الأجنبي مقوماً لحقّ الخيار فمقتضاه انتهاء الخيار عند موته ولا یثبت للمشروط له ولا لورثته.

- * هل الفسخ یحصل بنفس التصرف أو یحصل قبله متصلاً به، وبعبارة أخرى: التصرف سبب أو کاشف. فیہ قولان، من ظهور کلماتهم فی كون نفس التصرف فسخاً أو اجازةً وأنّه فسخ فعلى فی مقابل القولی، وظهور اتفاقهم علی أنّ الفسخ بل مطلق الإنشاء لا یحصل بالنیة بل لابدّ من حصوله بالقول أو الفعل.
- ۱۳۴ (ف ۲)
۳. دلیل سببیت تصرف برای فسخ را بیان کنید.

إنَّ وجه كون التصرف موجباً للفسخ أمران: الأول: أنَّ الفسخ الفعلي قسيم للفسخ القولي و كما أنَّ الانفساخ يحصل بالفسخ القولي فلا بد من أن يكون التصرف الفعلي فسخاً يحصل به الانفساخ.

الثاني: اتفاق كلماتهم على أنَّ الفسخ كالأجازة من قسم الإنشاء ولا يحصل الإنشاء بالنية فقط بل يعتبر فيه القول أو الفعل.

* إنَّ المقصود للمتعاقدین والذى وقع التراضى عليه انتقال كلِّ من الثمن والمئمن حال العقد، فهذه المعاملة إمَّا صحيحة كذلك، فثبت المطلوب أو باطله من أصلها، أو أنَّها صحيحة إلاَّ أنَّها على غير ما قصده وتراضيا عليه. ١٦٩/٣ (ف ٢)

٤. چرا ملكيت به نفس عقد حاصل می شود و متوقف بر انقضاء خيار نيست؟ توضيح دهيد.

حاصل البرهان هو أنَّ الأمر دائر بين البطلان رأساً والصحة بمعنى التأثير في الملك من ابتداء العقد والصحة، بمعنى التأثير فيه من انقضاء الخيار، والأول باطل بالاتفاق والأخير مخالف لقاعدة تبعية العقد للقصد فيتعيَّن الثاني وهو المطلوب.

* قال في القواعد: لا يسقط الخيار بتلف العين وهذا الكلام ليس على اطلاقه كما اعترف به في جامع المقاصد فإنَّ من جملة أفراد الخيار خيار التأخير، بل مطلق الخيار قبل القبض. ١٨٩/١ (ف ٢)

٥. كيفيت نقض اطلاق مذکور در متن، به وسيله «خيار قبل القبض» را بيان كنيد.

إنَّ التلف قبل القبض من مال مالكة فإذا تلف قبل القبض بطل العقد وإذا بطل العقد لم يكن مورد للخيار أصلاً، فينتقض به الاطلاق المذكور.

* إنَّ كان التلف باتلاف أجنبيٍّ تخيَّر بين الامضاء والفسخ، وهل يرجع حينئذٍ بالقيمة الى المتلف، أو الى صاحبه، أو يتخيَّر، وجوه: من أنَّ البديل القائم مقام العين في ذمَّة المتلف فيستردّه بالفسخ. ١٨٥/١٥ (ف ٣)

٦. طبق استدلال مذکور در متن، ذو الخيار برای مبيع تلف شده بايد به چه کسی رجوع کند؟ توضيح دهيد.

الى المتلف. بيانه: إذا فسخ المشتري، البيع واستردَّ ثمنه يقع الكلام في رجوع البائع والمستفاد من التعليل المذكور أنَّه يرجع الى المتلف وذكر في وجه رجوع البائع الى المتلف أنَّ بدل العين التالفة بذمَّة المتلف فيملك البائع المفسوخ عليه، ذلك البديل بالفسخ.

* مسألة: إذا كان الثمن بل كلِّ دين حالا او حلَّ وجب على مالكة قبوله عند دفعه اليه؛ لأنَّ في امتناعه اضراراً و ظلماً إذ لا حقَّ له على من في ذمَّته في حفظ ماله في ذمَّته و الناس مسلطون على أنفسهم. ٢١٦ ع ٢٥٢

٧. فرع مذکور و علت آن را توضيح دهيد.

اگر ثمن در معامله نقد باشد یا مدت دار باشد اما وقت پرداختش رسیده باشد، در صورت دفع مشتری به مالک قبول آن بر مالک واجب است؛ چون امتناع مالک اضرار و ظلم بر مشتری است؛ چون اجبار مشتری بر حفظ ثمن، مخالف با قاعدة سلطنت او بر نفس خویش است.

٨. وظیفه متبایعین نسبت به اقباض عوضین چیست؟ چرا؟ ج ٦، ٢٦١

يجب على كلِّ من المتبايعين تسليم ما استحقَّه الآخر بالبيع؛ لاقتضاء العقد لذلك.

* لو تلف بعض المبيع قبل قبضه، فإنَّ كان ممَّا يقسِّط الثمن عليه انفسخ البيع فيه فيما يقابله الثمن لأنَّ التالف مبيع تلف قبل قبضه. ٢٨١/١

٩. با ذکر مثال، حکم «تلف بعض المبيع قبل القبض» را بيان كنيد. (ف ١)

لو تلف بعض المبيع قبل قبضه فإنَّ كان البعض ممَّا يقسِّط عليه الثمن كالمئن من الحنطة فيما إذا تلف بعضه فلا ينبغي الريب في بطلان البيع بالاضافة الى ذلك التالف باعتبار كونه مبيعاً قد تلف قبل قبضه ويصحَّ بالاضافة الى بعضه الباقي فإنَّه مبيع لم يتلف قبل قبضه.

۱. إذا ابتاع عیناً شخصیة بثمان مؤجل

- أ. جاز بیعه من بائه ولو اشترط البیع الثانی فی ضمن البیع الأول ☐ ب. لا يجوز بیعه من بائه قبل حلول الأجل بجنس الثمن ☐
- ج. جاز بیعه من بائه إذا لم يشترط البیع الثانی فی ضمن البیع الأول ☐ د. لا يجوز بیعه من بائه إذا كان بجنس الثمن أو أزيد منه ☐
۲. لو آجر العین فی زمن الخيار ثم فسخ ذو الخيار البیع
- أ. لم یبطل الإجارة مطلقاً ☐ ب. یبطل الإجارة مطلقاً ☐
- ج. یبطل لو آجرها من غیر ذی الخيار ☐ د. لا یبطل لو آجرها من ذی الخيار ☐
۳. استغراق دین المیت لتركته

- أ. یمنع انتقال الخيار إلى الوارث لعدم وجود متعلق للخيار باستغراق الدین ☐
- ب. لا یمنع انتقال الخيار إلى الوارث لأن إرث الخيار لیس تابعاً لإرث المال فعلاً ☐
- ج. لا یمنع انتقال الخيار إلى الوارث لسبق حقّ الغرماء ☐
- د. یمنع انتقال الخيار إلى الوارث لأنه حق ☐
۴. دفع المشتري الثمن المؤجل قبل حلول الأجل ولودفعه علی البائع القبول.
- أ. لا یجب - لم یجب ☐ ب. لا یجب - وجب ☐ ج. یجوز - وجب ☐ د. لا یجوز - لم یجب ☐

تشریحی

* لو كان الخيار لأجنبیّ ومات، ففي انتقاله إلى وارثه أو إلى المتعاقدين، أو سقوطه وجوه: من أنّ ظاهر الجعل أو احتمله مدخلیة نفس الأجنبی، فلا یدخل فیما تركه.

۱. عبارت «من أنّ...» دلیل بر کدام وجه است؟ توضیح دهید.

* إذا باع ذو الخيار المبیع المنتقل عنه و قلنا بحصول الفسخ قبیل هذا الفعل فلا إشكال فی وقوعه فی ملك الفاسخ فیتربّ علیه آثاره فیصحّ بیعه و سائر العقود الواقعة منه علی العین لمصادفتها للملك و لو قلنا بحصوله بنفس الفعل فینبغی عدم صحّة التصرفات المذكورة كالبیع من حیث عدم مصادفتها لملك العاقد التي هی شرط لصحّتها.

۲. ثمره دو مبنا را در مسأله فوق توضیح دهید.

* إنّ ظاهر قول العلماء فی: «التلف فی زمان الخيار ممّن لا خيار له» هو الخيار الزماني لا مطلق الخيار ألا ترى أنّهم اتّفقوا علی أنّه إذا مات المعیب لم یکن مضموناً علی البائع.

۳. أ. مقصود از خيار زماني را توضیح دهید و مثال بزنید. ب. عبارت «ألا ترى...» شاهد بر چیست؟

* تردّد العلّامة فی ثبوت الخيار فی باب المراهبة فیما لو ظهر كذب البائع مراهبة فی إخباره برأس المال بعد تلف المتاع بل عن المبسوط و بعض آخر الجزم بعدم نظراً إلى أنّ الرّد إنّما یتحقّق مع بقاء العین لكن قوی فی المسالك ثبوت الخيار لوجود مقتضى وعدم المانع.

۴. أ. فرع فوق را توضیح دهید. ب. منظور از مقتضى و مانع چیست؟

* إذا كان الثمن بل كلّ دین حالاً أو حلّ وجب علی مالکة قبوله عند دفعه إليه؛ لأنّ فی امتناعه إضراراً و ظلماً إذ لاحق له علی من فی ذمّته فی حفظ ماله

منذ نسج ۱۰۱۱ - آ ۰ - ای أنفسهم.

۵. فرع و دلیل آن را توضیح دهید.

* قيل: إنَّ معنى القبض في المنقول هو النقل و استدلَّ على هذا المعنى برواية عقبة بن خالد: «حتَّى يقبض المتاع و يخرج من بيته» و فيه أنَّها لا دلالة فيها على اعتبار النقل في المنقول؛ لأنَّ الإخراج من البيت في الرواية كناية عن رفع اليد و التخلية للمشتري حتَّى لا يبقى من مقدّمات الوصول إلى المشتري إلَّا ما هو من فعله.

۶. استدلال و اشکال آن را بیان کنید.

* قال في القواعد: «لو اشترى مكيالة و باع مكيالة فلا بدَّ لكلِّ بيع من كيل جديد ليتمَّ القبض» و المراد بالمكيالة أنَّه اشترى بعنوان الكيل و الوزن في مقابل ما إذا اشترى ما علم كيله سابقاً من دون تسمية الكيل المعين في العقد.

۷. أ. مقصود از «مكيالة» چیست؟ ب. فرع مذکور در قواعد را بیان کنید.

* بين البيع مكيالة و تولية فرقُ فإنَّه في الأول يبيع ما اشتراه على أنَّه كيل معيَّن فيشترط قبضه بالكيل و الوزن ثمَّ إقباضه و في الثاني يولِّيه البيع الأوَّل من غير تعرُّض في العقد لكيله و وزنه فلا يعتبر توسط قبض بينهما بل يكفي قبض المشتري الثاني عن الأوَّل.

۸. تفاوت مذکور را توضیح دهید.

* لو تلف بعض المبيع قبل قبضه فإن كان ممَّا يقسِّط الثمن عليه انفسخ البيع فيما يقابله من الثمن و إن كان الجزء ممَّا لا يتقسَّط عليه الثمن فالأقوى أنَّه كالوصف الموجب للتعيُّب.

۹. أ. دو صورت مذکور را با مثال توضیح دهید. ب. حکم وصف موجب تعيُّب را بنویسید.

پایه:	۱۰	موضوع:	فقه ۶
تاریخ:	۹۴/۰۳/۰۹	ساعت:	۱۶

نام کتاب: مکاسب، از الکلام فی أمکام الفیاء تا آخر کتاب، ص ۱۰۹-۳۱۴

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. لو كان الخيار لأجنبيّ ومات ج ۱۲۶/۶

أ. انتقل الخيار إلى ورثته مطلقاً ☐ ب. انتقل الخيار إلى المتعاقدين ☐

ج. سقط الخيار ☒ د. انتقل الخيار إلى ورثته مع تراضی المتعاقدين ☐

۲. المراد من التلف في قاعدة «التلف في زمن الخيار ممن لا خيار له» تلف ج ۱۸۵/۶

أ. الكلّ ولو كان بآفة سماوية ☐ ب. البعض ولو كان بآفة سماوية ☐

ج. الكلّ أو البعض لو كان بآفة سماوية ☒ د. الكلّ لو كان بآفة سماوية ☐

۳. إذا ابتاع عيناً شخصيّة بثمن مؤجل أ ۲۲۵

أ. جاز بيعه من بايعه بجنس الثمن زائداً عليه أو مساوياً ☒ ب. جاز بيعه من بايعه إذا كان بغير جنس الثمن ☐

ج. لا يجوز بيعه من بايعه مطلقاً ☐ د. لا يجوز بيعه من بايعه إذا كان بجنس الثمن ☐

۴. دفع الثمن المؤجل قبل حلول الأجل أ ۲۱۲

أ. غير واجب مطلقاً ☒ ب. واجب مطلقاً ☐ ج. واجب إن طوب ☐ د. واجب إن تبرع بدفع الثمن ☐

تشریحی

* ادعى في الغنية الإجماع على إرث خيارى المجلس و الشرط؛ و استدللّ عليه مع ذلك بأنّه حقّ للميت فيورث، لظاهر القرآن؛ و زيد عليه الاستدلال بالنبوى: "ما ترك الميت من حقّ فلوارثه"؛ أقول: هذا الاستدلال يتوقّف على أمرين: أحدهما: كون الخيار حقّاً لا حكماً شرعياً... و التمسك بالإجماع على سقوطه بالإسقاط فيكشف عن كونه حقّاً لا حكماً مستغنى عنه بقيام الإجماع على نفس الحكم. الثانى: كونه حقّاً قابلاً للانتقال؛ ليصدق أنّه ممّا ترك الميت، و إثبات هذا الأمر أيضاً بغير الإجماع مشكل. ۱۰۹

۱. فرق بين «حق» و «حكم» را بنویسید. وجه توقّف استدلال به نبوى، بر دو امر مذکور چیست؟

حق قابل اسقاط است و ارث (گاهی قابل نقل اختیاری است) ولی حکم این چنین نیست.

زیرا اگر حق نباشد مندرج در موضوع روایت (من حق) نخواهد بود و اگر قابل انتقال نباشد عنوان «ما ترك الميت فلوارثه» بر آن صدق نمی کند چون «ما ترك» یعنی چیزی که از میت منتقل شده و بجا مانده است. چون این استدلال متوقّف به اثبات حق قابل انتقال است و دلیلی بر حق قابل انتقال بودن، بجز اجماع وجود ندارد بنا بر این استدلال متوقّف بر اجماع است.

* المشهور أنّ المبيع يملك بالعقد و أثر الخيار تزلزل الملك بسبب القدرة على رفع سببه فالخيار حقّ لصاحبه فى ملك الآخر و يدلّ عليه لفظ الخيار فى قولهم بالبیان بالخيار. ۱۶۰

۲. چگونه لفظ خيار در روایت «البیان بالخيار» بر قول مشهور دلالت دارد؟ توضیح دهید.

به جهت اینکه خيار حقّى است برای صاحب خيار لا فى ملك نفسه بل فى ملك الآخر، پس اگر مبيع به مجرد عقد به ملك طرف مقابل منتقل نشده باشد، لازم می آید خيار حقّى باشد در ملك خودش نه در ملك طرف مقابل و هذا خلف.

* قال في الدروس «لو تمادى الأجل إلى ما لا يبقى إليه المتبايعان غالباً كآلف سنة ففي الصحة نظر، من حيث خروج الثمن عن الانتفاع به و من الأجل المضبوط و حلوله بموت المشتري و هو أقرب». وما قرّبه هو الأقرب لأنّ ما في الذمّة - ولو كان مؤجّلاً بما ذكر - مالٌ يصحّ الانتفاع به في حياته بالمعاوضة عليه بغير البيع بل و بالبيع.

٢٠١-٢/٦

٣. أ. نظر شهيد و دليل آن را توضيح دهيد. ب. نظر مصنف در مسأله چیست؟

أ. شهيد رحمته الله می‌فرماید: چنین اشترای صحیح است؛ چون مدّت اجل مضبوط است مثلاً هزار سال؛ پس بيع غرری نیست و چون با موت مشتری اجل، حال می‌شود، معامله عقلائی خواهد بود.

ب. نظر مصنف نیز با نظر شهيد رحمته الله مطابق است و شيخ دليل اقامه می‌کند که ثمن مؤجل - اگرچه مدّت اجل طولانی باشد - مالی است که قابلیت انتفاع خواهد داشت، حتی در زمان حیات مشتری مثلاً می‌تواند آن ثمن را با عقد معاوضی به دیگری واگذار کند.

* قال في القواعد: لو أقال من عليه طعام من سلم بقبضه على من له عليه مثله من سلم فالأقوى الكراهة و على التحريم يبطل؛ لأنّه قبضه عوضاً من ماله قبل أن يقبضه صاحبه. و أنكر جماعة ممّن تأخر عن العلامة كون هذه المسألة من محلّ الخلاف في بيع ما لم يقبض بناء على أنّ الحوالة ليست معاوضة فضلاً عن كونها بيعاً بل هي استيفاء.

٣٠١-٢

٤. نظر علامه و اشكال آن را توضيح دهيد.

نظر علامه: اگر کسی که در عقد سلم طعامی بدهکار است، به طلبکار حواله دهد که طعام را از کسی بگیر که من در ضمن عقد دیگری، از او طلبکار هستم، اقوی مکروه بودن این حواله است، و چنانچه حرام بدانیم، حواله باطل است؛ زیرا در حقیقت این حواله، در حکم قبض است. اشکال: حواله، استيفاء است نه معاوضه چه برسد به اینکه بيع باشد؛ بنابر این، آن خلافی که در بيع «ما لم يقبض» جاری است، در حواله جاری نمی‌شود.

* استدلل لقول الشيخ القائل بتوقف الملك على إنقضاء الخيار بما دلّ على كون تلف المبيع من مال البائع في زمان الخيار فيدلّ بضميمة قاعدة «كون التلف من المالك» لأنّه مقابل الخراج على كونه في ملك البائع.

١٧٠

٥. وجه استدلال را توضيح دهيد.

از طرفی دليل داریم که اگر مبيع در زمان خيار تلف شود از بايع تلف می‌شود، از سوی دیگر این قاعده را داریم که تلف از مالک است چون نمائات مال مالک است. پس معلوم می‌شود مالک در زمان خيار، بايع است و لذا تلف از اوست؛ پس در زمان خيار ملکیتی برای مشتری حاصل نشده است.

* ذهب المشهور إلى أنّه لو تلف أحد العوضين قبل قبضه و بعد بيع العوض الآخر المقبوض انفسخ البيع الأوّل دون الثاني و استحق بدل العوض المبيع ثانياً على من باعه.

١٥١

٦. فرع مذکور و حکم آن را توضيح دهيد.

اگر دو عین با هم معامله شود، یکی قبض گردد و یکی قبض نگردد، آنکه قبض کرده مال مقبوض را فروخت و آن مال دیگر غیر مقبوض تلف شد، بيع نخست منفسخ می‌شود اما بيع دوم به حال خود باقی است اما چون عین مقبوض بيع شده، از ملکش خارج شده است، بدل آن را به مالک اول برمی‌گرداند.

* لا يكفي في الرهن التخلية ولو قلنا بكفايته في البيع لأنّ البيع يوجب استحقاق المبيع فيكفي التمكين منه و هنا لا استحقاق بل القبض سبب في الاستحقاق.

٢٥٢

٧. تفاوت مذکور بین رهن و بيع و وجه آن را توضيح دهيد.

در تسلیم مبیع و قبض آن، هر چند تخلیه و رفع موانع کافی باشد اما در رهن کافی نیست؛ چون بیع باعث می‌شود تا مشتری مالک مبیع شود و متوقف بر قبض نیست و برای مالک همین که از ملکش رفع موانع شود تا بتواند خودش آن را بردارد کفایت می‌کند. اما در رهن استحقاق مرتهن متوقف بر قبض است و تا تسلیم نشود و به دست مرتهن داده نشود استحقاقی پیدا نمی‌شود، لذا صرف تخلیه کافی نیست.

* یختلف المناط فی القبض باختلاف مدرک الضمان فإن استند فيه إلى النبوی «کلّ مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بائعه» فالمناط فيه حصول الفعل من المشتري و إن استند إلى قوله ﷺ فی رواية عقبه بن خالد «حتى يقبض المتاع و يخرج من بيته» احتمل فيه اناطة الحكم بالتخلية، فيمكن حمل النبوی على ذکر ما هو مقارن غالبی للتخلية و احتمال وروده مورد الغالب من ملازمة الإخراج للوصول إلى المشتري بقرينة ظاهر النبوی. ۲۴۵

۸. أ. مناط قبض را با توجه به نبوی و روایت مذکور توضیح دهید. ب. وجه جمع بین آن دو را بنویسید.
أ. باتوجه به نبوی، مناط قبض فعل مشتری یعنی اخذ متاع است ولی مفاد روایت مناط را صرف تخلیه و رفع ید بایع از متاع باید دانست. ب. البته ممکن است بقرینه روایت، نبوی حمل شود بر اینکه اخذ مشتری موضوعیت ندارد بلکه چون مقارن غالبی برای تخلیه است و همچنین روایت را بر معنای نبوی حمل کرده و بگوییم تخلیه از باب اینکه ملازم با اخذ متاع است ذکر شده است.

* لو كان حرمان الإرث من المال لتعبد شرعی كالزوجة بالنسبة إلى العقار ففي حرمانه من الخيار بذلك المال مطلقاً أو عدم حرمانه كذلك وجوه، ثالثها التفصيل بين كون ما يحرم الوارث عنه منتقلاً إلى الميت أو عنه فيرث في الأول. ۱۱۱

۹. فرع مذکور و قول سوم را توضیح دهید.
فرع: اگر کسی از ارث به تعبد شرعی محروم باشد (مثل زوجه نسبت به عقار) آیا خيار متعلق به آن مال به او تعلق می‌گیرد؟ قول سوم تفصیل است: اگر آنچه که این وارث از آن محروم است منتقل به میت شود ارث می‌برد اما اگر از میت منتقل می‌شود، ارث نمی‌برد.

پایه:	۱۰	موضوع:	فقه ۶
تاریخ:	۹۵/۰۳/۰۵	ساعت:	۱۶

نام کتاب: مکاسب، از الکلام فی أمکام الفیاء تا آخر کتاب، ص ۱۳۱۴-۱۰۹

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. علی رأی المصنف، المتیقن من مفاد الأدلة فی کیفیت إرث الخيار
 ا. ثبوت الخيار الواحد الشخصي للمجموع ☒
 ب. ثبوت الخيار للطبیعة المتحققة فی ضمن المجموع ☐
 ج. ثبوت الخيار لكل واحد من الورثة فی نصیبه ☐
 د. ثبوت الخيار فیما انتقل إلى المیت دون ما انتقل عنه ☐
۲. تأجل الثمن الحال بل كل دين بأزيد منه حرام
 ا. مطلقاً لأنه رباً محرم ☐
 ب. إلا إذا تصالحا علیه ☐
 ج. إلا فیما تقاولا علیه قبل البيع ☐
 د. إلا إذا اشترطا فی معاوضة جديدة ☒
۳. إن لفظ «القبض» الظاهر بصیغته فی فعل المشتري يراد به الاستیلاء علی
 ا. المبيع، فی خصوص غیر المنقول ☐
 ب. المبيع، فی خصوص المنقول ☐
 ج. الثمن، فی المنقول و غیره ☐
 د. المبيع فی المنقول و غیره ☒
۴. لو تلف بعض المبيع قبل قبضه و كان له قيمة
 ا. ینفسخ العقد رأساً ☐
 ب. ینفسخ العقد بالنسبة إلى ذاك الجزء ☒
 ج. یصحّ العقد ویضمن البائع القيمة ☐
 د. یصحّ العقد وللمشتري الخيار ☐

تشریحی

* ما یحرم منه هذا الوارث إن كان قد انتقل عن المیت فالفسخ لا معنی له؛ لأن الخيار علاقة لصاحبه فیما انتقل عنه توجب سلطنته علیه، و لا علاقة هنا و لا سلطنة. و إن كان قد انتقل إلى المیت فهو لباقي الورثة، و لا سلطنة لهذا المحروم، و الخيار حق فیما انتقل عنه بعد إحراز تسلطه علی ما وصل بإزائه. و یرد ذلك بأن الخيار لا یقتضی الملك كخيار الأجنبی فعمومات الإرث بالنسبة إلى الخيار لم یخرج عنها الزوجة و إن خرجت عنها بالنسبة إلى المال. ۱۱۲

۱. أ. محل نزاع چیست؟ ب. دو نظریه مذکور و دلیل هر یک را شرح دهید.
- أ. محل نزاع: اگر مورث زمینی بخرد یا بفروشد و در معامله جعل خيار کند آیا این خيار به زن او می‌رسد یا اینکه از زمین ارث نمی‌برد؟
- ب. نظریه اول: مطلقاً ارث نمی‌برد؛ چون اگر زمینی که ملک میت داخل شده، آن زمین مال ورثه است و خيار متعلق به آن زمین نیز مال ورثه است. اگر زمین از ملک میت خارج شده نیز حق خيار برای زن نیست؛ چون حق خيار برای کسی ثابت است که اگر خيار را اعمال کرد بر چیزی که برگشت خورده سلطنت پیدا کند و این زن اگر اعمال خيار کند و زمین به ملک میت درآید سلطنت بر مرجوع ندارد.
- نظریه دوم: خيار حقی است که تابع ملکیت نیست و عمومات ارث (ما ترک من مال أو حق) شامل آن است و زن در خصوص ارث زمین تخصیص خورده است؛ پس در ارث حقوق همچنان ذی حق است.

* ثم إنّه ربما یحمل ما فی القواعد و غیرها: من عدم جواز التفريق، علی أنّه لا یصحّ تبعض المبيع من حیث الفسخ و الإجازة، بل لا بدّ من الفسخ فی الكلّ أو الإجازة، فلا دلالة فیها علی عدم استقلال كلّ منهم علی الفسخ فی الكلّ، و حیث إنّ فسخ أحدهم و أجاز الآخر قدّم الفسخ علی الإجازة. لكنّ الأظهر فی المراد بعدم جواز التفريق: أنّ فسخ أحدهم لیس ماضیاً مع عدم موافقة الباقین. ۱۲۳

۲. دو برداشت مذکور از عبارت قواعد و نتیجه مترتب بر هر یک را شرح دهید.

۱. تفريق مبيع خياری جایز نیست؛ لذا یا باید کل ورثه امضا کنند یا کل فسخ کنند. اما اینکه فسخ احدهما در کل مبيع یا اجازة احدهما در کل مبيع جایز نیست از عبارت استفاده نمی‌شود. حال اگر یکی در کل فسخ کرد و یکی در کل اجازة کرد، طبق قاعده فاسخ بر مجیز مقدم

است. ۲. مراد از جواز تفریق یعنی فسخ احدهما بدون اجازه دیگران صحیح نیست اما اینکه هر یک نمی‌توانند در حصه خود اجازه کنند از «عدم جواز التفریق» استفاده نمی‌شود.

* لو قلنا بحصول الفسخ قبیل هذه الأفعال فلا إشكال فی وقوعها فی ملك الفاسخ، فیتربّ عليها آثارها، فیصحّ بیعه و سائر العقود الواقعة منه علی العین، لمصادفتها للملك. و لو قلنا بحصوله بنفس الأفعال، فینبغی عدم صحّة التصرفات المذكورة كالبيع و العتق من حیث عدم مصادفتها لملك العاقد التي هی شرط لصحتها. ۱۳۷

۳. أ. مراد از افعال مذکور را در ضمن مثال توضیح دهید. ب. تاثیر دو مبنای مذکور در حکم آنها را بیان کنید.

أ. افعالی که صحت و جواز آنها منوط به سبق ملکیت در آنهاست مثل بیع و عتق (به دلیل لا بیع الا فی ملک و لا عتق الا فی ملک) و مثل لمس و تقبیل جاریه و ب. اگر عتق مبیع خیاری یا بیع آن یا لمس جاریه خیاری کاشف از برگشت عین مبیع به ملک بایع باشد قبل از تحقق این اعمال، در صحت شرطی و تکلیفی این اعمال شکی نیست اما اگر فسخ با این افعال محقق شود حد اقل بخشی از این اعمال بر وجه حرام واقع می‌شود و اتصاف عمل آنها به صحت وضعی و تکلیفی خدشه‌دار می‌شود.

* الخيار حق یتعلّق بالعقد المتعلّق بالعوضین من حیث إرجاعهما بحلّ العقد إلی مالکهما السابق، فالحقّ بالأخرة متعلّق بالعین التي انتقلت منه إلی صاحبه، فلا يجوز لصاحبه أن يتصرّف فیها بما یبطل ذلك الحقّ بإتلافها أو نقلها إلی شخص آخر. و منه یظهر أنّ جواز الفسخ مع التلف بالرجوع إلی البدل لا یوجب جواز الإتلاف؛ لأنّ الحقّ متعلّق بخصوص العین، فإتلافها إتلاف لهذا الحقّ و إن انتقل إلی بدله لو تلف بنفسه. ۱۴۸

۴. أ. مدعا و دلیل مذکور در صدر عبارت را شرح دهید. ب. ربط عبارت «منه یظهر...» به سابق را توضیح دهید.

أ. مدعا: من علیه الخيار حق ندارد در عین عوضی که خیاری است تصرفات ناقله و متلفه کند. دلیل: خيار گرچه حقی است که اولاً و بالذات متعلق به عقد است و ربط ذاتی به عوض ندارد لکن مراد از عقد، عقد مرتبط به عوض خاص است پس بالآخره این حق الخيار مرتبط به عین عوض می‌شود و معلوم است که حق دیگری را نمی‌توان جز با رضایت او از بین برد حکماً یا حقیقتاً.

ب. ربط عبارت: گویی کسی از جواز فسخ در فرض تلف عین استفاده می‌کند که اتلاف جایز است که از احکام پس از اتلاف، سخن به میان آمده است. ایشان جواب می‌دهد انتقال به عوض در فرض تلف یا اتلاف معنایش جواز اتلاف متعلق حق دیگری نیست بلکه پس از وقوع تلف قهری یا اتلاف محرم وظیفه من علیه الخيار را نسبت به ذو الخيار تعیین می‌کند.

* قال فی المبسوط: البیع إن كان غیر مشروطٍ فإنّه یثبت بنفس العقد و یلزم بالتفرّق بالأبدان، و إن كان مشروطاً لزومه بنفس العقد لزوم بنفس العقد، و إن كان مقیداً بشرطٍ لزوم بانقضاء الشرط، انتهى. و ظاهره عدم الفرق بین خيار البائع و المشتري. لکن قال فی باب الشفعة: إذا باع شقّصاً بشرط الخيار، فإن كان الخيار للبائع أو لهما لم یکن للشفیع الشفعة؛ لأنّ الشفعة إنّما تجب إذا انتقل الملك إلیه. و إن كان الخيار للمشتري وجب الشفعة [للشفیع] لأنّ الملك یثبت للمشتري بنفس العقد، و له المطالبة بعد [انقضاء] الخيار. و حکم خيار المجلس و الشرط فی ذلك سواء، علی ما فصلناه. ۱۶۲

۵. تنافی مذکور بین دو کلام شیخ طوسی را شرح دهید.

در مبسوط و خلاف فرموده: اگر عقد مشروط نباشد با نفس عقد بیع محقق می‌شود و با افتراق لازم می‌شود اگر لزومش مشروط به عقد باشد با تحقق عقد، بیع لازم محقق می‌شود و اگر تحقق بیع منوط به شرط باشد پس از تحقق شرط محقق می‌شود و در این جهت بین خيار بایع و مشتری فرقی نیست. اما در کتاب شفعه گفته است. اگر سهمش از مال الشراکه را بفروشد و هر دو طرف عقد، خيار داشته باشند یا بایع فقط خيار داشته باشد حق الشفعه برای شریک ثابت نیست؛ چون نقل مال الشركة منوط به انقضای خيار است اما اگر فقط مشتری خيار دارد، به مجرد تحقق عقد حق الشفعه برای شریک ثابت می‌شود؛ چون با عقد، سهم الشركة به ملک مشتری منتقل شد. این تفصیل با آن اطلاق منافات دارد با توجه به اینکه بین خيار مجلس و شرط در این حکم هیچ تفاوتی نیست.

* ظاهر قولهم: «التلف في زمان الخيار» هو الخيار الزماني، لا مطلق الخيار ليشمل خيار الغبن و الرؤية و العيب و نحوها، أ لا ترى أنهم اتفقوا على أنه إذا مات المعيب لم يكن مضموناً على البائع و لو كان الموت بعد العلم بالعيب؟
١٧٨
٦. مراد از خيار در قاعده چیست؟ چرا؟

خيارهائی که با گذشت زمان منقضی می شود. به عبارت دیگر، خيارهائی دارای وقت و زمان. دلیل: در خيار عيب علماً اتفاق دارند که اگر با وجود خيار عيب، مبيع تلف شود در ضمان بايع نيست و از جيب مشتري است با اينکه طبق قاعده من عليه الخيار يعني بايع بايد ضامن باشد و وجهی برای تفاوت اين قاعدة اتفاقی با اين فتوای اتفاقی نيست جز تفاوت خيارها که اگر خيار زماني باشد داخل در قاعده است و اگر نباشد از قاعده خارج است و حکم آن بر قواعد عامه محاسبه می شود.

* لو اشترط تعجيل الثمن كان تأكيداً لمقتضى إطلاق العقد على المشهور، بناءً على ما هو الظاهر عرفاً من هذا الشرط: من إرادة عدم المماطلة و التأخير عن زمان المطالبة، لا أن يعجل بدفعه من دون مطالبة؛ إذ لا يكون تأكيداً حينئذٍ لكنه خلاف متفاهم ذلك الشرط الذي هو محطّ نظر المشهور، مع أن مرجع عدم المطالبة في زمان استحقاقها إلى إلغاء هذا الحقّ المشترط في هذا المقدار من الزمان. و كيف كان، فذكر الشهيد رحمه الله في الدروس: أن فائدة الشرط ثبوت الخيار إذا عيّن زمان النقد، فأخلّ المشتري به. و قوى الشهيد الثاني ثبوت الخيار مع الإطلاق أيضاً، يعني عدم تعيين الزمان إذا أخلّ به في أوّل وقته. و هو حسن.
١٩٨

٧. أ. به نظر مصنف، مقتضای عقد در محل نزاع چیست؟ ب. اثر مختص شرط مذکور چیست؟

أ. هنگام مطالبه بايع، تعجيل در پرداخت ثمن شرط است

ب. اثر اگر تخلف کرد، یعنی با مطالبه بايع در پرداخت ثمن تأخير کرد، خيار تخلف شرط برای بايع ثابت می شود.

* فإن استند في رفع الضمان إلى النبوي: «كلّ مبيعٍ تلف قبل قبضه فهو من مال بائعه» فالمناط فيه حصول الفعل من المشتري. و إن استند إلى قوله ﷺ في رواية عقبة بن خالد: «حتى يقبض المتاع و يخرج من بيته» احتمل فيه إناطة الحكم بالتخليه، فيمكن حمل النبوي على ذكر ما هو مقارنٌ غالباً للتخليه. و احتمل وروده مورد الغالب: من ملازمة الإخراج للوصول إلى المشتري بقرينة ظاهر النبوي.
٢٤٥

٨. أ. دو مناط مذکور در صدق قبض را توضیح دهید. ب. تعارض بین دو روایت و دو راه حل آن را شرح دهید.

أ. ١. حصول فعل قبض از مشتری ٢. تخلیه مبيع توسط بايع ب. در روایت اول، حصول به يد مشتری شرط است؛ اما در روایت دوم رفع يد بايع کافی است هرچند مشتری قبض نکند. راه حل: ١. ملاک همان رفع يد بايع است اما چون غالباً رفع يد با قبض طرف همزمان است در نبوی به «حتى يقبضه» تعبیر کرده است. ٢. روایت عقبه وارد مورد غالب است یعنی غالباً تخلیه و رفع يد بايع با قبض مشتری همراه است پس اگر تعبیر به تخلیه کرد، این تخلیه خارجاً و غالباً با قبض همراه است؛ پس منافاتی نیست.

* الظاهر عدم الخلاف في كون إتلاف المشتري بمنزلة القبض في سقوط الضمان؛ لأنه قد ضمن ماله بإتلافه. و حجته الإجماع لو تمّ، و إلّا فانصراف النصّ إلى غير هذا التلف، فيبقى تحت القاعدة. قال في التذكرة: هذا إذا كان المشتري عالماً، و إن كان جاهلاً، بأن قدّم البائع الطعام المبيع إلى المشتري فأكله، فهل يجعل قابضاً؟ الأقرب أنه لا يصير قابضاً، ويكون بمنزلة إتلاف البائع. أقول: هذا مع غرور البائع لا بأس به، أمّا مع عدم الغرور ففي كونه كالتلف السماوي وجهان.
٢٧٥

٩. به نظر مصنف، حکم اتلاف مبيع توسط مشتری را با دلیل توضیح دهید.

صورت اول: اتلاف، عن علم است و حکم ضمان، ساقط است. دلیل: اجماع و علی فرض التسليم، نص دالّ بر ضمان تلف از این مورد انصراف دارند. صورت دوم: اتلاف با جهل مشتری و تغیر بايع است. حکم: بايع ضامن است؛ چون او تلف کرده است و قبض محقق نیست. صورت سوم: اتلاف با جهل مشتری و بدون تغیر بايع است: در اینکه در حکم تلف سماوی باشد، یعنی ضمان بر عهده بايع باشد دو وجه است.

پایه :	۱۰	موضوع :	فقه ۶
تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۶	ساعت :	۱۴

نام کتاب: مکاسب، از القول فی ماهیه العیب تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. لو تعارض المقومون (فقال أحدهما: إنَّ الأرض مأة وقال الآخر: أنه تسعون) فالأقوى ... د ج ۵ ص ۴۰۵
 - أ. تقدّم بيّنة الأقل؛ للأصل ☐
 - ب. الرجوع الى القرعة؛ لأنّها لكلّ أمر مشتبه ☐
 - ج. تخير الحاكم في تقديم قول الأكثر أو الأقل؛ لامتناع الجمع ☐
 - د. وجوب الجمع بينهما بقدر الإمكان؛ لأنّ كلّاً منهما حجّة شرعيّة ☒
۲. يحتمل كون المراد بـ«الشرط» في «المؤمنون عند شروطهم» هو ... أ ۱۴
 - أ. الشرط باعتبار كونه مصدراً أي الإلزام ☒
 - ب. ما يلزم من وجوده الوجود ☐
 - ج. ما يقع بعد أداة الشرط ☐
 - د. ما يقابل العلة التامة ☐
۳. إن شكّ في كون الحكم الشرعي ممّا يتغيّر موضوعه بالشرط وأراد جعله شرطاً في العقد ... أ ۶/۳۱
 - أ. بنى على أصالة عدم مخالفته للكتاب والسنة ☒
 - ب. يبطل الشرط لإطلاق قوله: إلّا ما حرّم حلالاً أو حلّ حراماً ☐
 - ج. يتمسك بعموم المسلمون عند شروطهم ☐
 - د. بنى على أصالة عدم الموافقة ☐
۴. قاعدة «إنّ التلف في زمن الخيار ممّن لا خيار له» لا تشمل ... د ۱۸۱
 - أ. خيار الشرط ☐
 - ب. خيار الحيوان ☐
 - ج. خيار المجلس بلا إشكال ☐
 - د. خيار تخلف الشرط ☒

تشریحی

* ويمكن أن يقال: إنّ العبرة بالحقيقة الأصليّة، والنقص عنها عيب وإن كان على طبق الأغلب، إلّا أنّ حكم العيب لا يثبت مع إطلاق العقد حينئذٍ؛ لأنّه إنّما يثبت من جهة اقتضاء الإطلاق للالتزام بالسلامة ... فإذا فرض الأغلب على خلاف مقتضى الحقيقة الأصليّة لم يقتض إطلاق ذلك بل اقتضى عكسه أعنى التزام البراءة من ذلك النقص. ج ۵ ص ۳۵۶

۱. أ. مراد از «حقیقت اصلیّه» چیست؟ ب. بنابر ملاک مذکور برای عیب، وجه عدم ثبوت حکم عیب در صورت اطلاق عقد را توضیح دهید.
 أ. مراد از حقیقت اصلیّه: آنچه که اغلب افراد آن نوع در اصل خلقت واجد آن است «ما علیه أغلب أفراد ذلك النوع بالأصالة».
- ب. چون اطلاق عقد انصراف به فرد غالب دارد مثل انصراف امه بر ثیب لذا در صورت مطلق گذاشتن عقد بر جاریه به حکم غلبه حمل می‌شود بر التزام بایع به براءة از عیب یعنی التزام به عدم ثیب بودن.

* إنّ ضمان النقص تابع فی کیفیة لضمان المنقوص وهو الأصل فإن كان مضموناً بقيمته كالمغصوب ويسمى ضمان اليد، كان النقص مضموناً بما يخصّه من القيمة إذا وزعت على الكلّ. ۵/۳۹۲

۲. مدعا را توضیح دهید.

نحوه ضمان نقص و عیب، بستگی به کیفیت و نحوه ضمان مبیع ناقص و معیوب دارد و اصل و ملاک در کیفیت ضمان نقص و عیب، مبیع ناقص و معیوب است، بنابر این اگر ملاک ضمان معیوب و ناقص، قیمت واقعی آن باشد (مانند مال مغصوب که غاصب ضامن قیمت واقعی آن است) ضمان نقص و عیب، مقداری از قیمت واقعی مبیع است که معادل نقص است و چنین ضمانی، ضمان ید نامیده می‌شود (با ید عدوانی است و در ید عدوانی عوض المسمی وجود ندارد و فقط قیمت واقعی ملاک است).

* إن من الأحكام المذكورة في الكتاب والسنة ما يقبل التغيير بالشرط؛ لتغيير عنوانه، ومنها ما لا يقبله، وأدلة الشروط حاکمة على القسم الأول دون الثاني ... ومما ذكرنا يظهر لك معنى قوله (عليه السلام) في رواية إسحاق بن عمار: "المؤمنون عند شروطهم إلا شرطاً حراماً أو أحلاً حراماً". ۲۶

۳. أ. با توجه به متن «دو قسم احکام» را با ذکر مثال توضیح دهید. ب. منظور از عبارت «أدلة الشروط حاکمة على القسم الأول دون الثاني» چیست؟

أ. احکامی که با شرط قابل تغییر هستند مثل اکثر مباحات که در فعل و ترک آنها ترخیص است مثلاً شرط کند خیاطی کردن را برای مشترط که خیاطی کردن لازم می‌شود با این شرط و حال این که قبل از شرط مباح بود نه واجب و هكذا و احکامی که قابل تغییر نیستند مانند تحریم و کثیری از موارد وجوب مثلاً در ضمن معامله‌ای شرب خمر را شرط کند، که با خمر حلال نمی‌شود و به عبارت دیگر عنوان حرام حلال نمی‌شود.

ب. منظور از عبارت أدلة الشروط حاکمة ... یعنی مثلاً المؤمنون عند شروطهم در مباحات حکومت می‌کند زیرا مباحات لو خلّیت وطبعها مباح بودند و این منافات ندارد که با یک شرطی، حکم جدیدی بیاید به خاطر تبدل موضوع و اینجا تعارض نیست.

* قال في التذكرة: لو باعه شيئاً بشرط أن يبيعه إياه لم يصح سواء اتحد الثمن قدرّاً و جنساً و وصفاً أو لا و إلا جاء الدور لأن يبيعه له يتوقف على ملكيته له المتوقفة على بيعه فيدور. ج ۶- ۵۳ سطر ۱۵

۴. عبارت و دور در آن را توضیح دهید.

اگر چیزی را بفروشد و شرط کند که مشتری آن چیز را به خود باع بفروشد صحیح نیست، فرقی نمی‌کند ثمن معامله دوم و اول در اندازه و جنس و وصف یکی باشد یا مختلف.

دلیل: چون دور لازم می‌آید زیرا بیع مشتری به باع متوقف بر ملکیت مشتری است و ملکیت مشتری متوقف بر بیع او به باع است (چون تا به شرط وفا نکند ملکیت ثابت نمی‌شود). تقریب دور (۲۳۲ ج ۶ سطر ۱۷)

* لو تعذر الشرط فليس للمشتري إلا الخيار، لعدم دليل على الأرش، فإن الشرط في حكم القيد لا يقابل بالمال، بل المقابلة عرفاً و شرعاً إنما هي بين المالين. والتقييد أمر معنوي لا يعدّ مالاً وإن كانت مآلية المال تزيد وتنقص بوجوده وعدمه. ۷۳/۱

۵. در فرض تعذر شرط، آیا مشروط له حق مطالبه ارش را دارد؟ توضیح دهید.

لا يجوز له المطالبة بالأرش - بل يثبت للمشروط له خيار الفسخ فقط - وعلل ذلك بأن الشرط لا يكون جزءاً من أحد العوضين بل يكون تقييداً لأحدهما والتقييد أمر معنوي لا يقابل بالمال في المعاملة بل يكون كسائر الأوصاف مما تزيد وتنقص به قيمة الشيء.

* إن إرث الخيار ليس تابعاً لإرث المال فعلاً فلو فرض استغراق دين الميت لتركته لم يمنع انتقال الخيار إلى الوارث و لو كان الوارث ممنوعاً لنقصان فيه كالقتل للمورث فلا إشكال في عدم الإرث لأن الموجب لحرمانه من المال موجب لحرمانه من سائر الحقوق. ۱۱۱

۶. أ. چند اثر برای «عدم تبعیت ارث خيار از ارث مال» ذکر شده است؟ ب. عبارت «لأن الموجب لحرمانه ...» دلیل چیست؟ توضیح دهید.

أ. یک ثمره: اگر مالی برای ورثه نماند چون مورث دین مستغرق دارد و ارث خيار را ارث می‌برند ب. دلیل بر عدم ارث خيار در فرض مذکور است. توضیح: اگر وارث به خاطر مانع از ارث از اصل مال نتواند ارث ببرد خيار را نیز ارث نمی‌برد چون دلیل منع در هر دو مورد وجود دارد.

* لو منعنا عن التصرف المتلف في زمان الخيار فهل يمنع عن التصرف المعرض لقوات حق ذي الخيار من العين كوطي الأمة في زمان الخيار بناءً على أن الاستيلاد مانع من ردّ العين بالخيار قولان للمانعين أكثرهم على الجواز كالعلامة في القواعد و حكى عن المبسوط و الخلاف لكن لا يلائم ذلك القول بتوقف الملك على انقضاء الخيار. ج ۶- ۱۵۴ سطر ۷

۷. أ. نظر منسوب به شيخ طوسي در مسألة مذکور چیست؟ ب. جمله «لكن لا يلائم...» چه ارتباطی به قبل دارد؟

أ. نظر منسوب به شيخ طوسي: تصرفی که ممکن است حق ذو الخيار را از بین ببرد، جایز است.

ب. ارتباط عبارت «لكن لا يلائم...» با ماقبل: دیدگاه شيخ طوسي با مبنای او (= تا زمان خيار سپری نشود، کالا به ملك مشتری داخل نمی-شود)، منافات دارد.

* ويستأنس بصحيح يسار بن يسار لمذهب المشهور من أن المبيع يملك بالعقد، «عن الرجل يبيع المتاع ويشتره من صاحبه الذي يبيعه منه؟ قال: نعم لا بأس به. قلت: أشتري متاعاً؟ فقال: ليس هو متاعك ولا بقرک ولا غنمک» فإنّ في ذيلها دلالة على انتقال المبيع قبل انقضاء الخيار. ولا استثناس بها أيضاً؛ لأنّ هذا البيع جائز عند القائل بالتوقّف، لسقوط خيارهما بالتواطؤ على هذا البيع. ولو سلم ما ذكر من الدلالة أو الاستثناس لم يدفع به إلّا القول بالوقف دون الكشف. ۷- ۱۶۶/۶

۸. أ. اشكالات مصنف را توضیح دهید. ب. تفاوت قول به وقف و كشف را بنویسید.

أ. ۱. این روایت بنا بر قول قائل به توقف ملك بر انقضای خيار نیز قابل توجیه است؛ چون وقتی متبایعین توافق می کنند بر بیع ثانی، خيار خود در بیع قبل را ساقط می کنند؛ پس انقضای خيار صدق می کند. ۲. بر فرض اینکه روایت دلالت کند بر ملكیت قبل از انقضای خيار، قول به توقف ملكیت رد می شود نه قول به كشف.

ب. قول به وقف می گوید ملكیت متوقف بر انقضای خيار است و پس از انقضای خيار، ملكیت می آید. قول به كشف می گوید پس از انقضای خيار، كشف می شود که پس از عقد، ملكیت حاصل شده بود؛ یعنی انقضای خيار كاشف است از حصول ملكیت به مجرد عقد.

* قال في الدروس «لو تمادى الأجل إلى ما لا يبقى إليه المتبايعان غالباً كآلف سنة ففي الصحة نظر، من حيث خروج الثمن عن الانتفاع به و من الأجل المضبوط وحلوله بموت المشتري وهو أقرب». وما قرّبهُ هو الأقرب لأنّ ما في الذمّة - ولو كان مؤجّلاً بما ذكر - مالٌ يصحّ الانتفاع به في حياته بالمعاوضة عليه بغير البيع بل وبالبيع. ۲۰۲- ۲۰۱/۶

۹. أ. نظر شهيد و دليل آن را توضیح دهید. ب. نظر مصنف در مسألة چیست؟

أ. شهيد می فرماید: چنین اشترای صحیح است؛ چون مدتّ اجل مضبوط است مثلاً هزار سال؛ پس بیع غرری نیست و چون با موت مشتری اجل، حال می شود، معامله عقلایی خواهد بود.

ب. نظر مصنف نیز با نظر شهيد (مراسم) مطابق است و شيخ دليل اقامه می کند که ثمن مؤجل - اگرچه مدتّ اجل طولانی باشد - مالی است که قابلیت انتفاع خواهد داشت، حتی در زمان حیات مشتری مثلاً می تواند آن ثمن را با عقد معاوضی به دیگری واگذار کند.

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید



پایه :	۱۰	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۰/۶/۲۳	ساعت :	۱۶

نام کتاب: نهاية الحکمة، از اول المرحلة الثامنة تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. در مورد فاعلیت خداوند نسبت به اشیاء، عقیده جمهور متکلمین کدام است؟ د ۱۷۳
 ا. بالرضا ب. بالغایه ج. بالتجلی د. بالقصد ■
۲. طبق قول مصنف، کدام گزینه در مورد غایت فعل واجب تعالی درست است؟ ب ۱۸۵
 ا. غایت راجع به فعل است ب. غایت همواره در ذات فاعل است ■
 ج. فعل واجب تعالی غایت ندارد د. غایت فعل واجب تعالی به خلق برمی گردد
۳. علم المنجم بان القمر منخسف يوم كذا ساعة كذا الى كذا ... وعلمنا من طريق الرؤية بحركة زيد مادام يتحرك ب ۲۴۶
 ا. متغیر - متغیر ب. کلی - جزئی ■ ج. ثابت - متغیر د. متغیر - ثابت
۴. کدام گزینه در مورد علم خداوند غلط است؟ د ۲۸۹
 ا. خدا در مرتبه ذاتش علم به ذاتش دارد ب. خدا در مرتبه ذاتش علم به ماسوای ذاتش دارد
 ج. علم خدا در مرتبه ذاتش به ماسوای ذاتش علمی اجمالی در عین کشف تفصیلی است
 د. علم خدا به ماسوای ذاتش علمی حصولی است ■

تشریحی

* إن وجود المعلول بقياسه الى علته، وجود رابط موجود فی غیره؛ وبالنظر الى ماهيته وجود فی نفسه، جوهری أو عرضی. ۱۵۷

۱. عبارت را به طور کامل شرح دهید.

علیت و معلولیت رابطه بین وجود علت و معلول است و وجود معلول عین فقر و حاجت به علت است چون اگر فقر و حاجت عارض بر آن بود، معلول فی ذاته مستغنی بود و استغناء با معلول بودن معنی ندارد.
 واما معلول به لحاظ ماهیتش، وجود فی نفسه است نه فی غیره در این صورت خودش بدون توجه به علت لحاظ شده است حال اگر احتیاج به موضوع نداشته باشد وجود جوهری است و اگر محتاج به موضوع باشد وجود عرضی است.

* لو صدر عن الواحد کثیر، وجب أن یكون فیہ جهة کثرة وترکیب یستند إليها الکثیر. ۱۶۷

۲. عبارت را شرح دهید و مثالی برایش ذکر کنید.

(چون از واحد بسیط تنها یک معلول صادر می شود) حال اگر از واحدی مانند انسان واحد افعال کثیری صادر شود مستلزم آن است که آن واحد دارای جهات کثیری باشد که افعال به آن جهات مستند باشد.

۳. ا. «حرکت نزولی» یا همان «حرکت تضعیفیه» چیست؟ ب. چرا چنین حرکتی محال است؟ ۲۱۲

ا. حرکت نزولی عبارت است از حرکت از شدت به ضعف و از فعل به قوه که چنین چیزی امکان ندارد.

ب. زیرا مستلزم آن است که فعلیت، قوه برای قوه خودش باشد و این هم محال است.

۴. مقصود از عبارت «إنَّ العلوم ليست بذاتية للنفس» چیست؟ ۲۶۳

أى أن ما تناله النفس من العلوم ليست ذاتية لها موجودة فيها بالفعل فى بدء كينونتها.

* إنَّ كلَّ ما له ماهية فهو ممكن وينعكس الى أن ما ليس بممكن فلا ماهية له فالواجب بالذات لا ماهية له وكذا الممتنع بالذات. ۲۷۳

۵. با توجه به عبارت، ماهیت نداشتن واجب و ممتنع را اثبات کنید.

هر موجودی که ماهیت داشته باشد ممکن است.

عکسش می‌شود: غیر ممکن (= واجب و ممتنع) ماهیت ندارد.

۶. اقسام «صفات ثبوتیه» را با ذکر مثالی برای هر یک، نام ببرید. ۲۸۴

حقیقه محضه مثل حی، حقیقه ذات اضافه مثل خالق و رازق و اضافی مثل عالمیت و قدرت.

* الواجب تعالى مختار فله إرادة لفعله لكن الإرادة التي فينا وهي الكيف النفساني غير متحققة هناك وليس هناك إلا العلم وما يلزمه من الاختيار فعلمه

تعالى هو إرادته، فهو تعالى يريد بما أنه عالم بعلمه الذي هو عين ذاته. ۲۹۹

۷. با توجه به عبارت، تفاوت اراده در انسان و اراده خداوند را بیان کنید.

اراده انسان: كيف نفساني است.

در خداوند: همان علم خداوند است که آن هم عين ذات خداوند است.

* استدلال بعضهم على الجبر في الأفعال بأنَّ فعل المعصية معلوم للواجب تعالى فهو واجب التحقق ضروري الوقوع ... ولا يجمع ضرورة الوقوع اختيارية

الفعل. ويعارضه أنَّ فعل المعصية معلوم للواجب تعالى بخصوصية وقوعه وهو أنه صادر عن الانسان باختياره. ۳۰۵

۸. شبهه فوق و نقد آن را بیان کنید.

چون خدا علم به معصیت ما دارد پس معصیت ضروری است پس ما مختار نیستیم. نقد: خدا علم به معصیت ما دارد با همه مشخصاتش که یکی

از آنها اختیاری بودن آن است.

۹. عوالم سه گانه وجود را نام برده، خصوصیت هر کدام را ذکر کنید. ۱۲/۱۹ متوسط ۳۱۴/۴

۱. عالم تجرد تام عقلی: خصوصیت آن این است که هم ذاتاً و هم فعلاً مجرد از ماده و آثار ماده است. ۲. عالم مثال: ذاتاً مجرد از ماده است

ولی آثار ماده از قبیل شکل و ابعاد و اوضاع را دارد. ۳. عالم ماده و مادیات که ذاتاً مادی است و آثار ماده را نیز دارد.

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۱۰	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۶	ساعت :	۱۶

نام کتاب: نهاییه المکمه، از اول المرحله الثامنة تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. مراد از «علل وجود» چیست؟ د ۸/۲ متوسط
 - أ. علت مادی و صوری ☐
 - ب. علت فاعلی و صوری ☐
 - ج. علت مادی و غایی ☐
 - د. علت فاعلی و غایی ☒
۲. به نظر مصنف، در شیء بسیط ... أ ۸/۱۰ فنی
 - أ. اگر قبول به معنی انفعال باشد اجتماع فاعل و قابل ممکن نیست ☒
 - ب. اجتماع قبول مطلقاً با فاعل ممکن است ☐
 - ج. حتی اگر قبول به معنی اتصاف باشد اجتماع فاعل و قابل ممکن نیست ☐
 - د. حتی اگر قبول به معنی انفعال باشد اجتماع فاعل و قابل ممکن است ☐
۳. شیخ اشراق کدام قسم از اقسام تقدم و تأخر را در کدام قسم دیگر مندرج داشته است؟ ج ۱۰/۲ متوسط
 - أ. تقدم و تأخر بالطبع مندرج در تقدم و تأخر بالزمان ☐
 - ب. تقدم و تأخر بالعلیه مندرج در تقدم و تأخر بالطبع ☐
 - ج. تقدم و تأخر بالزمان مندرج در تقدم و تأخر بالطبع ☒
 - د. تقدم و تأخر بالطبع مندرج در تقدم و تأخر بالعلیه ☐
۴. عبارت «العلم بذی السبب لا يحصل الا من طریق العلم بسببه» درباره چیست؟ أ ۱۱/۱۳ فنی
 - أ. توقف علم به معلول بر علم به علت ☒
 - ب. اتحاد عالم و معلوم ☐
 - ج. تلازم معلوم بالذات با معلوم بالعرض ☐
 - د. توقف علم به علت بر علم به معلول ☐

سؤالات تشریحی:

۱. عبارت «عدم العلة علة لعدم المعلول» به چه معناست و موضع این حکم، علت تامه است یا علت ناقصه یا هر دو؟ ۸/۲ آسان
یعنی با نبودن علت، معلول هم موجود نمی شود بلکه معدوم است خواه آن علت تامه باشد یا ناقصه.
۲. عبارت «من رام قصر العلل فی العلة المادّیة فقد رام اثبات فعل لا فاعل له» درباره نفی و اثبات کدام یک از علل اربعه است؟ ب. ملازمه بین مقدم و تالی عبارت را تبیین کنید. ۸/۶ متوسط
أ. علت فاعلی ب. از آنجا که ممکنات اعم از مادی و مجرد، در وجود محتاج به علتی است که وجودش را بر عدم ترجیح دهد و ممکن فقط شأنیست قبول دارد و فاعل شأنیست اعطاء پس اگر کسی علل را در علت مادی منحصر کند در واقع فعل بدون فاعل را تجویز کرده است و آن هم محال است.
۳. با توجه به تعریف معلم اوّل برای حرکت (إنّها کمال اوّل لما بالقوة من حیث إنّّه بالقوة): مرحله ۹ فصل ۳ متوسط
أ. مراد از «کمال اول» و «کمال ثانی» چیست؟ ب. قید «من حیث إنّّه بالقوة» برای چیست؟
أ. حرکت، کمال اوّل و رسیدن به غایت و مقصد، کمال ثانی است. ب. بنا بر توضیح بالا حرکت در صورتی برای متحرک کمال است که نسبت به کمال دوم بالقوه باشد و گر نه وقتی که متحرک به مقصد برسد و کمال دوم برای او بالفعل شود دیگر حرکت برای آن کمالی نیست.

۴. یک دلیل برای اثبات حرکت در جوهر بنویسید. مرحله ۹ فصل ۸ متوسط

یکی از ادله مذکور در کتاب عبارت است از این که اعراض مراتب وجود جوهر است و وجود آنها فی نفسها عین وجود آنها برای موضوعات آنها است پس تغیر و تجدد آنها مستلزم تغیر و تجدد موضوعات جوهری آنهاست بنا بر این حرکات عرضی دلیل بر حرکت جوهری است (دلیلی دیگر نیز در کتاب آمده).

۵. ا. کدام یک از اقسام تقدم و تأخر، از مخترعات میرداماد است؟ ب. انواع سه گانه تقدم و تأخر بالذات را بنویسید. مرحله ۱۰ فصل ۱ آسان
ا. بالذات ب. ۱. بالطبع. ۲. بالعلیه. ۳. تقدم بالتجوهر.

۶. ا. عبارت «الصورة العلمية بما أنه معلومة، فعلية لا قوة فيها لشيء البتة ولو كانت الصورة العلمية مادية، لم تأب التغير» برای اثبات چه چیزی است؟ ب. استدلال مذکور را شرح دهید. ۱۱/۱

ا. برای اثبات مجرد بودن تمامی اقسام علم ب. صورت علمی از آن جهت که معلوم است فعلیت محض است که هیچ قوه‌ای در آن نیست، بنا بر این اگر هرگونه تغییری در آن فرض شود، صورت جدید است که مبین با آن صورت علمی سابق است، و اگر صورت علمی مادی بود ابائی از تغییر نداشت.

۷. آیا علم حضوری فقط شامل علم شخص به خودش می‌شود؟ چرا؟ ۱۱/۱۱ متوسط

مشائین قائلند که علم حضوری فقط اختصاص به علم شیء به خودش دارد ولی اشراقیون قائلند که علاوه بر آن شامل علم علت به معلولش و علم معلول به علتش هم می‌شود و قول حق همین است زیرا وجود معلول نسبت به وجود علتش، وجود رابط و غیر مستقل است پس معلول به تمام وجودش در نزد علتش حاضر است. و همچنین وجود علت در نزد معلول حاضر است چون معلول قائم به علتش می‌باشد پس در این دو مورد هم علم حضوری است.

۸. برهانی را که طبعیون از طریق «حرکت و تغیر» برای اثبات وجود واجب تعالی اقامه کرده‌اند بنویسید. ۱۲/۲ متوسط

محرک غیر از متحرک است و هر متحرکی، محرکی غیر خودش دارد حال اگر آن محرک هم متحرک باشد پس او هم محرکی غیر خودش دارد و حتماً این سلسله باید منتهی شود به محرکی که متحرک نباشد و گرنه دور یا تسلسل لازم می‌آید، حال آن محرک غیر متحرک چون عاری از قوه است و منزله از تغیر و تبدیل می‌باشد یا واجب الوجود بالذات است یا این که در سلسله علل منتهی به واجب الوجود بالذات می‌شود.

* الصفات الفعلية صادقة عليه تعالى صدقاً حقيقياً لكن لا من حيث خصوصيات حدوثها وتأخرها عن الذات المتعالية حتى يلزم التغير فيه، بل من حيث إن لها أصلاً في الذات ينبعث عنه كل كمال و خير. ۱۲/۱۰ متوسط

۹. عبارت را شرح دهید.

صفات فعلیه، متأخر از ذات واجب تعالی و زائد بر آن است و از مقام فعل انتزاع می‌شود و اما صدق آنها بر واجب تعالی صدق حقیقی است البته نه از حیث خصوصیات حدوث و تأخر آنها از ذات تا این که مستلزم تغیر در واجب تعالی باشد بلکه از این حیث که این صفات ریشه‌ای در ذات دارند که از آن هر کمال و خیری منبثق می‌شود.

				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه		بسمه تعالی	
				معاونت آموزش		امتحانات ارقیایی – شهریور ۱۳۹۲	
				اداره ارزشیابی و امتحانات		پاسخنامه مدارس شهرستانها	
				کمیسیون طرح سؤال			
نام کتاب: نهاییه المکمه، از اول مرحله هشتم تا آخر کتاب							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

۱. مراد از علل وجود چیست؟ د ۸/۲
 - ا. علت مادی و صوری ☐
 - ب. علت فاعلی و صوری ☐
 - ج. علت مادی و غایی ☐
 - د. علت فاعلی و غایی ☒
۲. به نظر مصنف، در شیء بسیط ا ۸/۱۰
 - ا. اگر قبول به معنی انفعال باشد اجتماع فاعل و قابل ممکن نیست ☒
 - ب. اجتماع قبول مطلقاً با فاعل ممکن است ☐
 - ج. حتی اگر قبول به معنی اتصاف باشد اجتماع فاعل و قابل ممکن نیست ☐
 - د. حتی اگر قبول به معنای انفعال باشد اجتماع فاعل و قابل ممکن است ☐
۳. کدام گزینه منطبق بر نظریه شیخ اشراق است؟ ج ۱۰/۲
 - ا. تقدم و تأخر بالطبع مندرج در تقدم و تأخر بالزمان است ☐
 - ب. تقدم و تأخر بالعلیه مندرج در تقدم و تأخر بالطبع است ☐
 - ج. تقدم و تأخر بالزمان مندرج در تقدم و تأخر بالطبع است ☒
 - د. تقدم و تأخر بالطبع مندرج در تقدم و تأخر بالعلیه است ☐
۴. عبارت «العلم بذی السبب لا يحصل إلا من طریق العلم بسببه» درباره چیست؟ ا ۱۱/۱۳
 - ا. توقف علم به معلول بر علم به علت ☒
 - ب. اتحاد عالم و معلول ☐
 - ج. تلازم معلوم بالذات با معلوم بالعرض ☐
 - د. توقف علم به علت بر علم به معلول ☐

تشریحی

۱. عبارت «عدم العلة علة لعدم المعلوم» به چه معنی است؟ موضع این حکم، علت تامه است یا علت ناقصه یا هر دو؟
یعنی با نبودن علت، معلول هم موجود نمی‌شود بلکه معدوم است خواه آن علت تامه باشد یا ناقصه.
۲. عبارت: «من رام قصر العلل فی العلة المادیة فقد رام إثبات فعل لا فاعل له» درباره نفی و اثبات کدام یک از علل اربعه است؟ ملازمه بین مقدم و تالی را در عبارت تبیین کنید. ۸/۶ متوسط
علت فاعلی - از آنجا که ممکنات اعم از مادی و مجرد، در وجود محتاج به علتی است که وجودش را بر عدم ترجیح دهد و ممکن فقط شأنت قبول دارد و فاعل شأنت اعطاء پس اگر کسی علل را در علت مادی منحصر کند در واقع فعل بدون فاعل را تجویز کرده است و آن هم محال است.
۳. با توجه به تعریف معلم اول برای حرکت، (إنها کمال أول لما بالقوة من حيث إنه بالقوة): مرحله ۹ فصل ۳
ا. مراد از کمال اول و کمال ثانی چیست؟ ب. قید «من حيث إنه بالقوة» برای چیست؟
ا. حرکت، کمال اول و رسیدن به غایت و مقصد، کمال ثانی است.
ب. بنا بر توضیح بالا حرکت در صورتی برای متحرک کمال است که نسبت به کمال دوم بالقوه باشد و گر نه وقتی که متحرک به مقصد برسد و کمال دوم برای او بالفعل شود دیگر کمالی و حرکتی به سوی آن نیست.

* احتج صدر المتألهين على وقوع الحركة في الجوهر بأن الحركات العرضية بوجودها سيالة متغيرة و هي معلولة للطبايع و الصور النوعية التي لموضوعاتها و علة المتغير يجب أن تكون متغيرة و إلاً لزم تخلف المعلول بتغيره عن علته.

مرحله ۹ فصل ۸

۴. دليل مذکور را توضیح دهید.

اعراض مراتب وجود جوهر است و وجود آنها في نفسها عين وجود آنها برای موضوعات آنها است پس تغییر و تجدد آنها مستلزم تغییر و تجدد موضوعات جوهری آنهاست و الا لازم می آید که معلول بلا علت محقق شود. بنابر این حرکات عرضی دلیل بر حرکت جوهری است (دلیلی دیگر نیز در کتاب آمده).

۵. کدام یک از اقسام تقدم و تأخر از مخترعات میرداماد است؟ انواع سه گانه تقدم و تأخر بالذات را بنویسید. مرحله ۱۰ فصل ۱

بالدهر - ۱. بالطبع. ۲. بالعلیه. ۳. تقدم بالتجوهر.

۶. عبارت «الصورة العلمية بما أنه معلومة، فعلية لا قوة فيها لشيء البتة ولو كانت الصورة العلمية مادية، لم تأب التغير» دلیل بر چیست؟ استدلال را شرح دهید. ۱۱/۱

دلیل اثبات مجرد بودن تمامی اقسام علم. توضیح استدلال: صورت علمی از آن جهت که معلوم است فعلیت محض است که هیچ قوه ای در آن نیست، بنا بر این اگر هرگونه تغییری در آن فرض شود، صورت جدیدی است که مابین با آن صورت علمی سابق است، و اگر صورت علمی مادی بود ابائی از تغییر نداشت.

۷. به نظر اشراقین، آیا علم حضوری فقط شامل علم شخص به خودش می شود؟ با ذکر دلیل توضیح دهید. ۱۱/۱۱

خیر، توضیح: (مشائین قائلند که علم حضوری فقط اختصاص به علم شیء به خودش دارد ولی اشراقیون قائلند که علاوه بر آن شامل علم علت به معلولش و علم معلول به علتش هم می شود و قول حق همین است) زیرا وجود معلول نسبت به وجود علتش، وجود رابط و غیر مستقل است پس معلول به تمام وجودش در نزد علتش حاضر است. و همچنین وجود علت در نزد معلول حاضر است چون معلول قائم به علتش می باشد پس در این دو مورد هم علم حضوری است.

۸. برهان اثبات وجود واجب تعالی، از طریق «حرکت و تغير» را تقرير کنید. ۱۲/۲

محرک غیر از متحرک است و هر متحرکی، محرکی غیر خودش دارد حال اگر آن محرک هم متحرک باشد پس او هم محرکی غیر خودش دارد و حتماً این سلسله باید منتهی شود به محرکی که متحرک نباشد و گرنه دور یا تسلسل لازم می آید، حال آن محرک غیر متحرک چون عاری از قوه است و منزله از تغییر و تبدیل می باشد یا واجب الوجود بالذات است یا این که در سلسله علل منتهی به واجب الوجود بالذات می شود.

* الصفات الفعلية صادقة عليه تعالى صدقاً حقيقياً لكن لا من حيث خصوصيات حدوثها وتأخرها عن الذات المتعالية حتى يلزم التغير فيه، بل من حيث إن لها أصلاً في الذات ينبعث عنه كل كمال وخير. ۱۲/۱۰

۹. عبارت را شرح دهید.

صفات فعلیه، متأخر از ذات واجب تعالی و زائد بر آن است و از مقام فعل انتزاع می شود و اما صدق آنها بر واجب تعالی صدق حقیقی است البته نه از حیث خصوصیات حدوث و تأخر آنها از ذات تا این که مستلزم تغییر در واجب تعالی باشد بلکه از این حیث که این صفات ریشه ای در ذات دارند که از آن هر کمال و خیری منبثق می شود.



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات ارتقایی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۱۰	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۸۸/۵/۱۹	ساعت :	۱۸

نام کتاب: نهایت الحکمة، از اول مرحله هشتم تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. لازمه این قول که «شرط معلولیت، مسبوقیت به عدم زمانی است» چیست؟ ا ۸/۳
 - ا. عدم وجود معلول هنگام وجود علت ☒
 - ب. امتناع ذاتی تحقق معلول هنگام وجود علت ☐
 - ج. ضرورت وجود معلول هنگام وجود علت ☐
 - د. امکان وجود معلول هنگام عدم علت ☐
۲. محال بودن انطباع کبیر در صغیر، دلیل بر چیست؟ ا ۱۱/۱
 - ا. تجرد صورت علمیه ☒
 - ب. حضوری بودن علم انسانی به ذات خود ☐
 - ج. اتحاد عالم با معلوم در ذهن ☐
 - د. عدم اتحاد عالم با معلوم در خارج ☐
۳. این سخن فارابی: «وجوب الوجود لا ینقسم بالحمل علی کثیرین مختلفین بالعدد وإلا لکان معلولاً» برهان بر چیست؟ ب ۱۲/۵
 - ا. صرافت و بساطت ذات واجب ☐
 - ب. توحید واجب و نفی شریک ☒
 - ج. نفی ترکیب واجب ☐
 - د. توحید در ربوبیت ☐
۴. شیخ اشراق کدام قسم از اقسام تقدم و تأخر را در کدام قسم دیگر مندرج داشته است؟ ج ۱۰/۲
 - ا. تقدم و تأخر بالطبع مندرج در تقدم و تأخر بالزمان ☐
 - ب. تقدم و تأخر بالعلیه مندرج در تقدم و تأخر بالطبع ☐
 - ج. تقدم و تأخر بالزمان مندرج در تقدم و تأخر بالطبع ☒
 - د. تقدم و تأخر بالطبع مندرج در تقدم و تأخر بالعلیه ☐

تشریحی:

* در عبارت: «لو لم تكن العلة واجبة الوجود عند وجود المعلول، لكانت ممكنة، وإذ كانت ممكنة كانت جائزة العدم، والمعلول موجود قائم الوجود بها، ولازمه وجود المعلول بلا علة»: ۸/۳ فنی

۱. منظور از «وجوب وجود»، وجوب بالغير است یا بالقياس؟ عبارت را شرح دهید.

وجوب بالقياس است.

اگر با موجود بودن معلول، وجود علت واجب نباشد پس ممکن الوجود است زیرا امتناع آن با اندک توجهی منتفی است و در صورت ممکن الوجود بودن، عدم آن جایز است و از طرفی معلول موجودی است که قائم الوجود به علت است، که لازمه آن وجود معلول بدون علت است (یعنی معلول، قائم بالذات باشد) و این هم محال است.

۲. قاعده «لا مؤثر فی الوجود بحقیقة معنی الکلمة الا الله سبحانه» را با توجه به «أصالة الوجود» و «رابط بودن معلول نسبت به علت» شرح دهید. ۸/۸

وقتی که در علت و معلول وجود آنها را لحاظ می کنیم وجود معلول عین فقر و حاجت و ربط به علت می باشد بنا بر این هیچ استقلالی ندارد و چون در سلسله وجود تنها وجودی که معلول نیست حق تعالی است پس تنها اوست که استقلال دارد و تمام ممکنات قائم به او هستند.

۳. عبارت: «ما يقال: إنَّ الحركة تنتهي من الجانبين الى مبدأ و منتهى، فهو تحديد لها بالخارج من نفسها»، را شرح دهید. مرحله ۹ فصل ۵ متوسط

چون حرکت امری تدریجی و سیال است که انقسام آن بالقوه است و از طرفی مبدء و منتهی این گونه نیستند بلکه از اجزاء دفعی الوقوع می‌باشند پس تعریف حرکت بر آنها صدق نمی‌کند لذا مبدء و منتهی دو نقطه در دو طرف حرکت هستند که حرکت را محدود می‌کنند ولی خودشان از اجزاء حرکت نیستند.

۴. چرا واجب بالذات، ماهیت ندارد؟ ۱۲/۳ متوسط

اگر واجب الوجود بالذات غیر از وجود ماهیتی داشته باشد آن ماهیت فی ذاتها نه موجود است و نه معدوم پس در تلبس آن به وجود به یک سبب محتاج است و سبب هم یا ذات خودش است یا امری خارج از آن که هر دو صورت محال است، زیرا اگر ذات خودش سبب باشد چون سبب بر مسبب تقدم وجودی دارد پس قبل از موجود شدن باید موجود باشد که این محال است، اگر امری خارج از ذات سبب باشد لازمه آن معلولیت واجب الوجود برای آن غیر است پس ممکن است نه واجب و این خلاف فرض است.

۵. عبارت «عدم العلة لعدم المعلول» به چه معنی است؟ موضع این حکم، علت تامه است یا علت ناقصه یا هر دو؟ ۸/۲ آسان

یعنی با نبودن علت، معلول هم موجود نمی‌شود بلکه معدوم است خواه آن علت تامه باشد یا ناقصه.

۶. عبارت: «من رام قصر العلل في العلة المادية فقد رام اثبات فعل لا فاعل له» درباره نفی و اثبات کدام یک از علل اربعه است؟ ملازمه بین مقدم و تالی را در عبارت تبیین کنید. ۸/۶

علت فاعلی - از آنجا که ممکنات اعم از مادی و مجرد، در وجود محتاج به علتی است که وجودش را بر عدم ترجیح دهد و ممکن فقط شأنیت قبول دارد و فاعل شأنیت اعطاء پس اگر کسی علل را در علت مادی منحصر کند در واقع فعل بدون فاعل را تجویز کرده است و آن هم محال است.

۷. با توجه به تعریف معلم اوّل برای حرکت (انها کمال اوّل لما بالقوة من حيث إنّه بالقوة): مرحله ۹ فصل ۳

الف) مراد از کمال اوّل و کمال ثانی چیست؟

حرکت، کمال اوّل و رسیدن به غایت و مقصد، کمال ثانی است.

ب) قید «من حيث انه بالقوه» برای چیست؟

بنا بر توضیح بالا حرکت در صورتی برای متحرک کمال است که نسبت به کمال دوم بالقوه باشد و گر نه وقتی که متحرک به مقصد برسد و کمال دوم برای او بالفعل شود دیگر حرکت برای آن کمالی نیست.

۸. یک دلیل برای اثبات حرکت در جوهر بنویسید. مرحله ۹ فصل ۸ متوسط

یکی از ادله مذکور در کتاب عبارت است از این که اعراض مراتب وجود جوهر است و وجود آنها فی نفسها عین وجود آنها برای موضوعات آنها است پس تغیر و تجدد آنها مستلزم تغیر و تجدد موضوعات جوهری آنهاست بنا بر این حرکات عرضی دلیل بر حرکت جوهری است (دلیلی دیگر نیز در کتاب آمده).

* «الصفات الفعلية صادقة عليه تعالى صدقاً حقيقياً لكن لا من حيث خصوصيات حدوثها وتأخرها عن الذات المتعالية حتى يلزم التغیر فيه، بل من حيث ان لها أصلاً في الذات ينبعث عنه كل کمال وخیر». ۱۲/۱۰ متوسط

۹. عبارت فوق را شرح دهید.

صفات فعلیه، متأخر از ذات واجب تعالی و زائد بر آن است و از مقام فعل انتزاع می‌شود و اما صدق آنها بر واجب تعالی صدق حقیقی است البته نه از حیث خصوصیات حدوث و تأخر آنها از ذات تا این که مستلزم تغیر در واجب تعالی باشد بلکه از این حیث که این صفات ریشه‌ای در ذات دارند که از آن هر کمال و خیری منبث می‌شود.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی			
معاونت آموزش و امور حوزه‌ها				امتحانات ارتقای - مرداد ۱۳۹۴			
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستان			
پایه:		۱۰		موضوع:		فلسفه	
تاریخ:		۹۴/۰۵/۱۵		ساعت:		۱۶	
نام کتاب: نهایه المکمه، از اول المرحله الثامنة تا پایان کتاب							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

۱. کدام احتمال در مورد مجعول علت متصور نیست؟ د ۱۵۶
 ا. ماهیت ☐ ب. وجود ☐ ج. سیوروت ☐ د. معلولیت ☒
۲. القوة الفاعلة إذا قارنت سميت قدرة الحيوان. أ ۲۲۰
 ا. العلم و المشیة ☒ ب. الصورة و المادة ☐ ج. الاختیار و القوة ☐ د. العلم و الصورة ☐
۳. از نفی کدام یک از گزینه‌ها، نفی سایر اجزاء برای واجب الوجود نتیجه‌گیری می‌شود؟ ج ۲۷۵
 ا. ماده و صورت ذهنی ☐ ب. ماده و صورت خارجی ☐ ج. جنس و فصل ☒ د. اجزاء خارجی ☐
۴. إن الفاعل بما هو فاعل لا غاية لفعله بالحققة إلا د ۱۸۵
 ا. استكمال المادة ☐ ب. صورته العلمية ☐ ج. فعله بما هو فعله ☐ د. ذاته الفاعلة بما هي فاعلة ☒

تشریحی

* الحادث المادی يتوقف فی وجوده إلى علة تفعله نسميها علة فاعلية و إلى علة تقبله و نسميها العلة المادية و فی الوجود ماهیات ممکنة مجردة عن المادة و هی لتجردها مستغنية عن العلة المادية. ۱۷۰

۱. دو گونه ماهیات و تفاوت آنها را از لحاظ علل بنویسید.

ماهیات مادیه و مجرده که مادیات نیازمند علت مادی هستند به خلاف ماهیات مجرده.

* و هذا الإمكان أمر موجود فی الخارج و ليس اعتباراً عقلياً لاحقاً بماهية الشيء الممكن لأنه يتَّصف بالشدة و الضعف و القرب و البعد. ۱۹۷

۲. ا. هر یک از «هذا الامكان...» و «ليس اعتباراً عقلياً» به کدام نوع امکان اشاره دارند؟ ب. دلیل وجود نوع اول در خارج را توضیح دهید.

ا. به ترتیب امکان استعدادی و امکان ذاتی ب. چون متصف به صفات وجودی همچون شدت و قرب می‌شود پس در خارج موجود است.

* إن الفصل الأخير جامع لجميع کمالات الفصول السابقة و أنه لو تجرد عن المادة لم تبطل بذلك حقيقة النوع. ۲۱۱

۳. دو خصوصیت «فصل» را بنویسید.

۱. آخرین فصلی که در یک ماهیت تحقق می‌یابد همه کمالات فصل‌های سابق را دارد.

۲. اگر فصل، مجرد از ماده شود نوعش نابود نمی‌شود بلکه در عالم دیگری به حیات خود ادامه می‌دهد.

۴. عبارت «إن من قال بحدوث الزمان فقد قال بقدمه من حيث لا يشعر» را توضیح دهید. ۲۳۲

هر کس قائل به حدوث زمانی شود لازم می‌آید قائل به وجود زمان شود قبل از تحقق آن در خارج و این تناقض است و محال.

* لا ريب في حصول العلم و وجوده للعالم ولكن ليس كل حصول كيف كان بل حصول أمر هو بالفعل فعلية محضة لا قوّة فيه لشيء أصلاً. و مقتضى حضور العلم للعالم أن يكون العالم أيضاً تاماً ذا فعلية. ۲۳۹ فصل اول مرحله حادی عشر

۵. أ. مقصود از حصول معلوم نزد عالم چه نوع حصولی است؟ ب. شرط عالم برای چنین حصولی چیست؟

أ. باید حصولش بالفعل باشد و هیچ گونه قوه‌ای در آن نباشد.

ب. عالم هم باید یک موجود مجرد باشد.

* من السفسطة قول القائل: «إن ما نعهده علوماً ظنون ليست من العلم المانع من النقيض في شيء» و يدفعه أن هذا القول «إن ما نعهده علوماً ظنون» بعينه قضية علمية و لو كان ظنياً لم يفد أن العلوم ظنون. ۲۵۵

۶. أ. با توجه به عبارت، علم و سفسطه را تعریف کنید. ب. وجه دفع را توضیح دهید.

أ. علم: کشفی که احتمال نقیض در آن ممکن نیست. سفسطه: کشفی که احتمال نقیض در او هست.

ب. این سخن سوفسطی (که آن چه را علم می دانیم ظن است) خود نیز یک قضیه است اگر این قضیه علمی است پس سخن او به عنوان قاعده کلی صحیح نیست (چون حداقل یک استثنا دارد و آن هم این سخن شخصی سوفسطی است) و اگر این قضیه نیز علمی نیست پس نمی تواند حرف سائرین را رد کند و ادعای این سخن از او لغو است.

* إن القضية الحملية السالبة مؤلفة من الموضوع والمحمول والنسبة الحكمية السلبية، ولا حكم فيها، لا أن فيها حكماً عديمياً؛ لأن الحكم جعل شيء شيئاً، و سلب الحكم عدم جعله، لا جعل عدمه. ۲۵۱

۷. دلیل نفی «حکم» در قضایای سالبه را توضیح دهید.

حکم عبارتست از اتصاف یک شیء به شیء دیگر، در حالیکه سلب حکم عدم قرار دادن و جعل است نه اینکه شیء را متصف به عدم شیء دیگر قرار دهد. پس در اینجا حکم به سلب نیست بلکه سلب حکم و سلب جعل است.

* إن النفس لمكان كونه مجردة ذاتاً و مادية فعلاً تعقل ذاتها بالفعل و غيرها بخروجها عن القوة إلى الفعل تدريجاً، فلو تجردت تماماً حصلت له جميع التعقلات بالفعل. ۱۱-۲

۸. مدعا و دلیل را شرح دهید.

نفس چون ذاتاً مجرد است پس ذات خود را بالفعل تعقل می کند و اما چون فعلاً مادی است تعقل کردن غیر خودش متوقف بر آن است که به تدریج از قوه به فعل خارج شود به حسب استعدادهایی که کسب می کند تا این که غیر خودش را تعقل کند و وقتی که نفس در سیر تکاملی خود به تجرد تام برسد جميع تعقلات بالفعل برای او حاصل می شود.

* الصفات الفعلية صادقة عليه تعالى صدقاً حقيقياً لكن لا من حيث خصوصيات حدوثها و تأخرها عن الذات المتعالية حتى يلزم التغير فيه، بل من حيث أن لها أصلاً في الذات ينبعث عنه كل كمال و خير. ۱۲/۱۰ ۲۸۸

۹. چگونگی صدق صفات را بر خداوند توضیح دهید.

صفات فعلیه، متأخر از ذات واجب تعالی و زائد بر آن است و از مقام فعل انتزاع می شود و اما صدق آنها بر واجب تعالی صدق حقیقی است البته نه از حیث خصوصیات حدوث و تأخر آنها از ذات تا این که مستلزم تغیر در واجب تعالی باشد بلکه از این حیث که این صفات ریشه‌ای در ذات دارند که از آن هر کمال و خیری منبعث می شود.

پایه :	۱۰	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۰/۶/۲۳	ساعت :	۱۶

نام کتاب: نهاية الحکمة، از اول المرحلة الثامنة تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. در مورد فاعلیت خداوند نسبت به اشیاء، عقیده جمهور متکلمین کدام است؟ د ۱۷۳
 ا. بالرضا ب. بالغایه ج. بالتجلی د. بالقصد ■
۲. طبق قول مصنف، کدام گزینه در مورد غایت فعل واجب تعالی درست است؟ ب ۱۸۵
 ا. غایت راجع به فعل است ب. غایت همواره در ذات فاعل است ■
 ج. فعل واجب تعالی غایت ندارد د. غایت فعل واجب تعالی به خلق برمی گردد
۳. علم المنجم بان القمر منخسف يوم كذا ساعة كذا الى كذا ... وعلمنا من طريق الرؤية بحركة زيد مادام يتحرك ب ۲۴۶
 ا. متغیر - متغیر ب. کلی - جزئی ■ ج. ثابت - متغیر د. متغیر - ثابت
۴. کدام گزینه در مورد علم خداوند غلط است؟ د ۲۸۹
 ا. خدا در مرتبه ذاتش علم به ذاتش دارد ب. خدا در مرتبه ذاتش علم به ماسوای ذاتش دارد
 ج. علم خدا در مرتبه ذاتش به ماسوای ذاتش علمی اجمالی در عین کشف تفصیلی است
 د. علم خدا به ماسوای ذاتش علمی حصولی است ■

تشریحی

* إن وجود المعلول بقياسه الى علته، وجود رابط موجود في غيره؛ وبالنظر الى ماهيته وجود في نفسه، جوهری أو عرضی. ۱۵۷

۱. عبارت را به طور کامل شرح دهید.

علیت و معلولیت رابطه بین وجود علت و معلول است و وجود معلول عین فقر و حاجت به علت است چون اگر فقر و حاجت عارض بر آن بود، معلول فی ذاته مستغنی بود و استغناء با معلول بودن معنی ندارد.
 واما معلول به لحاظ ماهیتش، وجود فی نفسه است نه فی غیره در این صورت خودش بدون توجه به علت لحاظ شده است حال اگر احتیاج به موضوع نداشته باشد وجود جوهری است و اگر محتاج به موضوع باشد وجود عرضی است.

* لو صدر عن الواحد کثیر، وجب أن یکون فيه جهة کثرة وترکیب یستند إليها الکثیر. ۱۶۷

۲. عبارت را شرح دهید و مثالی برایش ذکر کنید.

(چون از واحد بسیط تنها یک معلول صادر می شود) حال اگر از واحدی مانند انسان واحد افعال کثیری صادر شود مستلزم آن است که آن واحد دارای جهات کثیری باشد که افعال به آن جهات مستند باشد.

۳. ا. «حرکت نزولی» یا همان «حرکت تضعیفیه» چیست؟ ب. چرا چنین حرکتی محال است؟ ۲۱۲

ا. حرکت نزولی عبارت است از حرکت از شدت به ضعف و از فعل به قوه که چنین چیزی امکان ندارد.

ب. زیرا مستلزم آن است که فعلیت، قوه برای قوه خودش باشد و این هم محال است.

۴. مقصود از عبارت «إنَّ العلوم لیست بذاتیة للنفس» چیست؟ ۲۶۳

أی أنَّ ما تناله النفس من العلوم لیست ذاتیة لها موجودة فیها بالفعل فی بدء کینونتها.

* إنَّ کلَّ ما له ماهیة فهو ممکن وینعکس الی أنَّ ما لیس بممکن فلا ماهیة له فالواجب بالذات لا ماهیة له وكذا الممتنع بالذات. ۲۷۳

۵. با توجه به عبارت، ماهیت نداشتن واجب و ممتنع را اثبات کنید.

هر موجودی که ماهیت داشته باشد ممکن است.

عکسش می‌شود: غیر ممکن (= واجب و ممتنع) ماهیت ندارد.

۶. اقسام «صفات ثبوتیه» را با ذکر مثالی برای هر یک، نام ببرید. ۲۸۴

حقیقیه محضه مثل حی، حقیقیه ذات اضافه مثل خالق و رازق و اضافی مثل عالمیت و قدرت.

* الواجب تعالی مختار فله ارادة لفعله لكن الإرادة التي فینا وهی کیف النفسانی غیر متحققة هناك ولیس هناك الا العلم وما یلزمه من الاختیار فعلمه

تعالی هو إرادته، فهو تعالی مرید بما أنَّه عالم بعلمه الذی هو عین ذاته. ۲۹۹

۷. با توجه به عبارت، تفاوت اراده در انسان و اراده خداوند را بیان کنید.

اراده انسان: کیف نفسانی است.

در خداوند: همان علم خداوند است که آن هم عین ذات خداوند است.

* استدلل بعضهم علی الجبر فی الأفعال بأنَّ فعل المعصیة معلوم للواجب تعالی فهو واجب التحقق ضروری الوقوع ... ولا یجامع ضرورة الوقوع اختیاریة

الفعل. ویمعارضه أنَّ فعل المعصیة معلوم للواجب تعالی بخصوصیة وقوعه وهو أنَّه صادر عن الانسان باختیاره. ۳۰۵

۸. شبهه فوق و نقد آن را بیان کنید.

چون خدا علم به معصیت ما دارد پس معصیت ضروری است پس ما مختار نیستیم. نقد: خدا علم به معصیت ما دارد با همه مشخصاتش که یکی

از آنها اختیاری بودن آن است.

۹. عوالم سه گانه وجود را نام برده، خصوصیت هر کدام را ذکر کنید. ۱۲/۱۹ متوسط ۳۱۴/۴

۱. عالم تجرد تام عقلی: خصوصیت آن این است که هم ذاتاً و هم فعلاً مجرد از ماده و آثار ماده است. ۲. عالم مثال: ذاتاً مجرد از ماده است

ولی آثار ماده از قبیل شکل و ابعاد و اوضاع را دارد. ۳. عالم ماده و مادیات که ذاتاً مادی است و آثار ماده را نیز دارد.

پایه :	۱۰	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۶	ساعت :	۱۶

نام کتاب: نهاییه المکمه، از اول المرحله الثامنہ تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. مراد از «علل وجود» چیست؟ د ۸/۲ متوسط
- أ. علت مادی و صوری ☐ ب. علت فاعلی و صوری ☐ ج. علت مادی و غایی ☐ د. علت فاعلی و غایی ☒
۲. به نظر مصنف، در شیء بسیط ... أ ۸/۱۰ فنی
- أ. اگر قبول به معنی انفعال باشد اجتماع فاعل و قابل ممکن نیست ☒
- ب. اجتماع قبول مطلقاً با فاعل ممکن است ☐
- ج. حتی اگر قبول به معنی اتصاف باشد اجتماع فاعل و قابل ممکن نیست ☐
- د. حتی اگر قبول به معنی انفعال باشد اجتماع فاعل و قابل ممکن است ☐
۳. شیخ اشراق کدام قسم از اقسام تقدم و تأخر را در کدام قسم دیگر مندرج داشته است؟ ج ۱۰/۲ متوسط
- أ. تقدم و تأخر بالطبع مندرج در تقدم و تأخر بالزمان ☐
- ب. تقدم و تأخر بالعلیه مندرج در تقدم و تأخر بالطبع ☐
- ج. تقدم و تأخر بالزمان مندرج در تقدم و تأخر بالطبع ☒
- د. تقدم و تأخر بالطبع مندرج در تقدم و تأخر بالعلیه ☐
۴. عبارت «العلم بذی السبب لا يحصل الا من طریق العلم بسببه» درباره چیست؟ أ ۱۱/۱۳ فنی
- أ. توقف علم به معلول بر علم به علت ☒
- ب. اتحاد عالم و معلوم ☐
- ج. تلازم معلوم بالذات با معلوم بالعرض ☐
- د. توقف علم به علت بر علم به معلول ☐

سؤالات تشریحی:

۱. عبارت «عدم العلة علة لعدم المعلول» به چه معناست و موضع این حکم، علت تامه است یا علت ناقصه یا هر دو؟ ۸/۲ آسان
- یعنی با نبودن علت، معلول هم موجود نمی شود بلکه معدوم است خواه آن علت تامه باشد یا ناقصه.
۲. عبارت «من رام قصر العلل فی العلة المادّیة فقد رام اثبات فعل لا فاعل له» درباره نفی و اثبات کدام یک از علل اربعه است؟ ب. ملازمه بین مقدم و تالی عبارت را تبیین کنید. ۸/۶ متوسط
- أ. علت فاعلی ب. از آنجا که ممکنات اعم از مادی و مجرد، در وجود محتاج به علتی است که وجودش را بر عدم ترجیح دهد و ممکن فقط شأنیست قبول دارد و فاعل شأنیست اعطاء پس اگر کسی علل را در علت مادی منحصر کند در واقع فعل بدون فاعل را تجویز کرده است و آن هم محال است.
۳. با توجه به تعریف معلم اوّل برای حرکت (إنّها کمال اوّل لما بالقوة من حیث إنّّه بالقوة): مرحله ۹ فصل ۳ متوسط
- أ. مراد از «کمال اول» و «کمال ثانی» چیست؟ ب. قید «من حیث إنّّه بالقوة» برای چیست؟
- أ. حرکت، کمال اوّل و رسیدن به غایت و مقصد، کمال ثانی است. ب. بنا بر توضیح بالا حرکت در صورتی برای متحرک کمال است که نسبت به کمال دوم بالقوه باشد و گر نه وقتی که متحرک به مقصد برسد و کمال دوم برای او بالفعل شود دیگر حرکت برای آن کمالی نیست.

۴. یک دلیل برای اثبات حرکت در جوهر بنویسید. مرحله ۹ فصل ۸ متوسط

یکی از ادله مذکور در کتاب عبارت است از این که اعراض مراتب وجود جوهر است و وجود آنها فی نفسها عین وجود آنها برای موضوعات آنها است پس تغیر و تجدد آنها مستلزم تغیر و تجدد موضوعات جوهری آنهاست بنا بر این حرکات عرضی دلیل بر حرکت جوهری است (دلیلی دیگر نیز در کتاب آمده).

۵. ا. کدام یک از اقسام تقدم و تأخر، از مخترعات میرداماد است؟ ب. انواع سه گانه تقدم و تأخر بالذات را بنویسید. مرحله ۱۰ فصل ۱ آسان
ا. بالذهر ب. ۱. بالطبع. ۲. بالعلیه. ۳. تقدم بالتجوهر.

۶. ا. عبارت «الصورة العلمية بما أنه معلومة، فعلية لا قوة فيها لشيء البتة ولو كانت الصورة العلمية مادية، لم تأب التغير» برای اثبات چه چیزی است؟ ب. استدلال مذکور را شرح دهید. ۱۱/۱

ا. برای اثبات مجرد بودن تمامی اقسام علم ب. صورت علمی از آن جهت که معلوم است فعلیت محض است که هیچ قوه‌ای در آن نیست، بنا بر این اگر هرگونه تغییری در آن فرض شود، صورت جدید است که مبین با آن صورت علمی سابق است، و اگر صورت علمی مادی بود ابائی از تغییر نداشت.

۷. آیا علم حضوری فقط شامل علم شخص به خودش می‌شود؟ چرا؟ ۱۱/۱۱ متوسط

مشائین قائلند که علم حضوری فقط اختصاص به علم شیء به خودش دارد ولی اشراقیون قائلند که علاوه بر آن شامل علم علت به معلولش و علم معلول به علتش هم می‌شود و قول حق همین است زیرا وجود معلول نسبت به وجود علتش، وجود رابط و غیر مستقل است پس معلول به تمام وجودش در نزد علتش حاضر است. و همچنین وجود علت در نزد معلول حاضر است چون معلول قائم به علتش می‌باشد پس در این دو مورد هم علم حضوری است.

۸. برهانی را که طبعیون از طریق «حرکت و تغیر» برای اثبات وجود واجب تعالی اقامه کرده‌اند بنویسید. ۱۲/۲ متوسط

محرک غیر از متحرک است و هر متحرکی، محرکی غیر خودش دارد حال اگر آن محرک هم متحرک باشد پس او هم محرکی غیر خودش دارد و حتماً این سلسله باید منتهی شود به محرکی که متحرک نباشد و گرنه دور یا تسلسل لازم می‌آید، حال آن محرک غیر متحرک چون عاری از قوه است و منزله از تغیر و تبدیل می‌باشد یا واجب الوجود بالذات است یا این که در سلسله علل منتهی به واجب الوجود بالذات می‌شود.

* الصفات الفعلية صادقة عليه تعالى صدقاً حقيقياً لكن لا من حيث خصوصيات حدوثها وتأخرها عن الذات المتعالية حتى يلزم التغير فيه، بل من حيث إن لها أصلاً في الذات ينبعث عنه كل كمال و خير. ۱۲/۱۰ متوسط

۹. عبارت را شرح دهید.

صفات فعلیه، متأخر از ذات واجب تعالی و زائد بر آن است و از مقام فعل انتزاع می‌شود و اما صدق آنها بر واجب تعالی صدق حقیقی است البته نه از حیث خصوصیات حدوث و تأخر آنها از ذات تا این که مستلزم تغیر در واجب تعالی باشد بلکه از این حیث که این صفات ریشه‌ای در ذات دارند که از آن هر کمال و خیری منبثق می‌شود.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۱۰	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۲/۰۵/۰۲	ساعت :	۱۶

نام کتاب: نهاییه المکمه، از اول مرحله هشتم تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. مراد از علل وجود چیست؟ د ۸/۲ متوسط

ب. علت فاعلی و صوری ☐ا. علت مادی و صوری ☐د. علت فاعلی و غایی ☒ج. علت مادی و غایی ☐

۲. به نظر مصنف، در شیء بسیط ا ۸/۱۰ فنی

ا. اگر قبول به معنی انفعال باشد اجتماع فاعل و قابل ممکن نیست ☒ ب. اجتماع قبول مطلقاً با فاعل ممکن است ☐ج. حتی اگر قبول به معنی اتصاف باشد اجتماع فاعل و قابل ممکن نیست ☐د. حتی اگر قبول به معنای انفعال باشد اجتماع فاعل و قابل ممکن است ☐

۳. کدام گزینه منطبق بر نظریه شیخ اشراق است؟ ج ۱۰/۲ متوسط

ب. تقدم و تأخر بالعلیه مندرج در تقدم و تأخر بالطبع ☐ا. تقدم و تأخر بالطبع مندرج در تقدم و تأخر بالزمان ☐د. تقدم و تأخر بالطبع مندرج در تقدم و تأخر بالعلیه ☐ج. تقدم و تأخر بالزمان مندرج در تقدم و تأخر بالطبع ☒

۴. عبارت «العلم بذی السبب لا يحصل إلا من طریق العلم بسببه» درباره چیست؟ ا ۱۱/۱۳ فنی

ب. اتحاد عالم و معلوم ☐ا. توقف علم به معلوم بر علم به علت ☒توقف علم به علت بر علم به معلوم ☐ج. تلازم معلوم بالذات با معلوم بالعرض ☐

تشریحی:

۱. عبارت «عدم العلة علة لعدم المعلوم» به چه معنی است؟ موضع این حکم، علت تامه است یا علت ناقصه یا هر دو؟ ۸/۲ آسان

یعنی با نبودن علت، معلوم هم موجود نمی‌شود بلکه معدوم است خواه آن علت تامه باشد یا ناقصه.

۲. عبارت: «من رام قصر العلل فی العلة المادية فقد رام إثبات فعل لا فاعل له» درباره نفی و اثبات کدام یک از علل اربعه است؟ ملازمه بین

مقدم و تالی را در عبارت تبیین کنید. ۸/۶ متوسط

علت فاعلی - از آنجا که ممکنات اعم از مادی و مجرد، در وجود محتاج به علتی است که وجودش را بر عدم ترجیح دهد و ممکن فقط شأنت قبول دارد و فاعل شأنت اعطاء پس اگر کسی علل را در علت مادی منحصر کند در واقع فعل بدون فاعل را تجویز کرده است و آن هم محال است.

۳. با توجه به تعریف معلم اول برای حرکت، (إنها کمال أول لما بالقوة من حيث إنه بالقوة): مرحله ۹ فصل ۳ متوسط

ا. مراد از کمال اول و کمال ثانی چیست؟ ب. قید «من حيث إنه بالقوة» برای چیست؟

ا. حرکت، کمال اول و رسیدن به غایت و مقصد، کمال ثانی است.

ب. بنا بر توضیح بالا حرکت در صورتی برای متحرک کمال است که نسبت به کمال دوم بالقوه باشد و گر نه وقتی که متحرک به مقصد برسد و کمال دوم برای او بالفعل شود دیگر کمالی و حرکتی به سوی آن نیست.

* احتج صدر المتألهين على وقوع الحركة في الجوهر بأن الحركات العرضية بوجودها سيالة متغيرة و هي معلولة للطبايع و الصور النوعية التي لموضوعاتها و علة المتغير يجب أن تكون متغيرة و إلّا لزم تخلف المعلول بتغيره عن علته. مرحله ۹ فصل ۸ متوسط ۴. دليل مذکور را توضیح دهید.

اعراض مراتب وجود جوهر است و وجود آنها في نفسها عين وجود آنها برای موضوعات آنها است پس تغییر و تجدد آنها مستلزم تغییر و تجدد موضوعات جوهری آنهاست و الا لازم می آید که معلول بلا علت محقق شود. بنابر این حرکات عرضی دلیل بر حرکت جوهری است (دلیلی دیگر نیز در کتاب آمده).

۵. کدام یک از اقسام تقدم و تأخر از مخترعات میرداماد است؟ انواع سه گانه تقدم و تأخر بالذات را بنویسید. مرحله ۱۰ فصل ۱ آسان بالدره - ۱. بالطبع. ۲. بالعلیه. ۳. تقدم بالتجوهر.

۶. عبارت «الصورة العلمية بما أنه معلومة، فعلية لا قوة فيها لشيء البتة ولو كانت الصورة العلمية مادية، لم تأب التغير» دلیل بر چیست؟ استدلال را شرح دهید. ۱۱/۱

دلیل اثبات مجرد بودن تمامی اقسام علم. توضیح استدلال: صورت علمی از آن جهت که معلوم است فعلیت محض است که هیچ قوه‌ای در آن نیست، بنا بر این اگر هرگونه تغییری در آن فرض شود، صورت جدیدی است که مابین با آن صورت علمی سابق است، و اگر صورت علمی مادی بود ابائی از تغییر نداشت.

۷. به نظر اشراقین، آیا علم حضوری فقط شامل علم شخص به خودش می‌شود؟ با ذکر دلیل توضیح دهید. ۱۱/۱۱ متوسط خیر، توضیح: (مشائین قائلند که علم حضوری فقط اختصاص به علم شیء به خودش دارد ولی) اشراقیون قائلند که علاوه بر آن شامل علم علت به معلولش و علم معلول به علتش هم می‌شود و قول حق همین است زیرا وجود معلول نسبت به وجود علتش، وجود رابط و غیر مستقل است پس معلول به تمام وجودش در نزد علتش حاضر است. و همچنین وجود علت در نزد معلول حاضر است چون معلول قائم به علتش می‌باشد پس در این دو مورد هم علم حضوری است.

۸. برهان اثبات وجود واجب تعالی، از طریق «حرکت و تغير» را تقریر کنید. ۱۲/۲ متوسط محرک غیر از متحرک است و هر متحرکی، محرکی غیر خودش دارد حال اگر آن محرک هم متحرک باشد پس او هم محرکی غیر خودش دارد و حتماً این سلسله باید منتهی شود به محرکی که متحرک نباشد و گرنه دور یا تسلسل لازم می‌آید، حال آن محرک غیر متحرک چون عاری از قوه است و منزله از تغییر و تبدیل می‌باشد یا واجب الوجود بالذات است یا این که در سلسله علل منتهی به واجب الوجود بالذات می‌شود.

* الصفات الفعلية صادقة عليه تعالى صدقاً حقيقياً لكن لا من حيث خصوصيات حدوثها وتأخرها عن الذات المتعالية حتى يلزم التغير فيه، بل من حيث إنها أصلاً في الذات ينبعث عنه كل كمال وخير. ۱۲/۱۰ متوسط ۹. عبارت فوق را شرح دهید.

صفات فعلیه، متأخر از ذات واجب تعالی و زائد بر آن است و از مقام فعل انتزاع می‌شود و اما صدق آنها بر واجب تعالی صدق حقیقی است البته نه از حیث خصوصیات حدوث و تأخر آنها از ذات تا این که مستلزم تغییر در واجب تعالی باشد بلکه از این حیث که این صفات ریشه‌ای در ذات دارند که از آن هر کمال و خیری منبثق می‌شود.



پایه :	۱۰	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۸۸/۵/۱۹	ساعت :	۱۸

نام کتاب: نهایت الحکمة، از اول مرحله هشتم تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. لازمه این قول که «شرط معلولیت، مسبوقیت به عدم زمانی است» چیست؟ ا ۸/۳
 - ا. عدم وجود معلول هنگام وجود علت ☒
 - ب. امتناع ذاتی تحقق معلول هنگام وجود علت ☐
 - ج. ضرورت وجود معلول هنگام وجود علت ☐
 - د. امکان وجود معلول هنگام عدم علت ☐
۲. محال بودن انطباع کبیر در صغیر، دلیل بر چیست؟ ا ۱۱/۱
 - ا. تجرد صورت علمیه ☒
 - ب. حضوری بودن علم انسانی به ذات خود ☐
 - ج. اتحاد عالم با معلوم در ذهن ☐
 - د. عدم اتحاد عالم با معلوم در خارج ☐
۳. این سخن فارابی: «وجوب الوجود لا ینقسم بالحمل علی کثیرین مختلفین بالعدد وإلا لکان معلولاً» برهان بر چیست؟ ب ۱۲/۵
 - ا. صرافت و بساطت ذات واجب ☐
 - ب. توحید واجب و نفی شریک ☒
 - ج. نفی ترکیب واجب ☐
 - د. توحید در ربوبیت ☐
۴. شیخ اشراق کدام قسم از اقسام تقدم و تأخر را در کدام قسم دیگر مندرج داشته است؟ ج ۱۰/۲
 - ا. تقدم و تأخر بالطبع مندرج در تقدم و تأخر بالزمان ☐
 - ب. تقدم و تأخر بالعلیه مندرج در تقدم و تأخر بالطبع ☐
 - ج. تقدم و تأخر بالزمان مندرج در تقدم و تأخر بالطبع ☒
 - د. تقدم و تأخر بالطبع مندرج در تقدم و تأخر بالعلیه ☐

تشریحی:

* در عبارت: «لو لم تكن العلة واجبة الوجود عند وجود المعلول، لكانت ممكنة. وإذ كانت ممكنة كانت جائزة العدم، والمعلول موجود قائم الوجود بها، ولازمه وجود المعلول بلا علة»: ۸/۳ فنی

۱. منظور از «وجوب وجود»، وجوب بالغير است یا بالقياس؟ عبارت را شرح دهید.

وجوب بالقياس است.

اگر با موجود بودن معلول، وجود علت واجب نباشد پس ممکن الوجود است زیرا امتناع آن با اندک توجهی متفی است و در صورت ممکن الوجود بودن، عدم آن جایز است و از طرفی معلول موجودی است که قائم الوجود به علت است، که لازمه آن وجود معلول بدون علت است (یعنی معلول، قائم بالذات باشد) و این هم محال است.

۲. قاعده «لا مؤثر فی الوجود بحقیقة معنی الکلمة الا الله سبحانه» را با توجه به «أصالة الوجود» و «رابط بودن معلول نسبت به علت» شرح دهید. ۸/۸

وقتی که در علت و معلول وجود آنها را لحاظ می کنیم وجود معلول عین فقر و حاجت و ربط به علت می باشد بنا بر این هیچ استقلالی ندارد و چون در سلسله وجود تنها وجودی که معلول نیست حقتعالی است پس تنها اوست که استقلال دارد و تمام ممکنات قائم به او هستند.

۳. عبارت: «ما يقال: إنَّ الحركة تنتهي من الجانبين الى مبدأ و منتهى، فهو تحديد لها بالخارج من نفسها»، را شرح دهید. مرحله ۹ فصل ۵ متوسط
چون حرکت امری تدریجی و سیال است که انقسام آن بالقوه است و از طرفی مبدء و منتهی این گونه نیستند بلکه از اجزاء دفعی الوقوع می‌باشند پس تعریف حرکت بر آنها صدق نمی‌کند لذا مبدء و منتهی دو نقطه در دو طرف حرکت هستند که حرکت را محدود می‌کنند ولی خودشان از اجزاء حرکت نیستند.

۴. چرا واجب بالذات، ماهیت ندارد؟ ۱۲/۳ متوسط
اگر واجب الوجود بالذات غیر از وجود ماهیتی داشته باشد آن ماهیت فی ذاتها نه موجود است و نه معدوم پس در تلبس آن به وجود به یک سبب محتاج است و سبب هم یا ذات خودش است یا امری خارج از آن که هر دو صورت محال است، زیرا اگر ذات خودش سبب باشد چون سبب بر مسبب تقدم وجودی دارد پس قبل از موجود شدن باید موجود باشد که این محال است، اگر امری خارج از ذات سبب باشد لازمه آن معلولیت واجب الوجود برای آن غیر است پس ممکن است نه واجب و این خلاف فرض است.

۵. عبارت «عدم العلة لعدم المعلول» به چه معنی است؟ موضع این حکم، علت تامه است یا علت ناقصه یا هر دو؟ ۸/۲ آسان
یعنی با نبودن علت، معلول هم موجود نمی‌شود بلکه معدوم است خواه آن علت تامه باشد یا ناقصه.

۶. عبارت: «من رام قصر العلل في العلة المادية فقد رام اثبات فعل لا فاعل له» درباره نفی و اثبات کدام یک از علل اربعه است؟ ملازمه بین مقدم و تالی را در عبارت تبیین کنید. ۸/۶

علت فاعلی - از آنجا که ممکنات اعم از مادی و مجرد، در وجود محتاج به علتی است که وجودش را بر عدم ترجیح دهد و ممکن فقط شأنیت قبول دارد و فاعل شأنیت اعطاء پس اگر کسی علل را در علت مادی منحصر کند در واقع فعل بدون فاعل را تجویز کرده است و آن هم محال است.

۷. با توجه به تعریف معلم اول برای حرکت (انها کمال اول لما بالقوة من حيث إنه بالقوة): مرحله ۹ فصل ۳

الف) مراد از کمال اول و کمال ثانی چیست؟

حرکت، کمال اول و رسیدن به غایت و مقصد، کمال ثانی است.

ب) قید «من حيث انه بالقوه» برای چیست؟

بنا بر توضیح بالا حرکت در صورتی برای متحرک کمال است که نسبت به کمال دوم بالقوه باشد و گر نه وقتی که متحرک به مقصد برسد و کمال دوم برای او بالفعل شود دیگر حرکت برای آن کمالی نیست.

۸. یک دلیل برای اثبات حرکت در جوهر بنویسید. مرحله ۹ فصل ۸ متوسط

یکی از ادله مذکور در کتاب عبارت است از این که اعراض مراتب وجود جوهر است و وجود آنها فی نفسها عین وجود آنها برای موضوعات آنها است پس تغیر و تجدد آنها مستلزم تغیر و تجدد موضوعات جوهری آنهاست بنا بر این حرکات عرضی دلیل بر حرکت جوهری است (دلیلی دیگر نیز در کتاب آمده).

* «الصفات الفعلية صادقة عليه تعالى صدقاً حقيقياً لكن لا من حيث خصوصيات حدوثها وتأخرها عن الذات المتعالية حتى يلزم التغیر فيه، بل من حيث ان لها أصلاً في الذات ينبعث عنه كل کمال وخیر». ۱۲/۱۰ متوسط

۹. عبارت فوق را شرح دهید.

صفات فعلیه، متأخر از ذات واجب تعالی و زائد بر آن است و از مقام فعل انتزاع می‌شود و اما صدق آنها بر واجب تعالی صدق حقیقی است البته نه از حیث خصوصیات حدوث و تأخر آنها از ذات تا این که مستلزم تغیر در واجب تعالی باشد بلکه از این حیث که این صفات ریشه‌ای در ذات دارند که از آن هر کمال و خیری منبث می‌شود.

پایه :	۱۰	موضوع:	فلسفه
تاریخ :	۹۴/۰۵/۱۵	ساعت:	۱۶

نام کتاب: نهایی المکمه، از اول المرحله المادی عشر ۲۳۶ تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. عبارت «العلم بذی السبب لا يحصل إلّا من طریق العلم بسببه» درباره چیست؟ ا ۱۱/۱۳ فنی ۲۶۱ سطر ۱۵

ا. توقّف علم به معلول بر علم به علّت ☒ ب. اتحاد عالم و معلوم ☐

ج. تلازم معلوم بالذات با معلوم بالعرض ☐ د. توقّف علم به علّت بر علم به معلول ☐

***۲. أخذ المفهوم وانتزاعه من مصداقه ج ۲۴۴

ا. لا يتوقف على الإتصال الحسّي بالمصداق أصلاً ☐ ب. قد يتوقف على الإتصال الحسّي بالمصداق ☐

ج. يتوقف على الإتصال بالخارج سواء كان بلا واسطة أو مع الواسطة ☒ د. يتوقف على الإتصال بالخارج بلا واسطة ☐

***۳. تجرى الشبهة المنسوبة إلى ابن كموه في توحيد واجب الوجود على القول ب ۲۷۸

ا. بأصالة الماهية فقط ☐ ب. بأصالة الماهية والقول بكون الوجودات حقائق متباينة ☒

ج. بكون الوجودات حقائق متباينة فقط ☐ د. بكون الوجود حقيقة واحدة مشككة ☐

***۴. ما هي غاية أفعال العلل العالية و العقول المجردة التي وجودها كاملة؟ ا ۳۰۹

ا. ذواتها التامة ☒ ب. أغراض تعود إليها من أفعالها ☐ ج. أغراض تعود إلى معاليلها ☐ د. لا غاية لها أصلاً ☐

تشریحی

***المعلوم عند العلم الحصولی بأمر له نوع تعلّق بالمادة هو موجود مجرد هو مبدء فاعلی لذلك الأمر واجد لما هو كماله يحضر بوجودها الخارجی

للمدرك و هو علم حضوری و يتعقّب انتقال المدرك إلى ما لذلك الأمر من الماهية و الآثار المترتبة عليه في الخارج. ۲۳۹

۱. نظريه مذکور در علم حصولی را شرح دهید.

این دیدگاه در مقابل نظریه مشهور است. مشهور قائلند که علم حصولی، حضور صورت و مفهوم اشیاء نزد عقل است ولی نظریه مذکور مختار مرحوم علامه است و معتقد است معلوم در علم حصولی در مورد امور مادی، در حقیقت موجود مجردی است که به وجود خارجی خود نه با صورت و مفهومی نزد عقل حاضر شده و با نفس متحد می شود. این موجود خارجی مجرد فاعل و مبدأ آن معلوم مادی است و واجد همه کمالات آن می باشد.

***مفیض الصور العقلیة الکلیّة المفاضة للنفس جوهر عقلی مفارق للمادة عنده جميع الصور العقلیة الکلیّة و يستحيل أن يكون هی النفس لإستلزامه كون الشيء الواحد فاعلاً و قابلاً معاً و لا أمراً مادياً لأنّ المادی أضعف وجوداً من المجرد فيمتنع أن يكون فاعلاً لها و الفاعل أقوى وجوداً من الفعل على أن فعل العلل المادیة مشروط بالوضع و لا وضع لمجرد. ۲۴۹

۲. احتمالات در مورد مفیض صور عقلیه کلّیه را ذکر کرده، نظریه صحیح را با دلیل توضیح دهید.

سه احتمال: ۱. نفس ۲. موجود مادی ۳. موجود مجرد تام. نظریه سوم صحیح است؛ زیرا احتمال اول مستلزم اتحاد فاعل و قابل است و احتمال دوم نیز مستلزم این است که موجود اضعف، فاعل و مفیض، امر مجرد و قوی باشد و هذا باطل. علاوه بر اینکه فاعلیت در مورد امر مادی محتاج به برقراری وضع مادی بین او و معلولش می باشد در حالیکه امر مجرد که معلول است نمی توان واجد وضع باشد پس متعین احتمال سوم است.

*** آورد علی نظریه ذاتیه العلوم للنفس بأنّ ذلك ینافی الجهل المشهود من الإنسان ببعض العلوم و الحاجة فی فعلیتها إلى الإکتساب و أجیب عنه بأنّها ذاتیه فطریه لها لكن اشتغال النفس بتدبیر البدن أغفلها علومها و شغلها عن التوجّه إليها. ۲۶۳

۳. نظریه «ذاتیه العلوم للنفس» را بیان کنید. اشکال و جواب را توضیح دهید.

نظریه: هر نفسی همه علوم را بالفعل و به طور ذاتی بدون نیاز به امر دیگری واجد است.

اشکال: این نظریه خلاف وجدان است؛ چرا که بالوجدان بسیاری از علوم را ابتدا نمی دانیم و سپس اکتساب می کنیم.

جواب: جهل نسبت به برخی از علوم و اکتساب آنها منافاتی با ذاتی بودن ندارد؛ زیرا اشتغال نفس به تدبیر بدن مانع از توجّه او به این علوم شده است نه اینکه علوم در نفس وجود نداشته اند.

*** لو كانت للواجب تعالی ماهیه وراء وجوده كانت فی ذاتها لا موجوده و لا معدومه فتحتاج فی تلّسها بالوجود إلى سبب، و السبب إمّا ذاتها أو أمر خارج منها و كلا الشّیین محال، أمّا الأوّل فلأنّ السبب متقدّم علی مسبّبه وجوداً بالضرورة فیلزم تقدّمها بوجودها علی وجودها و هو محال و أمّا الثانی فلائنه یستلزم معلولیة الواجب بالذات لذلك الغیر فیکون ممکنا و قد فرض واجباً بالذات، هذا خلف. ۲۷۳

۴. مدعی و دلیل را توضیح دهید.

مدعا: واجب تعالی ماهیت ندارد. دلیل: اگر واجب تعالی ماهیت داشته باشد ماهیت فی حدّ ذاتها نه موجود است نه معدوم؛ پس برای موجود شدنش نیازمند سبب و علت است، سبب او یا خود ماهیت واجب است یا امری غیر واجب. هر دو احتمال محال است، اما احتمال اول: زیرا سبب وجوداً مقدّم بر معلول است و بنابراین بایستی وجود ماهیت واجب مقدّم بر وجودش باشد و این تقدّم شیء بر نفس است و هو باطل. اما احتمال دوم: چون لازمه آن این است که واجب تعالی ممکن و معلول غیر باشد و هذا خلف.

*** قالوا إنّ معنی اتصاف الذات بها كون الفعل الصادر منها فعل من تلّس بالصفة فمعنی كون الذات المتعالیه عالمه أنّ الفعل الصادر منها متقن محکم ذو غایة عقلانیة فالذات نائبة مناب الصفات و فیه انّ لازمه فقدان الذات للکمال و هی فیاضة لكلّ کمال و هو محال. ۲۸۵-۷

۵. نظریه مذکور، منسوب به چه کسانی است؟ آن را تقریر کرده، اشکالش را توضیح دهید.

معتزله. تقریر: معنای اتصاف ذات خداوند به صفات ذاتیه این است که ذات او همانند کسی که متصف به چنین صفاتی است فعل را انجام می دهند نه اینکه صفت را در کنار ذات داشته باشیم.

اشکال: لازمه این قول فقدان ذات واجب نسبت به کمالات است در حالیکه او فیاض هر کمالی است و واجب الشیء لا یکون فاقده.

*** لیس العلم إلّا حضور شیء لشیء و الواجب تعالی منزّه عن الماده فذاته معلومه لذاته و أيضاً أنّ ذاته المتعالیه حقیقه الوجود الصرف البسیط فلا کمال وجودیاً فی تفاصيل الخلقه بنظامها الوجودی إلّا و هی واجدة له بنحو أعلى و أشرف غیر متمیّز بعضها من بعض لمکان الصرافة و البساطه فما سواه من شیء فهو معلوم له فی مرتبه ذاته المتعالیه علماً تفصیلاً فی عین الإجمال و إجمالاً فی عین التفصیل. ۲۸۹

۶. دو گونه علم در مورد واجب تعالی را اثبات کنید.

۱. علم ذات به ذات؛ زیرا علم عبارتست از حضور شیء مجرد برای شیء مجرد و واجب تعالی ذات مجرد از ماده است و لذا ذاتش برای خودش حضور دارد. ۲. علم ذات به ما سوی در مرتبه ذات؛ زیرا ذات واجب تعالی چیزی جزء صرف وجود نیست و صرف وجود واجد تمامی کمالات معلولات خود در مرتبه ذات خود می باشد و وقتی ذات خود برای خودش حضور دارد تمامی کمالاتی نیز که به عین ذات موجودند برای او حضور دارد و لذا او بدانها به علم حضوری آگاه است.

*** لا دليل على صدق مفهوم الإرادة على علم الواجب تعالى بالنظام الأصلح فإنّ المراد بمفهومها إمّا هو الذى عندنا فهو كَيْفِيَّةٌ نفسانيّةٌ مغايرةٌ للعلم و امّا مفهوم آخر يقبل الصدق على العلم بأنّ الفعل خير فلا نعرف للإرادة مفهوماً كذلك.

۲۹۹

۷. نظریه مشهور حکماء در مورد معنای اراده واجب تعالی چیست؟ آیا مصنف آن را قبول دارد؟ چرا؟

نظر مشهور: اراده در واجب تعالی به معنای علم به نظام احسن و اصلح است. مصنف این نظریه را قبول ندارد؛ زیرا مقصود از اراده در واجب تعالی یا معنای کیف نفسانی مغایر با علم است که چنین معنایی در مورد خداوند محال است یا مقصود از او همان علم به نظام اصلح است که این معنای اراده نیست و فقط یک وضع اسم و تسمیه است.

*** الشرّ لما كان هو عدم ذات أو عدم كمال ذات كان من الواجب أن تكون الذات التي يصيبه العدم قابلة له و لفقد الكمال أى يكون العدم عدماً طارئاً لها لا لازماً لذاتها كالأعدام و النقائص اللازمة للماهيات الإمكانية و بهذا تبين أنّ عالم التجرد التام لا شرّ فيه إذ لا سبيل للعدم إلى ذواتها و لا سبيل لعروض الأعدام المنافية لكمالاتها التي تقتضيها و هي موجودة لها في بدء وجودها.

۳۱۲

۸. دو موردی که شرّ در آن مجال ندارد را با دلیل توضیح دهید.

۱. اعدام و نقائص لازمه ماهیات امکانیه؛ چون از تعریف شرّ استفاده می شود که باید عدم در مورد او طاری باشد نه لازمه ذات.

۲. عالم مجردات تامّه؛ زیرا شرّ، یا عدم ذات است که ذات این مجردات به بقاء ذات علت و مبدئشان ثابت است و یا عروض عدم منافی با کمالات ذاتیه است که این موجودات چون فاقد ماده و قبول اند عروض عدم در آنها معنا ندارد.

*** يمكن الاستدلال على قاعدة إمكان الأشرف بأنّ الشرافة و الخسة المذكورتين فيها وصفان للوجود مرجعهما إلى العليّة و المعلوليّة و كون الشیء مستقلاًّ موجوداً في نفسه و كونه رابطاً قائماً بغيره موجدّاً في غيره فكلّ مرتبة من مراتب الوجود متقوّمة بما فوقها قائمة و أحسن منه و مقوّمة لما دونها مستقلة بالنسبة إليه و أشرف فلو فرض ممكنان أشرف و أحسن وجوداً كان من الواجب أن يوجد الأشرف قبل الأخس و إلّا كان الأخس مستقلاًّ غير رابط و لا متقوّم بالأشرف و قد فرض رابطاً متقوّماً به هذا خلف.

۳۲۰

۹. مفاد قاعدة امکان اشرف چیست؟ دلیل آن را توضیح دهید.

قاعده: هرگاه ممکن أحسن موجود باشد قبل از او ممکن اشرف موجود شده است. دلیل: مقصود از شرافت و أحسیّت در قاعده علیّت و معلولیّت است و مرجع علیّت و معلولیّت نیز به وجود مستقل و رابط است. حال اگر ممکن أحسن موجود باشد ولی قبلش ممکن اشرف موجود نباشد لازم می آید موجود رابط غیر مستقل متقوم به خود و مستقل باشد هذا خلف.

بسمه تعالی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امور حوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات			
امتحانات ارتقایی و تجدیدی - مرداد ۱۳۹۵ پاسخنامه مدارس شهرستان			
پایه:	۱۰	موضوع:	فلسفه
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۴	ساعت:	۱۶
نام کتاب: نه‌ایه المکمه، از اول المرحله المادیة عشر تا پایان کتاب لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)			

تستی

۱. علی رأی المصنف حصول العلم للعالم من أىّ حصول؟ ج ۳۶۷
 - أ. حصول امر مجرد للعالم ☐
 - ب. حصول أىّ شىء لشیء ☐
 - ج. حصول امر مجرد لأمر مجرد ☒
 - د. حصول شىء مادى لأمر مجرد ☐
۲. أول قضية يتعلّق بها التصديق عبارة عن قضية أ ۳۸۸
 - أ. امتناع اجتماع النقيضين و ارتفاعهما ☒
 - ب. امتناع اجتماع الضدّين ☐
 - ج. امتناع اجتماع العدم و الملكة ☐
 - د. امتناع اجتماع المتضائفين ☐
۳. الإرادة عند المصنّف صفة لابن سينا القائل بأنّها علم بالنظام الاصلح. ج ۴۵۶-۷
 - أ. ذاتية وفاقاً ☐
 - ب. ذاتية خلافاً ☐
 - ج. فعلية خلافاً ☒
 - د. فعلية وفاقاً ☐
۴. کدام دسته از صفات الهی، به صفت «قیومیت» برمی‌گردد؟ ب ۴۳۱
 - أ. صفات ذاتیة کمالیة ☐
 - ب. صفات إضافیة فعلیة ☒
 - ج. صفات حقیقیة محضه ☐
 - د. صفات حقیقیة غیر محضه ☐

تشریحی

۱. بنابر نظر مصنف، چگونه نفس، مفهوم جوهر را درک می‌کند؟ ۳۷۶

للفس فی بادئ أمرها علم حضوری بنفسها تنال به نفس وجودها الخارجی و تشاهده فتأخذ من معلومها الحضوری صورةً ذهنيّة ثم تحس بالصفات و الاعراض القائمة بالنفس حسّاً حضورياً و تشاهد حاجتها بالذات إلى النفس الموضوعه لها و قیام النفس بذاتها من غیر حاجة إلى شىء تقوم به ثم تجد صفات عرضیة تهجم علیها و تطرؤها من خارج فتتفاعل عنها و هی ترى أنّها امثال الاعراض المعلومه للنفس القائمة بها و حکم الامثال واحد فتحکم بأنّها لها موضوعاً هی قائمة به کما أنّ النفس موضوعه لصفاتها العرضیة، فیتحصّل بذلك مفهوم الجوهر، و هو أنّه ماهیة إذا وجدت، وجدت لا فی موضوع.

* المقدمة الأولى: مفيض الصور العقلية الكلية إمّا النفس أو العلل المادیة أو الجوهر العقلی المفارق؛ المقدمة الثانية: ولكن لم يكن الأوّل و الثانى مفيضاً. إذن مفيض الصور العقلية الكلية جوهر عقلی مفارق. ۳۸۱-۲
۲. دلیل مقدمه دوم را بنویسید.

اما كون النفس هي المفيضة فمحال لاستلزامها كون الشيء الواحد فاعلاً و قابلاً معاً و هو باطل. و اما كون المفيض هي العلل المادیة لها فيبطله أنّ فعل العلل المادیة مشروط بالوضع و لا وضع لمجرد على أنّ المادى أضعف وجوداً من المجرد فيمتنع أن يكون فاعلاً لها، و الفاعل أقوى وجوداً من الفعل.

* إنّ المعاني الاعتبارية التي لا تحقق لها في ما وراء ظرف العمل، لا حدّ لها و لا برهان عليها. ۳۹۷
۳. چرا مفاهیم اعتباری حدّ و برهان ندارند؟

اما أنّها لا حدّ لها فلاّنها لا ماهية لها داخلّة في شىء من المقولات فلا جنس لها فلا فصل لها فلا حدّ لها. و اما أنّها لا برهان عليها فلاّ أنّ من الواجب في البرهان ان تكون مقدّماته ضروريّة دائمة كليّة و هذه المعاني لا تتحقّق الا في قضايا حقّة تطابق نفس الأمر و أنّي للمقدّمات الاعتبارية ذلك و هي لا تتعدّى حدّ الدعوى؟!

* ينقسم العلم إلى واجب الوجود بذاته و ممكن الوجود بذاته. ٤٠٥

٤. أ. اقسام مذکور را همراه با مثال بنویسید. ب. طبق نظر مصنف، اقسام قسم دوم را نام ببرید.

أ. انّ من العلم ما هو واجب بذاته و هو علم الاول تعالى بذاته الذى هو عين ذاته بلا ماهية و منه ما هو ممكن الوجود بذاته و هو علم جميع ما عداه.

ب. ينقسم إلى ما هو جوهر كعلوم الجواهر العقلية بذواتها و إلى ما هو عرض و هو صفات المعلومات التى تحضر صورها عند النفس.

* المقدّمة الاولى: لو تعدّد الواجب بالذات لم يكن الكثرة مقتضى ذاته؛ المقدّمة الثانية: و لو لم تكن الكثرة مقتضى ذاته كانت مقتضى غيره؛ المقدّمة الثالثة: ولكنّ التالى باطل. إذن لم يتعدّد الواجب بالذات. ٤٢٥

٥. أ. عبارت فوق استدلال بر کدام مسأله خداشناسی است؟ ب. دليل مقدمة اول و سوم را بنویسید.

أ. توحيد الواجب لذاته. ب. دليل مقدمة اول: لاستلزامه ان لا يوجد له مصداق إذ كلّ ما فرض مصداقاً له كان كثيراً و الكثير لا يتحقق إلّا بأحد و

إذ لا واحد مصداقاً له فلا كثير و إذ لا كثير فلا مصداق له. دليل مقدمة سوم: لاستلزامه الافتقار إلى الغير الذى لا يجمع الوجوب الذاتى.

* انّ ما سواه تعالى من الموجودات معاليل له قائمة الذوات به قيام الرابط بالمستقل حاضرة عنده بوجوداتها غير محجوبة عنه. ٤٤١

٦. أ. با توجه به عبارت، علم خداوند به مخلوقات در مرتبة مخلوق را اثبات کنید. ب. به نظر مصنف، كيفيت علم خداوند به مخلوقات مادی در مرتبة وجودشان چگونه است؟

أ. إذا كانت الموجودات - بما هي معاليل له تعالى - وجودات رابطة كانت حاضرة بوجوداتها عنده تعالى لأنّ وجود الرابط موجود فى الوجود المستقل و

الوجود هو الحضور. و إذا كانت حاضرة بوجوداتها عنده تعالى كانت معلومة له علماً حضورياً فى مرتبة وجوداتها لأنّ الحضور هو العلم و العلم هو

المعلوم فحضور الموجودات عنده تعالى هو علمه بها و معلوميتها له. ب. المخلوقات المادية معلومة له تعالى فى مرتبة وجوداتها بصورها المجردة

علماً حضورياً.

* ذهب جمع من المتكلمين إلى انّ الافعال الاختيارية مخلوقة للواجب تعالى و دليلهم على ذلك هو انّ فعل المعصية معلوم للواجب تعالى فهو واجب التحقق

ضرورى الوقوع، إذ لو لم يقع كان علمه جهلاً و هو محال فالفعل ضرورى و لا يجمع ضرورة الوقوع، اختيارية الفعل و يعارضه: ان فعل المعصية معلوم

للاوجب تعالى بخصوصية وقوعه و هي أنّه صادر عن الانسان باختياره. ٤٦٥-٧

٧. أ. مراد از متکلمين، کدام يك از فرق کلامی است؟ ب. اين گروه قائل به تفويض هستند يا جبر؟ ج. دليل آنها را به اجمال بنویسید.

د. نقد دليل را به طور مختصر بيان کنید.

أ. اشاعره و تابعين آنها. ب. جبر. ج. ضرورت فعل به جهت تعلّق علم خداوند به آن و عدم جمع ضرورت با اختيار. د. ضرورت

فعل با وصف اختيار مورد تعلّق علم خداوند است و ضرورت فعل با وصف اختيار منافات با اختيار ندارد بلکه تأکید آن است.

؟؟؟

* لما كان قدرته تعالى هو مبدئيته للإيجاد و عليته لما سواه و هي عين الذات المتعالية كان فيضه تعالى دائماً.

٨. با توجه به عبارت، چرا فيض خداوند دائمی است؟

إذ انّ قدرته تعالى مبدئيته للإيجاد و هي عين ذاته فيلزم ذلك دوام الفيض لأنّ المبدء و ان كان بمعنى الفاعل إلّا انّ هناك علّة تامّة إذ لا يتصور هناك

امر غير الواجب ينضمّ إليه حتى يتمّ بذلك عليته للعالم.

* انّ عالم التجرد التام لا شرفيه بل الشرّ مجاله و مداره عالم المادّة. ٤٧٧

٩. چرا وعاء شرّ به عالم ماده اختصاص دارد؟

الشرّ هو المادّة الفاسدة و المفارق مسبوق بالاستعداد و الاستعداد لا يوجد إلّا فى عالم المادّة دون المجردات التامة.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۱۰	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۰/۳/۲۳	ساعت :	۱۶

نام کتاب: نهاية الحکمة، از اول المرحلة الثامنة تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. مراد از «علل وجود» چیست؟ د ۱۵۸

- ا. علت مادی و صوری
ب. علت فاعلی و صوری
ج. علت مادی و غایی
د. علت فاعلی و غایی ■

۲. به نظر مصنف، در شیء بسیط الف ۱۷۸

- ا. اگر قبول به معنی انفعال باشد اجتماع فاعل و قابل ممکن نیست ■
ب. حتی اگر قبول به معنی اتصاف باشد اجتماع فاعل و قابل ممکن نیست
ج. اجتماع قبول مطلقاً با فاعل ممکن است
د. حتی اگر قبول به معنای انفعال باشد اجتماع فاعل و قابل ممکن است

۳. شیخ اشراق کدام قسم از اقسام تقدم و تأخر را در کدام قسم دیگر مندرج کرده است؟ ج ۲۲۷

- ا. تقدم و تأخر بالطبع مندرج در تقدم و تأخر بالزمان
ب. تقدم و تأخر بالعلیة مندرج در تقدم و تأخر بالطبع ■
ج. تقدم و تأخر بالزمان مندرج در تقدم و تأخر بالطبع
د. تقدم و تأخر بالطبع مندرج در تقدم و تأخر بالعلیة

۴. عبارت «العلم بذی السبب لا یحصل الا من طریق العلم بسببه» درباره چیست؟ ا ۲۶۱

- ا. توقف علم به معلول بر علم به علت. ■
ب. اتحاد عالم و معلوم.
ج. تلازم معلوم بالذات با معلوم بالعرض.
د. توقف علم به علت بر علم به معلول.

تشریحی:

۱. عبارت «عدم العلة علة لعدم المعلول» به چه معنی است؟ موضع این حکم، علت تامه است یا علت ناقصه یا هر دو؟ ۱۵۸

یعنی با نبودن علت، معلول هم موجود نمی شود بلکه معدوم است. خواه آن علت تامه باشد یا ناقصه.

۲. عبارت: «من رام قصر العلل فی العلة المادية فقد رام اثبات فعل لا فاعل له» درباره نفی و اثبات کدام یک از علل اربعه است؟ ملازمه بین

مقدم و تالی را در عبارت تبیین کنید. ۱۷۱

علت فاعلی - از آنجا که ممکنات اعم از مادی و مجرد، در وجود محتاج به علتی است که وجودش را بر عدم ترجیح دهد و ممکن فقط شأنیت قبول دارد و فاعل شأنیت اعطاء پس اگر کسی علل را در علت مادی منحصر کند در واقع فعل بدون فاعل را تجویز کرده است و آن هم محال است.

۳. با توجه به تعریف معلم اول برای حرکت، (إنّها کمال أول لما بالقوة من حیث إنه بالقوة): ۲۰۱

ا. مراد از کمال اول و کمال ثانی چیست؟

حرکت، کمال اول و رسیدن به غایت و مقصد، کمال ثانی است.

ب. قید «من حیث انه بالقوه» برای چیست؟

بنا بر توضیح بالا حرکت در صورتی برای متحرک کمال است که نسبت به کمال دوم بالقوه باشد و گر نه وقتی که متحرک به مقصد برسد و کمال دوم برای او بالفعل شود دیگر حرکت برای آن کمالی نیست.

* حجة أخرى: الأعراض من مراتب وجود الجواهر؛ لما تقدم أنّ وجودها في نفسها عين وجودها لموضوعاتها، فتغيرها وتجددها لا يتم إلا مع تغير موضوعاتها الجوهرية وتجددها، فالحركات العرضية دليل حركة الجواهر. ٢٠٨

٤. مقدمات دلیل مذکور را توضیح دهید.

اعراض وجود لغیره دارند یعنی حقیقتشان در غیر خودشان تحقق پیدا می‌کند.

هرچه که وجود لغیره دارد وجودش تابع وجود آن غیر می‌باشد.

چیزی که وجوداً تابع غیر خودش است در اوصاف و تحولات نیز تابع آن غیر خواهد بود.

٥. کدام یک از اقسام تقدم و تأخر از مخترعات میرداماد است؟ انواع سه‌گانه تقدم و تأخر بالذات را بنویسید. ٢٢٤
بالذات - ١. بالطبع. ٢. بالعلیه. ٣. تقدم بالتجهر.

* الصورة العلمية بما أنّها معلومة، فعلية لا قوة فيها لشيء البتة ولو كانت الصورة العلمية مادية، لم تأب التغير.

٦. أ. عبارت فوق، در پی اثبات چه چیزی است؟ ب. این استدلال را شرح دهید. ٢٣٧

أ. برای اثبات مجرد بودن تمامی اقسام علم. ب. صورت علمی از آن جهت که معلوم است فعلیت محض است که هیچ قوه‌ای در آن نیست، بنا بر این اگر هرگونه تغییری در آن فرض شود، صورت جدید است که مابین با آن صورت علمی سابق است، و اگر صورت علمی بود ابائی از تغییر نداشت.

٧. به نظر مصنف آیا علم حضوری فقط شامل علم شخص به خودش می‌شود؟ توضیح دهید. ٢٦٠

(مشائین قائلند که علم حضوری فقط اختصاص به علم شیء به خودش دارد) خیر، اشراقیون و مصنف قائلند که علاوه بر آن شامل علم علت به معلولش و علم معلول به علتش هم می‌شود زیرا وجود معلول نسبت به وجود علتش، وجود رابط و غیر مستقل است پس معلول به تمام وجودش در نزد علتش حاضر است. و همچنین وجود علت در نزد معلول حاضر است چون معلول قائم به علتش می‌باشد پس در این دو مورد هم علم حضوری است.

٨. برهانی را که طبعیون از طریق «حرکت و تغییر» برای اثبات وجود واجب تعالی اقامه کرده‌اند، بنویسید. ٢٧١

محرک غیر از متحرک است و هر متحرکی، محرکی غیر خودش دارد حال اگر آن محرک هم متحرک باشد پس او هم محرکی غیر خودش دارد و حتماً این سلسله باید منتهی شود به محرکی که متحرک نباشد و گر نه دور یا تسلسل لازم می‌آید، حال آن محرک غیر متحرک چون عاری از قوه است و منزله از تغییر و تبدیل می‌باشد یا واجب الوجود بالذات است یا این که در سلسله علل منتهی به واجب الوجود بالذات می‌شود.

* الصفات الفعلية صادقة عليه تعالى صدقاً حقيقياً لكن لا من حيث خصوصيات حدوثها وتأخرها عن الذات المتعالية حتى يلزم التغير فيه، بل من حيث ان لها أصلاً في الذات ينبعث عنه كل كمال وخير. ٢٨٨

٩. عبارت فوق را شرح دهید.

صفات فعلیه، متأخر از ذات واجب تعالی و زائد بر آن است و از مقام فعل انتزاع می‌شود و اما صدق آنها بر واجب تعالی صدق حقیقی است البته نه از حیث خصوصیات حدوث و تأخر آنها از ذات تا این که مستلزم تغییر در واجب تعالی باشد بلکه از این حیث که این صفات ریشه‌ای در ذات دارند که از آن هر کمال و خیری منبعث می‌شود.

				بسمه تعالی			
				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه		امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۱	
پایه :		۱۰		موضوع :		فلسفه	
تاریخ :		۹۱/۰۳/۳۰		ساعت :		۱۶	
				معاونت آموزش		پاسخنامه مدارس شهرستان	
				اداره ارزشیابی و امتحانات			
نامه کتاب: نه‌ایه الحکمة، از اول المرحلة الثامنة تا پایان کتاب							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

سؤالات تستی:

۱. مجعول علت و اثری که علت در معلول می‌گذارد، چیست؟ ب ۸/۱ متوسط ۱۵۶
☐ ا. ماهیت معلول
☒ ب. وجود معلول
☐ ج. موجود شدن ماهیت (الصيرورة)
☐ د. امکان معلول
۲. به نظر مصنف، حرکت و تغییر در حرکات عرضی و طولی به ترتیب به چه شکل است؟ ب ۹/۹ فنی ۲۱۱
☐ ا. خلع و خلع - لبس بعد از لبس
☒ ب. خلع و لبس - لبس بعد از لبس
☐ ج. لبس بعد از لبس - خلع و لبس
☐ د. لبس بعد از لبس - خلع و خلع
۳. محال بودن انطباق کبیر در صغیر، دلیل بر چیست؟ ا ۱۱/۱ متوسط ۲۳۸
☒ ا. تجرد صورت علمیه
☐ ب. حضوری بودن علم انسانی به ذات خود
☐ ج. اتحاد عالم با معلوم در ذهن
☐ د. عدم اتحاد عالم با معلوم در خارج
۴. عبارت «العلم بذی السبب لا يحصل الا من طریق العلم بسببه» درباره چیست؟ ا ۱۱/۱۳ فنی ۲۶۲-۲۶۱
☒ ا. توقف علم به معلول بر علم به علت
☐ ب. اتحاد عالم و معلوم
☐ ج. تلازم معلوم بالذات با معلوم بالعرض
☐ د. توقف علم به علت بر علم به معلول

سؤالات تشریحی:

۱. ا. عبارت «عدم العلة علّة لعدم المعلول» به چه معناست؟ ب. موضع این حکم، علت تامه است یا علت ناقصه یا هر دو؟ ۸/۲ آسان ۱۵۸
 ا. یعنی با نبودن علت، معلول هم موجود نمی‌شود بلکه معدوم است خواه آن علت تامه باشد یا ناقصه ب. هردو.
۲. قاعدة «لا مؤثر فی الوجود بحقیقة معنی الكلمة الا الله سبحانه» را با توجه به «أصالة الوجود» و «رابط بودن معلول نسبت به علت» شرح دهید. ۸/۸
 ۱۷۶
 وقتی که در علت و معلول وجود آنها را لحاظ می‌کنیم وجود معلول عین فقر و حاجت و ربط به علت است. بنا براین هیچ استقلالی ندارد و چون در سلسله وجود تنها وجودی که معلول نیست، حق تعالی است، تنها اوست که استقلال دارد و تمام ممکنات قائم به او هستند.
- * التّغیّر إمّا تدریجی - وهو الحركة - وإمّا دفعی وهو یحتاج إلى «موضوع» یقبل التّغیّر و «قوة» سابقة على حدوث التّغیّر، والخروج من القوة إلى الفعل هی الحركة، فالتّغیّر کیفما فرض لا يتمّ إلاّ بحركة. ۹/۴ ۲۰۲
 ۳. عبارت را توضیح دهید.
- تغییر یا تدریجی است و یا دفعی. تغییر تدریجی که همان حرکت است؛ امّا تغییر دفعی چون موضوعی است که قابل تغییر باشد و محتاج به قوه‌ای که سابق بر تغییر باشد، لذا تنها با حرکت محقق می‌شود؛ چون خروج از قوه به فعل، در هر صورت با حرکت تحقق می‌یابد.
- * إن المنفی من مرتبة وجود العلة هو المعلول بحده لا وجوده من حیث إنّه وجود مأخوذ عنها، ولا مناص عن المغایرة بین المعلول بحده و بین العلة.
۴. آیا تقرّر عدم معلول در مرتبه علت با واجد بودن علت نسبت به همه کمالات معلول منافاتی دارد؟ چرا؟ ۱۰/۸ متوسط ۲۳۴

منافاتی ندارد؛ زیرا آن عدمی از معلول که در مرتبه علت قرار دارد همانا عدم معلول بحده (أی بحده المعلول) است؛ یعنی معلول با مرتبه و حد خاص خودش در مرتبه علت موجود نیست، و حد معلول چون در حقیقت امری عدمی است و از سنخ وجود نیست، منافاتی ندارد که علت، همه کمالات وجودی معلول خود را واجد باشد.

۵. ا. عبارت «الصورة العلمية سواء كانت حسية أو خيالية أو غيرهما، لا تأبي بالنظر الى نفسها ان تصدق على كثيرين» را شرح دهید. ب. صورت علمی چگونه جزئی می‌شود؟ ۱۱/۳ متوسط ۲۴۳

ا. صورت علمی خواه حسّی باشد، خواه خیالی و خواه عقلی، ابائی از صدق بر کثیرین ندارد؛ پس، از این جهت کلی است ب. و اما در علم حسّی از جهت اتصال ادوات حسّ به ماده معلوم خارجی، جزئی می‌شود، که صدق آن بر کثیرین ممتنع است و همچنین در علم خیالی، از آن جهت که متوقف بر سبق علم حسّی است، جزئی می‌شود.

۶. به نظر مصنف، آیا علم حضوری فقط شامل علم شخص به خودش می‌شود؟ چرا؟ ۱۱/۱۱ متوسط ۲۶۰

(مشائین قائلند که علم حضوری فقط اختصاص به علم شیء به خودش دارد ولی) اشراقیون قائلند که علاوه بر آن شامل علم علت به معلولش و علم معلول به علتش هم می‌شود، و قول حق همین است؛ زیرا وجود معلول نسبت به وجود علتش، وجود رابط و غیر مستقل است؛ پس معلول به تمام وجودش در نزد علتش حاضر است. و همچنین وجود علت در نزد معلول حاضر است؛ چون معلول قائم به علتش می‌باشد. پس در این دو مورد هم، علم حضوری است.

۷. با توجه به قاعده: «إنّ الواجب بالذات لا مشارک له فی شیء من المفاهیم من حیث المصداق»، چگونه مفاهیم انتزاعی وجود، هم بر واجب تعالی و هم بر غیر او مشترکاً حمل می‌شود؟ ۱۲/۷ ۲۸۲

این گونه مفاهیم نمی‌تواند از حیث مصداق مشترک بین واجب و ممکن باشد (زیرا معنای مشارکت، ترکیب از نفی و اثبات کمال و نقص به حسب وجود است در حالی که واجب مرکب نیست، به عبارتی، واجب الوجود در اعلی مراتب غیر متناهی است از این مفاهیم و مخلوط با هیچ نقصی نیست ولی غیر واجب الوجود این گونه نیست). اما اینکه این مفاهیم به نحو اشتراک معنوی بر واجب و ممکن حمل می‌شود، با صرف نظر از خصوصیت مصداق است؛ یعنی صرفاً از لحاظ مفهومی اشتراک دارند در حالی که از لحاظ مصداقی اشتراک ندارند.

* الصفات الفعلية صادقة عليه تعالی صدقاً حقیقیّاً لكن لا من حیث خصوصیات حدوثها وتأخرها عن الذات المتعالیة حتی یلزم التّغییر فیہ، بل من حیث ان لها أصلاً فی الذات ینبعث عنه کلّ کمال وخیر. ۲۸۸

۸. عبارت فوق را شرح دهید.

صفات فعلیه، متأخر از ذات واجب تعالی و زائد بر آن است و از مقام فعل انتزاع می‌شود و اما صدق آنها بر واجب تعالی صدق حقیقی است البته نه از حیث خصوصیات حدوث و تأخر آنها از ذات تا این که مستلزم تغیر در واجب تعالی باشد بلکه از این حیث که این صفات ریشه‌ای در ذات دارند که از آن هر کمال و خیری منبعث می‌شود.

۹. ارباب انواع یا مثل افلاطونی را تعریف کنید. ۱۲/۲۰ فنی ۳۱۷

ارباب انواع یا مثل افلاطونی عبارتند از سلسله عقول عرضیه که پس از سلسله عقول طولی قرار دارند و چون عرضی‌اند بین آنها علیت و معلولیت وجود ندارد و به اعتقاد افلاطون و بسیاری از حکما در مقابل هریک از ماهیات مادی، در عالم عقول فردی عقلی وجود دارد که مدبر نوع است و این همان مثل افلاطونی است.

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۱۰	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۲/۰۳/۱۲	ساعت :	۱۶

نام کتاب: نهاییه المکمه، از اول المرحله الثامنة تا پایان کتاب - از اول تا پایان ۲

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. عبارت «أمر موجود فی الخارج وليس اعتباراً عقلياً لاحقاً بماهیة الشيء الممكن» تعریف چه امکانی است؟ أ ۸۰/۲
 - أ. استعدادی ☒
 - ب. وقوعی ☐
 - ج. ذاتی ☐
 - د. فقری ☐
۲. کدام گزینه در مورد زمان صحیح است؟ د ۱۱۷/۲
 - أ. إن الزمان لا يتقدم عليه شيء مطلقاً ☐
 - ب. إن الزمان له طرف موجود بالفعل ☐
 - ج. القبلية والبعدية الزمانيتين بين شيئين لا يحتاج إلى زمان مشترك ☐
 - د. إن الزمان يتقدم عليه شيء يتقدم غير زمانی ☒
۳. افاضه کننده صور کلی عقلی چیست؟ ب ۱۷۶/۲
 - أ. موجود مجرد مثالی ☐
 - ب. موجود مجرد عقلی ☒
 - ج. نفس انسان در مرتبه عقل ☐
 - د. خداوند متعال (بدون واسطه) ☐
۴. إن من المعانی التي نعتها من الكمالات الوجودية، القدرة و لا تكون إلّا فی ... أ ۲۵۸
 - أ. الفعل المعلوم لفاعله و العلم هو الباعث له على الفعل ☒
 - ب. الانفعال ☐
 - ج. الفعل الصادر من الفاعل إن علم به ☐
 - د. الفعل ☐

سؤالات تشریحی:

- * إن الحركة نحو وجود يخرج به الشيء من القوة إلى الفعل تدريجاً، أي بحيث لا تجتمع الأجزاء المفروضة لوجوده. ۸۷/۲
۱. چرا مصنف فرموده است: «لا تجتمع» و «الأجزاء المفروضة»؟ جداگانه توضیح دهید.
چون شرط اجتماع، فعلیت اجزاء است و اگر اجزاء بالفعل باشند تعریف حرکت بر آن صادق نخواهد بود.
حرکت چون امر بسیط مستمری است لذا یک جزء بیشتر در خارج ندارد و آنچه که قبل و بعد از او در نظر گرفته می شود در ذهن ترسیم می شود که کنار یک دیگر قرار گرفته و حرکت از آن اجزاء شکل می گیرد.
 ۲. الفرق «معیت در زمان» با «معیت در اجزاء زمان» چیست؟ برای هر یک مثال بزنید. ۱۳۹/۲
معیت در زمان یعنی حرکت دو شیء با هم؛ مثل دو ماشین در یک زمان که محذوری ندارد. ولی معیت در اجزاء زمان مثل ساعت ۵ با ساعت ۶ همزمان باشند که محال است؛ زیرا بین دو جزء زمان حتماً تقدم و تأخر است و معیت متصور نیست.
 - * علم الشيء بالشيء هو حصول المعلوم - أي الصورة العلمية - للعالم كما تقدم، وحصول الشيء وجوده، ووجوده نفسه، فالعلم هو عين المعلوم بالذات، ولازم حصول المعلوم للعالم وحضوره عنده اتحاد العالم به، سواء كان معلوماً حضورياً أو حصولياً.
 ۳. چرا لازمة حصول معلوم برای عالم، اتحاد عالم با اوست؟ ۱۶۰/۲
(لازمة حصول معلوم برای عالم اتحاد عالم با اوست)؛ زیرا اگر این علم، حصولی باشد حصولی از دو حال خارج نیست یا امر قائم به ذات است یا قائم به غیر. اگر قائم به ذات باشد وجودش لنفسه خواهد بود، از طرف دیگر برای عالم نیز حصول و وجود دارد و چاره‌ای جز اتحاد نیست چون محال است یک چیز هم برای خودش بوده باشد و هم برای غیر موجود باشد (لازمه‌اش دو وجود می شود).
و اگر قائم به غیری باشد که آن غیر موضوع است (یعنی عرضی باشد) و برای عالم نیز حضور و وجود داشته باشد، پس عالم با موضوع اتحاد یافته و موضوع خود متحد است پس با عالم نیز متحد است.

۴. حقیقت «حکم» که در قضیه وجود دارد، چیست؟ توضیح دهید. ۱۷۹

الحکم هو فعل نفسانی فی ظرف الإدراک الذهنی، و انّ النفس تنال من طریق الحسّ أمراً واحداً هو زید القائم ثم تنال عمراً قائماً وتنال زیداً غیر قائم فتستعمل بذلك لتجزئة زید القائم إلى مفهومی «زید والقائم» فتجزی وتخزنها عندها ثمّ إذا أرادت حکایة ما وجدته فی الخارج أخذت زیداً والقائم مخزونین عندها وهما إثنان ثم جعلتهما واحداً وهذا هو الحكم الذی ذکرنا أنّه فعل أى جعل و إيجاد منها تحکی به الخارج.

* لازم توقف وجود المعلول علی وجود العلة امتناع وجوده مع عدم العلة. ۷۵

۵. عبارت، دلیل بر چه مدعای است؟ هر دو را توضیح دهید.

مدعا: وجود معلول در فرض تحقق علت، واجب است و با اتحاد آن منتفی است. دلیل: اگر وجود معلول متوقف بر وجود علت باشد معلوم است که با نبود علت (متوقف علیه) معلول (متوقف) تحقق ندارد.

* لا ریب أن للواجب بالذات صفات فعلیة مضافة إلى غیره كالرازق و لما كانت مضافة إلى غیره تعالی كانت متوقفة فی تحققها إلى تحقق الغير المضاف إليه و حیث كان کل غیر مفروض معلولاً للذات المتعالیة متأخراً عنهما كانت الصفة المتوقفة علیه متأخرة عن الذات زائدة علیها. ۲۴۳

۶. با توجه به عبارت «و لما كانت ...»، مدعا و دلیل را توضیح دهید.

مدعا: صفات اضافی زائد بر ذات است. دلیل: صفت متوقف بر تحقق طرف اضافه است. طرف اضافه ممکن است که وجودش را از خداوند می گیرد و هر معلولی پس از موجود علت است پس متحد با ذات نیست.

* و الواجب بالذات وجود بحث لا سبیل للعدم إلى ذاته و لا یسلب عنه کمال وجودی؛ لأنّ کل کمال وجودی ممکن؛ فإنه معلول مفاض من علة و العلل منتهیة إلى الواجب بالذات و معطى الشیء لا یكون فاقداً له. ۲۲۳

۷. أ. مراد از «وجود بحث بودن» واجب الوجود چیست؟ ب. عبارت «لأنّ کل کمال» دلیل بر چیست؟ توضیح دهید.

أ. یعنی هیچ عدمی در او راه ندارد. ب. دلیل بر این که واجب، تمام کمالات را واجد است؛ چون کمالات وجود امکانی است و هر ممکنی به علتی غیر ممکن (یعنی واجب) منتهی می شود و معلول نیز ظلّ علت است پس آن کمال، کمالِ علت است به تعبیر دیگر (معطی شیء فاقد شیء نیست).

* الحياة فی أقسام الحيوان، كون الشیء بحیث یدرك و یفعل فالعلم و القدرة من لوازم الحياة و حیث أن الشیء الذی له علم و قدرة زائدان علی ذاته یسمى حیاً فمن كان علمه و قدرته عین ذاته أحق بأن یسمى حیاً. ۲۷۴

۸. عبارت در صدد اثبات کدام صفات واجب الوجود است؟ برهان بر آن صفت را توضیح دهید.

صفت حیات. مراد از حیات یعنی موجودی که قدرت درک و فعل داشته باشد این صفت در مورد ممکنی که دراک و فعّال صادق است پس بر واجب دراک و فعّال به طریق اولی صادق است.

* و من السفسطة قول القائل: «إن ما نعهده علوماً ظنون لیست من العلم المانع من النقیض فی شیء» و یدفعه أن هذا القول «إن ما نعهده علوماً ظنون» بعینه قضیة علمیة و لو كان ظنّاً لم یفد أن العلوم ظنون. ۱۸۵

۹. أ. با توجه به عبارت، علم و سفسطه را تعریف کنید. ب. وجه دفع را توضیح دهید.

أ. علم: کشفی که احتمال نقیض در آن ممکن نیست. سفسطه: کشفی که احتمال نقیض در او هست ب. این سخن سوفسطی (که آن چه را علم می دانیم ظن است) خود نیز یک قضیه است اگر این قضیه علمی است پس سخن او به عنوان قاعده کلی صحیح نیست (چون حداقل یک استثنا دارد و آن هم این سخن به شخصی سوفسطی است) و اگر این قضیه نیز علمی نیست پس نمی تواند حرف سائرین را رد کند و ادعای این سخن از او لغو است.

تستی

۱. با توجه به عبارت «لا مؤثر فی الوجود إلا هو» کدام گزینه غلط است؟
 - أ. واجب تعالی علّة اللعل هستی است ☐
 - ب. فقط واجب تعالی فاعل حقیقی است ☐
 - ج. استقلال سایر علل، نسبی است ☐
 - د. علل مُعَدّه در عالم نفی می‌شوند ☐
۲. «زیاده الجسم فی حجمه زیاده متصله بنسبه منتظمة تدریجاً» چه نوع حرکتی است؟
 - أ. کیفی ☐
 - ب. وضعی ☐
 - ج. اُینی ☐
 - د. کُمی ☐
۳. الاشتراک فی تقرير الماهیة من خصوصیات التقدم و التأخر
 - أ. بالعلیة ☐
 - ب. بالدهر ☐
 - ج. بالتجوهر ☐
 - د. بالحقیقة ☐
۴. علم الذوات العاقله بأنفسها و بالأُمور التي لا تغیب عنها
 - أ. علم فعلى ☐
 - ب. علم انفعالى ☐
 - ج. لیس بفعلی و لا انفعال ☐
 - د. علم فعلى من وجه و انفعالى من وجه آخر ☐

تشریحی

۱. دلیل قاعده «الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد» متوقف بر چه مقدّماتی است؟ بیان کنید.

* ذهب قوم من المتکلمین إلى أنّ له تعالی فی أفعاله غایات ومصالح عائده إلى غیره و ینتفع بها خلقه. لكن یرد علیه بأنّه لو كانت غایته الّتی دعتّه إلى الفعل وتوقّف علیها فعله بل فاعلیّته هی الّتی تترتّب علی الفعل من الخیر والمصلحة لكان لغيره شیء من التأثير فیهِ، وهو فاعل أوّل تامّ الفاعلیّة لا یتوقّف فی فاعلیّته علی شیء.

۲. اشکال مصنف بر نظریه مذکور را توضیح دهید.

* تنقسم الحركة تارة بانقسام المبدء والمنتهی، وأخری بانقسام المقولة، وتنقسم أيضاً بانقسام الموضوع، وبانقسام الفاعل.

۳. هر یک از مثال‌های «الحركة من القعود إلى القيام» و «حركة الحيوان» و «الحركة الطبیعیّة» و «الحركة فی الوضع» مندرج در کدام یک از تقسیمات مذکور می‌باشند؟

* قيل: انتهاء أكثر العلوم الحصولیة إلى الحسّ لا ریب فیهِ، لكن ما کلّ علم حصولیّ حاصلّاً بواسطة الحسّ الظاهر، كالحبّ والبغض والإرادة والکراهة و غیرها المدركة بالحواس الباطنة، فصورها الذهنیّة مدرکة لا بالاتّصال بالخارج.

۴. قول فوق اشکال بر چه مطلبی است؟ اشکال را بیان کرده و پاسخ آن را بنویسید.

* إنّ حقیقة الوجود حقیقة مرسله یمتنع علیها العدم، إذ کلّ مقابل غیر قابل لمقابله، والحقیقة المرسله الّتی یمتنع علیها العدم واجبة الوجود بالذات.

۵. عبارت، چه برهانی را تقریر می‌کند؟ استدلال را توضیح دهید.

* من البراهین علی توحید الواجب أنّه لو تعدّد الواجب بالذات لم یکن الکثرة مقتضی ذاته لاستلزامه أن لا یوجد له مصداق إذ کلّ ما فرض مصداقاً له کان کثیراً و الکثیر لا یتحقّق إلّا بأحاد و إذ لا واحد مصداقاً له فلا کثیر و إذ لا کثیر فلا مصداق له و المفروض أنّه واجب بالذات فبقی أن تكون الکثرة مقتضی غیره و هو محال لمنافاة الافتقار للوجوب الذاتی.

۶. برهان توحید خداوند را تقریر کنید.

* نُسب إلى أفلاطون أنَّ علمه تعالى التفصيليَّ هو العقول المجرَّدة و المُثُل الإلهيَّة الَّتِي تجتمع فيها كمالات الأنواع تفصيلاً. و فيه أنَّ ذلك من العلم بعد الإيجاد و هو في مرتبة وجوداتها الممكنة و انحصار علمه تعالى التفصيليَّ بالأشياء فيها يستلزم خلوّ الذات المتعالية في ذاتها عن الكمال العلميِّ و هو وجود صرف لا يشذُّ عنه كمال من الكمالات الوجوديَّة.

۷. نظريَّة افلاطون و نقد آن را توضیح دهید.

* تعلّق الإرادة الواجبيَّة بالفعل لا ينافي كون الإنسان مختاراً فيه لأنَّ الإرادة تعلّقت بأن يفعل الإنسان باختياره فعلاً كذا و كذا لا بالفعل من غير تقيّد بالاختيار فلا يلغوا الاختيار و لا يبطل أثر الإرادة الإنسانيَّة.

۸. چرا بین مختار بودن انسان و تعلّق اراده الهی به افعال انسان منافاتی وجود ندارد؟

۹. چرا ماهیت ، مجعول علّت نیست؟ (دو دلیل)

کانال حوزه های علمیّه

گروه: الف				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امورحوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات		بسمه تعالی امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۴ پاسخنامه مدارس شهرستان	
پایه :	۱۰	موضوع:	فلسفه				
تاریخ :	۹۴/۰۳/۱۱	ساعت:	۱۶				
				نام کتاب: نهاییه المکمه، از اول المرحله المادی عشر ۲۳۶ تا پایان کتاب			
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

۱. إن برهان الإن ج ۲۷۱

أ. منحصر فیما یسلک فیہ من المعلول إلى العلة □
ب. منحصر فیما یسلک فیہ من العلة إلى المعلول □

ج. یشمل ما یسلک فیہ من بعض اللوازم العامة إلى بعض آخر ■
د. یختص بما یسلک من العلة إلى المعلول أو بالعکس □

۱. حمل المعلول متقومًا بالعلة على العلة من حمل أ ۲۴۲

أ. الحقيقة والریقة ■
ب. الأولی الذاتی □
ج. المطلق على المقید □
د. الشایع الصناعی □

۲. مفاهیمی که هم بر واجب و هم بر ممکن حمل می‌شوند مفاهیمی هستند. أ ۲۵۸

أ. اعتباری و بدون ماهیت ■
ب. اعتباری و دارای ماهیت □
ج. ذاتی و بدون ماهیت □
د. ذاتی و دارای ماهیت □

۴. این مطلب «عادة الله جرت على الإتيان بالمسببات عقيب الأسباب» لازمة کدام دیدگاه است؟ د ۱۲/۱۴ ۳۰۴ سطر ۱۱

أ. حکماء □
ب. معتزله □
ج. متکلمین □
د. اشاعره ■

تشریحی

۱. چرا با قاعده امکان اشرف نمی‌توان ارباب انواع یا مثل افلاطونی را اثبات کرد؟ ۱۲/۲۰ ۳۱۷ سطر ۱۶

زیرا شرط جریان قاعده امکان اشرف، احراز اتحاد ماهوی بین ممکن اخس و اشرف است که در مورد مثل افلاطونی، تحقق چنین امری اول الکلام است و اگر چنین شرطی را قائل نباشیم به طور کلی این قاعده، مثبت مدعا نخواهد بود.

۲. با توجه به عبارت «ما سواه من الموجودات معلومة له في مرتبة وجوداتها علماً حضورياً» اولاً مدعا را تبیین کنید. ثانیاً برهان و استدلالی بر آن بیاورید. ۱۲/۱۱ ۲۸۹ سطر ۹

واجب تعالی به همه موجودات ممکنه علم حضوری دارد؛ چون موجودات ممکنه معلول حق تعالی هستند و معلول قیام ربطی به علت خودش دارد بنابر این همه موجودات نزد او حاضرند.

۳. ارباب انواع یا مثل افلاطونی را تعریف کنید. ۱۲/۲۰

ارباب انواع یا مثل افلاطونی عبارتند از سلسله عقول عرضیه که پس از سلسله عقول طولی قرار دارند و چون عرضی‌اند بین آنها علیت و معلولیت وجود ندارد و به اعتقاد افلاطون و بسیاری از حکما، در مقابل هریک از ماهیات مادی، در عالم عقول فردی عقلی وجود دارد که مدبّر نوع است و این همان مثل افلاطونی است.

* وجوب الوجود لا ینقسم بالحمل على کثیرین مختلفین بالعدد، وإلا لکان معلولاً. ۲۷۹

۴. چرا کثرت واجب، موجب معلولیت او می‌شود؟

دلیل معلولیت: واجب الوجود متکثر از دو حال خارج نیست یا کثرت مقتضی ذات اوست یا مقتضی ذات نیست بلکه از غیر حاصل شده است اگر مقتضی ذات باشد، هیچگاه ذات در خارج محقق نخواهد شد (چون لازمه کثرت و تحقق وحدات است و وحدات نیز محال هستند چون کثرت مقتضی ذات اوست و نمی‌تواند واحداً موجود شود) و اگر مقتضی غیر باشد پس واجب معلول و محتاج به غیر است.

۵. با توجه به قاعده: «إنَّ الواجب بالذات لا مشارک له فی شیءٍ من المفاهیم من حیث المصدق»، چگونه مفاهیم انتزاعی وجود، هم بر واجب تعالی و هم بر غیر او مشترکاً حمل می‌شود؟ ۱۲/۷

این گونه مفاهیم نمی‌تواند از حیث مصداق مشترک بین واجب و ممکن باشد (زیرا معنای مشارکت، ترکیب از نفی و اثبات کمال و نقص به حسب وجود است در حالی که واجب مرکب نیست، به عبارتی، واجب الوجود در اعلی مراتب غیر متناهی است از این مفاهیم و مخلوط با هیچ نقصی نیست ولی غیر واجب الوجود این گونه نیست). اما این که این مفاهیم به نحو اشتراک معنوی بر واجب و ممکن حمل می‌شود با صرف نظر از خصوصیت مصداق است؛ یعنی صرفاً به لحاظ مفهومی اشتراک دارند در حالی که به لحاظ مصداقی اشتراک معنا ندارند.

* إنَّ المعلوم الحصولی إنَّ کان أمراً قائماً بنفسه کان وجوده لنفسه و هو مع ذلك للعالم فقد اتَّحد العالم مع المعلوم و إنَّ کان أمراً وجوده لغيره و هو الموضوع و هو مع ذلك للعالم، فقد اتَّحد العالم بموضوعه. ۲۴۰

۶. دو قسم معلوم حصولی را نوشته و اتحاد هر یک را با عالم توضیح دهید.

۱. معلوم حصولی که قائم بنفسه است و قائم به عالم هم هست؛ در این صورت عالم با خود معلوم اتحاد پیدا می‌کند

۲. معلوم حصولی که قائم بغیر است، آن غیر موضوع است و عالم با آن موضوع اتحاد پیدا می‌کند.

* قول القائل: إنَّ علومنا نسبیة مختلفة باختلاف شرائط الوجود، فهناک بالنسبة إلى کلِّ شرط علم، و لیس هناك علم مطلق و هذه أقوال ناقضة لنفسها. ۲۵۵

۷. مراد از جمله «ناقضة لنفسها» را توضیح دهید.

هذا القول ناقض لنفسه، فقلوه «العلوم نسبية» إنَّ کان نفسه قولاً نسبياً، أثبت أنَّ هناك قولاً مطلقاً فنقض نفسه، ولو کان قولاً مطلقاً ثبت به قول مطلق فنقض نفسه.

* لما كانت الصفات الفعلية مضافة إلى غيره تعالى كانت متوقفة في تحققها إلى تحقق الغير المضاف إليه و کلِّ غیر مفروض معلولاً للذات المتعالیه فالصفة المتوقفة علیه متأخرة عن الذات زائدة علیها. ۲۸۷

۸. چرا صفات فعلیه باری تعالی زائد بر ذات هستند؟

۱. صفات فعلیه، صفاتی هستند که در انتزاع آنها تنها ملاحظه ذات الهی کافی نیست و مضاف به غیر هستند ۲. چون این صفات مضاف به غیر هستند پس در تحققشان متوقف بر غیری هستند که مضاف الیه است ۳. هر غیری که فرض شود، معلول ذات الهی است ۴. معلول متأخر از ذات متعالیه است، پس صفاتی که متوقف بر معلولی هستند که قطعاً از ذات متأخر است خود آن صفات هم متأخرند و زائد بر ذات (این صفات از مقام فعل انتزاع می‌شوند).

* إذَّ کان هذا العالم حركة و متحرکاً فی جوهره سیلانا و سیالاً فی وجوده و كانت هویته عين التجدد و التغير لا شيئاً یطرء علیه التجدد و التغير صحَّ ارتباطه بالعلة الثابتة التي تنزه عن التجدد و التغير فالجاعل الثابت الوجود جعل ما هو فی ذاته متجدد. ۳۲۳

۹. اشکال و جواب اشاره شده در عبارت را توضیح دهید.

اشکال: چون عالم متجدد است نمی‌تواند مخلوق خدایی باشد که از هرگونه تجدیدی خالی است.

جواب: تجدید و تغیر ذاتی عالم است و خداوند عالمی را خلق کرده که تجدید در ذات او نهفته است نه اینکه اعطای تجدید به شیء ثابت کرده که بگوییم معطی تجدید باید متجدد باشد.

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۵

پاسخنامه مدارس شهرستان

نام کتاب: نه‌ایه المکمه، از اول المرحله المادی عشر ۳۳۶ تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره راز نه شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. مرتبة تعقل النفس للبدیهیات تسمی العقل
 أ. بالملكة ■
 ب. الهیولانی □
 ج. بالفعل □
 د. المستفاد □
 ۳۸۱
۲. المشهور أنّ القضية الحملية السالبة مؤلفة من
 أ. الموضوع و المحمول □
 ب. الموضوع و المحمول و النسبة الحكمية ■
 ج. الموضوع و المحمول و الحكم □
 د. الموضوع و المحمول و النسبة و الحكم □
 ۳۸۵
۳. قاعدة الإمكان الأشرف إنّما تجرى فی
 أ. المادیات □
 ب. الجواهر المادية □
 ج. الجواهر المجردة ■
 د. الجواهر □
 ۴۹۰
۴. أول ما يصدر عن الواجب تعالی
 أ. العقول الطولية □
 ب. العقول العرضية □
 ج. العقل الأول ■
 د. العقول □
 ۴۸۲

تشریحی

* انقسام العلم إلى الحصولی و الحضوری قسمة حاصرة. ۳-۳۶۲

۱. أ. علم حصولی و حضوری را همراه با مثال تعریف کنید. ب. چرا تقسیم علم به این دو قسم، تقسیم حصری است؟
 أ. علم حصولی: علمنا بماهية الاشياء كعلمنا بالاشياء الخارجة عنّا بحضور ماهياتها بعينها عندنا - علم حضوری: علمنا بوجود الاشياء كعلمنا بذواتنا. ب. علت انحصار: لأنّ حضور المعلوم للعالم اما بماهية و هو العلم الحصولی أو بوجوده و هو العلم الحضوری و العدم ليس شيئاً حتى يتعلّق به العلم أو لا.

* الوجود ينقسم إلى ثلاثة عوالم. ۷-۳۷۶

۲. أ. عوالم سه گانه وجود را بنویسید. ب. تقسیم فوق از چه جهت است؟

أ. ۱. المادة ۲. المثال ۳. العقل ب. ينقسم الوجود من حيث التجردّ عن المادة و عدمه إلى ثلاثة اقسام.

۳. مفاهیم حقیقی و اعتباری را همراه با مثال توضیح دهید. ۳-۳۹۲

الحقیقی هو المفهوم الذى يوجد تارة فى الخارج فترتب عليه آثاره و تارة فى الذهن فلا تترتب عليه آثاره الخارجیة كمفهوم الانسان. الاعتباری هو المفهوم الذى اما حیثیة مصداقه فى الخارج فقط دون الذهن كالوحدة و الوجود و اما حیثیة مصداقه أنه ليس فى الخارج كالعدم و اما حیثیة مصداقه فى الذهن فقط كمفهوم الكلى و الجنس و الفصل.

* قالوا: من العلم ما هو فعلى و منه ما هو انفعالى. ۴۰۶

۴. برای هر یک از این دو علم، یک مثال بزنید.

علم فعلى: علم البارئ تعالی بما عدا ذاته و علم سائر العلل بمعلولاتها - علم انفعالى: علم ما عدا البارئ تعالی بما ليس بمعلول له ممّا لا يحصل إلّا بالانفعال. ما تفعل ما الماالم و بالجملة بارتسام صور تحدث فى ذات النفس أو آلاتها.

* اعتراض: لَمَّا كان الواجب تعالى علّة لكل ما سواه غير معلول لشيء بوجه كان السلوك إلى اثبات وجوده - من أي شيء كان - سلوكاً من المعلول إلى العلّة غير مفيد لليقين. ٤١٣

٥. جواب از اعتراض را بنویسید.

إنّ برهان الان لا ينحصر فيما يسلك فيه من المعلول إلى العلّة و هو لا يفيد اليقين، بل ربّما يسلك فيه من بعض اللوازم العامّة التي للموجودات المطلقة إلى بعض آخر و هو يفيد اليقين.

* كلّ ما له ماهية فهو ممكن و ينعكس إلى أنّ ما ليس بممكن فلا ماهية له. ٤١٦

٦. أ. چرا واجب تعالى ماهيت ندارد؟ ب. مراد از «عكس» چیست؟

أ. مقدمة اول: كلّ ما له ماهية فهو ممكن؛ ينعكس ما ليس بممكن فلا ماهية له.

مقدمة دوم: الواجب ليس بممكن؛ و ما ليس بممكن لا ماهية له؛ إذن الواجب لا ماهية له
ب. عكس نقيض موافق.

* الصفات السلبية راجعة بالحقيقة إلى الصفات الثبوتية. ٤٣٣

٧. چگونه صفات سلبیه به صفات ثبوتیه باز می گردد؟

لأنّ الصفات السلبية لا تكون إلّا سلب سلب الكمال فيرجع إلى ايجاب الكمال لأنّ نفى اثبات و امّا سلب الكمال لا سبيل إليه بالنسبة إلى الله تعالى لأنّه تعالى كمال المطلق.

* اختلفت كلمات الباحثين في الصفات الذاتية على اقوال: ... القول الرابع: نيابة الذات عن الصفات. ٤٣٨

٨. أ. قول مذکور منسوب به کدام یک از نحله های کلامی است؟ ب. اشکال آن را بیان کنید.

أ. معتزله (٥/٠ نمره) ب. لازم هذا القول فقدان الذات للكمال و هو فيّاضة لكلّ كمال و هو محال.

٩. بر اساس کمالات وجودی عالم ممکن، یک دلیل بر قدرت خداوند اقامه کنید. ٤٥٥

إذا كانت القدرة و هي كمال وجودی موجودة في الممكنات فهي موجودة في الواجب تعالى؛

ولكنّ القدرة موجودة في الممكنات؛

إذن القدرة موجودة في الواجب تعالى.

دلیل مقدمة اول: فلأنّ الواجب تعالى يفيض كل كمال وجودی موجود في الممكنات، و المفيض لشيء لم يكن فاقداً له.

دلیل مقدمة دوم: بالوجدان

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معانیت آموزش				امتحانات تکمیل نواقصی - آبان ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۱۰
				موضوع :	فلسفه
				تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۹
				ساعت :	۱۴

نام کتاب: نهاییه المکمه، از اول مرحله هشتم تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. به نظر مصنف، نحوه حرکت و تغییر در حرکات عرضی و طولی به ترتیب به چه شکل است؟ ب ۹/۹ فنی ۲۱۱ سطر ۱۴
 - أ. خلع و خلع - لبس بعد از لبس ☐
 - ب. خلع و لبس - لبس بعد از لبس ☒
 - ج. لبس بعد از لبس - خلع و لبس ☐
 - د. لبس بعد از لبس - خلع و خلع ☐
۲. کدام گزینه در مورد مفیض صور علمیه درست نیست؟ د ۱۱/۷ فنی ۲۴۹ سطر ۵
 - أ. إن مفیضها لو كان هو النفس لزم اتحاد الفاعل والقابل معاً ☐
 - ب. إن مفیضها هو الجوهر المجرد العقلي ☐
 - ج. إن مفیضها لبس أمراً مادياً ☐
 - د. إن مفیضها جوهر مجرد مثالی ☒
۳. این سخن فارابی: «وجوب الوجود لا ينقسم بالحمل على كثيرين مختلفين بالعدد وإلا لكان معلولاً» برهان بر چیست؟ ب ۱۲ / ۵ ۲۷۹ سطر ۹
 - أ. صرافت و بساطت ذات واجب ☐
 - ب. توحید ذاتی واجب و نفی شریک ☒
 - ج. نفی ترکیب واجب ☐
 - د. توحید در ربوبیت ☐
۴. کدام گزینه در مورد صفات ذاتیه صحیح است؟ أ ۲۸۵
 - أ. كل واحدة منها عين الأخرى ☒
 - ب. معان زائدة على الذات لازمة لها ☐
 - ج. إنها زائدة على الذات حادثة ☐
 - د. إن معنى إثبات الصفات نفى ما يقابلها ☐

تشریحی

* إذ كانت الحاجة والفقر بالأصالة للوجود المعلول وهو محتاج في ذاته وإلا لكانت الحاجة عارضةً و كان مستغنياً في ذاته ولا معلولية مع الاستغناء، فذات الوجود المعلول عين الحاجة، أي إنه غير مستقل في ذاته قائم بعلة التي هي المفیضة له. ۱۵۷

۱. چرا وجود، عین حاجت است؟ کاملاً توضیح دهید.

چون اگر وجود عین حاجت، و حاجت ذاتی او نباشد پس عارض بر او خواهد شد یعنی در مقام ذات بی نیاز از علت خواهد بود و چیزی که ذاتاً بی نیاز از علت باشد معلول نخواهد بود پس خلاف فرض خواهد شد که وجود معلول است. در نتیجه، احتیاج در ذات چنین موجودی، تحقق دارد.

* لكن الشرط على أي حال أن يكون لأجزاء السلسلة وجود بالفعل وأن تكون مجتمعة في الوجود وأن يكون بينها ترتب. والتسلسل في العلل ترتب معلول على علة وترتب علة على علة وعلة علة على علة، وهكذا إلى غير النهاية. ۱۶۷

۲. سه شرط حکما برای تسلسل را بیان کرده و توضیح دهید.

۱. همه آحاد سلسله، تحقق عینی داشته باشند (وجود بالفعل) بنا بر این نامتناهی بودن در اعداد محال نیست چون این سلسله نامتناهی وجود عینی بالفعل ندارد بلکه وجودشان بالقوه است. ۲. وجود هریک مترتب بر وجود دیگری باشد (ترتب علی و معلولی) لذا به نظر عده‌ای در برزخ و قیامت؛ نفوس ناطقه تسلسلشان تا بی نهایت بلا اشکال است چون در عرض هم هستند و بر یکدیگر مترتب نمی‌باشند. ۳. همه آنها در وجود اجتماع داشته باشند (مجتمع فی الوجود) پس تا بی نهایت دوام یافتن زمان بلا اشکال است چرا که بعضی از افراد معدوم و بعضی موجود و متعاقب همدیگر تحقق می‌یابند.

* وهذا الكمال الثاني هو المسمى غاية الحركة يستكمل بها المتحرك، نسبتها الى الحركة نسبة التمام إلى النقص، ولا يخلو عنها حركة، وإلاّ انقلبت سكوناً. ولما بين الغاية والحركة من الارتباط والنسبة الثابتة كان بينهما نوع من الاتحاد، ترتبط به الغاية بالمتحرك، كمثل الحركة كما ترتبط بالمتحرك كممثل الحركة. ١٨٠

٣. بين غایت و حرکت چه نسبتی وجود دارد و غایت چگونه با محرک و متحرک ارتباط دارد؟

حرکت، قوّه وصول به غایت است (حرکت، ناقص است و غایت، کمال حرکت است). بین حرکت و غایت اتحاد برقرار است (فعلیت حرکت با قوّه غایت متحد است). چون حرکت با غایت متحد است و از طرفی با محرک و متحرک هم ارتباط دارد لذا از باب قاعده «متحد المتحد متحد» پس غایت با محرک و متحرک هم ارتباط دارد. ٤. ارتباط غایت با متحرک در این است که غایت تمام مطلوب اوست و ارتباط غایت با محرک در این است که در محرک توان ایجاد و تحقق غایت وجود دارد.

* والحق أن لا اتفاق في الوجود، والبرهان عليه: أن الأمور الممكنة في وقوعها على أربعة أقسام: دائمي الوقوع، والأكثرى الوقوع، والمتساوي الوقوع واللاوقوع والأقلّ الوقوع ... ١٨٩

٤. أ. اتفاق را تعریف کنید. ب. دلیل بر «عدم اتفاق در وجود» را با توجه به متن توضیح دهید.

أ. انتفاء رابطته بين فاعل و غایت.

ب. دائمی الوقوع و اکثری الوقوع علت دارند، فرقاشان این است که اکثری در مواردی معارض دارد، بخلاف دائمی. و اکثری هم با توجه به معارض، دائمی است و اقلی نیز با توجه به معارض دائمی است و متساوی نیز همین گونه است، پس اسباب دائم التأثير هستند و نه تخلف در تأثير دارند نه تخلف در غایت. و قائل به اتفاق، جاهل به اسباب حقیقی است.

* تنقسم الحركة تارة بانقسام المبدء والمنتهى، وأخرى بانقسام المقولة، وتنقسم أيضاً بانقسام الموضوع، وبانقسام الفاعل. ٢١٩ سطر ١٢

٥. با توجه به عبارت، مثالهای «الحركة من القعود إلى القيام» و «حركة الحيوان» و «الحركة الطبيعية» و «الحركة في الوضع» مندرج در کدام یک از تقسیمات مذکوره می باشند؟

بانقسام المبدء والمنتهى - بانقسام الموضوع - بانقسام الفاعل - بانقسام المقولة.

* الحدود بالحقّ مسبوقة وجود المعلول بوجود علته التامة باعتبار نسبة السبق واللاحق بين الوجودين، لا بين الماهية الموجودة للمعلول وبين العلة كما في الحدود الذاتى. ٢٣٣

٦. سبق و لاحق «بالحق» و «ذاتى» و فرق آن دو را توضیح دهید.

مسبوق بودن وجود معلول (نه ماهیت آن) به وجود علت تامه (یعنی علت تامه در رتبه مقدم بر معلول است) حدوث بالحقّ است.

سبق بودن ماهیت علت بر ماهیت معلول سبق ذاتی است.

در سبق و لاحق بالحق وجود معلول مطرح است و در سبق و لاحق ذاتی ماهیت معلول مطرح است.

* علم الشيء بالشيء هو حصول المعلوم للعالم وحصول الشيء وجوده ونفسه، فالعلم هو عين المعلوم بالذات. ٢٤٠

٧. برهان فوق برای اثبات چیست؟ توضیح دهید.

برای اثبات اتحاد عالم و معلوم (بالذات). علم چیزی مثل الف به چیزی مثل ب حصول ب است برای الف، یعنی حصول صورت علمی ب برای الف، و حصول یعنی وجود، و وجود ب همان ب است، پس علم الف به ب همان وجود ب است، پس علم الف به ب با وجود ب متحد شد. از طرف دیگر لازمه حصول معلوم برای عالم و حضور معلوم نزد عالم، اتحاد عالم با اوست.

۸. اقسام «علم حضوری» کدامند؟ حضوری بودن این اقسام را اثبات کنید. ۲۵۹-۲۶۰

۱. علم الشیء بنفسه: کل جوهر مجرد فهو لتمام ذاته حاضر لنفسه بنفسه وهویته الخارجية فهو عالم بنفسه علماً حضورياً.

۲. علم العلة بمعلولها: لأنَّ وجود المعلول وجود رابط بالنسبة إلى وجود علته قائم به فهو حاضر بتمام وجوده لعلته فهو معلوم لها علماً حضورياً إذا كانا

مجردین. ۳. علم المعلول بعلته: فإنَّ العلة حاضرة بوجودها لمعلولها الرابط لها القائم بها فهي معلومة لمعلولها علماً حضورياً إذا كانا مجردین.

* إنَّ حقيقة الوجود إمّا واجبة وإمّا تستلزمها فاذن الواجب بالذات موجود وهو المطلوب. ۲۶۸

۹. برهان مذکور را تقریر کنید.

تقریر برهان: حقیقت وجود یا واجب است که مطلوب ثابت است یا ممکن است که مستلزم واجب است یا از طریق خلف یا از طریق مستقیم اما از طریق خلف: زیرا حقیقت وجود ثانی ندارد تا به او تعلّق بگیرد و حال عدم و ماهیت هم معلول است اما از طریق مستقیم: دفعاً للدور والتسلسل مستلزم واجب است و در این جا مقصود مرتبه‌ای از مراتب آن حقیقت است که به جهت دفع دور و تسلسل باید به واجب منتهی شود.